



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# آیتیں پروردگار



کتاب اول - سوم

تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافیہ

سید مجتبیٰ بحرینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# این جا کربلاست

نویسنده:

مجتبی بحرینی

ناشر چاپی:

یوسف فاطمه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۷	این جا کربلاست
۲۷	مشخصات کتاب
۲۷	جلد ۱
۲۷	اشاره
۳۳	فهرست
۴۳	پیشینه نوشتار
۴۹	منزل نخست این جا حرم محترم حضرت عبد العظیم است
۴۹	اشاره
۵۱	شرکت در مجلس عزا
۵۲	جریان جالب دکتر الهیار صالح
۵۴	در حال و هوای کربلا
۵۴	ختم زیارت عاشورا
۵۵	زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام
۵۵	دیداری در حرم
۵۷	ویزای کربلا
۵۸	بوسه بر ویزا
۵۹	قرار گفتمان
۶۰	مراسم خداحافظی در سالن فرودگاه
۶۱	خواندن چند سوره در آغاز سفر
۶۲	کربلا کجاست و به چه معنی است؟
۶۳	معنای کربلا در روایات
۶۶	کلام صاحب الغدیر
۶۸	گفتار عقاد مصری

- ۶۹ ..... دو کلام دیگر
- ۷۳ ..... منزل دوم این جا مرز ایران و عراق است
- ۷۳ ..... اشاره
- ۷۵ ..... ده آیه از سوره بقره برای محافظت در شب
- ۷۶ ..... حالی در میان راه
- ۷۹ ..... کربلا در قرآن
- ۸۰ ..... علم قرآن نزد خاندان رسالت علیهم السلام است
- ۸۲ ..... تأویل کهیعیص
- ۸۴ ..... دومین آیه قرآن راجع به کربلا
- ۸۶ ..... توضیحی در محل ولادت حضرت عیسی علیه السلام
- ۹۰ ..... سومین آیه قرآن نسبت به کربلا
- ۹۲ ..... تاریخ و جغرافیای ایلام
- ۹۶ ..... مهران و مرز عراق
- ۹۷ ..... منزل سوم این جا عراق است
- ۹۷ ..... اشاره
- ۹۹ ..... تاریخ و جغرافیای عراق
- ۹۹ ..... کردند از حجاز، بسیج ره عراق
- ۱۰۰ ..... خاطرات و خطورات میان راه
- ۱۰۲ ..... کربلا در حدیث
- ۱۰۲ ..... اشاره
- ۱۰۲ ..... ۱ - خلقت زمین کعبه به خاطر زمین کربلا
- ۱۰۳ ..... ۲ - خلقت زمین کربلا قبل از زمین کعبه
- ۱۰۴ ..... ۳ - نورانیت زمین کربلا در بهشت
- ۱۰۴ ..... ۴ - فرشتگان از هزار سال قبل از واقعه کربلا به زیارت کربلا می رفتند.
- ۱۰۵ ..... ۵ - این روایت هم می تواند برای همه ما از جهات مختلف آموزنده باشد.
- ۱۰۶ ..... منازل میان راه و رستوران

- ۱۰۷ ..... کربلا قبل از اسلام
- ۱۱۰ ..... کربلا بعد از اسلام
- ۱۱۰ ..... خاک کربلا در دست رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
- ۱۱۵ ..... خاک کربلا در دست امّ سلمه و رمز شهادت
- ۱۱۷ ..... تاریخ فتح کربلا
- ۱۱۸ ..... سلمان به کربلا رفته است
- ۱۱۹ ..... امیر المؤمنین علیه السلام و عبور از کربلا
- ۱۲۸ ..... به مستی رسیدیم
- ۱۲۹ ..... ماجرای کشته شدن طفلان مسلم
- ۱۳۴ ..... به زیارت آنان مشرف شدیم
- ۱۳۶ ..... آب فرات
- ۱۳۸ ..... به کربلا نزدیک می شویم
- ۱۳۹ ..... کربلا مدینه الحسین علیه السلام
- ۱۴۱ ..... منزل چهارم این جا کربلاست
- ۱۴۱ ..... اشاره
- ۱۴۴ ..... شهر عشق
- ۱۴۵ ..... قبهٔ گردون سا
- ۱۴۶ ..... صحن مبارک
- ۱۴۷ ..... سرود خادمان
- ۱۴۹ ..... وقوف برای اذن دخول
- ۱۵۰ ..... قرار گفتگو
- ۱۵۰ ..... مادر و یاد کربلا
- ۱۵۲ ..... امام حسین علیه السلام و یاد کربلا
- ۱۵۶ ..... گفتگوی خواهر و برادر
- ۱۵۷ ..... دعا و خطبهٔ امام حسین علیه السلام
- ۱۶۰ ..... خریدن اراضی کربلا

- خرید اراضی اطراف نجف و طوس ..... ۱۶۲
- منزل پنجم این جا صحن و سرای حضرت سید الشهداء علیه السلام است ..... ۱۶۵
- اشاره ..... ۱۶۵
- گفتمان در صحن شریف ..... ۱۶۷
- اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله از آینده کربلا ..... ۱۶۸
- ملک و ملکوت دفن سید الشهداء علیه السلام ..... ۱۷۲
- نخستین سایبان ..... ۱۷۵
- حائر در روایات ..... ۱۷۸
- ساختمان و بنا ..... ۱۸۱
- بیم و ترس در مسیر زیارت ..... ۱۸۲
- امنیت های مقطعی ..... ۱۸۵
- ممانعت و سخت گیری ..... ۱۸۶
- سرکوبی شورش ها ..... ۱۸۷
- زیارت کربلا در زمان هارون ..... ۱۸۸
- خرابی قبر شریف و قطع درخت سدره ..... ۱۹۰
- اعتراض ابوبکر بن عتاش نسبت به خرابی قبر شریف ..... ۱۹۲
- عاقبت کار موسی بن عیسی و یوحنا مسیحی ..... ۲۰۰
- حسین علیه السلام محور سعادت و شقاء ..... ۲۰۲
- اولین زائر ..... ۲۰۳
- زیارت مختار ثقفی ..... ۲۰۳
- زائر یمنی در نیمه اول قرن دوم هجری ..... ۲۰۴
- تفاوت اجرها و اختلاف ثواب ها ..... ۲۰۷
- منزل ششم این جا طاق طاقان و ایوان عاشقان است ..... ۲۱۱
- اشاره ..... ۲۱۱
- بر تارک باب قبله ..... ۲۱۳
- بر دو طرف ایوان ..... ۲۱۵



- ۲۱۶----- توضیحی در حدیث حسین منّی و أنا من حسین .....
- ۲۲۰----- وضع کربلا از زمان امین تا واثق .....
- ۲۲۱----- کربلا در روزگار متوکّل .....
- ۲۲۲----- از ابو الفرج اصفهانی بشنویم .....
- ۲۲۵----- از مرحوم ارباب قتی بشنویم .....
- ۲۲۷----- نتیجه آنچه آوردیم .....
- ۲۲۹----- بوی خوش خاک کربلا .....
- ۲۳۲----- جریان شنیدنی زید مجنون و بهلول .....
- ۲۴۱----- منزل هفتم این جا رواق راقیان و سرای ساقیان است .....
- ۲۴۱----- اشاره .....
- ۲۴۳----- دلربایی صحن وسرا .....
- ۲۴۴----- در پایین پای مبارک .....
- ۲۴۶----- مدفن چهار نفر از بزرگان .....
- ۲۴۸----- کشته شدن متوکّل .....
- ۲۴۹----- منتصر و آبادی کربلا .....
- ۲۵۱----- داعی صغیر و عمران کربلا .....
- ۲۵۲----- کربلا در زمان دیلمیان .....
- ۲۵۴----- رواق عمران بن شاهین در نجف و کربلا .....
- ۲۵۶----- حریق و آتش سوزی حرم مطهر .....
- ۲۵۸----- مصادره خزانه حسینی .....
- ۲۵۹----- تصمیم عمر به مصادره اموال کعبه .....
- ۲۶۱----- تعمیر و توسعه حرم مطهر در زمان ناصر عباسی .....
- ۲۶۴----- ساختمان موجود از زمان ایلخانیان قرن هشتم .....
- ۲۶۶----- مناره العبد .....
- ۲۶۸----- عرض ادب و ذکر مصیبت علی بن الحسین علیهما السلام .....
- ۲۷۳----- منزل هشتم این جا کعبه ی آمال و قبله ی آرمان هاست .....

- ۲۷۳ ..... اشاره
- ۲۷۵ ..... چه زیبا است این رواق
- ۲۷۷ ..... کربلا در عصر صفویه
- ۲۷۹ ..... کربلا در زمان نادر و قاجار
- ۲۸۰ ..... خدمات سلاطین هند و عثمانی
- ۲۸۱ ..... روی دیگر سکه، ویرانی ها
- ۲۸۲ ..... حمله های وهابیان به کربلا
- ۲۸۳ ..... چرا عراق این چنین؟
- ۲۸۷ ..... کربلا در عصر ظهور
- ۲۹۱ ..... دعا برای فرج
- ۲۹۵ ..... منزل نهم این جا مزار حبیب محبوب و محبوب حبیب است
- ۲۹۵ ..... اشاره
- ۲۹۷ ..... دیدار با محمد حسن طویرجی
- ۳۰۲ ..... مزار جناب حبیب
- ۳۰۳ ..... جناب حبیب را بهتر بشناسیم
- ۳۰۸ ..... حال و هوای کنار قبر حبیب
- ۳۱۰ ..... جایگاه جناب حبیب در عالم برزخ
- ۳۱۱ ..... مقام اصحاب امام حسین علیه السلام
- ۳۱۴ ..... امام حسین علیه السلام و استغاثه از اصحاب
- ۳۱۵ ..... محل دفن اصحاب
- ۳۱۹ ..... منزل دهم این جا قتلگاه است
- ۳۱۹ ..... اشاره
- ۳۲۱ ..... شب جمعه کربلا
- ۳۲۷ ..... مرقد ابراهیم مجاب نخستین ساکن کربلا
- ۳۲۷ ..... آن جا قتلگاه است
- ۳۲۹ ..... فاصله قبر مطهر و قتلگاه

۳۳۰	توصیف قتلگاه
۳۳۱	نقش دو کبوتر
۳۳۴	حفظ اشعار محتشم و وظیفه پدران و مادران
۳۳۴	استقبال بیش از صد شاعر از اشعار محتشم
۳۳۷	جلد ۲
۳۳۷	مشخصات کتاب
۳۳۷	اشاره
۳۴۳	فهرست
۳۵۵	پیشینه نوشتار
۳۵۵	قلم پیش نمی رود
۳۵۶	حایر و حیرت
۳۶۰	خروش مرحوم آیت الله بروجردی
۳۶۰	شکوه و التجا
۳۶۳	نخستین روز این جا صحن سقا است
۳۶۳	اشاره
۳۶۵	گنبد قمر بنی هاشم علیه السلام
۳۶۶	بیوگرافی عباس بن امیر المؤمنین علیهما السلام
۳۶۷	صحن سقا
۳۶۹	حدیث حضرت سجاد علیه السلام
۳۷۰	حدیث حضرت صادق علیه السلام
۳۷۱	تفاوت امام حسین علیه السلام با ماسوی الله
۳۷۱	خصائص منحصر به فرد امام حسین علیه السلام
۳۷۵	عالم هستی سز است
۳۷۸	خاندان رسالت علیهم السلام سز در سز در سز در سزند
۳۷۹	امام حسین علیه السلام سز برتر و راز ناشناخته عالم خلقت
۳۸۰	زیارت امام حسین علیه السلام از اسرار است

- ۳۸۱ ..... تفاوت حجّ با زیارت امام حسین علیه السلام
- ۳۸۲ ..... زیارت با خوف و ترس
- ۳۸۷ ..... جواز اتمام نماز در حرم امام حسین علیه السلام
- ۳۸۹ ..... تشرف با همان گردوغبار
- ۳۹۱ ..... تشبّه به زایران ملکوتی
- ۳۹۳ ..... اسرار این دستور
- ۳۹۵ ..... حدیثی در این راستا
- ۳۹۷ ..... دومین روز این جا حرم نگهبان حرم است
- ۳۹۷ ..... اشاره
- ۳۹۹ ..... ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا، عباس
- ۴۰۰ ..... موقعیت حرم قمر بنی هاشم علیه السلام
- ۴۰۱ ..... مقتل و مصیبت آن حضرت
- ۴۰۵ ..... سفر شکم چرانی نیست
- ۴۰۸ ..... توضیح این دستور و رعایت دو جهت
- ۴۱۰ ..... وجوب کفایی زیارت امام حسین علیه السلام
- ۴۱۰ ..... گفتار بزرگان در وجوب زیارت سید الشهداء علیه السلام
- ۴۱۵ ..... آنچه از مجموع مدارک در این زمینه استفاده می کنیم
- ۴۱۷ ..... رؤیایی در این راستا
- ۴۲۰ ..... ترک زیارت و آتش
- ۴۲۱ ..... ترک زیارت و نقص دین
- ۴۲۲ ..... آثار مترتب بر زیارت
- ۴۲۳ ..... نجوای خدا با زائر امام حسین علیه السلام
- ۴۲۶ ..... مرگ از شدت شوق
- ۴۲۸ ..... نام عباس علیه السلام و عدد ۱۳۳
- ۴۳۱ ..... سومین روز این جا خیمه گاه است
- ۴۳۱ ..... اشاره

- ۴۳۳ ..... خیمه گاه حسینی
- ۴۳۴ ..... نصب و سقوط خیمه ها
- ۴۳۵ ..... خیام طاهرات در ادب و نظم
- ۴۳۸ ..... بهره گیری از ملکوت جایگاه خیام طاهرات
- ۴۳۹ ..... دنباله گفتگو با حدیثی در ملکوت کربلا
- ۴۴۰ ..... دیگر آثار زیارت سید الشهداء علیه السلام
- ۴۴۲ ..... آثار زیارت امام حسین علیه السلام در دیگر سرا
- ۴۴۶ ..... زائر امام حسین علیه السلام در قیامت و مقام شفاعت
- ۴۴۹ ..... راستی نمی فهمیم
- ۴۴۹ ..... شاید با مثال بفهمیم
- ۴۵۱ ..... حالا فهمیدی؟
- ۴۵۲ ..... حسین من آن قدر عزیز است
- ۴۵۳ ..... الطاف اولیاء به زائر سید الشهداء علیه السلام
- ۴۵۴ ..... حضرات معصومین از زائر امام حسین علیه السلام دیدن می کنند
- ۴۵۵ ..... لطف امام حسین علیه السلام به زائرانش
- ۴۵۵ ..... امام حسین علیه السلام به دیدن زائرانش می آید
- ۴۵۷ ..... سخنی از مرحوم شیخ شوشتری
- ۴۵۸ ..... خاطرات و خطورات نیمه شب مؤلف
- ۴۵۹ ..... هر چه می خواهی از حسین علیه السلام بخواه
- ۴۶۱ ..... چهارمین روز این جا المخیم الحسینی است
- ۴۶۱ ..... اشاره
- ۴۶۳ ..... بیم و نگرانی
- ۴۶۵ ..... حسن ظن به خداوند
- ۴۶۶ ..... آثار زیارت امام حسین علیه السلام در عالم قبر
- ۴۶۷ ..... باز هم به خیمه گاه می رویم
- ۴۶۷ ..... خیمه گاه و شب عاشورا

- ۴۶۹ ..... دیدار حضرت باقر علیه السلام از زائر کربلا
- ۴۷۰ ..... روایاتی دیگر در بزرگداشت زائران کربلا
- ۴۷۳ ..... توضیحی نسبت به کتاب کامل الزیارات
- ۴۷۵ ..... مباحث خداوند به زائران امام حسین علیه السلام یعنی چه؟
- ۴۸۰ ..... کربلا پیوسته محل عبادت فرشتگان و جتّیان و انسان ها و حیوانات بوده است
- ۴۸۰ ..... توضیحی نسبت به وجود جنّ و خصوصیات آنان
- ۴۸۳ ..... جنّ در قرآن
- ۴۸۴ ..... توجیهات نابجا
- ۴۸۵ ..... چه خوب است بیشتر دقت کنیم
- ۴۸۶ ..... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به انس و جنّ است
- ۴۸۸ ..... ظبّیان بن عامر جتّی به دیدار دعبل خزاعی می آید
- ۴۹۰ ..... جتّی برای جناب دعبل حدیث نقل می کند
- ۴۹۳ ..... جتّیان به یاری امام حسین علیه السلام می آیند
- ۴۹۶ ..... جتّیان برای امام حسین علیه السلام مرثیه سرایی دارند
- ۴۹۷ ..... جمع بندی مطالب مربوط به جتّیان
- ۵۰۳ ..... پنجمین روز این جا تلّ زینبیه است
- ۵۰۳ ..... اشاره
- ۵۰۶ ..... تلّ زینبیه و دو نگرش
- ۵۰۷ ..... معنای تلّ و آنچه روی داده
- ۵۱۰ ..... عرض سلام به محضر زینب کبری علیها السلام
- ۵۱۱ ..... وحوش صحرا هم به کربلا می آیند
- ۵۱۲ ..... قرآن و درک و شعور حیوانات
- ۵۱۵ ..... قرآن و آگاهی موران
- ۵۱۷ ..... عزاداری حیوانات وحشی در شب عاشورا
- ۵۲۰ ..... زیارت امام حسین علیه السلام مقدّم بر دیدار حجّت عصر است
- ۵۲۱ ..... آثار دیگر زیارت سید الشهداء علیه السلام

- ۵۲۵ ..... زیارت امام حسین علیه السلام موجب مغفرت است
- ۵۲۷ ..... توضیحی در این احادیث
- ۵۳۱ ..... عدم تناسب عمل با پاداش
- ۵۳۲ ..... آن روی دیگر سگه
- ۵۳۴ ..... هر چه هست حسین است حسین علیه السلام
- ۵۳۵ ..... بیان امام زمان علیه السلام در این زمینه
- ۵۳۷ ..... گناه مقتضی است نه علت تاقه
- ۵۴۲ ..... ششمین روز این جا مقام است و مقام است و مقام
- ۵۴۲ ..... اشاره
- ۵۴۴ ..... مقام کف العباس علیه السلام
- ۵۴۷ ..... مقام الحسین علیه السلام و ابن سعد لعنه الله علیه
- ۵۴۹ ..... خدمات علمای دین
- ۵۵۰ ..... کربلا و معصیت مجدد
- ۵۵۲ ..... کربلا آمده اید چه کنید؟
- ۵۵۴ ..... یزید و شطرنج و شراب
- ۵۵۵ ..... رنگ صورت هم سفری ام پرید و گریست
- ۵۵۵ ..... زائر امام حسین علیه السلام و کار یزید
- ۵۵۷ ..... مسائل حقوقی با زیارت از بین نمی رود
- ۵۵۸ ..... حق الناس باقی می ماند
- ۵۵۹ ..... صاحب حق به حقش می رسد
- ۵۶۰ ..... خاندان رسالت علیهم السلام در مقام ادا برمی آیند
- ۵۶۱ ..... امیر المؤمنین علیه السلام و ثواب یک نفس شب هجرت
- ۵۶۷ ..... کسی که بدهکاری دارد با من نیاید
- ۵۶۸ ..... زیارت هر چه بیشتر بهتر
- ۵۷۰ ..... نسبت زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حج
- ۵۷۰ ..... از یک عمره تا غیر قابل احصا

- هفتمین روز این جا مقام حضرت صادق علیه السلام است ..... ۵۷۴
- اشاره ..... ۵۷۴
- کربلا بهشت است ..... ۵۷۶
- مقام حضرت صادق علیه السلام ..... ۵۷۷
- بهره ای ها از ورود به کربلا ممنوع بودند ..... ۵۷۸
- فرقه اسماعیلیه ..... ۵۸۰
- گروه بهره ای ..... ۵۸۰
- انکار یکی از دوازده امام علیهم السلام چون انکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است ..... ۵۸۲
- اهتمام پیشینیان ..... ۵۸۵
- خاطره ای از مرحوم آیت الله میلانی ..... ۵۸۶
- جمع روایات نسبت زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حج ..... ۵۸۷
- توجه حضرات معصومین علیهم السلام به زائرین امام حسین علیه السلام ..... ۵۹۰
- دعای حضرت صادق علیه السلام در حق آنان ..... ۵۹۱
- توضیحی درباره این روایت ..... ۵۹۶
- هشتمین روز این جا مقام حضرت صاحب الزمان عج است ..... ۶۰۰
- اشاره ..... ۶۰۰
- روز جمعه ..... ۶۰۲
- توجه به ناحیه مقدسه ..... ۶۰۳
- کوتاه زیارتی از خود آن آقا ..... ۶۰۴
- نجوای صاحب جمعه ..... ۶۰۵
- زیارت صاحب جمعه با گریه بر امام حسین علیه السلام ..... ۶۰۸
- شرکت صاحب جمعه در مجالس عزای امام حسین علیه السلام ..... ۶۰۸
- شرفیابی علامه حلی در سفر کربلا به محضر امام عصر علیه السلام ..... ۶۱۱
- استشمام بوی آن حضرت در زیارت شب جمعه ..... ۶۱۲
- عنایت امام عصر علیه السلام به زائران جدش ..... ۶۱۳
- دعای امام زمان علیه السلام برای دعاگویان او بعد از ذکر مصائب ..... ۶۱۷



- بیانی از مرحوم شیخ شوشتری در روایات فضیلت زیارت ..... ۶۱۸
- قمر بنی هاشم و علی اکبر علیهما السلام به استقبال زائر می آیند ..... ۶۲۱
- نهمین روز این جا مقبره ی ابن فهد حلی است ..... ۶۲۸
- اشاره ..... ۶۲۸
- ابن فهد حلی را بشناسیم ..... ۶۳۰
- ساعتی فکر بهتر از سالی عبادت ..... ۶۳۳
- سفر کربلا چه سفری است؟ ..... ۶۳۴
- منتقم خون امام حسین علیه السلام فقط خداست ..... ۶۳۵
- زمین و زمینیان ضامن خون سید الشهداء علیه السلام هستند ..... ۶۳۶
- معرفت این سفر اقرار به عجز از معرفت است ..... ۶۴۲
- مرثیه سرایی پرندگان ..... ۶۴۳
- مرثیه سرایی قرآن حاج رحیم ..... ۶۴۶
- ختم کهیص و حمعسق ..... ۶۴۷
- کربلا کلاس درس است ..... ۶۴۷
- معلمان و شاگردان ..... ۶۴۸
- تو فقط بیا ..... ۶۴۹
- محدوده این مدرسه ..... ۶۵۰
- بعضی در این مدرسه قالب تهی کرده اند ..... ۶۵۳
- محل دفن سید الشهداء علیه السلام روضه و معراج است ..... ۶۵۴
- این چند روز را قدر بدانیم ..... ۶۵۶
- مدرسه و مدرّس و مدرّس بی نظیر ..... ۶۵۷
- دهمین روز این جا مقبره ی شریف العلماء مازندرانی است ..... ۶۶۲
- اشاره ..... ۶۶۲
- شریف العلماء استاد شیخ انصاری ..... ۶۶۴
- سرمشق های این مدرسه ..... ۶۶۶
- آخرین سرمشق ..... ۶۷۰

۶۷۱	این سرمشق را قاب بگیریم
۶۷۳	نخستین درس صبح عاشورا
۶۷۴	درس شب عاشورا
۶۷۷	درس عصر تاسوعا
۶۷۸	درس روز ورود به کربلا
۶۸۱	عجیب استادی و شگفت مدرسه ای
۶۸۲	درس از حلقوم بریده و سر روی نیزه
۶۸۳	حداکثر استفاده از این مدرسه
۶۸۴	دیگر استادان این مدرسه
۶۸۶	امیری حسین
۶۸۷	حَبّ الحسین أَجْتَنی
۶۸۸	زیارت متضمن اسماء اساتید
۶۸۹	یک کلاس باقی مانده
۶۹۰	کلاس علقمه
۶۹۱	کلاس المخیم - کلاس عفاف
۶۹۳	روی دیگر سکه
۶۹۴	مکاشفه حاج رحیم نسبت به شب یازدهم
۶۹۷	جلد ۳
۶۹۷	مشخصات کتاب
۶۹۷	اشاره
۷۰۳	فهرست
۷۲۰	پیشگفتار
۷۲۲	یادداشت سفر
۷۲۸	بخش نخست ادب زائر و آداب زیارت
۷۲۸	اشاره
۷۳۰	آداب حضور

- ۷۳۲ ..... حضور در محضر مظاهر اتم
- ۷۳۳ ..... آداب حضور در تحفه الزائر:
- ۷۳۸ ..... آداب حضور در تحفه الزائر
- ۷۳۹ ..... دعای بعد از زیارت
- ۷۴۱ ..... آداب حضور در هدیه الزائرین
- ۷۴۴ ..... اقراری تلخ و بیم غضب
- ۷۴۷ ..... آداب خاص زیارت امام حسین علیه السلام
- ۷۴۷ ..... سه روز روزه بگیریم
- ۷۴۸ ..... در آغاز و در طول سفر دعا بخوانیم
- ۷۴۹ ..... آیات و سوره هایی از قرآن بخوانیم
- ۷۴۹ ..... پیرایه به خود نگیریم
- ۷۴۹ ..... در هر حال دعا بخوانیم
- ۷۵۱ ..... با سکینه و وقار باشیم
- ۷۵۴ ..... مدرسه معرفت و کلاس بینش
- ۷۵۵ ..... بر در حرم محترم بایستیم
- ۷۵۷ ..... این زیارت را بخوانیم
- ۷۵۹ ..... لبیک داعی الله
- ۷۶۰ ..... پیش روی مبارک بخوانیم
- ۷۶۲ ..... نزدیک قبر مطهر بخوانیم
- ۷۶۴ ..... در مقام تقدیه بر آییم
- ۷۶۴ ..... اشاره
- ۷۶۵ ..... توضیحی در این جملات
- ۷۶۶ ..... در حال استلام قبر شریف بگوییم
- ۷۶۷ ..... گونه راست بر قبر بگذاریم و بگوییم
- ۷۶۸ ..... سپس دستور داده اند که عرض کنیم
- ۷۶۹ ..... پس از آن این دعا را بخوانیم

- ۷۷۰ ..... طرف چپ صورت را بگذاریم بگوییم
- ۷۷۱ ..... لعنی جامع
- ۷۷۱ ..... تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام در بالای سر مبارک
- ۷۷۳ ..... تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در پایین پای مبارک
- ۷۷۳ ..... زیارت علی بن الحسین علیهما السلام
- ۷۷۵ ..... پدر خون پسر جوانش را به آسمان می پاشد
- ۷۷۵ ..... نماز زیارت و دعای بعد از آن
- ۷۷۷ ..... خود را بر قبر شریف افکنده و بگوییم
- ۷۷۸ ..... این دعا را بخوانیم
- ۷۷۹ ..... زیارت اصحاب سید الشهداء علیه السلام
- ۷۸۱ ..... اطراف حایر شریف بگردیم و بگوییم
- ۷۸۳ ..... پشت به قبر شریف نکنیم
- ۷۸۳ ..... رعایت آدابی در سفر کربلا
- ۷۸۶ ..... جامهٔ احرام گونه بپوشیم
- ۷۸۶ ..... رعایت این آداب سزاوار است
- ۷۸۷ ..... گفتار و رفتار شیخ انصاری و میرزا محمد تقی شیرازی و وحید بهبهانی نسبت به عتبه بوسیدن
- ۷۸۹ ..... خوب است این گونه زیارت کنیم
- ۷۹۱ ..... این نمازها را در حرم مطهر بخوانیم
- ۷۹۱ ..... اشاره
- ۷۹۹ ..... توضیحی در جملات پایانی دعا
- ۸۰۰ ..... مقدم بر قبر شریف نماز نخوانیم
- ۸۰۱ ..... در مقام دعا و طلب خیر بر آییم
- ۸۰۱ ..... اطراف قبر مبارک بگردیم
- ۸۰۲ ..... زود برگردیم
- ۸۰۲ ..... قرآن هدیه کنیم
- ۸۰۳ ..... رعایت ادب و سکوت بنماییم

- ۸۰۳ ..... این گونه وداع کنیم
- ۸۰۳ ..... اشاره
- ۸۰۶ ..... توضیحی درباره آنچه آوردیم
- ۸۰۷ ..... وداع با اصحاب
- ۸۰۸ ..... در حرم محترم بگوییم
- ۸۱۰ ..... زیارت وداعی دیگر
- ۸۱۲ ..... رجعت سید الشهداء علیه السلام و مقام محمود
- ۸۱۴ ..... آدابی دیگر در وداع
- ۸۱۵ ..... سخنی راجع به غسل زیارت و وداع
- ۸۱۶ ..... بوی خوش زایر کربلا
- ۸۱۸ ..... توجه به وداع امام حسین علیه السلام در موقع وداع
- ۸۱۹ ..... اشعار عقیان سامانی
- ۸۲۲ ..... هفت دستور در زیارت کربلا
- ۸۲۲ ..... جهت نهی از توطن در کربلا
- ۸۲۳ ..... آداب جوار مشاهد مشرفه
- ۸۲۴ ..... شکوه از مجاوران
- ۸۲۵ ..... چه مشهدی؟ چه قمی؟
- ۸۲۶ ..... قبل از جمعه از مشاهد مشرفه بیرون نرویم
- ۸۲۷ ..... وقتی از کربلا مراجعت کردیم بگوییم
- ۸۲۸ ..... بخش میانی شرح یک زیارت و توضیح یک صلوات
- ۸۲۸ ..... اشاره
- ۸۳۰ ..... تنوع طعام های معنوی
- ۸۳۲ ..... سفره زیارت امام حسین علیه السلام
- ۸۳۲ ..... زیارت مطلقه اول
- ۸۳۲ ..... اشاره
- ۸۳۳ ..... سخن جامعی از محدث قمی رحمه الله علیه

- ۸۳۶ ..... خصوصیات این زیارت
- ۸۳۷ ..... کلام مرحوم صدوق درباره این زیارت
- ۸۳۹ ..... توضیحی درباره سند این زیارت
- ۸۴۰ ..... سند این زیارت معتبر است
- ۸۴۱ ..... مقدمات صدور این زیارت
- ۸۴۲ ..... نظری در کلام مرحوم مجلسی و مرحوم فیض کاشانی
- ۸۴۳ ..... کمبود تحقیق در ادعیه و زیارات
- ۸۴۴ ..... گریه بهشتیان و دوزخیان بر امام حسین علیه السلام یعنی چه؟
- ۸۴۵ ..... گریه دیده شده ها و دیده نشده ها یعنی چه؟
- ۸۴۵ ..... اشعاری از تیر تبریزی
- ۸۴۹ ..... حضرت صادق علیه السلام و تعلیم کیفیت زیارت
- ۸۵۱ ..... متن زیارت
- ۸۵۲ ..... چهار چوبه زیارت
- ۸۵۳ ..... توضیح چهار سلام
- ۸۵۷ ..... توضیح شش شهادت
- ۸۵۸ ..... قرار خون در خلد و لرزه اظله العرش یعنی چه؟
- ۸۶۰ ..... مطلب بالاتر است
- ۸۶۲ ..... خطوری در این جمله
- ۸۶۴ ..... کنیه دریا و حدیث حضرت موسی علیه السلام
- ۸۶۴ ..... سخنی جامع در اظله العرش
- ۸۶۶ ..... آخرین گواهی
- ۸۶۸ ..... شرح قسمت سوم زیارت
- ۸۶۹ ..... نفی موالات از ارباب عصیان
- ۸۷۲ ..... منظور از زیارت
- ۸۷۳ ..... بیان مرحوم مجلسی اول و مرحوم مجلسی دوم
- ۸۷۵ ..... توضیح قسمت چهارم زیارت

- ۸۷۶ ..... شرح چهارده جمله
- ۸۷۸ ..... سخنی در لوح محو و اثبات و ام الكتاب
- ۸۸۶ ..... ماهی در میان ستارگان
- ۸۸۹ ..... مقام ولایت تکوینی و تشریحی
- ۸۹۱ ..... بیوت مشیت، خانه های اراده
- ۸۹۲ ..... لعن و نفرین بر آتش افروزان
- ۸۹۵ ..... توضیح قسمت آخر زیارت
- ۸۹۶ ..... شعری از سنایی و ناصر خسرو
- ۸۹۷ ..... زیارت قبل از صلوات
- ۸۹۷ ..... اشاره
- ۹۰۴ ..... قتیل العبرات
- ۹۰۴ ..... اشاره
- ۹۰۵ ..... این همه گریه بر امام حسین علیه السلام چرا؟
- ۹۰۷ ..... قره عین البتول
- ۹۱۱ ..... أنا ابن رسول الله
- ۹۱۳ ..... إستهوبنی من ربک
- ۹۱۷ ..... الله الله فی عبدک
- ۹۱۹ ..... لا تخلنی عند الشدائد
- ۹۲۳ ..... بخش پایانی خاطرات و خطورات سفرهای کربلا
- ۹۲۳ ..... اشاره
- ۹۲۵ ..... دل، حرم خدا
- ۹۲۶ ..... به هیچ کس این قدر سلام نکرده اند، چرا؟
- ۹۲۷ ..... مقام تسلیم امام حسین علیه السلام
- ۹۳۲ ..... همه زیارت ها را بخوانیم
- ۹۳۳ ..... تجدید عهد و میثاق
- ۹۳۴ ..... هتک حریم و استباحه حرم

- تغذیه دست رحمت ..... ۹۳۷
- چه نامی و چه یادی ..... ۹۴۱
- گلوی بریده پسر بر پای پدر ..... ۹۴۴
- ابی عبد الله کنیه امام حسین و امام صادق علیهما السلام ..... ۹۴۴
- فاصله بالای سر مبارک و قتلگاه ..... ۹۴۵
- در نمازهای زیارت سوره «وَالْفَجْرِ» بخوانیم ..... ۹۴۶
- عظمت مقام اصحاب ..... ۹۴۹
- بوی خوش در زیارت ..... ۹۵۱
- تفاوت چهار جهت این حرم محترم با سایر حرم ها ..... ۹۵۴
- هر جای کربلا کربلائی است ..... ۹۵۴
- کاش می دانستم ..... ۹۵۵
- چه بیرق زیبایی ..... ۹۵۶
- همه احساس آرامش دارند ..... ۹۵۸
- ابواب صحن های مبارک ..... ۹۵۹
- چه منظره دلربایی ..... ۹۶۲
- حوادث این محدوده ..... ۹۶۲
- این فاصله را چگونه طی کردند ..... ۹۶۴
- از کدام مسیر می روند؟ ..... ۹۶۶
- شب جمعه کربلا عجیب است ..... ۹۶۷
- هنگام اذان مغرب در حرم محترم باشیم ..... ۹۶۹
- خدا و شب جمعه کربلا ..... ۹۷۱
- اشاره ..... ۹۷۱
- توضیح مرحوم مجلسی ..... ۹۷۲
- بیان مرحوم امینی ..... ۹۷۲
- عرض ما در این حدیث ..... ۹۷۳
- نظر حق تعالی شب های جمعه به امام حسین علیه السلام ..... ۹۷۵



- از دحام ملکوتی بیش از ملکی ..... ۹۷۶
- امان نامه ای از آتش برای زائران شب جمعه ..... ۹۷۷
- حضور امام عصر علیه السلام شب های جمعه در کربلا ..... ۹۸۰
- جریان جالب و آموزنده یاقوت سمان ..... ۹۸۱
- توجه به آن وجود مقدس شب های جمعه در حرم سید الشهداء علیه السلام ..... ۹۸۴
- آشنائی با آشنایی ..... ۹۸۷
- تشرّف در عالم رؤیا و تفسیر سورة دخان ..... ۹۸۸
- امام حسین علیه السلام را بیش از خود دوست دارم ..... ۹۸۹
- اشعار اطراف ضریح مبارک ..... ۹۹۰
- فرشتگان زاير ..... ۹۹۶
- کربلا و شب های قدر ..... ۹۹۷
- لحظاتی تنها در صحن سقا ..... ۹۹۸
- ابو زینب، محسوب عليك ..... ۹۹۹
- معامله با خدا صرف دارد ..... ۱۰۰۰
- سحرهای ماه مبارک ..... ۱۰۰۱
- رعایت شئون اسلامی ..... ۱۰۰۸
- سخنی از مرحوم شیخ انصاری ..... ۱۰۰۹
- از اسلام جز اسم چیزی نماند ..... ۱۰۱۰
- شب های جمعه سه زیارت بخوانیم ..... ۱۰۱۱
- وداع پسر با پدر ..... ۱۰۱۲
- عظمت خاتون کربلا ..... ۱۰۱۲
- عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام ..... ۱۰۱۳
- علی بن الحسین و یادمان پیامبر اکرم صلوات الله عليهم اجمعین ..... ۱۰۱۳
- حضرت باقر علیه السلام و کربلا ..... ۱۰۱۴
- مزاحمت فراهم نکنیم ..... ۱۰۱۵
- رعایت ادب و سکوت ..... ۱۰۱۶

- ۱۰۱۶----- به دیگران جا دهیم
- ۱۰۱۶----- رهنمود راهنمایان
- ۱۰۱۷----- آخرین سخن
- ۱۰۱۸----- دعا برای فرج
- ۱۰۱۸----- نوید ظهور
- ۱۰۱۹----- اشعار مفتون همدانی
- ۱۰۲۱----- سخن پایانی
- ۱۰۲۶----- کتابنامه
- ۱۰۴۳----- سایر آثار مؤلف:
- ۱۰۴۶----- درباره مرکز

## این جا کربلاست

### مشخصات کتاب

سرشناسه: بحرینی، سید مجتبی، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور: این جا کربلاست [کتاب] / نگارش سید مجتبی بحرینی.

مشخصات نشر: مشهد: یوسف فاطمه، 1389 -

مشخصات ظاهری: 3 ج.

شابک: 150000 ریال: دوره: 0-33-2803-964-978؛ ج. 1: 9-30-2803-964-978؛ ج. 3: 0-33-2803-964-978

یادداشت: ج. 3 (چاپ اول: 1389).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 1. تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافی. - ج. 2. روایت، درایت و زیارت. - ج. 3. آداب و ادب، بینش و معرفت.

موضوع: بحرینی، مجتبی، 1325 - -- خاطرات

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کربلا

رده بندی کنگره: DS70/6/ب3الف9 1389

رده بندی دیویی: 956/75

شماره کتابشناسی ملی: 2453905

ص: 1

جلد 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2



این جا کربلاست

کتاب اول

تفسیر و حدیث،

تاریخ و جغرافی

نگارش

سید مجتبی بحرینی

ص: 4

الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذي هداني لولايتك و خصني بزيارتك و سهل لي قصدك

مصباح المتهجد/ 663

اين جا حرم خداست سبحان الله

در تربت او شفاست سبحان الله

آزاده و حرّ ساختن از سنگدلان

خاصيت كربلاست سبحان الله

سلام بر حسين عليه السلام/ 78

ص: 5

بشنو ای آن کس که داری درد عشق از ورود کربلا و مرد عشق

سرزمینی ظاهرا بس ترسناک باطنا عشقش عجیب با آب و خاک

ظاهرا تاریک و سخت و سهمگین باطنا در نور، غرق و دل نشین

ظاهرا خاک غم و آه و فسوس باطنا چون حجله گاه نوعروس

ظاهرا مستی غبار غم فزا باطنا خاکش عبیر و غم زدا

ظاهرا نه سنگ نه دیواری نه خشت باطنا هر گوشه قصری از بهشت

ظاهرا دلگیر و سنگین و کدر باطنا در دلبری خاکش مصر

ظاهرا طوفان ولی باطن نجات ظاهرا مقتل ولی باطن حیات

ظاهرا خار است و باطن، باغ گل ظاهرا جنگ است و باطن، صلح کل

ظاهرا مهمان کش و بی آب و نان باطنا مهمان سرای یک جهان

ظاهرا آماده بهر مدفن است باطنا عرش خدای ذوالمن است

ظاهرا محزون و خالی از نشاط باطنا شهر سرور و انبساط

ظاهرا مرگ است و باطن، زندگی زندگی و عزت و پایداری

شاهکار عشق / 5

ص: 6



پیشینه نوشتار 17

منزل نخست (این جا حرم محترم حضرت عبد العظیم علیه السلام است) 23-45

شرکت در مجلس عزا 25

جریان جالب دکتر الهیار صالح 26

در حال و هوای کربلا 28

ختم زیارت عاشورا 28

زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام 29

دیداری در حرم 29

ص: 7

ویزای کربلا 31

بوسه بر ویزا 32

قرار گفتمان 33

مراسم خداحافظی در سالن فرودگاه 34

خواندن چند سوره در آغاز سفر 35

کربلا کجاست و به چه معناست؟ 36

سخن یاقوت حموی 37

معنای کربلا در روایات 37

کلام صاحب الغدیر 40

گفتار عقّاد مصری 42

دو کلام دیگر 43

منزل دوم (این جا مرز ایران و عراق است) 47-70

ده آیه از سوره بقره برای محافظت در شب 49

حالی در میان راه 50

کربلا در قرآن 53

علم قرآن در نزد خاندان رسالت علیهم السّلام است 54

تأویل کهیعص 56

دومین آیه قرآن راجع به کربلا 58

ص: 8

توضیحی درباره محلّ ولادت حضرت عیسی علیه السّلام 60

سومین آیه قرآن نسبت به کربلا 64

تاریخ و جغرافیای ایلام 66

مهران و مرز عراق 70

منزل سوم (این جا عراق است) 71-113

تاریخ و جغرافیای عراق 73

خاطرات و خطورات میان راه 74

کربلا در حدیث 76

منازل میان راه و رستوران 80

کربلا قبل از اسلام 81

کربلا بعد از اسلام 84

خاک کربلا در دست رسول خدا صلّی الله علیه و آله 84

خاک کربلا در دست امّ سلمه و رمز شهادت 89

تاریخ فتح کربلا 91

سلمان به کربلا رفته است 92

امیر المؤمنین علیه السّلام و عبور از کربلا 93

به مسیب رسیدیم 102

ماجرای کشته شدن طفلان مسلم 103

ص: 9

- به زیارت آنان مشرف شدیم 108
- آب فرات را دیدیم و گریستیم 110
- به کربلا نزدیک می شویم 112
- کربلا، مدینه الحسین علیه السّلام 113
- منزل چهارم (این جا کربلاست) 115-137
- به شهر عشق رسیدیم 118
- قبة گردون سا را دیدیم 119
- وارد صحن مبارک شدیم 120
- سرود خادمان 121
- وقوف برای اذن دخول 123
- قرار گفتگو 124
- مادر و یاد کربلا 124
- امام حسین علیه السّلام و یاد کربلا 126
- گفتگوی خواهر و برادر 130
- دعا و خطبه امام حسین علیه السّلام 131
- خریدن اراضی کربلا 134
- خرید اراضی اطراف نجف و طوس 136

منزل پنجم (این جا صحن و سرای حضرت سید الشهداء علیه السّلام است) 139-184

گفتمان در صحن شریف 141

اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله از آینده کربلا 142

ملک و ملکوت دفن سید الشهداء علیه السّلام 146

نخستین سایه بان 149

حائر در روایات 152

ساختمان و بنا 155

بیم و ترس در مسیر زیارت 156

امنیت های مقطعی 159

ممانعت و سخت گیری 160

سرکوبی شورش ها 161

زیارت کربلا در زمان هارون 162

خرابی قبر شریف و قطع درخت سدره 164

اعتراض ابوبکر بن عیاش نسبت به خرابی قبر شریف 166

عاقبت کار موسی بن عیسی و یوحنا مسیحی 174

حسین علیه السّلام محور سعادت و شقاء 176

اولین زائر 177

زیارت مختار ثقفی 177

زائر یمنی در نیمه اول قرن دوم هجری 178

تفاوت اجرها و اختلاف ثواب ها 181

منزل ششم (این جا طاق طاقان و ایوان عاشقان است) 185-214

بر تارک باب قبله 187

بر دو طرف ایوان 189

توضیحی در حدیث «حسین منّی و أنا من حسین» 190

وضع کربلا از زمان امین تا واثق 194

کربلا در روزگار متوکل 195

از ابو الفرج اصفهانی بشنویم 196

از مرحوم ارباب قمی بشنویم 199

نتیجه آنچه آوردیم 201

بوی خوش خاک کربلا 203

جریان شنیدنی زید مجنون و بهلول 206

منزل هفتم (این جا رواق راقیان و سرای ساقیان است) 215-246

دلربایی صحن و سرا 217

ص: 12

- در پایین پای مبارک 218
- مدفن چهار نفر از بزرگان 220
- کشته شدن متوکل 222
- منتصر و آبادی کربلا 223
- داعی صغیر و عمران کربلا 225
- کربلا در زمان دیلمیان 226
- رواق عمران بن شاهین در نجف و کربلا 228
- حریق و آتش سوزی حرم مطهر 230
- مصادره خزانه حسینی 232
- تصمیم عمر به مصادره اموال کعبه 23
- تعمیر و توسعه حرم مطهر در زمان ناصر عباسی 235
- ساختمان موجود از زمان ایلخانان قرن هشتم 238
- مناره العبد 240
- عرض ادب و ذکر مصیبت علی بن الحسین علیهما السلام 242
- منزل هشتم (این جا کعبه آمال و قبله آرمان هاست) 247-267
- چه زیباست این رواق 249
- کربلا در عصر صفویه 251
- کربلا در زمان نادر و قاجار 253

خدمات سلاطین هند و عثمانی 254

روی دیگر سکه ویرانی ها 255

حمله های وهاییان به کربلا 256

چرا عراق این چنین؟ 257

کربلا در عصر ظهور 261

دعا برای فرج در حرم امام حسین علیه السلام 265

منزل نهم (این جا مزار حبیب محبوب و محبوب حبیب است) 269-291

دیدار با محمد حسن طویرجی 271

مزار جناب حبیب 276

جناب حبیب را بهتر بشناسیم 277

حال و هوای کنار قبر حبیب 282

جایگاه جناب حبیب در عالم برزخ 284

مقام اصحاب امام حسین علیه السلام 285

امام حسین علیه السلام و استغاثه از اصحاب 288

محل دفن اصحاب 289

ص: 14



منزل دهم (این جا قتلگاه است) 293-310

شب جمعۀ کربلا 295

مرقد ابراهیم مجاب نخستین ساکن کربلا 301

آن جا قتلگاه است 301

فاصله قبر مطهر و قتلگاه 303

توصیف قتلگاه 304

نقش دو کبوتر 305

حفظ اشعار محتشم و وظیفه پدران و مادران 308

استقبال بیش از صد شاعر از اشعار محتشم 308

ص: 15



دیرزمانی است که جمعی از عزیزان از این شکسته پروبال و خسته جنان خواستار نوشته ای هستند در ارتباط با آن وجود مقدس - که خوش خون خدا و حرمش حرم خدا(1) و زیارتش چون زیارت خدا(2) و خون خواهش فقط خداست(3) و همه اهل زمین ضامن خون او هستند(4) یعنی روشنی چشم رسول، دومین فرزند امیر مؤمنان و فاطمه بتول، حضرت ابا عبدالله الحسین صلوات و سلامه علیهم اجمعین.

گاهی به این عنوان که شرحی بر زیارت عاشورا بنویسم و هنگامی به این عنایت که مقتلی با شیوه خاصی بنگارم و زمانی به این صورت که توضیح شهر و دیار و عتبه و مزار او را رقم زنم. ولی جهات مختلفی مانع از پذیرش خواسته لطف آمیزشان بود و چه بسا عدم لیاقت و کسری

ص:17

- 
- 1- الکافی 575/2 (کتاب الحج، باب زیاره قبر ابی عبد الله علیه السلام، حدیث 2).
  - 2- کامل الزیارات، باب 59، احادیث 1 و 2 و 8 و 11.
  - 3- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 13 \* بحار الأنوار 168/101.
  - 4- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 13 \* بحار الأنوار 168/101.

سعادت حرف اول را می زد. به هر حال هرچه بود، سال ها گذشت و شهور و ایام سپری گشت تا آن که در این روزها توفیق رفیق گردید و هفتمین سفرم به عتبات عالیات میسر گشت. از این جهت که عدد هفت در میان ارباب عدد خصوصیتی دارد، این رقم را فالی فرخنده گرفتم و خواستار بذل مرحمت بیشتر از حضراتشان گردیدم، باشد که ناقصی را کمالی بخشند و کاسر و شکسته ای را جبر و اصلاح نمایند و بویی از بوستان معارفشان بر مشام جانمان بنشانند؛ چیزی بفهمیم، حرفی یاد بگیریم و با الف معطوفه نخستین حرف هجای کمالاتشان آشنا شویم. آستین مرحمت بگشایند و از خرابات حسین آباد برگ گلی خون رنگ بر صفحه سینه بگذارند و از خود شمارند و خودی دانند، نه آن که برانند و بیگانه دانند و اگر چنین شد برای ادای شکر و سپاس و بزرگداشت آن نعمت در مقام تقدیم به دوستان و دلسوختگانشان برآیم و زکات لطفشان را پردازیم و از ممسکان و محتکران قرار نگیریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

زکاه العلم تعلیمه من لا یعلمه. (1)

زکات دانش، تعلیم آن به کسانی است که نمی دانند.

أفضل الصدقه أن یعلم المرء علما ثم یعلمه أخاه. (2)

برترین صدقه آن است که انسان علمی بیاموزد و سپس در مقام تعلیم به برادران دینی اش برآید.

ص: 18

---

1- بحار الأنوار 25/2.

2- - بحار الأنوار 25/2.

با این خطورات و خاطرات صبح امروز مشرف شدم و به عتبه بوسی آن حرم خدایی نائل آمدم و پس از زیارت و عرض ادب در قسمت بالای سر مبارک دست توصل به شباک ضریح مقدس گشودم و خواستار عون و عنایت و لطف و مرحمتشان گردیدم.

نمی دانم چرا نمی توانم قلم را عبور دهم و خطوط پیشینه را پایان بخشم. آخر، کتاب امام حسین علیه السلام باید با همه کتاب ها فرق داشته باشد.

مصحف کربلا با تمامی صحیفه ها تفاوت پیدا کند. نوشتار دریای خون و صحرای خاک و تربت از سایر نوشته ها امتیاز داشته باشد که هر کس مقدمه را هم می خواند بفهمد این کتاب، کتاب اشک است؛ این کتاب، کتاب مصیبت است؛ این کتاب، کتاب اندوه و ماتم است؛ این کتاب، کتاب فغان و شیون است؛ این کتاب، کتاب خاک و خون است؛ این کتاب، کتاب سرهای بریده است؛ این کتاب، کتاب تن های برهنه و عریان است؛ این کتاب، کتاب شهامت و شجاعت است؛ این کتاب، کتاب لب های خشکیده است؛ این کتاب، کتاب جگرهای تفتیده است؛ این کتاب، کتاب بچه های یتیم کتک خورده است؛ این کتاب، کتاب محترمت اسارت رفته است؛ آری، این کتاب، کتاب کربلا و حسین علیه السلام است.

بالا سر مبارک، همان جا متوجه شدم عجب جایی است این جا، با همه جافرق دارد. در همه مشاهده مشرفه و اعتاب مقدسه بالای سر که می رویم، واقعا بالای سر است، هر چند چون غری و مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام سر شکافته، ولی این جا سری نیست تا بالای سری باشد؛ بالای سر نیست، بالای حلقوم بریده است. نه تنها که بالای سر فقط بالای سر نیست

که پایین پا هم پایین پا نیست؛ پایین پا هم پایین پای میوه دل او ثمره وجود او جگر و جان او علی اکبر اوست.

خرم دلی که منبع انهار کوثر است

کوثر کجاست دیده پر اشک بهتر است

نام حسین و کرب و بلا هر دو دلرباست

نام علی اکبر از آن دلربا تر است

رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید

دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است

هر یک شهید مرقدشان چارگوشه داشت

شش گوشه یک ضریح در آن هفت کشور است

پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت

پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است

پایین پای علی اکبر جوان

هفتاد و یک شهید چو خورشید انور است (1)

پشت سرهم پشت سری نیست، بلکه شکاف آن تیر سه شعبه زهر آگینی است که از آن جا بیرون آورده و خون چونان ناودان جریان یافته. آن سان که پیش روی هم پیش روی نیست، از طرفی سر و صورت و رویی نیست تا پیش رو باشد و پیش رو به اعتبار آن سینه و صدر که مرکز اسرار است؛ مضاف بر آن که خرد شده است، مدفن کودک شیرخواره

ص: 20

است، که خوب است در موقع زیارت به این جهات توجه و عنایت داشته باشیم.

بگذریم گویا فراموش کرده ام که مقام، مقام نگارش است آن هم نوشتن مقدمه، نه مقام ذکر مصیبت و مرثیه، ولی نوکر در هر حال باید نوکری اش را اظهار دارد و نمی تواند دست از عرض ادبش بردارد.

باری، آن جایی رفتیم که لفظی برای ادایش نداریم و قلمی برای تصویرش نمی شناسیم و آهنگی برای اظهار اندوه و غمش پیدا نکرده ایم؛ همان جا که اگر کسی جان دهد جا دارد و تعجب ندارد و ما که جان نمی دهیم تعجب دارد. آری، همان جا که در وجود، مانند ندارد و در هستی، نظیر و نمونه ای برایش یافت نمی شود و در عالم کون، نسخه منحصر به فرد است.

بالای سر مبارک امام حسین علیه السلام رفتم و دستم را به شباک ضریح مطهرش متبرک ساختم و سینه و دل را با آن آشنا، آشنا ساختم و خواستم که به خامه، خیری دهند که خداوندگار خیرند و به نامه، نوری بخشند که مظاهر آیت نورند و خودشان یار و معین باشند که یارند و معین اند و تعلیم دهند که چه بنگاریم که اگر آن یار نگارین در مقام لطف برآمد و تعلیم نگارش داد، دیگر نوشتار آئینه نگار می گردد و نگارین می شود و دیگر می شود آن سان که اقبال گوید:

فاش گویم آنچه در دل مضمّن است

این کتابی نیست چیز دیگر است

ص: 21

چون به جان در رفت، جان دیگر شود

جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود(1)

این نوشته را در چارچوب داستانی سفرنامه گونه رقم زده ایم تا برای همه طبقات مفید افتد و حاوی نکات جانی ارزنده و آموزنده ای باشد و چه بسا تا حدودی خواسته سایر عزیزان را هم برآورد و بسیاری از آنچه را که جو یایش بودند در این نوشتار بیابند و نوشته ای جامع در موضوع خود باشد و ابعاد مختلف و زوایای گسترده ای را زیر پوشش بگیرد. امید که مورد رضا و امضای آن نفسه مطمئنه که راضیه و مرضیه حق تعالی است قرار گیرد که اگر چنان شد، به یقین جایگاه خاصی در دل و دیده اهل دل از دوستان و زائران آن وجود مقدس پیدا می کند.

یکشنبه 23 شوال المکرم 1428

برابر با 2007/11/2

کربلا - صحن شریف - مکتبه العتبه المقدسه سید مجتبی بحرینی

ص: 22

---

1- دیوان اقبال لاهوری/ 317.



منزل نخست این جا حرم محترم حضرت عبد العظیم است

اشاره

ص: 23

لوزرت قبر عبد العظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین علیه السّلام.

اگر بارگاه عبد العظیم را زیارت کنی، همانند کسی هستی که امام حسین علیه السّلام را زیارت نموده ای.

کامل الزّیارات/باب 107

ص:24

در دانشکده مهندسی ترم آخرم را می گذراندم و در حال و هوای خودم بودم و خواب های طلایی و افکار رؤیایی ام را از نظر می گذراندم و هیچ توجهی به سایر مسائل نداشتم. تقویمی روی میزم بود، نگاه کردم با کلمه تاسوعای حسینی، عاشورای حسینی مواجه شدم. رشته افکارم پاره شد و مسیر رؤیایم تغییر یافت. تاسوعا، عاشورای امام حسین! بی اختیار آهی کشیدم و یا حسینی گفتم. آخر بحمد الله هنوز هم در هر موقعیت و شرایطی باشیم با امام حسین علیه السلام مرتبط هستیم و آن وجود مقدس، جایگاه خاصی در فکر و اندیشه و زندگی ما دارد و بی جهت نیست که دشمن آگاه در کمین است که این سرمایه بزرگ را از ما بگیرد. در هر حال تصمیم گرفتم حتما امشب که شب عاشورا است در مجلس عزایی شرکت کنم و بر مظلومیت امام حسین علیه السلام بگریم.

### شرکت در مجلس عزای

توفیق رفیق شد، نزدیک محل اسکانم حسینیه ای بود خیلی ساده و بی پیرایه که به همان روش قدیمی و سنتی عزاداری می کردند. در جمع آنان

شرکت کردم و پس از استماع ذکر مصیبت و اشک و زاری و ناله و شیون مقداری هم سینه زدم.

## جریان جالب دکتر اللهیار صالح

مجلس خوبی بود، حال خوشی بود. در این حال و هوا به یاد جریانی افتادم که کسی برایم نقل کرده بود:

دو برادر بودند در تهران، یکی دکتر جهان‌شاه صالح و دیگری دکتر اللهیار صالح. اولی پزشک بود و دومی حقوقدان.

روزی اللهیار سر کلاس درس دانشگاه این جریان را برای شاگردهایش نقل کرده بود که من وقتی در آمریکا تحصیل می‌کردم کسالتی پیدا کرده بودم و پیوسته به طبیب مراجعه می‌کردم ولی بهبودی حاصل نمی‌شد تا آن که شبی مجلس جشنی در دانشگاه بود و من هم دعوت بودم. قرار بود رفیقم که اهل آمریکا بود دنبالم بیاید و با هم برای شرکت در آن مجلس برویم. من هم اصلاح کردم و حمام رفتم و لباس مهمانی پوشیدم، از هر جهت آماده؛ منتظر بودم رفیقم بیاید. همین طور که در انتظار آمدن او نشسته بودم، تقویم رومیزی ام را ورق می‌زدم و نگاه می‌کردم بینم چه وقت سال و ماه است - چون آن جا سروکارمان با تاریخ میلادی بود و توجهی به ماه های قمری نداشتیم - یک مرتبه دیدم امشب شب عاشوراست؛ تا چشمم به عاشورا افتاد حالم تغییر کرد، خیلی منقلب شدم و شروع کردم به گریه کردن. دیری نپایید رفیقم آمد، گفت: چه شده؟ چرا گریه کردی؟ گفتم: من توجه نداشتم امشب شب عاشورای ماست؛ فردا

روز گذشته شدن پسر دختر پیغمبر ما می باشد و برای ما روز عزاست، من به مجلس جشن نمی آیم، شما بروید. اورفت، من هم لباس مهمانی را از تن بیرون آوردم و مختصر غذایی خوردم و شروع کردم برای خودم روضه خواندن و گریه کردن. خوابیدم در عالم رؤیا شرفیاب محضر حضرت صدیقه علیها السلام شدم فرمودند:

برای پسر ما عزاداری کردی، آمده ایم از تو تشکر کنیم و آن کسالت و بیماری تو را هم شفا دادیم.

از خواب بیدار شدم؛ این چه خوابی بود من دیدم. خواب نبوده بیداری است. پس از این خواب به دکتر مراجعه کردم، گفت در این مدت چه کردی؟ گفتم: هیچ، مگر چه شده؟ گفت: هیچ اثری از بیماری در تو نیست.

یاد این جریان هم حالم را بیشتر عوض کرد. نمی دانم در چه حال و هوایی بودم که هوای کربلا در سرم پیدا شد؛ هوایی کربلا شدم؛ چون واعظی که صحبت می کرد او هم به همان روش قدیمی ها حرف می زد؛ از امام حسین علیه السلام و کربلا و زیارت حضرتش می گفت. آسمان ریسمان به هم نمی بافت و مطالبی که مناسب با مجلس عزای امام حسین علیه السلام نبود نمی گفت که متأسفانه بعضی توجه ندارند و منبر و مجلس اهل بیت علیهم السلام و محفل عزا را به حرف های دگر می گذرانند که بر فرض درست هم باشد جایش چنین جایی نیست. منبر و مجلس دینی به قول قدیمی ها جای قال الباقر و قال الصادق گفتن است، جایگاه احیاء امر اهل بیت علیهم السلام است.

نمی دانم چه جوابی برای فردای قیامت دارند؟

در هر حال، سخنان آن واعظ مجلس موجبات تغییر حال را فراهم آورد و حال و هوای کربلا در من پدید آمد. چه مانعی دارد مهندس کربلایی باشم؟ مانعی که ندارد خیلی هم خوب است. خودم هم نمی دانم چه شد؛ چون من خیلی اهل این حرف ها نبودم و توجهی هم به زیارت کربلا نداشتم ولی نمی دانم آن شب در آن مجلس چه شد و چه رخ داد.

ای خوش آن جلوه که ناگاه رسد ناگهان بر دل آگاه رسد

همان جا، در همان حال و هوا که به سر و سینه می زدم و یا حسین یا حسین می گفتم و اشک می ریختم و خاطره شب عاشورای سال 61 هجری را در نظرم مجسم می کردم، تصمیم گرفتم از فردا که روز عاشوراست تا چهل روز زیارت عاشورا بخوانم به این امید که به زیارت کربلا مشرف شوم؛ چون مادر بزرگی داشتم - خدایش رحمت کند - زن با صفايي بود، هر مشکلی که برایش پیش می آمد چهل روز زیارت عاشورا می خواند و اتفاقاً هم مشکلی برطرف می شد حتی وقتی برای پدرم جریانی پیش آمد که بسیار حلّ و فصلش سخت و دشوار بلکه چه بسا غیرعادی می نمود، همین مادر بزرگم با خواندن چهل روز زیارت عاشورا مشکل پدرم را حل کرد و آبروی او را خرید.

### ختم زیارت عاشورا

من هم در همان حال و هوا این تصمیم را گرفتم. مجلس تمام شد، شام مختصری صرف شد، به منزل برگشتم ولی احساس می کردم وضعم عوض

شده و برایم روشن بود که به زودی به کربلا مشرف می شوم.

از فردا که روز عاشورا بود شروع کردم به خواندن زیارت عاشورا تا روز اربعین که چهل روز تمام شد. گفتم: حالا که موفق به زیارت کربلا نیستم، خوب است.

### زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام

حضرت عبد العظیم علیه السلام مشرف شوم که در زیارت آن آقا امید ثواب زیارت ثواب زیارت امام حسین علیه السلام است. با این قصد و نیت مشرف شدم و زیارت کردم و نشستم قدری با سید الکریم حرف زدم و مسئلت زیارت کربلا نمودم و بحمد الله حال خوشی داشتم. خودم از وضع خودم تعجب می کردم؛ اهل این حرف ها نبودم هرچند عناد و لجاجتی هم نداشتم و احترام آنان را که معتقد به این امور بودند حفظ می کردم.

### دیداری در حرم

خواستم از حرم بیرون بیایم به آقای محترمی در کسوت اهل علم و سیادت برخوردی که افتخار آشنایی با ایشان را در مشهد داشتم، هر دو خوشحال شدیم و میان صحن آمدیم، به گفتگو نشستیم. معلوم شد ایشان برای گرفتن ویزای کربلا به تهران آمده اند. من تا نام کربلا را شنیدم حالم تغییر کرد، نتوانستم خودم را نگه دارم، بی اختیار اشک از گوشه های چشمم جاری شد. ایشان فکر کردند به خاطر روز اربعین و مصیبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می گریم لذا ذکر مصیبتی کردند و مجلس عزایی به پا شد.

بعد از این که مقداری عقده دلم باز شد، گفتم: آقا، می شود من هم با شما کربلا بیایم؟ تأملی کردند و گفتند: مانعی ندارد، ما که در زندگی کاری نکرده ایم که کار باشد، شاید همین کار به حساب آید؛ زائر برای امام حسین علیه السلام ببریم. من هم جریان را نقل کردم و این دیدار و ملاقات را به فال نیک گرفتم. قرار شد فردا گذرنامه ام را به ایشان بدهم تا با گذرهای خودشان ویزا بگیرند. تنها چیزی که قدری فکر مرا مشغول کرده بود این بود که می دانستم مادرم هم بسیار علاقمند به زیارت امام حسین علیه السلام است و مکرر این آرزویش را اظهار می کرد و دوست داشت با من مشرف شود، هر چند امیدی نداشت در آن موقعیت و شرایطی که من داشتم به آرزویش برسد. فکر می کردم ممکن است مادرم در عین این که از تشرف من خوشحال می شود؛ چون هیچ فکر نمی کرد پسرش که نسبت به بعضی از امور دینی کم توجه است، روزی کربلایی شود؛ ولی از آن طرف ممکن است از مشرف نشدن خودش با من دلگیر شود. گفتم اگر عنایت امام حسین علیه السلام است هر دو درست می شود، لذا گفتم: آقا، ممکن است قرار ما برای دو روز بعد باشد و دو گذرنامه تقدیم کنم؟ گفتند: از همین اول بدقولی و دبه؟ جریان را گفتم، ایشان مرا بسیار تحسین و تشویق نمودند و گفتند: یقین بدان که موفق خواهی شد و دعای خیر مادرت کارگر خواهد گردید. سپس گفتند: من دو سه روزی قم مشرف می شوم و برمی گردم تا گذرنامه ایشان هم برسد. من هم از این حسن تصادف بسیار مسرور بودم، از ایشان تشکر کردم و با وعده قرار بعدی از یکدیگر جدا شدیم.



موعد فرا رسید گذرنامه ها را به ایشان دادم و دیگر خبری نداشتم تا حدود سه ماه از این جریان گذشت. شبی ایشان تلفن زدند و مژده رسیدن ویزاها را دادند و گفتند: خوب است حالا که گرفتن ویزا طول کشید، سفرمان را اواخر ماه جمادی الثانی آغاز کنیم و در ماه رجب به کربلا مشرف شویم و چند زیارت مخصوصه سید الشهداء علیه السلام را درک نماییم.

گفتم: بسیار خوب، چند روز دیگر مشهد مشرف می شوم و حضورا خدمت می رسم. خداحافظی کردم ولی گریه امانم نمی داد؛ راستی ویزای عراق داریم؟ راستی تا مدتی دیگر به کربلا مشرف می شویم؟ راستی امام حسین علیه السلام عنایت فرموده اند و به من آلوده هم اذن حضور و رخصت شرفیابی داده اند؟ می گفتم و اشک می ریختم و این اشعار را می خواندم.

با قلب بشر مونس و دم ساز، حسین است

در خلوت دل محرم و هم راز، حسین است

راهی که بشر را به سعادت برساند

عشق است و در این فاصله پل ساز، حسین است

زهرا و علی هر دو چو دریای گهر بار

خلقت صدف است و گهر راز، حسین است

شاهی که ز حرّ بن یزید از ره اکرام

بگذشت و نمود آن همه اعزاز، حسین است

فطرس که پرش را شرر قهر خدا سوخت

باز آن که بدادش پر پرواز، حسین است

ماهی که به هر کلبه تاریک بتابد

شاهی که به سائل نکند ناز، حسین است

این بیت را که می خواندم نمی دانم چه وضعی برایم پدید آمد، احساس می کردم دلم روشن شده، خانه قلبم نورانی گردیده، از آن کدرها و تیرگی ها پاک شده، خیلی خوشحال شده بودم. خبر ویزای زیارت امام حسین علیه السلام که چنین روشنی بخش است، خود زیارتش چه فروغی و نوری می بخشد؟ آری،

از مردم دنیا مطلب حاجت خود را

درخواست از او کن که سبب ساز، حسین است(1)

### بوسه بر ویزا

چند روزی گذشت ولی خیلی دیر و سخت گذشت. روزشماری و ساعت نگری داشتم تا زودتر به مشهد بروم و گذرنامه ام را که ویزای زیارت کربلا- دارد، ببینم. مشهد مشرف شدم، از فرودگاه با ایشان تماس گرفتم و خواستار ملاقات گردیدم، چون شور و شوق مرا می دانستند همان ساعت وقت دیدار دادند. به منزلشان رفتم و پس از سلام و احوالپرسی قبل از آوردن حتی چای، گذرنامه من و مادرم را به دستم دادند. ورق زد،

ص:32

چشمم به ویزای عراق افتاد و بی اختیار بوسیدم و گریستم و سجده شکر گزاردم. پس از پذیرایی اجازه گرفتم مرخص شوم و جلسه ای دیگر برای قرار سفر مزاحم کردم.

به منزل مادرم آمدم، سلام کردم، خم شدم و دستش را بوسیدم و گذرنامه اش را در دستش نهادم. او هم با چشم گریان در حق من دعا کرد که همان جا یقین به اجابت پیدا کردم.

سپس به حرم محترم حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم و عرض ادب و زیارت نمودم و فردای آن روز بار دیگر به ملاقات همسفری عزیزم رفتم و قرار شد سفرمان روز سه شنبه 27 ماه جمادی الثانی با پرواز مشهد - کرمانشاه آغاز گردد.

### قرار گفتنمان

خواستم خدا حافظی کنم و بروم، یادم آمد در همان شب و روزها که زیارت عاشورا می خواندم تا توفیق زیارت کربلا پیدا کنم، با خودم می گفتم: چه خوب است این سعادت با معرفت نصیب گردد و با شناخت و بصیرت همراه باشد؛ لذا به ایشان گفتم: کار ما و شما مانند همان بچه و ملای مکتب است که هر چه می گفت: بگو «الف»، نمی گفت. وقتی سبب پرسید، گفت: بعد از الف نوبت «ب» می رسد و بعد «ج»، شما هم آن روز که در صحن حضرت عبد العظیم علیه السلام ما را پذیرفتید و قبول زحمت نمودید این زحمات ادامه دارد و چه بسا تمام شدنی هم نباشد. جریان را برای ایشان گفتم که دوست دارم این سفر - که ان شاء الله در خدمتتان مشرف می شویم - با معرفت و شناخت همراه باشد، چون اولین سفر من به

کربلاست و هیچ گونه آشنایی و شناختی ندارم ولی می دانم که امام حسین علیه السلام خیلی آقااست و مطمئن هستم همان گونه که مرحله اولش را مرحمت نمودند، همهٔ مراحلش را عنایت می کنند. در هر حال دوست دارم قبل از سفر آگاهی و اطلاعاتی پیدا کنم هم در جهات ظاهری و هم در جنبه های معنوی و معرفتی و شما هم که بحمد الله هر دو جهت را واجد هستید.

گفتند: بسیار خوب، اگر چیزی بلد باشیم، مضایقه نداریم. با اظهار تشکر خداحافظی کردم و رفتم.

همان شب به تهران برگشتم و خودم را برای امتحاناتی که داشتم آماده نمودم و بحمد الله به خوبی پایان پذیرفت و روز 25 ماه جمادی الثانی به مشهد برگشتم و مقدمات سفر را فراهم نمودم.

### مراسم خداحافظی در سالن فرودگاه

سه شنبه شب حدود ساعت 9 در حالی که جمعی از خویشان و دوستان به عنوان بدرقه آمده بودند و در چشم نوع آنان اشک حلقه زده بود و این جمله را بارها شنیدم که: خوشا به حال شما که کربلا مشرف می شوید آن هم در چنین شرایط و با این خصوصیتی که کمتر نصیب کسی می گردد، دعا کنید به زودی روزی ما هم بشود و می شنیدم بعضی می گفتند:

راستی این آقا مهدی چه شانسی دارد، چه کسی فکر می کرد او کربلا برود آن هم با این آقا و با این تشریفات. دیگری می گفت: هر کسی آب دل خودش را می خورد، از همان بچگی مؤدب بود، احترام بزرگترها را حفظ می کرد و سعی می کرد تحت هر شرایطی که هست نمازش را بخواند، خدا رحمت کند پدرش هم از او راضی بود.

در هر حال مراسم تودیع به عمل آمد و به سالن آخر برای سوار شدن به هواپیما رفتیم و پس از دقایقی خوشبختانه پرواز بدون تأخیر انجام شد.

## خواندن چند سوره در آغاز سفر

من که کنار همان آقا نشسته بودم دیدم قرآن باز کردند و مشغول خواندن شدند. منتظر ماندم تا تمام شد، گفتم: قرار است تنها خور نباشید و به ما هم مرحمت کنید. گفتند: آری، در حدیث آمده که برای حفاظت در مسافرت، سوره «طور» و «عبس» را بخوانید.

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند:

هرگاه مسافر مداومت به خواندن سوره و الطور داشته باشد از هر ناخوشایندی در سفرش محفوظ بماند. (1)

و چون مسافر سوره عبس را در مسیرش بخواند همه امور سفرش کفایت گردد. (2)

لذا من هم آن دو سوره را خواندم، سپس گفتند: خواندن پنج سوره الکافرون، النصر، التوحید، الفلق و الناس در آغاز سفر، به همین ترتیب با ده بسم الله الرحمن الرحیم - در اول و آخر هر کدام بسم الله گفته شود - از رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش شده است که موجب می شود از همه همراهان از هر جهت بهتر باشد. (3)

هواپیما اوج می گرفت و آرامش پیدا می کرد، من هم که شور و شوق

ص: 35

---

1- تفسیر البرهان 240/4.

2- تفسیر البرهان 427/4.

3- کتاب فی قواع القرآن/ 106.

بسیار داشتیم گفتیم: الکریم اذا وعد وفا، صحبتی داشتیم که از محضرتان بهره ببریم و کسب آگاهی و معرفت نمائیم. گفتند: بسیار خوب، فعلا مقداری راجع به کربلا و تاریخ و جغرافیا و سایر خصوصیات آن صحبت می کنیم و مباحث معرفتی را برای دیار معرفت می گذاریم. من هم با اظهار تشکر آمادگی کامل خودم را برای استماع و یادگیری مطالبشان اظهار نمودم.

گفتند:

### کربلا کجاست و به چه معنی است؟

کربلا در جنوب غربی فرات با فاصله حدود 105 کیلومتری بغداد قرار دارد(1) و از کربله گرفته شده که به معنی رخوت و نرمی و سستی در گام هاست به خاطر نرمی که در خاک آن جاست و یا از دو کلمه کور بابل ترکیب یافته یعنی مجموع قری و آبادی های بابلیه و یا از انضمام کرب و آل یعنی حرم خدا و جایگاه مقدس خدایی.(2)

و بعضی گفته اند:

از دو کلمه فارسی کار و بالا پدید آمده، یعنی عمل بالا و آسمانی و مقصود محل عبادت و نماز است.(3)

یاقوت حموی جغرافیدان سده ششم هجری چنین آورده است:

کربلا محلی است که حسین بن علی علیهما السلام در آن جا کشته شد و اشتقاق آن یا از کربله ای است که به معنی رخاوت و سستی است که

ص:36

---

1- کربلا منذ العهد البابلی / 10.

2- همان / 12.

3- تراث کربلاء / 22.

در دو قدم پدید می آید و چون زمین کربلا چنین است از این جهت به این نام نامیده شده و یا از کربله ای مشتق است که به معنی پاک کردن گندم و مانند آن از سنگریزه و خاشاک است و چون این زمین خالی از سنگ و ریگ است، کربلا نامیده شده و یا از کربل که اسم علف خاصی است، پدید آمده؛ زیرا که این گیاه در آن صحرا زیاد می روید.

و روایت شده که:

حضرت حسین علیه السلام وقتی به این زمین رسید به بعضی اصحابش فرمود: این آبادی را چه می نامند؟ - و به آبادی عقر که نزدیک کربلا بود اشاره فرمود - جواب داد: عقر گویند.

حضرت فرمود: نعوذ باللّه من العقر، به خدا پناه می بریم از عقر (یعنی جراحت). سپس فرمود: اسم این زمین که ما در او هستیم چیست؟ گفتند: کربلاست، آن گاه فرمود: أرض کرب و بلاء، زمین اندوه و بلا. [\(1\)](#)

### معنای کربلا در روایات

گفتند: از همین جمله آخری که یاقوت حموی نقل نموده استفاده می شود که در نزد امام حسین علیه السلام کلمه کربلا مرگب از «کرب» و «بلا»

ص: 37

بوده که احادیث بسیاری گویای آن است و کم کم به آنها خواهیم رسید و برای این که معامله نقدی هم صورت گرفته باشد نمونه ای می آوریم:

وقتی به امام حسین علیه السلام عرض کردند اسم این زمین کربلاست، فرمودند: صدق النبی صلی الله علیه و آله أنّها أرض کرب و بلاء. و در نقل دیگری است که فرمود: صدق الله و رسوله کرب و بلاء. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به راستی سخن فرموده: این زمین کرب و غم و بلاست. خدا و رسولش به صدق و راستی گفته اند این زمین کرب است و بلا.

ظاهراً این گفتار حضرت اشاره به جریانی است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی داده و خاصه و عامه در متون حدیثی و تاریخی خود آورده اند:

ام سلمه گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه من بودند و فرمودند:

کسی بر من وارد نشود. من هم مراقب و منتظر نشستم که ناگهان نوردیده رسول خدا صلی الله علیه و آله - حسین علیه السلام - از در درآمد و - بدون توجه به من - به حضور حضرت شرفیاب شد و به دنبال آن صدای ناله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلند شد. من سراسیمه وارد شدم، دیدم حسین علیه السلام روی دامن جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته و حضرت اشک ریزان دست مبارک بر سر او می کشید. فکر کردم گریه حضرت از ورود نابهنگام حسین علیه السلام است، لذا گفتم: به خدا قسم، من از ورود او

ص: 38



به محضر تان آگاه نگشتم. حضرت فرمود: گریه من از آمدن حسینم نیست بلکه وقتی او آمد، جبرئیل این جا بود و به من گفت: او را دوست داری؟ گفتم: آری. گفت: همانا امت تو او را می کشند در زمینی که کربلا نامیده می شود و جبرئیل از خاک آن زمین برداشت و به من نشان داد. وقتی امام حسین علیه السلام به کربلا رسید و از اسم آن زمین جو یا شد، به عرض رساندند: کربلاست، فرمود: صدق رسول الله، أرض کرب و بلاء، رسول خدا به صدق و راستی سخن فرمود، این زمین کرب است و بلا - اندوه است و ابتلاء - (1)

و از حدیثی استفاده می شود که این نام از همان دو کلمه کرب و بلا ترکیب یافته است. جبرئیل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض نمود:

و ان سبطک هذا - او ما بیده الی الحسین علیه السلام - مقتول فی عصابه من ذریتک و اهل بیتک و اخیار من امتک بصفه الفرات، بأرض یقال لها: کربلا، من أجلها یكثر الكرب و البلاء علی أعدائک و أعداء ذریتک فی الیوم الذی لا ینقضی کربه و لا تقنی حسرتیه. و هی اطیب بقاع الأرض و أعظمها حرمة، یقتل فیها سبطک و أهله و أنھا من بطحاء الجنه. (2)

همانا این فرزند دختر تو - و اشاره به حسین علیه السلام نمود - کشته می شود با جمعی از ذریه و اهل بیت تو و گروهی از خوبان امت تو در

ص: 39

---

1- موسوعه الامام الحسین علیه السلام 588/2.

2- - کامل الزیارات/ 264، باب 88، حدیث 1.

کنار فرات در زمینی که آن را کربلا می گویند و به این جهت در آن روزی که اندوهش تمامی ندارد و حسرتش فنا نمی پذیرد بر دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو، فشار و تنگنای زیاد و اندوه و غم بسیار فرو می ریزد. و آن زمین، پاکیزه ترین بقعه های زمین است و حرمتش از همه جای زمین بیشتر؛ چرا که در آن، دخترزاده تو و اهلش کشته می شوند و همانا آن زمین از زمین ها و شنزارهای بهشت است.

و این احتمال را هم اضافه می کنیم که ممکن است کربلا- از دو واژه «کرب» که به معنای قرب و نزدیکی، و «بلا» ترکیب یافته باشد و به معنی نزدیکی بلا باشد.

بسیار مناسب است دو عبارت از دو نویسنده معروف و توانا، یکی از خاصه و شیعه و یکی از عامه برایتان نقل کنم تا از همین اول سفر با چنین عینکی به کربلا بنگرید.

### کلام صاحب الغدير

اول: جملاتی است که صاحب الغدير آیت الله مرحوم عبد الحسين امینی در تقریظی که بر کتاب تاریخ کربلا و حائر الحسين عليه السلام نوشته آورده است، گوید:

عنوان کتاب را که دیدم دچار دهشت و وحشت شدم و گفتم: سبحان الله، آیا نویسنده ای می تواند در تاریخ کربلا و حائر شریف آن، تألیفی بیاورد؟ یا آن که شخص بحاث و کاوشگر و محقق می تواند این بار سنگین را بردارد و در تحت ثقل حائر مقدس قرار گیرد؟ حایری که

عقل ها را متحیر ساخته و به حق حایر نامیده شده - سزاوار این نام است حرم امام حسین علیه السّلام و اسمی است کاملاً با مسماً -

أو یتمکّن أیّ ضلیع فی التّاریخ من أن یحوم حول قبله الالباء و کعبه الشّرف و مطاف الملائکه و مصرع العشاق و حلبه السّباق...

و کاتک مهما وجدت الأمه قد ولّت وجهها شطر عظمه تلك الأرض المقدّسه و اخبّت إلى قدسها و قدس صاحبها؛ حسین القداسه، حسین الإباء و الشّهامه، حسین السّودد و الشّرف، حسین الفضل و العظمه، حسین الحقّ و الحقیقه، حسین الرّوح و المعنی...

این عبارت ها را که می خواندند آن چنان هیبت و عظمت و ابّتهت و صلابت در نظرم مجسّم می شد که بی اختیار در عین این که درست معنایش را نمی فهمیدم، قطرات اشک از گوشه های چشمم می ریخت.

گفتند: آری، توضیح این جملات این است که:

آیا کسی خبره در تاریخ باشد می تواند گرد قبله عزّت و کعبه شرف - حرم امام حسین علیه السّلام - بگردد و در آن زمینه قلم فرسایی نماید؟ به آن جا که جای طواف فرشتگان و جای به خاک افتادن عاشقان و میدان سبقت آزاد مردان است؟

و تو پیوسته می نگری که اّمّت رو به این دیار عظمت و زمین قداست آورده اند و در برابر قداست و پاکی آن زمین و صاحب آن، حسین قداست و پاکی، حسین عزّت و شهامت، حسین آقایی و شرافت، حسین فضیلت و عظمت، حسین حق و حقیقت، حسین روح و معنی

آری، عظمت کربلا و جلالت قدر و عظمت مقام آن را نمی توان در قالب سخن ریخت و یا با خامه بر نامه رقم زد. کربلایی می گوئیم و کربلایی می شنویم و کربلایی می بینیم و کربلایی زیارت می کنیم؛ اما چه جایی است؟ چه می دانیم، چه مکانی است؟ چه می فهمیم، چه زمینی است؟ چه خاکی است؟ چه آبی است؟ چه هوایی است؟ چه فضایی است؟ چه ملکی است؟ چه ملکوتی است؟ چه می دانیم. این قدر می دانیم جایی است که با همه جافرق دارد و ان شاء الله در طول این سفر به تدریج حقایقی را بازگو می کنیم که گواه این گفتار باشد.

### گفتار عقاد مصری

کلام دوم، سخنی است که عباس محمود عقاد، نویسنده معروف و چیره دست سده چهاردهم در مصر در کتاب ابو الشهداء آورده است. یک فصل از کتابش با این عنوان آغاز می شود:

کربلا: الحرم المقدس، کربلا: حرم مقدس. در قدیم به نام کوربابل خوانده می شد، سپس به کربلا تبدیل شد و این تبدیل و تصحیف، این زمین را در معرض تبدیلی دگر قرار داد که جمع بین کرب و بلا گردید و نام و نشانی از آن در ذاکره ها و حافظه ها یافت نمی شد جز این که گاهی از آن به نینوی یاد می شد تا آن که کاروان حسین علیه السلام را به جبر و اکراه در این سرزمین فرود آوردند و از آن روز تاریخ این

ص: 42

زمین با تاریخ تمامی اسلام قرین گردید در حالی که حق این سرزمین این است که با تاریخ انسانیت قرین گردد تا هر وقت که نشانی از فضیلت انسانی یافت می شود.

فهی الیوم حرم یزوره المسلمون للعبه و الذّکری و یزوره غیر المسلمین للنظر و المشاهده و لکنها لو أعطیت حقّها من التّوبه و التّخلید لحقّ لها أن تصبح مزارا لكلّ آدمی يعرف لبنی نوعه نصیبا من القداسه و حظّا من الفضیله...

پس این زمین را امروزه مسلمانان برای عبرت گیری و یادآوری زیارت می کنند و غیر مسلمانان هم برای دیدار و جهانگردی، در حالی که اگر بخواهد حق کربلا- از جهت عظمت و شرافت ادا شود، هر آینه سزاوار است زیارتگاه همه انسان هایی قرار گیرد که برای هموعان خود سهمی از قداست و پاکی می شناسند و بهره ای از فضیلت جستجو می کنند؛ زیرا ما نقطه ای از زمین را نمی شناسیم که نامش مقرون به فضائل و مناقب بوده و برای انسان ها برتر و بالاتر از این زمینی باشد که پس از شهادت حسین علیه السّلام در آن سرزمین، نامش قرین به کربلا شده است. (1)

در همان کتابی که تقریظش را نقل کردم، چنین می خوانیم:

## دو کلام دیگر

کربلا قبله الإباء و مکّه قبله الصّلاه.

ص: 43

کربلا قبله منش و عزت و مکه قبله نماز.

آنچه موجب شده کربلا کعبه دوم مسلمانان و قبله احرار و آزاد منشان و ارباب فکر و رجال درایت در تمام دوران تاریخ اسلام تا امروز بلکه تا ابد باشد، قبر حسین علیه السلام است؛ همان حسینی که خود و عزیزانش را در این سرزمین در راه سربلندی اسلام فدا نمود.

کربلا جایگاه خاصی از جهت دینی در تاریخ اسلام دارد؛ زیرا شهری است با نمودی کاملاً اسلامی و دور از پلیدی های جاهلیت و خاکش به خون حسین علیه السلام امتزاج یافته که از محترم ترین مقدسات مسلمین است که حدیث می گوید:

دم الحسين عليه السلام هو من دم رسول الله صلى الله عليه وآله

خون حسین علیه السلام از خون رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (1)

گفته دهخدا را هم در این زمینه ناگفته نگذاریم. گوید:

ظاهراً این لفظ در اصل کرب بلا بوده باشد بآء اول را حذف کرده اند؛ چرا که چون دو کلمه را ترکیب دهند و آخر کلمه اول و اول کلمه آخر از یک جنس باشند، آخر کلمه اول را حذف کنند. (2)

در این میان، پذیرایی توسط مهماندارها به عمل آمد و ما هم که در مشهد شام خورده بودیم به نوشیدن آب میوه اکتفا کردیم و من بی صبرانه جویای ادامه گفتار بودم.

ص: 44

---

1- تاریخ کربلا و حائر الحسین علیه السلام / 17.

2- لغت نامه دهخدا - کربلا.

گفتند: خوب است مطالب را در چارچوب منظمی برایتان بازگو کنم تا هم برای شما مفیدتر باشد و هم اگر خواستید برای دیگران بازگو نمایید به خاطر داشته باشید. گفتم: متأسفانه حافظه خوبی ندارم، اگر اجازه می دهید با ضبط کوچکی که همراه دارم مطالب را ضبط کنم که به عنوان یادگار این سفر باقی بماند.

گفتند: عزیزی داشتیم که وقتی چنین پیشنهادی به ایشان می شد، می گفتند: همه عالم هستی وسیله ضبط است، وسیله حفظ و نگهداری و عکس برداری است، همه چیز باقی می ماند. این حرف آن عزیز بود ولی شما دوست دارید مانعی ندارد. من هم از موافقت ایشان تشکر کردم.

وسيله آماده شد.

گفتند فکر می کنم بهره وری از این دستگاه ها در حال پرواز مناسب نباشد و دقایقی هم بیشتر از پرواز نمانده، خوب است تفصیل مطلب را بعد از رسیدن به کرمانشاه آغاز نماییم. من هم از توجه و تذکر ایشان تشکر کردم و بالأخره مهماندار نزدیک شدن کرمانشاه و کم کردن سرعت را اعلام نمود و سرانجام در حدود ساعت یازده و نیم به مقصد رسیدیم.

ص:45





منزل دوم این جا مرز ایران و عراق است

اشاره

ص:47



از هواپیما پیاده شدیم. برای گرفتن اثاثیه دقیقی در فرودگاه معطل ماندیم و پس از تحویل گرفتن با سواری عازم شهر مرزی مهران گردیدیم.

## ده آیه از سوره بقره برای محافظت در شب

لحظاتی به خواندن سوره هایی که آموخته بودم گذشت. گفتند: از این جهت که شکر نعمت موجب فزونی نعمت است و شما بحمد الله شکر عملی نعمت را عهده دار هستید و آنچه در هواپیما آموختید عمل می کنید، خوب است این حدیث را هم بدانید و برای محفوظ ماندن در شب ها عمل کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هرکس ده آیه از سوره بقره را شب هنگام بخواند موجبات محافظت اهل و مال و اولادش فراهم آید و آن ده آیه، چهار آیه اول سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر آن سوره است. (1)

ص: 49

دقایقی به خواندن این آیات گذشت و قبل از این که من اظهار کنم و جوایز ادامه گفتگوی داخل هواپیما بشوم، خودشان باب سخن را گشودند و نخست سلام و صلواتی به محضر سید الشهداء علیه السلام عرضه داشتند که ما همراهان هم آهسته همراهی می نمودیم و یاد ندارم تا به حال این چنین سلامی به حضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کرده باشم.

حدود نیمه شب، و جاده و بیابان تاریک، و ستاره ها سوسوزن، و مسیر کربلا و سلام به امام حسین علیه السلام! خواب هستم یا بیدار؟! واقعا دارم کربلا می روم؟ در راه زیارت امام حسین علیه السلام هستم؟ خیلی حال خوشی بود که ای کاش تکرار شود. خود ایشان هم حالی داشتند، نمی دانم چه بود، گویا روی زمین نبودیم، گویا میان ماشین نبودیم، گویا در سیر و سفر خاک نبودیم؛ برتر از افلاک بودیم. همه می سوختیم، همه اشک می ریختیم حتی راننده هم گریه می کرد.

کربلا در سینه اش پنهان هزاران راز دارد

هر زمان یک راز از اسرار خود ابراز دارد

کربلا دریای قیاضی است بی حد و کرانه

موج عالم گیر او دستی به هر سو باز دارد

در دل هر قطره آبش، دلنشین رازی نهفته

همره هر موج خوش گوهری ممتاز دارد

قبر شش گوش حسین آن جاست کز شش گوش عالم

خلق بر درگاه او روی نیاز و راز دارد

کوچه ها دارد به دل ها شاهراه کربلایش

کی تواند قدرتی ما را از این ره باز دارد

جسم ثارالله و اکبر غرق، خون الله اکبر

اصغرش بر سینه او مهد خواب ناز دارد

مات هفتاد و دو ملت از دو و هفتاد اویند

در کجا فرمانده ای شش ماهه یک سرباز دارد

مکتب خلقت ندارد چون حسین آموزگاری

این چراغ آسمانی نور انسان ساز دارد

ذره پرور مهر او بنگر که تا عرش خدایی

زائر کویش، حسانا، قدرت پرواز دارد(1)

عجیب شی بود و غریب ساعتی و شگفت حالی، صدای شیون محترمت همراه با شنیدن نام شیرخواره ابی عبد الله علیه السلام وضع خاصی به وجود آورده بود. در هر حال، لحظاتی به اشک و آه گذشت و من از آنچه روی داده بود، بسیار شاد و شاکر بودم. الحمد لله سفری که چنین طلّیعه ای دارد چه حسن ختامی خواهد داشت!

باش تا صبح دولتت بدمد کین هنوز از نتایج سحر است

ص: 51

آرامشی پدید آمد و گفتارشان را شروع نمودند و من هم ضبط کوچک را آماده حفظ مطالب نمودم. گفتند: راجع به کربلا در چند جهت با یکدیگر گفتگو می کنیم؛ یک جهت: کربلا- در قرآن. تا این جمله را گفتند، من با تعجب پرسیدم: کربلا در قرآن؟ به حق حرف های نشنیده! گفتند: آری عزیزم، کربلا در قرآن. گوش کن، گوش کن خیلی چیزها نشنیده اید: کربلا در قرآن، کربلا در حدیث، کربلا در تاریخ، کربلا در عرصه فرهنگ و ادب.

ص: 52

گفتند: شما حق دارید از این جمله ای که گفتم تعجب کنید؛ چه بسا مکرر قرآن را ختم نموده اید و واژه کربلا را در آن ندیده اید ولی باید بدانید که قرآن شریف ظاهری دارد و باطنی، تفسیر دارد و تأویلی، ظهري دارد و بطنی. آری.

صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی(1)

ولی معنی این حرف این نیست که هر کسی حق داشته باشد هرچه به نظرش می رسد و با سلیقه اش مطابقت دارد به عنوان بطن و تأویل قرآن بر آن حمل نماید بلکه این امر، خاص جمعی است که خود قرآن آنان را جا به جا معرفی نموده و در حقیقت و در حقیقتش و ما یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (2) فرموده و کریمه بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ (3) در شأنشان فرو فرستاده و خلق را ارجاع به آنان داده فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ (4) که آنان پیامبر اکرم و

ص:53

---

1- از قصیده میرفندرسکی، تاریخ ادبیات در ایران 412/5.

2- آل عمران/ 7.

3- عنکبوت/ 49.

4- نحل/ 43-44.

اهل بیت طاهرین او هستند که این کتاب بر آنان و در خانه آنان نازل شده است که فعلا بحثی در این جهت نداریم.

شنیدن این حرف ها برای من تازگی داشت، چون از وقتی در راه تحصیل قدم نهاده بودم با همین مطالب درسی اصطلاحی آشنا بودم و از آنچه مربوط به دین بود، اطلاعاتی بسیار ناقص داشتم و اگر هم چیزی به گوشم می خورد نوعا از کسانی بود که همانند خود من بودند و نگرش عمیقی به مسائل دینی نداشتند. گفتم: هر چند اشاره کردید که فعلا جای این بحث نیست ولی دوست داشتم مقداری توضیح دهید، چون فکر می کنم بحث مهمی باشد و نقش کلیدی در بسیاری از مباحث دینی داشته باشد.

گفتند: همین طور است که گفتید. حالا از این جهت که مایل هستید توضیح مختصری می دهم و فکر می کنم با این مثال مطلب روشن تر گردد.

### **علم قرآن نزد خاندان رسالت علیهم السلام است**

شما در رشته مهندسی تحصیل کرده اید، اگر یکی از متخصصین و دانشمندان بزرگ در زمینه ای کتابی بنویسد و در آن کتاب اصطلاحات خاصی را برای مقاصد علمی اش به کار بگیرد و آن کتاب را به چند نفر از شاگردان مخصوصش تعلیم دهد و بعد بگوید هرکس می خواهد به مقاصد واقعی من در این کتاب پی ببرد و همه حقایق مورد نظر من را بداند، به این چند نفر شاگرد مخصوص من مراجعه کند، حرف نابجایی زده یا کاملا سخن بجا و درستی اظهار نموده؟

گفتم: سخن کاملا صحیحی گفته است. اضافه کردند: حالا اگر کسی بدون مراجعه به آنان به این کتاب مراجعه کند و چیزی نفهمد یا بد



بفهمد، آیا نویسنده کتاب مقصر است یا خود این شخص که به آن شاگردان مخصوص و ممتاز این نویسنده مراجعه نموده؟

گفتم: مسلماً تقصیر با خود این شخص است. گفتند: حق تعالی هم برای هدایت خلق کتابی فرستاده ولی گفته است هرکس می خواهد به مقصود واقعی من و آن حقایق ژرفی که من در قالب این کلمات ریخته ام به طور کامل پی ببرد، باید مراجعه به این چهارده نفری داشته باشد که شاگردان مخصوص و پرورش یافتگان مهد علمی خاص من هستند و آنان از مجموعه آنچه من در این کتاب آورده ام، آن گونه که مراد و مقصود واقعی من بوده، آگاهند. اگر چنین امری نسبت به قرآن باشد آیا خلاف عقل و منطق است یا کاملاً با عقل و منطق مطابقت دارد؟

گفتم: مسلماً کاملاً منطقی است. گفتند: حالا کسی قرآن را بگذارد و بر اساس ذهنیت هایی که دارد مطالبی بگوید، ممکن است در حدی و مقداری صائب باشد ولی نمی تواند ادعا کند که به حقایق این کتاب راه یافته و مقصود حق تعالی را فهمیده است. باید رفت و در فهم حدیث معتبر ثقلین که نزد فریقین، متواتر است، دقت نمود که چگونه میان قرآن و عترت پیوند برقرار شده و عدم انفکاک و جدایی آن دو از یکدیگر بازگو گردیده است.

حاکم نیشابوری در مستدرکش به سند خودش از زید بن ارقم نقل نموده که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم الثقلين؛ كتاب الله وأهل بيته وإتھما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من در میان شما دو شیئی گران قدر باقی می گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیت، و همانا این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من در آیند.

پس از نقل حدیث، حاکم گوید:

هذا حدیث صحیح الإسناد علی شرط الشیخین و لم یخرجاه.

این حدیث از جهت سند بر مبنای بخاری و مسلم صحیح است ولی در صحیح خود نیاورده اند. (1)

### تأویل کهیص

گفتند: بر این اساس و با توجه به آنچه گفتیم سراغ آیات شریفه قرآن می آییم تا کربلا را در آن جستجو کنیم. نخستین آیه ای که در آن کربلا یافت می شود، نخستین آیه سوره مبارکه مریم است:

کهیص که با توجه به حدیث مبسوط و مفصلی که مرحوم صدوق نقل نموده و متضمن شرفیابی سعد بن عبد الله اشعری قمی به محضر باهر النور امام عسکری علیه السلام و قره العین او حضرت ابا صالح المهدی علیه السلام است، حرفی از این آیه شریفه بر کربلا تطبیق گردیده. سعد گوید: عرض کردم:

فأخبرنی یابن رسول الله عن تأویل کهیص؟ قال: هذه

ص: 56

---

1- المستدرک علی الصحیحین 3/355، حدیث 4769 \* جامع احادیث الشیعه 1 / 25.

الحروف من أنباء الغيب، إطلع الله عبده زكريا عليها ثم قصّها على محمد صلى الله عليه وآله وذلك أنّ زكريا عليه السلام سأل ربّه أن يعلمه أسماء الخمسة، فأهبط الله عليه جبرئيل عليه السلام فعلمه إياها، فكان زكريا إذا ذكر محمّدا وعليّا وفاطمه والحسن عليهم السلام سرى عنه همّه وأنجلي كربه وإذا ذكر الحسين عليه السلام خنقته العبره ووقعت عليه البهرة؛ فقال ذات يوم: إلهي، ما بالي إذا ذكرت أربعا منهم عليهم السلام تسلّيت بأسمائهم عن همومي وإذا ذكرت الحسين عليه السلام تدمع عيني و تنور زفرتي؟ فأنبأه تبارك وتعالى عن قصّته، فقال: كهيعص فالكاف إسم كربلا والهاء هلاك العترة والياء يزيد لعنه الله وهو ظالم الحسين والعين عطشه والصاد صبره... (1)

مولای من از تأویل کهیعص به من خبر دهید؟ فرمود: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند بنده اش زکریا را بر آن آگاه ساخت و سپس بر پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله بازگو نمود و جهت این بود که حضرت زکریا علیه السلام از خداوند مسئلت نمود تا اسامی خمسۀ طیّبه را به او تعلیم دهد تا در مشکلاتش خدا را به حقّ آنان بخواند. خداوند جبرئیل را بر او فرورستاد و آن اسما سامیه را به او تعلیم داد. جناب زکریا هر وقت از محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام یاد می کرد و نام آنان را بر زبان می آورد، اندوهش برطرف می شد و غمش زائل می گردید ولی وقتی از حسین علیه السلام یاد می کرد و نام او را به زبان می آورد اشک از دیده اش می ریخت و نفس در سینه اش

ص: 57

می پیچید. روزی عرض کرد: بارالها! مرا چه می شود که وقتی از چهار نفر آنان یاد می کنم و آنان را نام می برم، آرامش از غم می یابم ولی وقتی از حسین علیه السلام یاد می کنم و نام او را می برم، آب از دیده ام می بارد و ناله ام بلند می شود؟ حق تعالی ماجرای شهادت آن حضرت را برای او بازگو نمود و فرمود که یعیص . پس کاف اسم کربلاست و هاء کشته شدن عترت است، یاء یزید ملعون، ظالم اوست، عین عطش آن حضرت و صاد صبر و بردباری اوست.

شنیدن این حدیث در آن حال و هوا حال و هوایی بخشید و مدتی همه مان سر به جیب غم فرو برده و آرام آرام گریه می کردیم. لحظاتی در اندوه و ماتم و یاد کربلا و تشنگی امام حسین علیه السلام گذشت؛ لحظاتی بسیار پربار که هنوز هم هر وقت از آن یاد می کنم بار غم بر دلم می نشیند و آب اندوه از دیده ام می ریزد. ضمن تشکر جویای دیگر آیات شدم.

## دومین آیه قرآن راجع به کربلا

گفتند: آنچه می گوئیم سفری است و چون سفر اشارتی و گذرایی است. آیه دیگر آیه 22 همین سوره مریم است:

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا

پس مریم بار برگرفت و او را به جایگاه دوری افکند.

پس از آن که حضرت مریم علیها السلام از دم جبرئیل بارگرفت، حملش را به نقطه دوردستی برد. قرآن تعبیر به مکان دور نموده و در

حدیثی که شیخ

ص: 58

الطائفه، مرحوم شيخ طوسى اعلى الله مقامه در تهذيب الاحكام - كه از كتب اربعه شيعه است - نقل نموده، آن مكان جايگاه دور بيان شده است.

ابو حمزه ثمالى از امام چهارم، حضرت على بن الحسين عليهما السلام از اين آيه شريفه پرسيد. حضرت فرمود: مريم از دمشق - بيت المقدس - بيرون آمد تا به كربلا رسيد و فرزندش - عيسى عليه السلام - را در موضع قبر حسين عليه السلام وضع نمود، سپس همان شبانه برگشت. (1)

زمانى كه موسى بن جعفر عليهما السلام در عريض (2) بودند و يكي از علمائى نصارا با زحمت بسيار، پس از پي جويى ساليان دراز، موفق به دیدار حضرت شد و سؤالاتى از آن وجود مقدس نمود و حضرت هم پرسش هاى از او داشتند؛ از جمله فرمودند:

و النَّهْرُ الَّذِي وَلَدَتْ عَلَيْهِ مَرْيَمٌ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ تَعْرِفُهُ؟

آن نهري كه مريم فرزندش عيسى عليه السلام را نزديك آن زابيده مى شناسى؟ عرض كرد: نه. حضرت فرمودند: هو الفرات و عليه شجر النَّخْلِ وَ الْكُرْمِ. آن نهر فرات است كه درختان خرما و انگور کنار آن مى رويد. (3)

ص: 59

1- تهذيب الأحكام 173/6.

2- - دهى است در يك فرسخى مدينه متعلق به على بن جعفر و در آن جا ساكن بود و بدین جهت فرزندان او را عريضيه مى گویند - اقتباس از لغت نامه دهخدا - عريض - و ظاهراً گاهى موسى بن جعفر عليهما السلام به آن آبادى مى رفته اند.

3- - الكافي 478/1 (كتاب الحجّه، باب مولد ابى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام، حديث 4).

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید:

چه بسا آنچه در این حدیث شریف نسبت به محل وضع حمل جناب مریم علیها السلام ذکر شده، مورد استبعاد قرار گیرد؛ زیرا در نزد اهل کتاب بلکه حتی نزد ما به تواتر ثابت شده که جناب مریم در بیت المقدس بود و محرر و آزاد برای خدمت. به خانه خاله یا خواهرش، همسر حضرت زکریا علیه السلام رفت؛ چگونه از آن جا به کوفه و فرات - و کربلا - آمده و این مسافت طولانی را در این مدت کوتاه طی نموده؟

جواب این است که این امر در نظر ما و نسبت به ما بعید می نماید اما نسبت به چونان مریم و امثال او هیچ استبعادی ندارد، بنابراین ممکن است خداوند او را در یک ساعت هزاران فرسنگ سیر دهد و با قدرت طی الارض این فاصله طولانی را در مدت کوتاهی طی نماید. و مؤید این معنی - که در حدیث آمده - قول خدای تعالی است که فرموده است - فَاتْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا يَعْنِي بِأَحْمَلِشَ بِمَكَانٍ دَوْرِيٍّ آمَدَ - و مکان قصی و جایگاه دور با آنچه در این حدیث و سایر روایات آمده که کربلا و فرات بوده سازش دارد. (1)

### توضیحی در محل ولادت حضرت عیسی علیه السلام

گفتند: از آن جایی که ممکن است شما هم مفاد این احادیث را بعید بشمارید، همان طور که مرحوم مجلسی اشاره نموده؛ نه این که خدای نخواستہ در مقام رد و انکار برآیید، چون می دانید رد و انکار بسیار

ص: 60

خطرناک است؛ نهایت امر این است بر فرض عقل ما قد نداد و فکر ما نرسید به آنچه فرموده اند توقف می کنیم و ردّ علم به خود آنان می نماییم و می گوئیم ما نمی فهمیم و آنان خود به آنچه فرموده اند بصیر و آگاهند؛ لذا مضاف بر آنچه از مرحوم مجلسی آوردیم در توضیح مطلب می گوئیم که:

اولا در خود قرآن شریف، آوردن تخت ملکه سبا نزد حضرت سلیمان علیه السلام در کمتر از یک چشم به هم زدن به وسیله کسی که در نزد او بهره ای از علم کتاب بود، صریحا آمده است. بنابراین صدور چنین اموری از جمعی که مؤید من عند الله هستند هیچ استبعادی ندارد و هیچ چیزی عقلا و نقلا یافت نمی شود که آمدن و مراجعت جناب مریم علیها السلام را به کربلا و فرات در شب هنگام منع نماید. این احادیث از وقوع چنین امر ممکنه که نظیرش در قرآن آمده است و عقل هم ممکن می شمرد، خبر می دهد.

بنابراین هیچ وجهی بر ردّ و انکار بلکه استبعاد و دور شمردن آن ندارد.

علاوه بر آنچه آوردیم می گوئیم قرآن از حمل جناب مریم بدون داشتن پدر خبر می دهد و می پذیریم در حالی که بسیار عجیب است، چه مانعی دارد حدیث از آمدن شبانه جناب مریم علیها السلام از بیت المقدس به کربلا و رجوع و بازگشتش خبر دهد و مکان قصی و جایگاه دور را به موضع قبر امام حسین علیه السلام تطبیق کند، آن را هم می پذیریم. اگر ما و امثال ما و بزرگ ترهای از ما و شما بگویند و بخواهند مکان قصی و جایگاه دور را به مکان خاصی تطبیق دهند جای سؤال است و گفتن چرا و به چه دلیل، ولی اگر امام علیه السلام و آگاه به تأویل قرآن به تعلیم حق تعالی بگویند بدون چون و چرا قابل پذیرش است.

از این حدیث و این توضیحات بسیار سرکیف شدم و با خود فکر

می کردم ما عمرمان را به چه چیزهایی گذرانیدیم و از چه حقایقی بی خبر ماندیم. باز هم خدا را سپاسگزارم که چنین توفیقی را رفیقم نمود و چنین سعادت را نصیبم و از همین حال تصمیم می گیرم مقداری از وقتم را برای تعلیم حقایق دینی بگذارم، در عین این که سایر وظایف و مسئولیت هایم را عهده دار هستم. آن قدر اوقاتمان را هدر داده و می دهیم که حساب ندارد. لحظاتی را با این افکار سرگرم بودم که ایشان گفتند: حالا که خوب تحویل می گیرید و بحمد الله علاوه بر حفظ و نگهداری ظاهری با دقت و تأمل با آن ها روبه رو می شوید، این جمله را اضافه کنم که عبد الوهاب عزام در سفرنامه اش آورده گوید:

وارد صحن مبارک شدیم و طرف چپ، جمعی با آهنگی خاص بر سینه هایشان می کوبیدند و عزاداری می کردند و طرف راست، جمعی از زنان نشسته بودند و پیوسته ولوله و ناله داشتند. داخل حرم مطهر شدیم و ضریح مبارک را زیارت نمودیم و جلالت آن مکان مقدس مانع از آن بود که چشم بگشاییم و جمال آن مکان را بنگریم و به زیورها و پیرایه ها توجه کنیم...

در آن حرم محترم سردابی بود که ده پله داشت و پوشیده به شباک آهنی بود و به آن جا مذبح - قتلگاه - می گفتند و می گفتند خون حضرت حسین علیه السلام در فاجعه کربلا آن جا به زمین ریخته. و هناك زاویه یقال أنّها مولد المسيح عیسی بن مریم، در آن حرم محترم زاویه و گوشه ای بود که می گفتند این جا جایگاه ولادت عیسی بن



عبد الوهّاب عزام ظاهراً مصری و عامی مرام است و حدود هفتاد سال قبل به زیارت عتبات مقدسه مشرف شده و در این قسمت از سفرنامه اش که آوردیم دو جهت بسیار قابل توجه است. یکی این که این مرد غیر شیعه آن چنان مجذوب جلالیت مکان و عظمت آن حرم محترم شده است که از توجه به جمال آن بازمانده. وقتی جلالیت آن حایر شریف و آن مکان مقدّس برای غیر شیعه ای چنین وضعی پدید آورد، برای ارباب معرفت از دوستان و شیعیانش چه نقشی می آفریند.

و جهت دوم که به همین جهت قسمتی از عبارتش را آوردیم این است که معلوم می شود تا حدود هفتاد سال قبل هنوز در آن حرم خدایی نماد و نمود آن مکان قصی قرآنی و زادگاه عیسای ربّانی مبان و آشکار بوده است. آری، به بیان امام چهارم علیه السلام مَكَاناً قَصِيّاً که در داستان حمل و وضع حضرت عیسی در قرآن آمده، کربلای امام حسین علیه السلام است.

من هم از توضیحات و تذکراتی که دادند سپاسگزاری نمودم و گفتم:

هرچند مطالبی که می گوئید آن قدر شیرین و دل نشین است که دوست ندارم لحظه ای به سکوت بگذرد ولی باید ملاحظه حال شما را هم داشته باشم. گفتند: چه بهتر که در راه یار از یار بگوئیم و در سفر دلدار از دلدار بشنویم و در مسیر کربلا از کربلا سخنی به میان آریم؛ ما هم باید ملاحظه شما را داشته باشیم. از اول سفر شما را با پرگویی مان خسته نکنیم. گفتم: از این طرف خاطرتان کاملاً جمع باشد که هرچه بفرمایید گرسنه تر

ص: 63

می شویم. ادامه دادند که: سومین آیه ای که در قرآن مرتبط با کربلاست، آیه 30 سوره قصص است.

## سومین آیه قرآن نسبت به کربلا

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ

آن گاه که موسی علیه السلام به طرف آن آتش رفت، از جانب وادی ایمن در آن بارگاه مبارک از آن درخت مقدس صدایی شنید. در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام چنین رسیده است:

شاطئ الوادی الایمن الذی ذکره الله تعالی فی القرآن هو الفرات و البقعه المبارکه هی کربلا. (1)

کنار وادی ایمنی که خداوند در قرآن ذکر نموده، فرات است و بقعه مبارکه، کربلا است.

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث و حدیث دیگری که در بیان آیه شریفه وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ أَوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (2) رسیده، و رَبْوَةٍ را به نجف (کوفه) و مَعِينٍ را به فرات تفسیر نموده، گوید:

استبعا دی در آمدن جناب مریم با فرزندش علیهما السلام پس از ولادت به کوفه - نجف - نیست و همچنین آمدن در موقع ولادت به طی

ص: 64

---

1- وسائل الشیعه 314/10 \* تهذیب الأحکام 38/6.

2- مؤمنون/50.

الارض، و همین طور هیچ استبعادی در آمدن حضرت موسی علیه السّلام با طّی الارض به کربلا نمی باشد. (1)

از آنچه شنیدم بسیار مسرور بودم و با زبان حال، حامد و شاکر بودم که حق تعالی چه متّی بر من نهاده که از آغاز سفر چنین اطلاعات مفید و سودمندی نسبت به کربلا پیدا کردم و پیوسته استماع این مطالب موجب می شد کوچکی و کسری و کاستی خودم در نظرم بیشتر جلوه کند و آن حالتی که نوع ما داریم که با دانستن چند اصطلاح و حفظ چند فرمول و آشنایی با بعضی مسائل فکر می کنیم علامه دهریم و چیزی بلد هستیم و دیگران را به حساب نمی آوریم، برایم کم رنگ می شد و متقابلاً- عظمت و بزرگی و ابّهت و جلالت مکانی که به زیارتش می رویم، بیشتر در نظرم جلوه می کرد و هاله ای از جلال و عزّت نسبت به آن مکان مقدّس فراروی دیده دلم نقش می بست. با خود می گفتم: به کربلا می رویم؛ کربلایی که خدا با زکریای پیامبر علیه السّلام از آن صحبت داشته، کربلایی که جایگاه تجلّی کلام حق برای کلیم خدا موسی علیه السّلام بوده، کربلایی که زادگاه پسر مریم حضرت عیسی علیه السّلام بوده، و چه جایی! چه مبارک مکانی! و چه فرخنده ساعت و سحری.

به یاد این شعر خواجه شیراز در آن سحرگاه فرخنده افتادم:

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

ص: 65

بی خود از شمعش پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از این روی من و آینه وصف جمال

که در آن جا خبر از جلوۀ ذاتم دادند

من اگر کام روا گشتم و خوش دل، چه عجب

مستحق بودم و این ها به زکاتم دادند(1)

مقداری آمدم و به جاده پریچ و خمی رسیدیم. من قدری ترسیدم، چون از پایین دره چراغ‌ها پیدا بود و بلندی جایگاه ما نسبت به آن جا محسوس؛ ترسی همراه با زیبایی و بی‌می توأم با قشنگی و جذابی. خواستم بپرسم این جا کجاست؟ چون نخستین دفعه ای بود که این مسیر را می‌آمدم؛ خود ایشان گفتند: بحمد الله به ایلام رسیدیم. این چراغ‌هایی که مشاهده می‌کنید چراغ‌های شهر ایلام است که مرکز استان ایلام می‌باشد و از این پیچ و خم‌ها که گذشتیم ان شاء الله وارد شهر می‌شویم.

### تاریخ و جغرافیای ایلام

از پیچ و خم‌ها با سلام و صلوات گذشتیم و نزدیک شهر رسیدیم.

گفتند: این جا ایلام است که فعلاً مرکز استان شده ولی قبلاً جزء شهرهای

ص: 66

---

1- دیوان حافظ، از غزل 183.

استان پنجم کشور - لرستان و کرمانشاهان - بوده و آن را پشتکوه می نامیده اند.

از طرف شمال به بخش های ایوان و سومار و از طرف خاور به شهرستان خرم آباد و از طرف جنوب به شهرستان دشت میشان و از طرف باختر به کشور عراق و به واسطه وجود کبیر کوه هوای این شهرستان به سه قسمت متمایز تقسیم می شود... ایلام را سابقاً عیلام می گفته اند. (1)

عیلام از کشورهای بسیار قدیمی و باستانی بوده و منطقه وسیعی را به خود اختصاص داده و از جایگاه خاصی برخوردار که در توصیف آن گفته اند:

حدود این کشور از مغرب رود دجله، از مشرق قسمتی از پارس، و از شمال راه بابل به همدان، و از جنوب خلیج فارس تا بوشهر بود...

مردم عیلام زبان و خطی مخصوص داشتند و دین آنان مبتنی بر شرک و بت پرستی بود و تاریخ آنان را به سه قسمت تقسیم می کنند:

1 - عهدی که تاریخ عیلام با تاریخ سومریان و اکدیان ارتباط کامل دارد؛ از ازمه قدیم تا 2225 سال قبل از میلاد.

2 - عهدی که تاریخ عیلام با تاریخ دولت بابل مربوط می شود؛ 2225 تا 745 قبل از میلاد.

3 - عهدی که آشور جدید رقیب عیلام است؛ 745 تا 645 قبل از میلاد.

ص: 67

---

1- لغت نامه دهخدا - ایلام.

عیلام در سال 645 قبل از میلاد به دست آشور بانی پال منقرض گردید.

در عهد دوم و سوم، جنگ های بسیار میان سلاطین عیلام با پادشاهان بابل و آشور اتفاق افتاد که به انقراض عیلام انجامید:

در سال 645 قبل از میلاد سپاهیان آشور بانی پال شوش را تصرف کردند و خزانه پادشاهان عیلام به دست آنان افتاد و طلا و نقره ای که بابل در موقع اتحاد به عیلام داده بود با مجسمه ها و اشیاء نفیس معابد عیلام و آنچه در خانه ها از ثروت و اشیاء گران بها بود به نینوا منتقل شد. آشوریان به کشتار و غارت اکتفا نکرده استخوان های پادشاهان عیلام و اشخاص نامی را بیرون آورده به نینوا فرستادند.

رفتار آشوریان را در عیلام حزقیال چنین تعبیر کرده:

این است ایلام و تمام جمعیت آن، در اطراف قبر آن همه کشته شده اند و همه از دم شمشیر گذشتند. خون بام کالداس آخرین پادشاه عیلام که فرار کرده بود پس از چندی گرفتار شد و آشور بانی پال او و تام ماریتو پادشاه سابق عیلام را به عرابه خود بست و مجبورشان کرد عرابه سلطنتی را تا معبد آشور و ایشتار، خدایان آشور بکشند. عیلامیان نوعی تمدن و صنایع به وجود آوردند و خطی برای خود ترتیب داده بودند به هر حال از سال 645 قبل از میلاد دولت عیلام از صفحه روزگار محو شد و گذشته های آن به مرور فراموش

ص: 68

آری، به درویشی قناعت کن که سلطانی خطر دارد.

بی جهت نیست که قرآن شش مرتبه امر به سیر در زمین می نماید و فرمان *فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ* می دهد، زیرا که اگر سیر در زمین با دیده عبرت همراه باشد، منشأ آثار بسیار مفید و سودمندی می گردد.

وارد شهر شدیم و از خیابان ها یکی پس از دیگری می گذشتیم و آنچه ایشان گفته بودند موجب می شد که با دیده عبرت و چشم پند به آن خطه و سامان بنگرم و به این بیت فارغ گیلانی مترنم باشم:

ای خواجه مشو غره که از خیل سواران

وامانده به جا غیر غبار فرسی نیست (2)

و به یاد این جمله امیر المؤمنین علیه السلام افتادم که می فرمایند:

ما أكثر العبر وأقل الإعتبار. (3)

چه بسیار است آنچه مایه عبرت ها و موجب پندها است و چه کم است عبرت گیری و پندپذیری.

باری، دقایقی در این حال و هوا و در این افکار و احلام گذشت که لحظات بسیار مفید و سودمندی بود و منشأ عزم و تصمیم که تا عبرت دیگران نشده ام از دیگران عبرت گیرم و تا مایه پند کسان نگشته ام از آثار

ص: 69

---

1- لغت نامه دهخدا - عیلام.

2- - گیلان در قلمرو شعر و ادب / 363.

3- - سفینه البحار - عبر 146/2.

ایلام را پشت سر گذاشتیم و فاصله حدود 80 کیلومتری ایلام تا مهران هم به چرت گذشت و ترمز سر پیچ نزدیک مهران چرت را پاره کرد.

## مهران و مرز عراق

نزدیک اذان صبح بود که به مهران رسیدیم و در محلی که قبلاً آماده شده بود، اسکان گزیدیم. ایشان تجدید وضو کردند و مشغول نماز شدند.

همراهان هم درازکشی و تمدد دست و پایی. نماز صبح را خواندیم و ساعتی استراحت کردیم. خوابی بود مختصر ولی خیلی مفید و رافع خستگی سفر و توان بخش باقی مانده مسافرت.

حدود ساعت 7 بود که بیدار شدیم، صبحانه فراهم آمده بود؛ نان و پنیر و مغز گردو و چای شیرین صرف شد و خیلی چسبید. ساعت 7/30 بود که با ماشین عازم مرز شدیم و پس از انجام تشریفات مرزی، نقطه صفر مرزی را طی نمودیم و وقتی حدود ساعت 10 در مرز عراق مهر ورود به عراق را به گذرنامه ام زدند، احساس کردم فصل جدیدی در زندگانی ام باز شد و خدا می داند چه حالی پیدا کردم. اشک شوق امانم نمی داد جلوی پایم را بینم. الحمد لله راستی به خاک عراق رسیده ایم و الان ما در کشور عراق هستیم. کشوری که مزار شش امام معصوم ماست و پیکر پاک شش حجّت حق را به خود گرفته است. این جا عراق است، این جا عراق است، این جا مملکتی است که کربلا دارد، کشوری است که نجف دارد، مرز و بومی است که کاظمین و سامراء دارد؟ الحمد لله، آری این جا عراق است.



منزل سوم این جا عراق است

اشاره

ص:71

آه از دمی که در حرم عترت خلیل  
برخاست از درای شتر بانگ الرحیل  
کردند از حجاز، بسیج ره عراق  
گفتند حسبی الله ربّی، هو الوکیل  
با صد هزار آرزو و میل و اشتیاق  
می تاختند سوی بلا از هزار میل  
شورش در خلق عالم/ 158  
سروده ادیب الممالک فراهانی

ص: 72

به عراق رسیدیم و قدم به کشور دل نهادیم؛ مملکتی که از شمال با ترکیه و از شرق با ایران و از غرب با سوریه و از جنوب با عربستان و خلیج فارس همسایه است و از جهت تاریخی سابقه ای بس قدیمی دارد و روزگاری بابل و کلد، دو مملکت قدیمی و دو کشور باستانی را در خود جای داده بود و صاحب نام و نشانی بوده ولی آنچه ما را به این مملکت کشانده و شور و شوق سفرش را فراهم آورده، این گونه امور و این قبیل مسایل نیست بلکه پیوند عراق به پرده دل ها از آن زمانی است که پردگیان مهد عزّت و خواتین بیت رسالت با شاه کشور ایجاد و شاهزادگان و یاران به این خطّه و سامان آمدند؛

### کردند از حجاز، بسیج ره عراق

و عراق کشور دل ها شد و پایتخت قلوب که دل های ارباب ولا پیوسته به سوی آن پر می کشد و آرزوی سیر و سفرش را دارد. آری، به عراق رسیدیم و با خود زمزمه می کردم: راستی این جا عراق است و ما به

کشور عراق رسیده ایم؟ خواب هستم یا بیدار؟ دیدم که بیدارم.

## خاطرات و خطورات میان راه

مختصری راه آمدیم، راه نبود آه بود، پیاده روی نبود حرکت بر شهپر عشق بود و طیران با بال شوق و پرش با جناح شور. به جایی گاراژ مانند رسیدیم، صدای راننده ها بلند بود:

نجف، نجف کاظمین، کاظمین کربلا، کربلا

تا کربلا، کربلا شنیدم فقط خدا می داند این کلمات با دل من چه کرد.

از آغاز عمر مکرر در مکرر این کلمه را شنیده و گفته بودم ولی گویا رؤیایی بود که پس از گذشت حدود 25 سال از عمرم آن روز تعبیر شد.

نامش که این قدر دلریاست، خودش با دل ها چه می کند؟ حق داشتند آن ها که وقتی به کربلا رسیدند و چشمشان به آن حرم محترم و حائر شریف و مصرع منیف افتاد، گفتند: هذا مصرع ابي عبد الله؟ صیحه زدند و جان دادند.

باری، برای این که راحت باشیم به خصوص محترمت همراه، در طول مسیر، خیلی مشکل نداشته باشند و با توجه به گرمی هوا و دوری راه، با آن که مجموعاً هفت نفر بیشتر نبودیم، ماشین بزرگتری که به آن ها «کپه» می گویند، به صد هزار دینار گرفتیم؛ ساک ها و اثاثیه را هم روی صندلی عقب ماشین گذاردیم و ماشین حرکت کرد. تا راه افتادیم، راننده گفت: طیبوا أفواهکم بذكر الصلوات علی محمد و آل محمد، صلوات فرستادیم و اجمالاً فهمیدم مضمون همان جمله ای است که ما هم به کار می بریم: دهانتان را خوشبو کنید به ذکر صلوات بر محمد و آل محمد.

دو مرتبه گفت: للحسن و الحسين ثانيا، دو مرتبه هم صلوات

فرستادیم، و صلوات سوم. ماشین هم می نالید و می رفت. درخت های خرما، ریگ های بیابان، آلودگی های صحرائشینان، همه از نظر می گذشت و گویا با انسان حرف می زدند. نتوانستم خودم را نگه دارم، به ایشان گفتم:

آقا، من مسافرت زیاد رفته ام، جاده های زیبا و قشنگ بسیار دیده ام ولی نمی دانم این سفر چه سفری است، این جاده ها چه جاده هایی است، مثل این که همه چیزش با همه جافرق دارد. گفتند: آری، این چنین است که می گویند و هیچ تعجبی ندارد. اگر غیر از این بود تعجب داشت و شروع کردند به خواندن این اشعار:

بوی زلفی به گریبان صبا ریخته اند طرفه شوری به دماغ دل ما ریخته اند

به سر کوی تو ای قبله ارباب نیاز نقش پیشانی دل تا به سما ریخته اند

کام بخشان جهان با کف قیاض چو ابر عرق شرم به دامان گدا ریخته اند

در بیابان محبت عوض ریگ روان پاره های دل ارباب وفا ریخته اند(1)

در این حال و هوا می آمدیم و من بسیار مشتاق ادامه صحبت بودم که خوشبختانه باز خود ایشان سبقت گرفتند و گفتند: صحبت راجع به کربلا بود و آنچه نسبت به کربلا در قرآن آمده است. گفتم: آری، از دو جهت برای من درس بود؛ هم آگاهی از مطالبی که نمی دانستم و هم توجه به این حقیقت که نسبت به آنچه نشنیده ام و نمی دانم حالت انکار و اعجاب به خود نگیرم بلکه در مقام استفسار برآیم تا بیشتر بهره مند گردم. گفتند: در توضیح جهت اول - کربلا در قرآن - به همین سه آیه بسنده می کنیم و سراغ مبحث دوم می رویم که کربلا در حدیث است.

ص: 75

اگر کسی ادعا کند آن مقدار حدیث و روایت که راجع به فضیلت کربلا و این نقطه از خاک داریم، نسبت به هیچ نقطه ای از زمین این مقدار حدیث نداریم حتی نسبت به مکه و خانه خدا، کعبه؛ اگر کسی ادعا کند همه آنچه نسبت به فضایل سایر بقاع متبرکه زمین و اعتبار و موقعیت همه مشاهده مشرفه رسیده اگر جمع آوری شود و یک جا قرار گیرد و تنها آنچه نسبت به کربلای معلی رسیده در یک جا گردآوری گردد چه بسا به تنهایی از همه آنها بیشتر باشد؛ ادعای گزافی نکرده است.

هرچند قبول این مطلب برایم همچون مطلب قبل سخت و دشوار بود و مابه تعجب ولی با توجه به درسی که آموخته بودم، چیزی اظهار ننمودم. گفتند: از این جهت که آنچه گفتیم خالی از شاهد نباشد، چند حدیثی برای شما نقل می کنم.

### 1 - خلقت زمین کعبه به خاطر زمین کربلا

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

همانا زمین کعبه گفت: کیست همانند من در حالی که خداوند خانه خودش را بر پشت من بنا نموده و مردم از هرسو به سوی من

می آیند و حرم امن خدا هستیم؟ حق تعالی به او وحی کرد: دست از این سخن بدار و آرام گیر که به عزّت و جلال خودم سوگند، آن فضیلتی که تو داری در کنار فضیلتی که به زمین کربلا داده ام همانند سوزنی است که آن را در دریا فرو برند، چه مقدار آب به خود می گیرد؟ اگر تربت و خاک کربلا نبود فضیلتی به تو نمی دادم و اگر آنچه کربلا به خود گرفته نبود هرآینه تو را نمی آفریدم و آن بیت و خانه ای را که تو به آن فخر می کنی خلق نمی کردم؛ پس قرار گیر، آرام باش، تواضع و فروتنی پیشه گیر و تکبر نسبت به زمین کربلا نداشته باش که اگر بلند پروازی نمودی تو را به آتش دوزخ فرو می برم. (1)

## 2 - خلقت زمین کربلا قبل از زمین کعبه

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی زمین کربلا را قبل از آفرینش کعبه به فاصله بیست و چهار هزار سال خلق نمود و آن را مورد قداست و برکت قرار داد و پیوسته پیش از آفرینش مخلوق، آن زمین، مقدّس و مبارک بوده و خواهد بود تا خداوند آن را برترین زمین بهشت قرار دهد و بهترین منزل و مسکنی که اولیانش را در بهشت در آن سکونت می بخشد. (2)

ص: 77

---

1- کامل الزیارات/ 267، باب 88، حدیث 3.

2- کامل الزیارات/ 267، باب 88، حدیث 4.

### 3 - نورانیت زمین کربلا در بهشت

امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود:

همانا زمین کربلا- در میان ریاض جنت و باغ های بهشت چونان ستاره روشن و کوکب درّی در میان ستارگان که برای اهل زمین می درخشد درخشش و روشنی دارد و نور آن دیدگاه بهشتیان را می پوشاند و ندا در می دهد:

أنا أرض الله المقدسه الطّیبه المبارکه الّتی تضمّنت سیّد الشهداء و سیّد شباب أهل الجنّه.

من زمین مقدّس و پاکیزه و مبارک خدایی هستم که حضرت سیّد الشهداء علیه السلام و آقای جوانان اهل بهشت را دربرگرفتم. (1)

### 4 - فرشتگان از هزار سال قبل از واقعه کربلا به زیارت کربلا می رفتند.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

زوروا کربلا و لا تقطعوه فإنّ خیر أولاد الأنبياء ضمّنته ألا وإنّ الملائکه زارت کربلا ألف عام من قبل أن یسکنه جدّی الحسین علیه السلام و ما من لیله تمضی إلاّ و جبرائیل و میکائیل یزورانه.

کربلا را زیارت کنید و قطع نکنید که همانا بهترین اولاد انبیا را در خود جا داده. همانا فرشتگان هزار سال قبل از این که جدّم حسین علیه السلام در آن ساکن گردد، به زیارت کربلا می رفته اند و هیچ شبی

ص: 78



نمی‌گذرد جز این که جبرائیل و میکائیل آن جا به زیارت می‌روند. (1)

## 5 - این روایت هم می‌تواند برای همه ما از جهات مختلف آموزنده باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

همانا زمین کربلا و آب فرات نخستین زمین و آبی بود که حق تعالی آن را مورد قداست و مبارک قرار داد و به آن زمین گفت: از فضیلتی که خداوند به تو ارزانی داشته سخن بگو که همانا زمین ها و آب ها در مقام مفاخره بر یکدیگر برآمده اند.

زمین کربلا گفت: من زمینی هستم که خداوند مرا مقدس و مبارک قرار داده و شفا را در خاک و آب من نهاده ولی فخر نمی‌کنم بل خاضع و ذلیل و منقاد و پستم نسبت به کسی که چنین لطفی در حق من نموده است و فخر بر آنان که پایین تر از من هستم نمی‌فروشم بلکه شکر خدا می‌آورم و سپاس او می‌گذارم.

خداوند در سایه این شکر و تواضع کرامت او را افزونی بخشید و او را جایگاه حسین علیه السلام و اصحابش قرار داد. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

من تواضع لله رفعه الله و من تکبر وضعه الله تعالی.

هر کس برای خداوند تواضع و فروتنی نمود، خداوند او را رفعت بخشید و هر کس تکبر نمود، خدای تعالی او را پستی داد. (2)

ص: 79

---

1- کامل الزیارات/ 269، باب 88، حدیث 10.

2- کامل الزیارات/ 271، باب 88، حدیث 15.

در حال و هوایی بس روح افزا که باران اشک شوق بر زمین عنبرین دل می بارید و عطر مشک محبت از آن به مشام می رسید، می آمدیم و ایشان هم گاه و بیگاه، شهرها و آبادی های میان راه را نام می بردند و توضیحی می دادند. حدود ساعت 2 بعد از ظهر بود که به محلی رسیدیم، ماشین نگه داشت، رستورانی بود مناسب با همان حال و هوا، خالی از پیرایه و عاری از تصنع، نمازخانه ای هم داشت. نماز خواندیم و چای عربی هم خوردیم و مختصر ناهاری صرف شد، سوار شدیم و به مسیر ادامه دادیم. هرچه پیش می آمدیم گویا همه چیز حال و هوای دیگری پیدا می کرد و رنگ و بوی آخری به خود می گرفت و گویا همه چیزش با همه چیز فرق داشت. دل هم که خدا می داند چه می کرد بیش از نیمی از راه را آمده بودیم، این دفعه من سبقت گرفتم، گفتم: کربلا را در قرآن دیدیم، کربلا را در حدیث خواندیم، در انتظار کربلا در تاریخ هستیم. گفتند:

بحمد الله حواستان کاملا جمع است و نمی شود چیزی برای شما کم گذاشت. گفتم: اگر شما هم جای من بودید چه بسا از این فرصت بیش از این استفاده می کردید. گفتند: حق با شماست، باز برای این که گفتارمان نظم و ترتیبی داشته باشد بحث تاریخی کربلا را به چند قسمت تقسیم می کنیم:

1 - کربلا قبل از اسلام؛

2 - کربلا بعد از اسلام تا سال شصتم هجرت؛

3 - کربلا از دوم تا دوازدهم محرم سال شصت و یک هجرت؛

4 - کربلا از آن به بعد؛

5 - کربلا در آینده.

## کربلا قبل از اسلام

آنچه از مجموع آثار استفاده می شود این است که:

کربلا زمینی زراعتی بوده و جزء مملکت کلدانیین به شمار می رفته و بعد از آن، ساسانیان حکمران این اماکن بودند و بعضی گویند: کربلا معبد و محلّ عبادت نصارای اطراف کربلا مثل نینوا بوده که چه بسا بتوانیم یکی از احتمالاتی که در تسمیه کربلا آوردیم شاهد این امر باشد. (1)

برخی اسم کربلا را از کرب و ایل مرگب دانسته اند. کرب به معنای حرم و ایل به معنای الله - حرم الله - که لفظ آشوری است و دلالت می کند که آن جا حرم الله است و مردم در آن عبادت می کنند. (2)

کربلا در طول 43 درجه و 55 دقیقه شرقی و عرض 34 درجه و 45 دقیقه شمال خط استوا در منطقه معتدله شمالی قرار دارد و در عهد بابلیان معبد ساکنان شهر نینوا و عقر که نزدیک آن جا قرار داشته بوده است و ساسانیان، عراق را در زمان شاپور ذوالاکتاف فتح نمودند و آن را به آستان هایی تقسیم کردند و هر آستانی را به طسیح هایی و کربلا در طسیح النهرین قرار گرفت. نینوا در شرق کربلای امروز قرار داشته و مجموعه تل هایی بوده و نوایس در شمال غربی آن در

ص: 81

1- تاریخچه کربلا / 51.

2- تاریخ و جغرافیای کربلای معلی / 61.

محلّی که مزار جناب حرّین یزید ریاحی واقع است. (1)

در حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام چنین نقل شده:

إِنَّ التَّوَائِسَ شَكَتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهَا، فَقَالَ لَهَا عَزَّ وَجَلَّ:

أَسْكْتِي، فَإِنَّ مَوَاضِعَ الْقَضَاءِ أَشَدَّ حَرًّا مِنْكَ.

همانا نوایس به خدای عزّ و جلّ از شدّت حرارتش شکایت کرد. خداوند عزّ و جلّ به او فرمود: ساکت باش که همانا جایگاه قاضیان حرارتش از محل تو بیشتر است. (2)

مرحوم مجلسی اوّل در بیان این حدیث گوید:

نوایس موضعی است از مواضع جهنّم و ذکرش در اینجا برای این جهت است که جایگاه قاضیان در آخرت بدترین جایگاه هاست. (3)

از آثار رسیده استفاده می شود که قبل از اسلام، نوع پیامبران عظیم الشان و رسولان اولوا العزم، سر و سرّی با کربلا داشته اند و گذری از آن وادی غم و سرای ماتم نموده اند و از نای نی سینه، نوای نینوا در داده اند:

آدم علیه السّلام از کربلا مرور می کند و بدون سبب غمین می گردد و پایش می لغزد و خون جاری می شود و چون سبب سؤال می کند، حق تعالی به او وحی می کند که در این زمین، فرزندان، حسین علیه السّلام کشته می شود و در مقام لعن قاتل او برمی آید.

ص: 82

---

1- موسوعه الامام الحسین علیه السّلام 604/2.

2- من لا یحضره الفقیه، کتاب القضا یا و الأحکام، باب کراهه مجالسه القضاة فی مجالسهم.

3- روضه المتّقین 21/6.

و چون کشتی نوح علیه السلام به کربلا می رسد، بیم غرق برای آن عالی جناب پدید می آید و چون جویای سبب می شود نظیر آنچه به آدم علیه السلام گفتند به او می گویند و او هم در مقام لعن قاتل بر می آید.

همچنین برای حضرت ابراهیم علیه السلام در موقع عبور از کربلا سقوط از مرکب پیش آمده و او هم در مقام لعن قاتل امام حسین علیه السلام بر آمده است.

آن سان که گوسفندان جناب اسماعیل از آب فرات استفاده نکردند و چون جویا شد، ماجرای کشته شدن امام حسین علیه السلام را بازگو نموده و جناب اسماعیل هم در مقام لعن او بر آمد.

آن گونه که وقتی حضرت موسی علیه السلام با جناب یوشع بن نون به زمین کربلا رسیدند، نعلین جناب موسی پاره شد و بندش گسیخت و خار بر پایش نشست و خون جاری شد و چون سبب پرسید، ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام را برای او گفتند؛ او هم در مقام لعن قاتل بر آمد و جناب یوشع آمین می گفت.

و آن گاه که بساط جناب سلیمان بر روی باد در فضا می رفت، وقتی که به کربلا رسید، آن چنان باد بساطش را به جنبش در آورد که بیم سقوط می رفت و بر زمین قرار گرفت و چون سبب پرسید، باد جریان کشته شدن سید الشهداء علیه السلام را در این زمین برای جناب سلیمان نقل نمود و او هم در مقام لعن قاتل بر آمد.

و عیسای پیامبر هم که با حواریون عبورش به کربلا افتاد شیری را بر سر راه دید، پرسید: چرا مانع رفتن ما هستی؟ گفت: راه عبور شما را باز نمی کنم تا یزید قاتل حسین علیه السلام را لعنت کنید. حضرت عیسی

پرسید: حسین علیه السلام کیست؟ گفت: سبط حضرت محمد، پیامبر امی صلی الله علیه و آله و فرزند علی ولی علیه السلام و قاتل او مورد لعن همه وحوش و سباع و حیوانات است به خصوص در روز عاشورا، لذا عیسی علیه السلام دست بالا برده و در مقام لعن یزید برآمد و حواریون آمین گفتند. شیر از راه کناری رفت و آنان عبور نمودند. (1)

### کربلا بعد از اسلام

احادیث بسیاری گویای این حقیقت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر در مکرر از کربلا یاد می نمودند و از رویداد مهم آن خبر می دادند که مواردی از آن را آیت فقید، صاحب الغدیر، در کتاب سیرتنا و سنتنا از مدارک عامه آورده است، از جمله گوید:

### خاک کربلا در دست رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسینش در حجرات همسرانش اقامه عزا می نمود و از مصائب او یاد می کرد و وقتی حزن و اندوهش شدت می یافت، نور دیده اش را در آغوش می گرفت و با خود به مسجد در جمع اصحابش می آورد در حالی که آب از دیدگانش جاری بود و اشک از چشمان مبارکش می ریخت. حسین شیرخواره اش را به اصحاب نشان می داد در حالی که تربت کربلای او در دستش بود و به آنان می فرمود:

ص: 84

إِنَّ أُمَّتِي يَقْتُلُونَ هَذَا وَهَذِهِ تَرْبَهُ كَرْبَلَا.

همانا اُمّت من این پسر را می کشند و این خاک کربلای اوست.

خاک کربلا را می گرفت و می بوئید، گریه می کرد و مقتل و مصرع او را بر زبان می آورد و می فرمود:

ريح كرب و بلاء، وريح كرب و بلاء، كربلا أرض كرب و بلاء.

بوی اندوه و بلا استشمام می کنم، وای از غم و بلا، کربلا زمین غم و بلا.

و گاهی حسینش را در دامنش می نشاند در حالی که تربت سرخ او را در دست داشت، گریه می کرد و می فرمود:

يا ليت شعري من يقتلك بعدى؟

ای کاش می دانستم چه کسی تو را پس از من به قتل می رساند؟

آری، پیوسته فرشتگان به صورت دست جمعی و انفرادی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب می شدند و پیام ماتم زای شهادت امام حسین علیه السلام را به جدّ امجدش می دادند و خاک سرخ کربلای او را برای حضرتش می آوردند که نشانی از مصرع و مقتل او بود.

این ها مواردی است که تاریخ اسلام در این زمینه ثبت نموده. (1)

و از موارد دیگر رویداد حجة امّ سلمه است.

امّ سلمه گوید: حسن و حسین علیهما السلام در خانه من بودند که جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد و در حالی که به حسین علیه السلام اشاره می کرد،

ص: 85

گفت: اَمّت تو بعد از تو این پسرت را می کشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریستند و حسین علیه السلام را به سینه خود چسبانده‌اند. سپس فرمودند: این خاک نزد تو امانت باشد، آن را بوئیدند و گفتند: ریح کرب و بلاء، بوی کرب و بلا می دهد. هر وقت این تربت به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم کشته شده است... (1)

این جریان در بسیاری از متون حدیثی و تاریخی عامه آمده است از جمله ابن اثیر در وقایع سال 61 هجری چنین آورده:

روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تربت امام حسین علیه السلام که جبرئیل برای حضرتش آورده بود به امّ سلمه دادند و فرمودند: هر زمان که این خاک خون شد، همانا حسین علیه السلام کشته شده است. امّ سلمه آن خاک را در شیشه ای نزد خودش محفوظ نگه داشته بود. وقتی آن حضرت کشته شد آن خاک خون گردید و امّ سلمه قتل حسین علیه السلام را به مردم اعلام نمود. (2)

همچنین از ابن عباس نقل نموده که:

در شبی که امام حسین علیه السلام کشته شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دید که در دست حضرت شیشه ای بود و خون در آن جمع می کردند. به حضرت عرض کرد: چه می کنید؟ فرمودند: این خون های حسین و اصحاب اوست که نزد خدا بالا می برم. صبح که شد ابن عباس مردم را از کشته شدن حسین علیه السلام آگاه کرد و خواش

ص: 86

---

1- سیرتنا و سنتنا/ 44.

2- - الکامل فی التاریخ 703/1.



را نقل نمود و مردم بعد از آن فهمیدند که آن حضرت همان موقع کشته شده بوده. (1)

موفق بن احمد، خطیب خوارزم چنین آورده است:

فرشته مأمور دریاها پس از اعلام شهادت و عزای سید الشهداء علیه السلام به اهل بحار و ساکنان دریاها شرفیاب محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و گفت: گروهی از امت تو جوجه ات حسین علیه السلام را در زمین کربلا می کشند و مشتی از تربت کربلا به حضرت داد و گفت: این تربت نزد تو باشد تا علامتی ظاهر گردد و از آن تربت با خود به آسمان برد که جمیع فرشتگان آسمان دنیا آن را بوئیدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته آن تربت را می بوئید و می گریست و قاتلان حسیش را نفرین می کرد و آن تربت را به ام سلمه مرحمت نموده، فرمود:

فإنها إذا تغيّرت و تحوّلت دما عبيطاً فعند ذلك يقتل ولدى الحسين.

هرگاه این تربت به صورت خون تازه در آمد، فرزندم حسین کشته شده است. (2)

و از آنچه مرحوم مفید آورده است استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به کربلا برده اند و جایگاه آن معركة قتال را به حضرتش نشان داده اند.

ام سلمه - رضی الله عنها - گوید: شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نزد ما بیرون رفتند و مدتی طولانی غایب بودند؛ آن گاه نزد ما آمدند در

ص: 87

---

1- الکامل فی التاريخ 703/1.

2- - مقتل الحسين 162/1.

حالی که گرد و غبار بر سر و روی مبارکشان نشسته بود و موها ژولیده می نمود و دستشان را هم بسته بودند که گویا چیزی در آن بود. من عرض کردم: ای رسول خدا، این چه هیئت و حالتی است که بر شما می نگرم! چرا غبار آگین و ژولیده اید؟ فرمودند: مرا در این زمان سیر دادند و به عراق بردند در محلی به نام کربلا و به من مصرع و جای به خاک افتادن فرزندم حسین علیه السلام و جمعی از فرزندان و اهل بیت را به من نشان دادند و من پیوسته خون آن ها را جمع می نمودم و اینک در دست من است. دست مبارکشان را به طرف من باز نمودند و فرمودند: بگیر و حفظ کن. من هم آنچه در دست حضرت بود گرفتم؛ شبیه خاک سرخ رنگ بود. آن ها را در شیشه ای نهادم و سر شیشه را محکم بستم و پیوسته در مقام حفظ و نگهداری اش بودم تا وقتی امام حسین علیه السلام از مکه به طرف عراق رفتند. من هر روز و هر شب آن شیشه را بیرون می آوردم، نگاه می کردم، می بوئیدم و برای مصیبت حضرتش گریه می کردم تا روز دهم ماه محرم فرا رسید که روز کشته شدن حضرت بود. صبح که آن شیشه را نگاه کردم به حال خودش بود ولی آخر روز که نگاه کردم به صورت خون تازه در آمده بوده. صیحه زد و گریستم و خشم و غضب خود را فرو می خوردم از بیم آنکه دشمنان با خبر نشوند و در مقام شماتت برنمایند تا آن که خبر شهادت حضرت رسید و آنچه دیده بودم محقق گردید. (1)

ص: 88

جفا می دانم حالا که صحبت‌مان به این جا رسید، این حدیث را ناگفته بگذارم به خصوص که جناب عالی کاملاً به مطالب توجه می کنید و در مقام حفظ و نگهداری بر می آید. شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی - رضوان الله تعالی علیه - در امالی اش چنین آورده است:

عمرو بن ثابت از پدرش ابی المقدم - کنیه ثابت ابی المقدم بوده - از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل نموده که گفت: در این میان که من در منزل خوابیده بودم، صدای فریاد بس بلندی از خانه امّ سلمه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم، لذا از منزل بیرون آمدم و قائد و همراهی ام مرا به خانه او برد در حالی که مردم مدینه از مرد و زن در خانه او جمع شده بودند. رفتم تا نزد امّ سلمه رسیدم، گفتم:

یا امّ المؤمنین، ما لک تصرخین و تغوئین؟

ای مادر مؤمنان، چه شده که این چنین می نالی و استغاثه و فریاد داری؟ پاسخ مرا نداد و رو کرد به زنان هاشمیّات و به آنان چنین گفت:

یا بنات عبد المطلب، إسمعینی و إبکین معی فقد قتل و الله سیّد کنّ و سیّد شباب أهل الجنّه، قد قتل و الله سبط رسول الله و ریحانته الحسین.

ای دختران عبد المطلب، مرا یاری کنید و با من بگریید، همانا به خدا سوگند، آقای شما و آقای جوانان اهل بهشت کشته شد. به خدا قسم، همانا سبط رسول خدا و ریحانه او حسین علیه السلام کشته شد. به او گفتند:

ای امّ المؤمنین، این سخن را از کجا می گویی و از کجا می دانی که حسین علیه السّلام کشته شده؟ گفت: همین ساعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا زیارت کردم در حالی که بیمناک و هراسان بود و بر موهایش گرد و غبار نشسته بود. پرسیدم: این چه هیئت و حالت است؟ فرمود:

قتل ابني الحسين و أهل بيته أليوم فدفنتهم و السّاعة فرغت من دفنهم.

پسرم حسین و اهل بیتش کشته شدند. آنان را دفن نمودند و اینک از دفن آنان فارغ گشتم.

امّ سلمه ادامه داد و گفت: برخاستم داخل اطاق شدم در حالی که از شدت بیم و هراس و کثرت حزن و اندوه عقلم کار نمی کرد. دیدم آن تربتی که جبرئیل از کربلای امام حسین علیه السّلام برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده بود و به حضرت گفته بود: هرگاه این تربت خون شد، همانا فرزندان کشته شده است و حضرت آن تربت و خاک را به من مرحمت نموده و فرموده بودند: آن خاک را در شیشه ای قرار ده و نزد خودت نگه دار، هر وقت به صورت خون تروتازه در آمد، بدان که حسین علیه السّلام کشته شده است؛ همین حال دیدم از آن شیشه خون تازه فوران و جوشش دارد.

ابن عباس گوید: امّ سلمه از آن خون - که از تربت کربلای امام حسین علیه السّلام جوشیده بود - به صورتش مالید و چهره اش را آغشته به خون سید الشهداء نمود و آن روز را روز ماتم و اندوه و نوحه و عزا قرار داد. پس از مدّتی قافله ها آمدند و خبر آوردند که آری، همان روز

امام حسین علیه السّلام کشته شده است.

عمرو بن ثابت راوی جریان گوید: پدرم گفت: شرفیاب محضر حضرت باقر علیه السّلام شدم و عرض کردم: سعید بن جبیر چنین حدیثی را از ابن عباس برای من نقل نموده. حضرت فرمودند: عمر بن امّ سلمه - پسر امّ سلمه - هم از مادرش امّ سلمه برای من حدیث نموده است عمرو بن ابی المقدم - ثابت - گوید: سدیر برای من از حضرت باقر علیه السّلام نقل نمود که جبرئیل خاک و تربتی را که امام حسین علیه السّلام در آن کشته می شود، برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد.

قال أبو جعفر علیه السّلام: فہی عندنا حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: همانا آن تربت نزد ما است. (1)

و از جهت سیر تاریخی چنین مطلبی راجع به فتح کربلا نقل شده است:

### تاریخ فتح کربلا

کربلا در سنه چهارده هجری پس از آن که سعد وقاص لشکر و جیش فرس را از قادسیه دفع کرد و قادسیه را فتح نمود؛ عازم به جانب مدائن شد، برای فتح مدائن. در این اثنا سعد وقاص مریض شد قیادت و سرکردگی لشکر را به خالد بن عرفطه داد. خالد و لشکرش با اسب هایشان از دجله عبور نموده مدائن را فتح کردند و از آن جا به کربلا متوجه شدند برای فتح کربلا. پس با اهالی آن جا

ص: 91

---

1- الأمالی، طوسی / 471، حدیث 86.

جنگ نموده و کربلا را به قهر و غلبه فتح نمودند و اهلش را اسیر کرده و کربلا را مقر لشکر خود قرار دادند تا آن که بعضی از لشکریان به خالد که سرکرده لشکر مسلمین بود از بدی هوا و رطوبت زمین کربلا و زیادی مگس و پشه شکایت کردند که بقا و ماندن در این زمین موجب اذیت و صدمه و ناراحتی است. پس خالد لاعلاج لشکر را از کربلا حرکت داد و به حیره رفته، حیره را مقر لشکر خود قرار داد.

پس از آن که لشکر اسلام از کربلا کوچ کرده کربلا دیگر ساکنانی نداشته و زمین کربلا بایر و غیر مزروع مانده...[\(1\)](#)

### سلمان به کربلا رفته است

از آنچه در رجال کشی آمده و سایر بزرگانمان هم از او آورده اند، استفاده می شود که جناب سلمان هم به کربلا آمده است. مسیب بن نجبه فزاری گوید:

وقتی جناب سلمان نزد ما آمد - ظاهراً مقصود سفری است که به عنوان فرماندار مداین آمده است - ما با جمعی به استقبالش رفتیم و همراه او آمدیم تا به کربلا رسیدیم. به ما گفت: این سرزمین را چه می نامید؟ - این زمین چه اسمی دارد؟ - گفتیم: کربلا، جناب سلمان گفت:

هذه مصارع إخوانی، هذا موضع رحالهم و هذا مناخ رکابهم و هذا مهراق دمائهم، يقتل بها ابن خیر الأولین و يقتل بها خیر آخرین.

ص: 92

---

1- تاریخچه کربلا/ 51.

این جا محلّ به خاک افتادن برادران من است.

این جا جایگاه استراحت آن ها است.

این جا جای زانو زدن شتران آن ها است.

و این جا موضع ریزش خون های آنان است.

در این زمین، فرزند بهترین پیشینیان کشته می شود و بهترین آیندگان در این زمین مقتول می شود. (1)

### امیر المؤمنین علیه السلام و عبور از کربلا

از مجموع آثار رسیده عبور، امیر المؤمنین علیه السلام به کربلا و تذکار آنچه در آن سرزمین روی می دهد، استفاده می شود. مطلب را از مقتل خوارزمی حنفی که از بزرگان علمای عامّه و متولّد سال 484 و متوفّای 568 هجری است، می آوریم که از آنچه او نقل نموده عبور امیر المؤمنین علیه السلام به کربلا دو نوبت؛ در موقع رفتن به صفین و هنگام مراجعت به دست می آید.

یحییٰ حضرمی که آب وضوی امیر المؤمنین علیه السلام را حاضر می نمود می گوید:

وقتی در خدمت حضرت به صفین می رفتیم، محاذی نینوا که رسیدیم صدای حضرت بلند شد: صبرا ابا عبد الله، صبرا ابا عبد الله. صبر کن ای عبد الله، صبر کن ای عبد الله.

عرض کردم: شما را چه می شود ای امیر المؤمنین؟ چرا این گونه می نالید و بی تابید؟

ص: 93

فرمودند: محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم در حالی که از دیدگان حضرت اشک جاری بود، گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد، چرا این چنین می‌گریید و آب از دیده می‌بارید؟ فرمود: همین حال جبرئیل از نزد من رفت و به من خبر داد که حسین علیه السلام در نزدیکی فرات کشته می‌شود و به من گفت: می‌خواهی از تربت او استشمام کنی؟ گفتم: آری، مشتت خاک به من داد که نتوانستم از گریه خود را نگه دارم. (1)

این جریانی است که در موقع رفتن به صفین روی داده. اما ماجرای مراجعت چنین است که نشیط گوید:

مولایمان ابوهرثمه از صفین برگشت، به دیدارش رفتیم. در این میان گوسفندی رد شد و پشکی افکند. گفت: این گوسفند مرا به یاد جریانی از این سفر افکند. ما در خدمت علی علیه السلام از صفین برمی‌گشتیم، به کربلا رسیدیم. فرود آمدیم نماز صبح را در میان درختان با حضرت خواندیم. سپس پشک‌هایی از آهوان برداشت و آن‌ها را با دست خود نرم کرد و بوئید و رو به ما نموده فرمود:

يقتل في هذا المكان قوم يدخلون الجنة بغير حساب.

در این مکان جمعی کشته می‌شوند که بدون حساب وارد بهشت می‌گردند. (2)

ماجرای توقّف امیر المؤمنین علیه السلام را در کربلا در مسیر صفین به

ص: 94

---

1- مقتل الحسين 169/1.

2- - مقتل الحسين 165/1.



صورت مفصل تری مرحوم صدوق، رئیس المحدثین که از بزرگان علماء و محدثین امامیه در سده چهارم هجری است از ابن عباس آورده است که بسیار شنیدنی است و در این حال و هوا می تواند حال و هوای بهتری به همه ما ببخشد و آخر، ما هم در راه کربلا هستیم و ان شاء الله ساعتی دیگر به کربلا می رسیم.

ابن عباس گوید: در مسیر صفین که در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم، حضرت در نینوی کنار فرات فرود آمد و با صدای بلند فرمود:

یا بن عباس، أتعرف هذا الموضع؟ پسر عباس، این زمین را می شناسی؟ گفتم: نمی شناسم ای امیر المؤمنین.

فرمود: اگر چونان من این مکان را می شناختی و معرفت در حق آن داشتی، از آن نمی گذشتی مگر این که همانند من بگریی. گوید: مدتی طولانی آن حضرت گریستند تا آن جا که محاسنشان تر شد و اشک چشمشان بر سینه شان جاری گردید و ما هم با آن حضرت گریه می کردیم و حضرت می فرمود:

أوه، أوه، ما لی و لآل ابی سفیان؟ ما لی و لآل حرب حزب الشیطان و أولیاء الکفر. صبرا یا أبا عبد الله، فقد لقی أبوک مثل الذی تلقی منهم.

آه! آه! مرا با دودمان ابو سفیان چه کار است؟ مرا با خاندان حرب، حزب و جمعیت شیطان و سردمداران کفر چه کار است؟ صبر کن ای ابا عبد الله، همانا پدر تو هم دید همانند آنچه تو از آنان می بینی.

گوید: سپس حضرت آب طلب نموده، وضو گرفتند و مدتی نماز

خواندند. سپس همانند گفتار نخستین را فرمودند و پس از اتمام نماز و کلام، ساعتی استراحت نموده سپس بیدار شدند و فرمودند: پسر عباس، گفتم: بله آقا، این جا در خدمتتان هستم. فرمودند: برای تو نقل نکنم آنچه همین حال که استراحت کرده بودم در عالم رؤیا دیدم؟

گفتم: دیدگانتان به خواب رفت و خیری دیدید. فرمود: در عالم رؤیا دیدم گویا مردانی از آسمان با پرچم های سفید فرود آمدند در حالی که شمشیرهایشان را حمایل کرده و آن شمشیرها بس سفید است و لمعان و درخشش خاصی دارد. آمدند اطراف این زمین را خط کشیدند و سپس دیدم گویا شاخه های این درخت های خرما به زمین می خورد و خون تیره رنگ از آن ها می ریزد و گویا برّه ام، جوجه ام، گوشت تنم، مخّ و مغزم در میان آن خون ها غرق شده و پیوسته استغاثه می کند ولی کسی به فریادش نمی رسد و گویا آن مردان سفید از آسمان فرود آمدند و ندا در داده و گفتند:

صبرا آل الرسول، فاتکم تقتلون علی أیدی شرار الناس و هذه الجنّه یا ابا عبد الله إلیک مشتاقه.

صبر کنید ای خاندان پیامبر، همانا شما به دست بدترین مردمان کشته می شوید. این بهشت است ای ابا عبد الله که مشتاق تو است، سپس در مقام تسلیت و تعزیت من برآمده گفتند:

یا ابا الحسن، أبشر، فقد أقرّ الله به عینک یوم یقوم الناس لربّ العالمین. ای ابا الحسن، نوید باد تو را، همانا خداوند دیده تو را به وسیله او در روزی که مردمان در برابر پروردگار عالمیان قرار

می گیرند، روشن می نماید.

سپس از خواب برخاستم. سوگند به آن کس که جان علی در دست اوست، همانا حدیث کرد برای من صادق مصدق، ابا القاسم - پیامبر عظیم الشأن - صلی الله علیه و آله که من این زمین را وقتی برای قتال و جنگ اهل بغی و ستم می روم، مشاهده می کنم.

و هذه أرض كرب و بلاء، و این زمین غم و بلا است که در آن حسین علیه السلام و هفده نفر از فرزندان من و فاطمه در آن دفن می شوند و همانا این زمین در آسمان ها معروف است و از آن به عنوان زمین کرب و بلا- یاد می شود آن گونه که از حرمین - مکه و مدینه - و بیت المقدس یاد می شود.

ابن عباس گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السلام به من فرمود:

ای پسر عباس، در اطراف این زمین جستجو کن و پشک آهوان را پیدا کن که نه من دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده. آن پشک ها زرد رنگ و زعفرانی است.

ابن عباس گوید: جستجو کردم، آن ها را یافتم جمع کردم و ندا دادم:

ای امیر المؤمنین، آن ها را آن گونه که توصیف نمودید، یافتم. حضرت فرمود: صدق الله و رسوله. سپس حضرت برخاستند هروله کنان و شتابان به سوی آن ها آمده، برداشتند و بوئیدند و فرمودند: هی هی بعینها. آری، همین هاست، همین هاست، خودش می باشد. ای پسر عباس، آیا می دانی این پشک ها چیست؟ این ها را عیسی بن مریم بوئیده است. آن گاه که با حواریون از این جا می گذشت دید آهوانی جمعند و می گریند، عیسی هم نشست، حواریون هم نشستند و همه

گریه می کردند ولی حواریون نمی دانستند عیسی چرا نشسته و چرا می گرید.

گفتند: ای روح خدا و کلمه خدا، چرا گریه می کنی؟

گفت: آیا می دانید این زمین چه زمینی است؟ گفتند: نه.

گفت: این زمینی است که در آن کشته می شود جوجه ی رسول خدا، احمد صلی الله علیه و آله و فرزند آن آزاد بانو، طاهره بتول که شبیه مادر من است و در این جا دفن می گردد.

خاک این سرزمین خوشبوتر از مشک است؛ زیرا خاک و تربت آن جوجه شهید است و خاک پیامبران و پیغمبرزادگان این چنین است.

این آهوان به من می گویند در این زمین می چرخند و زندگی می کنند به شوق تربت آن جوجه با برکت و می پندارند که در این زمین در امان هستند.

سپس حضرت عیسی علیه السلام دست به این پشک های خوشبو زده و بوئید و گفت: این پشک های آهوان به خاطر گیاه خوشبوی این زمین این چنین خوشبو است - و این چنین دعا کرد -

بارالها، این پشک های خوشبو را باقی بدار تا پدرش بیوید و برای او مایه تسلیتی باشد.

لذا این ها تا امروز باقی مانده و به خاطر گذشت زمان رنگش این چنین زرد شده و این زمین کرب و بلاست.

سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم با صدای بلند چنین نفرین کرد:

یا ربّ عیسی بن مریم، لا تبارک فی قتلته و المعین علیه و الخاذل

له؛ ای پروردگار عیسی بن مریم، برکتت را از قاتلان او و یاران قاتلان او و آنان که او را تنها می گذارند، بردار.

ابن عباس گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السلام بسیار گریستند و ما هم با آن حضرت گریه می کردیم تا آن که حضرت به رو افتادند و مدّتی طولانی از حال رفتند. سپس به حال آمده از آن پشک ها برداشته در ردای خود بستند و به من هم امر کردند چنین کنم. آن گاه فرمودند:

ای پسر عباس، هرگاه دیدی از این پشک ها خون تازه جاری شد پس بدان که ابو عبد الله - حسین بن علی علیه السلام - در این زمین کشته شده و دفن گردیده است.

ابن عباس گوید: به خدا سوگند، من آن پشک ها را با شدّت هرچه تمام تر محافظت می نمودم و بیش از بعضی واجبات نسبت به آن ها مراقبت داشتم و هیچ گاه از کنار آستینم نمی گشودم تا آن که روزی در خانه خوابیده بودم، ناگهان بیدار شدم احساس کردم از آن پشک ها خون تازه جاری شده و آستینم پر از خون گردیده. برخاستم نشستم و مشغول گریه شدم و پیوسته با خود می گفتم: قد قتل و الله الحسین؛ به خدا سوگند، حسین علیه السلام کشته شد. به خدا قسم، هیچ گاه علی علیه السلام حدیثی به کذب و دروغ برای من نقل نکرده و خبری غیر واقعی نداده و هرچه فرموده است محقق شده، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به او خبرهایی می داده که به دیگری آن اخبار را نمی داده. از آنچه دیده بودم به فرع افتادم، موقع طلوع فجر از خانه بیرون آمدم، دیدم به خدا قسم گویا فضای مدینه را آنچنان ابر و مه گرفته و گرد و غبار احاطه کرده که جایی دیده نمی شد. سپس خورشید طالع شد ولی

منکسف و گرفته به نظر می رسید و می دیدم گویا بر دیوارهای مدینه خون تیره رنگ نشسته، مشغول گریه شدم و می گفتم: قد قتل و الله الحسین. به خدا سوگند، حسین علیه السلام کشته شد. صدایی از گوشه خانه شنیدم که می گفت:

إصبروا آل الرسول قتل الفرخ النحول

نزل الروح الأمين ببكاء و عویل

صبر کنید ای خاندان رسالت، کشته شد آن جوجه لاغر.

روح الامین - در این مصیبت - با گریه و فغان فرود آمد.

سپس با صدای بلند گریه کرد و من هم گریستم و آن وقت، روز عاشورا دهم ماه محرم بود و وقتی خبر کشته شدن حضرت رسید، دانستیم همان وقت بوده. بعدا که جریان را برای بعضی که در معرکه بودند، نقل کردم، گفتند: ما هم همین را شنیدیم و ندانستیم کیست ولی ما معتقدیم که او خضر علیه السلام بوده است. (1)

از حدیثی که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب آورده استفاده می شود که امیر المؤمنین علیه السلام در مسیر صفین برای رسیدن به کربلا بر اصحابش سبقت گرفته است. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

امیر المؤمنین علیه السلام با مردم سیر می کردند و می رفتند - در سیر و سفری که به صفین داشتند - یکی دو میل (سه چهار کیلومتر) مانده

ص: 100

---

1- الأمالی، شیخ صدوق، مجلس 87، حدیث 5 \* بحار الأنوار 252/44.

بود به کربلا برسند جلوتر از همراهیانشان رفتند تا به محل قتلگاه شهدا رسیدند و فرمودند:

در این جا دویست پیامبر، دویست وصی پیامبر، دویست سبط پیامبر - زادگان پیامبران - با پیروانشان کشته شده اند. مقداری با مرکبشان در زمین کربلا چرخیدند در حالی که پا از رکاب خالی کرده بودند و این جملات را می گفتند:

مناخ رکاب و مصارع شهداء لا یسبقهم من کان قبلهم و لا یلحقهم من کان بعدهم.

جای زانو زدن شتران و بار به زمین نهادن مسافران و محل به خاک افتادن شهیدان، چونان شهیدانی که - در فضیلت - کسی از پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته و کسی از آیندگان به آنان نمی رسد. (1)

این مطالب را که می گفتند گاه و بی گاه قطرات اشک از گوشه های چشمم ریزش می گرفت که با دست آن ها را به صورت می کشیدم و یا حسین، یا حسین می گفتم.

بس که روح افزاست طرف لاله زار کربلا

نیست یک دل کان نباشد داغدار کربلا

تا فزاید آبرویش هر سحر باد صبا

بر حریم کعبه افشانند غبار کربلا

ص: 101

---

1- تهذیب الأحکام 72/6.

راحت جان نبی را همچو جان در برگرفت

زیب از این رتبه بر عرش، افتخار کربلا

در دل خلق جهان یک باره بار افکند غم

شاه یثرب چون ز بطحا بست بار کربلا

آب بد مهریه زهرا و خشکید از عطش

بوستانش در کنار جویبار کربلا

بوی چین گیسوی اکبر بود کآید همی

بر مشام جان ز خاک مشک بار کربلا

همچو بلبل گر صغیر از غم بنالد روز و شب

جای دارد تا خزان شد نوبهار کربلا(1)

### به مسیب رسیدیم

در این حال و هوا بودیم که به محلی رسیدیم. جمعیت بسیار، ماشین فراوان، آمدوشد و رفت و آمد، چشمگیر. گفتیم: این جا کجاست؟ گفتند:

این جا را مسیب می گویند که برای زائران از سه جهت حائز اهمیت است.

یکی این که قبر طفلان مسلم است و دیگر این که رسیدن به مسیب، بشارت نزدیک شدن کربلاست؛ چون در پنج فرسخی کربلاست و سوم این که در این جا نهر فرات جلوه می کند.

اما قبر فرزندان جناب مسلم بن عقیل؛ محمد و ابراهیم که به وضع بسیار جان سوز و دل خراشی کشته شدند در این منطقه قرار دارد و مقداری

ص: 102



که به سمت چپ می رویم دو گنبد کوچک نمایان می گردد و صدای مظلومیت آنان را در می دهد. کم کم به صحن و سرا و حرم محترمشان می رسیم. امید است موفق به زیارتشان بشویم هرچند بعید به نظر می رسد بتوانیم از کربلا برای زیارتشان بیائیم.

گفتم: آقا، از قدیم گفته اند: سیلی نقد بهتر از حلوای نسیه است، این که نقدش هم حلواست؛ با راننده صحبت کنیم و پول اضافه ای به او بدهیم ما را به زیارت آن طفلان مظلوم ببرد، نمی دانم چرا دلم سخت هوای آنان را کرده؟ گفتند: پیشنهاد خوبی است، لذا با راننده صحبت کردند او هم پذیرفت و راستی در آن شرائط و موقعیت محبت کرد، خدا جزای خیر به او بدهد.

گفتم: اگر ممکن است توضیحی نسبت به این آفازاده ها و شهادتشان بدهید تا با بصیرت و معرفت بیشتری به زیارتشان برویم. گفتند: بسیار خوب. مرحوم صدوق رئیس المحدثین در امالی جریان را به تفصیل آورده و مرحوم مجلسی هم بابتی در بحار الأنوار به آن اختصاص داده که اجمال آن را برایتان نقل می کنم:

### ماجرای کشته شدن طفلان مسلم

دو پسر بچه کم سن و سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام اسیر شدند و پسر زیاد دستور داد آنان را به زندان برند و به زندانبان سفارش سخت گیری نسبت به آنان نمود. لذا روزها را روزه می گرفتند و شب هنگام با نان جوین و آب افطار می کردند. چون مدتی گذشت نسبت خود را به خاندان رسالت علیهم السلام برای زندانبان گفتند. او هم در

مقام عذرخواهی و معذرت جویی از آنان برآمد و مقدمات فرارشان را از زندان فراهم آورد. از حبس گریختند و به خانه عجوی پناه بردند و داماد آن زال که کارگزار حکومت بود و در جستجوی آنان، با این که آنان را امان داده بود دستگیر کرد و هنگام صبح به غلامش دستور داد آنان را کنار فرات برده و سر از پیکرشان بردارد و برای او آورده تا نزد پسر زیاد ببرد و جایزه بگیرد. غلام وقتی آنان را شناخت خود را در فرات افکند و گریخت. آن مرد، پسرش را مأمور این کار کرد او هم در سایه نصیحت این دو یتیم همان کار غلام را انجام داد.

سرانجام خود آن شخص برخاست، شمشیر کشیده و در مقام قتلشان برآمد و هر چه گفتند مفید نیفتاد و رخصت خواستند چند رکعت نماز خواندند. سر به آسمان بالا برده گفتند:

یا حیّ یا حکیم، یا أحکم الحاکمین، أحکم بیننا و بینه بالحقّ.

ای خدای حی و حکیم و ای أحکم الحاکمین، میان ما و او به حق حکم نما.

آن فرومایه سر از پیکر برادر بزرگ برداشت. برادر کوچک خود را در خون برادر بزرگ می مالید و می گفت: می خواهم رسول خدا صلّی الله علیه و آله را در حالی که آغشته به خون برادرم هستم دیدار کنم. سر از بدن برادر کوچک هم جدا کرد. سرها را در توبره اش انداخت و بدن های آنان را در آب فرات افکند و نزد عبید الله بن زیاد آمد. سرها را فرا روی او نهاد. او سه مرتبه برخاست و نشست. سپس جویای جریان شد قاتل هم ماجرا را با همه خصوصیات برای پسر زیاد نقل نمود - بدین امید که موجبات فزونی جایزه اش را فراهم می آورد و آنچه آنان گفته

بودند گفت تا رسید به این جا که گفتند - ما را زنده نزد عبید الله ببر تا هر حکمی می خواهد نسبت به ما بنماید ولی من نپذیرفتم و گفتم می خواهم با ریختن خون شما به او تقرّب جویم.

پسر زیاد گفت: چرا آن ها را زنده نزد من نیاوردی؟ و من دو چندان جایزه به تو می دادم. گفت: می خواستم با ریختن خونشان به تو تقرّب جویم.

پسر زیاد گفت: آنان چه گفتند؟ گفت: قرابت و خویشی شان را با رسول خدا تذکر دادند و صغر سن و خردسالی خود را بازگو نمودند ولی من به آنان ترحم نکردم و گفتم: خدا در دل من رحمت نسبت به شما قرار نداده.

پسر زیاد گفت: سپس آنان چه گفتند؟ گفت: رخصت خواستند و چند رکعت نماز خوانده و پس از نماز چنین دعا کردند: یا حیّ یا حکیم یا أحکم الحاکمین، أحکم بیننا و بینه بالحقّ. عبید الله گفت: خدای احکم الحاکمین، میان شما حکم نمود. کسی را صدا زد و گفت: این شخص را ببر و همان جا که این دو پسر را کشته، گردنش را بزن و فوراً سرش را برای من بیاور ولی مراقب باش خون او با خون آنان مخلوط نگردد. او هم چنین کرد وقتی سرش را آورد بر نیزه نصب کردند و بیچه ها به آن سنگ می زدند و می گفتند: هذا قاتل ذریّه رسول الله. این قاتل ذراری رسول خدا است. (1)

و در دیگر نقلی چنین آمده:

ص: 105

وقتی بدن قاتل را به آب افکندند، آب آن را نپذیرفت و به ساحل افکند. عبید الله دستور داد آن را به آتش بسوزانند. (1)

آنچه در این جریان مضاف بر همه مطالب، برای همه ما آموزنده است، همان حقیقتی است که در روایات آمده که هرکس برای خشنودی خلق، حق را به غضب آورد؛ خداوند او را به آنان واگذارد و هرکس خدا را با غضب خلق، خشنود سازد؛ حق تعالی شرّ آنان را کفایت نماید. (2) و هرکس رضایت مردم را با سخط و غضب حق فراهم آورد، خداوند موجبات مذمت و بدگویی کردن از او را از ناحیه همانانی که او را تعریف می کردند فراهم آورد. (3) و در حدیثی آنان که برای خشنودی ارباب سلطه و قدرت، خدا را به غضب می آورند خارج از دین شمرده شده اند، من أرضی سلطانا بما یسخط الله خرج من دین الله عزّ و جلّ (4).

پس از این گفتگوها به درب صحن طفلان مسلم رسیدیم. تحصیل طهارت نمودیم و به حرم باصفاشان رفتیم.

ایشان گفتند: در یکی از سفرها که مشرف بودم بعضی از اهالی عراق برای من در این جا نقل کردند که این قسمت از فرات خصوصیتی دارد که هرکس در آن وارد شود گرفتار گرداب و غرقاب می گردد و نمونه هایی هم داشتند و آن را مرتبط با کشته شدن این دو آقازاده در این جا می دانستند.

من گفتم در آنچه نقل کردید چنین بود که بدن این دو کودک معصوم را به فرات افکندند و سرها را نزد پسر زیاد بردند با توجه به این جهت این دو

ص: 106

---

1- بحار الأنوار 107/45.

2- بحار الأنوار 178/77.

3- بحار الأنوار 391/73.

4- عیون اخبار الرضا علیه السلام 69/2.

قبر و این دو ضریح و این صحن و سرا چگونه است؟ گفتند: بحمد الله کاملاً به آنچه می‌گوییم توجه دارید و همین امر موجبات گفتمان بیشترمان را فراهم می‌آورد. آری، مرحوم مقرّم به این جهت اشارتی نموده گوید:

سیره و روش مستمر شیعه در طول قرن‌های متمادی نسبت به زیارت این دو قبر که نزدیک مسیب واقع است مفید قطع و یقین است و آنچه در روایت آمده بود که بدن‌های آنان را در فرات افکندند ممکن است این‌جا که صورت قبرهای آن‌هاست محل کشته شدنشان بوده و یا آنان را از آب گرفته‌اند و در این محل به خاک سپرده‌اند و براین اساس و سوسه بعضی در این جهت کاملاً نابجا به نظر می‌رسد با توجه به کثرت زائران و نذرها و هدایا و عمران و آبادی صحن و سرا آن‌هم در مشهد و منظر علما. (1)

لازم به تذکر است که در کلام مرحوم صدوق تصریحی به این جهت نشده بود که این دو کودک فرزندان جناب مسلم بن عقیل بوده‌اند ولی آنچه مرحوم محدّث قمی در منتهی الآمال از نقل مرحوم صدوق آورده است، تصریح به این جهت یافت می‌شود، گوید:

چون امام حسین علیه السلام به درجه رفیعۀ شهادت رسید، اسیر کرده شد از لشکرگاه آن حضرت دو طفل کوچک از جناب مسلم بن عقیل و آوردند ایشان را نزد ابن زیاد. آن ملعون طلبید زندانبان خود را... (2)

ص: 107

---

1- الشهید مسلم بن عقیل / 160.

2- - منتهی الآمال 317/1.

... تا آخر جریان که اجمالش را آوردیم. بنابراین گویا در نسخهٔ امالی مرحوم محدّث قمی تصریح به این جهت بوده و در نسخه های چاپ شده افتاده است.

مضاف بر این که مرحوم سپهر هم جریان را با تفصیل دیگری نقل نموده و آن دو کودک را فرزندان جناب مسلم بن عقیل معرفی کرده است. (1)

در هر حال، آنچه هست این است که هرکس این جا می آید و زیارت می کند به عنوان این که دو کودک معصوم و مظلوم از جناب مسلم بن عقیل در این جا مظلومانه کشته شده و مدفون گردیده اند، عرض ادب می نماید و به اجر و مقصود خود هم می رسد.

### به زیارت آنان مشرف شدیم

در این گفتگو بودیم که به در حرّمشان رسیدیم و وارد حرم کوچک و با صفایشان شدیم. گفتند: خوب است به روح بلند هر کدام از این دو کودک یتیم غریب شهید صد صلوات هدیه کنیم. صلوات ها را فرستادیم و ایشان در کنار آن دو ضریح کوچک این اشعار را خواندند:

ضریح کوچک آلاله های پرپر است این جا

زیارتگاه دل های محبت باور است این جا

پر از بوی بهشت است این فضای پاک و نورانی

شمیم دلکش گل های زهرا پرور است این جا

ص: 108

نسیم آهسته می آید به این گلشن که می داند

پر از عطر و صفای عترت پیغمبر است این جا

گذشتی از فرات ای دل به دنبال چه می گردی؟

خدا را جلوه گاه آیه های کوثر است این جا

شهادت نامه در یتیم عشق را خواندی

بریز اشک محبت، کربلای دیگر است این جا

هنوز از دامن صحرا نگاه حسرت مادر

به دنبال کیوترهای بی بال و پر است این جا

دو یاس ارغوانی رنگ مسلم در کنار هم

چه می بینم زمین از آسمان آبی تر است این جا(1)

اشکی بر مزار آن درّهای یتیم ریختیم و از حرمشان بیرون آمدیم.

سوار ماشین شدیم تا شب نشده به کربلا برسیم.

گفتم: شما اشاره داشتید که برای زائرین در مسیب سه جهت حائز اهمیت است. یکی قبور طفلان مسلم است که بحمد الله موفق به زیارت شدیم و اما آن دو جهت دیگر؟ گفتند: دو جهت دیگر یکی این بود که رسیدن به مسیب نوید و بشارت نزدیک شدن کربلا است، چون حدود پنج فرسخ بیشتر تا کربلا راه نیست و هرچه نزدیک تر می شویم آتش شوق و شور بیشتر زبانه می کشد.

ص: 109

ساعت وصل چون شود نزدیک آتش عشق شعله ور گردد

جهت دیگر هم این است که وقتی به مسیب می رسند نهر فرات جلوه می کند و از روی جسر و پلی که بر روی فرات کشیده شده می گذرند و چون چشمشان به آن آب روان و رود خروشان می افتد، بی اختیار آب از دیده می بارند و همگی به یاد تشنگی امام حسین علیه السلام می گریند و هر کدام به زبان حال وقال با آن آب حرف می زنند.

## آب فرات

در این گفتگو بودیم که سرعت ماشین کم شد و دیدگانمان به آب فرات افتاد. حالتی دست داد که قابل توصیف نیست و اشکی از دیدگان می ریخت و آهی از سینه ها بر می خاست که قلم، قدرت ترسیمش را ندارد به خصوص برای من که نخستین دفعه ای بود که آب فرات را با آن عرض و طول می دیدم. بسیار مایه شگفت و تعجب بود، بی اختیار صدایم بلند شد؛ ای وای، این همه آب بود و به امام حسین علیه السلام ندادند! این نهر فرات با این همه آب جاری بود و به لب های تشنه ای عبد الله نرساندند!

راستی فرات این همه آب داشته و جرعه ای به کام عطشان شیرخواره سید الشهداء نرساندند!

واقعا این فرات است که می بینیم!

این همه آب بوده و بچه های ای عبد الله از تشنگی شکم روی خاک می گذاردند! ای وای! ای وای!

ای به فدای لب های تشنه امام حسین علیه السلام، ای به قربان جگر سوخته



سید الشهدا علیه السلام، جانم به فدای آن بچه های تشنه، به فدای آن محترمت عطشان، به فدای آن عزیزان تشنه کام. لعنت خداوند بر دشمنان جانی و پست آن ها.

با چنین حال و هوایی عرض فرات را طی کردیم و از راننده خواهش کردیم لحظاتی کنار فرات نگه دارد تا از نزدیک فرات را بنگریم و با آن به نجوا بنشینیم. ماشین گوشه ای نگه داشت، پیاده شدیم، آمدیم تا دستمان به آب فرات رسید و اشکمان بر سینه فرات ریخت. نسیم می وزید و بر شکم آب می خورد و از آن جا به صورت ها می نشست؛ اشک و شبنم فرات آمیخته می گشت. هر چند فرصت کوتاه بود ولی لحظاتی بسیار شورانگیز بود و اشک بیز. ایشان این اشعار را خواندند:

می زد فرات موج پیایی ز اشتیاق

می گفت و داشت دیده پر از خون چورود نیل

کای قوم، مهر فاطمه را کی سزد دریغ

از جانشین ساقی تسنیم و سلسبیل(1)

من هم با هیچ ندانی ام از بس به اشعار مرحوم محتشم علاقمند بودم این چند بیت را زمزمه کردم:

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید خاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا

ص: 111

---

1- شورش در خلق عالم/ 158 - از ترکیب بند ادیب الممالک فراهانی.

باری به هر جهت هر چند دوست داشتیم بیشتر بمانیم و با فرات به گله و نجوا بنشینیم ولی خورشید کم کم گیسوی پریشان غبار آگین خود را برمی چید و نزدیک شدن غروب را اعلام می کرد. لذا با دیده گریان و سینه بریان با فرات خدا حافظی کردیم، سوار ماشین شدیم و به طرف کربلا رفتیم.

### به کربلا نزدیک می شویم

از دو سوی جاده، نخلستان ها خودی نشان می داد؛ گویا در عین خوشامدگویی به زائران ابی عبد الله نوای غم در می داد و ترانه اندوه می خواند. راستی که همه چیز این دیار و سامان و این وادی و بیابان با همه چیز همه جافرق دارد. گویا تمام پرندگان که از سفر روزانه خود برمی گشتند و به آشیانشان می رفتند و لحظاتی برای استراحت بر شاخسارهای درخت های خرما و سایر درخت ها می نشستند، همه سرود غم می خواندند و ناله ماتم در می دادند.

گفتند: آری، فراموش نمی کنم یکی از محترمین علماء در سفری که بیش از چهل سال قبل به عتبات داشت و ساعتی ناگزیر بود از نخلستان ها عبور کند، می گفت: می شنیدم پرندگان می گفتند: ای وای حسین کشته شد، ای وای حسین کشته شد. لحظاتی این صداها را شنیدم که همراهی ام که جلوتر می رفت، مرا صدا زد و آن حالت برطرف شد.

ص: 112

این جریان را که نقل کردند وضعی برای همه ما پیدا شد. نزدیک کربلا هستیم، کم کم سواد بلد از دور نمایان شده و بیش و کم آثار آبادی که خبر از نزدیک شدن شهر می دهد، به چشم می خورد. ما هم گویا به گوش دل از تمام آنچه فرارو و دو سویمان بود می شنیدیم که همه می گفتند: ای وای حسین کشته شد. آری، از لحظه شهادت سید الشهداء علیه السلام هستی ناله اش این است: ای وای حسین کشته شد؛ و وجود به این نوا مترنم است: ای وای حسین کشته شد.

### کربلا مدینه الحسین علیه السلام

آمدیم تا رسیدیم به تابلویی که بر آن نوشته بود:

کربلا مدینه الحسین مرحبا بزوار الحسین

خدا می داند این نوشته ها و این تابلوها با دل ها چه کرد. راستی به کربلا رسیدیم؟ راستی این جا کربلا است؟ راستی این جا همان جایی است که مدّت ها آرزوی دیدنش را داشتیم. الحمد لله خدا را شکر. به این مژده، گر جان فشانم رواست. یاد ندارم در عمرم این چنین بهجت خاطر و سرور و شغفی برایم پیش آمده باشد. اشک شوق و آب غم هر دو با هم آمیخته اند و شبنم عشق هم در آن بیخته اند و پهن دشت صورت، جویبار چنین شور و شیرینی شده است الحمد لله، آری، این جا کربلا است.



## منزل چهارم این جا کربلاست

### اشاره

هرچه داریم از حسین و کربلاست

کربلا شیرازه آئین ماست

حامد

شب شعر عاشورا - شیراز 99/2

ص: 115

ساقیا می ده، می آتش خیال

عندلیبیم را ببین خونین مقال

نائی ام پر شور نالد در نوا

چشم دارد سوی دشت کربلا

عاشقان، من هم دلم از دست شد

جانم از صهبای کوثر مست شد

کربلایی گشته ام، محمل کجاست؟

رهروان عشق را منزل کجاست؟

گلستان کربلا هوشم ربود

عندلیبیم در نوا دارد سرود

کربلا شد نقش در آئینه ام

عطرافشان شد هوای سینه ام

من ز خود رفتم به بوی کربلا

گر تو هم اهل دلی با من بیا

تا کنم تقریر با شورونوا

گوشه ای از گوشه های نینوا

صاعد

شب شعر عاشورا - شیراز 112/3

ص: 116

آری، این جا کربلاست. گاهی انسان کم می آورد، خیلی هم کم می آورد؛ نه حروف تهجی می تواند کارگر افتد و در قالب نظم و نثر سخن سازد که گفته اند:

وإن قمیصا خیط من نسج تسعه

وعشرین حرفا عن معالیک قاصر

همانا جامه ای که با بیست و نه حرف بافته و دوخته شده، از رسیدن به معالی و کمالات تو بس کوتاه است. (1)

و نه خامه می تواند برنامه، خط نگارد و بر صفحه، سطر بگذارد و نه موهای نوک قلم موی نقاش می تواند مویه کند و ترسیمی غم بار بیافریند.

نه عنقای عقل می تواند بر قلّه افکار بنشیند و در طور عقل طوری برای این مافوق طور بیندیشد و نه شاهباز خیال را توان پرواز بر چکاد تخیل است تا رنگی برای این وارسته از رنگ بریزد. دیده، حسیر و وامانده؛ زبان،

ص: 117

کلیل و درمانده؛ فکر، حیران و سرگشته؛ پای، لنگ و از راه مانده؛ دست، کوتاه و بسته؛ دل، در لَجَّهٔ خون نشسته و سینه، خود را به گرداب سرگردانی سپرده و همه و همه کوس جهل و نادانی و ناقوس لادری و ناتوانی را به صدا درآورده، جز این که باز هم بگویند:

این جا کربلاست، این جا کربلاست، و همین را پیوسته تکرار کنند:

کربلا، کربلا، کربلا، کربلا.

کربلا گفتم کران را گوش نیست ورنه از غم بلبللی خاموش نیست

بلبلان، چهچه ز ماتم می زنند روز و شب از کربلا دم می زنند(1)

### شهر عشق

بحمد الله به دروازهٔ کربلا رسیدیم و مقداری در سیطره (ایست بازرسی) معطل شدیم و سرانجام به شهر وارد شدیم؛ شهر عشق. عطار را بگویند هفت شهر عشق را لازم نیست بگردد، اگر راست می گوید و جویای همهٔ حقایق است، به این شهر عشق بیاید. کربلا شهر عشق، کربلا شهر شور، کربلا شهر شوق، کربلا شهر شرافت، کربلا شهر شجاعت، کربلا شهر شهادت، کربلا شهر شهامت، کربلا شهر شفاعت، کربلا شهر شیران، کربلا شهر شب گیران، کربلا شهر هم و غم، کربلا شهر اندوه و مصیبت، کربلا شهر گریه و شیون، کربلا شهر عزا و ماتم، کربلا شهر کرب و وبلا، کربلا شهر خدا، کربلا شهر خون خدا، کربلا شهر پیغمبر خدا، کربلا شهر شیر خدا، کربلا شهر حبیبهٔ خدا، کربلا شهر اولیاء خدا، کربلا شهر حسین خدا،

ص: 118



کربلا بهشت خدا.

زمین کربلا رشک بهشته گل اندر گل خدا خاکش سرشته

شوم قربان آقایی که نامش خدا در دفتر دل ها نوشته(1)

و کربلا آئینه عشق خدا

کربلا آئینه عشق خداست در نماز مهر، خاکش مهر ماست(2)

باز هم باید بگوییم: این جا کربلاست.

زیباتر از این اسم مکان، اسم مکانی است؟

حاشا به خداوند که این امر عیانی است(3)

آری، این جا کربلاست.

### قبة گردون سا

وارد شهر شدیم، دیده ها نگران که آن قبة سامیه را زیارت کنیم و عرض سلامی با خون دل و اشک دیده بیاوریم که پس از لحظاتی سرانجام انتظار به پایان رسید و نخست قبة گردون سای ابوفاضل، عباس بن امیر المؤمنین، باب الحسین علیه السلام جلوه کرد و دل ربود که گویا در این جهت هم عنوان بایی و طریقی و رهنمونی و واسطه گری اش محفوظ است.

ص: 119

---

1- شب شعر عاشورا، شیراز 48/2.

2- شب شعر عاشورا، شیراز 136/2.

3- سرورده مؤلف مرتجلا.

ابتداء باید دیده بر مجلای باب افتد تا کم کم قابلیت دیدار جلوه ی ذوالباب یابد. اول گنبد عباس مرا بنگر و عرض ادب کن و از او رخصت بگیر که او باب و برادر من و طریق پیوند و اتصال با من است و چون رخصت یافتی و اذن گرفتی چشم بگشا و قبه سامیه عرش اقتدار مرا بنگر و با دل و زبان عرض سلام نما.

فقط خدا می داند آن لحظه ای که چشم به آن گنبد مقدس و آن بیرق مطهر می افتد چه حالی پدید می آید. آه چیست؟ اشک چیست؟ سوز و گداز کدام؟ شور و نوا را چه جا؟ شیون و فغان را چه مجال؟ دل می خواهد از سینه خود را بیرون افکند، روح می خواهد از کالبد بیرون رود، جان می خواهد خود را به جان آفرین تسلیم کند. کجا هستیم؟ چه می بینیم؟ راستی این جا کربلاست و این گنبد سید الشهداء علیه السلام است؟ الحمد لله.

### صحن مبارک

در نزدیکی حرم مطهر هتلی گرفتیم و نخستین دفعه با همان حال و هوای سفری و با همان زی و هیئت ژولیده مو و غبارآلود مشرف شدیم. به در قبله صحن مبارک رسیدیم، صورت بر دیواره چارچوب گذاشتم و گریستم. برخی نیز خود را بر عتبه در افکنده، پیوسته می بوسیدند و می گریستند. لحظاتی را دم در ایستادیم و زمزمه داشتیم.

شاهان چو تو را سگی بیاید گر من بوم آن سگک بشاید

هستم سگکی ز حبس جسته بر شاخ گل هوات بسته

از مدح تو با قلاده زر زنجیر وفا به حلقم اندر

گر من نجسم تو پاک گردان ور آتشی ام تو خاک گردان

بفکن نظری تو بر سگ خویش سنگم مزن و مرانم از پیش

گر جاه سگی دهیم یک راه جبریل حسد برد برین جاه(1)

اشک ریزان و زمزمه کنان از پله های باب قبله وارد صحن مطهر شدیم. ورودمان به صحن مقارن شد با ساعتی که شیفت خادمان آستان مقدس و چاکران دربار مکرم عوض می شد که طی تشریفاتی کار انجام می گرفت. جمع می شدند و با تک خوانی و جمع خوانی این سرود را انشاد می نمودند، آن هم با آهنگ عربی دلریا. در صحن سید الشهداء برابر ایوان مبارک، خدا می داند چه حالی دست داد؛ بی اختیار نشستیم، به فال نیک گرفتیم و لطف و عنایتی شمردیم و نخستین عطا و موهبت دانستیم و با آنان هم نوا شدیم.

### سرود خادمان

حسین حسین حسین نداء العقیده فی الخافقین

بیان الرّسالات و الأنبياء أطلت به للملا كربلا

وفاضت بنحر الهدی کلّ عین حسین حسین حسین حسین

نداء العقیده فی الخافقین

حسین اله السّماء اصطفاه علی العرش خطّ اسمه و اجتباه

حسین علی الشّمس یعلو ضیاه و من خاتم الأنبياء خطاه

ص: 121

أيا دوحه المجد و العارفين و خامس أهل العبا الطاهرين

لأنت امام بأمر السماء أطلت به للملا كربلا

صلاه عليك و ألف سلام فأنت امتداد لخير الأنام

و أنت الشهيد و أنت الإمام و فيض دمائك يجلو الظلام

أيا نفعه الروح و الياسمين و يا جذوه العزم و الثائرين

فأنت العطاء و باب الرجاء أطلت به للملا كربلا

تا آخر اشعار که می خواندند و وضع عجیبی پیش آمده بود، شور و غوغا آن وقتی شد که همه با هم این جملات را گفتند:

لبيك يا حسين، لبيك يا حسين، لبيك يا حسين، لبيك داعي الله ان كان لم يجبك بدني عند استغاثتك و لساني عند استنصارك فقد  
أجابك قلبي و سمعي و بصري، لبيك يا حسين، لبيك يا شهيد، لبيك يا حسين.

راستی مو بر تنمان راست شده بود. هول و هراس، بیم و فغان، اشک و آه سر تا پای وجودمان را زیر پر گرفته بود. گویا در این عالم نبودیم.  
خود را در روز عاشورای سال شصت و یکم هجرت در این جا می دیدیم و با گوش دل ناله استغاثه امام حسین علیه السلام را می شنیدیم.  
هرچه بگویم و بنگارم آنچه بود و رخ داد نمی شود.

سرود و زیارت و دعای آنان خاتمه یافت و هر کدام سراغ کار خود رفتند.

برخاستیم و به طرف در ورودی حرم مطهر آمدیم و دقایقی برای اذن دخول ایستادیم و چون رقت قلبی پدید آمد و آب دیده بر پهن دشت صورت نشست و از آن جا بر سینه دوید و بر زمین رسید، آن را نشان رخصت دهی و اذن بخشی دانستیم و قدم در رواق نهادیم و بر عتبة باب افتادیم و بوسیدیم.

گام راست پیش نهادیم و در همان کنار در نشستیم. چشم را بسته بودم و باز نمی کردم. بیم داشتم که روح از کالبدم بیرون رود. یعنی راستی الآن من در حرم امام حسین علیه السلام هستم؟ راستی الآن تحت قبة سید الشهداء علیه السلام هستم؟ راستی چند قدم بیشتر با آن تربت پاک فاصله ندارم؟

راستی این جا کربلاست؟ راستی این جا حائر شریف است؟ راستی این جا حرم محترم است؟ راستی این جا قبر ابی عبد الله است؟ این جا همان جایی است که عمری گفته ایم و شنیده ایم و آرزوی دیدنش را داشته ایم؟ من که نمی توانم چشم باز کنم. پیوسته با چشم بسته گریه می کردم و اشک می ریختم. گوشه در چون کلب آستان و عبد روسیاه نشستیم و زمزمه داشتیم:

من نه ثناگوی و مدح خوان شمایم بلکه سگ پیر آستان شمایم

ریزه خور خوان بی کران شمایم گر بدم و گر ردم از آن شمایم

چون سگ سلطان که هست بسته سلطان(1)

ص: 123

به هر صورت بود پیش رفتیم و براساس راهنمایی حضرت آقا، جامع ترین زیارت سیّد الشهداء علیه السّلام یعنی زیارت مطلقه اول را خواندیم.

به ساحت قدس شاهزاده علی بن الحسین علیهما السّلام عرض ادبی نمودیم و سلامی به اصحاب و یاران باوفای حضرتش عرضه داشتیم و در قسمت پشت سر مبارک نماز زیارت خواندیم و دعا کردیم و برگشتیم.

### قرار گفتگو

به هتل آمدیم، غذای مختصری صرف شد و به خاطر خستگی، زودتر استراحت نمودیم. روز بعد به آقا عرض کردم: حیف است این سفر کورکورانه بگذرد و زیارتمان همراه با معرفت و شناخت نباشد.

از این رو هر چند ممکن است برای جنابعالی مشکل باشد ولی دوست دارم هر روز ساعتی را به گفتگو بنشینیم و دنباله مطالب میان راه را از جنابعالی بشنوم و توضیحاتی هم نسبت به آداب زیارت و آنچه رعایتش مناسب است بدهید.

گفتند: مانعی ندارد ولی بفرمایید تا کجا گفتیم؟ گفتم: صحبت راجع به کربلای بعد از اسلام بود که تا زمان امیر المؤمنین علیه السّلام و آمدن حضرت به کربلا در سفر صفین توضیح دادید.

### مادر و یاد کربلا

گفتند: آری، از آنچه آیت فقید، صاحب الغدیر در کتاب گرانقدر «سیرتنا و سنتنا» آورده، استفاده می شود که حضرت صدیقه علیها السّلام هم از

کربلای حسینش یاد نموده است و به عنوان کلماتی که مادران با فرزندانشان در دوران طفولیت و شیرخواری و هنگام خواباندن و ناز دادن آنان می گویند این کلمات را گفته باشد:

واحسینا واحسینا واحسینا

کربلا یا کربلا یا کربلا کربلا لازلت کربا و بلا(1)

نه تنها فاطمه علیها السلام در زمان شیرخواری و طفولیت حسین علیه السلام از او و کربلای او یاد می کرد بلکه تا لحظه ای هم که از دنیا رفت، باز به یاد او و کربلای او بود که در اشعاری که از حضرتش به صورت وصایایش به امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده می خوانیم:

إبکنی و ابک للیتامی و لا تنس قتیل العدی بطفّ العراق(2)

بر من گریه کن و بر یتیمان من هم گریه کن و فراموش مکن از کشته دشمنان در زمین بلند عراق - کربلا -

امام مجتبی علیه السلام هم از این واقعه ی هائله کشته شدن برادر بزرگوارش در روز عاشورا یاد می کند و این جمله معروف:

لا یوم کیومک یا ابا عبد الله

جمله ای است که آن وجود مقدس به برادرش گفته است.(3)

ص: 125

---

1- سیرتنا و سنتنا/ 31.

2- بحار الأنوار 178/43.

3- - الأمالی، شیخ صدوق، مجلس 24، حدیث 3.

یاد کرد و تذکار خود امام حسین علیه السلام هم نسبت به این سرزمین چه بسا بیش از آن باشد که نوعاً تصوّر می‌کنیم به خصوص از آن لحظه‌ای که حضرتش تصمیم به این سفر می‌گیرد، در هر فرصت مناسبی نام و یاد این خطّه و خاک و این وادی و مغاک را به بیان می‌آورد که چه بسا بتوانیم شروعش را با جملاتی که در کنار قبر جدّ امجدش سرورش غیب بر گوش دلش نهاده و حضرت در مقام نقل آن برآمده بدانیم؛ آن سان که خاصّه و عامّه آورده اند:

کنار قبر جدّش گریست و سر بر قبر شریف نهاد و دیدگانش گرم شد، ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله را با جمعی از فرشتگان که از چهارسو حضرتش را دربرگرفته بودند، دیدار نمود که حسینش را در آغوش کشید و میان دیدگانش را بوسید و فرمود:

حیّبی یا حسین، کأنتی أراک عن قریب مرّلاً بدمائک مذبوحة بأرض کربلاء بین عصابه من أمتی و أنت فی ذلک عطشان لا تسقی.

حبیبم حسینم، گویا می‌بینم به زودی آغشته به خونت می‌شوی و در زمین کربلا کشته می‌گرددی در میان گروهی از امت من در حالی که لب تشنه‌ای و آبت نمی‌دهند...<sup>(1)</sup>

و این یاد و تذکار پیوسته ادامه می‌یابد و در خطبه‌ای هم که قبل از



عزیمت از مکه ایراد می کند، باز سخن از کربلا به میان می آورد:

کأنتی بأوصالی تتقطّعهَا ذناب - عسلان - الفلوات بین التّواویس و کربلاء.

گویا می نگرم گرگان بیابان، بند از بندم جدا می کنند میان نوایس و کربلا. (1)

و همچنین این نام و یاد در میان راه ادامه پیدا می کند تا روز دوم محرم سال 61 هجرت که حضرتش به این سرزمین می رسد و همه آنچه از آغاز عالم نسبت به این زمین و میهمان آن گفته شده محقق می گردد.

میهمان به میهمان خانه می آید و حسین علیه السلام و عزیزانش به کربلا می رسند که ابو مخنف چنین آورده است:

روز چهارشنبه - دوم ماه محرم در حالی که سپاه حرّ هم همراه حضرت بودند - آمدند تا به محلی رسیدند، مرکب حضرت حرکت نکرد، از مرکب فرود آمد بر مرکب دیگری نشست، آن هم قدم برداشت. پیوسته اسب ها را یکی بعد از دیگری عوض می کردند تا هفت مرکب تعویض شد ولی حال همه یکسان بود و هیچ کدام قدم از قدم برداشتند. وقتی حضرت چنین دیدند، فرمودند: ای قوم، نام این سرزمین چیست؟ گفتند: زمین غاضریّه است. فرمود: اسم دیگری دارد؟ گفتند: آری، نینوا هم می نامند. پرسید: غیر از این دو نام، اسم دیگری هم این زمین دارد؟ گفتند: شاطی الفرات هم نامیده

ص: 127

---

1- اللهوف علی قتلی الطفوف / 126.

می شود. فرمود:

هل لها اسم غير هذا؟ قالوا سمى كربلا.

آیا برای این زمین غیر از این نام ها نام دیگری هم می باشد. گفتند:

آری، كربلا هم نامیده می شود.

این جا بود که نفس بلندی کشید - آه سرد از سینه گرم بیرون داد - و چنین ندا در داد: ارض کرب و بلا، زمین غم و اندوه و مصیبت و بلا. سپس فرمود:

إنزلوا؛ ههنا تسفک دماؤنا، ههنا و الله تهتک حریمنا، ههنا و الله تقتل رجالنا، ههنا و الله تذبح أطفالنا، ههنا و الله تزار قبورنا و بهذه التربة وعدنی جدی رسول الله و لا خلف لقوله.

فروید آئید، این جا خون های ما ریخته می شود.

به خدا سوگند، این جا حریم ما هتک می گردد.

قسم به خدا، این جا مردهای ما کشته می شوند.

سوگند به حق تعالی، این جا اطفال ما ذبح می شوند.

و به خدا قسم، در همین جا قبرهای ما زیارت می گردد.

و به این تربت و خاک، جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وعده داده است و وعده او تخلفی ندارد. سپس از مرکب فرود آمد. (1)

و نقل شده که وقتی حضرت به زمین کربلا رسیدند و نام آن زمین را به عرض حضرت رساندند، فرمودند:

ای قوم، مستی از خاک این زمین به من بدهید. قبضه ای از خاک

ص: 128

تقدیم نمودند، حضرت آن را بوئیدند، سپس خاکی از جیب خود بیرون آوردند و به آنان فرمودند: این خاکی است که جبرئیل از نزد حق تعالی برای جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده و گفته است: هذّه موضع ترابه الحسین، این خاک از محل قبر امام حسین علیه السّلام است. سپس حضرت آن خاک - ی را که اصحاب تقدیم نموده بودند - به زمین ریختند و فرمودند:

هما رائحه واحده، هر دو خاک یک بو می دهد. (1)

هر دو بوی خون و بوی شهادت می دهد.

پرسید از قبيله که این سرزمین کجاست؟

این سرزمین غم زده در چشمم آشناست

این خاک بوی تشنگی و گریه می دهد

گفتند غاضریه و گفتند نینوا است

دستی کشید بر سر و بر یال ذوالجناح

آهسته زیر لب به خودش گفت کربلا است

توفان وزید از وسط دشت ناگهان

افتاد پرده، دید سرش روی نیزه ها است

یحیای اهل بیت در آن روشنای خون

بر روی نیزه دید سر از پیکرش جداست

ص: 129

توفان وزید قافله را برد با خودش

شمشیر بود و حنجره و دید در منی است

باران تیر بود که می آمد از کمان

بر دوش باد دید که پیراهنش رها است

افتاد پرده، دید به تاراج آمده است

مردی که فکر غارت انگشتر و عبا است

برگشت اسب از لب گودال قتلگاه

افتاد پرده، دید که در آسمان، عزا است(1)

بسیار به جاست همه عزیزان و زائران در موقع ورود به کربلا و اقامت در آن سرزمین به یاد این حقایق باشند و خود را در روز دهم محرم سال 61 هجرت در این زمین ببینند و مرثیه سرائی سید الشهداء علیه السلام را بشنوند و آنچه روی داده در نظر آورند و بگریند که نقل شده:

### گفتگوی خواهر و برادر

وقتی آن وجود مقدس به کربلا رسید و از مرکب پیاده شد همین که قدم شریفش به خاک این زمین رسید، رنگ خاک تغییر یافت و به رنگی چون زعفران درآمد و غباری برخاست و بر چهره و محاسن شریفش نشست به طوری که سر و صورت و محاسنش را پوشاند.

خواهر گرامی اش جناب امّ کلثوم علیها السلام که دید گفت:

ص: 130

وا عجباه من هذا البیداء، از این بیابان در شگفتم، چقدر این صحرا هول و هراس دارد. حضرت او را تسلیت داد و امر به صبر نمود.

همچنین نقل شده جناب امّ کلثوم علیها السّلام شرفیاب محضر برادر شد و عرض کرد: برادر جان، این چه زمین هولناکی است. حضرت فرمود:

خواهر جان، بدان با پدر بزرگوام در مسیر صفّین در این سرزمین فرود آمدیم. پدرم سر مبارکش را در دامن برادرم حضرت حسن نهاد علیه السّلام و ساعتی استراحت نمود و من بالای سر پدرم بودم که ناگهان با اضطراب و گریان از خواب برخاست. برادرم جویا شد و سبب پرسید، فرمود: در خواب دیدم این زمین دریای خون شده و نور دیده ام حسین در آن دریا غرق گردیده، استغاثه می کند، کسی به فریادش نمی رسد. سپس رو به من کرد و فرمود:

یا ابا عبد الله، کیف تكون إذا وقعت ههنا الواقعة.

ای ابا عبد الله، چگونه ای و چه حال داری وقتی این واقعه در این سرزمین اتفاق افتد؟ من - در جواب پدر بزرگوام عرض کردم - صبر می کنم و بردباری می نمایم. (1)

### دعا و خطبه امام حسین علیه السّلام

همچنین چشم دل بگشایند و گوش قلب باز گذارند و اجتماع اهل بیت علیهم السّلام را در این نواحی و خیمه امام حسین علیه السّلام را نظاره کنند و دعای حضرتش را در جمع آنان بشنوند که چنین نقل شده:

ص: 131

فجمع الحسين عليه السلام ولده وإخوته وأهل بيته ثم نظر إليهم فبكى ساعة. امام حسين عليه السلام فرزندان و برادران و خواهران و اهل  
بيتش را جمع نمود، سپس به آنان نگريست و ساعتی گريست، سپس چنين دعا كرد:

اللَّهُمَّ إِنَّا عَتَرَهُ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا وَقَدْ أَخْرَجْنَا وَطَرَدْنَا وَأَزْعَجْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا وَتَعَدَّتْ بَنُو أُمِّيَّهِ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ فَخِذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ  
الظَّالِمِينَ.

بارالها، همانا ما عترت و خاندان پیامبر تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستیم که ما را بیرون کردند و طرد نمودند و به جبر از جوار  
جدمان ما را راندند و بنو امیه بر ما تعدی و ستم نمودند. بارالها، حق ما را بگیر و ما را بر گروه ستم پیشه نصرت بخش. (1)

آری، بسیار مناسب است در این سرزمین به نخستین خطبه ای که امام حسین صلی الله علیه و آله در هنگام ورود به آن در جمع اصحابش  
ایراد نموده، توجه شود و از آن درس و پند و موعظه و نصیحت گرفته گردد که فرمود:

النَّاسُ عبيد الدنيا و الدين لعق على ألسنتهم، يحوطونه ما دَرَّتْ معایشهم فإذا محصوا بالبلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.

همانا مردم بندگان دنیایند و دین را بر سر زبان می گردانند، گرد دین می گردند تا آن زمان که زندگی شان تأمین شود پس آن زمان که آزمون  
بلا پیش آمد، دین داران کم شوند. (2)

ص: 132

---

1- بحار الأنوار 383/44.

2- - بحار الأنوار 383/44.

که به راستی حقیقتی بسیار حائز اهمیت و قابل توجه را امام حسین علیه السلام در موقع ورود به این زمین تذکر داده است و این سخن حضرت سخنی است باقی و برای امروز ما و شما و دگران همگی درس است و آموزش.

اگر از لحظه ورودمان به کربلا به این امور توجه نمودیم و چشم و گوش دلمان را برای دیدن و شنیدن این حقایق باز گذاردیم و امام حسین علیه السلام و اصحاب و یاران و اهل بیت و عزیزانش را در روز دوم محرم سال شصت و یکم هجرت در این سرزمین با آن حال اضطرار و اضطراب دیدیم و این خطبه ها و سخن ها و دعاها را شنیدیم، آن هم شنیدنی به معنی واقعی کلمه؛ کربلایمان راستی کربلا می گردد و ما هم راستی کربلایی می شویم، حسینی می شویم، عباسی می شویم، حبیبی و زهیری و حرّی می گردیم و محترمان راستی زینبی و امّ کلثومی و سکینه و ربابی می شوند و آن وقت است که گویا قدم به قدم این زمین و وجب به وجب این خاک، لحظه به لحظه این هوا و فضا گویا با ما حرف می زند و حقایقی را بر گوش دلمان می گذارد و راستی همه جای کربلا برای ما کلاس درس معرفت می شود که ان شاء الله در فرصت های بعد باز در این زمینه با هم صحبت خواهیم نمود.

وفایی شوشتری در توصیف خاک کربلا چنین سروده است:

ای خاک کربلا تو به از مشک و عنبری

از هر چه گویمت، تو از آن چیز بهتری

ای خاک پاک گر نه خطا بود گفتمی  
اکسیر اعظمی تو و گوگرد احمری  
ای خاک، چیستی تو؟ ندانم، که عرش هم  
با نیم ذره ات ننماید برابری  
هر سبحة ای که از تو بسازند در بهاء  
صد پله برتر آمده از مهر و مشتری  
ای خاک پاک در تو شفا را نهاده حق  
داری شرف تو بر دم عیسی ز برتری  
هر سجده ای که بر تو نمایند در نماز  
آن سجده بگذرد ز ثریا و از ثری  
ز آن گوهری که در تو نهان است ای زمین  
خاکت شکست رونق بازار گوهری  
این خود محمّد است یقین در تو این زمین  
کاین سان شده است زائر تو هر پیمبری  
پس شد یقین که فاطمه را نور عین بود  
دیگر تو را بس است وفائی حسین بود(1)

### خریدن اراضی کربلا

باری مطلبی را بسیاری از بزرگانمان نقل نموده اند چونان سید بن

ص: 134



طاووس و شیخ بهایی و فخرالدین طریحی و ملا محمد باقر بیرجندی و مازندرانی و گویا مدرک نخستین آن، کتاب زیارات محمد بن احمد بن داود قمی است که از بزرگان مورد اعتماد امامیه در سده چهارم بوده و در سال 378 از دنیا رفته و در کاظمین دفن شده و مرحوم شیخ مفید از او روایت می کند(1) و آن مطلب این است که:

امام حسین علیه السلام وقتی به کربلا رسیدند زمین های آن نواحی را از اهل غاضریه و نینوا خریداری نموده و به خود آنان بخشیدند و با آنان - در ضمن این عقد هبه و تصدق - شرط نمودند که مردم را به قبر شریفش رهنمون شوند و آنان را به مزارش ارشاد و دلالت نمایند و سه روز عهده دار ضیافت و مهمانی زائرانش باشند.(2)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حرم الحسین الذی اشتراه اربعه أمیال فی اربعه فهو حلال لولده و موالیه و حرام علی غیرهم ممن خالفهم و فیه البرکه.

- حرم حسین علیه السلام که آن را خریداری نمود چهار میل در چهار میل بود (حدود هشت کیلومتر در هشت کیلومتر) این مقدار زمین برای فرزندان و دوستان آن حضرت حلال و مباح است و بر غیر آنان از مخالفان حرام و در این حرم و محدوده خیر و برکت است. - و سید بن طاووس فرمود که حلال شد بعد از صدقه و وقف؛ زیرا که وفای به شرط نکردند.(3)

ص: 135

---

1- تنقیح المقال 71/2.

2- مجمع البحرين 461/5 \* موسوعه الامام الحسین علیه السلام 618/2.

3- کبریت احمر/ 754.

این جریان بیانگر شدت لطف و کثرت عنایت و مرحمت امام حسین علیه السلام به دوستان و شیعیانش می باشد آن گونه که نظیر این واقعه نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام هم نقل شده است.

### خرید اراضی اطراف نجف و طوس

امیر المؤمنین علیه السلام اراضی خورنق را تا حیره و کوفه از دهاقین آن جا به چهل هزار درهم خریدند و بر این معامله شاهد گرفتند. به حضرت عرض کردند: یا امیر المؤمنین، تشری هذا بهذا المال و لیس تثبت؟ ای امیر مؤمنان، این زمین بایری که رویشی ندارد به این مقدار مال می خرید؟ فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود:

كوفان یرد أولها علی آخرها، یحشر من ظهرها سبعون ألفا یدخلون الجنة بغير حساب و اشتھیت أن یحشروا فی ملكی.

کوفه اولش بر آخرش رد می شود و از پشت آن هفتاد هزار نفر محشور می شوند که بدون حساب داخل بهشت می گردند. من دوست داشتم که آنان از ملک و زمین من محشور شوند. (1)

آن گونه که از تحفه الرضویه که نسخه خطی آن در مخطوطات آستان مقدس به شماره 3223 موجود است که مؤلف آن مرحوم نوروز علی بن محمد باقر بسطامی است (2) چنین نقل شده:

که حضرت رضا علیه السلام اراضی طوس را از زارعین آن جا خریداری

ص: 136

---

1- فرحه الغری / 29.

2- فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس / 113.

گفتند: چون از جهتی امروز یوم الشروع است و اولین روزی است که در کربلا با هم صحبت می‌کنیم با این اشعار که در توصیف کربلا بلندای خاصی دارد صحبت را خاتمه دهیم.

کربلا ای دریچه‌ی توحید آینه در برابر خورشید

ای ستاره ستاره‌ ازلی آفتاب همیشه لم یزلی

کربلا ای زلال آینه غربت رازدار آدینه

ای شکوه تمام آینه‌ها وی حریم امام آینه‌ها

کربلا ای نهایت عرفان معنی عاشقانه‌ی انسان

ای هبوط فرشتگان در تو عشق را تا همیشه جان در تو

کعبه‌ی آسمانی ملکوت قبله‌گاه اهالی جبروت

می‌وزد عاشقانه در تو نسیم زائر تو مسیح و نوح و کلیم

کربلا ای شمیم شورانگیز گل سرخ بهار در پاییز

چشمه‌ها در کویر جوشانده خویش را از بهار پوشانده

لاله‌های شکفتنی داری رازهای نگفتنی داری

خاک تو بوی آسمان دارد عطر گل، عطر ارغوان دارد (2)

با شور این اشعار، نخستین جلسه خاتمه پیدا کرد و قرار شد که ساعت 9 شب در صحن شریف، دوباره گرد هم آییم.



منزل پنجم این جا صحن و سرای حضرت سید الشهداء علیه السلام است

اشاره

ص: 139

پا در این مشهد به حرمت نه که فرش انورش  
لاله رنگ از خون فرق نور چشم مرتضی است  
ای دل این جا کعبه وصل است، بگشا چشم جان  
کز صفا هر خشت این، آینه گیتی نما است  
یا ولی الله، گدای آستان، محتشم  
بر در عجز و نیاز استاده، بی برگ و نوا است  
چون غبار آلود دشت کربلا گردیده است  
گرد عصیان گر ز دامانش بیفشانی، رواست

دیوان محتشم کاشانی / 300

ص: 140

طبق قرار قبلی حدود ساعت 9 شب به وقت محلی به یکی از ایوان های حجرات سمت باب قبله آمدیم و پس از استماع ذکر مصیبتی، خود را برای شنیدن ادامه گفتار گذشته آماده نمودم.

فرمودند: آنچه گفته شد کلیاتی بود در ارتباط با کربلا و آنچه باقی مانده توضیح این امر است که کربلا به چه جهت کربلا شد و این شهر و دیار به چه اعتبار دیار یار و دار دلدار گردید؟

جواب این سؤال آن است که: از زمانی که مشهد امام حسین علیه السلام و صحن وسرا و حایر شریف و حرم محترم و مزار پاک و تربت تابناک آن وجود مقدس برپا شد، کربلا هم کربلا شد که توضیحی اجمالی نسبت به آن می آوریم تا زودتر به مقصد و مقصود مهم تر یعنی: آداب زیارت و شناخت ملکوت این فضا و درک مضامین زیارات این مزار شریف، برسیم.

من که سراتا گوش بودم و از باده ولای بی هوش و از صهبای عشق

سید الشهداء علیه السلام مدهوش، پرسیدم: از چه زمانی این جا سر و صورتی به خود گرفته و صورت قبر و مزار پیدا کرده و جای آمد و شد زائران گردیده؟ آخر آنچه شنیده ایم با آنچه مشاهده می کنیم کاملا متفاوت است. شنیده ام که پیکرهای پاک عزیزان خدا؛ سید الشهداء علیه السلام و یاران و عزیزانش را در این بیابان روی خاک برابر آفتاب نهادند و رفتند، شاید به این خیال خام که از بین برود و اثری به جا نماند؛ چه شد که آنچه آنان می خواستند، نشد و آنچه شاهدیم شد؟

گفتند: بسیار سؤال به جا و پرسش مناسبی بود که نمودید و اتفاقا آنچه اشاره کردید در حدیث نسبتا مفصّلی آمده است.

### اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله از آینده کربلا

زائده گوید: حضرت سجاد علیه السلام به من فرمودند: به من خبر رسیده گاهی به زیارت قبر ابی عبد الله الحسین علیه السلام می روی؟ عرض کردم:

آری، همین گونه است که به شما خبر رسیده.

فرمود: چرا چنین می کنی در حالی که جایگاهی نزد سلطانت داری؛ سلطانی که متحمل محبت و دوستی و فضائل و مناقب و حقوق واجبه بر این امت نمی شود؟ گفتم: به خدا سوگند، جز خدا و رسول خدا را در این عمل در نظر ندارم و اعتنا به سخط و غضب کسی هم نمی کنم و هرچه سختی هم در این مسیر به من برسد باکی ندارم و متحمل می شوم.

حضرت فرمود: تو را به خدا سوگند، مقصودت از زیارت همین است که گفتی؟ گفتم: آری، به خدا قسم. تا سه نوبت میان من و حضرت



این جملات رد و بدل شد. پس از این که ثابت شد که راستی من در راه زیارت امام حسین علیه السلام ثابت قدم هستم و با چنین قصد و نیتی زیارت می روم، حضرت فرمودند: **أَلْبَشِرُ ثَمَّ أَلْبَشِرُ ثَمَّ أَلْبَشِرُ**. نوید باد بر تو، بشارت باد بر تو، خوشی و سرور از آن تو. هر آینه به تو خبر می دهم از آنچه نزد ما مخزون است؛ وقتی در کربلا به ما رسید آنچه رسید و پدر بزرگوار و عزیزانمان کشته شدند و ما و حریم ما را به کوفه بردند، من به پیکرهای به خاک افتاده آنان نگاه می کردم که دفن نشده اند؛ آن چنان به من سخت گذشت که نزدیک بود روح از کالبدم بیرون رود. عمّه ام زینب کبری، دختر امیر المؤمنین علیه السلام از این جهت با خبر شد و دانست بر من چه می گذرد لذا رو به من کرد و گفت:

ما لی أراک تجود بنفسک یا بقیّه جدّی و اُبی و إخوتی؟ چه شده، می بینم جانّت را از کف می دهی ای بازمانده جدّ و پدر و برادرم؟ گفتیم: چگونه جزع نکنم و چنین حالی نداشته باشم در حالی که می بینم سیّد و آقایم، برادران و عموهایم، بنی اعمام و عزیزانم آغشته به خون، برهنه روی خاک افتاده اند؛ نه کفنی نه دفنی و نه کسی در کنارشان، گویا از دودمان دیلم و خزرند.

عمّه ام به من گفت: آنچه مشاهده می کنی تو را به جزع و اندازد که به خدا سوگند عهدی است از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نزد جد و پدر و عمویت و حق تعالی از جمعی از این امت - که فرعونان این امت آنان را نمی شناسند ولی نزد اهل آسمان ها معروفند - میثاق گرفته است که این اعضاء متفرقه را جمع می کنند و این پیکرهای آغشته به خون را

دفن می نمایند.

و ينصبون لهذا الطّف علما لقبّر أبيك سيّد الشهداء، لا يدرس أثره و لا يعفورسمه على كرور اللّيلالي و الأيّام.

و در این بیابان نشانی برای قبر پدر بزرگوارت می نهند که اثرش مندرس و کهنه نمی گردد و رسم و نشانش از بین نمی رود هرچند شب و روزها بیاید و برود و هرچند سردمداران کفر و پیروان ضلالت و گمراهی در مقام محو و از بین بردن آن برآیند اثرش ظاهرتر و امرش عالی تر و بالاتر خواهد شد.

- سپس حضرت زینب علیها السلام واسطه این گفتارش را که امّ ایمن بود، ذکر نمود و آنچه را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش در حجره دختر گرامی اش، درباره مصائب وارد بر عترت و اهل بیتش فرموده بود، بیان کرد تا به این جا رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

و إنّ سبطک هذا - و أوماً بیده إلى الحسين علیه السلام - مقتول فی عصابه من ذرّیتک و اهل بیتک و أخیار من أمّتک بضفّه الفرات، بأرض یقال لها: کربلا، من أجلها یكثر الكرب و البلاء على أعدائک و أعداء ذرّیتک فی الیوم الذی لا ینقضی کربه و لا تقنی حسرتة و هی أطيّب بقاع الأرض و أعظمها حرمة، یقتل فیها سبطک و أهله و أنّها من بطحاء الجنّه.

و همانا این فرزندت حسین علیه السلام با جمعی از ذراری و اهل بیت تو و گروهی از خوبان امت در ساحل فرات در زمینی که کربلا نامیده می شود، کشته می گردد و به این جهت در روزی که اندوه و غمش

تمامی ندارد و حسرتش پایان نمی پذیرد، غم و اندوه و بلا بر دشمنان تو و دشمنان ذریّه تو زیاد می گردد و آن زمین پاکیزه ترین بقعه های زمین است و احترامش از تمامی نقاط زمین اعظم و فزون تر که در آن جا فرزند تو با اهل و دودمانش کشته می شوند و آن زمین از زمین بهشت است.

و حدیث به این جا می رسد که جبرئیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض می کند:

پس خداوند جمعی از امت تو را که کفار، آنان را نمی شناسند و شرکت در این خون ها نداشته اند نه با گفتار، نه با رفتار، نه با نیت، آنان در مقام دفن آن پیکرها برمی آیند و رسم و نشانی برای قبر سید الشهداء علیه السلام در این بیابان می نهند که نشان و علامتی برای اهل حق باشد و پیوسته فرشتگانی در آن جا روز و شب در مقام نماز و طواف و تسبیح برمی آیند و استغفار برای زائران می نمایند و نام زائرانی را که با قصد تقرب به حق تعالی به زیارت می آیند با نام پدران و عشیره و محل زندگی شان را می نویسند و نشانی از نور عرش بر چهره آنان می نهند که هذا زائر قبر خیر الله هداء و ابن خیر الأنبیاء، این زائر قبر بهترین شهیدان و فرزند بهترین پیامبران است و در قیامت این اثر و نشانه در چهره ای آنان باقی است و نور می بخشد... و به زودی جمعی که لعنت و غضب خدا بر آنان مسلّم شده در مقام از بین بردن رسم و نشانه آن قبر و محو اثر آن برمی آیند ولی خداوند تبارک و تعالی راهی برای آنان نسبت به این عمل قرار نمی دهد.

سپس زینب علیها السلام آنچه از امّ ایمن شنیده، در روزهای پایانی عمر پدر

بزرگوارش به عرض حضرت می رساند و امیر المؤمنین علیه السلام هم تثبیت نموده و مضاف بر آن ماجرای اسارت و آمدن او را به کوفه بازگو می نماید... (1)

می بینیم در این حدیث شریف که از ذخایر روایات است به هر دو جهت عنایت و توجه شده است بلکه به سه جهت: هم پیکرهای آغشته به خون روی خاک و هم فراهم آوردن قبر و نهادن علامت و نشان که پیوسته باقی و برقرار می ماند و هم عنایت به این جهت که جمعی در مقام از بین بردن آن آثار برمی آیند ولی توانش را ندارند که توضیحی در این زمینه می آوریم.

### ملک و ملکوت دفن سید الشهداء علیه السلام

از روایاتی که قبلاً گفتگو کردیم چه بسا می توان استفاده نمود که در ملکوت عالم، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام حفر قبر برآمده و عهده دار شوون تجهیز حضرت حسین علیه السلام بوده و در جهت ملکی و ظاهری هم امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام این مهم را انجام و جمعی از قبیلۀ بنی اسد هم کمک کار حضرتش در دفن سایر شهدا بوده اند. مرحوم مقرر توضیح جریان را چنین آورده است:

امام حسین علیه السلام خیمه ای در گوشۀ میدان برای ابدان شهیدان اختصاص داده بود و هر کدام از اصحاب و اهل بیت که کشته می شدند، امر می فرمود نعشش را در آن خیمه بگذارند مگر برادرش

ص: 146

ابوالفضل العباس علیه السلام که در جایی که به زمین افتاده بود، باقی ماند.

پس از رفتن پسر سعد و حرم اهل بیت رسالت علیهم السلام از کربلا این بدن ها روی خاک باقی بود، آفتاب بر آن بدن ها می تابید و وحوش صحرا به زیارتشان می آمدند تا آن که در روز سیزدهم محرم زین العابدین علیه السلام برای دفن پدر بزرگوارش آمد و در آن هنگام بنی اسد را گرد آن ابدان، متحیر دید که نمی دانستند چه کنند.

حضرت آن ابدان را به آنان معرفی نمود و به طرف بدن پدر بزرگوارش رفت و او را دربرگرفت و با صدای بلند گریه کرد و به محلّ قبر شریف آمد. مقدار کمی خاک برداشت، قبری آماده نمایان شد، دست ها را زیر بدن پدر بزرگوارش قرار داد و گفت: بسم الله و فی سبیل الله و علی ملّه رسول الله، صدق الله و رسوله، ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله العظیم.

و به تنهایی، پدر را در قبر نهاد - و چون خواستار کمک شدند - به آنان فرمود: إنّ معی من یعیننی، همانا با من کسانی هستند که مرا کمک نمایند. و چون بدن شریف را میان لحد نهاد صورت بر گلوگاه بریده اش گذارد و گفت:

طوبی لأرض تضمّنت جسدک الطّاهر، فإنّ الدّنیاء بعدک مظلمه و الاخره بنورک مشرقه، أمّا اللّیل فمسّهّد و الحزن سرمد أو یختار الله لأهل بیتک دارک الّتی أنت بها مقیم و علیک منّی السلام یا بن رسول الله و رحمہ الله و برکاته.

خوشا به حال آن زمین که پیکر پاک تو را دربرگرفته، همانا دنیا پس از تو تاریک و آخرت به نور تو روشن گشت. اما شب ها به بیداری

می‌گذرد و حزن و اندوه تمامی پیدا نمی‌کند مگر آن که خداوند برای اهل بیت تو خانه‌ای که تو در آن اقامه‌گزیده‌ای برگزیند - مگر از دنیا بروند که حزن آن‌ها تمام شود و گرنه ادامه دارد - و از طرف من بر تو سلام باد ای پسر رسول خدا و رحمت و برکات او. و بر قبر پدر بزرگوارش نوشت:

هذا قبر الحسين بن عليّ بن أبي طالب ألقى قتلوه عطشانا غربيا، این قبر حسین پسر علی بن ابی طالب است، آن حسینی که او را عطشان و غریب کشتند.

و همچنین به طرف بدن عمویش عباس علیه السلام رفت و بوسه بر آن گلوی بریده نهاد و می‌گفت:

علي الدنيا بعدك العفا يا قمر بني هاشم و عليك منّي السلام من شهيد محتسب و رحمه الله و برکاته.

خاک بر دنیا بعد از تو ای قمر بنی هاشم و سلامی از طرف من بر تو شهیدی که به حساب حق کشته شدی و رحمت و برکات و پروردگار بر تو باد.

برای او هم قبری فراهم آورد و او را به تنهایی - بدون کمک بنی اسد - همانند پدر بزرگوارش به خاک سپرد و در جواب بنی اسد فرمود: إنّ معی من یعیننی، همانا با من کسانی هستند که مرا کمک نمایند.

سپس به بنی اسد اجازه داد که در دفن سایر شهیدان با او کمک نمایند و دو محل را به آنان نشان داد که دو گودال حفر کنند؛ در

یکی بنی هاشم و در دیگری سایر اصحاب را به خاک سپارند. (1)

براین اساس، دفن جثمان مطهر و چینش لحد مبارک و صورت قبر شریف با مباشرت حجت انجام شده و دفن سایر شهدا با نظارت حجت صورت پذیرفته است و اما ظهور و بروز آثار و فراهم آمدن سایبان و شکل گیری به صورت حایر و حرم و صحن و سرا تدریجا محقق شده است و چه بسا مراحل اولیه آن در همان اولین روزهای پس از واقعه ی عاشورا و چند روزی پس از انجام مراسم دفن صورت گرفته است آن گونه که از بعضی بزرگان نقل شده است.

### نخستین سایبان

مرحوم آیت الله سید حسن صدر در رساله ای که در این زمینه نوشته می نویسد:

روز یازدهم محرم که خبر شهادت امام حسین علیه السلام و یاران به کوفه رسید، حدود ده هزار نفر از زنان جمع شدند - چون از تجمع مردان جلوگیری می شد - و قرار گذاشتند روز ششم عاشورا - شب هفت - به کربلا بروند و روز هفتم حاضر شدند و از اطراف به آنان پیوستند که تا صد هزار نفر گفته اند و به عزاداری قیام کردند و هیچ نیرویی نتوانست جلوی آن ها را بگیرد و در همان روز بر قبر امام حسین و عباس علیهما السلام و اصحاب سایبان زدند. (2)

ص: 149

---

1- مقتل الحسين عليه السلام، مرقم/ 318.

2- الخصائص العباسیه/ 11.

هرچند ممکن است کسی در این ارقام و اعداد تأملی داشته باشد و چه بسا تأملش هم به جا باشد ولی رقم و عدد، مورد لحاظ و عنایت نیست و آنچه مورد توجه است اجتماع جمع عظیمی به عنوان اقامه عزا در کربلای امام حسین علیه السلام در هفتمین روز شهادت است و سپس نصب مظله و سایبان بر آن قبور شریفه که چه بسا بتوانیم آن را مصداق همان وعده حدیث امّ ایمن بدانیم؛ جمعی که شرکتی در قتل نداشته اند و راضی به آن هم نبوده اند در مقام نصب علامت و نشانه بر آن تربت های پاک بر می آیند و این مظله و سایبان، نخستین بنا و نشان و علامت و یادمانی است که در کربلا به وجود آمده است ولی صورت ساختمانی نداشته است و ظاهراً نخستین بنا به وسیله بنی اسد و یا مختار در فاصله نزدیک شهادت - چند سالی پس از شهادت امام علیه السلام - صورت گرفته و تا سال 193 باقی بوده است. (1)

تفصیل این ماجرا چنین است:

پس از آن که بنی اسد بدن های مطهر را دفن کردند، بر قبور آنان نشانه و علامت قرار دادند و سقیفه - طاق نمای چوبی - بر مرقد مطهر نهادند و مسجدی فراهم آوردند و در نزدیکی قبر آن حضرت، درخت سدری بود که نشانه قبر شریف بود.

بعضی بانی این سقیفه و مسجد را بنی اسد و جمعی مختار بن ابی عبیده ثقفی می دانند ولی ممکن است نخست بنی اسد این سقیفه و مسجد را از چوب و گل ساخته و سپس مختار در مقام تعمیر برآمده و بقعه از آجر و گچ بر مرقد مطهر ساخته است.

ص: 150



صاحب تاریخ مدینه الحسین نقل نموده اول کسی که متصدی بنای حرم امام حسین علیه السلام در قرن اول هجری شد محمد بن ابراهیم بن مالک الأشتر بود و بعید نیست که محمد از طرف مختار متصدی تعمیر حرم شده باشد.

و از اخبار و احادیثی که در کیفیت آداب زیارت آن حضرت از حضرت صادق علیه السلام رسیده معلوم می شود که این سقیفه و مسجد یک محوطه مربعی گرداگرد قبر شریف بوده و دو در داشته؛ یکی از آن ها درب شرقی که پایین پای حضرت علی اکبر علیه السلام باز می شده و قبور شهدا - رضوان الله تعالی علیهم - خارج از این محوطه بوده است، و دیگری درب غربی طرف بالای سر مبارک. این عمارت و بنا تا سال 193 هجری زمان خلافت هارون الرشید باقی بوده و بعضی از مورخین گفته اند: مختار در مقام ساختمان مشهد امام حسین علیه السلام برآمد (1) و قریه و آبادی کوچکی در نزدیکی آن تأسیس نمود. (2)

از آنچه آوردیم استفاده می شود که این سقیفه و بنا حدود صد و سی سال باقی مانده و در دوران امامت پنج معصوم، از امام چهارم تا حضرت رضا علیه السلام و در تمام روزگار حکومت آل مروان و حدود شصت سال از عصر خلافت عباسی پابرجا بوده است و بسیاری از احادیث و روایات رسیده از حضرات معصومین علیهم السلام که متضمن ادب و آداب زیارت است و در مقام تعلیم نحوه زیارت می باشد در چنین فضا و محدوده ای صادر شده و به چنین بنا و ساختمانی ناظر بوده و اطلاق حائر هم در همین زمان و با

ص: 151

---

1- تاریخچه کربلا/ 56.

2- تاریخ الروضه الحسینیة/ 9.

همین خصوصیات نسبت به آن شده است و شاید نخستین دفعه در خبر حسین بن ابی حمزه سخنی از حائر به میان آمده باشد. گوید:

## حائر در روایات

در اواخر دوران بنی امیّه به قصد زیارت امام حسین علیه السلام - از کوفه - بیرون آمدم تا به غاصریّه رسیدم. وقتی مردم به خواب رفتند، غسل کردم و به طرف قبر شریف آمدم - حتّیٰ إذا كنت علی باب الحائر - تا وقتی به در حائر رسیدم. (1)

این جمله سه نوبت در این تشرف تکرار شده است که معلوم می شود در آن زمان حائری بوده و بایی، ساختمانی و دری، هرچند در نقل دیگری از خواهرزاده حسین بن ابی حمزه، یعنی حسین بن بنت ابی حمزه، آمده که در آخر حکومت بنی مروان مشرف شده اما تنها صحبت از قبر شریف است و نام و یادی از باب و حائر نیست (2) ولی نفی آن هم استفاده نمی شود و عدم ذکر، دلالت بر عدم ندارد.

آری، در احادیث بسیاری سخن از حائر و روضه و باب و در پائین پا و امثال این تعبیرات به میان آمده که همه آن ها گواه وجود چنین عنوانی در آن روزگار می باشد.

حضرت صادق علیه السلام به یوسف کناسی فرمود:

هرگاه به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتی از طرف شرقی داخل حائر

ص: 152

---

1- اقبال الأعمال 64/3.

2- کامل الزیارات، باب 38، حدیث 2.

شو(1).

و به مفضل بن عمر فرمود:

وقتی به زیارت امام حسین علیه السلام رفتی، دم در بایست و بگو(2).

و به ابی حمزه ثمالی فرمود:

وقتی به دری که طرف مشرق است رسیدی، بایست و بگو... سپس آهسته آهسته نزدیک شو، آن گاه داخل حایر شو و بگو... سپس از سقیفه بیرون آی و برابر قبور شهدا بایست و بگو... آن گاه حایر را دور بزنی و بگو... (3)

و به صفوان جمال فرمود:

وقتی در حایر رسیدی بایست و بگو... سپس بیا تا به در قبه از قسمت بالاسر برسی، آن گاه بگو... سپس به طرف پائین پا برو کنار سر علی بن الحسین بایست و بگو... و پس از آن از در پائین پا بیرون برو و به قبور شهدا توجه کن، سپس به طرف بالای سر برگرد و دعا کن، آن گاه بیرون برو و پشت به قبر نکن و پیوسته بگو: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*، تا از قبر شریف غایب گردی و دیگر قبر مطهر را نبینی(4).

و همچنین به صفوان جمال فرمود:

ص: 153

1- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 3.

2- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 5.

3- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 18.

4- مصباح المتهجد/ 662.

وقتی دم در رسیدی، خارج قبه بایست و با گوشه چشمت به قبر اشاره کن و بگو:

یا مولای، یا ابا عبد الله، یا بن رسول الله، عبدک و ابن عبدک و ابن امتک.

... سپس پای راستت را اول داخل قبه بگذار و پای چپ را مؤخر بدار، آن گاه داخل حایر شو و برابر قبر شریف با خشوع بایست. (1)

از مجموع این ها کاملاً استفاده می شود که در زمان حضرت صادق علیه السلام یعنی در نیمه اول قرن دوم هجری قبر شریف، دارای قبه و حایر و در و دیوار بوده و آداب و دستوراتی نسبت به آن ها رسیده است که چه بسا بتوانیم این چنین استفاده نماییم - همان گونه که در حدیث ام ایمن آمده بود - وعده حق تعالی و اخبار اولیاء حق به برقراری قبر شریف و بقاء علائم و آثار و از بین رفتن آن ها در طول تاریخ با همه سعی و تلاش دشمنان، ثابت و مسلم بوده و در حدیثی این حقیقت با نگرش وسیع تری آمده است.

حضرت رضا علیه السلام از آباء و اجداد گرامی اش از نیای و الاتبارش، امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود:

کأنتی بالقصور قد شیدت حول قبر الحسین و کأنتی بالمحامل تخرج من الکوفه إلى قبر الحسین و لا تذهب اللیالی و الایام حتی یسار إلیه من الآفاق و ذلک عند انقطاع ملک بنی مروان.

ص: 154

گویا من می نگرم قصرها و ساختمان های محکم اطراف قبر حسین علیه السلام بنا شده و محمل ها از کوفه برای زیارت قبرش بیرون می آید و شب ها و روزها سپری نمی شود تا آن که از شهرهای دور به زیارت قبرش می آیند و این در موقع زوال حکومت بنی مروان است. (1)

## ساختمان و بنا

باری، آن سان که این حدیث هم اشاره دارد چه بسا بتوانیم بگوئیم پس از مدّت کوتاهی از شدّت سخت گیری نسبت به قبر امام حسین علیه السلام و زیارت مزار شریفش کاسته شد و آمدوشد پیوسته زائران، لزوم بنا و ساختمان اطراف قبر مطهر را ایجاب می کرد، لذا در زمان حضرت صادق علیه السلام اطراف قبر شریف، سر و صورت حایری، روضه ای، قبه ای، حرمی در داشتن و آستان شناختن به خود گرفت و چه بسا ضعف حکومت بنی مروان در سال های اخیر و همچنین عدم استقرار حکومت آل عباس و تظاهرشان به محبت خاندان رسالت علیهم السلام مجموعاً دست به دست هم می داد و موجبات عمران و آبادانی اطراف قبر شریف را فراهم می آورد.

هر چند گاه و بیگاه به صورت مقطعی سخت گیری هایی هم صورت می گرفت و گاهی آمدن به زیارت با خوف و ترس همراه بود، آن گونه که از دو روایتی که از پسر و نوه ابی حمزه آوردیم خوف و ترس و حضور مأموران مسلح در جوانب قبر شریف استفاده می شود و شاید روایات بسیاری که در کثرت اجر و ثواب زیارت با خوف و ترس رسیده ناظر به

ص: 155

## بیم و ترس در مسیر زیارت

من که با دقت، مستمع گفتار بودم، گفتم: دو روایتی را که از پسر و نوه ابی حمزه نقل نمودید، سخنی از بیم و ترس در آن نبود.

گفتند: همه حدیث را برای شما نقل نکردم فقط شاهد گفتار را آوردم که بودن حائر و وجود در بود، حالا متن کامل یکی از آن دو روایت را که شاهد وجود خوف و ترس و سخت گیری های هیئت حاکمه در مسیر زیارت هست، برای شما نقل می کنم تا اگر گاه و بی گاه در راه زیارت سید الشهداء علیه السلام مشکلاتی از جهات مختلف برایتان پیش آمد، بدانید پیوسته و بیش و کم، سفر کربلا و راه زیارت امام حسین علیه السلام در نوع زمان ها مشکلات خاص خود را داشته است و باید همچین باشد؛ زائران شباهتی به آن سروران غمده پیدا کنند و کربلائی ها بوئی از کرب و بلا به مشام جانشان برسد و وجدان کنند که این سفر با همه سفرها فرق دارد که ان شاء الله در گفتگوهای آینده مان به تفصیل در این زمینه سخن می گوئیم. آری:

حسین بن ابی حمزه گوید: در اواخر دوران بنی امیه به قصد زیارت امام حسین علیه السلام بیرون آمدم تا به غاضریّه (1) رسیدم. صبر کردم تا مردم به خواب رفتند. غسل کردم و به طرف قبر شریف رفتم. وقتی به در حائر رسیدم، مردی زیبا، خوشبو با لباس بسیار سفید از حائر

ص: 156

---

1- غاضریّه منسوب به غاضره است که قبیله ای از بنی اسد هستند و یکی از آبادی های کوفه است که نزدیک کربلا قرار دارد. معجم البلدان 183/4.

بیرون آمد و به من گفت: برگرد که نمی توانی زیارت کنی. به کنار فرات برگشتم و با فرات مأنوس شدم. باز نیمه شب برخاستم، غسل کردم و به طرف قبر شریف رفتم، وقتی به در حائر رسیدم همان مرد فراروی من آمد و همان سخن را گفت و مانع ورود من شد تا آخر شب باز برای سوّمین بار غسل کردم و رفتم و همان ماجرا پیش آمد.

به آن مرد گفتم: چرا نتوانم قبر پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و آقای جوانان اهل بهشت را زیارت کنم در حالی که از کوفه آمده ام و امشب شب جمعه است - شب زیارتی مخصوص قبر امام حسین علیه السلام - و می ترسم صبح شود و مأموران مسلح بنی امیه که در این محدوده هستند، مرا بکشند.

گفت: برگرد که نمی توانی به قبر شریف برسی.

گفتم: چرا؟

گفت: همانا موسی بن عمران از پروردگارش رخصت زیارت قبر امام حسین علیه السلام را طلبیده و به او اجازه داده اند، لذا با هفتاد هزار به زیارت آمده، وقتی آنان به آسمان رفتند تو برای زیارت بیا. برگشتم به کنار فرات و چون فجر طالع شد غسل کردم و شرفیاب شدم و به حائر داخل شدم، هیچ کس را ندیدم، نماز صبح را خواندم و به کوفه مراجعت نمودم. (1)

این روایت و نظیر آن بیانگر همین حقیقتی است که گفتیم که در مقاطعی زیارت امام حسین علیه السلام با خوف و ترس همراه بوده بلکه چه بسا

ص: 157

بتوانیم اصل اولیه را همین امر قرار دهیم و بگوئیم چون در نوع زمان ها حاکمان و سردمداران، کسانی بوده اند که با مرام و روش امام حسین علیه السلام و یاران و عزیزانش همسوئی نداشته بلکه در جهت مخالف آنان بوده اند لذا طبیعی است که نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام و کربلای آن حضرت هم نظر مساعد نداشته بلکه پیوسته با نظر حقد و حسد و کینه و غضب می نگریسته اند و می دانستند کربلا- قبله اهل ابا است، کربلا مرکز مقابله با ظلم و ظالمان و محور مخالفت با ارباب کفر و نفاق و رویارویی با ستم پیشگان است، کربلا- حرم مقدس است، کربلا- مکتب فضیلت است، کربلا مدرسه تزکیه نفس و تطهیر روح است، کربلا کلاس مشق عشق و تمرین فداکاری در مسیر حق است، کربلا جلوه گاه یزدان و تجلی رحمان است، کربلا همه خوبی ها است و تمامی کمالات است.

بنابراین کسانی که فکر و ایده و مرام و اندیشه و روش و عملشان کاملا در نقطه مقابل این حقایق است و مرکز و محور همه انحرافات اعتقادی و کژی های اخلاقی و بدی های عملی هستند، هیچ وقت نمی خواهند کربلا رونق بگیرد، کربلا محل تردد و آمدوشد باشد، زائر زیادی به کربلا برود چون به ضرر آن ها تمام می شود، لذا اصل اولیه اقتضای ممانعت و سخت گیری، چوب لای چرخ گذاری، هر روز بهانه ای تراشیدن، روزی این مرز را بستن، زمانی جعل جریمه نمودن، اوانی اشکالی دگر ساختن و در مجموع با کربلا و زائرینش خوب تا نکردن تا هر چه می شود از رغبت ها بکاهند و به خیال خود مردم را منصرف سازند ولی غافل از این امرند که:



خدا کشتی آن جا که خواهد برد وگر ناخدا جامه بر تن درد

با کربلای خدا نمی شود شوخی کرد، با حسین خدا نمی شود مقابله کرد، با شعائر حسینی و آنچه متعلق به اوست نمی شود دست و پنجه نرم کرد که جز سیه رویی و رسوائی و ذلت و هلاکت در دو سرا هیچ پیامدی ندارد آن گونه که مکرر در مکرر دیده ایم و شنیده ایم. خدا به همه ما گوش شنوا و دیده های عبرت نگر عنایت فرماید.

پس اصل اولیه همین است که گفتیم و این اصل، پیوسته بوده و هست و خواهد بود تا وقتی که وارث کربلا بیاید و کربلا رنگی دگر به خود گیرد که باز در این زمینه هم با یکدیگر گفتگو خواهیم نمود.

### امنیت های مقطعی

آری، گاه و بیگاه به واسطه ضعف هیئت های حاکمه یا مصلحت نبودن و یا عنایت حق و یا سایر امور، آرامش و آسایش نسبی و رفع موانع و مشکلات فراهم می آمده که باید حداکثر استفاده را از آن مقاطع و فواصل نمود. لذا به عزیزان گفته ام در انتظار این نباشید که روزی وضع کربلا و سفر عتبات عالیات چنین و چنان شود، هیچ فرصتی را از دست ندهید و از هر موقعیتی که پیش آمد، حداکثر استفاده را بنمایید که معلوم نیست چه شود و چه پیش آید و چه بسا آنچه شما در انتظار او هستید که آرامش و آسایش کامل باشد، هیچ وقت فراهم نیاید و کربلا نرفته بمیرید و این حسرت را با خود به گور ببرید.

نویسنده کتاب تراث کربلا سخنی دارد که می تواند همسوی با گفتارمان

باشد، گوید:

از روایت مذکور - روایت صفوان که قبلاً آوردیم - استفاده می شود که در اواخر حکومت آل امیّه کنار قبر شریف مسجدی بوده و سقیفه ای که درخت سدري بر آن سایه افکنده و در زمان ابو العباس سفّاح، نخستین خلیفه عبّاسی مجالی برای زیارت قبر امام حسین علیه السّلام پدید آمد و عمران و آبادی قبر شریف از آن زمان آغاز شد و این جریان تا زمان رشید ادامه داشت. (1)

### ممانعت و سخت گیری

باری، از مجموعه آثار استفاده می شود که این وضع کج دار و مریز تا سال 193 هجری، دهمین سال خلافت هارون عبّاسی ادامه داشته تا آن که در آن زمان از ناحیه او نسبت به کربلا و زیارت قبر ابی عبد الله علیه السّلام نهایت شدت اعمال شد و به خیال خود همه آثار را از بین برده و ممانعت کامل نسبت به زیارت قبر حضرتش فراهم آوردند که در این زمینه نویسنده بغیه النبلاء گوید:

وقتی قدم آل عبّاس در حکومت راسخ و پابرجا شد و شورش ها را فرو نشانند، در مقام دشمنی با شیعیان اهل بیت برآمدند ولی این امر در زمان ابو العباس سفّاح کم رنگ بود لذا شیعیان از این فرصت حسن استفاده را نموده و آشکارا به زیارت قبر ابی عبد الله علیه السّلام می رفتند تا آن که در زمان منصور به واسطه شورش های بنی الحسن

ص: 160

سخت گیری شروع شد. (1)

## سرکوبی شورش ها

آنچه در قسمت پایانی این کلام آمده گویا ناظر به جریان محمد و ابراهیم، پسران عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب است که مسعودی چنین آورده است:

پس از کشته شدن محمد - نفس زکیه - برادرهای او در شهرها پراکنده شدند؛ ابراهیم به بصره آمد و جمعی دعوت او را پذیرفتند و منصور لشکر به جنگ آنان فرستاد و در محلی به نام باخمی در شانزده فرسخی کوفه در زمین طف، ابراهیم با جمعی از یارانش کشته شد؛ همان جا که دعبل از آن یاد نموده:

وقبر بباخمی لدی الغربات (2)

قتل ابراهیم در وقت ارتفاع نهار - وقتی که روز بالا آمده بود - روز دوشنبه، ذیحجه سنه 145 واقع شد. ابراهیم را گرمی و حرارت معرکه به تعب افکنده بود، تکه های قبای خود را گشود که ناگاه تیری میثوم از تیراندازی غیر معلوم بر گودی گلوی وی آمد، به همان تیر کار ابراهیم ساخته شده. امیر المؤمنین علیه السلام در حق او فرموده:

يأتیه سهم غرب یكون فيه منيته، فیا بؤس الرّامی، شلت یده و وهن عضده. (3)

ص: 161

---

1- بغیه النبلاء فی تاریخ کربلاء / 64.

2- - مروج الذهب 296/3.

3- - تتمه المنتهی / 141.

تیری ناشناس بر او می آید و مرگش با آن تیر فرا می رسد. هلاکت از آن تیرانداز باد، دستش شل و بازویش ناتوان باد.

چه بسا این رویدادها به خصوص جریان ابراهیم بن عبد الله و کشته شدن او که در باخمی و اراضی طف و نزدیک کربلا اتفاق افتاده، موجبات شدت عمل و سخت گیری بیشتر هیئت حاکمه و آل عباس را نسبت به کربلا و زیارت قبر ابی عبد الله علیه السلام فراهم آورده باشد و گویا باز در زمان مهدی و هادی عباسی در فاصله سال های 158 تا 170 هجری از شدت امر کاسته شد و آن سخت گیری های زمان منصور مرتفع گردیده تا حکومت در سال 170 به هارون رسیده و در عمده زمان حکومت او نیز وضع کربلا و زیارت ابی عبد الله علیه السلام نسبتاً آرام بوده.

### زیارت کربلا در زمان هارون

و از آثار رسیده استفاده می شود که هارون در اوائل حکومتش مصلحت نمی دیده متعرض زائران قبر امام حسین علیه السلام شود و در مقام ویرانی آن برآید که در طول تاریخ نوع آنچه از ناحیه ارباب قدرت و تکیه گزینان اریکه حکومت نسبت به شئون دینی ظهور و بروز پیدا می کرده براساس مصالح حکومتی آنان بوده نه این که به راستی اعتقاد و باوری بوده. آنچه طبری در این راستا آورده شنیدنی است، گوید:

رشید، ابن ابی داود و جمعی که خادمان قبر امام حسین - علیه السلام - بودند و در حایر شریف عهده دار وظیفه خدمت بودند، احضار نمود، آنان آمدند. حسن بن راشد به ابن ابی داود گفت: چه شده؟ گفت: این مرد -

یعنی رشید - مرا احضار نموده و خود را از او در امان نمی بینم.

حسن به او گفت: وقتی بر هارون وارد شدی و از تو پرسید - در حایر چه می کنی و چرا آن جا هستی؟ - بگو: حسن بن راشد مرا در آن محل نهاده. ابن ابی داود بر هارون وارد شد و در جواب سؤال او آنچه حسن بن راشد گفته بود گفت.

هارون دستور داد حسن بن راشد را احضار کنند. وقتی وارد شد به او گفت: چه چیز تو را واداشت که این مرد را در حایر نصب کنی؟ حسن در جواب هارون گفت:

خدا رحمت کند کسی که او را در حایر نهاده است. امّ موسی به من امر نموده که او را در حایر بگمارم و هر ماه سی درهم به او بدهم.

هارون گفت: او را به حایر برگردانید و آنچه امّ موسی برای او مقرر نموده به او بدهید. (1)

از آنچه آوردیم چند جهت استفاده می شود: یکی این که هارون از همان اوائل حکومتش قصد جلوگیری از زیارت قبر امام حسین علیه السلام و از بین بردن آن را داشته و لذا خدمه آن جا را احضار نموده ولی با گفتگویی که شده مصلحت ندیده است.

دوم این که معلوم می شود در زمان هارون، حایر شریف معمور و آباد بوده و خادم و دربان داشته و گویا ابن ابی داود سرپرست خدمه حایر شریف بوده.

و جهت سوم توجه امّ موسی - که ظاهراً خیزران است - به حایر

ص: 163

---

1- تاریخ الطبری 1753/5.

شریف و نصب خدمت گزار و پرداخت مقرّری به آنان می باشد.

ولی ظاهراً این وضع ادامه نیافته و هارون پس از استقرار کامل در مقام ویرانی قبر شریف و ممانعت از زیارت برآمد.

### خرابی قبر شریف و قطع درخت سدره

وقتی که هارون با مکر و خدعه و غدر و خیانت، شورش های علویین را خاموش نمود، برای به خاک مالیدن بینی آنان و شکستن کامل کیانشان در مقام محو آثار اسلاف آنان برآمد و روشی چون روش بنی امیّه در پیش گرفت و فرمان به ویرانی قبر شریف سیّد الشهداء علیه السلام و از بین بردن جمیع آثار داد و در این مدّت شیعیان با وسائلی به قبر شریف که آثارش از بین رفته بود راه پیدا می کردند و با همه مشکلات با نشانه هایی محلّ مرقد مطهر را پیدا نموده و زیارت می کردند که از جمله آن ها درخت سدره ای بود که نزدیک قبر مبارک قرار داشت و وسیله راه یابی زائران به قبر شریف بود. این خبر به هارون رسید دستور داد آن درخت سدره را هم قطع کنند تا هیچ نشانی از قبر شریف باقی نماند و به خیال خود هیچ کس مزار پاکش را نشناسد و به تربت تابناکش راه نیابد. درخت سدره را قطع نمود و جمعی مأمور مسلّح در اطراف قبر نهاد تا هیچ کس نتواند قدم در آن محدوده بگذارد. (1)

مرحوم شیخ طوسی در ارتباط با قطع درخت سدره جریان جالبی آورده است:

ص: 164

---

1- بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء / 65.

یحیی بن مغیره رازی گوید: من در حضور جریر بن عبد الحمید بودم که مردی از اهل عراق وارد شد. جریر از او جویای حال مردم شد. او گفت: هارون را پشت سر گذاردم در حالی که قبر حسین علیه السلام را زراعت نمود و دستور به قطع درخت سدره ای داد که در آن جا بود و آن درخت را قطع کردند. جریر دو دستش را بلند کرد و گفت:

اللّٰه اکبر، حدیثی از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به ما رسیده بود که سه مرتبه فرموده بود: لعن اللّٰه قاطع السدره، خدا لعنت کند کننده درخت سدره را و معنای این حدیث را نفهمیده بودیم تا الآن؛ زیرا مقصود آنان از قطع آن درخت سدره تغییر مصرع حسین علیه السلام بوده تا کسی اطلاع بر قبر حضرتش پیدا نکند. (1)

مرحوم میرزا محمد ارباب قمی گوید:

در ایام خلافت هارون الرشید زیارت سید الشهداء علیه السلام در میان شیعه و سنی شایع شد چنانچه موافق زیارت کامل الزیاره حتی زن ها همیشه به زیارت آن تربت شریف می رفتند و موافق روایات از کثرت جمعیت به هم مزاحمت می نمودند. این کار سبب خوف هارون الرشید بود که مبادا مردم رغبت کنند به اولاد امیر المؤمنین علیه السلام و خلافت از عباسیین به علویین منتقل شود. حکم کرد موسی بن عیسای عباسی را که والی کوفه بود به خراب کردن قبر سید الشهداء علیه السلام و عمارت آن اطراف و کشت و زرع در آن زمین و او مردی را

ص: 165

مأمور این کار کرد که نامش موسی بن عبد الملک بود و تمام عمارت و بنیان قبة شریف را خراب کرد و تمام زمین حائر را شخم زد و زراعت کرد و مقصود محو اثر قبر شریف بود و درخت سدري نزدیک قبر شریف بود که علامت بود آن درخت را نیز از ریشه درآوردند. (1)

### اعتراض ابوبکر بن عیاش نسبت به خرابی قبر شریف

صاحب بشاره المصطفی لشيعه المرتضى مرحوم عماد الدین طبری که از بزرگان علمای امامیه در سده ششم هجری است در این راستا جریانی شنیدنی آورده است. گوید:

یحیی بن عبد الحمید حماني گفته است: من در ایام ولایت موسی بن عیسی هاشمی که والی کوفه در زمان رشید بود از منزلم بیرون آمدم. ابوبکر بن عیاش (2) مرا دید و گفت: ای یحیی، بیا با هم نزد این شخص برویم. من نمی دانستم مقصودش کیست و جلالت قدر او مانع بود که از او سؤال کنم.

او سوار حماری بود و می رفت و من هم در رکاب او می رفتم تا رسیدیم در خانه معروف به خانه عبد الله بن جابر. روبه من کرد و

ص: 166

---

1- الأربعین الحسينیه / 150.

2- او از زاهدان و ارباب ورع و اخیار و نیکان اهل عبادت بود و از مشاهیر علما و محدثین و یکی از راویان قرائت عاصم و گفته شده قرآن را دوازده هزار نوبت ختم نمود و حتی بیش از این هم گفته اند و همان کسی است که در مقام اعتراض بر فرعون هاشمیان موسی بن عیسی نسبت به خرابی قبر ابي عبد الله عليه السلام برآمده و در کوفه در جمادی الاوّل سال 193 از دنیا رفت و از گفتار اوست «أدنی ضرر المنطق الشهرة و كفى بها بليّة» کمترین ضرر سخنوری، شهرت است و همین به عنوان بلا، کافی است. (الکنی و الالقاب 27/1).



گفت: ای پسر حمانی، من تو را با خود آوردم تا بشنوی آنچه به این طاغیه می گویم. گفتم: مقصودت کیست ای ابوبکر؟ گفت: این فاجر کافر، موسی بن عیسی و ساکت شد و رد شدیم و من هم دنبال او می رفتم تا رسیدیم در خانه موسی بن عیسی.

دربان او را دید و شناخت و مردمی که می خواستند نزد موسی بن عیسی بروند در میدان جلوی منزلش از مرکب پیاده می شدند ولی ابوبکر آن جا پیاده نشد. پیراهنی بر تن داشت که دکمه هایش باز بود و لنگی هم بر کمر بسته بود. با حمارش داخل شد و مرا صدا زد.

حاجب خواست ممانعت کند، گفت: این شخص با من است، چرا مانعش می شوی؟ پیوسته سوار بر حمارش می آمد تا داخل ایوان خانه موسی بن عیسی شد.

موسی او را دید در حالی که بر سریر و تخت نشسته بود و جمعی مردان مسلح اطرافش بودند. چشم موسی بن عیسی که به ابوبکر بن عیاش افتاد به او مهربانانه گفت و او را به خود نزدیک نمود و او را کنار خودش روی تخت نشانده ولی وقتی من به ایوان رسیدم مانع از ورود من شدند. ابوبکر بن عیاش که بر تخت کنار موسی نشسته بود، نگاه کرد دید من ایستاده ام و نمی گذارند وارد شوم مرا صدا زد و گفت بیا ای بر تو من هم نعلین به پا پیراهن پوش با ازار و لنگ وارد شدم و فراروی او نشستم.

موسی به ابوبکر بن عیاش توجه کرد و گفت: این همان مردی است که راجع به او صحبت کردیم؟ ابوبکر گفت: نه، این شخص را به عنوان شاهد نزد تو آورده ام. موسی گفت شاهد بر چه چیز؟ ابوبکر

گفت: من تو را می بینم که با این قبر چه می کنی. موسی گفت: کدام قبر؟ ابوبکر بن عیاش گفت: قبر الحسین بن علی، ابن فاطمه بنت رسول الله، قبر حسین پسر علی، فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله - چون موسی بن عیسی جمعی را برای خرابی قبر و کشت و زرع جمیع زمین حائر و اطراف آن فرستاده بود - موسی بن عیسی از شنیدن این حرف باد کرد که نزدیک بود از شدت غیظ و غضب بپکد.

سپس گفت: تو را به این کار چه کار است؟

ابوبکر گفت: گوش کن تا به تو خبر دهم. همانا من در خواب دیدم که به نزد قوم و خویشانم که بنی غاضره هستند می روم. وقتی به پل کوفه رسیدم، ده خوک به طرف من آمدند و خداوند مرا به وسیله مردی از قبیله بنی اسد که او را می شناختم از شر آنان رهایی بخشید.

به مسیرم ادامه دادم تا به شاهی (1) رسیدم. راه را گم کردم، دیدم در آن جا عجوزی نشسته، به من گفت: ای پیرمرد، کجا می خواهی بروی؟ گفتم: قاصد غاضریه (2) هستم. گفت: از این وادی برو. وقتی به آخر آن رسیدی راه برای تو آشکار می شود.

من هم به راهنمایی او رفتم و چون به نینوی (3) رسیدم ناگهان به پیرمردی برخورددم که در آن جا نشسته بود. گفتم: ای پیرمرد، اهل کجا هستی؟ گفت: من اهل این آبادی هستم - اهل نینوایم - گفتم:

ص: 168

---

1- شاهی محلی است نزدیک قادسیه - معجم البلدان 3/316.

2- قریه ای است از نواحی کوفه نزدیک به کربلا منسوب به غاضره شاخه ای از قبیله بنی اسد - معجم البلدان 4/183.

3- نینوا آبادی یونس پیامبر است در موصل و ناحیه ای متعلق به کوفه که کربلا هم جزء آن است - معجم البلدان 5/339.

چند سال از عمرت گذشته است؟ گفت: نمی دانم چه مقدار از سن و عمرم گذشته است ولی دورترین خاطره ای که به یاد دارم و قدیم ترین واقعه ای که در خاطرم به جا مانده این است که در این جا حسین بن علی علیهما السلام و اهل و اصحابش را از این آبی که مشاهده می کنی منع نمودند؛ آبی که کلاب و وحوش از آن ممنوع نیستند.

این سخن او را بزرگ شمردم و گفتم: وای بر تو، راستی تو چنین چیزی را در این جا دیده ای و شاهد بوده ای؟ گفت: آری، به حق آن خدایی که آسمان را برافراشته هر آینه هر چه گفتم مشاهده نمودم. ای پیرمرد، تو و اصحابت هم که کمک می کنید به آنچه ما دیدیم و چقدر دیده مسلمانان را مقروح و مجروح می سازید اگر در دنیا مسلمانی باشد. گفتم: وای بر تو، چه می گویی و مقصودت چیست؟ گفت: چرا در مقام انکار این کاری که سلطانان نسبت به امام حسین علیه السلام انجام می دهد بر نمی آید؟ گفتم: مگر چه می کند؟ گفت: در مقام شخم زدن قبر پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برآمده و زمین آن را کشت و زرع نموده.

گفتم: قبر کجاست؟ گفت: این تو هستی که الان در زمین آن ایستاده ای ولی موضع خود قبر از دیده ات پنهان است و چشمت از دیدن آن کور و ناتوان.

ابوبکر بن عیّاش گفت: من قبل از آن قبر را ندیده بودم و در طول عمرم هم نرفته بودم، به آن پیرمرد گفتم: من از کجا معرفت به محلّ قبر پیدا کنم و بدانم کجاست؟ پیرمرد برخاست و با من آمد تا به حایری رسیدیم که دری داشت و دربانی و جمع بسیاری دم در ایستاده بودند. به دربان گفتم: می خواهم داخل شوم و پسر دختر

پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنم. گفت: در این وقت توان وصول نداری.

گفتم: چرا؟ گفت: این زمان، موقع زیارت خلیل خدا ابراهیم و رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و جبرئیل و میکائیل و گروهی از فرشتگان همراه می باشد.

ابوبکر بن عیاش ادامه داد و گفت: از این خوابم بیدار شدم در حالی که بیم شدید و حزن و اندوه فراوانی مرا فرا گرفته بود. چند روزی گذشت و نزدیک بود خوابم از یادم برود که جریانی پیش آمد و ناگزیر شدم به قبیله بنی غاضره بروم به خاطر طلبی که از مردی از آنان داشتم. بیرون آمدم و هیچ به یاد خوابم نبودم تا به قنطره کوفه رسیدم. ناگهان ده دزد در برابرم ظاهر شدند - تا آنان را دیدم خوابی که دیده بودم به یادم آمد و رعب و ترسی از آنان مرا فرا گرفت.

گفتند: آنچه همراه داری بیفکن و جانت را به سلامت ببر. مقداری زاد و توشه همراهم بود. گفتم: وای بر شما، من ابوبکر بن عیاش هستم، برای وصول طلبی که دارم می روم، از خدا بترسید و مرا از مقصدم باز مدارید و با گرفتن نفقه و توشه من به من ضرر نزنید که سخت محتاج و نیازمندم. یکی از آنان صدا زد: مولای من است، متعرض او نشوید. سپس به کسی از جوانان ایشان گفت مرا همراهی کند و مرا به راه سمت راست برساند.

ابوبکر بن عیاش گفت: من پیوسته متذکر رؤیایم بودم و از تأویل ده خنزیر به دزدان در شگفت و تعجب آمدم تا به نینوی رسیدم. به حق خدا همان پیرمردی را که در عالم خواب دیده بودم به همان قیافه و صورت و به همان هیئت و شکل در بیداری مشاهده نمودم بدون

هیچ تفاوتی. وقتی او را دیدم باز به یاد خوابم افتادم و گفتم لا اله الا الله آنچه دیده ام جز وحی چیزی نبوده. سپس همان چه در عالم رؤیا میان ما گفتگو شد، در بیداری هم صورت پذیرفت و همان جواب هایی که در خواب داده بود در بیداری هم همان جواب ها را داد و با من به محلی آمد که زمین شخم زده شده بود و هیچ چیز از آنچه در خواب دیده بودم در بیداری فوت نشد مگر حائر و دربان که در بیداری ندیدم.

ابوبکر بن عیاش پس از نقل خواب و بیداری اش برای موسی بن عیسی به او گفت: ای مرد، تقوای حق پیشه گیر. همانا من سوگند خورده ام که پیوسته این جریان را نقل کنم و به زیارت این محل بروم و آن را بزرگ بشمارم. همانا موضعی که ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله و جبرئیل و میکائیل می آیند سزاوار است مورد رغبت قرار گیرد و به زیارتش بروند.

همانا آبا حصین برای من نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مرا در عالم رؤیا دیدار کند واقعا مرا دیده است؛ زیرا شیطان تشبه به من پیدا نمی کند.

پس از شنیدن این مطالب موسی بن عیسی گفت: همانا من در این مدت از پاسخ تو امساک کردم تا همه حرف های احمقانه ات را بزنی و به خدا قسم بعد از این اگر به من خبر برسد تو این مطالب را نقل کرده ای، گردنت را می زنم و سر از پیکر این همراهی ات که او را به عنوان شاهد آورده ای برمی دارم.

ابوبکر بن عیاش گفت: خداوند من و او را از شرّ تو حفظ می کند. من

خدا را در نظر داشتیم که این مطالب را برای تو نقل نمودم. موسی بن عیسی گفت: آیا حرف مرارد می کنی و جواب مرا می دهی؟ او را شتم نمود و گفت خاموش باش خدا تو را خوار سازد و زبانت را قطع نماید و در حالی که روی تختش - از شدت غضب - می لرزید گفت: او را بگیرد و دستگیر کنید.

ابوبکر عیاش پیرمرد را مأمورها از روی تخت گرفتند و مرا هم با او دستگیر نمودند و آنقدر ما را زدند و کشانند که گمان زنده ماندن نداشتم و شدیدترین صدمه ها این بود که مرا می کشانند و سر من پیوسته به سنگ ها می خورد و در این میان مأموری آمد و موی محاسن مرا می کند و پیوسته موسی بن عیسی می گفت: این دو نفر را بکشید و جسارت می کرد و ابوبکر بن عیاش هم در همان حال جواب او را می داد و می گفت: خدا زبانت را قطع کند و انتقام از تو بگیرد. بارالها، فقط تو را در نظر داشتیم و برای فرزند پیغمبر تو غضب نمودیم و بر تو توگول کردیم.

ما را به زندان بردند مقدار کمی در حبس ماندیم. ابوبکر بن عیاش به من نگاه کرد که لباس هایم پاره شد و خون از پیکرم جاری است.

گفت: ای حمانی، ما برای خدا غضب کردیم و امروز به اجر و ثوابی رسیدیم و هرگز خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله اجر ما را ضایع نمی گذارند.

مقدار غذایی و خوابی در زندان بودیم که رسول موسی بن عیسی آمد و ما را از زندان بیرون برد و حمار ابی بکر بن عیاش هم یافت نشد.

ما بر موسی بن عیسی وارد شدیم که در سردابی بود بس وسیع و

بزرگ. خستگی بسیاری بر ما عارض شده بود و ابوبکر وقتی خسته می شد مقداری می نشست و می گفت: اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذَا فِیْكَ فَلَ تَسْه. بارالها، آنچه دیدیم به خاطر تو و در راه تو بود، از یاد مبر. وقتی نزد موسی بن عیسی رسیدیم که روی سریر و تختی قرار داشت همین که چشمش به ما افتاد گفت: خدا شما را زنده ندارد و نزدیک نگرداند. چقدر جاهل و احمق هستید که خود را در معرض آنچه خوشایند نیست و می دارید. شما را چه رسد که در میان ما بنی هاشم وارد شوید و در امور ما دخالت کنید.

ابوبکر بن عیاش گفت: سخن تو را شنیدم خدا حساب تو را برسد.

موسی گفت: اَخْرَجَ قَبْحُکَ اللّٰهُ، بیرون برو خدا تو را زشت بدارد. به خدا قسم، اگر باخبر شدم این سخن شایع شده یا از تو نقل کردند هر آینه گردنت را می زنم. آن گاه رو به من - حمانی - نمود و گفت: یا کلب، و به من ناسزا گفت و ادامه داد: زنهار، هرگز مباد که آنچه شنیده ای نقل کنی. این پیرمردی است احمق که شیطان او را در خواب بازی گرفته. بیرون روید لعنت و غضب خدا بر شما باد. ما هم در حالی که از زندگی مأیوس بودیم - و از شدت ضعف و ناتوانی و کثرت جراحات و صدمات - امیدی به ادامه حیات نداشتیم، بیرون آمدیم و وقتی به منزل ابی بکر بن عیاش رسیدیم رو به من کرد و گفت: آنچه نقل کردم حفظ کن و به خاطر بسپار و برای این افراد پست نقل نکن ولی اگر صاحب عقل و دینی دیدی برای او بازگو نما. (1)

ص: 173

خوب است بدانیم سرانجام کار این موسی بن عیسی هاشمی چه شد.

ابی موسی بن عبد العزیز گوید:

یوحنا نصرانی طیب در خیابان ابی احمد مرا دید و نگه داشت و گفت: تو را به حق پیامبرت و دینت، این کسی که قبرش نزدیک قصر ابن هبیره است و زیارتش می کنی کیست؟ آیا از اصحاب پیغمبر شماست؟ گفتم: نه، از اصحاب او نیست بلکه پسر دختر اوست. ولی این چه سؤالی است که تو از من می کنی؟ گفتم: جریانی شنیدنی دارم. گفتم: برای من نقل کن.

گفتم: سابور کبیر، خادم رشید، شبی سراغ من فرستاد. نزد او رفتم گفتم: با من بیا. با یکدیگر رفتیم تا بر موسی بن عیسی هاشمی وارد شدیم. دیدیم بی عقل و درک تکیه به بالشی داده و فرا روی او طشتی بود که در آن روده های او بود و رشید او را از کوفه احضار کرده بود. سابور به یکی از غلامان خاص موسی بن عیسی رو کرد و گفت: وای بر تو، چه خبر است؟

گفتم: موسی نشسته بود، ندیمان او گردش جمع بودند از همه سالم تر و شادتر که در این میان صحبت از امام حسین علیه السلام به میان آمد - یوحنا به من گفت: این همان کسی است که از تو پرسیدم - موسی بن عیسی گفت: رافضیان نسبت به حسین - علیه السلام - غلو می کنند تا آن جا که می دانم تربتش را دوا می شمردند و به وسیله آن مداوا می نمایند.

مردی از بنی هاشم که حاضر در مجلس بود گفت: خود من بیماری



شدیدی داشتیم و هرگونه معالجه کردم مفید نیفتاد تا آن که کاتبم برای من توصیف تربت نمود که بگیرم و استفاده کنم. من هم گرفتم و خداوند به وسیله آن مرا نفع بخشید و بیماری ام زایل شد و از بین رفت. موسی گفت: آیا چیزی از آن نزد تو باقی مانده؟ گفت: آری، فرستاد آن را آوردند. آن قطعه تربت را به موسی داد - به این خیال که شاید او هم کسالتی دارد و می خواهد به وسیله تربت خود را مداوا کند و شفا جوید - موسی آن را گرفت - و به جای اکرام و احترام و بوئیدن و بوسیدن و بهره بردن، به عنوان مسخره و استهزاء و استخفاء آنچه نباید انجام داد - که به خود اجازه نقلش را نمی دهم هرچند در نقل آمده است -

به مجرد انجام آن عمل صدایش بلند شد: النَّارُ النَّارُ؛ آتش گرفتم، سوختم. الطشت، الطشت؛ طشت بیاورید، طشت بیاورید. طشت آوردیم و آنچه مشاهده می کنی در طشت ریخت. ندیمان رفتند و مجلس مجلس عزا شد. سابور رو به من یوحنا کرد و گفت: بین کاری از دست برمی آید؟ گفتم: شمعی بیاورید، آوردند، نگاه کردم، دیدم کبد و طحال و ریه و فؤاد او میان طشت ریخته. گفتم: از دست هیچ کس هیچ کاری ساخته نیست مگر عیسی که مرده زنده می کرد بتواند کاری کند. سابور به من گفت: راست می گویی ولی تو فعلا این جا بمان تا ببینیم چه می شود و کار او به کجا می انجامد. من شب را آن جا ماندم و او به همان حال بود و هنگام سحر مرد.

محمد بن موسی - ناقل جریان از ابی موسی - گوید: موسی بن سریح برای من نقل کرد که این یوحنا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام

می رفت در حالی که نصرانی بود و سرانجام مسلمان شد و مسلمان خوبی هم شد. (1)

آری، این جریان از هر جهت مایه عبرت است. موسی بن عیسیای هاشمی که ظاهراً سیادت هم داشته چنین اهل عداوت و دشمنی است و این هم سرانجام کارش، خسر الدنیا و الآخره. طیب نصرانی یوحنا مسیحی هم چنین و این نتیجه کارش و این جریان این حدیث را به یاد می آورد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:

### حسین علیه السلام محور سعادت و شقاء

و بالحسین تسعدون و به تشقون، ألا وإنّ الحسین باب من أبواب الجنّة من یأبی حرّم الله علیه ریح الجنّة. (2)

به وسیله حسین علیه السلام به سعادت می رسید همچنین به شقاوت - آنان که سر به او بسپارند سعادت مند و جمعی که سر ناسازگاری با او بدارند شقی و بدبخت - آگاه باشید همانا حسین علیه السلام دری است از درهای بهشت. هر کس ابا کند و این حقیقت را نپذیرد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام و او را ممنوع از رایحه جنت بدارد.

لازم به تذکر است که خوارزمی که از علمای عامّه است این حدیث را آورده و جمله آخر حدیث را چنین نقل نموده: من عانده حرّم الله علیه ریح الجنّة. هر کس با حسین علیه السلام عناد ورزد، خداوند او را از استشمام بوی

ص: 176

1- بشاره المصطفی / 223.

2- البرهان فی تفسیر القرآن 281/2.

بهشت محروم دارد. (1)

آری، موسی بن عیسای هاشمی معاند، شقی و محروم از بوی بهشت و گرفتار آتش در این سرا و آن سرا و یوحناى مسیحى مسلمان شود و شیعه و اهل بهشت گردد این جمله روایت را پیوسته آویزه گوش دل بداریم: و بالحسین تسعدون و به تشقون.

## اولین زائر

بگذریم، خوب است بدانیم نخستین کسی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمد، عبید الله بن الحرّ الجعفی بود؛ زیرا محلّ زندگی اش به کربلا- نزدیک بود و کنار فرات زندگی می کرد آمد و بر قبر شریف با اشک و آه ایستاد و از سعادتى که از او فوت شده بود اظهار ندامت نمود - چون دعوت امام حسین علیه السلام را برای نصرت و یاری حضرتش پذیرفته بود - و اشعاری کنار قبر حضرتش در این زمینه سرود (2).

## زیارت مختار ثقفی

همچنین مختار ثقفی در مراجعت از حج قبل از قیامش به کربلا آمده است که چنین نقل شده:

روز و شب نیاسود تا به قادسیه که از بلاد کوفه بود رسید. از راه، عدول نموده به کربلا رفت و بر قبر منور حسین علیه السلام سلام کرد و آن را بوسیده به کنار گرفت و بگریست و گفت: یا سیدی، به حقّ جدّ و

ص: 177

---

1- مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی 145/1.

2- - اقتباس از بغية النبلاء فى تاريخ كربلاء/ 12.

پدر و مادر تو و به حق شیعه و اهل بیت تو که طعام طیب نخورم و آب خوشگوار نیاشامم و بر بستر نرم تکیه نکنم تا انتقام تو نکشم یا کشته شوم. آن گاه قبر را وداع کرده سوار شد و بعد از طی مسافت در ظلمت لیل به کوفه درآمد. (1)

### زائر یمنی در نیمه اول قرن دوم هجری

همچنین از حدیثی استفاده می شود که در نیمه اول قرن دوم هجری حتی از یمن به زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمده اند:

موسی بن قاسم حضرمی گوید: حضرت صادق علیه السلام در اول حکومت ابی جعفر به نجف آمدند - مقصود از ابی جعفر، منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی است که در سال 136 هجری پس از مرگ ابی العباس سفاح به خلافت رسیده است و در نتیجه این جریان مربوط به حدود سال 137 هجری است که آغاز حکومت منصور است - و به من فرمودند: ای موسی، به بزرگراه برو و در کنار راه بایست و بنگر به زودی مردی از طرف قادیسیه نمودار می شود، وقتی به تو نزدیک شد به او بگو: در این جا مردی از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و تو را می خواند؛ او با تو خواهد آمد.

موسی گوید: رفتم و در راه ایستادم، گرما هم شدید بود. آن قدر ایستادم که - خسته شدم - نزدیک بود نافرمانی نموده برگردم که ناگهان چشمم به چیزی افتاد شبیه آدمی که بر شتر سوار است و

ص: 178

می آید. پیوسته او را زیر نظر داشتیم تا به من نزدیک شد. به او گفتم:

در این جا مردی از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که تو را می خواند و توصیف تو را برای من نموده - و مرا دنبال تو فرستاده - گفت: مرا نزد او ببر. او را آوردم، نزدیک خیمه حضرت شترش را خواباندم.

حضرت او را درون خیمه خواندند. اعرابی داخل شد من هم در خیمه ایستاده بودم و سخنان آنان را می شنیدم ولی آنان را نمی دیدم.

حضرت صادق علیه السلام به او فرمودند: از کجا آمده ای؟ عرض کرد: از اقصای یمن - دورترین نقطه یمن -

فرمودند: تو از فلان محل هستی؟ عرض کرد: آری، من از همان محلی هستم که نام بردید و خصوصیتش را گفتید.

فرمودند: آمده ای این جا که چه کنی؟ عرض کرد: برای زیارت امام حسین علیه السلام آمده ام.

حضرت صادق علیه السلام به او فرمودند: مقصودی از این سفر جز زیارت قبر امام حسین علیه السلام نداشتی؟ عرض کرد: نه، هیچ مقصودی جز این که بیایم کنار قبر آن حضرت نماز بخوانم، زیارت کنم، عرض سلام نمایم و به سوی اهل و خاندانم برگردم نداشتیم.

حضرت فرمودند: مگر در زیارت آن حضرت چه می بینید - و معتقد به چه اجر و پاداش و نتیجه و بازتابی هستید که این مسافت دور و دراز و زحمات بسیار و رنج های طاقت فرسا را برای زیارت حضرتش متحمل می شوید؟ -

عرض کرد: ما معتقد هستیم که زیارت حضرتش مایه برکت برای خود ما و خاندان ما و اولاد و اموال ما و معیشت و زندگی ما خواهد

بود و حاجت هایمان هم روا می گردد.

حضرت صادق علیه السلام به او فرمودند: بیش از این از فضیلت زیارت آن حضرت برای تو نگویم ای برادر یمنی؟

عرض کرد: بفرمایید و زیاده از آنچه عرض کردم بگویید.

حضرت فرمودند: إِنَّ زياره الحسين عليه السلام تعدل حجّه مقبوله زاكیه مع رسول الله، فتعجب من ذلك. قال: إِي و الله، و حجّتين مبرورتين متقبّلتين زاكيتين مع رسول الله صَلَّى الله عليه و آله، فتعجب. فلم يزل أبو عبد الله عليه السلام يزيّد حتى قال: ثلاثين حجّه مبروره متقبّله زاكیه مع رسول الله صَلَّى الله عليه و آله.

همانا زیارت امام حسین علیه السلام برابر است با یک حجّ پذیرفته شده پاکیزه با رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله. آن شخص اظهار تعجب نمود. حضرت فرمودند: آری، به خدا قسم برابر با دو حجّ نیکو و مقبول و پاک با رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله. آن یمنی باز بیشتر اظهار تعجب نمود. پیوسته حضرت صادق علیه السلام عدد حجّ ها را زیاد می کردند تا به سی حج رسیدند و فرمودند: برابر است با سی حجّ پسندیده پذیرفته پاکیزه با رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله. (1)

این حدیث را از این جهت آوردیم که بیانگر آمدن زائر از نقاط دوردست از دیرزمان به کربلا بوده، مضاف بر این که متضمّن اجر و پاداش و نتیجه و بازتاب زیارت آن وجود مقدّس است.

ص: 180

1- کامل الزیارات، باب 66، حدیث 7.

در این جا بود که من پرسیدم: از این حدیث سؤالی به یادم آمد که از دیر زمان فکرم را مشغول داشته بود، اگر اجازه می دهید مطرح کنم.

گفتند: حتما و چه بهتر از این که در چنین جایی مطرح شود.

گفتم: مکرر در همین مفاتیح و سایر کتاب های دعایی و غیر دعایی به احادیثی برخورد می کنیم که برای یک عمل اجرها و ثواب های متفاوتی را بیان نموده، پرسشم این است که این تفاوت ها چگونه است و بر چه پایه و اساس است؟ آیا واقعا همه آن ها درست است یا نه؟ از جمله راجع به زیارت امام حسین علیه السلام که نمونه آن همین حدیثی بود که خواندید.

گفتند: آری، همان طوری که اشاره نمودید درباره اجر و پاداش برخی از اعمال، روایات متفاوت و احادیث مختلفی داریم. در این زمینه نخست باید از جهت سند روایات بررسی شود که چه بسا در بسیاری از موارد سند نوع آن ها یا تمامی آن ها هم ممکن است معتبر باشد.

بعد از اعتبار سند، نخستین مطلبی که می شود گفت این است که نوع این روایات اثبات مورد خود را می نماید و در مقام نفی دیگری نیست؛ مثلا در همین روایت، اول می گوید ثواب یک حج و بعد که بیشتر می گوید، نافی این یک مرتبه نیست؛ یعنی وقتی عملی برابر با دو حج بود به طریق اولی برابری با یک حج دارد. وقتی مساوی ده حج بود، مسلم برابری با پنج حج دارد و هكذا. مسلما این گونه تعبیرات حکمت و مصلحتی داشته که از جمله آن ها این است که چه بسا شنونده در ابتدا تاب تحمل آن پاداش سنگین و بالاتر را نداشته و مطلب را به تدریج برای او

بیان کرده اند که این پاسخ در بعضی از موارد مناسب است.

ولی شاید جواب جامع تری که می شود داد و از گوشه و کنار بعضی روایات هم استفاده می شود این باشد که به تعبیر معروف - هرچه پول بدهی آتش می خوری - بعضی از زیارت ها از بعضی زائران، معادل یک حج است و برخی از زیارت ها از بعضی دگر از زائران، مساوی با دو حج و هکذا ممکن است زیارتی از زائری برابر با سی حج بلکه با هفتاد حج بلکه با نود حج و چه بسا مساوی با بیش از این ها باشد. زائر، که باشد؟ زیارت، چگونه باشد؟ با چه اراده و نیتی؟ با چه مقدمات و تعارفاتی؟ با چه آداب و شرائطی زیارت انجام پذیرد؟ و بر این اساس همه آنچه در روایات آمده قابل پذیرش است و لذا می بینیم در بعضی روایات، عنوان عارفا بحقه (1) ذکر شده و در برخی از احادیث، عنوان حبا لرسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه علیهم السلام آمده (2) و در دیگر آثار، عنوان شوقا الیه (3)، احتسابا (4) رسیده است و در دسته ای از احادیث، تعبیر علی خوف (5) یافت می شود که اتفاقا در یکی از همین احادیث باب خوف به این حقیقت تصریح شده که اجر و ثواب، بستگی تام با مقدار بیم و ترس دارد.

محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: آیا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روی؟ عرض کردم: آری، ولی همراه با خوف و ترس.

فرمودند: هرچه بیم و ترس بیشتر باشد اجر و ثواب فزون تر است و

ص: 182

1- کامل الزیارات، باب 54.

2- کامل الزیارات، باب 55.

3- کامل الزیارات، باب 56.

4- کامل الزیارات، باب 57.

5- کامل الزیارات، باب 45.



پاداش، پیوند و بستگی تام با مقدار خوف و بیم دارد. هرکس در مسیر زیارت حضرتش خائف و بیمناک باشد خداوند او را از فزع و ناراحتی و بیم و سختی روز قیامت امان بخشد؛ همان روزی که مردم در برابر حق تعالی قرار می گیرند - و در محکمه عدل حق ظاهر می شوند - و از سفر زیارت همراه با خوف و ترس برگردد در حالی که مغفرت و آمرزش شامل حالش شده و فرشتگان بر او سلام و درود آورده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام زیارت و دعای او برآمده و قرین نعمت و فضل حق برگردد و هیچ سوء و بدی به او نرسد و رضوان خداوند او را دربرگیرد. (1)

از سخن خوب و کلام مقبول ایشان اظهار تشکر نمودم که در پاسخ فرمودند: اگر هم سخن خوب و کلام مقبولی باشد از خاندانی گرفته شده که اصل و اساس همه خوبی ها و ریشه و بن تمامی کمالات و کراماتند و گفتارشان سراسر نور است و حکمت، و آنچه فرموده اند تمامی واقع است و حقیقت، که خوب است به آنچه جابه جای شرح زیارت جامعه کبیره - جامعه در حرم - آورده ایم، مراجعه نمائید، به خصوص آنچه در توضیح کلامکم نور و امرکم رشد... نوشته ایم. (2)

گفتگوی این شب بیش از دو ساعت طول کشیده بود و شیرینی حرف ها و شهد گفته ها آن هم در فضای عنبرین و هوای مشک بیز، همه چیز، حتی زمان را از یاد برده بود که خاموشی بعضی از چراغ ها، نزدیک شدن بستن در حرم مطهر را اعلام می کرد. لذا مشرف شدیم و صورت بر

ص: 183

---

1- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 5.

2- - جامعه در حرم/ 791.

عتبه و آستانه مقدّسش سائیدیم و عرض سلام و زیارتی نمودیم و در بالا سر مبارک که خلوت شده بود، نماز زیارتی خواندیم و دست  
التجا بر شباک ضریح مطهرش آزدیم و با آب دیده و خون سینه، ظهور موفور السرور آخرین فرزند معصومش را مستلت نمودیم و به محل  
اسکانمان آمدیم.

ص: 184

منزل ششم این جا طاق طاقان و ایوان عاشقان است

اشاره

ص: 185

ای طاق که در زمانه طاقی

خاموشی و پرطنین رواقی

هربار به این مکان رسیدم

فریاد زمانه را شنیدم

زین طاق ببین ثبات، کاین طاق

گلبانگ لطیف هرچه میثاق

خورشید شب/437 - معینی کرمانشاهی

ایوان حریم وی خرد دید و بگفت

گوی فلک اندر خم این چوگان است

کرامات رضویّه 168/2 - وحیدی

ص: 186

شب بعد، از حرم مطهر بیرون آمده، زیر طاق ایوان بلند باب قبله نشسته بودم و محو تماشای این حدیث شریف بودم که بر تارک در ورودی رقم خورده بود که بس دلربایی داشت:

قال سیّد الکونین: حسین منّی و أنا من حسین.

آقای دو سرا، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسین از من است و من از حسینم.

آن چنان محو تماشا بودم که احساس می کردم هر حرف این حدیث، حرف ها می زند و گویا همین حال است که مظهر رحمت، نور دیده اش را در آغوش گرفته و این جملات را با او می گوید. آرام آرام اشک می ریختم که ناگهان متوجه شدم حاج آقا هم کنارم نشسته، فرصت را مغتنم شمرده، پرسیدم.

نمی دانم چه رمزی است در نام امام حسین علیه السلام و چه سرّی است در

آن وجود مقدّس که تا چشم انسان به اسم او می افتد و تا گوش آدمی نام او را می شنود، بی اختیار حالش عوض می شود.

گفتند: خدا را بر این بزرگ سرمایه که نشانه ایمان است، شاکر باشید؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من أراد الله به الخير قذف في قلبه محبة الحسين عليه السلام و حبّ زیارته.

هر که خداوند خیرش را بخواهد، در دل او محبت امام حسین علیه السلام و دوستی زیارت او را بیفکند. (1)

و همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود:

إنّ للحسين عليه السلام في بواطن المؤمنين معرفة مکتومه.

همانا برای امام حسین علیه السلام در درون اهل ایمان، معرفت و شناختی است پنهان. (2)

در سینه ما سوز نهانی است از او در دیده ما اشک روانی است از او

از مال جهان هیچ نداریم ولی داریم حسینی که جهانی است از او. (3)

آری، پیوسته باید شاکر و سپاسگزار باشیم که حق تعالی چنین نعمت بزرگی به ما ارزانی داشته؛ نعمتی که کرامت حق و شفاعت رسول حق می آورد که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ص: 188

---

1- المنتخب، طریحی / 159.

2- - معالی السبطين 41/1.

3- - گنجینه نور / 398.

من أراد أن يكون في كرامه الله و في شفاعه محمد صلى الله عليه و آله فليكن للحسين زائرا. (1)

هرکس می خواهد در کرامت حق قرار گیرد - کرامت و بزرگی و لطف و عنایت خاص حق شامل او گردد - و در شفاعت حضرت ختمی مرتبت مکان گزیند - مشمول شفاعت پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله گردد - پس باید زائر امام حسین علیه السلام گردد.

## بر دو طرف ایوان

در این میان چشمم به اشعاری افتاد که در دو طرف بالای دیوار ایوان مبارک نوشته شده بود:

(1)

هذه روضه قدس بحسين الظهر تسطع

(2)

تهبط الأملاك فيها و على الأعتاب تخضع

(3)

في بيوت أذن اللهبان للعرش ترفع

از معنایش جو یا شدم. گفتند: سراینده این اشعار، شیخ عبد الکریم النایف است (2) که چه زیبا سروده:

(1) این روضه مقدّس و باغ و بوستان پاک و پاکیزه ای است که این بوی خوش و روشنی و فروغ را از حسین علیه السلام آن مظهر طهارت و پاکی دارد.

(2) این جا جایی است که فرشتگان فرود می آیند و بر عتبه و آستانه

ص: 189

---

1- الأربعين الحسينية / 334.

2- تراث كربلاء / 51.

آن خضوع و کرنش دارند.

(3) و این جا آن بیوت و خانه هایی است که حق تعالی رخصت فرموده بر عرش رفعت و برتری جوید.

### توضیحی در حدیث حسین منّی و أنا من حسین

و اما این حدیث نه تنها در مدارک ما آمده است بلکه در متون حدیثی عامّه هم یافت می شود و روایت، صدر و ذیلی دارد که نقلش می کنم. اخطب خوارزم از علمای معروف عامّه در سده ششم هجری چنین نقل نموده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مجلس ضیافتی می رفتند، در راه به - نور دیده شان - حسین علیه السلام رسیدند. خواستند او را دربرگیرند، کودک از این سو به آن سو می رفت تا سرانجام حضرت او را گرفتند و دستی پشت سر و دستی زیر چانه او نهاده و دهان مبارکش را بر دهان او نهادند و بوسیدند و فرمودند:

حسین منّی و أنا من حسین، أحبّ الله من أحبّ حسینا، حسین سبط من الأسباط.

حسین از من است و من از حسینم. خدا دوست بدارد هرکس حسین را دوست می دارد. حسین پیغمبرزاده ای است از پیامبرزادگان. (1)

از توضیح صدر حدیث که بیانگر شدت لطف و محبت پیامبر اکرم

ص: 190

---

1- مقتل الحسین، خوارزمی 146/1 \* عبرات المصطفین 36/1 از طبقات الکبری و مسند احمد بن حنبل \* بحار الأنوار 271/43.



صَلَّى اللّٰهَ عَلَيْهِ و آله نسبت به نور دیده اش حسین علیه السّلام است بگذریم، به شرح متن روایت پردازیم. حدیث از دو بخش ترکیب یافته:

1 - حسین مَنّی 2 - أنا من حسین.

در جمله اوّل، پنج احتمال است:

(1) حرف «من» در حسین مَنّی برای تبعیض باشد؛ یعنی حسین علیه السّلام بعضی از من است، به منزله عضوی از اعضای من است. بنابراین احتمال و با توجه به اشتراک جزء و کلّ در احکام می توان گفت که امام حسین علیه السّلام در تمامی کمالات، همسان نقطه ختمیه رسالت است مگر چیزی به دلیل خاص استثناء گردد.

(2) حرف «من» در این جمله نشوئه باشد؛ یعنی حسین از من ایجاد شده و از من نشأت گرفته. اصل و ریشه او من هستم که باز لازمه اش اشتراک در کمالات است.

(3) حرف «من» به منزله لام باشد. حسین از من است؛ یعنی متعلّق به من است، برای من است، حسین من است.

(4) این جمله اشاره به آن روایتی باشد که می گوید: حسین علیه السّلام از مادر گرامی اش و همچنین از سایر زنان شیر نیاشامید و پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله انگشت ابهام خود را در دهان او می گذارد و رویش گوشت او از تراوش انگشت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله بود. (1)

(5) و آخرین احتمال این که این تعبیر بیانگر شدّت محبّت و کثرت لطف و عنایت است.

ص: 191

---

1- الکافی 464/1، (کتاب الحجّه، باب مولد الحسین بن علی علیهما السّلام، حدیث 4).

شاید مهم تر از جمله اول، جمله دوم باشد و چه بسا احتیاج به تأمل و دقت بیشتری دارد. «حسین از من است» تا حدودی روشن شد اما «من از حسین هستم» یعنی چه؟ اگر «او از من است» او مؤخر است و من مقدم، اگر «من از او هستم» او مقدم است و من مؤخر. جمع این دو با یکدیگر چگونه است؟

در قالب یک جمله کوتاه چه بسا بتوانیم بگوئیم: این جمله بیانگر این حقیقت است که شخص و شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در امام حسین علیه السلام تبلور یافته و ظهور و بروز پیدا کرده است، اما تفصیل مطلب:

(1) ممکن است این جمله ناظر به حدیثی باشد که می گوید شهادت سید الشهداء علیه السلام و اندوه حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به آن موجب برطرف شدن ذبح و کشته شدن جناب اسماعیل شد آن گونه که در حدیث معتبری از حضرت رضا علیه السلام رسیده است. (1)

(2) این جمله اشاره به اخبار طینت اصلی ملکوتی خمسه طیبه است که از نور واحد بوده و در آن نشئه همان گونه که حسین متی صادق است، انا من حسین هم درست است.

(3) جمله انا من حسین بیانگر این حقیقت است که بقاء نسل من از حسین علیه السلام است و عمده نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذراری او از فرزندان با واسطه و بی واسطه امام حسین علیه السلام هستند.

(4) این جمله بازگو کننده این حقیقت است که عمده اوصیا و جانشینان من و آنان که بقای من به آنان بستگی دارد از حسین علیه السلام هستند

ص: 192

و او أبو الأئمة التسعة است؛ پدر نه امام و وصی من است.

(5) بقای دین و قرآن، قانون و کتاب، معارف و حقایقی که من برای آن ها مبعوث به رسالت شدم و آن ها را آوردم که شخصیت من مرتبط با آن هاست، بستگی و ارتباط تامی با امام حسین علیه السلام دارد که چه بسا اگر او نبود و بذل مهجه نمی نمود همه آن ها از بین می رفت تا آن جا که گفته شده: الإسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء.

(6) مقام شفاعت کبرای من که فردای قیامت به من عنایت می شود در سایه صبر و رضا و تسلیم در مصیبت شهادت حسین علیه السلام می باشد. (1)

(7) این تعبیر نشانه کثرت محبت و شدت لطف و عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به نور دیده اش حضرت سید الشهداء علیه السلام باشد؛ همان طور که او از من است من هم از اویم. اتحاد و یگانگی و پیوستگی میان ما است.

گویا ما یکی هستیم، او من و من اویم.

و جمله بعد حدیث هم یا انشائیة است و حضرت در مقام دعا هستند؛ خدایا دوست بدار هرکس حسین مرا دوست می دارد و یا اخباریه است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام خبر دادن از این حقیقتند که حق تعالی دوستان حسین علیه السلام را دوست دارد و جمله حسین سبط من الأسباط تنوینی که بر روی طاء سبط نشسته است، تنوین تعظیم و تفخیم است. حسین علیه السلام سبطی است اما چه سبط باعظمت و باجلالتی. پیامبر زاده ای است اما چه پیغمبر زاده با رفعت و منزلتی.

آری، گویا هرچه بیشتر بگوئیم و بشنویم راه به جایی نمی بریم. بهتر

ص: 193

همین که به تکرار خود جمله پردازیم؛ چون کالمسک کَلِّمًا کَرَّرْتَهُ زَادَ تَضَوُّعًا، همانند مشک است هرچه تکرار گردد بوی خوشش فزونی گیرد، قال سیّد الکوین: حسین مَنّی و أنا من حسین.

از این توضیحات کافی تشکر نمودم و پس از کمی مکث گفتم: امروز از بیرون صحن مطهر رد می شدم، دیدم بالای یکی از درها نوشته است «باب السدره»، به یاد مطالب دوشین افتادم. با خود گفتم: چه بسا به یادمان آن جریان این در را به نام باب السدره نامیده اند و چه بسا آن سدره مقطوعه در این محدوده بوده است. اکنون اگر موافقید، آن سیر تاریخی را ادامه دهید.

### وضع کربلا از زمان امین تا واقع

گفتند: براساس همان چه گفتیم که وضع حکومت ها نسبت به مسائل دینی بر اساس مصالح حکومتی است، در زمان حکومت امین و مأمون و معتصم، یعنی حدود چهل سال؛ از 193 تا 232 هجری، کربلا از آرامش نسبی برخوردار بود و شیعیان در امر زیارت تا حدودی آسایش داشتند.

امین متعرض کربلا و زائران قبر ابي عبد الله عليه السلام نشده و اشتغال به لهو و طرب، او را از این مهم باز داشت و شیعیان از این فرصت، حسن استفاده را نموده، در مقام عمران و آبادی قبر شریف برآمدند و بنایی عالی بر آن بنا نمودند.

و چون خلافت به مأمون رسید، شیعه نفسی کشید و بوی حرّیت و آزادی - ظاهری - به مشامش رسید؛ چون تظاهر به محبّت اهل بیت

علیهم السلام می نمود... تا آن جا که بعضی پنداشته اند در این مدّت خود مأمون در مقام تشیید و ساختمان قبر شریف برآمده. این وضع ادامه داشت و شیعیان در اطراف قبر حضرت، تأسیس بازار نمودند و به ساختمان سازی پرداختند و در مقام اسکان گزینی در آن محدوده برآمدند. (1)

### کربلا در روزگار متوکل

ولی این وضع ادامه پیدا نکرد و پس از گذشت حدود چهل سال که کربلای معلی از آرامشی برخوردار و زائران قبر سید الشهداء علیه السلام آسایشی نسبی داشتند، در سال 232 هجری که واثق عباسی از دنیا رفت و حکومت به برادرش، جعفر بن محمد بن هارون متوکل رسید؛ وضع تغییر پیدا کرد، آن هم تغییری بسیار وحشتناک که چه بسا در طول تاریخ کربلا آنچه در طول پانزده سال حکومت متوکل عباسی از جهت شدت و سختی و خرابی و ویرانی بر این دیار مقدّس گذشته و آسیب هایی که این مزار شریف دیده و اذیت ها و صدماتی که زائران قبر شریف متحمل شده اند در هیچ زمانی اتفاق نیفتاده و در واقع از سال 232 تا 247 - این پانزده سال حکومت ننگین متوکل عباسی - اوج شدت و سختی زائران و زیارتگاه بوده و مجموعاً در این مدّت، چهار مرتبه قبر شریف آسیب دیده و ویران شده است و آن در سال های 232، 236، 237 و 247 بوده (2).

حتی مرحوم ارباب قمی آورده که متوکل هفده نوبت قبر شریف را

ص: 195

---

1- بغیة النبلاء فی تاریخ کربلا/ 65.

2- - تاریخ کربلاء/ 162.

خراب نموده است. (1)

مرحوم محدث قمی گوید:

از جمله کارهای متوکل در ایام خلافت خود آن بود که مردم را منع کرد از زیارت قبر امام حسین علیه السلام و قبر امیر المؤمنین علیه السلام و همت خود را بر آن گماشت که نور خدا را خاموش کند و آثار قبر مطهر امام حسین علیه السلام را برطرف کند و زمین آن را شخم و شیار کند و زراعت نماید و دیده بان ها در طرق و راه های کربلا قرار دهد که هر که را یابند که به زیارت آن حضرت آمده است او را عقوبت کنند و به قتل رسانند. (2)

### از ابو الفرج اصفهانی بشنویم

متوکل بر آل ابی طالب بسیار سخت می گرفت و غیظ و غضب بسیاری بر آنان داشت و کینه توزی و سوء ظن و تهمت نسبت به آنان فراوان داشت. وزیرش عبید الله بن یحیی بن خاقان هم در این امور محرک او بود و کارهای قبیح و زشت او را در نظرش زیبا جلوه می داد و آنچه از او به علویان می رسید از هیچ کدام از خلفای پیشین آل عباس به آنان نرسیده بود و از جمله آن ها از بین بردن آثار قبر امام حسین علیه السلام بود.

احمد بن الجعد الوشاء که خود شاهد ماجرا بوده برای من نقل کرد که سبب شخم زدن اطراف قبر حضرت این بود که یکی از زنان

ص: 196

---

1- الأربعین الحسینیة / 155.

2- - تتمه المنتهی / 239.

آوازه خوان، قبل از به خلافت رسیدن متوکل، از کنیزان خود برای وی می فرستاد. وقتی متوکل به خلافت رسید، سراغ آن آوازه خوان فرستاد. فهمید مسافرت رفته است و سفر او هم زیارت کربلا بود. به آن زن خبر رسید که متوکل سراغ تو فرستاده؛ فوراً برگشت و کنیزی از کنیزانش را برای متوکل فرستاد که متوکل با آن کنیز مأنوس بود.

متوکل از او پرسید کجا بودید؟ گفت: همراه خانم مان به حج رفته بودیم، در حالی که ماه شعبان بود. متوکل گفت: ماه شعبان، کجا حج رفته بودید؟ گفت: زیارت قبر حسین. متوکل تا این جمله را شنید خشمش ظاهر شد و غیظ و غضبش به جوش آمد. دستور داد خانم این کنیز را حبس کنند و املاکش را مصادره نمایند و یکی از یارانش را به نام دیزج که یهودی بود و مسلمان شده بود - مسلمان متوگلی - برای ویرانی و شخم زدن و زراعت قبر امام حسین - علیه السلام - فرستاد.

دیزج هم به کربلا آمد و هرچه بنا و ساختمان اطراف قبر شریف بود، ویران کرد و ساختمان حرم را خراب نمود و دوست جریب (1) اطراف قبر را شخم زد تا به قبر رسید ولی هیچ کس از همراهانش جرأت این جسارت را پیدا نکردند و متعرض خود قبر مطهر نشدند. لذا جمعی از یهود را آورده که خود قبر شریف را هم مورد شخم قرار داده و آب به اطراف آن بستند و جمعی مسلح در اطراف نهادند که فاصله هر اسلحه داری با اسلحه دار دیگر یک میل بود - در فاصله هر دو کیلومتر از هر طرف دیده بان مسلح قرار دادند - تا هر کس به

ص: 197

---

1- مساحتی از زمین برابر 10/000 متر مربع - فرهنگ فارسی معین.

زیارت می رفت او را گرفته نزد او ببرند و او عقوبت کند. (1)

همچنین از محمد بن الحسین الاشنانی که او نیز آن زمان را درک نموده و شاهد بوده چنین آورده:

مدتی طول کشید و به خاطر خوف و ترس - در روزگار متوکل - توفیق زیارت پیدا نکردم و میان من و آن مزار شریف فاصله افتاد تا آن که سرانجام با همه مخاطرات و تمامی بیم ها تصمیم زیارت گرفتم و مردی از عطارها هم در این امر کمک و مساعد من بود.

همراه او برای زیارت بیرون آمدیم. روزها خود را پنهان می نمودیم و شب ها راه می پیمودیم تا به نواحی غاضریّه رسیدیم و نیمه شب از غاضریّه بیرون آمدیم و از میان مأموران مسلح که خواب بودند عبور کردیم و آمدیم تا به قبر شریف برسیم ولی قبر بر ما مخفی بود.

شروع به بوئیدن نمودیم تا رسیدیم در حالی که صندوقی که در حوالی قبر بود کهنه و آتش زده بودند و آب بر آن محدوده بسته بودند و موضع قبر شریف گود شده بود و چون خندق به نظر می رسید.

زیارت کردیم و خود را روی آن خاک ها انداختیم و بوئیدیم. بوئی به مشامان می رسید که هیچ گاه از هیچ عطری چونان بویی استشمام نکرده بودیم. به آن عطاری که همراهم بود گفتم: این چه بویی است که استشمام می کنیم؟ گفت: به خدا قسم، هرگز چنین بوی خوشی از هیچ عطری به مشام نرسیده است.

ص: 198



با موضع قبر شریف وداع کردیم و اطراف قبر در چند جا علامت هایی نهادیم و چون متوکل کشته شد با جمعی از طالبین و شیعیان آمدیم و با آن علامات قبر را یافتیم و به وضع قبل برگردانیدیم. (1)

دیگر جریانی را ابو الفرج نسبت به همین عصر و زمان نقل نموده که هرچند خارج از گفتمان ماست ولی از این جهت که می تواند وضع آن روزگار را بهتر در نظرمان مجسم سازد می آوریم، گوید:

متوکل، عمر بن فرج را والی مکه و مدینه قرار داد. او هم آل ابی طالب را از این که در مقام مسئلت از مردم برآیند - و حقوق خویش را جويا شوند - منع نمود و همچنین مردم را هم از احسان و نیکی به آنان باز داشت و هرگاه می شنید کسی به آنان محبت و احسانی نموده - هرچند کم - در مقام عقوبت او برمی آمد و غرامت و جریمه سنگینی بر او می نهاد تا آن جا که جمعی از علویات و دختران امیرالمؤمنین علیه السلام تنها یک پیراهن داشتند که یکی بعد از دیگری به نوبت در آن نماز می خواندند، سپس آن را بیرون آورده و با سرهای برهنه و پیکرهای عریان به چرخ ریزی می نشستند تا متوکل کشته شد و خلافت به منتصر رسید که در مقام عطف نسبت به آنان برآمد. (2)

### از مرحوم ارباب قمی بشنویم

مرحوم میرزا محمد ارباب قمی جریان را چنین آورده است:

ص: 199

---

1- مقاتل الطالبین/ 396.

2- - مقاتل الطالبین/ 396.

بعد از خلافت رشید، دیگر خلفای عباسیین متعرض آن قبر شریف نشدند تا ایام متوکل در سنه 237. خبر به وی رسید که اهل سواد کوفه به زیارت قبر حسین بن علی علیهما السلام می آیند و اجماعی می نمایند.

سرداری و لشکری معین کرد و رفتند در نینوا و قبر شریف را خراب کردند و مردم را متفرق کردند. باز در موسم زیارت اجتماع کردند و از کشته شدن باکی نداشتند و گفتند که اگر تمامی کشته شویم باز ماندگان ما به زیارت خواهند آمد، به واسطه برکات و معجزاتی که از آن قبر مطهر دیده بودند.

این داستان را به متوکل نوشتند. از انقلاب عراق ترسید و آن سردار را به کوفه فرستاد و نوشت که اظهار کند که من مأمور قبر نبودم. باز مردم سواد کوفه جمع شدند و بناها در کربلا کردند و بازار بزرگی شد و زوار روزبه روز زیاد می شد تا در سنه 247، باز سرداری و لشکری فرستاد و منادی او در میان مردمان ندا در داد که ذمه خلیفه بیزار است از کسی که به زیارت کربلا رود و تمام اراضی کربلا را آب بست و زراعت نمود. گاهی آب نرفت و گاهی گاوهایی که به جهت شخم و شیار بسته بودند پیش نمی رفتند و گاهی قبر مطهر در آسمان و زمین معلق شد و گاهی تیرهای غیبی به عمله و بیل داران می رسید و لکن موافق آیه مبارکه *وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ* دست از این کار برنداشتند و بر بغض و کینه متوکل افزوده می گشت تا آن که موافق روایتی دیزج ملعون قبر مطهر را بشکافت و بوریای تازه ای که بنی اسد هنگام دفن آورده بودند دید که هنوز باقی است و جسد مطهر بر روی اوست ولیکن به متوکل نوشت

## نتیجه آنچه آوردیم

از آنچه آوردیم چند جهت استفاده می شود:

یکی این که پیوسته در طول تاریخ، دوستان اهل بیت در هر موقعیت و شرائطی که بوده اند، پیوند و ارتباطشان را با امام حسین علیه السلام و کربلا قطع نمی کردند و لغزش های عملی و آلودگی های رفتاری آنان، مانع آنان از این مهم نمی شد و چه بسا همین امر هم موجبات نجات و زمینه رستگاری و عاقبت به خیری آنان را فراهم می آورد و چه بسا موفق به توبه و بازگشت می شدند که در این زمینه، نمونه بسیار است و موارد فراوان.

آری، آلوده اند ولی کیمیای محبت را در دل دارند و می دانند باز اگر جای تطهیری است این جاست، باز اگر زمینه تزکیه ای است این جاست، اگر شمول لطف و عنایتی است این جاست.

آری، از مسیر امام حسین علیه السلام باید به سعادت رسید. باید کربلا رفت، باید زیارت رفت، باید به مجلس روضه رفت، باید گریه کرد، باید سینه زد، باید زنجیر زد، باید نوحه خواند، باید ضجّه زد، باید با اشک عزای امام حسین علیه السلام اظهار ندامت از گناه نمود و در حتماً مجلس عزا و سونای حایر شریفش از چرک گناه پاک شد و با ریزش عرق خجالت، تطهیر و تزکیه یافت. آری:

ص: 201

تا خانه تو قبله راز است حسین

ما را به درت روی نیاز است حسین

گردد در کعبه باز، سالی یک بار

این خانه درش همیشه باز است حسین(1)

باید با دیده دل، آن ساقی بزم الست را دید و با دیدار او دست از هر مستی شست و با نوشیدن جرعه ای از جام می طهور او از همه آلودگی ها پاک شد و از همه چیز گذشت حتی از خود هم عبور نمود و خدائی شد که این کارها کار کربلای حسین است، این کارها کار بزم عزای حسین است، آری:

اگر ساقی حسین، می طهور که ساقی مظهر الله نور

می خون دل و اشک عزایش به جام دیده و دل جور جور(2)

آن گونه که در این جریان می نگریم خانم مغنیّه متوکل به کربلا می رود، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام مشرف می شود. خنیاگری او بد و بسیار بد ولی ارتباطش در همه حالات با ابی عبد الله علیه السلام خوب و بسیار خوب.

دیگر جهت این که دوستان امام حسین علیه السلام در هر شرائطی که کربلا داشته باز دست از رفتن و زیارت بر نمی داشتند هر چند با عرض سلام کوتاه و مختصر، آن سان که دیدیم محمد بن الحسین الاشنانی با آن مرد

ص: 202

---

1- گنجینه نور / 398.

2- - سروده مؤلف.

عطار در چه شرائطی مشرف شدند و این امر اختصاص به آن زمان نداشته، پیوسته در طول تاریخ با همه مشکلات و سختی‌ها و بیم و ترس‌ها آن محبت مکنونه دل‌ها و آن عشق و شور سوزان سینه‌ها، دلباختگان را به تربت پاک او می‌خوانده و چاووش درون، نوای: هر که دارد هوس کربلا بسم الله را در همه شرائط درمی‌داده.

سومین جهت، تعبیری است که آن کنیز درباره زیارت امام حسین علیه السلام نزد متوکل نموده - با خانم خود به حج رفته بودیم - نمی‌دانم چه بگویم؛ با آن وضع ناهنجاری که داشته، از زیارت ابی عبد الله علیه السلام تعبیر به حج می‌کند. این حسین کیست؟ این کربلا کجاست؟ این سفر چه سفری است؟ راستی من که نمی‌فهمم.

و مهم‌تر جهت، توجهی است که از هر دو سو پیوسته به این مکان مقدس بوده و هست و خواهد بود. باطل‌گرایان، ظالمان و بیدادگران، غاصبان حقوق‌اولیای رحمان همه همّت خود را به از بین بردن این مزار شریف و نابود ساختن این مکان مقدس و اذیت و آزار آنان که با این مزار و مزور ارتباطی دارند به کار گرفته و می‌گیرند. از آن سو هم پیوسته حق‌جویان، عدالت‌خواهان راستین، دوستان و عاشقان واقعی اولیای خدا تحت هر شرائط، کربلا و امام حسین علیه السلام و زیارت قبر او را و جهت نظر خود قرار داده و می‌دهند. و خوب حج را با خوف برمی‌دارند ولی اجر زیارت امام حسین علیه السلام را با بیم و ترس مضاعف می‌شمرند. بگذریم.

### بوی خوش خاک کربلا

و آخرین جهت، بوی خوش بی‌مانندی است که آشنائی و آن مرد عطار

از آن خاک ها استشمام کرده اند. خاک این زمین حتی خوشبوتر از خاک نجف است هرچند آن جا مشهد حضرت ابو الأئمه علیه السّلام است که وقتی از معصوم علیه السّلام سؤال شد: چرا خاک کربلا خوش بوتر از خاک نجف است؟ فرمود:

چون آغشته به خون حسین علیه السّلام است. (1)

و این خوش بویی و رهنمونی بوی خوش خاک به تربت پاک حضرت ثار الله اختصاص به آشنائی و عطّاری نداشته که دیگر ماجرای را ابن عساکر آورده:

وقتی آب بر قبر امام حسین علیه السّلام بستند و پس از چهل روز آب فرو نشست و اثر قبر از میان رفت، عربی از بنی اسد آمد مشّت مشّت خاک ها را برمی داشت و می بویید تا از آن بوی خوش قبر شریف را پیدا کرد و بر خاک افتاد و گریست و گفت:

ما کان أطيّبک و أطيّب تربتک مّیتنا.

- حسین جان - چقدر خوش بو و پاکیزه و پاکی و چقدر خاک و تربت پس از فقدانت پاک و خوش بو است.

سپس با اشک دیده این شعر را سرود:

أرادوا لیخفوا قبره عن ولیّه فطیب تراب القبر دلّ علی القبر

خواستند قبر شریف و تربت پاک او را از دوستش پنهان دارند - ولی

ص: 204

غافل از این که - بوی خوش خاک آن قبر رهنمون به آن قبر است. (1)

این گفت و شنودها حالی به گوینده و شنونده داده بود بعضی هم به حلقه کوچک ما که مرتبط با آن سرحلقه دل بود متصل شده بودند.

قطرات اشک بود که از دیده ها بر چهره ها می ریخت و آه سینه ها هم همراهی می نمود. شروع کردند به خواندن این اشعار مرحوم ریاضی یزدی:

مگر ای کربلا خاک بهشتی که خاکی مشک بو عنبر سرشتی

اگر خاکی به معجز کیمیایی بهشتی کعبه ای عرش خدایی

زمین کعبه هم چون کربلا نیست که او آغشته با خون خدا نیست

اگر خاک تو را دستی ببیزد به جای خاک، اشک و خون بریزد

چه زیورها که زیب سینه توست چه گوهرها که در گنجینه توست

یکی یاقوت خون حلق اصغر یک نافه ز مشکین موی اکبر

کنار بیرق سبزی نگون سار فتاده دست عباس علمدار

درخشد چون ثریا در دل شب چو مروارید غلطان اشک زینب

تو در گنجینه داری گوشواره به یاد گوش های پاره پاره

فلک صد ماه و خورشید ار برآرد چو تو منظومه شمسى ندارد

بگو ای خاک با خورشید گردون میا از حجله گاه شرق بیرون

که این جا روی نی خواهد درخشید سری روشن تر از صد ماه و خورشید

خداوندا به این انوار رحمت به این شیران میدان شهامت

ص: 205

کنار آفتاب و قلّه نور سر ماه بنی هاشم دهد نور

به گرد نیزه این ماه پاره کند گردش سر ده ها ستاره

خداوندا به این انوار رحمت به این شیران میدان شهامت

به این خورشید و این ماه و ستاره به این تن های پاک پاره پاره

به دود خیمه های نیم سوزش به خون جبهه عالم فروزش

به هر عضوی که چون اوراق قرآن ز هم پاشیده از سم ستوران

به این صحرای سوزان غم انگیز به خاک کربلای مشک آمیز

که این شور حسینی جاودان باد جهان از یمن خوشش در امان باد(1)

### جریان شنیدنی زید مجنون و بهلول

لحظاتی در این حال و هوا گذشت. سپس گفتند: خوب است گفتار امشب را با جریان زید مجنون خاتمه دهیم که بسیار شنیدنی است.

متوکل، خلیفه عباسی که عداوت و دشمنی بسیار با خاندان رسالت علیهم السلام داشت و امر کرده بود کشاورزان در مقام کشت و زرع قبر امام حسین علیه السلام برآیند و از نهر علقمی آب بر آن ببندند به طوری که هیچ اثر و نشانی از آن باقی نماند و کسی از آن خبری نیابد و زائرین قبر حضرت را تهدید به قتل نمود و برج ها و دیده بان ها در اطراف نهاد و سفارش کرد هر کس را در مسیر زیارت حضرت دیدند به قتل برسانند و به این وسیله می خواست نور خدا را خاموش کند و آثار ذریه رسول

ص: 206



خدا صلی الله علیه و آله را از بین ببرد.

این خبر به مردی از اهل خیر به نام زید مجنون رسید در حالی که صاحب عقلی قوی و رأیی قویم بود ولی ملقب به مجنون شده بود؛ چون بر همه ارباب لب و صاحبان اندیشه و خرد در مقام بحث و گفتگو غالب می آمد و در جواب کسی وامانده نمی گشت.

آری، به او خبر رسید که قبر امام حسین علیه السلام را خراب کرده اند و در آن محل کشت و زراعت نموده اند. این امر بر او بس گران آمد و حزن و اندوهش شدت یافت و مصائب امام حسین علیه السلام در نظرش تجدید شد و در آن هنگام در مصر بود. در چنین شرائطی با پای پیاده مویه کنان، حیران و سرگردان در حالی که شکوه به پروردگارش می نمود از مصر بیرون آمد و مسیرش را با حزن و اندوه ادامه داد تا به کوفه رسید.

بهلول در آن زمان در کوفه بود. زید مجنون با او دیدار نمود و با یکدیگر به سلام و کلام پرداختند. بهلول به او گفت: تو از کجا مرا می شناسی در حالی که مرا ندیده ای؟ زید در جواب گفت:

إعلم أن قلوب المؤمنين جنود مجتهدة ما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف، بدان همانا دل های اهل ایمان چونان جمعی گرد آمده اند؛ آن دسته که آنجا یکدیگر را شناخته و با هم ائتلاف داشته اند، این جا هم چنین هستند و آنان که آن جا با هم ناشناس بوده اند، این جا هم از یکدیگر جدا هستند.

بهلول گفت: ای زید، چه چیز موجب شد که از شهر و دیارت بدون مرکب بیرون آیی و با پای پیاده طی سفر نمایی؟

زید گفت: به خدا قسم، من از دیار و شهرم بیرون نیامدم مگر به خاطر شدت حزن و اندوهی که داشتم؛ چون به من خبر رسید که این لعین - متوکل عباسی - امر به کشت و زرع اطراف قبر امام حسین علیه السلام نموده و بنیان آن را ویران ساخته و در مقام قتل زائران حضرتش برآمده. این امر موجب شد من از مصر بیرون آیم و عیش و زندگی بر من مکدر گردید، آب دیده ام روان و خوابم کم شد.

بهلول گفت: من هم به خدا قسم چنین هستم. برخیز با هم به کربلا برویم و شاهد قبور اولاد علی مرتضی باشیم.

دست یکدیگر را گرفته به راه افتادند. آمدند تا به قبر ابي عبد الله عليه السلام رسیدند. قبر به حال خودش باقی بود و تغییری نیافته بود ولی بنیان و ساختمانش را خراب کرده بودند و هرچه آب بر آن می بستند آب به قدرت حق تعالی می چرخید و برمی گشت و قطره ای به قبر شریف نمی رسید و وقتی آب می آمد زمین قبر به اذن پروردگار بالا می رفت.

زید مجنون از دیدن این امور غرق شگفت و تعجب شد، به بهلول گفت: بنگر ای بهلول،

یریدون أن یطفئوا نور الله بأفواههم و یأبئ الله إلا أن یتم نوره و لو کره الکافرون، می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند و خداوند نمی خواهد مگر این که نورش را تمام سازد و باقی بدارد، هر چند کافران را خوش نیاید.

آن حارث و کشاورز که این آیات را مشاهده نمود، اظهار ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله نمود و گفت: من سر به بیابان ها می گذارم و دیگر در مقام حرث و کشت قبر حسین، پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نمی آیم،

در این مدّت این همه آیات بیّنات از این خاندان دیده ام و عبرت نگرفته و موعظه نشده ام.

گاواهن ها را از گاوها برداشت و آنان را رها نمود و به طرف زید مجنون آمد و گفت: ای پیرمرد، از کجا آمده ای؟ گفت: از مصر. گفت:

آمده ای این جا چه کنی؟ بر تو خائف هستم و می ترسم تو را بکشند.

زید شروع کرد گریه کردن و گفت: به خدا قسم، جز خرابی قبر امام حسین علیه السلام و کشت و زرع اطراف آن که خبرش به من رسید، چیزی مرا حزن ننمود و به این منظور از شهر و دیارم بیرون آمدم.

حارث خود را روی قدم های زید مجنون افکند و پیوسته می بوسید و می گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، به خدا قسم ای پیرمرد، از وقتی تو آمدی رحمت به من رو آورد و دلم به نور حق روشن شد و به خدا و رسول ایمان آوردم و من در این مدّت که این جا بوده ام هر وقت آب به طرف قبر می بستم می چرخید و برمی گشت و قطره ای به آن نمی رسید و گویا من در این مدّت مست و غافل بودم و حالیا به برکت قدوم تو افاقه یافتم و از غفلت و مستی رستم. اشعاری خواند و گریست و گفت: ای زید، مرا از خواب بیدار کردی و از غفلت رهانیدی و به مسیر رشد و صلاح رهنمون گشتی. من الآن نزد متوکل می روم و آنچه دیده ام به او می گویم؛ می خواهد مرا بکشد و می خواهد رها کند. زید به او گفت: من هم با تو می آیم و در مقام کمک و مساعدت تو برمی آیم.

آمدند تا نزد متوکل رسیدند. حارث داخل شد و آنچه از آیات بیّنات از قبر شریف دیده بود برای متوکل بازگو نمود. متوکل غرق در خشم و

غضب شد و کینه و بغضش نسبت به اهل بیت رسول خدا شدت یافت و دستور داد آن کشاورز را کشتند و ریسمان به پایش بسته در بازارها گرداندند و در میان مردم او را به دار آویختند تا عبرتی برای دگران باشد و کسی دیگر یاد خیری از اهل بیت ننماید.

زید مجنون که این جریان را دید حزن و اندوهش شدت یافت و پیوسته می گریست و صبر کرد تا پیکر او را از دار به زیر آورده و در مزبله ای افکندند. زید آمد و نعش او را برداشت کنار دجله برد، غسل داد و کفن نمود و نماز خواند و به خاک سپرد و سه روز در کنار قبرش ماند و مشغول تلاوت قرآن بود.

در این میان صدای ناله بلند و نوحه و گریه شدیدی شنید و دید جمعی زنان با موهای پریشان، دریده گریبان با صورت های سیاه به هیئت ارباب عزا با جمعی مردان با ناله و فغان می آیند و مردم در اضطراب شدیدی هستند که ناگهان جنازه ای بر دوش جمعی نمایان شد در حالی که پرچم و علامت ها آن را همراهی می نمود و آن قدر مردم اطراف جنازه بودند که مسیر رفت و آمد بند آمده بود.

زید گوید: پنداشتم متوکل مرده است که چنین غوغایی برخاسته و اضطرابی پدید آمده لذا جلورفتم و از کسی پرسیدم: این میت کیست و این جنازه از آن کیست؟ گفت: این جنازه کنیز سیاه حبشی متوکل است که نامش ریحانه بوده و بسیار متوکل به او علاقه داشته.

تجهیزش را با مراسم خاصی انجام دادند و همراه با شأن و منزلتی در قبر جدیدی آکنده از گل و ریحان و مشک و عنبر دفن نمودند و بر قبر او قبه عالیی ساختند.

زید که این اوضاع و احوال را دید غیظ و غضبش زیاد شد و حزن و اندوهش فزونی گرفت و آتش در درون جانش زبانه کشید و پیوسته لطمه به صورت می زد و جامه می درید و خاک بر سر می ریخت و می گفت:

واویلاه، وا أسفاه علیک یا حسین، أقتل بالطفّ غریبا وحیدا ضمّانا شهیدا و تسبی نساؤک و بناتک و عیالک و تذبح أطفالک و لم یبک علیک أحد من الناس و تدفن بغير غسل و لا کفن و یحرث بعد ذلک قبرک لیطفئوا نورک و أنت ابن علی المرتضی و ابن فاطمه الزّهراء.

درد، آه و افسوس بر تو ای حسین، آیا تو در کربلا غریبانه و تنها و عطشان شهید شوی و محترمات و دختران و خاندانت را به اسارت ببرند و اطفال تو را ذبح نمایند و کسی از مردمان بر تو نگرید و بدون غسل و کفن دفن شوی و پس از آن قبرت را مورد کشت و زرع قرار دهند برای این که نورت را خاموش سازند در حالی که تو پسر علی مرتضی و فرزند فاطمه زهرا هستی.

- متقابلا - این شأن عظیم و این تشریفات را برای مرگ کنیز سیاهی فراهم آورند و برای پسر محمد مصطفی حزن و بکا و مراسم گریه ای نباشد.

زید مجنون پیوسته این مطالب را با خود می گفت و می گریست و نوحه می کرد تا از حال می رفت و مردم به او نگاه می کردند بعضی به حالش رقت می کردند و بعضی در برابرش زانو می زدند و چون به حال می آمد این اشعار را می خواند:

أَيَحْرَثُ بِالطَّفِّ قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَيَعْمُرُ قَبْرَ بَنِي الرَّانِيَةِ

لَعَلَّ الزَّمَانَ بِهِمْ قَدْ يَعُودُ وَيَأْتِي بِدَوْلَتِهِمْ ثَانِيَةَ

الْأَلْعَنَ اللَّهُ أَهْلَ الْفَسَادِ وَمَنْ يَأْمَنُ الدَّنِيَةَ الْفَانِيَةَ

آیا قبر حسین علیه السلام را مورد کشت و زرع قرار می دهند و قبر زنازادگان را معمور و آباد می دارند؟

امید است زمان به نفع آنان برگردد و دولت آنان دیگر بار بیاید.

آگاه باشید خداوند اهل فساد را مورد لعنت بدارد و کیست که از این دنیای دنی و پست و دار فانی خود را در امان ببیند؟

زید این اشعار را در کاغذی نوشت و به یکی از دربانان متوکل داد که به او برساند. وقتی متوکل آن را خواند غیظ و غضبش شدت یافت و دستور احضار زید مجنون را داد. زید در برابر متوکل حاضر شد و در مقام وعظ و توبیخ او برآمد ولی مفید نیفتاد و غضبش افزون شد و دستور قتل زید مجنون را صادر نمود و به عنوان تحقیر از او پرسید: ابوتراب کیست؟ زید گفت: به خدا قسم، تو عارف به او و آگاه به فضل و شرف و حسب و نسب او هستی. به خدا قسم، فضل او را انکار نکنند مگر کافر مرتاب و بغض و دشمنی او را به دل نگیرد مگر منافق کذاب و به شمارش و بیان فضایل امیر مؤمنان علیه السلام شروع کرد تا آن جا که متوکل مملو از خشم و غضب شد و امر کرد او را به زندان ببرند. پرده شب که فروافتاد و تاریکی عالم گیر شد هاتقی نزد متوکل آمد و با پا به او زد و گفت:

قَمْ وَأَخْرِجْ زَيْدًا وَإِلَّا أَهْلَكَ اللَّهُ عَاجِلًا، بِرَخِيصٍ وَزَيْدًا رَأْسًا

ص: 212

آزاد کن وگرنه خداوند به زودی تو را هلاک می نماید.

متوکل برخاست و به دست خود زید را از زندان آزاد کرد و خلعت فاخر بر او پوشاند و به او گفت: هرچه می خواهی از ما بخواه. زید هم در جواب گفت: آرید عماره قبر الحسین و آن لا یتعرض أحد بزواره، من خواهان آبادی و بازسازی قبر امام حسین علیه السلام هستم و می خواهم کسی متعرض زائران حضرتش نشود.

متوکل خواسته او را پذیرفت و فرمانی صادر نمود. زید شاد و مسرور از نزد متوکل بیرون آمد و در شهرها می گردید و می گفت:

من أراد زیاره قبر الحسین علیه السلام فله الأمان، طول الأزمان، هرکس می خواهد به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود در طول زمان ها در امان است(1).

ولی ظاهرا این وضع ادامه نیافته و دیگر بار متوکل در مقام خرابی قبر شریف و اذیت و آزار زائرین برآمده و تا سال 247 که کشته شده این وضع ادامه داشته است.

آمدن کلیددار حرم مطهر، نزدیک شدن بستن در را اعلام می نمود لذا برخاستیم و دیگر بار با عتبه بوسی آستان سامیه اش عرض ادبی نمودیم و در آن نور کم ظاهری و زائران اندک حال و هوای خاصی داشتیم به طوری که گویا در این عالم نیستیم و به عالم دگر پیوسته ایم که اگر غیر از این باشد باید دید چرا. آخر مگر نه این است که کربلا بهشت است؟ آری، کربلا بهشت است و حرم امام حسین علیه السلام بهشت آفرین. آری:

ص: 213

منظر دل های ماست، کربلای حسین

مرغ دل ما زند، پر به هوای حسین

یک نگه کربلا به بود از صد بهشت

جنت اهل دل است صحن و سرای حسین

دیدن باغ بهشت مژده به زاهد دهید

زاهد و حور و قصور ما و لقای حسین

تربت پاکش بود داروی هر دردمند

دار شفای خداست کربلای حسین

هر که رود کربلا بوسه به خاکش زند

بشود از قدسیان بانگ و نوای حسین

چون به عزاخانه اش پانهی آهسته نه

بال ملایک بود فرش عزای حسین

خنده کنان می رود روز جزا در بهشت

هر که به دنیا کند گریه برای حسین(1)

ص: 214

---

1- جرس فریاد می دارد/ 176. سروده شکوهی.



منزل هفتم این جا رواق راقیان و سرای ساقیان است

اشاره

ص: 215

فریاد تو ای رواق منقوش

از کودکی ام نشسته در گوش

خورشید شب/438. معینی کرمانشاهی

من از ساقی، نه از می، مست مستم

که داده او صراحی را به دستم

نگاهم بر رخ ساقی نه بر می

که من نی می پرست، ساقی پرستم

سروده مؤلف

ص:216

جابه جای صحن و سرا و حائر و مزار و کوی یار و سراپرده دلدار، دلربایی خاص خود را دارد؛ چرا چنین نباشد که کربلا کشور دل هاست و صاحب کربلا-صاحب دل ها. در این زمینه، مخدوم عزیزم می فرمودند: آن بنده که همه چیز به مولا داده و از همه چیز در راه معبود گذشته، مولا هم جای خود را که قلوب اهل ولاست به او بخشیده که گفته اند:

قلب المؤمن عرش الرحمن. (1) دل اهل ایمان عرش خدای رحمان است.

و نواخته اند نوای:

لم یسعنی سمائی ولا أرضی ووسعنی قلب عبدی المؤمن. (2)

آسمان و زمین ام مرا در خود نگیرد ولی قلب بنده مؤمن ام مرا در خود گیرد.

ص: 217

---

1- بحار الأنوار 39/58.

2- بحار الأنوار 39/58.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده اند:

انّ للحسین علیه السّلام فی بواطن المؤمنین معرفة مکتومه. (1)

همانا برای - حضرت - حسین علیه السّلام معرفت و شناختی است نهانی و پنهان در درون اهل ایمان.

عجیب داستانی است و شگفت حکایتی. دل، خانه خداست و سرادق معرفت و محبت حسین خداست؛ باید از این صاحب خانه خدا خواست لطفی کند که ما هم خدایی شویم و از خودی برهیم که اگر از خودی رهیدیم، از هر بی خودی - حتما - می رهیم.

پیمانه دل ها شد لبریز ز مهر تو

کز روز ازل بستیم با عشق تو پیمان ها

عشقت ز دل عاشق هرگز نرود بیرون

ثبت است حدیث تو در صفحه دوران ها

آن دل که تو را جوید دست از همه جا شویید

دل از تو چسان گیرند این بی سرو و سامان ها

ما را ز در احسان، ای شاه، مران هرگز

ای خاک صفا بخشیت، سرچشمه احسان ها (2)

## در پایین پای مبارک

امشب از دری که به طرف رواق پایین پای مبارک باز می شود مشرف

ص: 218

---

1- معالی السبطين 41/1.

2- دیوان رسا/ 390.

شدم که صفای خاص خود را دارد. پس از زیارت آمدم و در آن رواق، کنار حاج آقا نشستیم. گفتند: رواق پایین پا همان رواق راقیان و سرای ساقیان است که خاطره خداوندگار ادب، جان ابی عبد الله، نور دیده سید الشهداء، میوه قلب امام حسین علیه السلام، آقا علی اکبر را در نظر مجسم می سازد که به راستی زیبا و دلرباست. زبان از بیانش لال و قلم از تصویرش عاجز که شاه قاجار خوش به رشته کشیده و به نظم آورده:

خرّم دلی که منبع انهار کوثر است

کوثر کجا ز دیده پر اشک بهتر است

نام حسین و کربلا هر دو دلرباست

نام علی اکبر از آن دلربا تر است

رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید

دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است

هر یک شهید مرقدشان چار گوشه داشت

شش گوشه، یک ضریح در آن هفت کشور است

پرسیدم از کسی سببش را به گریه گفت

پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است

پایین پای علی اکبر جوان

هفتاد و یک شهید چو خورشید انور است (1)

نشسته بودیم و نظر به آن سو داشتیم که حضرت صادق علیه السلام درباره اش

ص: 219

یرحمه من نظر الی قبر ابنه عند رجليه فی أرض فلاه و لا حمیم قربه و لا قریب(1)

به دیده رحمت می نگرد هر که توجّه کند به قبر فرزندش که پائین پای اوست در بیابانی که خوشی و قریبی نزدیکشان نیست.

### مدفن چهار نفر از بزرگان

مقابل ما شبکی بود که بر فراز آن چهار جمله نوشته شده بود که نمودار قبر چهار نفر از بزرگان است که سر بر آستان ابی عبد الله نهاده اند.

در این باره، پرسیدم. فرمودند:

نخستین آنان مرحوم سید مرتضی بروجردی پدر مرحوم سید بحر العلوم متوفای 1205 هجری قمری است.

دومین آنان شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره که از کتب فقهی قابل استفاده است، متولد 1107 در قریه ماحوز بحرین و متوفای چهارم ربیع الاول 1186 در کربلای معلی(2) و مرحوم وحید بهبهانی بر او نماز خواند و با این که بر اثر شیوع طاعون، کربلا و شهرهای عراق از سکنه خالی بود جمع کثیری در تشییع جنازه وی حاضر گشتند.(3)

سومین آنان محمد باقر بن محمد اکمل، معروف به وحید بهبهانی

ص: 220

---

1- بحار الأنوار 73/101.

2- - فوائد الرضویّه / 714.

3- - مفاخر اسلام 221/9.

است و به تعبیر استادمان مرحوم آیت الله میلانی استاد الکلی فی الکلی، متولد 1118 در اصفهان و متوفای 1205 در کربلا. جریانی را مرحوم محدث قمی نقل نموده که مناسبتی با این جا دارد:

حاج کریم، فراش صحن شریف حضرت سید الشهداء علیه السلام گفت که من در سن بیست سالگی بودم و در صحن و حرم مطهر خدمت می کردم که منادی حرم مبارک، ندای بستن در سرداد. دیدم جناب آقای وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی با هم از حرم بیرون آمدند و در رواق ایستادند و با هم مشغول مباحثه بودند تا آن که منادی، بستن درهای رواق را هم اعلام نمود. آن دو بزرگوار از رواق بیرون آمدند و در صحن ایستادند و مشغول مباحثه بودند تا بستن درهای صحن هم اعلام شد. از در قبله صحن مبارک بیرون آمدند و پشت در به گفتگوی علمی مشغول بودند. من هنگام سحر قبل از طلوع فجر که برای گشودن درها آدمم اولین دری که می گشودیم در قبله بود، تا در را باز کردم دیدم آن دو بزرگوار هنوز ایستاده اند و مباحثه می کنند. (1)

آری، این صحن و این رواق و این حرم، چنین بزرگانی به خود دیده که این چنین در امور علمی و دینی ساعی و کوشا بودند و در این زمینه ها سر از پا نمی شناختند و خستگی و خواب به خود راه نمی دادند. رحمت خدا بر تمامی آنان.

آخرین آنان مرحوم سید علی طباطبائی صاحب ریاض است که

ص: 221

خواهرزاده مرحوم وحید بهبهانی و از شاگردان او بوده و در سال 1161 دوازدهم ماه ربیع الاول در کاظمین تولد یافته و در سال 1231 در سن هفتاد سالگی در کربلا از دنیا رفته و در همین جا به خاک سپرده شده. (1)

حمد و سوره ای برای این بزرگان خواندیم و به نیابت هر کدامشان سلامی عرض نمودیم.

### کشته شدن متوکل

بعد از این کلام، جوایای ادامه گفتار دوشین شدم و گفتم: دیشب تاریخ کربلا را تا کشته شدن متوکل، ذکر نمودید. گفتند: در قتل متوکل عبرتی عجیب است؛ وی با همان شمشیری کشته شد که به ده هزار درهم از یمن خریده بود و به دست باغر ترکی غلام مخصوص حفاظتش داده بود که پیوسته با آن شمشیر بالای سر او بایستد و حافظ او باشد و حقوق او را هم دو برابر می داد (2) که دنیا از این مایه های عبرت فراوان دارد. دمیری در مقتل متوکل جریانی آورده است گوید:

متوکل، علی (علیه السلام) را بسیار دشمن می داشت و تنقیص می نمود.

روزی سخنی از آن حضرت به میان آورد و در مقام تحقیر برآمد و جسارت کرد. منتصر پسر متوکل که حاضر مجلس بود رنگش متغیر شد و از جسارت او به غضب آمد. متوکل پسرش را شتم نمود و شعری در کمال بی ادبی سرود.

منتصر کینه متوکل را به دل گرفت و در صدد قتل او برآمد؛ زیرا در

ص: 222

---

1- فوائد الرضویة/ 324.

2- - مروج الذهب 37/4.



دشمنی علی (علیه السلام) و تقیص حضرت غلو و زیاده روی می نمود تا آن که در ماه شوال سال 247 جمعی از غلامانش ریختند و او را با وزیرش فتح بن خاقان کشتند. (1)

## منتصر و آبادی کربلا

آری، پس از کشته شدن متوکل، خلافت به پسرش منتصر رسید.

او در مقام احسان به علویین برآمد و آن بیم و ترسی که برای آنان در سایه منع از زیارت قبر امام حسین علیه السلام پدید آمده بود از بین برد و فدک را به آنان برگرداند و از گفتار اوست:

لَذَّةُ الْعَفْوِ أَعْذَبُ مِنْ لَذَّةِ التَّشْفِيِّ وَأَقْبَحُ أَعْمَالِ الْمُقْتَدِرِ الْإِنْتِقَامِ

لذت عفو و بخشش گواراتر از لذت تشفی و خود خالی کردن است و زشت ترین کارهای شخص مقتدر، انتقام جویی است. (2)

مسعودی چنین آورده است:

قبل از خلافت منتصر، آل ابی طالب در محنت و سختی بس عظیمی بودند و بر جان خود می ترسیدند و در سایه سیاست های متوکل، از زیارت قبر حسین (علیه السلام) و زیارت نجف ممنوع بودند و همچنین سایر شیعیان از حضور در این مشاهد محروم، تا آن جا که به کسانی که در ویرانی قبر سید الشهداء (علیه السلام) پیشدستی کنند، جایزه های سنگین بذل

ص: 223

---

1- حياه الحيوان 78/1.

2- تاريخ الخلفاء/ 420.

می نمود و این وضع ادامه داشت تا خلافت به منتصر رسید. مردم امان یافتند و منتصر دست از آل ابی طالب برداشت و متعرض آنان نشد و دستور داد هیچ کس را از زیارت قبر ابی عبد الله (علیه السلام) و سایر قبور آل ابی طالب مانع نشوند و فدک را به فرزندان حسن و حسین (علیهما السلام) برگرداند و دست از اوقاف آل ابی طالب برداشت و متعرض شیعیان آنان نشد. (1)

و از مجموعه آثار برمی آید که منتصر عباسی در جهات مختلف روشی قابل تحمّل داشته هر چند عهده داری خلافتی که حقّ او نبوده بزرگترین جرم و جریمه اوست. در هر حال منتصر در مقام عمران و آبادانی کربلا و ساختن قبر و مزار و حایر و حرم محترم برآمد و میلی بس بلند وضع نمود که رهنمون مردم به قبر شریف باشد و این جریان در سال 247 بود.

و از آن جایی که دولت جانشینان وی به سبب اختلافات داخلی به سستی گراییده بود، هیچ یک از آنان هم متعرض قبر شریف امام حسین علیه السلام نشدند و بنایی که منتصر بنایش نمود به ظلم و ستم خراب نشد. (2)

این بنا و عمران و آبادی که به وسیله منتصر عباسی در کربلا فراهم آمده بود تا سال 273 ادامه داشت و پیوسته توسعه پیدا می کرد، یعنی حدود 26 سال کربلا امن و امان بود و آبادی اش رو به تزاید؛ تا آن که در

ص: 224

---

1- مروج الذهب 51/4.

2- - اقتباس از بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء/ 67.

سال 273 ساختمان منتصری فروریخت(1) و جمع زیادی از زائران از بین رفتند(2) و شاید هم دستی در این خرابی در کار بوده و حدود ده سال قبر شریف بدون سقف بود(3) تا آن که در سال 283 محمد بن زید، داعی صغیر والی طبرستان در مقام تجدید بنا برآمد.(4)

### داعی صغیر و عمران کربلا

روابطش را با معتضد عباسی محکم کرد و برای تعمیر قبر مطهر امیر المؤمنین علیه السلام و مرقد حضرت سید الشهداء علیه السلام از معتضد موافقت گرفت. پس محمد بن زید برای زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام به کربلا آمد و بعدا به نجف رفته و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت نموده و پول زیادی از بلاد عجم آورد و حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام و حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام را پس از ویرانی ده ساله تعمیر نمود و اهتمام تامی در استحکام و رونق و زینت کاری حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام نموده و قبّه شامخی بر مرقد مطهر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام قرار داد که دو درب داشت و در خارج قبّه دو ایوان ساخته و سوری - دیواری - در اطراف حایر حسینی ساخته و منازل چندی از برای سکنه و مجاورین بنا نمود.(5)

این وضع ادامه داشته و کربلا از امن و امان و آبادی و عمران

ص: 225

---

1- اقتباس از بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء/ 68.

2- تاریخچه کربلاء/ 60.

3- تاریخ کربلاء/ 166.

4- اقتباس از بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء/ 68.

5- تاریخچه کربلا/ 60.

برخوردار بوده و باب زیارت سید الشهداء علیه السلام به روی مردم باز بوده و بیش و کم مجاورت در کربلا باب شده و نخستین علوی که در آن جا سکونت گزیده ابراهیم مجاب پسر محمد عابد فرزند موسی بن جعفر علیه السلام بوده که با فرزندش محمد در سال 247 در کربلا مجاور شده است. (1)

در طول حدود یک قرن کربلا به صورت شهر کوچکی درآمده که اطراف قبر شریف، منازل و مساکن و اسواق و بازارها دایر گردیده و چندین هزار جمعیت داشته و روزبه روز در سایه آن ارتباط قلبی که میان دوستان و شیعیان با سید الشهداء علیه السلام بوده و تشویق و ترغیبی که در احادیث خاندان رسالت علیهم السلام نسبت به زیارت سید الشهداء علیه السلام آمده بر تعداد زائران و کاروان مشتاقان افزوده شده و این کثرت آمد و رفت و ازدیاد زائران قهرا زمینه توسعه شهر و سایر مسائل جانبی را از ابعاد مختلف فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی فراهم آورده است.

### کربلا در زمان دیلمیان

تا آن که ستاره اقبال دیلمه درخشید و کوکب بختشان بر آسمان حکومت و اقتدار نشست به طوری که خلفای آل عباس را هم مقهور خود نمود و برای آنان جز نامی به جا نماند. آن ها حتی مدینه السلام بغداد را هم مسخر خود ساختند و معز الدوله در سال 350 خانه ای بس بزرگ در بغداد بنا نمود که سی و شش ذراع پایه های آن را در زمین فرو بردند. (2) در سال 351 بر درهای مساجد بغداد نوشتند:

ص: 226

1- تراث کربلاء / 35.

2- تاریخ الخلفاء / 473.

لعنه معاويه و لعنه من غضب فاطمه حَقَّها من فدک و من منع الحسن أن یدفن مع جدّه و لعنه من نفی أبادر.

لعنت بر معاویه، لعنت بر کسی که حقّ فاطمه علیها السّلام را از فدک غضب نمود و لعنت بر آن کسی که مانع شد حضرت مجتبی علیه السّلام کنار قبر جدّش دفن شود و لعنت بر کسی که ابوذر را تبعید نمود.

و در روز عاشورای سال 352 معزّ الدوله فرمان بستن و تعطیلی بازارهای بغداد را صادر نمود و آشپزها را از پختن غذا منع کرد و اقامه عزا بر امام حسین علیه السّلام نمود. (1)

و در سال 367 طائع عبّاسی خلعت سلطنت بر عضد الدوله می پوشاند و تاجی جوهر نشان بر تارک او می نهد و هدایا و جواهرات و مرسومات دیگری که سابقه نداشته به او می بخشد و او را به تاج المله ملقب می سازد و نام او را در خطبه ها و منبرها می برند. (2)

در چنین شرایط و موقعیت خاصی که کمتر پدید آمده در سال 366 عزّ الدوله به زیارت کربلا مشرف می شود و در سال 369 عضد الدوله صلوات و هدایا برای شریفان کربلا و نجف می فرستد و در سال 370 به زیارت قبر امام حسین علیه السّلام می آید در حالی که کربلا بیش از دو هزار و پانصد نفر مجاور دارد و هدایا و تحف نقدی و جنسی، خوراکی و پوشاکی میان آنان قسمت می نماید. (3) و در این زمان کربلا از موقعیت خاصی برخوردار است و عضد الدوله در مقام بازسازی و استحکام و زیور و

ص: 227

---

1- تاریخ الخلفاء/ 474.

2- تاریخ الخلفاء/ 480.

3- اقتباس از بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء/ 17.

پیرایه حایر شریف و حرم محترم برمی آید(1) که از جمله رویدادهای آن زمان که مرتبط با توسعه حرم شریف است جریان عمران بن شاهین است.

## رواق عمران بن شاهین در نجف و کربلا

عمران بن شاهین از امراء آل دبیس بود و کارش صید ماهی. کم کم جمعی را اطراف خود جمع کرد و بر قسمتی از جنوب عراق مسلط شد و باج و خراج به سلاطین آل بویه نپرداخت. عضد الدوله بر او غضب کرد و او از ترس به حرم امیر المؤمنین علیه السلام ملتجی شد... و نذر کرد اگر خدا او را از کشتن نجات داد، یک رواق و مسجد در کربلا و نجف بسازد. و پس از آن که مشمول عفو قرار گرفت به نذر خود وفا نمود. رواقی که در نجف ساخت ظاهرا همان رواق پشت سر مبارک است و مسجدی که ساخت متصل به همین رواق بوده که بعدا به واسطه توسعه ای که شاه عباس صفوی در صحن داد قسمتی از آن خراب شد و مقداری از آن فعلا باقی است که متصل به باب الطوسی است و معروف به مسجد عمران است و مسجدی که در کربلا ساخت همین مسجد پشت سر مبارک است که فعلا جزء حرم محترم است و رواقش هم ظاهرا همین رواق بالای سر مبارک می باشد.(2)

تفصیل این جریان را سید عبد الکریم بن طاووس چنین آورده است:

عمران بن شاهین از امرای عراق بود که بر عضد الدوله عاصی شد و

ص: 228

---

1- اقتباس از بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء/ 68.

2- تاریخچه کربلا/ 63. با تغییری در عبارت

او در مقام دستگیری اش برآمد. عمران هم گریخت و به مشهد امیر المؤمنین علیه السلام پناه برد و در عالم رؤیا شرفیاب محضر حضرت شد که به او فرمودند: فردا فنا خسرو برای زیارت، این جا می آید؛ حرم را قرق می کنند و همه را بیرون و تو در این جا بایست - گوشه ای را حضرت به او نشان دادند - تو را نمی بینند. او می آید، زیارت می کند، نماز می خواند و در مقام دعا برمی آید و خدا را به محمد و آل محمد قسم می دهد که او را بر تو ظفر بخشد. نزدیک او برو و به او بگو: ای ملک، این کسی که این قدر برای دستگیری او الحاح می کنی و خدا را به محمد و آل محمد سوگند می دهی کیست؟ می گوید: کسی است که ایجاد شکاف نموده و با سلطنت من به منازعه برخاسته. به او بگو:

به کسی که تو را ظفر بخشد چه می دهی؟ می گوید: اگر از من بخواهد از او بگذرم و او را عفو کنم، عفو می نمایم و او را می بخشم. وقتی چنین گفت خودت را به او معرفی کن که به آنچه می خواهی می رسی.

آنچه حضرت فرموده بودند فردا محقق شد و وقتی خود را به عضد الدوله معرفی کرد او گفت: چه کسی تو را این جا قرار داده؟ گفت:

مولای ما در خواب به من فرمود: فردا فنا خسرو این جا حاضر می شود. عضد الدوله او را قسم داد به حق مولای ما که مولای ما فرمود: فنا خسرو؟ گفت: آری، به حق او قسم به من فرمود فنا خسرو.

عضد الدوله گفت: هیچ کس جز من و مادر و قایله من نمی دانند که اسم من فنا خسرو است.

سپس خلعت وزارت بر عمران بن شاهین پوشاند و او به کوفه رفت و

چون نذر کرده بود اگر مورد عفو عضد الدوله قرار گیرد با سروپای برهنه به زیارت بیاید لذا شب هنگام به تنهایی از کوفه به زیارت آمد و جدّ من علی بن طحال در عالم رؤیا دید که امیر المؤمنین علیه السّلام به او فرمودند: إفتح لولییّ عمران بن شاهین الباب؛ در را برای دوست من، عمران بن شاهین باز کن. او هم در را باز نمود و گفت: بسم الله مولانا.

عمران به او گفت: من که هستم؟ گفت: عمران بن شاهین. گفت: نه.

او گفت: همانا امیر المؤمنین علیه السّلام در عالم رؤیا به من فرموده اند که در را برای دوست من، عمران بن شاهین باز کن. عمران به او گفت: به حقّ آن حضرت، آن حضرت به تو چنین فرمودند؟ گفت: آری، به حقّ آن حضرت، آن حضرت به من چنین فرمودند. عمران بر عتبه و آستانه در افتاد و پیوسته می بوسید و شصت دینار برای علی بن طحال حواله نوشت و دو رواق عمران در مشهد شریف امیر المؤمنین علیه السّلام در نجف و مشهد امام حسین علیه السّلام در کربلا بنا نمود که به نام رواق عمران معروف است. (1)

### حریق و آتش سوزی حرم مطهر

وضع کربلا و حرم و حایر شریف سیّد الشهداء علیه السّلام در زمان آل بویه پیوسته در حال توسعه و گسترش و ازدیاد عمران و آبادانی بود تا آن که در سال 407 هجری حریق و آتش سوزی به واسطه سقوط دو شمع بزرگ در

ص: 230



حرم امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد و موجب شد که حرم مطهر آتش گرفته و تمام عمارت و قبه مطهره خراب گردد و به دنبال آن به وسیله حسن بن فضل بن سهلان رامهزی وزیر سلطان الدوله که نواده عضد الدوله بود تجدید بنا گردید. (1)

مرحوم محدث قمی از کتاب انس الجلیل چنین آورده:

در ماه ربیع الاول سال 407 آتشی از بعضی قندیل ها در حرم امام حسین علیه السلام پدید آمد و خبر رسید که در رکن یمانی هم انکسار و شکستی رخ داده. همچنین دیوار مقابل قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فروریخته و آن قبه کبیره ای هم که بر صخره بیت المقدس بوده منهدم گردیده و این از عجیب ترین اتفاقات است. (2)

وضع کربلای معلی و حرم شریف سید الشهداء علیه السلام حدود یک قرن بعد از حریق فوق آرام بود و زائران و مجاوران از آرامش و آسایش برخوردار بودند و چه بسا ضعف حکومت مرکزی آل عباس و ابتلای آنان به حکومت های نوپای اطراف، چونان دیالمه و سلاجقه که گاه و بیگاه منجر به عزل و حبس خلفا می شد، این آرامش را پدید آورده بود. همچنین سیاست تنش زدایی بعضی از آنان به این امر کمک می کرد و در این مدت بسیاری از خلفا و ملوک و حکام و سلاطین و صاحبان قدرت و شوکت و ارباب علم و عمل و فراست و درایت توفیق شرفیابی و عتبه بوسی این آستان مقدس را پیدا کردند و از این خاک پاک و تربت تابناک کسب فیض

ص: 231

---

1- اقتباس از تراث کربلاء/ 40.

2- - تتمه المنتهی / 329.

و برکت می نمودند که شاید بعدا در این زمینه گفتگویی داشته باشیم.

آری،

سرزمینی است کز او بوی وفا می آید

این مکانی است که هر شاه و گدا می آید

جان من پاک بیا منزل ناپاکان نیست

هر که پاک است به سر منزل ما می آید

### مصادره خزانه حسینی

باری این وضع ادامه داشت تا سال 511 هجری که مسترشد عباسی خلیفه بود و در این مدّت تحف و نفایس و ذخایر بسیاری به وسیله سلاطین، امرا و حکام و ملوک تقدیم این آستان مقدّس شده بود و خزانه روضه مطهره از جلوه و جلال خاصی برخوردار بود که در این زمان خلیفه عباسی امر به مصادره جمیع هدایای ملوک و امرا و اشراف و وزراء نمود و همه آنچه از گوهرهای نفیس و هدایای گرانبها و عزیز در خزانه این آستان مقدس جمع شده بود، همه را بردند و خرج لشکر نمودند و عذرشان این بود که قبر نیازی به خزانه و اموال ندارد. (1)

که البته خرج لشکر نیز عنوان و بهانه ای بیش نبود. لشکری که در خدمت خلیفه و حافظ منافع و بقای خلافت باشد، تقویتش، تقویت خلیفه است. این کار مسترشد عباسی و این طرز فکر سابقه دار بوده و جریانی مشابه این در صحیح بخاری نسبت به عمر بن الخطاب نقل شده:

ص: 232

---

1- بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء / 68.

عن ابی وائل قال: جلست مع شیبیه علی الكرسي فی الكعبه، فقال:

لقد جلس هذا المجلس عمر... فقال: لقد هممت ان لا أدع فيها صفراء و لا بيضاء إلا قسّمته. قلت: إن صاحبك لم يفعل. قال: هما المرآن، أفتدى بهما. (1)

ابی وائل گوید: با شیبیه بر سریر و نشیمن گاهی در کعبه نشستیم، گفت:

در همین جا عمر نشسته بود و گفت: سوگند، همانا تصمیم گرفته ام هیچ زرد و سفیدی - طلا و نقره ای - را در کعبه باقی نگذارم جز این که قسمت کنم. به او گفتم: دو صاحب تو (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر) چنین نکردند. گفت: به آن دو مرد اقتدا می کنم.

در پاورقی صحیح بخاری در توضیح این حدیث آمده است:

مقصود طلاها و نقره ها و تحف و هدایایی بود که برای کعبه می آوردند و آن ها را در صندوقی در کعبه می ریختند و عمر می خواست آن ها را میان مسلمانان قسمت کند. (2)

ابی داود در سننش همین جریان را چنین آورده است:

شیبه بن عثمان گفت: عمر بن الخطّاب در کعبه نشسته بود، گفت: از این جا بیرون نمی روم تا مال کعبه را قسمت کنم. گفتم: تو چنین نخواهی کرد. گفت: سوگند البته چنین خواهم نمود. دیگر بار گفتم: تو

ص: 233

---

1- صحیح البخاری، کتاب الحجّ، باب 48، باب کسوه الكعبه، حدیث 1594، ص 381.

2- - پاورقی صحیح البخاری / 381.

چنین نخواهی کرد، گفت: چرا؟ گفتم: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله این اموال را در این جا دید و همچنین ابوبکر و آنان نیاز بیشتری به این اموال از تو داشتند و این اموال را از این جا بیرون نکردند - و تصرفی در این اموال نکردند وقتی چنین گفتم - برخاست و بیرون رفت. (1)

در الغدیر این جریان به صورت گسترده تری آمده است:

در ایام حکومت عمر بن الخطاب روزی صحبت از زیورآلات کعبه به میان آمد که چه بسیار است و زیاد. جمعی گفتند: اگر آن ها را برداری و به مصرف لشکریان اسلام برسانی اجر بیشتری دارد، کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر - که این حرف را شنید و اطلاعی نداشت - تصمیم به این کار گرفت و در مقام سؤال از امیر المؤمنین علیه السلام برآمد.

حضرت فرمودند:

همانا قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و اموال چهار بخش بود.

اموال شخصی مسلمانان که میان ورثه آنان بر اساس حکم فرائض قسمت می شود. فیء که میان مستحقین آن قسمت می گردد. خمس که خداوند آن را در جایگاه خودش قرار داده است. صدقات - زکات - که خداوند مصارفش را تعیین نموده است. و در زمان نزول قرآن حلی کعبه موجود بوده و خداوند آن را به جای خود باقی گذارده و حکمی بر آن قرار نداده و از روی نسیان و فراموشی هم ترک حکم نبوده و جایگاه آن بر حق تعالی مخفی نبوده است. تو هم این اموال

ص: 234

---

1- سنن ابی داود/ 317، کتاب المناسک، باب فی مال الکعبه.

را همان جا که خدا و رسول خدا نهاده اند بگذار. عمر به حضرت عرض کرد:

لولاک لا فتضحنا و ترک الحلی بحاله.

اگر تو نبودی هر آینه ما رسوا می شدیم و حلی کعبه را به حال خود باقی گذارد. (1)

بعد از نقل این روایات و نظائرش صاحب الغدیر گوید:

این روایات به ما این حقیقت را نشان می دهد که این مردان همگی فقیه تر از خلیفه - عمر - در این مسئله بوده اند. بر این اساس سخن صاحب - الوشیعه - کاملاً بی اساس می نماید که گفته است:

عمر در زمان خود از همه اصحاب فقیه تر و عالم تر بود مطلقاً. (2)

### تعمیر و توسعه حرم مطهر در زمان ناصر عباسی

باری هر چند مسترشد عباسی اموال خزانه روضه مقدسه حسینیّه را به یغما برد ولی ظاهراً متعرض بنا و ساختمان حرم محترم و حایر شریف نگردید و بنای وزیر سلطان الدوله که بعد از حریق ظاهرا در سال 407 انجام شده بود چون از دقت و استحکام خاصی برخوردار بود بیش از دو قرن باقی و پایدار بود تا آن که در سال 620 ناصر عباسی که اظهار علاقه و دوستی نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می نمود به وسیله وزیر کاردانش، مؤید الدین محمد بن محمد بن عبد الکریم قمی مقدادی در مقام

ص: 235

---

1- الغدیر 177/6.

2- - الغدیر 178/6.

تعمیر و توسعه حرم مطهر برآمد و خدمات شایسته ای نسبت به عتبات عالیات نمود و آمد و رفت به کربلا و زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام رونق بیشتری پیدا کرد.

ناصر عباسی علاوه بر آن، حرم مطهر کاظمین علیهما السلام را هم بست قرار داد و هرکس به آن حرم محترم ملتجی می شد مال و جاننش در امان بود.

مضاف بر آن دری از آبنوس قیمتی منبت کاری شده در سرداب مطهر قرار داد که در صنعت نجاری از نفایس روزگار است و بر آن پس از آیه مودت، نام الناصر لدین الله با اوصاف او رقم خورده است و در سوی دیگر این در اسمای سامیه حضرات معصومین علیهم السلام آمده است و تاریخ آن سال 606 می باشد و ظاهراً تا این زمان هم باقی مانده است. (1)

لازم به تذکر است که ناصر عباسی در سال 553 به دنیا آمد و در سال 575 به خلافت رسید و مدت خلافتش از همه خلفا بیشتر بود؛ زیرا 47 سال طول کشید و کمالات او را خاصه و عامه ستوده اند و کراماتی هم جمعی برای او نقل کرده اند و او کسی است که کعبه را پرده و پوشش سبز پوشانید و پس از آن به رنگ سیاه تبدیل نمود که هنوز هم آن رنگ باقی است در حالی که از روزگار مأمون پرده کعبه سفید بود و در سال 580 مشهد حضرت کاظم علیه السلام را مأمون قرار داد.

آب آشامیدنی او را از خارج بغداد می آوردند و هفت روز پی در پی می جوشاندند و هفت روز در ظرف ها نگه داری می کردند، مع ذلک سنگ مثانه گرفت و در آخر ماه رمضان سال 622 از دنیا رفت. (2)

ص: 236

---

1- اقتباس از تاریخچه کربلا/ 65.

2- - اقتباس از تاریخ الخلفاء/ 530.

مرحوم محدث قمی او را چنین ستوده است:

مردی صاحب عقل و شهامت و فطانت بوده، چون بر خلافت مستقر شد امر کرد هر چه شراب بود و آلات لهو و لعب را شکستند. لاجرم بلاد به سبب عدل او معمور شد و رزق مردمان فراوان گشت. مردم به قصد تبرک به جانب بغداد می آمدند و مردم را چنین اعتقاد بود که اهل کشف و اطلاع بر مغیبات است و بعضی می گفتند جنیان او را خدمت می کنند و ملوک و اکابر مصر و شام هرگاه نام ناصر را می بردند صداها را آهسته می کردند از هیبت و اجلال او و گفته شده که ناصر شیعی مذهب بوده و میل به طریقه امامیه داشته... و از بناهای اوست بقعه عباس و ائمه اربعه علیهم السلام در بقیع(1).

گویا ناصر عباسی اهل حدیث و روایت هم بوده که سیوطی گوید:

در اواسط ولایتش اشتغال به روایت حدیث پیدا کرد و جمعی را برای استماع و اجازه حدیث گرد آورد و برای آنان مقرری قرار داد و کتابی متضمن هفتاد حدیث جمع کرد و تا حلب هم کتاب حدیث او رسید و مورد استفاده قرار گرفت و به جمعی از اعیان اجازه نقل حدیث داد.(2)

ظاهراً همین کتاب است که مرحوم سید بن طاووس سه باب از کتاب یقین خود را به آن اختصاص داده و گوید:

باب صد و سی و پنج در آنچه نقل می کنیم از روایت خلیفه ناصر

ص: 237

---

1- تتمه المنتهی / 360.

2- تاریخ الخلفاء / 533.

عبّاسی نسبت به فضائل مولایمان امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در آن روایت است نامیده شدن آن حضرت به امیر المؤمنین در لوح محفوظ و ما این کتاب و جمیع روایات ناصر عبّاسی را از سیّد فخار بن معدی موسوی نقل می کنیم که خود ناصر عبّاسی به او اجازه نقل داده و همچنین باب صد و سی و ششم و باب صد و سی هفتم. (1)

و اما مؤید الدّین که به وسیله او تعمیر و تشیید و توسعه حرم سیّد الشهداء علیه السّلام انجام شده:

محمد بن محمد بن عبد الکریم قمی، وزیر ناصر لدین الله بود و پنج سال وزارت مستنصر - نواده ناصر - کرد و در شوال 629 او و پسرش را بگرفتند و در دارالخلافه حبس کردند و پسرش پیش از او بیمار شد و بمرد و گویند کشته شد. او نیز پس از پسر گویا از اندوه مرگ او درگذشت. اصل او از قم است و مولد و منشأ وی بغداد و نسب او به مقداد بن اسود کندی می رسد. وی مردی عاقل وزیری کاردان و ادیبی فصیح و بلیغ بود. (2)

### ساختمان موجود از زمان ایلخانیان قرن هشتم

از تاریخ 620 هجری که تعمیراتی به وسیله ناصر عبّاسی در کربلا انجام گرفت، حدود 150 سال وضع حرم محترم و حایر شریف تغییر قابل

ص: 238

---

1- الیقین فی امره امیر المؤمنین علیه السّلام / 135.

2- لغت نامه دهخدا - مؤید الدین.



ملاحظه ای پیدا نکرد؛ زیرا در این مدّت حکومت آل عباس منقرض شد و روزگار مغولان پیش آمد. هرچند با درایت علمای امامیه چونان شیخ سدید الدین یوسف حلّی، پدر مرحوم علامه حلّی و سید بن طاووس، مشاهد مشرفه از آفات در امان ماند و با نهرهای آب که به وسیله هلاکو در کربلا جریان پیدا کرد، زمینه عمران و آبادی شهر فراهم آمد ولی بنا و ساختمان مشهد شریف تغییر و تبدیلی نیافت. (1)

تا آن که دوران ایلخانان جلایری فرارسید و وضع این حرم محترم و مکان مقدّس به طور کلی تغییر و تبدیل پیدا کرد و اصل بنا و ساختمانی که امروز شاهد آن هستیم از آثار به جا مانده آن عصر است که به وسیله سلطان اویس جلایری ایلخانی و فرزندش سلطان حسین در قرن هشتم ساخته شده که تفصیل آن را می آوریم:

حکومت جلایریّه حدود هشتاد سال طول کشید (2) و مؤسس آن شیخ حسن ایلکانی جلایری از سرداران بزرگ مغول بود که در اواخر دوره ایلخانیان مغول به مخالفت برخاست و بر قسمتی از مغرب و شمال ایران مسلط شد و بغداد را پایتخت خود قرار داد. در سال 754 درگذشت. پسرش سلطان اویس که مردی دانا و دادگر بود، جانشین او شد و تبریز را مرکز حکومت قرار داد و در سال 776 درگذشت و در زمان استقرار حکومت، غلامش امیرجان را که مرجانش می گفتند والی بغداد نمود. او مسجدی را که در سر بازار شورجه بغداد واقع است و به نام مسجد مرجان معروف است بنا نمود.

ص: 239

---

1- اقتباس از تراث کربلاء/ 40.

2- بنا بر آنچه دهخدا آورده، 96 سال طول کشیده است. لغت نامه دهخدا - آل جلایر.

مرجان طمع در سلطنت عراق بست و بنای مخالفت با مولای خود سلطان اویس را گذارد. سلطان هم برای تأدیب او لشکری به بغداد فرستاد. وقتی لشکر نزدیک بغداد رسید، مرجان که می دانست تاب مقاومت ندارد پس از مشورت با خواص اصحابش به حرم امام حسین علیه السلام پناهنده شد و جمیع اموال خود را با خود به کربلا برد و سلطان اویس بدون زحمت بغداد را متصرف گردید. مرجان در مدّتی که در کربلا بود شروع به ساختمان مسجدی در قسمت شرقی صحن مطهر امام حسین علیه السلام نمود - قسمتی که به طرف بین الحرمین و صحن مبارک قمر بنی هاشم می رود و پائین پای حرم مبارک قرار دارد...

### مناره العبد

و در جنب آن مسجد مناره ای ساخت که به مناره العبد معروف بود و این مناره با خصوصیاتى که داشته ظاهراً در عراق و ایران نظیر و مانند نداشته و از جمله آثار تاریخی و باستانی به حساب می آمده؛ مناره ای که بیست متر قطر و چهل متر ارتفاع داشته و حدود شش قرن در صحن ابی عبد الله علیه السلام باقی بوده تا آن که در سال 1354 قمری (یعنی حدود 75 سال قبل) به بهانه این که مناره متمایل و کج شده آن را خراب کردند (و هنوز هستند جمعی که یاد می کنند از زمانی که صحن مبارک سه مناره داشته و شاهد بوده اند).

مرجان جمیع املاکی که در اطراف و اکناف داشت وقف بر امام حسین علیه السلام و مسجد و مناره ای که در صحن شریف ساخته بود نمود.

وقتی سلطان اویس از این کار مرجان باخبر شد، از خطای او درگذشت و او را گرامی داشت و به مقام اولش برگرداند و پیوسته غبطه می خورد که غلام من توفیق خدمت به آستان مقدس حسینی علیه السلام را پیدا کرده و من محروم مانده ام. لذا بنا بر تجدید عمارت قبه سامیه و حرم مطهر امام حسین علیه السلام را نهاد و مشغول تجدید بنا و تعمیرات اساسی شد ولی عمرش وفا نکرد و در جوانی از دنیا رفت و کارهای پدر به وسیله دو پسرش سلطان حسین و سلطان احمد جلایر به پایان رسید.

سلطان احمد دو مناره طلا در دو طرف قبه منوره ساخت - که با مناره العبد مجموعاً صحن شریف دارای سه مناره شد - و ایوان بزرگی هم مقابل حرم مطهر بنا نمود که به ایوان طلا معروف است و ظاهراً شروع ساختمان حرم مطهر به دست سلطان اویس در سال 767 بوده که تاریخ آن در بالای محراب معروف به نخله مریم در حرم مطهر منقوش بوده که در سال 1366 - آن محراب خراب شده - حدود 63 سال قبل - و تا سال 786 یعنی بیست سال ادامه داشته. (1)

و ساختمان سلطان اویس و فرزندان او به همان کیفیت تا امروز باقی است (یعنی حدود 650 سال از عمر آن می گذرد) و تعمیراتی که بعداً به وسیله سلاطین صفوی و عثمانی و سلاطین بعد انجام شده همه بر پیکره ساختمان آل جلایر بوده است. (2)

ص: 241

---

1- تاریخ کربلا/ 252.

2- تاریخچه کربلا/ 67. با مختصر تغییری در عبارت.

گفتگوی امشب به همین جا خاتمه یافت و من ضمن تشکر از مطالب ایشان، گفتم: هرچند خسته هستم ولی می‌ترسم دیگر چنین فرصتی نصیبم نشود. در رواق پائین پای مبارک برابر شباک حضرت علی اکبر علیه السلام نشسته‌ایم؛ آن جایی که عمری گفته‌ایم و شنیده‌ایم و آرزوی دیدنش را داشتیم. فکر می‌کنم حیف باشد ذکر مصیبتی به نام و یاد این آقا و شاهزاده که برابر قبر شریفش نشسته‌ایم، نداشته باشیم. خوب یاد دارم گاهی که در ایران از محضرتان استفاده می‌کردیم و ذکر مصیبت آقا علی بن الحسین علیه السلام را می‌نمودید؛ با خودم فکر می‌کردم آیا می‌شود روزی ذکر مصیبتش را مقابل قبر شریفش بشنوم و عرض ادب داشته باشم. حالا احساس می‌کنم آنچه فکر می‌کردم و در ذهنم تصویر می‌نمودم محقق شده. گاهی با خودم فکر می‌کنم راستی کربلا هستم، راستی این جا کربلاست، راستی این جا حرم سید الشهداء علیه السلام است، راستی این جا که نشسته‌ایم همان جاست که پیوسته آرزویش را داشتیم، خواب هستم یا بیدار؟

ایشان که حال مرا دیدند، شروع کردند به خواندن این اشعار:

ای مظهر حسن ازلی، نور مجرّد

خلقت حسن و نام علی، روی محمّد

مرآت رخ احمد و آئینه ایزد

تکرار چو در فیض خداوند نزیب

ورنه تو و احمد دو نبودید محقق

اورفت و حسین کرد ز دنبال، نگاهی

بگرفت به کف ریش و همی گفت: الهی

از کین عبید الله و بن سعد گواهی

در معرکه رزم، مبارز شده ماهی

سر تا قدم از شمس نبوت شده مشتق (1)

آری، خدا می داند به دل امام حسین علیه السلام چه گذشته، آن وقتی که پسرش رخصت میدان خواسته و به طرف میدان رفته. عبارت مرحوم سیّد این است:

فلما لم یبق إلاّ أهل بیته خرج علیّ بن الحسین علیه السلام و کان من أصبح الناس وجهها و أحسنهم خلقا فاستأذن أباه فأذن له.

چون برای امام حسین علیه السلام کسی جز اهل بیتش باقی نماند، علی بن الحسین علیهما السلام که از همه مردمان زیباتر و از همه اخلاقش پسندیده تر بود، بیرون آمد و از پدر بزرگوارش رخصت گرفت، پدر هم به پسر اجازه داد.

خوب تا این جا روشن اما جمله بعد مقتل که بسیار جان سوز است، این است:

ثمّ نظر الیه نظره آیس منه و ارحی علیه السلام عینیه و بکی.

سپس پدر نگاهی - اما چه نگاهی - نگاهی مأیوسانه - نگاه آخرینی -

ص: 243

به پسر نمود و پرده ای از اشک فراروی دیده اش نشست و گریست. (1)

قدری در این جملات بنگریم؛ تصوّر کنید پسری عازم سفر است، برای وداع با پدر می آید، عقده راه گلوی پدر را گرفته ولی خوش ندارد برابر پسر بگرید، نکند در طول سفر به یاد چشمان اشکبار پدر بیفتد و غمین شود. لذا پدر به پسر می گوید: بابا برو، از راه نمائی، برو بابا، به سلامت؛ می خواهد پسر برود، پس از رفتن او بگرید و عقده های دل باز کند و تا جایی هم که چشمش کار می کند پسر را ببیند. چنین وضعی گویا پیش آمده پسر برود و پدر بگرید.

علی برود، حسین علیه السلام از روی ناامیدی نگاهی به قد و بالای او کند و پرده اشک را با ریزش بر صورت و محاسن پاره کند. آری، پسر رفت و پدر نگاه مأیوسانه اش را بدرقه راه او کرد و دنبال او اشک ریخت و گویا جانش به میدان رفت. لذا نتوانست توقف کند که انفصال جان از بدن نشاید و جدایی روح از پیکر نباید. دنبال پسر راه افتاد و بدن در ققای جان گام نهاد و روح به سوی پیکر روان شد؛ اما با چه حالی؟ با چه آهی؟ با چه وضعی؟

روح در چه حال و پیکر در چه حال، پسر در چه وضع و پدر در چه شرائط؟ دستی از پدر بر محاسن و دستی بر آسمان، دستی از پسر بر شمشیر و دستی بر سنان، چشمان پدر گریان و به سوی پسر نگران، دیدگان پسر سوی میدان و گاه بر پدر گریان، نوای پدر به تلاوت قرآن بلند با آیه اصطفا و سپس نفرین بر اعدا، صدای پسر به خواندن رجز گویا و حمایت

ص: 244

از دین خدا.

چه صحنه ای؟ چه میدانی؟ چه خیمه گاهی؟ چه قتلگاهی؟ چه پدری؟ چه پسری؟ چه اشکی؟ چه ناله ای؟ چه فغانی؟ چه دلی؟ چه سینه ای؟ چه جگری؟ ای وای چه سوزی؟ چه گدازی؟ چه راز و نیازی؟ چه شور و غوغایی؟

نمی دانم چه بگویم؟ اگر دهانی هم به پهنای فلک باشد قدرت ندارد در مقام بیان برآید و آن صحنه را به تصویر گفتار درآورد و نقاش چیره دست چین هم قدرت نقش آفرینی اش را ندارد. آری

از پی اکبر نگه می کرد با حسرت، حسین

بی وجود او دگر از زندگانی سیر بود(1)

دیگر چگونه می توان تصوّر نمود آن لحظه ای را که:

ثمّ شهِقَ شَهْقَهُ فَمَاتَ فِجَاءَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ.

سپس پسر نعره ای زد و جان داد. پدر آمد کنار او صورت به صورتش نهاد.(2)

نالۀ همه مان بلند بود و راستی در آن فضا و مکان این جملهٔ مقتل را مجسم می نمودیم. نعش پسر سراپا غرق خون در این صحرا افتاده و پدر

ص: 245

---

1- ای اشک ها بریزید/ 185.

2- - اللهوف/ 167.

صورت به صورت او نهاده و ناله علی الدنیا بعدک العفا(1) یش بلند.

که در این میان ناگاه صدایی دگر به گوش دل رسید و آن ناله جان سوز دختر کبرای امیر المؤمنین علیه السلام زینب کبری بود که خود را روی نعش برادرزاده افکند:

و خرجت زینب ابنه علیّ تنادی: یا حبیباه، یا بن أخاه و جائت فأکبت علیه(2).

گریه امان نمی داد و اشک مقارن بسته شدن در حرم مطهر راه را بسته بود و بیم می رفت که نفس در سینه حبس شود و بیرون نیاید. آخر مگر مصیبت جوان آن هم چنین جوانی آن هم کنار قبرش قابل تحمّل است. اگر گفته اند امام حسین علیه السلام روز عاشورا یک مرتبه جان داد و یک مرتبه کشته شد بی جهت نبوده، آری، مرگ پدر وقتی بود که کنار نعش پسر آمد.

صلی الله علیک یا ابا عبد الله.

ص: 246

---

1- اللهوف/ 167.

2- - اللهوف/ 167.



منزل هشتم این جا کعبه ی آمال و قبله ی آرمان هاست

اشاره

ص: 247

سجده بر خاک سر کوی تو آرند خلاق

جان فدای تو که هم قبله و هم قبله نمایی

به خدا هم تو خلیلی، به خدا هم تو ذیحی

به خدا هم تو حرم، هم تو صفا، هم تو منایی

کعبه از کرب بلا کسب شرف می کند الحق

تا تو آسوده به دار الشرف کرب بلایی

مصیبت نامه

صغیر اصفهانی / 132.

ص: 248

روزها ساعتی در رواق پشت سر مبارک می نشستیم. از ایشان شنیده بودم که این رواق در تمام مشاهد مشرفه ممتاز است و کم نظیر. رواقی که پیش از آن که مقابل قبله قرار گیرد، روبه روی قبله دل ها قرار می گیرد.

آری، همان رواق که چشم انداز آن ضلع بلند ضریح آفتاب است و منظرش، آن شباک مطهر که یادمان آن پیکر پاک مشبک است؛ به خصوص طرف راست آن که برابر سوراخی است که آن تیر سه شعبه زهرآگین از آن بیرون آمده و خون خدا از آن جا چونان چشمه ای جوشیده و همانند میزاب و ناودان جریان یافته و ضعف از قتال پیدا کرده؛

فأناه سهم مسموم له ثلاث شعب فوق علی قلبه... ثم أخذ السهم فأخرجه من وراء ظهره فانبعث الدّم كأنه میزاب و ضعف عن القتال. (1)

ص: 249

این جمله مقتل را می خواندند و گریه می کردیم در حالی که چشم به آن قبله دوخته بودم و گاه و بی گاه پرده اشک، حاجب دیدار می شد.

تیری که بر دل شه گلگون قبا رسید

اندر نجف به مرقد شیر خدا رسید

چون در نجف ز سینه شیر خدا گذشت

اندر مدینه بر جگر مصطفی رسید

زان پس که پرده جگر مصطفی درید

داند خدا که چون شد، از آن پس کجا رسید

با خیل عاشقان چو در آن دشت پا نهاد

قربانی خلیل به کوه منی رسید

از تشنگی ز پا چو درآمد به سر دوید

چون بر وفای عهد الستش ندا رسید

از پشت زین قدم چو به روی زمین نهاد

افتاد و سر به سجده جان آفرین نهاد(1)

مدتی گریه می کردیم که کربلا جای گریه است و حسین علیه السلام محور اشک. پدر بزرگوارش که او را می دید، می فرمود:

یا عبره کل مؤمن. ای مایه اشک هر مؤمنی.(2)

و خودش هم می فرمود:

ص: 250

---

1- آتشکده نیر / 110.

2- - بحار الأنوار 280/44.

أنا قتيلا العبره لا يذكرني مؤمن إلا بكى.

من كشته اشكم، هیچ مؤمنی از من یاد نکند جز این که بگرید. (1)

### کربلا در عصر صفویه

لحظاتی گذشت قبل از این که ایشان حرفی بزنند گفتم: امروز قبل از گفتگو روضه خواندید. اینک آماده شنیدن ادامه تاریخ کربلایم.

گفتند: تاریخ کربلا و حائر شریف امام حسین علیه السلام را تا زمان آل جلایر که قرن هشتم بود، گفتیم و ظاهرا پیوسته بر عمران و آبادی کربلا افزوده می شده و کمتر حادثه ای رخ داده تا آن که اوائل قرن دهم فرا می رسد و صفویه به سلطنت می رسند و شاه اسماعیل صفوی در سال 914 پس از فتح بغداد به کربلا می آید و رسم ادب به جا می آورد و شبی را در این حرم مطهر معتکف می گردد و قبر مطهر را با پارچه های زربفت و حریر مزین می نماید و دستور به طلاکاری حواشی ضریح مبارک می دهد و دوازده قندیل طلا بالای قبر می آویزد و حرم مطهر را با فرش های قیمتی مفروش می سازد و نهر شاهی را به کربلا می آورد و دستور ساختن شش صندوق خاتم منبت کاری شده به عاج برای مشاهد مشرفه می دهد و تا زمان وفاتش که در سال 930 روی داده توجه زیادی به عتبات عالیات به خصوص به کربلا می نماید و این شهر رونق خاصی به خود می گیرد و مجاوران و زائران در امن و امان زندگی می کنند. (2)

پس از فوت شاه اسماعیل پسرش شاه طهماسب به سلطنت رسیده و

ص: 251

---

1- بحار الأنوار 279/44.

2- - اقتباس از تاریخچه کربلا / 72.

در دوران طولانی سلطنت پنجاه و چهار ساله اش خدمات چشم گیری به عتبات عالیات به خصوص کربلای معلی نمود که از جمله آن ها همین محلی است که الآن نشسته ایم. سابقا برای شما گفتم که مسجد پشت سر مبارک را نخست، عمران بن شاهین در قرن چهارم بنا نمود، شاه طهماسب آن را توسعه داده و رواق پشت سر مبارک را به آن افزود که به رواق شاه معروف است و صحن را از طرف شمال یعنی از همین طرف پشت سر احداث نمود؛ زیرا قبلا صحن شریف از سه طرف بیشتر باز نبود و از قسمت شمال، صحن وجود نداشت. شاه طهماسب پس از ایجاد رواق پشت سر مبارک صحن را هم از این سو باز کرد و حرم مطهر تقریبا در وسط صحن قرار گرفت و همچنین مناره العبد را در سال 982 تعمیر نمود. (1)

همچنین بعد از او پسرش شاه اسماعیل دوم در مقام تعمیر و تحکیم ضریح مبارک و مسجد و رواق و قبّه شهدا برآمد. (2)

همچنین شاه عباس صفوی ظاهرا سه نوبت به کربلا مشرف شده (3) و ضریح نقره ای بر مرقد مطهر سید الشهداء علیه السلام نصب نموده و گنبد آن حضرت را کاشی سبز پوشانده و در حرم و رواق و ایوان و صحن تعمیراتی صورت داده و از ایران فرش های قیمتی برای حرم مطهر آورده و بذل و بخشش بسیار به مجاوران و عالمان و خادمان دربار ولایت مدار نموده است. (4)

همچنین در سال 1042 شاه صفی اموال بسیاری برای تعمیر و توسعه

ص: 252

---

1- اقتباس از تاریخچه کربلا/ 73.

2- تراث کربلاء/ 44.

3- اقتباس از بغیة النبلاء - پاورقی - / 72.

4- اقتباس از تاریخچه کربلا/ 75.

روضهٔ حسینیّه مبذول داشته و همین مسجد و رواق پشت سر مبارک را توسعه بخشیده است. (1)

هم زمان با خدمات سلاطین صفویه به عتبات عالیات و کربلای معلی گاه و بی گاه از ناحیه بعض سلاطین عثمانی که تعصب کمتری داشتند خدماتی صورت گرفته است چونان سلطان سلیمان قانونی (2) و سلطان مراد چهارم یا سوم. (3)

### کربلا در زمان نادر و قاجار

پس از صفویه، از ناحیهٔ نادرشاه و همسرش دختر شاه سلطان حسین، خدمات و تعمیراتی نسبت به صحن شریف و ایوان مبارک و حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام صورت گرفت. (4)

پس از آن که سلطنت به سلسلهٔ قاجار رسید مؤسس آن آغا محمد خان قاجار در سال 1207 قبهٔ سامیه را طلا نمود و به واسطهٔ تغییر رنگی که پیدا شده بود، دیگر بار در سال 1214 به وسیلهٔ فتحعلی شاه گنبد مطهر تذهیب گردید و همسرش هم در مقام طلاکاری گلدسته ها برآمد و در سال 1232 بعد از حملهٔ وهابیان، اصلاحات بسیاری از طرف فتحعلی شاه به وسیلهٔ مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء صورت پذیرفت و در سال 1273 از طرف نوادهٔ او ناصر الدین شاه برای مرتبهٔ سوم قبهٔ سامیه طلاسازی شد و خدمات و تغییرات بسیاری در طول دوران سلطنت قاجار

ص: 253

---

1- اقتباس از تراث کربلاء/ 44.

2- - اقتباس از تاریخچهٔ کربلاء/ 78.

3- - اقتباس از بغیة النبلاء/ 76.

4- - اقتباس از تاریخچهٔ کربلاء/ 76.

به وجود آمد. (1)

همچنین ناصر الدین شاه قطعه الماسی که سوره ملک - تبارک - بر آن مکتوب بود، تقدیم روضه مقدسه حسینی نمود. (2)

### خدمات سلاطین هند و عثمانی

همچنین مقارن با سلطنت قاجار و خدمات آنان از طرف پاشاهای عراق و سلاطین عثمانی و وابستگان به آنان آثاری پدید آمد از جمله سقاخانه ای که مادر سلطان عبد الحمید عثمانی در صحن سید الشهداء علیه السلام ساخت و این شعر به عنوان ماده تاریخ آن که سال 1281 بود سروده شده:

سلسبیل قد آتی تاریخه إشرِب الماء و لا تنس الحسین

و مسقف شدن ایوان صحن حضرت عباس علیه السلام که در سال 1306 به امر سلطان عبد الحمید با چوب های ساج هندی اعلا انجام گرفت. (3)

هم زمان خدماتی از طرف سلاطین هند صورت پذیرفت؛ چونان تذهیب ایوان حرم مطهر سید الشهداء علیه السلام و تقدیم در نقره برای حرم مطهر که در سال 1259 به وسیله محمد علی شاه - فرزند ماجد علی شاه - پادشاه هند (4) و پس از آن هم پیوسته خدمات و اصلاحات و تغییراتی از ناحیه دولت های وقت عراق و ایران و سایر دولت ها و همچنین رجال اهل خیر که نوعا ایرانی بوده اند در همه مشاهد مشرفه به خصوص کربلای

ص: 254

---

1- اقتباس از تراث کربلاء / 45.

2- تراث کربلاء / 83.

3- اقتباس از تاریخچه کربلا / 80.

4- اقتباس از بغیة النبلاء / 77.



معلی و صحن و سرا و حرم محترم سید الشهداء علیه السلام صورت گرفته است که از تفصیلش می گذریم.

آنچه آوردیم و گفتیم یک روی سگه بود و آن خدمات و عمران و آبادی ها و بناها و ساختمان ها و تحف و هدایا و سایر امور پسندیده ای بوده که پس از شهادت ابی عبد الله علیه السلام در این مکان مقدس صورت گرفته تا به وضعی که امروز مشاهده می کنیم درآمده تا بعد چه شود و به چه صورتی درآید که شاید در این زمینه بعدا گفتگویی داشته باشیم.

### روی دیگر سگه، ویرانی ها

آری، این همه یک روی سگه بود ولی آن روی دیگر این سگه، خرابی ها و تجاوزها، قتل و غارت ها و سایر اموری این چنینی که در طول تاریخ نسبت به این حرم خدایی صورت گرفته که به مناسبت قسمت هایی از آن را در گفتگوهای گذشته گفتیم و اشارتی گذرا به موارد دیگر می نمائیم. آنچه گفته شد جریان خرابی هارون و قطع درخت سدره و همچنین حملات چهارگانه که متوکل در سال های 232، 236، 237 و 247(1) و خرابی قبه و بارگاه در روز عرفه یا عید قربان در زمان معتضد عباسی در سال 273 که بعضی آن را دسیسه خود حکومت دانسته اند که جمع بسیاری از زائران کشته شدند.(2)

اما آنچه باقی مانده:

یکی حمله ضبّه بن محمد اسدی است در سال 369 به کربلا و ایجاد خرابی و ویرانی و غارت نفایس و اموال خزانه مقدسه و کشتن جمعی که

ص: 255

---

1- موسوعه العتبات المقدسه 258/8.

2- - اقتباس از تاریخچه کربلاء/ 100.

با آمدن لشکر از طرف عضد الدوله مجبور به فرار شد. (1)

و دیگری حمله علی بن محمد مشعشی در سال 858 به کربلای معلی است که بسیار هتاک و جسارت به حرم مطهر نمود؛ و با اسب داخل حرم شد و صندوق مبارک را سوزاند و قبر را خراب نمود و آنچه از جواهرات و فرش ها و سایر نفایس در این مدت جمع شده بود، همه را غارت کرد و جمعی را اسیر نموده و با خود به بصره برد. (2)

### حمله های وهابیان به کربلا

و سومین مورد، حمله وهابیان است به کربلا. روز عید غدیر سال 1216 که بسیاری از اهالی کربلا برای زیارت امیر المؤمنین علیه السلام به نجف اشرف مشرف شده بودند، لشکر خون آشام وهابیان به سرپرستی مسعود بن عبد العزیز که از فتح نجف مأیوس شده بودند به کربلا حمله کردند و ظاهراً قبلاً با حاکم کربلا - عمر آغا که تعصبی بر علیه شیعه داشت، تبانی نموده بودند و جمعی از لشکر خود را در لباس زائر به کربلا فرستاده بودند.

دیوار شهر را از طرف خیمه گاه خراب کرده و بیست هزار عرب بدوی خون خوار به شهر کربلا ریختند، هرکس را در مقابل خود دیدند کشتند و به صغیر و کبیر و مرد و زن رحم نکردند.

سپس به صحن مبارک حمله نموده و هرکس پناهنده به این مکان مقدس شده بود از دم شمشیر گذراندند و پنجاه نفر را پای همین ضریح مقدس از بین بردند به طوری که خون در حرم جاری شد. ضریح مبارک را

ص: 256

---

1- اقتباس از موسوعه العتبات المقدسه 260/8.

2- - اقتباس از تاریخچه کربلاء/ 106.

شکسته و سوزانند و در حرم مطهر قهوه درست کرده خوردند و آنچه از فرش و چراغ و طلا و نقره و جواهرات یافتند بردند و شش ساعت کربلا را قتل عام نمودند که قلم و زبان از تصویر آن عاجز است و این حادثه مؤلمه نه تنها مسلمین بلکه غیر مسلمانان را هم تحت تأثیر قرار داد و همه اظهار تأسف نمودند و به زودی هر دو به سزای عمل خود رسیدند.

عمر آغا را سلیمان پاشا والی بغداد به قتل رساند و مسعود بن عبد العزیز در سال 1218 به دست یکی از اهلالی کربلا کشته شد. [\(1\)](#)

بسیار مایه تعجب است از جمعی که داعیه دار اتحاد و برادری با چنین جمعی هستند که لازمه اش نه تنها دست برداشتن از بسیاری از اصول مسلمة آئین است بلکه رفع ید از بسیاری از اصول انسانی است.

پس از حمله و هابیان حملات دیگری نیز به کربلا شده که منجر به قتل و غارت گردیده که از جمله آنها حمله داود پاشا که چهار سال به طول انجامید؛ از سال 1241 تا سال 1245 قمری و سرانجام با قطع آب و راه از کربلا موجبات صلح فراهم آمد. [\(2\)](#)

و دیگر حمله نجیب پاشا والی بغداد در سال 1258 بود که منجر به قتل جمع بسیار و جاری شدن خون در حرم قمر بنی هاشم علیه السلام و اباحه نوامیس مردم برای لشکریان گردید. [\(3\)](#)

### چرا عراق این چنین؟

ولی هر چه هست شاید بتوانیم بگوئیم در عالم، مکانی را به این

ص: 257

---

1- اقتباس از تاریخچه کربلا/ 109.

2- - اقتباس از تاریخچه کربلا/ 112.

3- - اقتباس از تاریخچه کربلا/ 113.

عظمت و قداست نمی شناسیم که این قدر مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته باشد و پیوسته خوف و ترس و اضطراب و واهمه بر آن حاکم باشد. چه سَرّی است در این خَطّه خاک و چه رازی است در این سرزمین و چه رمزی در این مملکت و کشور؟ آیا راستی اثر طبیعی کشته شدن شش معصوم در آن است؟ که اگر این گونه باشد حجاز هم چنین است؛ یا اثر طبیعی خصوص کشته شدن سید الشهداء علیه السّلام و یاران و عزیزانش با آن وضع دردناک است؟ و یا بازتاب آن نفرین امام حسین علیه السّلام در روز عاشورا است؟ که وقتی نور دیده اش علی بن الحسین علیه السّلام به میدان می رفت انگشت سبابه اش را به آسمان بالا برد و چنین گفت:

اللّٰهُمَّ اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز إليهم غلام اشبه النَّاس خلقا و خلقا و منطقا برسولک کنا إذا اشتقنا إلی نبيک نظرنا إلی وجهه.

بارالها، گواه باش بر این مردم، همانا ظاهر شد در برابرشان جوانی که شبیه ترین مردم بود در خلقت و صورت و در اخلاق و سیرت و در نطق و گویش به رسول تو. همانا وقتی مشتاق پیامبر تو می شدیم به چهره او نظر می کردیم. سپس ادامه داد:

اللّٰهُمَّ امنعهم برکات الأرض و فرّقهم تفریقا و مزّقهم تمزیقا و اجعلهم طرائق قددا و لا ترض الولاة عنهم أبدا، فإنّهم دعونا لينصرونا ثمّ عدوا علينا یقاتلوننا.

خدایا، برکات زمین را از آنان بازدار و آنان را به سختی آواره نما و میان آنان جدائی و اختلاف افکن که هر کدام به راهی و رأیی رود و فرمانروایان و والیان را از آنان هیچ گاه خشنود مدار که ما را خواندند

که یاری کنند ولی بر ما تاختند و به جنگ با ما پرداختند. (1)

ما باشیم و ظاهر این کلام به خصوص قید «ابدا» که در جمله:

«لا ترض الولاة» آمده دلالت می کند که این نفرین امام حسین علیه السلام نسبت به آنان یک نفرین مستمر و دائمی بوده و تعجب است از حاشیه ای که مرحوم شعرانی رضوان الله تعالی علیه در این جا آورده است، گوید:

دعای امام حسین علیه السلام درباره اهل کوفه مستجاب شده؛ همیشه ولات، آنان را یاغی می شمردند و آزار می کردند تا وقتی شهر بغداد ساخته شد کوفه به تدریج از میان رفت. (2)

نمی دانیم واقع مطلب چیست و موجب این همه قتل و غارت و کشتار و تعدی و اذیت و آزار در طول تاریخ در این منطقه و محدوده چه چیز بوده است؟ هرچه هست عراق منطقه عجیبی است و به خصوص کربلا- که در هر زمان و عصری به نحوی وضع ناآرامی داشته و پیوسته حوادث سخت و رویدادهای بسیار تلخی پیش آمده که هنوز هم ادامه دارد و هر روز خبر ناگوار و ناگوارتر می رسد.

راستی با آن سوز دلی که امام حسین علیه السلام در موقع میدان رفتن نور دیده اش داشته و نفرین کرده این پیامدها را پدید آورده؟ نمی دانیم.

راستی آن خون خدایی که از حلق تشنه آن عبد محض حق بر روی این خاک ریخته و انتقامش گرفته نشده این تبعات را داشته؟ نمی دانیم.  
حرفی

ص: 259

---

1- بحار الأنوار 43/45 \* نفس المهموم/ 160.

2- - دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم/ 160.

می زنیم و سخنی می شنویم مگر بازیچه است؟

چون خون حلق تشنه او بر زمین رسید

جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب

از بس شکست ها که به ارکان دین رسید

نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند

طوفان به آسمان ز غبار زمین رسید

باد آن غبار، چون به مزار نبی رساند

گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید

یک باره جامه در خم گردون به نیل زد

چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید

پر شد ز غلغه چون نوبت خروش

از انبیاء به حضرت روح الامین رسید

کرد این خیال وهم غلط کار کآن غبار

تا دامن جلال جهان آفرین رسید

هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال

او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال(1)

آری، ریخته شدن خونی چینی چینی تبعاتی دارد که شاید یکی از

ص: 260

جهاتی که موجب شده از توطن در کربلا نهی کنند همین جهت باشد، هرچند جهات دیگری هم دارد. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا أردت الحسين فزره و أنت حزين مكروب شعثا غبرا جائعا عطشانا و سله الحوائج و انصرف عنه و لا تتخذة وطنا.

هرگاه اراده نمودی امام حسین علیه السلام را زیارت کنی پس زیارت نما در حالی که محزون و غمین باشی، ژولیده مو و غبار آگین باشی، گرسنه و تشنه باشی، حوائجت را از او بخواه و برگرد و آن جا را وطن خودت قرار مده. (1)

چگونه راضی می شوی در جایی که خون خدا بر خاکش ریخته و خاکش آغشته به خون عزیزانش شده متوطن شوی که نه توان رعایت احترامات لازم را داری و نه از تبعات این جرم و جنایت نابخشودنی در امان می مانی.

### کربلا در عصر ظهور

در هر حال، هرچه هست منطقه عجیبی است و محدوده شگرفی و اگر کسی در انتظار است که اوضاع عراق آرام شود و آن وقت با خیال راحت و آسوده بال به زیارت بیاید؛ ظاهرا انتظار نابجایی دارد و تاریخ، آرامش و آسایش مطلق و مستمر در این سرزمین به یاد ندارد و این وضع ادامه داشته و دارد تا زمان ظهور موفور السرور آخرین فرزند معصوم قتیل

ص: 261

کربلا، حضرت ابا صالح المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف که با ظهور آن وجود مقدس و انتقام گیری اش وضع کربلا عوض می شود. دیگر در آن زمان کربلا- این کربلا- نیست؛ نجف این نجف نیست؛ کوفه این کوفه نیست؛ عراق این عراق نیست که شاهد گفتارمان چند حدیث می آوریم که از ذخایر روایات است و چه بسا نشنیده باشید.

حضرت باقر علیه السلام در حدیثی فرمود:

مهدی علیه السلام وقتی به عراق می آید به دنبال تقاضای مردم در نجف مسجدی بنا می کند که هزار در دارد و از پشت قبر امام حسین علیه السلام نهری به نجف جاری می سازد و بر آن پل ها می نهد و آسیاب ها فراهم می آورد و گویا می نگرم عجوزی ظرف گندمش را بر سرش نهاده به کربلا می آید که آن را آرد نماید. (1)

در حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خانه های کوفه به نهر کربلا متصل شود و با حیره پیوند گیرد تا آن جا که کسی روز جمعه با مرکب تندرو برای نماز جمعه می آید ولی نمی رسد. (2)

و در دیگر حدیثی فرمود:

آن گاه که مهدی علیه السلام قیام نماید، اصحاب امام حسین علیه السلام - از آن بهشت برزخی مخصوص خودشان - به کربلا می آیند و به محضر

ص: 262

---

1- الغیبه - طوسی / 281.

2- - الغیبه - طوسی / 280.



ابی عبد الله علیه السلام شرفیاب می شوند و هیچ کسی در آسمان و زمین باقی نماند جز این که برای زیارت و دیدار و مصافحه با ابی عبد الله علیه السلام به کربلا آید. (1)

و در روایتی چنین رسیده است:

قبل از قیام قائم علیه السلام به احترام و اکرام ابی عبد الله علیه السلام در کربلا هشتاد هزار قبه از ذهب احمر بنا گردد و قائم علیه السلام از کربلا به طرف نجف آید.

و در روایت مبسوطی که حضرت صادق علیه السلام وضع زمان ظهور فرزندش مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای مفضل بن عمر توضیح می دهد، چنین می خوانیم:

در آن زمان کوفه پنجاه و چهار میل می گردد (مساحتی حدود صد کیلومتر پیدا می کند) و قصور و ساختمان های آن به کربلا می رسد و خداوند کربلا را محل امن و امان و جایگاه با مقام و منزلت قرار می دهد که جای آمد و شد فرشتگان و اهل ایمان قرار می گیرد و هر آینه کربلا شأن و مقام خاص و موقعیت و جایگاه مخصوص و منحصری پیدا می کند و آن قدر برکات در کربلا یافت می شود که اگر مؤمنی در آن جا خدا را بخواند با یک دعای او هزار برابر ملک دنیا به او عنایت شود. سپس نفس عمیقی حضرت صادق علیه السلام کشیدند و آهی از دل تقطیده در دادند و فرمودند:

ص: 263

ای مفضّل، همانا بقعه ها و نقاط مختلف زمین در مقام مفاخره برآمدند؛ کعبه و بیت الله الحرام بر بقعه کربلا فخر فروخت. خداوند به او وحی فرستاد: خاموش باش، آرام بگیر، کعبه بر کربلا مناز که همانا کربلا آن بقعه مبارکه ای است که در آن جا از شجره و درخت مقدّس صدا به گوش موسای کلیم رسیده و هر آینه کربلا آن ربوه و زمینی است که مریم در آن، جا گرفته و عیسی را آورده... و همانا کربلا بهترین بقعه ای است که عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جا بوده و هر آینه برای شیعیان ما در آن جا خیر و خوبی هایی است تا زمان ظهور قائم ما علیه السّلام. (1)

خوب است بدانیم حدیث مفضّل حضرت صادق علیه السّلام با مفضّل بن عمر جعفی را حسین بن سلیمان حلّی که از تلامذه شهید اوّل است نقل نموده و جمله آخری که آوردیم در نقل او این چنین است:

و لیکوننّ لشیعتنا فیها حیاة إلی ظهور قائمنا علیه السّلام.

همانا در کربلا برای شیعیان ما حیات است - مایه حیات و زندگی است، حیات معنوی آنان بستگی به کربلا دارد - تا زمان ظهور قائم ما علیه السّلام. (2)

و از روایتی استفاده می شود که حتّی در زمان ظهور آن وجود مقدّس هم هنوز جمعی در عراق و کوفه هستند که سر ناسازگاری با آن وجود مقدّس و خاندان رسالت علیهم السّلام دارند که حضرت باقر علیه السّلام فرمود:

ص: 264

---

1- بحار الأنوار 12/53.

2- - مختصر بصائر الدرجات/ 186.

آن زمان که او - مهدی آل محمد علیهم السلام به کوفه بیاید بیش از ده هزار نفر از بتریه<sup>(1)</sup> مسلح فراروی او قرار گیرند و بگویند: برگرد از همان جا که آمده ای. ما نیازی به بنی فاطمه و فرزندان زهرا - علیها السلام - نداریم.

حضرت همه آنان را از بین می برد و هر منافق و مرتابی را به قتل می رساند، خانه هایشان را خراب و جنگجوهایشان را می کشد.<sup>(2)</sup>

### دعا برای فرج

آری، تا آن وجود مقدس نیامده وضع همین است که گفتیم و شنیدیم و شاهد هستیم. لذا باید مقدم بر هر چیز، زیر این قبه سامیه، دعا برای ظهور آن وجود مقدس داشته باشیم و به جد و جهد و با اشک ریزان و دل سوزان فرجش را از خداوند مسئلت کنیم. دستی به شباک ضریح منور بگیریم و صورت بر آن بگذاریم و دست دیگر به آسمان بلند کنیم و عرض کنیم: بارالها، کجاست خواهان خون کشته کربلا:

این الطالب بدم المقتول بکربلا.<sup>(3)</sup>

و عرضه بداریم:

أستلک أن تصلّی علی محمد و آل محمد و أن تعجل فرج المنتقم

ص: 265

---

1- بتریه یا ابتریه از فرق زیدیه بودند. آنان از هواخواهان علی علیه السلام بودند ولی بیعت با ابوبکر و عمر را درست دانسته و درباره عثمان خاموش بودند. آنان از اصحاب حسن بن صالح و کثیر النوا بوده و رجعت را منکر شدند و علی علیه السلام را از آن روز امام و خلیفه دانند که پس از عثمان به وی بیعت کردند. اقتباس از فرهنگ فرق اسلامی / 10.

2- - الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم 254/2.

3- - مفاتیح الجنان / 535. جمله ای از دعای ندبه.

لک من أعدائک و أنجز له ما وعدته یا ذا الجلال و الإکرام.

بارالها، از تو مسئلت دارم که بر محمد و آل محمد صلوات بداری و در فرج انتقام گیرنده از دشمنان خودت شتاب گیری و وعده ای را که به او داده ای تحقّق بخشی، ای صاحب جلال و کرامت. (1)

برخاستیم و برای انجام این مهم رهسپار کنار ضریح مطهر شدیم.

حرم اطهر تو قبله گه خوبان است

تربت پاک تو آرامگه جانان است

مرکز دائره عشق و وفا مدفن توست

عاشقان را حرمت پایگه ایمان است

منبع عشق و فضیلت تویی ای مخزن فیض

چشم مردان خدا جمله بر آن ایوان است

جای هر بی سر و بی پا نبود خانه عشق

وادی کرب و بلا جای فداکاران است

گر بری دست دعا سوی خدا هست روا

تحت این قبه که جبریل امین دربان است

رحمت واسعة، کشتی نجاتی تو بلی

راکب فلک ولا را چه غم از طوفان است

ص: 266

تربتی را که شد آغشته به خون تو حسین  
ذره اش داروی دردی است که بی درمان است  
جگرم سوخت که آغوش نبی جای تو بود  
تن پاکت ز چه بر خاک سیه، عریان است  
ماه افلاک هدایت تویی ای منبع جود  
بر سنان، رأس منیرت قمر تابان است  
فطرس از منزلت مهد تو گشتی آزاد  
جسم پاکت ز چه در زیر سم اسبان است(1)

ص: 267



منزل نهم این جا مزار حبیب محبوب و محبوب حبیب است

اشاره

ص: 269

گر محمّد خود حبیب الله بود

این حبیب عشق ثار الله بود

شب شعر عاشورا 195/8

از آن زمان که به می خانه ات مقام گزیدم

دو چشم مست تو، ساقی، دوباره کرد شهیدم

چو از تو جام گرفتم، حبیب نام گرفتم

چو این مقام گرفتم، به هر چه بود رسیدم

من و مقام محبت بر آستان تو، حاشا!

تو ام حبیب گرفتی، وگرنه عبد و عبیدم

ز نور جذبۀ چشم سیاهت آمدم اینک

که تا خضاب گذارم ز خون به موی سپیدم

نه سهل آمده دستم، کلید گنج محبت

که من به مهر تو، هفتاد سال رنج کشیدم

تو مگه ای و منایم، تو مروه ای و صفایم

تو قبله ای به دعایم تو کعبه ای و تو عیدم

جرس فریاد می دارد 257 - یتیم.



روز پنجشنبه شد و شنیده بودم که عصر پنجشنبه و شب جمعه کربلا با تمامی شب و روزهای هفته فرق دارد. لذا قبل از ظهر قدری استراحت کردم و بعد از ظهر در معیت حاج آقا مشرف شدم. آثار شب جمعه ظاهر شده بود و گویا از زمین و آسمان زائر جوشیده و فروریخته بود. کربلا حال و هوای دیگری داشت.

عرض سلام و زیارتی نمودیم و به زاویه بالای سر مبارک رسیدیم که از زوایای بی نظیر هستی است و هستیان آرزوی حضور در این زاویه را دارند. در این میان، چشممان به مرد کامل میانسالی افتاد که دشداشه نخودی رنگ بر تن داشت و چارقدر عربی اش را بر کمر بسته بود. چشمان ریز شفافش همراه چین و چروک صورتش با محاسن کم پشت کوتاهش گیرایی خاصی به چهره اش بخشیده بود. بادبزی در دست داشت که بر دو طرف آن بانخ سرخ رنگ نام سید الشهداء علیه السلام بافته شده بود.

در آن زاویه ایستاده بود و پیوسته با این بادبزن زائران را که عبور

می کردند، باد می زد و همراه با حرکت دست، زبانش هم حرکت داشت و جملاتی می گفت که دل می برد.

توانستیم بگذریم، کنارش ایستادیم. دستش که به حرکت می آمد و به هر طرف می رفت دل را با خود می برد. صدایش که بلند می شد و با آن لحن شیرین عربی بدوی «مرحبا بزوار الحسین» می گفت، دل را از جا می کند. این کیست؟ این جا کجاست؟ چه می گوید؟ چه می کند؟ صدایش بلند می شد «طوبی لمن بکی علی الحسین» خوش آمدید زائرین امام حسین علیه السلام. خوشا به حال آنان که بر حسین علیه السلام می گریند.

«أهلا وسهلا، قبل الله زیارتکم مبرورین مقبولین» خدا زیارت شما را قبول کند.

از این جملات پیوسته می گفت و گاه و بی گاه شعار صلوات در می داد:

«علی حبّ الحسین الصّلاه علی محمّد»

«من محمّد إلی محمّد الصّلاه علی محمّد»

«إستقبلوا زائر الحسین بالصّلوات علی محمّد»

صلوات برای محبت امام حسین علیه السلام بفرستید. زائرین امام حسین علیه السلام را با صلوات استقبال کنید. به دنبال این جملات صدای صلوات خیل زائران در آن محدوده بلند می شد و دل می برد.

باز جملاتی را تکرار می کرد

«حلویون آقاتی رحمکم الله»

«رحم الله زوار الحسین»

«مأجورین زائرین»

زائران که می گذشتند هر کدام با او عشق و حالی داشتند. زبان نبود که

می گفت، دست نبود که حرکت می کرد، همه دل بود، همه عشق بود، همه صفا بود، همه محبت بود، همه شور بود، همه حال بود.

گاه فکر می کردم راستی آنچه می بینم عربی است بدوی یا فرشته ای است از آن فرشتگان که به استقبال زائران امام حسین علیه السلام می آیند. وضع او چنین احتمالی را تقویت می کرد ولی وضع من آن را نفی می نمود که نه گوش لایق و نه دیده قابل. هرچه بود قابل توصیف نیست.

گفتارش را با شور و حالی ادامه می داد و گویا با خیل زائران شب جمعه ابی عبد الله علیه السلام نرد عشق می باخت. راستی خسته نمی شد:

«شيعه آل محمد لكم الجنة.»

«إنَّ الله مع الصَّابرين.» با این جملات شعار صبر در می داد و گاهی در مقام دعا بر می آمد.

«حوائجكم مقضيّه، مرضاكم مشفيّه.» «هناك الملتقى.»

حاجت روا گردید، بیمارانتان شفا گیرند، و دیدار در بهشت باشد و گاهی تبری و تویی اش را تبلور می بخشید:

«آل امیّه لهم الدنیه، و شيعه آل محمد لهم الآخره.»

پستی از آن آل امیّه و آخرت بهره شیعیان آل محمد علیهم السلام.

باز دعا می کرد:

«شاف مرضاهم یا الله.»

و پیوسته ذکر صلوات می نمود:

«علی حبّ الحسین الصّلاه علی محمد، من محمد إلى محمد صلّ علی محمد.»

و آنچه بیش از همه جملاتش شوری به جمع زائران می بخشید و وضع حرم مطهر را عوض می کرد این بود که در میان هر چند جمله ای که با آن شور و حال می گفت، صدایش را به گفتن این جمله بلند می کرد:

«رحمکم الله، رحم الله من ینادی یا حسین.»

خدا شما را رحمت کند، خدا رحمت کند هرکس را که فریاد بزند «یا حسین.»

تا این جمله را می گفت، صدای زائران سه مرتبه به گفتن «یا حسین» بلند می شد و خدا می داند چه وضعی در حرم پدید می آمد. صدای «یا حسین» زائران که بلند می شد که اکثر قریب به اتفاقشان عرب بودند، گویا زلزله در حرم مطهر روی می داد و لرزه بر اندام می نشست.

نتوانستم بایستم، نشستم، گریه امانم نمی داد و اشک سیل آسا از چشمه های چشم بر جویبار صورت می ریخت. خدایا کجا هستم؟ چه می شنوم؟ چه می بینم؟ در این کنج چه گنجی است؟ بلکه این کنج خود گنج است. من خراب ویرانه نشین را چه جای نشستن در این کنج گنج. نمی دانم چه بود و چه شد آنچه می گذشت نه بر زبان می نشیند و نه خامه توان رقم زدنش را بر نامه دارد.

هرچه بود گذشت ولی حلاوت و شیرینی اش نگذشته و نمی گذرد.

قبله ما حرم توست، حسین چشم ما بر کرم توست، حسین

قبله معرفت و کعبه عشق حرم محترم توست، حسین

یاد تو روشنی محفل ما است فکر ما ذکر غم توست، حسین

کیمیایی که کند مس را زر خاک زیر قدم توست، حسین

ای شفا بخش مسیحا نفسان دم عیسی ز دم توست، حسین

نار نیران و بهشت موعود شرح لا و نعم توست، حسین(1)

برخاستم که دیگران هم از آن کنج گنج بهره برند. از طرف بالا سر مبارک آمدیم که به طرف قبر حبیب برویم، دیدیم باز در آن کنج ایستاده و همان جملات را با همان هیئت و حالت تکرار می کند و نسیم رحمت با بادبزنش بر سر و روی زائران می وزد و مضاف بر آن می گوید:

«شیعه آل محمد المستضعفون، کلّ خمیس تجیئون إن شاء الله، أربعین خمیس تجیئون.»

چهل پنجشنبه و هر شب جمعه کربلا را زیارت کنید، ان شاء الله.

از فرصت به دست آمده استفاده کردیم با یکدیگر مصافحه و معانقه نمودیم، گویا سال هاست که هم را می شناسیم و انس و الفت با یکدیگر داریم که این امر هم راستی از امور شگفت عالم خلقت است.

حاج آقا از وی پرسیدند: کیستی و از کجائی؟ معلوم شد نامش محمد است و اسم پدرش حسن. محمد حسن و اهل طویرج است و چند سالی است که این افتخار را دارد؛ هر روز پنجشنبه به کربلا می آید و این چنین در مقام خدمت به زائران شب جمعه امام حسین علیه السلام بر می آید. نام ما را هم پرسید و با یکدیگر قرار یاد و دعا گذاریم که او به یاد ما شب های جمعه در کربلا باشد و ما هم به یاد او در مشهد الرضا علیه السلام باشیم.

ص: 275

---

1- این حسین کیست؟ 43/3 سروده مهدی آصفی.

از در بالای سر مبارک بیرون رفتیم و کنار ضریح جناب حبیب ایستاده بودیم و عرض سلام داشتیم سپس در گوشه ای نشستیم و صحبت به میان آمد که چرا جناب حبیب از جمع اصحاب جدا مانده؟ گفتند:

معروف است که در موقع دفن شهدا طایفه بنی اسد از امام چهارم علیه السلام تقاضا کردند که به آنان رخصت دهد، جناب حبیب بن مظاهر را که بزرگ قبیله و عشیره آنان بود جدا دفن نمایند و از این جهت امتیازی برای او باشد و مسئلت شان به اجابت مقرون گردید و او را در این محلّ به خاک سپردند. (1)

و بر فرض کسی در این جهت تردید نماید و یا نپذیرد، ممکن است بگوئیم به خاطر اهمّیت و شخصیتی که جناب حبیب داشته، به عنوان نماد و یادمان، در این مکان برای او صورت قبری فراهم آمده باشد و هیچ مانع و محذوری هم ندارد که در این جا برای آن صحابی بزرگ عرض ادب و ارادت شود؛ چون به راستی در جمع اصحاب ابي عبد الله علیه السلام که همه آن ها در جمع همه اصحاب انبیاء و اولیاء ممتازند، جناب حبیب امتیاز خاصی دارد. آری، صحابی که اگر نباشد در عظمت مقام و بلندی جایگاه و رفعت و شأنشان مگر همان جملات شب عاشورای امام حسین علیه السلام کافی است که تا حدودی به ما بفهماند که چه مقام و جایگاهی داشته اند؛ جمعی که حجت خدا، ولیّ پروردگار، حلقوم وحی و نای قداست نسبت به آنان بگویند:

ص: 276

فَاتِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا خَيْرًا مِنْكُمْ (1).

همانا من یارانی بهتر از شما نمی شناسم.

فَاتِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي (2).

به درستی که من یارانی باوفاتر و خوب تر از اصحاب خودم نشان ندارم.

### جناب حبیب را بهتر بشناسیم

آری، در جمع چنین جمعی جناب حبیب خصوصیتی دارد مضاف بر این که از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَوَاصِّ يَارَانِ امير المؤمنين عليه السلام بوده و در جمیع غزوات حضرت حضور داشته و عالم به علم منایا و بلایا بوده و از بعض حوادث آینده و هنگامه برخی مرگ ها با خبر بوده. مرحوم مجلسی گوید:

شیخ کثی به سند معتبر روایت کرده است: روزی میثم تمار که از بزرگان اصحاب امیر المؤمنین و صاحب اسرار آن جناب بود بر مجلس بنی اسد می گذشت، ناگاه حبیب بن مظاهر که از شهدای کربلاست به او رسید. ایستادند و با یکدیگر سخنان بسیار گفتند.

حبیب گفت: گویا می بینم مرد پیری که پیش سر او مونداشته باشد و شکم فربهی داشته باشد و خربزه و خرما فروشد او را بگیرند و برای محبت اهل بیت بر دار کشند و بر دار شکمش را بدرند. غرض او میثم بود.

ص: 277

---

1- اللهوف / 151.

2- - الإرشاد / 231.

میثم گفت: من مردی را می شناسم سرخ رو که دو گیسو داشته باشد و برای نصرت پسر پیغمبر بیرون آید و او را به قتل رسانند و سرش را در دور کوفه بگردانند. غرض او حبیب بود.

این را گفتند و از هم جدا شدند. اهل مجلس چون سخنان ایشان را شنیدند، گفتند: ما از ایشان دروغگوتر ندیده بودیم. هنوز اهل مجلس برنخاسته بودند که رشید هجری که از محرمان اسرار علی علیه السلام بود به طلب آن دو بزرگوار آمد و از اهل مجلس احوال آن ها را پرسید.

گفتند: ساعتی در این جا توقّف نموده، رفتند و چنین سخنان با هم گفتند.

رشید گفت: خدا رحمت کند میثم را، این را فراموش کرده بود بگویند که آن کس که سر او را خواهد آورد جایزه او را صد درهم از دیگران زیاده خواهند داد.

چون رشید رفت، آن جماعت گفتند: این از آن ها دروغگوتر است. بعد از اندک وقتی دیدند که میثم را بر در خانه عمرو بن حریث به دار کشیده بودند و حبیب بن مظاهر با جناب امام حسین علیه السلام شهید شد و سرش را در دروازه کوفه گردانیدند. [\(1\)](#)

آری، جناب حبیب است که از امام حسین علیه السلام سؤال می کند:

أیّ شیء كنتم قبل أن یخلق الله عزّ و جلّ آدم علیه السلام؟

قال: كنّا أشباح نور ندور حول عرش الرّحمان فنعلّم الملائكة

ص: 278



پیش از آفرینش آدم علیه السلام شما کجا بودید؟ فرمود: اشباحی نورانی بودیم که گرد عرش رحمان چرخش داشتیم و فرشتگان را تسبیح و تهلیل و تحمید می آموختیم - معلّمان مکتب توحید ملائکه بودیم. (1)

جناب حبیب است که:

حافظ قرآن است و همه شب پس از نماز عشا به تلاوت تمام قرآن می پردازد. (2)

آری، همین آقای مدفون در این مکان است که وقتی امام حسین علیه السلام در یکی از منازل میان راه دوازده پرچم مهیا می کند و یازده علم را در جمع یارانش قسمت می نماید و یکی به جا می ماند هرکس تقاضای آن را می کند جواب می شنود که صاحبش خواهد آمد و همان جا برای جناب حبیب نامه می نویسد:

من الحسين بن عليّ بن أبي طالب إلى الرجل الفقيه حبيب بن مظاهر. أمّا بعد، يا حبيب، فأنت تعلم قرابتنا من رسول الله صلّى الله عليه وآله و أنت أعرف بنا من غيرك و أنت ذو شيمه و غيره فلا تبخل علينا بنفسك يجازيك جدّي رسول الله صلّى الله عليه وآله يوم القيامة.

نامه ای است از حسین بن علی بن ابی طالب برای مرد فقیه - بصیر در دین و آگاه به حقایق آئین - حبیب بن مظاهر. امّا بعد، ای حبیب،

ص: 279

---

1- علل الشرایع، باب 18، ص 23.

2- - تحفه الأحباب / 53.

همانا تو قرابت و خویشی ما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانی و معرفت تو نسبت به ما از غیر خودت بیشتر است و تو صاحب صفات حمیده و ملکات پسندیده ای و صاحب غیرتی. پس جانت را از ما دریغ مدار باشد که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت تو را پاداش بخشد. (1)

اگر نباشد در عظمت مقام و جایگاه رفیع جناب حبیب مگر همین نامه امام حسین علیه السلام کافی است. حبیب کسی است که حجت خدا به او عنوان فقیه داده است. مقام فقاها و بصیرت و بینش و آگاهی او مورد تصدیق حجت است و به تعبیر ساده تر جناب حبیب اجازه نامه اجتهاد و فقاها از امام حسین علیه السلام دارد. این بعد علمی این آقا.

اما بعد معرفتی اش: أنت أعرف بنا من غیرک، همانا معرفت تو به ما بیش از دگران است که ظاهر این جمله این است که معرفت جناب حبیب نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام از همه آنان که در آن روزگار بودند بیشتر باشد؛ چون کلمه «من غیرک» همه را فرا می گیرد مگر کسی تخصیصا یا تخصیصا خارج باشد - این جمله را ارباب درایت با درایت بخوانند.

و اما بعد کمالات نفسانی و صفات انسانی او: «أنت ذو شیمه و غیره»

جناب حبیب کسی است که سید الشهداء علیه السلام او را صاحب غیرت، صاحب حمیت، صاحب کمالات نفسانی و سرشت انسانی می شمرد.

آری، این حبیب، محبوب کسی است که محبوب حبیب، آن خداوندگار علم و معرفت و ادب، ادب و معرفت و علم او را تصدیق دارد.

من و امثال چه بگویم نسبت به چنین شخصیتی که امام حسین علیه السلام او را

ص: 280

آن سان ستوده است. حبیب است که باید در حق او گفت:

در بیشه مردان خدا، شیر، حبیب است

سر حلقه مردان جوان، پیر، حبیب است

آن مظهر ایمان و شرف ابن مظاهر

وان غیرت خون، صاحب شمشیر، حبیب است

در معركة عشق عدو بند و ستم سوز

بازوی قضا، قدرت تقدیر، حبیب است

در همهمه سرخ زمان، هم نفس خون

در کعبه دل نغمه تکبیر، حبیب است

هم جوش عطش، همدم خون، هم نفس عشق

محبوب خدا، دشمن تزویر، حبیب است(1)

بی جهت نیست که روز عاشورا سید الشهداء علیه السلام طرف چپ لشکرش را به جناب حبیب می سپرد(2) و چون به خاک می افتد آثار شکست و انکسار در سیمای حضرتش آشکار می شود و در حقیقت می گوید: خوشا به حالت ای حبیب، به خدا سوگند همانا انسان با فضیلتی بودی که ختم قرآن در شب می نمودی(3) و در رکعتی ختم قرآن داشتی و سپس بر او می گرید و سایر یاران هم گریه می کنند(4) و با این جمله خود را تسلیت می بخشد:

ص: 281

---

1- شب شعر عاشورا 210/8.

2- - الإرشاد/ 233.

3- - معالی السبطين 231/1.

4- - اسرار الشهاده/ 282.

کشته شدن خودم و بزرگان یارانم را به حساب حق می گذارم. (1)

### حال و هوای کنار قبر حبیب

عصر پنجشنبه و نزدیک غروب شب جمعه و کربلا و حرم امام حسین علیه السلام و کنار قبر حبیب، دیگر به از این چه می شود؟ راستی که نه تنها «فما أحلی أسمائکم» از آن خود آن هاست که اسماء اصحاب و شیعیان، یاران و دوستان آنان هم خیلی شیرین است. نمی دانم نام حبیب چه حلاوتی دارد، چقدر شیرین است به خصوص گاه و بی گاه که زائران بدوی و عجزوزان بیابانی با آن سادگی بادیه ای گویا او را مشاهده می کنند و حبیب حبیب می گویند.

گفتم: آقا، هیچ فکر نمی کردم جناب حبیب بن مظاهر صاحب چنین مقامات و کمالاتی باشد. ای کاش، زودتر از این باخبر می شدم که بهتر و بیشتر عرض ادب می کردم. گفتند: هنوز هم فرصت باقی است، سعی کنید لااقل روزی یک مرتبه با توجه به زیارتش بیائید و عرض سلامی به حضورش داشته باشید و قرآن و صلواتی هدیه روح پاکش بدارید که جناب حبیب خیلی کارگشایی دارد. هنوز هم آن عنوان و اعتبارش در پیشگاه سیّد الشهداء علیه السلام باقی است بلکه چه بسا برتر و بالاتر. لذا باید از مسیر این حبیب به آن محبوب راهی پیدا کرد.

ص: 282

چون حبیب عشق بازان در رسید  
باده از جام شهادت سرکشید  
گفت من از بهر این می زنده ام  
گر ننوشم باده کی پاینده ام  
در منایش بست چون احرام را  
زنده کرد از خون خود اسلام را  
آن محاسن کرد چون با خون خضاب  
آمد از معشوق بر وی این خطاب  
ای حبیب ما تو هم چون ما شدی  
تن رها کردی ز تن تنها شدی  
چون شدی بر درد بی درمان طبیب  
آمدی بر اوج افلاک ای حبیب  
کرده ای آغشته با خون خاک را  
پس نگر اسرار این افلاک را  
ما تو را الگوی یاران می کنیم  
اسوه این می پرستان می کنیم  
عاشق اندر خاک و خون عاشق تری  
ای حبیب بن مظاهر مظهری

گر محمد خود حبیب الله بود

این حبیب عشق ثار الله بود(1)

آری این حبیب، این آقا حالا هم خیلی نزد امام حسین علیه السلام عزت و آبرو دارد و خیلی کار از او برمی آید.

### جایگاه جناب حبیب در عالم برزخ

مرحوم محدث نوری چنین آورده است:

عالم جلیل شیخ جعفر تستری - شوشتری - برای من نقل کرد:

وقتی من از تحصیل علوم دینیّه در نجف فارغ شدم و هنگام نشر و تبلیغ در رساندن آن به مردم فرارسید، به وطن خودم شوشتر برگشتم ولی چون توان اظهار مطالب و مصائب نداشتم تفسیر صافی و روضه الشهداء را با خودم می بردم و روی منبر از آن دو کتاب می خواندم تا یک سال بر این منوال گذشت و ماه محرم نزدیک شد.

شبی با خود گفتم تا کی از روی کتاب بخوانم. پیوسته در این فکر بودم که چگونه بدون مراجعه کتاب بتوانم از حفظ صحبت کنم، موعظه و مرثیه داشته باشم تا آن که مأیوس شدم و خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم گویا در کربلا هستم و ایامی است که هیئت ها و مواکب حسینی هستند و خیمه ها نصب شده و در مقابل، هم لشکر دشمن آن گونه که در روایات آمده.

ص: 284

---

1- شب شعر عاشورا 194/8.

داخل خیمه آقای خلائق، حضرت ابی عبد الله علیه السلام شدم، سلام کردم، مرا نزدیک خود خواندند و مورد لطف و محبت قرار دادند و به جناب حبیب بن مظاهر فرمودند: فلانی - در حالی که به من اشاره نمودند - مهمان ما است، اما آب که در نزد ما چیزی یافت نمی شود ولی آرد و روغن به هم می رسد. برخیز و برای او با آن دو، غذایی تهیه کن و نزد او بیاور.

جناب حبیب برخاست و طعامی فراهم آورد و با قاشقی نزد من گزارد.

من چند لقمه از آن طعامی که جناب حبیب به امر جهان مطاع سید الشهداء علیه السلام فراهم آورده بود تناول نمودم و از خواب بیدار شدم در حالی که به لطایف و دقایقی در مصائب رهنمون شده بودم و ظرائف و نکاتی را در آثار رسیده از حضرات معصومین علیهم السلام می دانستم که کسی بر من سبقت نگرفته بود و پیوسته در حال فزونی و زیادی بود تا ماه مبارک رمضان فرا رسید و در مقام وعظ و بیان به غایت مطلوب و نهایت مقصود رسیده بودم. (1)

آری، از این حبیب فعلا هم این کارها ساخته است. لذا خوب است ما هم در این زمان و مکان رحمت همین مسئلت را داشته باشیم.

اللهم نور قلوبنا بنور معرفتك و معرفه أولیائک.

### مقام اصحاب امام حسین علیه السلام

اصحاب ابی عبد الله علیه السلام و یاران آن وجود مقدس چنین عناصری

ص: 285

بوده اند و این چنین شخصیت هایی که به راستی در هستی ممتازند و در وجود، منحصر به فرد هستند که در حقیقت گفته شده:

بأبی أتم و أمی، کهولکم خیر الکھول و شبابکم خیر الشبَاب و نساؤکم خیر النساء. (1)

پدر و مادرمان به فدای شما، بزرگسالان و پیرانتان بهترین پیران و بزرگسالان، جوانانتان برترین جوانان، زنانتان خوب ترین زنان.

و بر این اساس بسیار جفاست که کسی در مقام برآید و غیر اینان را - هر که باشد و هر چه باشد - به اینان تشبیه کند و یا مساوی بداند و یا برتر بشمارد.

در مدت اقامت در کربلا مضاف بر این که از خورشید تابناک برج امامت و شمس اشراق آسمان ولایت بهره می بریم و کسب فیض و نور می نمائیم و همچنین از قمر منیر و ماه دل پذیر آن عباس بن امیر المؤمنین علیهما السلام بهره مند می شویم، باید از عرض ادب و استمداد از ارواح عالیه و نفوس زاکیه اصحاب حضرتش که به منزله ستارگان این فلک رفعت و فلک نجاتند غفلت نوزیم که به راستی همه آنان صغیر و کبیر، سیاه و سفید، حرّ و عید، غلام و کنیزشان کارگشایند و ما که چه بسا خود لیاقت و قابلیت نداریم از آن خورشید، بی واسطه کسب فیض و نور کنیم با وساطت این کواکب ساطعه و میانجی گری این نجوم زاهره خود را به نوا و نوالی برسانیم.

ص: 286



برویم در کنار شباک شهدا که نشانه و یادبود آن پاکان است بایستیم و پس از عرض سلام از آنان بخواهیم که از آقا و مولاشان بخواهند به ما هم عنایتی کند، گوشه چشم مرحمتی بنماید، نراند و روبرو نگرداند، بل بخواند و از خود بداند و افسر غلامی و تاج کنیزی بر تارک ما هم بگذارد که اگر چنین شد و راستی غلامحسین شدیم و کنیز ابی عبد الله علیه السلام گشتیم، دیگر حاضر نیستیم این غلامی و کنیزی را با سلطانی و شاهی، با کسرائی و قیصری، با هیچ مقام و مرتبتی معاوضه نمائیم.

آری، بایستیم در برابر شباک جمعی که حق بس بزرگی بر همه ما دارند و بسیاری از آنچه داریم حاصل پایداری و از خود گذشتگی آن ها است؛ عذر تقصیر بیاوریم و بر مصائبشان بگرییم و بخواهیم که توفیق قدرشناسی پیدا کنیم:

السَّابِقُونَ إِلَى الْمَكَارِمِ وَالْعَلَى وَالْحَائِزُونَ غَدَا حِيَاضِ الْكُوْثَرِ

لَوْلَا صَوَارِمُهُمْ وَوَقَعَ نِبَالُهُمْ لَمْ يَسْمَعْ الْأَذَانَ صَوْتِ مَكْتَبٍ (1)

آنان که به همه بزرگواری ها و بلندی ها پیشی گرفتند - در این سرا - و فردا کنار کوثر را به خود اختصاص می دهند.

اگر نبود شمشیرها و جای تیرهای آنان، صدای تکبیر مکتبی به گوش کسی نمی رسید - و از اسلام چیزی نمی ماند.

بنشینیم و سلام و صلوات و زیارت و قرآن و نماز تقدیم ارواح پاکشان بنمائیم به خصوص به روان حبیب، مسلم بن عوسجه، بریر و زهیر؛

ص: 287

آنان که در آخرین ساعات روز عاشورا سید الشهداء علیه السلام از آنان نام برده و آنان را صدا زده است.

### امام حسین علیه السلام و استغاثه از اصحاب

جعل ينظر يمينا و شمالا فلم ير أحدا من أنصاره إلا من صافح التراب جبينه و من قطع الحمام أنينه، فنادی: يا مسلم بن عقيل و يا هاني بن عروه و يا حبيب بن مظاهر و يا زهير بن القين و يا يزيد بن مظاهر و يا فلان و يا فلان، يا أبطال الصّفا و يا فرسان الهیجاء مالی أنادیکم فلا تجیبون.

به راست و چپ پیوسته نگاه می کرد و از انصار و یارانش کسی را نمی دید جز این که همگی هم آغوش خاک گشته و مرگ رسته زندگی اش را گسیخته، سپس ندا در داد - یکایک اصحابش را صدا زد - همان شجاعان صفایشه و دلاوران شجاعت بیشه، چه شده شما را می خوانم جواب نمی دهید؟ (1)

گوش دل به درودیوار حرم مطهر و حایر شریف بسپاریم و شاهباز تیز پرواز قلب را در این فضا به طیران و پرواز بداریم و چه بسا همین حال هم آن صدا به گوش ما برسد و ما هم جملات بعد را که با صدای بلندتری فرموده بشنویم و در مقام اجابت برآئیم:

ثم نادی برفیع صوتہ: هل من ناصر ینصرنی و هل من معین

ص: 288

خدا به احترام اصحاب ابی عبد الله علیه السلام به خصوص به وجاهت این حبیب محبوب، همه ما را موفق به نصرت و یاری سید الشهداء علیه السلام بدارد و بتوانیم به هر نحو که برایمان میسر و ممکن است در مقام نصرت آن حضرت برآییم.

### محل دفن اصحاب

گفتم: دوست داشتم حالا که صحبت اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام به میان آمد اگر ممکن است تا حدودی از مواضع قبر و تربت های پاک و مزارهای تابناک آنان مطلع شوم.

گفتند: جمله ای از مرحوم مفید رضوان الله تعالی علیه که از قدمای علمای ما است و متولد 337 و متوفای 413 هجری است نقل شده که تا حدودی راه گشا است و سخنی از صاحب بغیة النبلاء از متأخرین که آن هم برای توضیح مطلب مفید و سودمند است.

مرحوم مفید پس از ذکر نام هفده نفر از شهدای بنی هاشم در کربلا گوید:

اینان هفده نفر از بنی هاشم هستند که برادران و برادرزادگان و بنی اعمام - و فرزندان - امام حسین علیهم السلام هستند و همه آنان در قسمت پائین پای حضرت مدفون هستند در حفره و گودالی که مخصوص آنان حفر شد، به جز عباس بن علی علیهما السلام که در محلّ

ص: 289

کشته شدنش کنار بندی که در مسیر غاضریه بود به خاک سپرده شد و قبر شریفش در آن جا ظاهر و آشکار، ولی برای بقیه بنی هاشم قبر آشکاری نیست بلکه زائر، آنان را کنار قبر امام حسین علیه السلام زیارت می کند و به قسمت پائین پای مبارک اشاره می نماید و گفته می شود که علی بن الحسین - علی اکبر - علیه السلام از همه آنان به امام حسین علیه السلام نزدیک تر است.

و اما اصحاب حضرتش - به غیر از بنی هاشم - که رحمت خدا بر آنان باد، آنان در اطراف حضرت به خاک سپرده شده اند و ما به تحقیق و تفصیل از مواضع قبور یکایک آنان با خبر نیستیم جز این که شک نداریم حائر شریف، محیط به همه آن هاست. رضایت خدا از آن آنان باد و جئات نعیم سرایشان. (1)

صاحب بغیه النبلاء بعد از آن که جوشش غیرت زنان بنی اسد و تحریک عواطف همسرانشان را برای دفن اجساد مطهر بازگو می کند، گوید:

بنی اسد به حفر سه حفره پرداختند؛ برای امام حسین علیه السلام و برای علی اکبر و یکی برای شهدای بنی هاشم. و حفره ای هم برای بقیه شهداء از اصحاب و انصار سید الشهداء علیه السلام... و برای هر کدام از آن حفره ها به آنچه معهود در آن زمان ها بود، علامت و نشانه ای نهادند... و در تعمیرات و اصلاحاتی که اخیرا انجام شد و خود من شاهد بودم به سرداب و محل حفره شهداء احاطه یافتیم که بدون فاصله در

ص: 290

طرف شرقی ضریح مبارک بود (قسمت پائین پای مبارک) و سقف آن حفره به طول 6 متر و عرض دو متر به سبک رومی بود و بر این اساس حفره بنی هاشم داخل شباک منسوب به علی بن الحسین علیه السلام است در فاصله قبور شهداء و قبر مطهر سید الشهداء علیه السلام. (1)

از این مطالب تشکر نمودم و چون صدای اذان بلند شد، آماده خواندن نماز شدیم.

ص: 291

---

1- بغیه النبلاء / 57.



منزل دهم این جا قتلگاه است

اشاره

ص: 293

اینک این گودال عرش کبریا است

نام گودال و بلندا تا خداست

برکه خون است و اقیانوس عشق

چشمه سار جوشش ناموس عشق

خاک گفتن این مکان را نارواست

این شفق آئینه خون خداست

این چکاد حشمت و آزادگی است

قله نستوه هر دلدادگی است

برج بیداری است این گودال نیست

جز به خون عشق مالا مال نیست

شب شعر عاشورا 138/2

موسوی گرمارودی

ص: 294



تا کسی شب جمعه کربلا را درک نکرده باشد، چه بسا آن گونه که باید و شاید نتواند آنچه را که می گوئیم درک کند.

مقدمات اذان شروع شد. حاج آقا فرمودند: سعی کرده ام هر شب جمعه که کربلا هستم، مقارن مغرب در حرم محترم و حائر شریف و تحت قبه سامیه سید الشهداء علیه السلام باشم؛ چون خاطرات بسیار خوشی از این لحظات دارم که بعدا برای شما نقل می کنم. شما هم این موقعیت را مغتنم بشمارید که معلوم نیست دیگر چنین توفیقی رفیق گردد و چنین موقعیتی نصیب شود، مضاف بر این که از هر فرصتی باید حسن استفاده را نمود. از یکدیگر جدا شدیم و قرار دیدار برای دو ساعت دیگر گذاشتیم.

پس از تشرف و زیارت، خدا می داند چه لحظاتی بر من گذشت؛ لحظاتی که تا به حال در عمرم ندیده بودم و فکر هم نمی کنم دیگر ببینم.

مکرر از حاج آقا می شنیدم که از شب جمعه کربلا به عظمت یاد می کردند و می گفتند: خدا کند شب جمعه کربلا را درک کنی. در عین حال فکر

می کردم شاید مطلب در این حدّی هم که می گویند نباشد. آخر من مکرّر شب های جمعه، افتخار حضور در حرم حضرت رضا علیه السلام را داشته ام؛ حتّی شب جمعه مدینه منوره و مکه مکرمه را درک کرده ام. فکر می کردم مگر شب جمعه کربلا از شب جمعه مشهد و مدینه و مکه مهم تر است؟ ولی امشب فهمیدم که آنچه می گفتند کاملاً صحیح بوده و مطلب بالاتر از آن است که شنیده بودم. تنها آرزوی من این است که شب جمعه دیگری را در کربلا با معرفت بیشتری درک نمایم.

پس از زیارت، به محل قرار - یعنی رواق سید ابراهیم مجاب - رفتم و حاج آقا از حال من فهمیدند که حال من منقلب است، فرمودند: من هم، نخست، مانند شما بودم. از بزرگ مردی که راستی شیفته کربلا و شیدای سید الشهداء علیه السلام بود و چند سالی است در جوار آن حضرت آرمیده است، مطالبی را راجع به شب جمعه کربلا می شنیدم و ایشان می گفتند من وقتی برای زیارت به عراق می رفتم هر کجا بودم شب جمعه کربلا می آمدم.

حتّی در سفری شب جمعه ای مصادف با شهادت حضرت جواد الائمه علیه السلام بود، همراهان کاظمین مانند ولی من کربلا آمدم و می گفتم خود آن آقا هم امشب کربلاست.

آری، من هم گاهی مانند شما فکر می کردم؛ شاید ایشان مبالغه می کند و بعد هم که بیش و کم روایات را دیدم دچار شگفتی شدم و آن حرف ها و سخن ها و آن احادیث و روایات برایم وجدانی و عیانی نشد تا نخستین شب جمعه ای که کربلا را درک نمودم در حالی که چندین سال می گذرد ولی هنوز شهد و شیرینی آن در کام دلم باقی است. خوب به یاد دارم در نخستین سفرم به واسطه موانعی که بود توفیق زیارت شب جمعه نصیبم

نشد ولی در دومین سفر که شب جمعه در کربلا بودم و نزدیک مغرب به حرم محترم آمدم در قسمت پایین پای مبارک ایستاده بودم که صدای اذان بلند شد؛ احساس می کردم گویا همه ذرات حرم مطهر اذان می گویند، تنها صدای مؤذن نیست.

دو حالت برایم پدید آمد: یکی حالت شور و شوق از این که از دنیا نرفتم و شب جمعه کربلا را درک نمودم. راستی شب جمعه است و من کربلا هستم. این جا حرم ابی عبد الله است؟ مکرر می گفتم: اَلآن طاب لی الموت، حالا که شب جمعه کربلا را درک کردم، مرگ برای من گواراست.

و حالت دیگر که دیگر وصف کردنی نیست؛ نه زبان توان دارد و نه قلم، نه اندیشه می تواند همراهی کند نه خیال، آن عظمت، آن بزرگی، آن جلالت، آن نور، آن دلبری، آن دلربایی، آن حالت، آن جاذبه، آن تجلی و آن و آن و آن، آنی که خواجه شیراز سروده:

بنده طلعت آن باش که آنی دارد. (1)

و یا آنچه در دیگر غزلی آورده:

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد

آن کس که این ندارد حقاً که جان - آن - ندارد

ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی

بی دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد

ص: 297

---

1- دیوان حافظ، از غزل 143.

زیرا که چون تو شاهی کس در جهان ندارد(1)

در یکی دیگر از سفرهای بعدی هم باز در شب جمعه ای نظیر آن وضع پیش آمد. هنگام مغرب در حرم مطهر چه وضعی بود گویا جز اشک چشم و دعا برای فرج هیچ چیز نبود. همین که صدای اذان بلند شد گویا همه حرم اذان می گفت. به یاد شب جمعه اول چند سال قبل افتادم. هرچه بود جذبه ای بود. شروع کردم به خواندن زیارت آل یس به این عنوان که چه بسا آن وجود مقدس الآن در این مکان مکرم شرف حضور دارد و سلام ها و خطاب ها، خطاب و سلام حضوری است. چه وضعی بود؟ چه حالی بود؟ چه توجهی بود؟ نمی دانم هرچه بود هنوز پس از گذشت چند سال شاهد و شیرینی اش در کام دلم باقی است و آرزوی تکرارش که چه شود که باز هم و باز هم.

یاد باد آنک سر کوی توام منزل بود

دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز

چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود(2)

آری، باید دل را به یاد آن جلوات تجلی بخشید و سینه را با ذکر آن جذبات سینا کرد و شعله طور را از آن منار نور در شب جمعه دید و به

ص: 298

---

1- دیوان حافظ، از غزل 144.

2- - دیوان حافظ، از غزل 189.

تأویل وَ الطَّوْرِ وَ كِتَابٍ مَسَّ طُورٍ فِي رَقِّ مَنْشُورٍ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ رسید که در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام به آنچه در شب جمعه آخرین غیبت و شب جمعه ای که ظهور موفور السرورش در فردای آن واقع می شود تفسیر شده است. (1)

یاد باد آنک نهانت نظری با ما بود

رقم مهر تو از چهره ما پیدا بود

یاد باد آنک صبحی زده در مجلس انس

جز من و یار نبودیم و خدا با ما بود

یادباد آنک رخت شمع طرب می افروخت

زین دل سوخته پروانه ناپروا بود (2)

الآن هم که برای شما می گویم، خاطره آن شب جمعه در نظرم مجسم می شود و نمی توانم به تقریر مطلب بپردازم. در آن حال و هوا ناگهان به این حقیقت توجه پیدا کردم که چه بسا الآن در این ضریح مبارک که من در قسمت پائین پای آن ایستاده ام، سه بدن بی سر قرار گرفته باشد؛ پیکر پاک سید الشهداء، حسین سر جدا سلام الله علیه و بدن بی سر جوان برومند و میوه دلش، علی بن الحسین، آقا علی اکبر که پائین پای باباست و چه بسا حلقوم بریده به رسم ادب بوسه بر پای پدر می زند. اما سومین پیکر، پیکر کوچک و جدّه بسته در قماط شیرخواره ابی عبد الله علیه السلام که چه

ص: 299

1- دلایل الإمامه / 256 \* المحجّه فیما نزل من القرآن فی الحجّه - ذیل سوره طور -

2- دیوان حافظ، از غزل 188.

بسا روی سینه مبارکش قرار داشته باشد که دیگر توجه به این مطلب و ترسیم و تصویر این واقعه وضعی به وجود آورد که احساس می‌کردم گویا روحم می‌خواهد از کالبدم بیرون برود.

آری، هر کدامان به مقدار لیاقت و قابلیت و در محدوده ظرف وجودی محدود و در حد معرفت و شناخت بسیار کم، چیزی از شب جمعه کربلا متوجه می‌شویم که مسلماً هر چه سطح معرفت بالاتر، دل و دیده و گوش پاک‌تر، چه بسا حضور فرشتگان خاص را، حضور انبیاء و اولیاء را، حضور حضرات معصومین علیهم السلام را، حضور آن عنقای قاف قدم را، حضور آن همایون همای پرده نشین را، حضور آن حاضران بزم حضور و شاهدان جشن شهود را درک کند بل که چه بسا حضور آن جلوه خاص حق متعال را هم احساس نماید. که چه بسا این امر خاص صاحب مقام حجیت و وعاء اراده و مشیت و تکیه‌گزین اورنگ ولایت مطلقه کامله شامله ربوبیت باشد. وقتی او شب جمعه کربلا می‌آید آن تجلیات خاص و آن جلوات مخصوص را مشاهده می‌کند و گاه و بیگاه ممکن است جمعی با چشم برزخی و یا در عالم مکاشفه و رؤیا به دیدار بعضی از زائران ملکوتی شب‌های جمعه سید الشهداء علیه السلام نایل آیند چونان حسین بن ابی حمزه که آوردیم و چونان اعمش که ان شاء الله در آخر جلد سوم کتاب می‌آوریم.

شب‌های جمعه، کربلا خبرهاست، رفت و آمدهاست، صعود و نزول‌هاست، بخشش و جایزه‌هاست، هدایا و عطایاست، جانی که در آن جا نظر رحمت خاص خدا و حضور اولیاء خدا و مجمع حجّت‌های خداست.

آری، این است شب جمعه کربلا و بر این اساس اهتمام سلف صالح ما

و سیره مستمرّه دوستان و شیعیان خاندان رسالت علیهم السّلام به زیارت شب جمعهٔ ابی عبد الله علیه السّلام بدون دلیل نبوده و نیست.

### مرقد ابراهیم مجاب نخستین ساکن کربلا

گفتم: دوست داشتم بدانم این جا که نشسته ایم و ضریح کوچک سید ابراهیم مجاب در آن است و بسیاری از مردم به خصوص اهالی عراق به زیارت می آیند چه تاریخی دارد؟

گفتند: قبلا اشاره ای داشتیم که نخستین کسی که از بنی هاشم در این خطّه و سامان مسکن گرفت، جناب ابراهیم مجاب بود که در سال 247 بعد از کشته شدن متوکل به کربلا آمد و ساکن کربلا شد. پدرش محمد عابد است که فرزند موسی بن جعفر علیه السّلام بوده و به خاطر کثرت عبادت ملقب به عابد شده است و جهت این که صاحب این قبر ملقب به مجاب شده این است که گفته اند وقتی به جدش سید الشهداء علیه السّلام عرض سلام نمود از قبر شریف جواب شنید لذا مجاب خوانده شد، یعنی ابراهیمی که جواب سلامش داده شده است و ظاهرا قبر این بزرگوار، نخست، در صحن شریف واقع بوده ولی پس از توسعهٔ حرم مطهر در زمان شاه طهماسب قبر او داخل رواق گردید. (1)

### آن جا قتلگاه است

گفتم: آخر این رواق، وقتی می خواهیم به طرف رواق پیش روی مبارک

ص: 301

برویم در کوچکی است که زائران در آن جا تردد می نمایند آن جا کجاست؟

گفتند: آن جا، مکانی است که ارباب معرفت، تاب نزدیک شدن به آن را ندارند؛ آن جا قتلگاه سید الشهداء علیه السلام است، جایی است که آن مصیبت عظمی در آن جا اتفاق افتاده. همان جایی است که خون حلق تشنه آن ماء معین ولایت بر خاک ریخته و با خاک آمیخته است.

افتاد چون گذار اسیران به قتلگاه شد گریه تا به ماهی و شد ناله تا به ماه

هم غرقه گشت پیکر ماهی ز سیل اشک هم تیره گشت آینه مه ز دود آه

جمعی گشاده روی در افغان یا اباه قومی پریش موی به فریاد یا اخاه

از گریه گشت دیده کز رویان سفید از مویه گشت چهره قدوسیان سیاه

آمد ز خیمه دختر میر عرب برون ناگاه اوفتاد بر آن پیکرش نگاه

بر خاک تکیه کرد تنی دید ناتوان کورا به دوش ختم رسول بود تکیه گاه

پس با تن شریف برادر خطاب کرد

وز آه آتشین دل عالم کباب کرد

گفت ای به خون تپیده مکرم برادرم کافتاده ای به روی زمین در برابرم

آیا تو آن حسین منی کز شرف نمود بر دوش خود سوار تو را جدّ اطهرم؟

گر من کفن نکردم و نسپردمت به خاک معذوردار از آن که به سر نیست معجزم

بر خاک می نشینی و می بینمت به چشم ای خاک بر سرم که من از خاک کمترم(1)

ص: 302

---

1- شورش در خلق عالم/ 171، سروده میرزا یحیی مدرّس دولت آبادی.



پرسیدم: اگر قتلگاه آن جاست، پس چرا قبر شریف در نقطه ای دیگر است؟

### فاصله قبر مطهر و قتلگاه

فرمودند: آنگونه که از بعض نقل ها استفاده می شود و جمعی از بزرگان گفته اند این محلّی که امروز قبر شریف قرار دارد جائی است که:

یکتا گهری ز صدر زین افتاده آویزه عرش بر زمین افتاده

افسوس که در واقعه کرب و بلا از خاتم انبیاء نگین افتاده

همان جاست که:

فلما خلی سرج الفرس من هیکل الوحی و التّنزیل و هوی علی الأرض عرش الملک الجلیل جعل یقاتل و هو راجل قتالا أقعد الفوارس و  
أرعد الفرائص و أذهل عقول فرسان العرب و أطار عن الرّءوس الألباب و اللبب. (1)

آن جا که آن وجود مقدّس بر اثر اصابت نیزه از اسب روی زمین افتاده محلّ قبر شریفش می باشد ولی بعد از آن با این که توان ایستادن و جنگیدن نداشت مع ذلک همین که احساس نمود دشمن به طرف خیمه ها می رود، افتان و خیزان این فاصله را طی نمود تا مانع حمله آن فرومایگان به خیمات طاهرات شود و به این نقطه قتلگاه که رسید، دیگر افتادنی اتّفاق

ص: 303

افتاد که برخاستن به دنبال نداشت لذا این محلّ قتلگاه است و آن جا مرقد شریف و قبر مطهر است. (1)

با شنیدن این کلمات، حالم دگرگون شد و لحظاتی هر دو آرام آرام گریه می کردیم.

### توصیف قتلگاه

سپس گفتند: این در کوچکی که مشاهده می کنید به راهرو باریکی منتهی می شود و آن راهرو به فضای کوچکی می رسد که در آن جا شباک نقره ای نصب است که برای آخرین دفعه که مشرف شدم تازه آن را نصب کرده بودند. در قسمت بالا این آیات شریفه آخر سوره فجر به چشم می خورد:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي

آیاتی که به آن وجود مقدس تفسیر شده. (2)

آری، صاحب نفس مطمئنه که خدا او را در دل های ارباب ولا و بندگان خاص خود جا داده، حسین است حسین.

در قسمت بعد: «یا حسین یا مظلوم، یا شهید یا باب الله» دیده می شد و در بالای آن سه خط از اشعار قصیده عینیه ابن ابی الحدید نمایان بود.

و لقد بکیت لقتل آل محمد بالطفّ حتّی کلّ عضو مدمع

ص: 304

---

1- اقتباس از تاریخچه کربلا/ 142.

2- - تأویل الآیات 796/2.

تالله لا أنسى الحسين و شلوه تحت السنابك بالعراء مؤزّع

تظاً السنابك صدره و جبينه و الأرض ترجف خيفه و تضعضع (1)

اشعاری که کاملاً با آن مکان مکرم مناسب است. این مرد معتزلی گوید:

سوگند، هر آینه بر کشته شدگان از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کربلا می‌گیریم تا آن جا که همه اعضایم اشک می‌ریزد.

به خدا قسم، از حسین - علیه السلام - و پیکر او در زیر سم های اسبان که در این بیابان متفرق و جدا شده اند، فراموش نمی‌کنم.

سم های اسب ها سینه و پیشانی او را زیر پا می‌گرفت و زمین از بیم به لرزه می‌آمد و فرو می‌ریخت.

و در قسمت پائین آن نوشته شده: «وا محمداه و اعلیاه و فاطمته و احسیناه و شهیداه».

آنچه نوشته شده کاملاً مناسب با آن جایگاه و مقام دارد.

### نقش دو کبوتر

ولی آنچه بیش از همه از جهت عاطفی حایز اهمیت است تمثال کبوترانی است که گویا از سابق بر بالای این شباک باقی مانده و بی اختیار آدمی را به یاد آن مرغان هوایی می‌افکنند که پروبالشان را در این جا به خون امام حسین علیه السلام آغشته نمودند و در اطراف و اکناف طیران کردند و

ص: 305

پیام بران شهادت سید الشهداء علیه السلام بودند که مرحوم طریحی چنین نقل نموده:

از طریق اهل بیت علیهم السلام چنین روایت شده که وقتی امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شد و خون پاکش بر زمین جاری گشت، پرندۀ ای سفید آمد و بال و پر خود را به خون حضرتش آغشته نمود و در حالی که خون از آن می ریخت پرواز نمود. چشمش به پرندگانی افتاد که در سایه ها بر شاخسارها نشسته اند و با یکدیگر سخن از آب و دانه می گویند. به آنان گفت: شما سرگرم ملاحی و مناہی دنیا هستید در حالی که حسین علیه السلام در کربلا در این هوای گرم روی خاک داغ تشنه کشته شده و خونش بر زمین ریخته.

آن مرغان که این خبر را شنیدند، همه به طرف کربلا آمدند؛ دیدند پیکر آقا امام حسین علیه السلام بدون سر، بی غسل و بی کفن روی خاک افتاده و خار و خاشاک آن بدن خرد شده از سم ستوران را پوشانده و وحوش صحرا به زیارت آن بدن آمده و جئیان به نوحه سرایی اش پرداخته اند. خاک تیره از نورش منور و فضا از ضیانش روشن.

پرندگان که چنین دیدند صیحه زدند و با صدای بلند گریستند و فریاد غم از دل کشیدند و خود را در خون آن حضرت افکندند و هر کدام به طرفی پر کشیدند که خبر شهادت آن وجود مقدس را به اهل آن ناحیه برسانند. (1)

آری، بیش از هر چیز تمثال این پرندگان بر بالای قتلگاه، جان سوز و

ص: 306

حزن آفرین است. در قتلگاه بی اختیار این بند از چکامه مرحوم محتشم کاشانی تداعی می کند:

بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد شور و نشور واهمه را در گمان فتاد

هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند هم گریه بر ملایک هفت آسمان فتاد

هر جا که بود آهوپی از دشت پاکشید هر جا که بود طایری از آشیان فتاد

شد وحشتی که شور قیامت به باد رفت چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد

هرچند بر تن شهدا چشم کار کرد بر زخم های کاری تیغ و سنان فتاد

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان بر پیکر شریف امام زمان فتاد

بی اختیار نعره هذا حسین از او سرزد چنان که آتش از او در جهان فتاد

پس با زبان پرگله آن بضعه الرسول

رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول

این بند را که خواندند و حال عجیبی پیدا شده بود، شروع کردم به خواندن بند بعد:

این کشته فتاده به هامون حسین توست وین صید دست و پا زده در خون حسین توست

این نخل تر کز آتش جان سوز تشنگی دود از زمین رسانده به گردون حسین توست

این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تشش افزون حسین توست

این غرقه محیط شهادت که روی دشت از موج خون او شده گلگون حسین توست

این خشک لب فتاده ممنوع از فرات کز خون او زمین شده جیحون حسین توست

این شاه کم سپاه که با خیل اشگ و آه خرگاه زین جهان زده بیرون حسین توست

این قالب طپان که چنین مانده بر زمین

شاه شهید ناشده مدفون حسین توست (1)

### حفظ اشعار محتشم و وظیفه پدران و مادران

گفتند: فکر نمی کردم شما هم اشعار محتشم را بلد باشید. گفتم: از بس مرحوم پدرم به امام حسین علیه السلام علاقمند بود و اشعار محتشم را دوست داشت، کتابچه کوچکی در همان زمان کودکی برای ما خریده بود که اشعار محتشم در آن بود و برای حفظ کردن هر کدام از بندهای اشعار محتشم برای ما جایزه تعیین کرده بود. من از همان زمان چندبندی را حفظ کرده ام و گاه و بیگاه با خودم زمزمه می کنم.

گفتند: بسیار خوب است، خدا رحمت کند چنین پدرانی را که از دوران طفولیت به هر نحوی شده فرزندانشان را با امام حسین علیه السلام و آنچه متعلق به اوست، آشنا می سازند و یقین بدانید وضع امروز و امشب شما پدیده همان دوران کودکی و اهتمام مرحوم پدرتان بوده و این وظیفه سنگین را همه ما نسبت به فرزندانمان داریم که با روش های صحیح، فرزندانمان را با حقایق دینی و حقایق مربوط به حضرات معصومین علیهم السلام آشنا سازیم.

### استقبال بیش از صد شاعر از اشعار محتشم

سپس ادامه دادند که خوب است بدانید که از بس اشعار او شور و نوا

ص: 308

---

1- دیوان محتشم کاشانی / 283.

دارد، شاید تا به حال بیش از صد نفر از شعرای چیره دست در مقام استقبال از ترکیب بند نغز او برآمده اند که در این میان استقبال مرحوم وصال شیرازی شور خاصی دارد که یکی دو بند مناسب با همین بند خوانده شده را می خوانم:

زینب چو دید پیکری اندر میان خون چون آسمان و زخم تن از انجمش فزون

بی حد جراحی نتوان گفتش که چند پامال پیکری نتوان دیدنش که چون

گفت این به خون تبیده نباشد حسین من این نیست آن که در بر من بود تاکنون

یک دم فزون نرفت که رفت از کنار من این زخم ها به پیکر او چون رسید چون

گر این حسین، قامت او از چه بر زمین؟ و این حسین، رایت او از چه سرنگون؟

گر این حسین من، سر او از چه بر سنان؟ و این حسین من، تن او از چه غرق خون؟

یا خواب بوده ام من و گم گشته است راه یا خواب بوده آن که مرا بوده رهنمون

می گفت و می گریست که جان سوز ناله ای آمد ز حنجر شه لب تشنگان برون

کای عندلیب گلشن جان آمدی بیا

ره گم نگشته خوش به نشان آمدی بیا

آمد به گوش دختر زهرا چو این خطاب از ناچه خویش را به زمین زد ز اضطراب

چون خاک جسم پاک برادر به برکشید بر سینه اش نهاد رخ خود چو آفتاب

گفت ای گلو بریده، سر انورت کجاست؟ وز چیست گشته پیکر پاکت به خون خضاب؟

ای میر کاروان گه آرام نیست خیز ما را ببر به منزل مقصود و خوش به خواب

من یک تن ضعیفم و یک کاروان اسیر وین خلق بی حمیت و دهر پر انقلاب

از آفتاب پوشمشان یا ز چشم خلق؟ اندوه دل نشانمشان یا که التهاب؟

دستم ز چاره کوتاه و راه دراز پیش

نه عمر من تمام شود نه جهان خراب(1)

با چنین شور و حالی و اشک و آهی دست به دعا برداشتیم و مقدم بر همه دعاها دعای فرج خواندیم و برای ظهور موفور السرور منتقم آن  
آغشته به خاک و خون گودی قتلگاه دعا کردیم و هر کدام برای زیارت مجدد راهی حائر شریف شدیم.(2)

پایان بازنویس و تکمیل

نیمه شب سه شنبه 24 ربیع المولود 1429

1387/1/13

مشهد مقدّس - سیّد مجتبی بحرینی

ص: 310

---

1- شورش در خلق عالم/ 90.

2- کتابنامه و مجموعه آثار مؤلف در آخر کتاب سوم خواهد آمد.



سرشناسه: بحرینی، سید مجتبی، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور: این جا کربلاست [کتاب]/ نگارش سید مجتبی بحرینی.

مشخصات نشر: مشهد: یوسف فاطمه، 1389 -

مشخصات ظاهری: 3 ج.

شابک: 150000 ریال: دوره: 0-33-2803-964-978؛ ج. 1: 9-30-2803-964-978؛ ج. 3: 0-33-2803-964-978

یادداشت: ج. 3 (چاپ اول: 1389).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 1. تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافی. - ج. 2. روایت، درایت و زیارت. - ج. 3. آداب و ادب، بینش و معرفت.

موضوع: بحرینی، مجتبی، 1325 - -- خاطرات

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کربلا

رده بندی کنگره: DS70/6/ب3الف9 1389

رده بندی دیویی: 956/75

شماره کتابشناسی ملی: 2453905

ص: 1

اشاره



این جا کربلاست

کتاب دوم

روایت، درایت و زیارت

نگارش

سید مجتبیٰ بحرینی

ص: 3







پیشینه نوشتار 19

قلم پیش نمی رود 19

حایر و حیرت 20

خروش مرحوم آیت الله بروجردی 242

شکوه و التجا 24

نخستین روز (این جا صحن سقااست) 27-60

گنبد قمر بنی هاشم علیه السلام 29

بیوگرافی عباس بن امیر المؤمنین علیهما السلام 30

صحن سقا 31

حدیث حضرت سجاد علیه السلام 33

ص: 7

حدیث حضرت صادق علیه السلام 34

تفاوت امام حسین علیه السلام با ماسوی الله 35

خصائص منحصر به فرد امام حسین علیه السلام 35

عالم هستی سرّ است 39

خاندان رسالت علیهم السلام سرّ در سرّ در سرّ در سرّند 42

امام حسین علیه السلام سرّ برتر و راز ناشناخته عالم خلقت 43

زیارت امام حسین علیه السلام از اسرار است 44

تفاوت حجّ با زیارت امام حسین علیه السلام 45

زیارت با خوف و ترس 46

جواز اتمام نماز در حرم امام حسین علیه السلام 51

تشرّف با همان گردوغبار 53

تشبّه به ز ایران ملکوتی 55

اسرار این دستور 57

حدیثی در این راستا 59

دومین روز (این جا حرم نگهبان حرم است) 61-93

ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا، عباس 63

موقعیت حرم قمر بنی هاشم علیه السلام 64

مقتل و مصیبت آن حضرت 65



سفر شکم چرانی نیست 69

توضیح این دستور و رعایت دو جهت 72

و جوب کفایی زیارت امام حسین علیه السلام 74

گفتار بزرگان در وجوب زیارت سید الشهداء علیه السلام 74

آنچه از مجموع مدارک در این زمینه استفاده می کنیم 79

رؤیایی در این راستا 81

ترک زیارت و آتش 84

ترک زیارت و نقص دین 85

آثار مترتب بر زیارت 86

نجوای خدا با زائر امام حسین علیه السلام 87

مرگ از شدت شوق 90

نام عباس علیه السلام و عدد 133 92

سومین روز (این جا خیمه گاه است) 95-124

خیمه گاه حسینی 97

نصب و سقوط خیمه ها 98

خیام طاهرات در ادب و نظم 99

بهره گیری از ملکوت جایگاه خیام طاهرات 102

دنباله گفتگو با حدیثی در ملکوت کربلا 103

ص: 9

دیگر آثار زیارت سید الشهداء علیه السلام 104

آثار زیارت امام حسین علیه السلام در دیگر سرا 106

زائر امام حسین علیه السلام در قیامت و مقام شفاعت 110

راستی نمی فهمیم 113

شاید با مثال بفهمیم 113

حالا فهمیدی؟ 115

حسین من آن قدر عزیز است 116

الطاف اولیاء به زائر سید الشهداء علیه السلام 117

حضرات معصومین از زائر امام حسین علیه السلام دیدن می کنند 118

لطف امام حسین علیه السلام به زائرانش 119

امام حسین علیه السلام به دیدن زائرانش می آید 119

سخنی از مرحوم شیخ شوشتری 121

خاطرات و خطورات نیمه شب مؤلف 122

هرچه می خواهی از حسین علیه السلام بخواه 123

چهارمین روز (این جا المخیم الحسینی است) 125-166

بیم و نگرانی 127

حسن ظن به خداوند 129

آثار زیارت امام حسین علیه السلام در عالم قبر 130

باز هم به خیمه گاه می رویم 131

خیمه گاه و شب عاشورا 131

دیدار حضرت باقر علیه السّلام از زائر کربلا 133

روایاتی دیگر در بزرگداشت زائران کربلا 134

توضیحی نسبت به کتاب کامل الزیارات 137

مباهات خداوند به زائران امام حسین علیه السّلام یعنی چه؟ 139

کربلا پیوسته محل عبادت فرشتگان و جنیان و انسان ها و حیوانات بوده است 144

توضیحی نسبت به وجود جنّ و خصوصیات آنان 144

جنّ در قرآن 147

توجیّهات نابجا 148

چه خوب است بیشتر دقت کنیم 149

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به انس و جنّ است 150

ظیان بن عامر جنّی به دیدار دعبل خزاعی می آید 152

جنّی برای جناب دعبل حدیث نقل می کند 154

جنّیان به یاری امام حسین علیه السّلام می آیند 157

جنّیان برای امام حسین علیه السّلام مرثیه سرایی دارند 160

جمع بندی مطالب مربوط به جنّیان 161

پنجمین روز (این جا تلّ زینبیه است) 167-203

تلّ زینبیه و دو نگرش 169

معنای تلّ و آنچه روی داده 170

عرض سلام به محضر زینب کبری علیها السّلام 173

وحوش صحرا هم به کربلا می آیند 174

قرآن و درک و شعور حیوانات 175

قرآن و آگاهی موران 178

عزاداری حیوانات وحشی در شب عاشورا 180

زیارت امام حسین علیه السّلام مقدّم بر دیدار حجّت عصر است 183

آثار دیگر زیارت سید الشهداء علیه السّلام 184

زیارت امام حسین علیه السّلام موجب مغفرت است 188

توضیحی در این احادیث 190

عدم تناسب عمل با پاداش 194

آن روی دیگر سگّه 195

هرچه هست حسین است حسین علیه السّلام 197

بیان امام زمان علیه السّلام در این زمینه 198

گناه مقتضی است نه علّت تامه 200

ششمین روز (این جا مقام است و مقام است و مقام) 205-236

مقام کفّ العباس علیه السّلام 207

مقام الحسین علیه السّلام و ابن سعد لعنه الله علیه 210

خدمات علمای دین 212

کربلا و معصیت مجدد 213

کربلا آمده اید چه کنید؟ 215

یزید و شطرنج و شراب 217

رنگ صورت هم سفری ام پرید و گریست 218

زائر امام حسین علیه السّلام و کار یزید 218

مسائل حقوقی با زیارت از بین نمی رود 220

حق النَّاس باقی می ماند 221

صاحب حق به حقّش می رسد 222

خاندان رسالت علیهم السّلام در مقام ادا برمی آیند 223

امیر المؤمنین علیه السّلام و ثواب یک نفس شب هجرت 224

کسی که بدهکاری دارد با من نیاید 230

زیارت هرچه بیشتر بهتر 231

نسبت زیارت امام حسین علیه السّلام با عمره و حجّ 233

از یک عمره تا غیرقابل احصا 233

هفتمین روز (این جا مقام حضرت صادق علیه السّلام است) 237-262

کربلا بهشت است 239

مقام حضرت صادق علیه السّلام 240

بُهره ای ها از ورود به کربلا ممنوع بودند 241

فرقه اسماعیلیه 243

گروه بُهره ای 243

انکار یکی از دوازده امام علیهم السّلام چون انکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است 245

اهتمام به پیشینیان 248

خاطره ای از مرحوم آیت الله میلانی 249

جمع روایات نسبت زیارت امام حسین علیه السّلام با عمره و حج 250

توجه حضرات معصومین علیهم السّلام به زائرین امام حسین علیه السّلام 253

دعای حضرت صادق علیه السّلام در حق آنان 254

توضیحی درباره این روایت 259

هشتمین روز (این جا مقام حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام است) 263-289

روز جمعه 265

توجه به ناحیه مقدسه 266

کوتاه زیارتی از خود آن آقا 267

نجوای صاحب جمعه 268

زیارت صاحب جمعه با گریه بر امام حسین علیه السّلام 271

شرکت صاحب جمعه در مجالس عزای امام حسین علیه السّلام 271

شرفیابی علامه حلی در سفر کربلا به محضر امام عصر علیه السّلام 274

استشمام بوی آن حضرت در زیارت شب جمعه 275

عنایت امام عصر علیه السّلام به زائران جدّش 276

دعای امام زمان علیه السّلام برای دعاگویان او بعد از ذکر مصائب 280

بیانی از مرحوم شیخ شوشتی در روایات فضیلت زیارت 281

قمر بنی هاشم و علی اکبر علیهما السّلام به استقبال زائر می آیند 284

نهمین روز (این جا مقبره ابن فهد حلّی است) 291-323

ابن فهد حلّی را بشناسیم 293

ساعتی فکر بهتر از سالی عبادت 296

سفر کربلا چه سفری است؟ 297

منتقم خون امام حسین علیه السّلام فقط خداست 298

زمین و زمینیان ضامن خون سید الشهداء علیه السّلام هستند 299

معرفت این سفر اقرار به عجز از معرفت است 305

مرثیه سرایی پرندگان 306

مرثیه سرایی قرآن حاج رحیم 309

ختم کهیعص و حمعسق 310

کربلا کلاس درس است 310

معلّمان و شاگردان 311

توقف بیا 312

محدوده این مدرسه 313

بعضی در این مدرسه قالب تهی کرده اند 316

محل دفن سید الشهداء علیه السلام روضه و معراج است 317

این چند روز را قدر بدانیم 319

مدرسه و مدرس و مدرس بی نظیر 320

دهمین روز (این جا مقبره شریف العلماء مازندرانی است) 325-359

شریف العلماء استاد شیخ انصاری 327

سرمشق های این مدرسه 329

آخرین سرمشق 333

این سرمشق را قاب بگیریم 334

نخستین درس صبح عاشورا 336

درس شب عاشورا 337

درس عصر تاسوعا 340

درس روز ورود به کربلا 341

عجیب استادی و شگفت مدرسه ای 344

درس از حلقوم بریده و سر روی نیزه 345

حداکثر استفاده از این مدرسه 343

دیگر استادان این مدرسه 347



امیری حسین 349

حبّ الحسین أجتنی 350

زیارت متضمّن اسماء اساتید 351

یک کلاس باقی مانده 352

کلاس علقمه 353

کلاس المخیم - کلاس عفاف 354

روی دیگر سگّه 356

مکاشفه حاج رحیم نسبت به شب یازدهم 357

ص: 17



## قلم پیش نمی رود

نمی دانم چرا قلم پیش نمی رود و خامه بر نامه چرخش نمی گیرد و خطوط بر کاغذ نمی نشینند و سطور بر قرطاس قرار پیدا نمی کند. سرعت سیرم در نوشتار و چابکی ام در نگارش به کندی و سستی تبدیل شده است.

راستی از این جهت است که

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست عرض خود می بری و زحمت ما می داری؟

این را که می دانیم که این عرصه عرصه ای است که عنقای قلّه قاف فکر ارباب لبّ از طیران می ماند و سمند تندپای اندیشه صاحبان بینش از تک وتاز خسته می شود و راه به جایی نمی برد و کریمه یَنْقَلِبُ إِلَيْكَ

الْبَصْرُ حَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (1) را به یاد می آورد.

و یا چون تندروی در کربلا نشاید و شتاب در زیارت این جا نباید که حرم خداست و هر قدمش آغشته به خون خداست، لذا باید با ادب و احترام، حتی در نوشتار گام ها را کوتاه برداشت و سرافکننده با اشک دیده و آه سینه راه پیمود که گویا مرکب چنین نامه هایی هم چون مرتبط با چنان جایی است چنین وضعی دارد.

نمی رسد به تو مکتوب گریه آلودم که باد هم نبرد کاغذی که نم دارد

و نامه دشت خون را باید با مرگب خون دل بر پرده دل نگاشت.

قلم بگیرم از چار استخوانم مرگب بگیرم از خون رگانم

بر آرم کاغذی از پرده دل که بنویسم به یار مهربانم

### حایر و حیرت

بر این اساس پر بی اساس نیست که من تندنویس کندنویس شده ام و راه به جایی نمی برم و نمی دانم چه بنویسم و از کجا بنویسم و در لجه حیرت و هامون تحیر نشسته ام. امروز در کتابی دیدم از جمله و جوهی که برای نامیده شدن این حرم به حایر ذکر شده، حالت حیرت و تحیری است که همگان نسبت به آن دارند آن سان که در تسمیه ذات قدّوس الهی به

ص: 20

اللّٰه، حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:

اللّٰه معناه المعبود الّذی أله الخلق عن درک ماهیّته و الإحاطه بکیفیّته و یقول العرب: أله الرّجل إذا تحسّر فی الشّیء فلم یحیط به علما... (1)

معنای اللّٰه معبودی است که خلق از درک حقیقت و احاطه به کیفیّت او ناتوانند و عرب می گوید - اله الرّجل - وقتی که در چیزی دچار حیرت شود و احاطه به آن نیابد.

آری، چرا چنین نباشد که این جا حرم محترم و مزار مکرم آن عبد اللّٰه و بنده صالح و شایسته خداست؛ عبدی که در مقام عبودیت و تسلیم و انقیاد در برابر ربّ، و دست شستن از ماسوی اللّٰه برای تحصیل رضای حق ماسوی اللّٰه را به حیرت واداشته و به تحیر نشانده و انگشت وجود را بر لب سرگردانی به سرگردانی کشانده و سرهای هستیان را به گریبان فکرت و حیرت فروبرده. آری،

بساط حسن رنگین حسین است جهان حیران ز تزیین حسین است

\*\*\*

تن ثار اللّٰه این جا خون فشان است که رنگ خون زمین و آسمان است

ص: 21

---

1- تفسیر الصافی 863/2 ذیل سورة توحید.

به پیش دیده گریان زینب حسین اش پایمال دشمنان است(1)

آری، این جا چنین جایی است که:

رنگین شده این بادیه از خون شهیدان از محنت و غم پشت فلک خم شده این جا

قربانی عشق است که افتاده به هر سو اعضای بدن ریخته در هر قدم این جا

این وادی رنگین بلا رشک جنان است گلگون کفنان لاله رخان نیست کم این جا

بارد به زمین دست و سر و ساعد و بازو خیزد به هوا آه دل و گرد و غم این جا

امواج فرات است و لب سوخته بسیار مشکی و عمودی و دو دست و علم این جا

این دشت، حسان، مدفن عشق ابدی شد فردوس برین است و بهشت و ارم این جا(2)

آنچه نسبت به این زمین و دشت و این بادیه و هامون در ابعاد مختلف گفتنی بود در نوشته پیشین آوردیم و تا حدودی کربلا را در قرآن و حدیث و ادب و تاریخ شناختیم. اما آنچه باقی مانده و این نوشته در

ص: 22

---

1- ای اشک ها بریزید/ 177.

2- ای اشک ها بریزید/ 179.

مقام بیان اوست و لذا کندی گرفته است و لنگ و کلیل می نماید و اقرار می کنیم که نمی توانیم از عهده برآییم بل که برترها و بالاترها هم اقرار به عجز و ناتوانی دارند؛ توضیح وظیفه ای است که در این زمینه داریم و بیان آن حقیقتی که هرکس به این سرزمین می آید به آن جهت می آید و از هرکس بپرسیم کربلا می روی چه کنی همه یک جواب می دهند و آن عنوان زیارت امام حسین علیه السّلام است.

چه کسی می تواند در این زمینه سخنی بگوید یا چیزی بنویسد ولی از این باب که:

آب دریا را اگر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید

به مقداری که میسور و میسر است در مقام توضیح زیارت امام حسین علیه السّلام و ادب و آداب این وظیفه مهم و فریضه عظیم بر می آیم و نکاتی در معارف بلند بعضی زیارت های مأثوره می آوریم، آن هم به صورتی گذرا و نحوه ای اشارت وار که تفصیل آن مجال فسیح می خواهد و گسترش اش گسترده ای بس عظیم می طلبد و ضعف الطالب و المطلوب در همه امور و تمامی شئون رخ نامیمونش را نمایان ساخته و ضعف ها به همه جا راه یافته به خصوص این چنین اموری و از این چنین اموری.

باشد که در این آشفته بازار دین معذره الی ربی محقق شود و گرنه گاه و بی گاه در سایه آنچه متأسفانه از خودی ها دیده و شنیده می شود آن چنان حالت شگفت و تعجب همراه با یأس و ناامیدی پدید می آید که می گوئیم عطایش را به لقایش ببخشیم و دست از نگارش برداریم.

عمری بر سر سفره احسان اولیاء حق نشستن و از همه امکانات متعلق

به آن مکینان بهره بردن و سپس حقوق مسلم و مقامات قطعی آنان را که حدود پانزده قرن است، جزء عقاید حتمی شیعه بوده، زیر سؤال بردن؟ نمی دانم، نمی فهمم، با هر مقیاسی که می سنجم جور در نمی آید؛ در هر میزانی که می گذارم جواب نمی دهد.

### خروش مرحوم آیت الله بروجردی

کجا رفتند آن مرزبانان شریعت، چونان آیت عظیم الشان آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه که وقتی جمله ای نامناسب در کتابی می دیدند، خروشان برمی خاست: من به حوزه ای شهریه می دهم که در آن چنین چیزهایی نوشته می شود. و یا وقتی در مجلس درس، کسی به حدیثی اشکال می گرفت آن چنان آن آیت ادب و متانت، خشم و غضبش را با فریاد نشان می داد: بگو ببینم چه دینی داری تا با دین خودت با تو صحبت کنم. اگر سر از خاک بردارند و این وضع را بنگرند دق می کنند و می میرند.

### شکوه و التجا

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد این آشنا کرد

یعنی من دوست این قدر باید آب به آسیاب دشمن بریزم؟ می دانم یا نمی دانم؟ می فهمم یا نمی فهمم؟ که هر دو درد است. نمی دانم چرا گاهی عنان قلم از کف اختیار بیرون می رود. مقدمه کتاب کربلا و زیارت ابی عبد الله علیه السلام که جای این حرف ها نیست. چه کنیم: تلک شقشقه هدرت



ابا دیگران مر مرا کار نیست جز این مر مرا راه گفتار نیست (2).

آری، خورشید در پس ابر است و حجت در ورای حجاب غیبت. آن ستارگان فروزان هم که از آن شمس تابان و خورشید فروزان کسب فیض نموده اند سر به خاک نهاده اند. زعیمان راستین و فقیهان باریک بین در نقاب قبرها پنهان و یا از فریاد، ناتوان چون که: آنچه البته به جایی نرسد فریاد است. لذا شب پره ها به چرخش می آیند و خفاشان سر از لانه ها بیرون می آورند و در مقام خاموشی نور حق بر می آیند و سعی و تلاششان را برای از میان برداشتن مرزها و شکستن حدها به کار می گیرند و با عناوین گول زن و به اسم اصلاح و تقریب چونان زاده واعظان و زائیده افکار مغرضان، امیر المؤمنین علیه السلام را هم سنگ و موافق دیگران جلوه می دهند و ابوحنیفه را در مقابل حضرت صادق علیه السلام به کرسی علم و فقاہت می نشانند و تیشه بر ریشه بسیاری از حقایق مسلم که با خون و گوشت شیعه آمیخته شده می زنند.

بگذریم بیش از این خاطر خطیر عزیزان را مکدر نسازیم. چاره ای نیست جز این که دست به دعا برداریم به خصوص در حائر شریف و تحت قبة سید الشهداء علیه السلام و ظهور موفور السرور آن شخصیتی را بطلبیم که حیات دین و کتاب بسته به تار موی او و در گروی گیسوی اوست.

این المؤمل لإحياء الكتاب و حدوده.

ص: 25

---

1- نهج البلاغه/خطبه 3.

2- - شاهنامه 6/1.

أین محیی معالم الدّین و أهله.

این نوشته را هم چون نوشتار پیشین در قالب داستانی سفرنامه گونه آورده ایم تا شوق بیشتری در مطالعه پدید آورد و نکات جنبی آموزنده ای را هم دربر گیرد.

امید که غباری از زیر پای مرکب کمینه چاکران دربار ولایت مدارشان بر این نوشته بنشیند و مشام جان مستان جام شراب طهور دوستان و زائرشان را معطر سازد.

چهارشنبه 26 شوال المکرم 1428 کربلا - مکتبه العتبه المقدسه العباسیه سیّد مجتبی بحرینی

ص: 26



در شگفتم از تو ای دست خدا چیست آیا خون بهای دست تو

صادق رحمانیان

آن علمدار وفادار حسین حضرت عباس، غم خوار حسین

دولت حق را امیر محترم هم علامت بود هم صاحب علم

روی، چون خورشید و دل چون شیر داشت شیر و خورشیدی به کف شمشیر داشت

خضر بودی تشنه سقائی اش هم سکندر محو از دارائی اش

مشکاه الجنان/12

دیده ام در کربلای دست تو عالمی را مبتلای دست تو

کربلا این قدر شیدایی نداشت بی تو و بی ماجرای دست تو

هرکه با دست تو دارد عالمی من که می میرم برای دست تو

تا همیشه دست تو مشکل گشاست ای خدا، مشکل گشای دست تو

آب پاکی روی دست آب ریخت ای به قربان وفای دست تو

محمد علی مجاهدی

ص:28

آنچه درباره شب جمعه کربلا و فضیلت زیارت سید الشهداء علیه السلام شنیدم، حال و وضعیت مرا کاملاً دگرگون کرده بود. شکر حق بر لب داشتم و عطشی بیشتر در دل. آرزو داشتم بیشتر بدانم و از نکات و معارف زیارات «عزیز کربلا» چیزی بچشم. دربه در و قدم به قدم در پی موقعیت هایی بودم تا بتوانم از راهنمایی های حاج آقا بهره مناسب ببرم و در عین حال، مزاحمت چندانی فراهم نیاورم. بهترین زمان، با کمترین مزاحمت برای استراحت و کارهای شخصی، ساعت 10 صبح بود... و بالاخره قرار، برقرار گردید.

### گنبد قمر بنی هاشم علیه السلام

ساعت ده شد. در خدمت ایشان از محل اقامتشان به طرف صحن و سرای ابوفاضل، ماه بنی هاشم، سقای دشت کربلا، سپه سالار لشکر سید الشهداء علیه السلام، صاحب رایت و پرچم و پاسدار اهل حرم آقا عباس بن علی علیهما السلام به راه افتادیم.

همین که از کوچه بیرون آمدیم و گنبد دلربای آن آقای وفادار نمودار

شد، حاج آقا فرمودند: خدا رحمت کند مرحوم شیخ علی کاشمیری متخلص به مشکاه را که در مسقطی زیبا سروده است:

عبّاس آن که ذاتش پاکیزه از رذائل در رفعت و جلالت معروف در قبائل

بو الفضل شد مکّی چون بود بو الفضائل چون بود نزد اقران ممتاز در شمائل

زان روی شد ملقب بر ماه آل هاشم ماهی که از سه خورشید نور و ضیا گرفته

آداب جنگ جوئی از مرتضی گرفته علم و وقار و تمکین از مجتبی گرفته

هم از حسین مظلوم رسم وفا گرفته زین هر سه یافت تعلیم، کوشید در مراسم

در رتبه فتوت بر لا مکان علم زد در منهج اخوت بر فرقدان قدم زد

چون دفتر وفا را دست قضا رقم زد بر جمله باوفایان عنوان او قلم زد

مهر و وفا به نامش بود از ازل ملازم (1)

### بیوگرافی عبّاس بن امیر المؤمنین علیهما السلام

و سپس ادامه دادند که این آقائی که به زیارتش می رویم، در چهارم ماه شعبان سال 26 هجری (2) از دامن پاک مادر گرامی اش جناب فاطمه دختر حزام و معروف به امّ البنین به دنیا آمد و در موقع شهادت حدود 34 سال از عمر شریفش گذشته بود.

و به خاطر زیبایی رخسار و جمال و کمال و رشادت و سایر اوصاف

ص: 30

---

1- مشکاه الجنان/ 13.

2- - العبّاس بن الامام امیر المؤمنین علیه السلام - مقّم/ 74.

که از همان کودکی آشکار بود، مادرش نور دیده را با این اشعار از شرّ چشم زخم حسودان به خدا می سپرد:

اعیذ بالواحد من عین کلّ حاسد

قائمهم و القاعد مسلمهم و الجاحد

صادرهم و الوارد مولدهم و الوالد

پسرم را از دیده حسودان در پناه خدای یکتا قرار می دهم. حسودان نشسته و ایستاده، مسلمان و منکر، حسودانی که می آیند و آنان که می روند، فرزندان حسود و پدران حسود. (1)

### صحن سقا

کم کم به درب صحن مبارک نزدیک شدیم، بوسه بر چارچوب در نهادیم و چهره بر آن سائیدیم و سلام و صلوات گویان قدم به صحن و سرای حضرتش نهادیم. لحظاتی را در ایوان یکی از حجرات نشستیم و کمی صحبت نمودیم و ایشان، مطالبی فرمودند. آنچه بسیار مهم بود و در خاطرمان ماند این بود که: مهم ترین و بالاترین معرف شخص، تعریفی است که از ناحیه حجت رسیده باشد و امام معصوم در مقام توصیف و معرفی کسی برآمده باشد. این آقایی که به زیارتش می رویم و خدا چنین جلال و عظمتی به او داده که در عین این که در زیر سایه حسین علیه السلام است و از آن خورشید آسمان ولایت کسب نور می کند ولی مع ذلک درخشش استقلالی دارد و به راستی ماه منیری است؛ اگر در عظمت مقام و جلالت قدرش

ص: 31

معرفی نباشد مگر جملائی که از برادر بزرگوارش و برادرزادگان معصومش نسبت به او صادر شده، برای معرفی او بس است.

آری، این آقا کسی است که در عصر تاسوعا وقتی دشمن به طرف خیام طاهرات حمله می کند و می خواهد همان عصر کار را یکسره کند، امام حسین علیه السلام - از میان همه عزیزانش - تنها سراغ برادرش عباس را می گیرد و می فرماید:

إرکب بنفسی أنت یا أخی، حتی تلقاهم فتقول لهم ما لکم؟

سوار شو برادرم، من به فدای تو، لشکر را دیدار کن و به آنان بگو: چه شده که به سوی ما می آیند؟ (1)

قدری در این جمله بیندیشیم: اولاً با وجود همگان، باز قرعه فال به نام عباس است و ثانياً تعبیری که امام حسین علیه السلام به کار گرفته «بنفسی أنت» است. گوینده کیست؟ مخاطب کیست؟ گفتار چیست؟

گوینده: امام حسین علیه السلام، مخاطب: برادرش قمر بنی هاشم علیه السلام و سخن:

من فدای تو، من به قربان تو.

گوینده کسی است که هستی باید فدای او شود، او به عباس می گوید:

من فدای تو شوم. من که تا امروز معنای این سخن را نفهمیده ام.

آری، به زیارت کسی می رویم که امام حسینی که جزء قائمه علل وجود ممکنات است و کسی که در گردونه افاضه فیض به همه موجودات قرار دارد و کسی که همه باید فدای او شوند تا او بماند، چنین کسی به این آقا می گوید: من فدای تو شوم ای برادر.

ص: 32



این آقا کسی است که برادرزاده اش، حضرت زین العابدین علیه السلام در حق او فرمود:

رحم الله العباس فلقد آثر وأبلى وفداً أخاه بنفسه حتى قطعت يده فأبدله الله عز وجلّ بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل جعفر بن أبي طالب وإنّ للعبّاس عند الله تبارك وتعالى منزله يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيامة.

خدای عباس را رحمت کند که ایثار و از خودگذشتگی نمود و در معرض آزمون قرار گرفت و خودش را فدای برادرش کرد تا آن جا که دو دستش بریده شد، پس خدای عزّ و جلّ دو بال به او مرحمت فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز و طیران نماید آن گونه که نسبت به جناب جعفر بن ابی طالب هم چنین عنایتی شد. و همانا به تحقیق برای عباس در نزد خدای تبارک و تعالی منزلت و جایگاهی است که جمیع شهیدان در قیامت غبطه آن مقام و منزلت را دارند. (1)

قدری در این جمله آخری بنگریم. در این کلمه «الشهداء» که جمع با الف و لام است. همه شهیدان راه حق و کشته شدگان در رکاب حجج حق و مقتولین در معرکه قتال با حضور امام معصوم داخل هستند. همه چنین عناصری که هرکدام مقام و منزلت خاصی دارند که مورد غبطه بقیّه هستند، همه این مغبوطین باز غبطه مقام عباس بن علی علیه السلام را می خورند.

آن چه مقامی است که او را مغبوط تمامی مغبوطین قرار داده است؟

ص: 33

## حدیث حضرت صادق علیه السلام

و آخرین سخن را از رئیس مذهبمان حضرت صادق علیه السلام بشنویم که فرمود:

كان عمنا العباس بن عليّ نافذ البصيره صلب الأيمان جاهد مع أبي عبد الله و أبلى بلاء حسنا و مضى شهيدا.

عموی ما عباس، بصیرت و بینشی نافذ داشت، ایمانی محکم و سخت داشت، همراه با ابی عبد الله الحسین علیه السلام جهاد نمود و آزمونی بس پسندیده داد و شهید از دنیا رفت. (1)

از شرح و توضیح این گوهرهای شاهوار و لؤلؤهای آبدار می گذریم که هرکدامش نیاز به مجال گسترده دارد. فقط به همین نکته عنایت و توجه داشته باشیم که به زیارت کسی می رویم که حضرات معصومین علیهم السلام به او چنین فرموده اند و او را این چنین معرفی کرده اند.

قرار شد مشرف شویم و ساعتی بعد در ایوان بلندش کمی بنشینیم.

از حرم مطهر بیرون آمدیم و در ایوان مبارک نشستیم و ایشان فرمودند: عزیزم، آنچه می گویم به گوش هوش بشنو و به دل بسیار که حاصل عمری کندوکاو در مدارک دینی و بهره گیری از دین شناسان راستین است.

ص: 34

چیزی که مشهود است و همه می بینیم و می دانیم و هیچ نیازی به اقامه دلیل و برهان ندارد و هیچ مجالی برای ردّ و انکار بل شک و تردید در آن نیست این است که همه آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است با همه آنچه متعلق به همه است، فرق دارد که در این همه، کلّ ماسوی الله داخل هستند؛ یعنی در عین این که محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین با همه مخلوقات و تمامی موجودات از تمامی جهات فرق دارند و چونان این چهارده نور مقدّس، ما مخلوق پانزدهمی نداریم که در کنار آنان بگذاریم و بگوئیم این یکی هم چون آن چهارده نفر است (1)، باز هم سید الشهدا علیه السلام اختصاصاتی دارد.

### خصائص منحصر به فرد امام حسین علیه السلام

آری، امام حسین علیه السلام با همه آنان فرق دارد. حسین علیه السلام نه پیغمبر است و نه علی است و نه فاطمه و نه هیچ یک از سایر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین. خصایصی دارد که آن خصایص را نه تنها در سلسله انبیاء از آدم تا قبل از خاتم کسی از پیامبران نداشته و در سلسله اوصیاء از شیث تا شمعون کسی دارا نبوده بلکه بالاتر، خصایصی که او داشته حتی نقطه ختمیه رسالت، اولین شخصیت عالم خلقت هم نداشته یعنی همان کو:

ص:35

---

1- خوب است برای روشن شدن بهتر این حقیقت به کتاب جامعه در حرم - که شرح زیارت جامعه کبیره است - مراجعه داشته باشید به خصوص جمله «آتاکم الله ما لم یؤت احدا من العالمین»، تا گواه عاشق صادق در آستینتان باشد. جامعه در حرم/صص 716-720.

تا شب نیست صبح هستی زاد آفتابی چو او ندارد یاد

او سری بود و عقل گردن او او دلی بود و انبیا تن او

قدمش از ازل بپیموده بوده کل کون و نابوده

داده اشراف بر همه عالم مرورا کردگار لوح و قلم

جان او دیده ز آسمان قدم زادن عقل و آدم و عالم

روز تا روشن است و شب سیه است زلف و رویش شفیع هر گنه است

قامت عرش با همه شرفش دژه ای پیش ذروه شرفش

هر که چون خاک نیست بر در او گر فرشته است خاک بر سر او(1)

آری، خصائصی که او داشته حتی پدر بزرگوارش، دومین شخصیت عالم خلقت و یکی از ارکان ثلاثه وجود، امیر المؤمنین علیه السلام نداشته یعنی:

شاهی که عرش بارگه احتشام اوست خورشید نعل دلدل گردون خرام اوست

آزاده ای که بخت چو قنبر غلام اوست حیدر که مهر «لحمک لحمی» به نام اوست

فرماندهی که تخت خلافت مقام اوست مسندنشین صدر صف کبریا علی است

آن سروری که باب شهیدان کربلا است داماد احمد و پسر عم مصطفی است

با خاک پاش نسبت مسک ختا خطا است دست بریده را ز دم لطف او شفا است

گر قاضی ممالک دین خوانمش رواست چون پیشوای شرع پس از مصطفی علی است

ص: 36

سلطان ملک فقر و شهنشاه محتشم حاضر جواب درس سلونی شه امم

روشن ز عکس خاطرش آئینه قدم لطفش دوی درد اسیران متهم

لب تشنگان بادیه شوق را چه غم مجموع را چو ساقی روز جزا علی است (1)

آری، خصائصی که او داشته حتی مادر گرامی اش حضرت صدیقه علیها السلام نداشته یعنی همان کو:

که با آن ضلع منکسر یکی از اضلاع ثلاثه مثلث متساوی الاضلاع مقوم وجود است که در حقش از ناحیه خدایش به پدر و التبارش خطاب:

و لو لا فاطمه لما خلقتکما (2).

شرف صدور یافته است یعنی همان که:

عروس کنه جلالش نقاب نگشاید مگر به حجله علم خدای بی همتا

شرافتش ز ازل بوده هم عنان قدم جلالتش به ابد رفته هم رکاب بقا

توئی که مدح تو کرده خدای عز و جلّ توئی که وصف تو را کرده خواجه دو سرا

نقاب قدر تو بگشوده بضعه منی علو شأن تو بنموده از من آذاها (3)

آری خصائصی که او داشته حتی برادر بزرگوارش که حدیث او را افضل از حسین علیه السلام معرفی نموده نداشته که هشام بن سالم گوید:

ص: 37

---

1- دیوان خیالی بخارائی / 18.

2- - جنة العاصمه / 149.

3- - دیوان قیاض لاهیجی / 43.

قلت للصادق عليه السلام: ألحسن أفضل أم الحسين؟ فقال: الحسن أفضل من الحسين... (1)

و همچنین سایر حضرات معصومین علیهم السلام نداشته اند و این نکته ای است بسیار حائز اهمیت و اهمیت آن زمانی بیشتر که این خصوصیت ها را برای آن وجود مقدس نوعا خود آن ذوات مقدسه فرموده اند. این حسین کیست که با همه فرق دارد. شاه قاجار نیکو به نظم آورده:

تو کیستی که گرفتی به هر دلی وطنی که نه در انجمنی نه برون ز انجمنی

جگر خراش عقیقی خراش بر جگری سخن گداز و سخن آفرین و خوش سخنی

به هر صدف گهری و به هر گهر چمنی که در نظر مه و منظور مرد و زنی

محمدی؟ نه، علی؟ نه، حسن؟ نه، پس تو که بی؟ تویی حسین که بویت وزد به هر چمنی

به بوی همچو محمد، به خوی همچو علی به دین مظهر داور، به خلق چون حسنی

تو آن حسین غربی که روز عاشورا جهان مصالحه کردی به کهنه پیرهنی

تو آن حسین وحیدی که زد لبان تو را یزید چوب همی گفت خوش لب و دهنی

تو آن حسین شهیدی که در کنار فرات شدی شهید و نکردی ز آب تردهنی

تو آن حسین غربی که زیر خنجر شمر به فکر درد و غم شیعیان خویشتی (2)

آری، حسین است؛ حسین نسخه منحصراً به فرد عالم هستی و عنصر بی نظیر عالم خلقت و دارنده این کمالات و واجد این خصوصیات:

ص: 38

1- تفسیر البرهان 138/4.

2- دیوان کامل ناصر الدین شاه قاجار/ 68.

هاله ای بر چهره از نور خدا دارد حسین جلوۀ هر پنج تن آل عبا دارد حسین

آشنای عشق را بی آشنا گفتن خطاست در غریبی هم هزاران آشنا دارد حسین

در هوای کوی وصلش بی قراران بی شمار دل مگر گاه است و گوئی کهربا دارد حسین

خیمه گاهش کعبه و آب فراتش زمزم است قبله گاهی برتر از کوه منی دارد حسین

تا شفا بخشد روان و جسم هر بیمار را در حریم وصل خود خاک شفا دارد حسین

حرمت ذبح عظیم کربلا بنگر حسان خون بهایی همچو ذات کبریا دارد حسین(1)

و چون چنین است همه آنچه متعلق به اوست با همه آنچه متعلق به همه است، حتی با همه آنچه متعلق به همه اینانی که با همه فرق دارند؛ فرق دارد و متفاوت است. خوب توجه کن، دل بده تا دلبرشناس شوی و عنایت کن تا مورد عنایت قرار گیری. این جواهرات را بگیر و در جیب دل و کیسه قلبت بگذار که بس نفیس است و روزی به کارت می آید.

تا دل ندهی به دوست جانت ندهند تا جان ندهی بقا نشانت ندهند

تا نشکنی از یقین طلسمات گمان آن گنج یقین را به گمانت ندهند(2)

### عالم هستی سرّ است

عالم هستی سرّ است. تمام وجود راز است و معمّای خلقت بس پیچیده است.

اسرار ازل را نه تو دانی نه من وین خط مقرر مط - معمّا - نه تو خوانی نه من

ص:39

---

1- اشک شفق / 375.

2- - شمع جمع، دیوان فؤاد کرمانی / 106.

هست از پس پرده گفتگوی من و تو چون پرده درافتد نه تو مانی نه من (1)

و نمی تواند کسی ادعا کند به همه آنچه حق تعالی در کم ترین جزء و کوچک ترین ذره عالم هستی قرار داده راه برده و تمام آن را فهمیده و پرونده اش را مختومه اعلام نموده. خیر چنین نیست، پرونده جزء لا یتجزی هم برای تحقیق همیشه باز است و نهایت علم و آگاهی اقرار به جهل و نادانی است و به گفته «کرسی مورین»:

هرچه بر معلومات انسانی افزوده شود به همان تناسب بر تعداد مجهولات او اضافه می شود. (2)

و یا به قول «جان گلن»، فضانورد آمریکایی:

من نمی توانم دیده بگشایم و از آهنگی که از سراسر طبیعت بلند است در شگفت مانم. (3)

تمام وجود سرّ است و راز؛ و در این میان، اسرار وجود انسان از همه موجودات بیشتر و به قول «اوبورن»:

موجود انسانی از همه اسرار و غوامض این عالم اسرار آمیزتر است. (4)

و در این میان جمعی از انسان های فرزانه به خاطر اسراری که خالق

ص: 40

---

1- کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیّام - رباعیات 162.

2- - راز آفرینش انسان / 12.

3- - جهان علم / 8.

4- - راز آفرینش انسان / 12.



عالم السِّر در وجود آنان به ودیعه نهاده است، مقام سَرّی بالاتر و موقعیت رازی چشم گیرتری دارند و در جمع آنان محمّد و آل محمّد علیهم السّلام بر چکاد کوهسار اسرار هستی قرار گرفته اند و نوک مخروط سَرّ عالم وجودند تا آن جا که جز خدای آنان و خودشان از مقام سَرّ مستتر آنان کسی آگاهی ندارد تا آن جا که حدیث نبوی می گوید:

یا علیّ، ما عرف الله تعالی إلاّ أنا و أنت و ما عرفنی إلاّ الله و أنت و ما عرفک إلاّ الله و أنا(1).

ای علی، خدای تعالی را نشناخت مگر من و تو و معرفت به حقّ من ندارد جز خدا و تو و عرفان و شناخت تو خاصّ خداست و من.

اسرار وجود آنان و مقامات و کمالاتشان در آن حدّ است که گاهی حدیث نفی معرفت و شناخت آن را حتی نسبت به فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمن ممتحن و آزمون شده نموده است و به خودشان اختصاص بخشیده است(2).

و گاهی تعبیر روایت نسبت به آن چنین است:

إنّ امرنا سرّ فی سرّ و سرّ مستسرّ و سرّ لا یفیده إلاّ سرّ و سرّ علی سرّ و سرّ مقنّع بسرّ(3).

همانا امر ما دودمان سرّی است در سرّ و سرّی است بسیار مخفی و

ص: 41

---

1- المحتضر/ 165.

2- بصائر الدرجات، جزء 1، باب 11، حدیث 10 و 11.

3- بصائر الدرجات، جزء 1، باب نادر فی أن علم آل محمد علیهم السّلام سرّ مستسرّ، حدیث 1.

سرّی است که جز سرّ او را مفید نیفتد و سرّی است روی سرّ و سرّی است پوشیده به سرّ.

که فهم این احادیث هم از اسرار است و جز با زبان سرّ نمی توان این اسرار را فهمید و کلیدی سرّی برای گشودن قفل چنین احادیثی لازم.

ما راز نهانیم که در قلب جهانیم در قلب جهانیم که ما راز نهانیم

ما سرّ سویدای جهانیم که راز است راز است که ما سرّ سویدای جهانیم

ما صورت جانیم که در آینه پیداست در آینه پیداست که ما صورت جانیم

ما روح روانیم که از دیده نهان است از دیده نهان است که ما روح روانیم(1)

### خاندان رسالت علیهم السّلام سرّ در سرّ در سرّند

هستی سرّ، انسان در میان هستی سرّ در سرّ، انسان های فرزانه در جمع انسان ها سرّ در سرّ در سرّ، محمّد و آل محمّد علیهم السّلام در جمع انسان های فرزانه سرّ در سرّ در سرّ در سرّ. آن وقت پس از گذشت از مراحل اربعه سرّ وقتی به مرحله پنجم سرّ رسیدیم، نام خامس آل عبا، حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام جلوه می کند و آن وجود مقدّس در میان آن چهارده نور مقدّسی که همه آنان اسرار عالم وجود هستند در جمع آنان سرّ است.

حسین علیه السّلام سرّ در سرّ در سرّ در سرّ هستی است و هرچه متعلّق به اوست چون خود او سرّ است آن هم چنین سرّی.

ص:42

ثار اللّهی که سرّ انا الحق نشان دهد دنیا نگر که در دل خویش مکان دهد

و ان سر که سرّ نقطه طغرای بسمله است کورا نه جاش بر سر میم سنان دهد

عیسی دمی که جسم جهان را حیات از اوست اللّہ چه سان رواست که لب تشنه جان دهد

نفس اللّهی که هر زمن او را به کوی وصل هاتف ندای ارجعی از لامکان دهد

آن طائری که ذروه لاهوت جای اوست کی دل بر آشیانه این خاکدان دهد(1)

### امام حسین علیه السلام سرّ برتر و راز ناشناخته عالم خلقت

آری، امام حسین علیه السلام سرّ عالم خلقت است؛ راز ناشناخته وجود است؛ معمای حلّ نشده هستی است و هرکس ادّعا کند من امام حسین علیه السلام را می شناسم فقط ادّعا کرده است ادّعا. حسین شناس فقط خدای حسین است و جدّ و پدر و مادر و برادر و فرزندان معصوم حسین علیهم السلام هستند.

و همچنین کسی نمی تواند ادّعا کند من آنچه را متعلّق به امام حسین علیه السلام است کاملاً می شناسم و به اسرار آنچه مربوط به این سرّ مرحله پنجم وجود است راه یافته ام. کسی نمی تواند بگوید من کربلا را آن گونه که باید می شناسم؛ من معرفتن به زیارت ابی عبد اللّہ علیه السلام کما هو شأنه دارم؛ من

ص: 43

نسبت به آن وجود مقدّس و آنچه متعلّق به اوست معرفت و شناخت دارم. نهایت شناخت و معرفت در این جا اقرار به عدم معرفت و اعتراف به نشناختن است.

برترین کس آن کس است که بگوید: مرا می شناسید؟ من کسی هستم که فهمیده ام امام حسین علیه السّلام را نمی توان شناخت. مرا می شناسید؟ من کسی هستم که می دانم کربلا را نمی توان شناخت. مرا می شناسید؟ من آن بزرگ عارفم که معرفت به عدم معرفت آنچه متعلّق به سیّد الشهداء علیه السّلام است دارم.

آری، امام حسین علیه السّلام و کربلای او و عاشورای او و زیارت او و مصائب او و اقامه عزای او و اشک ماتم او و هرچه متعلّق به اوست همه و همه از حوصله فکر ما خارج است و از گردونه اندیشه ما فراتر، نه فکر و اندیشه ما و امثال ما بلکه اندیشه و فکر کملین و بزرگان و ارباب معرفت و درایت.

### **زیارت امام حسین علیه السّلام از اسرار است**

حالا با توجه به آنچه گفتیم و با عنایت به مطالبی که آوردیم و اصل عدم معرفت و شناخت را در این باب به عنوان اصل اولی پذیرفتیم و به سرّ بودن آنچه متعلّق به امام حسین علیه السّلام است معتقد شدیم، اشارتی گذرا به جهاتی در این راستا می نمایم که این سرّ در سرمان بهتر جا بگیرد و این راز در سینه مان عمیق تر نشیند.

به ما می گویند فریضه بزرگ حجّ که در قرآن کریم از ترک آن تعبیر به کفر شده:

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (1)

مرحوم طبرسی گفته است:

برای شدت و غلظت نسبت به تارک حجّ به جای جمله - و من لم یحجّ - هرکس حجّ نکند - من کفر - هرکس کافر شود ذکر شده است. (2)

و حدیث نبوی صریحا می گوید:

تارک الحجّ و هو مستطیع کافر. (3)

کسی که استطاعت دارد و ترک حجّ نماید کافر است.

### تفاوت حجّ با زیارت امام حسین علیه السلام

حجّ با این عظمت و اهمّیت و با این غلظت و شدتی که در ترک آن رسیده می گویند اگر طریق، مخوف بود و راه، ناامن و بیم و ترس داشتی حجّ بر تو واجب نیست. فقهاء عظام در مقام بیان شرائط استطاعت می گویند از جمله آن ها:

امنیّت است یعنی در رفتن و برگشتن و بودن در آن جا خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد. (4)

ولی نسبت به کربلا و زیارت سید الشهداء علیه السلام نه تنها با بیم و ترس

ص: 45

1- آل عمران/ 97.

2- تفسیر جوامع الجامع/ 64.

3- تفسیر شریف لاهیجی 356/1.

4- مناسک حجّ - شرائط و جوب، مسئله 13.

تجويز می کنند بلکه هرچه خوف بیشتر، ثواب فزون تر و هرچه بیم زيادتر، اجر فراوان تر که حضرت باقر عليه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

آيا به زيارت قبر امام حسين عليه السلام می روی؟ عرض کرد: آری، ولی با خوف و ترس و بیم و عدم اطمینان.

حضرت به او فرمودند: هرچه خوف و ترس شدیدتر، اجر و ثواب بیشتر و هرکسی در مسیر زیارت آن حضرت دچار بیم و ترس باشد حق تعالی در روزی که مردمان در برابر او قرار می گیرند او را امان بخشد و از بیم و ترس محفوظ بدارد و از سفر زیارت همراه با مغفرت برگردد و فرشتگان بر او سلام کنند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام زیارت و دعا برای او برآید...[\(1\)](#)

### زیارت با خوف و ترس

در روایات، آثار مخصوصی برای زیارت مقرون به خوف ذکر شده است چونان ایمنی از فرع اکبر و دیدار فرشتگان در قیامت همراه با بشارت به عدم بیم و ترس<sup>(2)</sup>. و دعای رسول خدا و امیر مؤمنان و صدیقه کبری و حضرات معصومین علیهم السلام و رجوع با مغفرت و مصافحه با رسول مکرم فردای قیامت و آمرزیده از دنیا رفتن<sup>(3)</sup> و در قیامت در سایه عرش پروردگار بودن و با حضرت حسین علیه السلام تحت العرش حدیث گفتن و از جمیع فرع ها و بیم های صحرای محشر در امان بودن و آرامش دل و سکون

ص: 46

---

1- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 5.

2- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 1.

3- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 3.

مرحوم مجلسی بعد از نقل روایت دومی که بیانگر آثار زیارت مقرون به خوف است گوید:

شاید این خبر با این سندهای فراوان محمول بر خوف ضعیف باشد که ظنّ و گمان سلامت در آن باقی است و یا ترسی که به واسطه از بین رفتن عزّت و جاه و از دست دادن مال پدید می آید نه خوف از دست دادن جان و آبرو به خاطر عمومات تقیّه و نهی از القاء نفس در تهلکه. (2)

ولی با همه احترام و قداستی که برای مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه می شناسیم، نتوانیم با این بیان ایشان موافقت کامل داشته باشیم و چه بسا روایت محمد بن مسلم که اول آوردیم قابل انطباق با این بیان نباشد بلکه خلاف آن استفاده می شود که اجر بیشتر را مرتبط با خوف شدیدتر و بیم زیادتر معرفی می کند.

در هر حال هرچه هست از مجموع روایات استفاده می شود که زیارت امام حسین علیه السلام از این جهت با همه زیارت ها بلکه حتی با زیارت خانه خدا هم متفاوت است و فرق دارد و با توجه به این که در نوع زمان ها - به طوری که در نوشته پیشین آوردیم - سفر زیارت قبر امام حسین علیه السلام مقرون به خوف و ترس و اضطراب و واهمه بوده، چه بسا اگر ترتیب اثر به آن داده می شد تدریجا زیارت قبر شریفش به دست نسیان و

ص: 47

---

1- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 2.

2- بحار الأنوار 10/101.

فراموشی سپره می شد و لذا می بینیم به خصوص برای این مسئله در کتب حدیثی عنوان بابی قرار گرفته است. مرحوم ابن قولویه باب 45 کتاب نفیس کامل الزیاراتش را به همین روایات اختصاص داده.

ألباب الخامس والأربعون: ثواب من زار الحسين عليه السلام و عليه خوف.

و صاحب ابواب الجنان مرحوم شیخ خضر بن شلال که از بزرگان امامیه در نیمه اول قرن سیزدهم هجری است گوید:

از نصوص رسیده و روایات وارده جواز زیارت حتی با خوف بر نفس استفاده می شود. بلکه قدم را فراتر نهاده و گوید:

احتمال جواز به خصوص در اولین دفعه که قائل به وجوب زیارت امام حسین علیه السلام هستیم حتی با علم به تلف نفس داده می شود از این جهت که مصداق حفظ بیضه اسلام است یعنی همان حقیقتی که سر اقدام سید الشهداء علیه السلام و عزیزانش نسبت به مسئله شهادت بود. (1)

مرحوم شیخ جعفر شوشتری همان که اشراب شده از طعام مرحمتی ابی عبد الله علیه السلام به وسیله جناب حبیب بن مظاهر که جریان رؤیایش را در چند جلسه قبل برایتان نقل نمودم گوید:

یکی از خصوصیات زیارت امام حسین علیه السلام این است که هر عملی

ص: 48



و جوب یا استجابش با خوف و ترس ساقط می شود ولی نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام روایاتی رسیده که برخلاف این جهت دلالت دارد و من در این زمینه به 9 روایت دسترسی پیدا کرده ام که به سندهای معتبر در بحار الانوار و غیر آن نقل شده است. و در پاورقی چنین آمده است:

اگر به روایات رسیده در موقع خوف قتل و بیم کشته شدن عمل نکنیم، بعید نیست به آن ها در مورد خوف تلف مال و تحمّل اذیت های بدنی و جراحات ها و امثال آن ها از گرفتاری ها و ناراحتی ها عمل نمائیم بلکه حتی در صورتی که ظنّ و گمان به تحقّق آن ها دارد و گمانی به سلامت ماندن از آن ها ندارد و این امر از خصائص امام حسین علیه السلام است. (1)

آیت فقید، صاحب الغدير رضوان الله تعالى عليه در حواشی نفیسی که بر کتاب شریف کامل الزیارات دارند در این زمینه چنین آورده اند:

جمعی از فقها و محققان، زیارت امام حسین علیه السلام را با هر خوف و ترس و زیان و ضرری جایز می دانند به خاطر اطلاق روایات و چه بسا تاریخ از عمل اصحاب در عصر ائمه علیهم السلام مطالبی را در این زمینه برای ما آشکار سازد که وقتی تقریر و تثبیت حضرات معصومین علیهم السلام با آن ضمیمه شود همان مختار محققان را تأکید می نماید و آنچه برای ما از آنان نقل شده این است که هیچ چیزی مانع آنان از زیارت امام حسین علیه السلام نمی شد و همه سختی ها و مشکلات را در این مسیر

ص: 49

تحمّل می نمودند و به جان می خریدند؛ مثله شدن - قطع و بریدن اعضای بدن - نکال و عقوبت های سخت و شکنجه های دردناک، حبس و کتک، قطع دست و هتک حرمت و تمامی این مشکلات و سختی ها را با قلبی آرام و دلی مطمئن و درکی عمیق و شوقی سرشار متحمّل می شدند.

بنگرید به آنچه در همین کتاب کامل الزیارات آمده که ابن بکیر از اّرجان در منطقه فارس با بیم و ترس از مأموران مسلّح حکومتی به زیارت امام حسین علیه السّلام می آید در حالی که او از فقهای شیعه است، آن سان که در رجال کشی است.

و آنچه در حدیث زیارت محمّد بن مسلم با خوف و ترس آمده که از بزرگترین افراد مورد اعتماد طایفه امامیه است همان که حضرت صادق علیه السّلام او را از اوتاد زمین و اعلام دین شمرده است و در این دو حدیث مضاف بر تقریر امام علیه السّلام ثواب جمیلی نسبت به کار آن دو - زیارت در حال خوف - ذکر شده و تصریح به این جهت که هرچه بیم بیشتر ثواب زیادتر.

و در زیارت حسین لثی کوفی که اجماع اصحاب بر جلالت و وثاقت اوست در زمان بنی مروان در شدّت خوف قتل و بیم تلف نفس آن گونه که در حدیث تصریح به آن شده دلالت دیگری است.

آن سان که روایت مفصّل هشام بن سالم در بیان ثواب عظیم و اجر جزیل نسبت به کشته شدگان در مسیر زیارت و آسیب دیدگان و حبس کشیدگان و کتک خوردگان نیز دلالت بر نظر محققان که جواز زیارت با خوف و ترس است دارد بر این اساس چاره ای جز تعمیم

حکم نسبت به همه موارد نیست هر چند که ناگاهان بالا و پائین روند و در مقام تردید یا رد و انکار برآیند. (1)

### جواز اتمام نماز در حرم امام حسین علیه السلام

آری به ما می گویند هر جا سفر رفتی و ده روز نماندی نمازت را شکسته بخوان و نمازهای چهاررکعتی را دو رکعت بیاور هر چند مشاهد مشرفه باشد مگر در چهار جا که اختیار با خود توست؛ در عین این که مسافر هستی می خواهی شکسته بخوان، می خواهی تمام بیاور و غالب فقها گفته اند: تمام خواندن افضل است و اتفاقاً در خود روایات این مسئله به این حقیقت اشاره شده که این امر از اسرار است و از مخزون علم حق تعالی است که به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام رسیده است که به حماد بن عیسی فرمود:

من مخزون علم الله الإتمام فی أربعه مواطن (2).

این چهار موردی که مسافر مخیر است سه موردش مسجد است:

مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه و فقط یک جای آن حرم است و آن حرم امام حسین علیه السلام و حایر شریف آن حضرت است. تنها حرمی که مسافر به عنوان حرم مخیر است این حرم است. این چه سرّی است این چه خصوصیتی است؟ نمی دانیم.

ابی شبلی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: قبر امام حسین علیه السلام را

ص: 51

1- کامل الزیارات، پاورقی ص 261.

2- الخصال، باب الأربعة، حدیث/ 123 \* وسائل الشیعه 543/10.

زیارت کنم؟ حضرت فرمود:

زِر الطَّيِّبِ وَ أَتَمَّ الصَّلَاةَ عِنْدَهُ. قُلْتُ: أَتَمَّ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: أَتَمَّ.

قلت: بعض اصحابنا يرى التَّقْصِيرَ. قَالَ: إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الضَّعِيفُ. (1)

زیارت کن آن آقای طیب و امام پاک را و نمازت را نزد او - در حرم او - تمام بخوان - راوی که گویا دچار تعجب شده بود گوید - عرض کردم: نمازم را تمام بخوانم؟ فرمود: آری، تمام بخوان.

گفتم: بعض اصحاب ما شکسته خواندن نظر می دهند. فرمود: این کار ضعیفان است.

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید:

مقصود از ضعیفان، ضعیفان در دین و جاهلان به احکام است یا آنان که توان نماز تمام خواندن ندارند و یا چون مشقت دارد، آسان تر را انتخاب می کنند. (2)

آیا جهت این است که در واقع در این اماکن اربعه و مواطن چهارگانه عنوان «مسافر» صدق ندارد. مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه که خانه خداست و بنده در خانه خدا گویا در خانه خودش می باشد.

در حرم امام حسین علیه السلام هم چنین تصویری داشته باش. حرم امام حسین علیه السلام خانه تو است. در خانه خودش کسی نماز را شکسته نمی خواند و یا چون مطلوب در این اماکن کثرت عبادت و صلاه است لذا می گویند در

ص: 52

---

1- تهذیب الأحکام 431/5 \* الإستبصار 335/2 \* وسائل الشیعه 546/5.

2- - ملاذ الأخیار 450/8.

عین این که مسافر هستی نمازت را تمام بخوان تا خدا را بیشتر عبادت کرده باشی و حرم امام حسین علیه السلام هم این چنین.

در این جا دو جهت سرّی است: یکی نسبت به مجموع این چهار محلّ که چرا مخیر هستیم و دیگری نسبت به خصوص حرم امام حسین علیه السلام که چرا در میان همه حرم ها و تمامی مزارها این مزار و حرم این خصوصیت را یافته است.

خوب است بدانیم که در این مسئله از جهت کمی میان فقهاء رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف است و در دو سوی توسعه و ضیق فتوا داده شده. بعضی حکم را حتّی در بلدان اربعه و چهار شهر مکه، مدینه، کوفه و کربلا وسعت داده اند و بعضی تحدید به حدودی نموده اند که قدر متّیین که مورد اتّفاق جمیع فقهاء نسبت به کربلاست این است که در محدوده بیست و پنج ذراع از چهار طرف قبر مطهر امام حسین علیه السلام این حکم ثابت است هرچند سرایت حکم در تمام حرم مطهر بعید به نظر نمی رسد.

### **تشرّف با همان گردوغبار**

به ما می گویند در همه اعتاب مقدّسه و مشاهد مشرّفه که می خواهی شرفیاب شوی، غسل کن، جامه خوب بپوش، خوش بو باش ولی در کربلا دستور می دهند با همان حالت غبارآگین و ژولیده موی مشرّف شود. اتّفاقا روزی کسی در حرم مطهر امام حسین علیه السلام توضیح همین مطلب را جویا شد.

گفتم: ممکن است این حکم اختصاص به اوّلین دفعه داشته باشد ولی در دفعات بعد چنین نباشد یا آنچه مرحوم مجلسی نسبت به تشرّف جابر

در روز اربعین آورده مورد نظر قرار گیرد و آن این است که گوید:

این خبر - خبری که بیانگر آمدن جناب جابر بن عبد الله انصاری با عطا برای زیارت امام حسین علیه السلام در بیستم ماه صفر است - دلالت می کند که جناب جابر رضی الله عنه استعمال طیب و به کار بردن بوی خوش را در زیارت امام حسین علیه السلام می پسندیده و مطلوب می شمرده و حال آن که در بعضی اخبار از آن منع شده و بعید نیست که اخبار منع را حمل کنیم بر این که اگر مقصود لذت بردن از بوی خوش است ممنوع است اما اگر به احترام آن بقعه مبارکه و اکرام آن محل مقدس، طیب و بوی خوش به کار می برد ممنوع نیست. (1)

در حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا أردت زيارة الحسين عليه السلام فزره وأنت كئيب حزين مكروب شعثا مغبرًا جائعًا عطشانًا، فإنَّ الحسين عليه السلام قتل حزينا مكروبا شعثا مغبرًا جائعًا عطشانًا و سله الحوائج و انصرف عنه و لا تتخذة وطنًا.

هرگاه اراده زیارت امام حسین علیه السلام نمودی زیارت کن در حالی که اندوهگین و حزین و بسیار غمین باشی، مویت ژولیده و چهره ات غبار آگین و گردآلود باشد، گرسنه باشی و تشنه. - این چنین به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شو که باید زایر با مزور شباهتی داشته باشد - همانا امام حسین علیه السلام کشته شد در حالی که حزین و غمین بود مویش ژولیده و چهره اش غبار آگین بود، گرسنه بود تشنه بود.

ص: 54

- مشرف شو - و از او حوائج را مسئلت کن و بازگرد و آن جا را وطن خود قرار مده. (1)

از این حدیث چه بسا یک جهت برای این وظیفه استفاده می شود و آن تأسی به آن مزور حزین و مکروب است.

### تشبه به زایران ملکوتی

و شاید جهت دیگری را هم بتوانیم از برخی احادیث دیگر استفاده کنیم و آن تشبه به زائران ملکوتی آن حرم محترم و حایر شریف است. از احادیث بسیاری استفاده می شود که فرشتگان با چنین حالتی به زیارت این قبر مقدس می آیند که آقای خودمان حضرت رضا علیه السلام به جناب یونس - که ظاهراً یونس بن عبد الرحمان است و از بزرگان اصحاب - فرمود:

ایا نمی دانی که به طواف خانه کعبه هرروز هفتاد هزار فرشته می آید و چون شب فرارسد آنان صعود کرده، بالا می روند و غیر آنان می آیند و تا صبح می مانند و همانا حسین علیه السلام کرامتش نزد پروردگار از بیت و خانه خدا بیشتر است. لذا در وقت هر نماز هفتاد هزار ملک با موهای ژولیده و قیافه های غبارآگین به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می آیند و تا قیامت دیگر نوبت به آنان نمی رسد. (2)

همچنین در دیگر حدیثی حضرت صادق علیه السلام به سدید که او هم از بزرگان اصحاب حضرت است، فرمود:

ص: 55

---

1- کامل الزیارات، باب 48، حدیث 3.

2- کامل الزیارات، باب 65، حدیث 6.

أما علمت أنّ لله ألف ألف ملك شعث غبر بيكون و يزورون و لا يفترون.

آیا نمی دانی که برای خداوند یک میلیون فرشته است ژولیده مو و گردآگین و غباررو که پیوسته گریانند و حسین علیه السلام را زیارت می کنند و هیچ گاه خسته نشده و فتور و سستی در زیارت حضرتش ندارند. (1)

و همین حدیث شریف را مرحوم کلینی نقل نموده و به جای «ألف ألف» ألفی یعنی دو میلیون آورده است. (2)

این دو حدیث بیانگر هیئت و زوی و قیافه زائران ملکوتی آن حرم محترم و آستان مقدّس است و از روایات دیگری استفاده می شود که مضاف بر این فرشتگان زائر، آن دربار ولایت مدار چهار هزار فرشته ثابت و ملک مستقرّ دارد که پیوسته آن جا بوده و هستند و تا زمان ظهور موفور السرور امام عصر علیه السلام هم در آن جا حضور دارند و جزء یاران حضرت قرار می گیرند. این فرشتگان هم همان هیئت و قیافه را دارند؛ موها ژولیده و قیافه ها غبارآگین که حضرت رضا علیه السلام به ریّان بن شبیب فرمود:

و لقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فوجدته قد قتل، فهم عند قبره شعث غبر إلى أن يقوم القائم - عليه السلام - فيكونون من أنصاره و شعارهم يالثرات الحسين.

هر آینه چهار هزار فرشته برای یاری آن حضرت فرود آمدند ولی حضرتش را کشته یافتند، پس آنان پیوسته کنار قبر شریفش هستند

ص: 56

---

1- تهذیب الأحكام 116/6.

2- - الکافی، فروع، کتاب الحجّ، باب النوادر، حدیث 8.



با موهای ژولیده و قیافه های غبارآگین تا زمانی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند که جزء انصار و یاران آن حضرت قرار می گیرند و شعارشان این است که ما منتقمین خون امام حسین علیه السلام هستیم. (1)

و از احادیث استفاده می شود که این جمع فرشتگان به منزله چاکران و قراولان دربار ولایت مدار حسینی علیه السلام می باشند و عهده دار شئون متعلق به زائران که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

هیچ زائری به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود جز این که این چهار هزار فرشته او را استقبال کنند و اگر مریض شود او را عیادت نمایند و اگر بمیرد حضور در تشییع جنازه اش پیدا کنند. (2)

### اسرار این دستور

شاید از این روایات بتوانیم وجه دیگری برای این دستور استفاده کنیم که چرا می گویند ژولیده و غبارین و حزین و غمین به زیارت امام حسین علیه السلام برو؛ چون ساکنان آن حرم خدائی و چاکران و قراولان آن دربار ولایت مداری چنین وضعی دارند.

شاید بتوانیم با این مثال قدری مطلب را روشن کنیم گاهی ما را جایی دعوت می کنند و با شکل و قیافه و لباس و هیئت مخصوصی می خواهیم برویم. کسی ما را می بیند سؤال می کند کجا می روی؟ می گوئیم: فلان مجلس دعوت دارم می روم. می گوید: من از وضع آن مجلس باخبر هستم.

ص: 57

---

1- الأمالی، للصدوق، مجلس 27، حدیث 5 \* عیون أخبار الرضا علیه السلام 299/1.

2- بحار الأنوار 223/45.

همه مهمان ها، تمامی مدعوین و همه دربان ها، پیش خدمت ها، همه و همه چنین سرووضعی دارند و لباس فرمشان این رنگ و این شکل، شما اگر با این قیافه و وضع و با این هیئت و لباس بروید، وصله ناجوری در آن مجلس هستند. این وضع شما هیچ مناسب آن مجلس نیست، برگرد، سر و وضع و قیافه و لباس را تغییر بده.

با توجه به این مثال می گوئیم: ما را دعوت به کربلا کرده اند، ما که آمده ایم نه تنها ما بلکه همه زائرانی که از نخستین روز پس از دفن امام حسین علیه السلام و عزیزانش به این سرزمین آمده اند دعوت داشته اند و همه آنان هم که بعد می آیند با دعوت می آیند. این جا مجلسی است که صاحب مجلس، صاحب منزل، صاحب حرم و حریم، صاحب حایر و مزار، محزون است، غمین است، مکروب است، ژولیده مو و غبارآگین است.

مهمان های ملکوتی این مجلس و حریم هم همه شان چونان صاحب حرم و سرا چنین قیافه و هیئتی دارند. آن چهار هزار فرشته ثابت و قراول و چاکر آنان هم این چنین هستند. اگر ما به شکل و قیافه دیگر برویم و به زی و هیئت آخری در این حریم و حرم قدم بداریم، وصله ناجور هستیم.

لذا به ما دستور می دهند به صاحبان مجلس و میهمانان ملکوتی و دربانان ملکی تأسی و اقتدا نمائیم؛ ما هم کنیب و حزین، مکروب و شعث و غبر و جایع و عطشان به زیارت برویم.

و شاید بتوانیم از آنچه گفتیم مطلب سوئی استفاده کنیم، مضاف بر آنچه گفتیم و علاوه بر آنچه از مرحوم مجلسی آوردیم.

در پاسخ به این پرسش که: چرا مناسب است با چنین حال و وضعی به زیارت سید الشهداء علیه السلام، می توان گفت که: احادیث نمی گوید کثیف باش،

بدبو باش و یا قیافه ات زنده باشد؛ نه، روایات می گوید: توجّه داشته باش کجا می روی. سرووضع، قیافه و لباس، موی سر و صورتت و به طور کلی حالات جسمی و روحی ات و همه آنچه متعلّق به تو است گویای این حقیقت باشد که توبه دیار غم می روی، توبه آشیانه بلا می روی، توبه زیارت جمعی غمین و حزین می روی به هیئت و صورت ارباب مصیبت و صاحبان عزا باش. چطور صاحب مصیبت توجّه ندارد شانه به مویش بزند، چطور صاحب مصیبت اعتنا نمی کند گردوغبار از چهره اش پاک کند، چطور صاحب مصیبت به سرووضعش اهمّیت نمی دهد، چطور صاحب مصیبت به آب و غذایش توجّهی ندارد، به خواب و خوراکش بی توجّه است، تو هم در کربلا- چنین باش آن سان که خود صاحب حرم است آن گونه که خود این مزوران معزز و مکرّمند، آن طوری که سایر زائران و چاکران هستند تو هم آن گونه باش و شاید این سخن، بهترین وجه جمع در مجموع اخبار رسیده باشد و اگر ابهام و ابهامی هم باشد کاملاً برطرف گردد و شاهد آنچه گفتیم

### حدیثی در این راستا

روایت مفضّل بن عمر است که حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود:

زیارت کنید بهتر است از این که زیارت نکنید و زیارت نکنید بهتر است از این که زیارت کنید. مفضّل گوید: عرض کردم کمر مرا - با این کلامتان - شکستید. فرمود: به خدا قسم هر آینه کسی از شما به زیارت قبر پدرش می رود درحالی که غمین و حزین و افتاده حال

شکسته پروبال است ولی شما به زیارت قبر امام حسین علیه السّلام با سفره می آئید - به صورت سفر غیر مصیبتی - هرگز چنین سفری پسندیده نیست مگر آن که با موی ژولیده و غبار آگین - و به وضع و هیئت صاحبان مصیبت - سفر کنید. (1)

در این موقع بود که تلاوت قرآن از بلندگوهای حرم مطهر پخش گردید که نوید نزدیک شدن وقت نماز ظهر را می داد. حضرت آقا هم قول دادند که همین زمینه گفتگو را ادامه دهند و فرمودند که برای درک نماز در حرم امام حسین علیه السّلام از خدمت برادر ارجمندشان مرخص شویم که در حدیثی از حضرت باقر علیه السّلام چنین رسیده است:

فإنَّ الصَّلَاةَ المفروضة عنده يعدل حجّه و الصَّلَاةَ النَّافِلَةَ عنده يعدل عمره.

همانا نماز واجب کنار قبر امام حسین علیه السّلام برابر حجّ است و نماز نافله مساوی عمره. (2)

و ادامه دادند که البته در روایت مفصّل برای هر رکعتی ثواب هزار حجّ و عمره و عتق و وقوف در راه حق تعالی بازگو شده (3) که شاید مربوط به چونان مفصّلی است که صاحب معرفت و کمال است.

ص: 60

---

1- وسائل الشیعه 425/10.

2- کامل الزیارات، باب 83، حدیث 1.

3- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 5.

دومین روز این جا حرم نگهبان حرم است

اشاره

ص:61

كافل أهله و ساقی صبیته و حامل اللّواء بعالی همّته

ناحت بنات الوحی و التّنزیل علیه مذ أمست بلا كفیل

أین ریبب المجد أمّا و أبا عن أخواته و هنّ فی السّبا

الأنوار القدسیّه / 127.

گفت گرچه دستم از پیکر جداست جان ز بهر نصرت دینم به جاست

من فدای دین که دین برپاستی تا ابد این نصرتم برجاستی

شاه آمد در کنار کشته اش دید چون سروی به خون آغشته اش

خون ز چشمان برادر پاک کرد ز اشک حسرت خاک را نمناک کرد

گفت جانا وه چه خوش خوابیده ای غربت ما را مگر نادیده ای

خیز دشمن از خیامم دور کن این دل افسرده را مسرور کن

امشب این لشکر به خواب راحتند اهل بیتم بی کس و ناراحتند

ای دریغا شد امیدم ناامید از غم مرگت دگر پشتم خمید

ای که دادی بهر دینت هر دو دست گشته ای باب الحوائج بهر مردم هرکه هست

ملتمس بر درگهت باشد فقیر چون تویی بهر ضعیفان دستگیر

ندای ملتمس / 123.

ص: 62

در بین راه که به حرم امام حسین علیه السلام می رفتیم، به حاج آقا عرض کردم: از مطالب امروز بسیار بهره بردم ولی خیلی دوست داشتم در صحن و سرای آقا قمر بنی هاشم ذکر مصیبتی هم می شد و کنار قبر آقایی که عمری است برایش گریه می کنیم اشکی می ریختیم؛ چون خاندان ما به حضرت ابی الفضل علیه السلام بسیار علاقمند هستند و از بیچگی هم ما را به عشق و علاقه ای به آن آقا پرورش داده اند و خوب به یاد دارم مادرم از همان زمان طفولیت این شعر را برای ما می خواند و هنوز هم گاه و بیگاه با خودش زمزمه می کند به طوری که ما از حفظ شده ایم:

ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا، عباس ای نور دل حیدر، شمع شهدا، عباس

از درد و غم ایام، ما رو به تو آوردیم دست من مسکین گیر از بهر خدا، عباس

گفتند: نکند مادر شما اهل بیرجند است؟ گفتیم: از کجا فهمیدید؟ گفتند: چون مرحوم ملا محمد باقر بیرجندی که از علمای بزرگ ما در

سده سیزده و چهارده هجری بوده و از شاگردان ممتاز میرزای بزرگ، مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی است، جریانی را نسبت به این شعر در کتاب نفیس «کبریت احمر» - که به راستی کبریت احمر است و گوگرد سرخ و حاوی مطالب ارزنده و آموزنده - آورده است:

ثقه ای خبر داد مرا که حاجت مهمه داشتم از پیره زال، جدّه خود شنیده بودم که هرگاه برای حاجتی هفت شب چهارشنبه متوسّل به حضرت عباس علیه السّلام شده این ورد در هریک از آن، صد مرتبه بخواند؛ حاجت او برآورده شود. چنین کردم و در شب چهارشنبه هفتم برآورده شد بر وجه خلاف عادت. این است: این ماه بنی هاشم، خورشید لقا، عباس - تا آخر - (1)

و سپس ادامه دادند که ان شاء الله فردا در همین وقت امروز مشرف می شویم و در حرم آقا قمر بنی هاشم عرض ادب و ذکر مصیبتی می آوریم.

### موقعیت حرم قمر بنی هاشم علیه السّلام

فردا پس از تشرف و زیارت در حالی که در آخرین قسمت پشت سر مبارک رو به قبله نشسته بودم و همین شعرها را زمزمه می نمودم ایشان آمدند و پس از سلام و تعارف، فرمودند: همه آنچه نسبت به حرم مطهر سید الشهداء علیه السّلام در جلسات قبل گفتیم، نسبت به این حرم مطهر هم گفتنی است و در قالب یک جمله کوتاه، این دو برادر با یکدیگر و این حرم با آن حرم و این ماه با آن خورشید پیوندی ناگسستنی دارند. ظاهراً همین محلی

ص: 64



که قبر شریف آن حضرت در آن قرار دارد همان جایی است که وجود مقدّسش از مرکب روی زمین افتاده و سر از پیکر پاکش جدا شده و گویا در آن زمان، جریان نهر آب از این قسمت بوده و چه بسا شارع العباس فعلی محل جریان آب از شمال به جنوب بوده و حضرت برای بردن آب به این منطقه آمده و شهید شده اند. (1)

آری، در این محدوده است که سرو قامت ماه آل هاشم به خاک افتاده و ناله «أخا ادرك اخاک» او بلند شده و برادر بزرگوارش کنار او آمده با چه منظره ای در این جا روپهرو شده که قاضی نعمان مصری نقل نموده:

### مقتل و مصیبت آن حضرت

و قطعوا یدیه و رجلیه حنقا علیه. (2)

دست ها و پاهای آن وجود مقدّس را از روی غیظ و غضب و حقد و کینه قطع نمودند.

سید الشهداء علیه السّلام در این جا با پیکری که چونان باران بر آن تیر فرود آمده (3) و همانند خارپشت شده بود، (4) روبه رو گردید. بدنی که در مقتل چنین توصیف شده:

فراه مقطوع الیمین و الیسار، مرضوخ الجبین مشکوک العین

ص: 65

---

1- اقتباس از تاریخ کربلا و حائر الحسین علیه السّلام/ 269.

2- شرح الأخبار 35/13.

3- العباس - مقرّم/ 163.

4- معالی السبّین 272/1.

بدنی دید که دست راست و چپش جدا شده پیشانی اش شکسته تیر به چشمش فرو شده و آن را پاره کرده. (1)

پیکری که در خبری چنین آمده:

جائه سهم و أصاب صدره الشریف و انصرع عفیرا علی الأرض یخور فی دمه و نادی: وا أخاه وا حسیناه...

تیری بر سینه شریفش نشست و از مرکب روی خاک افتاد و میان خوش می نالید و برادرش را صدا می زد. (2)

تصوّر کنیم در این جا روی مرکب، شجاع و دلاوری را که دست ندارد تا بجنگد، چشم ندارد تا ببیند، آب ندارد تا به خیمه ها ببرد. در حالی که دست از زندگی شسته در انتظار آن عمود آهنینی است که بر فرق شریفش بنشیند و به خاکش بنشاند. فقط خدا می داند به امام حسین علیه السلام چه گذشته وقتی با چنین بدنی روبه رو شده و فغان

الآن إنکسر ظهري و قلت حیلتی و شمت بی عدوی. (3)

سر داده - عبارات مقتل را می خواندند و گریه می کردیم. یعنی همین جا همه این وقایع اتفاق افتاده؟ و این زبان حال امام حسین علیه السلام بوده؟

ص: 66

---

1- معالی السبطین 273/1.

2- معالی السبطین 269/1.

3- العباس - مقررّم/ 163.

از کنار نهر علقم دست خالی آمدم هیچ می دانی تو خواهر با چه حالی آمدم؟

زرد روی و اشک ریز و داغ دار و ناامید پشت من بشکست و با قدّ هلالی آمدم (1)

یعنی همین جا بوده آن جا که گفته اند:

در کنار علقمه سروی ز پا افتاده است یا گلی از گلشن آل عبا افتاده است

در فضای رزمگاه نینوا با شور و آه ناله جان سوز «أدرک یا أخوا» افتاده است

از نوای جان گداز ساقی لب تشنگان لرزه بر اندام شاه نینوا افتاده است

شه سوار اسب شد با سر به میدان روی کرد تا ببیند جسم عباسش کجا افتاده است

ناگهان از صدر زین افکند خود را بر زمین دید بسم الله از قرآن جدا افتاده است

پاره قرآن ببوسید و پی اصلش دوید مصحف ناطق کجا یا ربّ ز پا افتاده است؟

ص: 67

تا کنار نهر علقم بوی عباسش کشید دید بر خاک سیه صاحب لوا افتاده است

دست خود را بر کمر بگرفت و آهی برکشید گفت پشت من ز هجرانت دو تا افتاده است

خیز و برپا کن لوا آبی رسان اندر حرم از چه رو بر خاک این قد رسا افتاده است؟ (1)

با آب دیده و آه سینه پیوسته به محضر شریفش عرض می کردیم:

یا کاشف الكرب عن وجه الحسین إكشف کربی بحق أخیک الحسین.

ای آقائی که غم از چهره امام حسین علیه السلام برمی داشتی، اندوه ما را هم به حق برادرت حسین علیه السلام برطرف ساز.

به راستی انسان در حرم محترم عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام تبلور ایثار و فداکاری، وفا و از خودگذشتگی را مشاهده می کند و جای به جای آن اگر چشم باز و گوش شنوائی باشد درس عبودیت و بندگی و کمالات نفسانی و انسانی را به انسان می آموزد.

پس از عرض ادب به ساحت مقدس قمر بنی هاشم، من جو یای پی گیری مطالب روز قبل شدم. فرمودند: صحبت در این بود که همه آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است با همه آنچه متعلق به همه است فرق دارد،

ص: 68

حتی با آنچه به جمعی که آنان هم با همه متفاوتند.

## سفر شکم چرانی نیست

به ما می گویند در این سفر در بند خورد و خوراک نباش؛ به نان و ماستی اکتفا کن، غذاهای شیرین و طعام های لذیذ با خود برمدار. سفر سفر شکم چرانی نیست، سفر سفر پر خوری نیست، سفر سفر خوب خوری نیست، سفر سفر بهره گیری از لذایذ طعام نیست، سفر سفر زیارت است آن هم زیارت جمعی دلسوخته، زیارت جمعی غمین و حزین، زیارت جمعی تشنه و گرسنه

حضرت صادق علیه السلام به شخصی از اهل رقه - که در کنار فرات است - فرمود: به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روید؟ عرض کرد: آری.

فرمود: برای این سفر سفره تهیه می کنید؟ گفت: آری. فرمود: هرگاه به زیارت قبر پدران و مادران خود هم بروید چنین می کنید؟ آن شخص عرض کرد: پس در این سفر چه بخوریم؟ فرمود: نان و ماست. (1)

و در حدیث دیگری فرمود:

به من خبر رسیده جمعی در سفر زیارت امام حسین علیه السلام با خود سفره های غذاهای شیرین و حلواجات و امثال آن می برند در حالی که اگر به زیارت عزیزان خود بروند چنین نمی کنند. (2)

ص: 69

---

1- کامل الزیارات، باب 47، حدیث 2.

2- کامل الزیارات، باب 47، حدیث 3.

و به کرام فرمود:

هرگاه اراده زیارت امام حسین علیه السلام نمودی درحالی که حزین و غمین، ژولیده مو و آغشته به گردوغبار بودی زیارت کن؛ زیرا آن وجود مقدس درحالی که چنین بود و گرسنه و تشنه بود کشته شد. (1)

و در دیگر حدیثی فرمود:

برای من نقل کرده اند که جمعی هرگاه به زیارت امام حسین علیه السلام می روند با خودشان سفره ای که در آن بزغاله ای کبابی و حلوائی خرمائی و نظایر آن - از غذاهای چرب و شیرین و خوراک های رنگین - است حمل می کنند ولی اگر به زیارت قبور دوستان خود بروند چنین نمی کنند. (2)

مرحوم مجلسی اول در بیان این حدیث گوید:

این روایت دلالت می کند بر استحباب ترک خوراک های خوب - و غذاهای چرب و شیرین و گوارا - در سفر زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و همچنین دلالت بر این دارد که در این سفر حزن و اندوه را شعار خود قرار دهیم - و در قسمت پایانی حدیث می گوید - شما در موقع رفتن به زیارت قبور عزیزان خود از خوراک های لذیذ دوری می کنید، چگونه در سفر زیارت امام حسین علیه السلام که امام و شفیع

ص: 70

---

1- کامل الزیارات، باب 48، حدیث 4.

2- من لا یحضره الفقیه، کتاب الحج، باب السفر الذی یکره فیہ اتّخاذ السفره.

شماست ترک نمی نمائید؟(1)

چگونه لاف دوستی آن حضرت می زند و آن حضرت را کمتر از دوستان خود رعایت می کنند.(2)

در حالی که در سایر سفرها به خصوص سفر حجّ به ما دستور می دهند سفره خوب داشته باشیم و از آن بهره ببریم و بهره رسانیم که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا سافرتم فاتخذوا سفره و تنوّقوا فیها.

هرگاه مسافرت رفتید سفره همراه بردارید و غذاهای خوب در آن بدارید.(3)

و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

من شرف الرّجل أن یطیب زاده إذا خرج فی سفر.

نشانهٔ مجد و شرافت آدمی است که در سفر زاد و توشهٔ خوب همراه داشته باشد.(4)

و نسبت به خصوص سفر حجّ چنین حدیثی رسیده است:

كان علی بن الحسین علیه السلام إذا سافر إلى مکة للحجّ و العمره تزود من أطيب الزاد من اللوز و السكر و السويق المحمض و المحلی سیره و روش امام چهارم علیه السلام چنین بود که هر وقت سفر مکه

ص: 71

---

1- روضه المتقین 230/4.

2- لوامع صاحبقرانی 353/7.

3- من لا یحضره الفقیه، کتاب الحجّ، باب اتّخاذ السفره فی السفر.

4- من لا یحضره الفقیه، کتاب الحجّ، باب الزاد فی السفر.

می رفتند برای حج و عمره از بهترین زاد و توشه و پاکیزه ترین خوراکی ها برمی داشتند؛ بادام و شکر و خوراک های خوشمزه ترش و شیرین. (1)

### توضیح این دستور و رعایت دو جهت

می بینیم در عین این که حکم و دستور برای همه سفرها و به خصوص سفر حج بهره گیری از طعام های لذیذ و گواراست و سیره و روش خاندان رسالت علیهم السلام هم این چنین بوده مع ذلک در سفر زیارت امام حسین علیه السلام این امر مورد عتاب قرار گرفته و آن را پسندیده و خوش آیند نشمرده اند بلکه مکروه و ناپسند دانسته اند.

ولی در این جا توجه به دو نکته لازم است: یکی این که این حکم به عنوان مصداقی از مصادیق همان حکم کلی است که در سفر زیارت امام حسین علیه السلام باید حزن و غمین بود به شرحی که قبلاً گفتیم. همان طور که آدم محزون و شخص مصیبت دیده به سرووضع خود نمی رسد که مرتب باشد، به خوراک و غذای خود هم اهمیت نمی دهد و اهمیت به این گونه امور در مواقع عادی یا هنگام سرور و شادی است نه هنگامه عزا و سوگواری؛ و سفر زیارت امام حسین علیه السلام سفر غم و اندوه و مصیبت و عزاداری است و ترک لذایذ طعام از این جهت است که معلوم شود من حزن و غمین هستم و این سفرم سفر عزا و مصیبت است. و به عبارت ساده تر یا دشوارتر طریقت برای آن امر دارد و موضوعیتش در این

ص: 72



طریقت است و آن وقت اگر خدای نخواستہ کسی ترک لذایذ طعام بنماید ولی رعایت سایر شئون را ننماید و خورد و خوراک ساده او بیانگر حزن و اندوه او نباشد بلکه چه بسا همان نان و ماستش را با خنده و شوخی بخورد رعایت این دستور را نکرده است بلکه نقض غرض نموده.

و جهت دوم این که این حکم حکم اولی و در شرایط عادی برای افراد معمولی است اما اگر کسی به هر جهت رعایت کردن این دستور استحبابی برای او ضرر دارد هر چند از این جهت که ممکن است از انجام زیارت و آوردن عبادت و یا حال مناسب در زیارت و عبادت داشتن وامی مامند، مسلماً چنین امری نسبت به او استحباب ندارد و به همان شعاع حزن اکتفا کند هر چند برای رعایت حالش غذای مناسب و مقوی بخورد. و به طور کلی در همه این امور تفقه و بینش لازم است و توجه به تمامی آنچه مورد عنایت شارع مقدس و شناختن مهم ها و مهم ترها و در نظر داشتن تمامی مصالح و مفاسد که متأسفانه گاهی در سایه عدم توجه مفاسدی پیش می آید و به تعبیر معروف به جای این که ابرو را درست کنیم چشم را کور می کنیم. امید است حق تعالی به همه ما چشم بصیرت و دیده با بینش مرحمت فرماید.

خوب است به آن چه بزرگانمان با توجه به روایات رسیده نسبت به اصل زیارت امام حسین علیه السلام گفته اند توجه داشته باشیم تا همان چه دیروز گفتیم بهتر در نظرمان روشن گردد که به راستی آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام از اسرار عالم خلقت است و از جمله آن ها مسئله زیارت اوست.

## وجوب کفای زیارت امام حسین علیه السلام

می بینیم محدث و فقیه سترگ مرحوم شیخ حر عاملی رضوان الله تعالی علیه که حق بزرگی بر محدثین و فقها دارد نخستین باب متعلق به زیارت امام حسین علیه السلام را چنین قرار داده:

باب تأکد استحباب زیاره الحسین بن علی علیهما السلام و وجوبها کفایه(1).

و در آن چهل و هشت روایت آورده است که حکم به تأکید و شدت استحباب زیارت امام حسین علیه السلام و وجوب کفای آن نموده است که خالی نماندن کربلا از زائر ابتدانا بر همه لازم و واجب است و پس از اقدام جمعی به انجام این فریضه مهم وجوب کفای ساقط و تأکید استحباب آن باقی است.

آیت عظیم الشان و فقیه و زعیم جلیل القدر، نایب الحجّه، مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی اعلی الله مقامه عنوان نخستین باب مربوط به احادیث زیارت امام حسین علیه السلام را چنین قرار داده اند:

باب أنّ زیاره الحسین علیه السلام أفضل ما یكون من الأعمال و أحبّه(2).

توجه داریم که این عناوین ابواب کتب حدیثی فتاوی این بزرگان است. برترین و محبوب ترین اعمال را - آیت معظّمی چونان مرحوم آیت الله بروجردی - زیارت امام حسین علیه السلام معرفی می نماید.

## گفتار بزرگان در وجوب زیارت سید الشهداء علیه السلام

فقیه زاهد با ورع، مرحوم شیخ خضر بن شلال که از بزرگان تلامید

ص: 74

1- وسائل الشیعه، کتاب الحج، ابواب المزار، باب 37.

2- - جامع احادیث الشیعه 354/10.

مرحوم شیخ اکبر کاشف الغطاء بوده و متوفای 1255 هجری قمری است در کتاب نفیس ابواب الجنان و بشائر الرضوان که از تفاسیر کتب دعا و زیارت است و آن را با قلمی که امیر المؤمنین علیه السلام در خواب به او مرحمت فرمودند و چون بیدار شد در دستش بود، نوشته (1)؛ نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام در آن کتاب چنین آورده است:

از روایاتی که آوردیم - که ترک زیارت امام حسین علیه السلام جفاء و رعایت نکردن مودت ذوی القربی است که حق تعالی آن را در کتاب عزیزش اجر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده و مانند این روایات - وجوب زیارت امام حسین علیه السلام استفاده می شود پس از این که نصوص متواتره را به یکدیگر ضمیمه نمائیم و عام و خاص و ظاهر و صریحش را باهم تلفیق کنیم.

روایات مشتمل بر لفظ فرض و کلمه وجوب و عنوان امر و مذمت و توبیخ و سرزنش و وعده عذاب نسبت به ترک آن هرچند با خوف باشد که از مجموع این تعبیرات شکی در صراحت روایات در وجوب باقی نمی ماند آن سان که مرحوم مجلسی هم گفته است و معارضی برای آن جز سخن مشهور به سنت مؤکد نیافته است.

بر این اساس چاره ای جز قول به وجوب یک مرتبه در عمر برای آنان که استطاعت و توان دارند - آن گونه که بسیاری از بزرگان چونان مرحوم مجلسی و پدرش مرحوم مجلسی اول گفته اند - نمی باشد، خصوصاً وقتی به این جهت توجه کنیم که ترک آن موجب

ص: 75

جفا و اعتنا نکردن به اولیاء خدا و بی توجهی به برائت از اعدا می باشد.

و با توجه به آن چه گفتیم هیچ تعجّبی ندارد که زیارت آن حضرت در طول تاریخ شعار امامیه بوده و بر هر مرد و زن مسلمان در طول عمر یک مرتبه واجب باشد...[\(1\)](#)

مرحوم مجلسی عنوان باب را در بحار الأنوار چنین آورده است:

باب أنّ زیارتہ صلوات اللّٰه علیہ واجبہ مفترضہ مأمور بہا و ما ورد من الدّم و التّأنیب و التّوعد علی ترکها و أنّها لا تترک علی خوف.

زیارت امام حسین علیه السّلام واجب است و فرض و لازم شمرده شده و مورد امر و فرمان قرار گرفته و مذمت و سرزنش و وعده عذاب به ترک آن رسیده و نباید آن را به خاطر خوف و ترس ترک نمود.[\(2\)](#)

و پس از نقل مقداری از روایات گوید:

بدان، ظاهر بسیاری از روایات این باب و کثیری از روایات ابواب بعد و جوب زیارت امام حسین صلوات اللّٰه علیہ است بلکه آن را از اعظم فرائض و بزرگترین واجبات شمرده است و بعید نیست که یک نوبت آن را برای هرکس که توان دارد واجب بدانیم آن گونه که پدرم که خدای قبرش را روشن بدارد تمایل به آن داشت.[\(3\)](#)

ص: 76

---

1- ابواب الجنان، باب چهارم، نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیہ السّلام/ 15.

2- بحار الأنوار 1/101

3- بحار الأنوار 10/101.

فصل اول در اخباری است که دلالت بر وجوب زیارت آن حضرت می کند و بر این که به خوف، ترک زیارت نباید کرد و بیان مدّتی که باید عود به زیارت آن حضرت کرد...

به سند معتبر منقول است که شخصی به حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کرد که: فدای تو شوم، چه می فرمایی در حق کسی که ترک زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام را و قادر به زیارت آن حضرت باشد؟

فرمود که: می گویم او عاقّ حضرت رسول صلیّ الله علیه و آله و عاقّ ما شده است و سبک شمرده است امری را که برای او نافع است...

و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آن حضرت به امّ سعیده فرمود که: زیارت کن حضرت امام حسین علیه السّلام را که زیارت آن حضرت واجب است بر مردان و زنان...

مؤلف گوید: که از اکثر احادیث سابقه ظاهر می شود که زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام واجب باشد و معارض ظاهری ندارد و لیکن مشهور میان علما آن است که سنّت مؤکّد است و به حسب احادیث، وجوب زیارت آن حضرت در عمری یک مرتبه نهایت قوّت دارد و شیعه ای که بر این تهدیدات و تأکیدات مطلع شود و با قدرت ترک کند، در غایت ضعف ایمان خواهد بود و احوط آن است که در زیارت آن حضرت و حضرت رسول صلیّ الله علیه و آله بلکه در زیارت هر امامی در مرتبه اول قصد سنّت نکند بلکه به قصد قربت تنها به عمل آورد.

و ایضا از بسیاری از احادیث ظاهر می شود که تقیّه و خوف، عذر نمی شود در ترک زیارت آن حضرت و این خلاف مشهور میان علما و منافی عموم احادیث تقیّه است و بعید نیست که مراد این باشد که خوف های سهل که مبتنی بر احتمالات بعیده باشد یا خوف فوت منافع دنیویّه یا فوت مالی یا ضرر سهلی از خفتی و اهانتی این ها را مانع نباید کرد...

و به اسانید صحیحّه معتبره دیگر از آن حضرت منقول است که حق و لازم است بر مال دار که هر سال دو مرتبه به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام برود و بر فقیر آن که سالی یک مرتبه...

مؤلف گوید: که موافق این اخبار معتبره احوط آن است که آن ها که نزدیک اند مثل اهل بغداد و حلّه و نجف اشرف هر ماه یک مرتبه به زیارت بروند اگر خوفی نباشد و اقلش هر چهار ماه یک مرتبه بروند و با خوف، سالی یک مرتبه و اگر دور باشند هر سه سال یک مرتبه و اگر بسیار دور باشند هر چهار سال یک مرتبه و اغنیای بسیار مال دار هر سه سال یک مرتبه بروند. (1)

خوب به یاد دارم که عبد شکور آیت ملک غفور مرحوم شیخ محمد فکور یزدی رضوان الله تعالی علیه متوفای 1394 قمری و مدفون در شیخان قم می گفت:

نمی دانم آنان که قائل به وجوب زیارت امام حسین علیه السلام نیستند با این روایات که می گوید ترک زیارت امام حسین علیه السلام جفای به رسول خدا

ص: 78



استطاعت و قدرت، بسیار مشکل به نظر می رسد کسی زیارت حضرتش را ترک نماید و بر خود فرض و لازم نشمرد. این تعبیراتی را که نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام در دو جهت کمی و کیفی رسیده است شاید در هیچ امر واجبی نرسیده باشد و همچنین تهدیداتی که نسبت به ترک زیارت سید الشهداء علیه السلام آمده، شاید در کمتر امر ممنوعی آمده باشد. چگونه واجب و لازم نباشد زیارتی که حضرت باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

زیارته مفترضه علی من أقرّ للحسین علیه السلام بالإمامه من الله عزّ و جلّ.

زیارت امام حسین علیه السلام فرض است و لازم بر هرکس که اقرار و اعتراف به امامت امام حسین علیه السلام از طرف خدای عزّ و جلّ دارد. (1)

و سند این حدیث معتبر بلکه صحیح است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

زیاره الحسین بن علیّ علیه السلام واجبه علی کلّ من یقرّ للحسین علیه السلام بالإمامه من الله تعالی (2).

و در حدیثی تصریح به وجوب بر همه مردان و تمامی زنان شده است که حضرت صادق علیه السلام به امّ سعیده فرمود:

زوریه فإنّ زیاره قبر الحسین واجبه علی الرّجال و النّساء.

زیارت کنید او را، همانا زیارت قبر امام حسین علیه السلام بر تمام مردان و

ص: 80

---

1- الأمالی، للصدوق، مجلس 29، حدیث 9.

2- - المستجار من الإرشاد/ 160.



شاید براساس همین روایات بوده که پیوسته در طول تاریخ جمعی از زائران قبر امام حسین علیه السلام را زالان و عجوزان تشکیل می دادند و انسان در نوع سفرهای زیارتی با جمعی از زنان از پافتاده روبه رو می شود که با چه مشکلاتی و با چه شوروشوقی به زیارت حضرت می آیند و بسیاری از آنان چه بسا آرزوی زیارت سایر مشاهد مشرفه را نداشته باشند، حتی زیارت بیت و خانه خدا را و تنها آرزویشان زیارت کربلاست.

### رؤیایی در این راستا

الان یادم آمد رؤیایی که حدود 27 سال قبل کسی برایم نقل کرد که در آن زمان کسی در عراق از کمی زائران قبر امام حسین علیه السلام متأثر و ناراحت بود. در عالم رؤیا شرفیاب محضر آقایی می شود که در حضورشان جوانی و پیرمردی بودند. سؤال می کند کیانند؟ به او می فهمانند که آن آقا، سید الشهداء علیه السلام و آن دو دیگر، قمر بنی هاشم و جناب حبیب بن مظاهر اسدی هستند. می خواهد دست امام حسین علیه السلام را ببوسد، می فرماید: اگر می خواهی دست ما را ببوسی، اول باید دست حبیب ما را ببوسی. دست جناب حبیب را می بوسد و سپس افتخار تقبیل و بوسه آن ید الله را پیدا می کند. آن گاه حضرت به او می فرماید: از کمی زائر ناراحت نباش، ما زائر داریم. نگاه

ص: 81

می کند می بیند پیرزنی کنار ضریح نشسته و از ناتوانی پایش را دراز کرده.

از خواب بیدار می شود، وضو گرفته مشرف می شود. می بیند آری، همان پیرزن به همان حال و هیئت نشسته و مردم می خواهند او را بلند کنند جلو می آید و مانع می شود و می شنود آن زال عرض می کند: آقا من با این پای لنگم آمدم تا شما را پیدا کردم و زیارت نمودم شما هم باید فردای قیامت بیایید و بگردید و من را پیدا کنید. (1)

آری، چگونه لازم و واجب نشمریم زیارتی را که حدیث، آن را بر همه مردان و زنان واجب می شمرد؟ بلکه حتی نسبت به خصوص و خوب بر زنان چنین حدیثی رسیده است که حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام به زراره فرمودند:

ما فی الأرض من مؤمنه إلا وقد وجب علیها أن تسعد فاطمه صلی الله علیها فی زیاره الحسین علیه السلام.

هیچ زن باایمانی نیست جز این که بر او فرض و واجب است که حضرت فاطمه علیها السلام را با زیارت امام حسین علیه السلام خشنود سازد. (2)

چگونه لازم و واجب نباشد عملی که نسبت به ترک آن در احادیث چنین آمده است:

حلبی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: فدای شما شوم، چه می فرمائید نسبت به کسی که زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند در حالی که قدرت و توان بر آن دارد؟ حضرت فرمودند:

ص: 82

---

1- اقتباس از ما سمعت ممّن رأیت - جزوه دست نویس مؤلف - / 166.

2- - نوادر علی بن اسباط - مطبوع در ضمن الاصول السّته عشر - / 123.

أقول إنه قد عَقَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله وعَقَّنَا واستخَفَّ بأمره... .

- نسبت به چنین کسی - می گویم: همانا او به تحقیق موجبات عقوق رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه وآله و موجبات عقوق ما خاندان را فراهم آورده است و در مقام استخفاف و سبک شمردن امری که برای او مفید و نافع بوده برآمده است. (1)

توضیحا عرض می کنم: آیات شریفه قرآن ما را به شدت هرچه تمام تر از هرچه موجب عقوق و ناسپاسی پدر و مادر است نهی می کند و برحذر می دارد، حتی گفتن کلمه - اف - را فَلَاقُلْ لَهُمَا أَفٌّ (2) و احادیث و روایات نیز، عقوق والدین را از معاصی کبیره و گناهان بزرگ معرفی می کند. حتی در مرسله ابن ابی عمیر که کمترین عدد کبائر آمده و مجموعا پنج گناه معرفی شده است باز یکی از آن ها عقوق والدین ذکر شده است. (3)

در روایتی هم که مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه آن را به سند معتبر از جناب عبد العظیم حسنی نقل نموده و او از حضرت جواد علیه السلام آورده، خصوص عقوق الوالدین من الكبائر (4) آمده است.

آری، وقتی عقوق والدین ظاهری و فراهم آوردن موجبات ناسپاسی آنان از گناهان کبیره شمرده شود، عملی که موجبات عقوق والدین حقیقی چون رسول خدا و امیر مؤمنان و سایر خاندان رسالت علیهم السلام را فراهم می آورد چه حکمی دارد؟ و چه بسا با ترتیب دو قیاس شکل اول و اولویت بتوانیم چنین نتیجه ای بگیریم که چون ترک زیارت امام

ص: 83

---

1- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 2.

2- - الإسرائ/ 23.

3- - وسائل الشیعه 259/11 \* علل الشرایع 2، باب 223، حدیث 2.

4- - وسائل الشیعه 230/11 \* علل الشرایع 2 باب 229 حدیث 2.

حسین علیه السلام مایه عقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دودمان رسالت علیهم السلام است به طریق اولی از کبائر به حساب می آید و اگر برای کسی هضم این سخن و درک این معنا مشکل باشد لااقل در آن صورت که ترک زیارت، معلول استخفاف و پیامد سبک شمردن و بی اعتنائی باشد که جای هیچ حرف و سخنی نیست که چنین ترکی از کبائر است حالا اگر لطف کنند و مؤاخذة ننمایند چون از ناحیه مظاهر رحمت جز رحمت نشاید سخن آخری است وگرنه مقتضای دلیل و ظاهر برهان همان بود که آوردیم.

آری، چگونه فرض و لازم نباشد عملی که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

اگر یکی از شما در طول زندگی اش پیوسته حج برود ولی امام حسین علیه السلام را زیارت نکند هر آینه حقی از حقوق خدا و حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک نموده است؛ زیرا که حق حسین علیه السلام فریضه و واجبی است که خداوند بر هر مسلمانی قرار داده است. (1)

### ترک زیارت و آتش

چگونه لازم نباشد و فریضه به حساب نیاید زیارتی که حدیث، تارک آن را اهل آتش شمرده است اگر عذر و علتی برای ترک نداشته که وقتی هارون بن خارجه از حضرت صادق علیه السلام پرسید:

عمّن ترک زیاره قبر الحسین بن علی من غیر علّه.

از کسی که بدون علت و جهت و داشتن عذر و مانع، ترک زیارت امام حسین علیه السلام می کند چگونه است؟ حضرت فرمود: هذا رجل من اهل

ص: 84

التَّار، این شخص از اهل آتش است.(1)

بگذریم، به راستی آنچه در احادیث و روایات نسبت به آثار مترتب بر زیارت امام حسین علیه السلام رسیده و همچنین آنچه به عنوان بازتاب نسبت به ترک زیارت حضرتش آمده جز با همان حقیقتی که قبلاً گفتیم قابل هضم نیست و آن این است که آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است از اسرار عالم خلقت است آن هم با توضیحی که آوردیم سرّی که اسراری را پشت سر نهاده است.

### ترک زیارت و نقص دین

چگونه سرّ نباشد آنچه حدیث می گوید:

هرکس از شیعیان ما به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود ایمانش ناقص است، دینش ناقص است. اگر هم داخل بهشت شود جایگاهی پایین تر از اهل ایمان داشته باشد.(2)

و یا: میهمان بهشتیان قرار گیرد و از ضیفان اهل جنت شمرده شود.(3)

و یا: اگر منشأ ترکش اعراض و روگردانی از آن باشد پیامدش حسرت یوم الحسره است.(4)

چگونه سرّ نباشد زیارتی که مضاف بر آنچه نسبت به اصل فعل و ترکش آوردیم احادیث رسیده چنین آثاری را بر آن مترتب ساخته و

ص: 85

---

1- کامل الزیارات، باب 78، حدیث 5.

2- کامل الزیارات، باب 78، حدیث 1.

3- کامل الزیارات، باب 78، حدیث 3.

4- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 3.

می گوید:

## آثار مترتب بر زیارت

نخستین گامی که زائر در راه زیارتش برمی دارد موجبات مغفرت و آمرزشش فراهم می آید و پیوسته در مسیر زیارت مشمول تقدیس و تکریم است تا به آن حرم محترم برسد و چون به آن جا رسید خود خدای - آری - خود خدای تعالی در مقام نجوا و سخن گوئی - در گوشه و رازآوری - با او برمی آید.

عبدی سلنی أعطک؛ أدعنی أجبک؛ أطلب منی أعطک؛ سلنی حاجه اقصیها لک.

بنده من در مقام سؤال برای تا به تو عطا کنم؛ مرا بخوان تا جوابت دهم؛ از من طلب نما تا به تو ارزانی دارم؛ حاجتت را مسئلت کن تا برآورم.

و چون اراده انصراف می کند و در مقام مراجعت برمی آید فرشته ای نزد او می آید و به او می گوید: **إِنَّمَا رَسُولَ اللَّهِ يَقْرئُكَ السَّلَامَ** و يقول لک:

إستأنف العمل فقد غفر لک ما مضی.

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را سلام می رساند و به تو می گوید: کارت را از سر بگیر - زندگی ات را دیگر بار شروع نما - که همانا آنچه در گذشته داشتی مشمول مغفرت قرار گرفت. (1)

ص: 86

---

1- ثواب الأعمال/ 117. لازم به تذکر است که در تهذیب 43/6 این جمله حدیث چنین آمده: **أنا رسول الله، ربك يقرئك السلام** و يقول لک: ... من فرستاده خدا هستم پروردگارت تو را سلام می رساند و به تو می گوید: ...

نمی دانم در کنار بعضی احادیث و حاشیه‌های برخی از روایات چه بگویم و چه بنگارم. قدری در این جمله دقت کنیم:

فإذا أتاه نجاه الله تعالى، وقتی زائر به حرم امام حسین علیه السلام رسید خدای تعالی در مقام نجوا و سرگوشی و سخن‌گویی با او برمی آید. صحبت در این نیست که فرشته می گوید، حرف در این نیست که به او الهام می شود، بلکه خدا با زائر امام حسین علیه السلام نجوا می کند. چه مقامی است؟ چه رتبه ای است؟ چه شأنی است؟

این حسین کیست که خداوند به خاطر او، به احترام او در مقام نجوا با زائر او برمی آید؟ نمی فهمیم جز این که بگوئیم امام حسین علیه السلام از اسرار عالم هستی است و آنچه که متعلق به اوست از اسرار وجود است، آن سان که این حدیث را هم نمی فهمیم که آقای خودمان حضرت رضا علیه السلام فرمود:

من زار الحسين بن علي عليه السلام عارفا بحقه كان من محدثي الله فوق عرشه ثم قرء إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ

هرکس حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند در حالی که عارف به حق او باشد و او را بشناسد از حدیث گویان و سخن‌وران یا حدیث شنوان و سخن‌پذیران حق تعالی بر بالای عرش باشد. سپس حضرت آیه شریفه را تلاوت نمود: همانا ارباب تقوا در بهشت‌ها و نه‌رهاوند در جایگاه صدق و محلّ راستی در نزد ملکی مقتدر و صاحب اختیاری

زائر عارف امام حسین علیه السلام محدّث خداست فوق عرش؟ چه مقامی است این مقام؟ چه منزلتی است این منزلت؟ چه جایگاهی است این جایگاه؟ نمی فهمیم. زائرش که من محدّثی الله فوق عرشه است خودش صاحب چه درجه و مقامی است؟ نمی فهمیم، جز این که باز همان سخن همیشگی را تکرار کنیم و آن را آویزه گوش دل بداریم که امام حسین علیه السلام و همه آنچه متعلّق به اوست از اسرار عالم خلقت است و از رازهای وجود است که اگر این حقیقت را پذیرفتیم تا حدودی این روایات آن هم در حدّ اجمال برای ما قابل قبول و هضم می گردد وگرنه در وادی حیرت درمی مانیم و با این ملاک سرّی و شاخصه رازی این سخن رئیس مذهبمان را می پذیریم که:

من زار قبر الحسين عليه السلام عارفا بحقه كان كمن زار الله في عرشه.

هرکس امام حسین علیه السلام را با معرفت و شناخت حقّ او زیارت کند همانند کسی است که به زیارت خدا در عرش نایل آمده است. (2)

آری، چگونه از اسرار نباشد عملی که حدیث، گاهی هر قدمش را موجب یک حسنه و محویک سیئه و رفع یک درجه می شمرد (3) و گاهی آن را به هزار می رساند (4) که چه بسا اختلاف، محمول بر اختلاف و تفاوت درجات زائران و زیارت ها باشد و گاهی هرگامی از آن را چونان

ص: 88

---

1- کامل الزیارات، باب 54، حدیث 17.

2- کامل الزیارات، باب 59، حدیث 11.

3- کامل الزیارات، باب 49، حدیث 6.

4- کامل الزیارات، باب 49، حدیث 4.



عتق رقبه و آزادی برده ای از دودمان اسماعیل می شمرد(1) و گاهی برای هر قدمی عمره ای می انگارد اگر خالص و بی ریا باشد(2) و گاهی حجّی مقبول رقم می زند که مقرون به غسل از فرات باشد.(3)

مرحوم مجلسی اول در بیان این حدیث گوید:

اگر از فرات حله غسل کند - و پیاده از آن جا مشرف شود - حدود شصت هزار حجّ برای او رقم خورد - زیرا فاصله میان فرات حله و مشهد و مزار آقای ما امام حسین علیه السلام نزدیک به شصت هزار قدم است که در هر گامی ثواب حجّی با جمیع مناسک است. خداوند ما و شما را از زائرین قبر شریفش قرار دهد.(4)

و گاهی برای هر قدم زیارت مقرون با وضو و غسل، یک حجّ و یک عمره می شناسد.(5)

و آن گاه که زیارت با غسل، همراه با عرفان به حقّ امام حسین علیه السلام باشد برای هر قدم آن صد حجّ و صد عمره مقبول و پسندیده و صد جنگ همراه با پیامبر مرسل فراروی دشمنان حق معرفی می کند.(6)

آری، چگونه از اسرار نباشد عملی که احادیث رسیده نسبت به آنچه در آن خرج شود چنین تعبیراتی می کند: گاهی پاداش یک درهم را هزار درهم(7) و گاهی ده هزار درهم(8) معرفی می کند و گاهی برای هر درهمی

ص: 89

---

1- کامل الزیارات، باب 49، حدیث 9.

2- - تهذیب الأحکام 44/6.

3- - تهذیب الأحکام 53/6.

4- - روضه المتقین 378/5. متن و پاورقی.

5- - تهذیب الأحکام 52/6.

6- - کامل الزیارات، باب 75، حدیث 3.

7- - وسائل الشیعه 376/10.

8- - کامل الزیارات، باب 46، حدیث 4.

حسنه ها و درجه ها و آثار دیگری برمی شمرد. (1)

چگونه از اسرار نباشد عملی را که در روایتی منشأ چنین اثری معرفی شده است.

محمد بن المشهدی فی مزاره قال روی أنّ الله تعالى يخلق من عرق زوّار قبر الحسين عليه السّلام من كلّ عرق سبعين ألف ملك يسبحون الله ويستغفرون له ولزوّار الحسين عليه السّلام إلى أن تقوم السّاعه. (2)

از ترجمه و توضیح حدیث معذورم که چه بسا برای بسیاری درکش مشکل آید. فقط اشارتی برای ارباب اشارت می آورم. حدیث را چگونه بخوانیم عرق بخوانیم یا عرق؟ و هرکدام باشد که چه بسا با جمله من كلّ عرق، احتمال عرق خواندن تقویت می شود و حدیث دایره ای بس بزرگ و گردونه ای بسیار وسیع را زیر پوشش قرار می دهد که باز جز با همان قیاس سرّ و راز قابل اندازه گیری نیست.

### مرگ از شدت شوق

حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السّلام به محمد بن مسلم فرمود:

لو يعلم النَّاس ما فی زیاره قبر الحسين عليه السّلام من الفضل لماتوا شوقا و تقطعت أنفسهم عليه حسرات.

اگر مردم بدانند زیارت امام حسین علیه السّلام چه فضیلتی دارد - و منشأ چه خیر و برکاتی است - هر آینه از شوق جان می دهند و از حسرت آن

ص: 90

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسين عليه السّلام / 31.

2- - جامع احادیث الشیعه 377/12.

محمد بن مسلم عرض کرد: مگر در زیارت آن حضرت چیست - که چنین می فرمائید -؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرکس با تشوق و اظهار رغبت و شوق به زیارت آن حضرت برود، خداوند برای او هزار حج پذیرفته و هزار عمره پسندیده و پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و اجر هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه و مزد هزار بنده ای که به خاطر خداوند آزاد نموده باشد برای او رقم می زند و پیوسته در طول سال از همه آفات که پایین ترین آن ها آفت شیطان است در امان می دارد و فرشته کریم و ملک بزرگواری را بر او می گمارد که از شش جهت او را محافظت نماید و اگر در طول آن سال بمیرد فرشتگان رحمت در مراسم تجهیز و تشییع او حضور پیدا می کنند و در مقام استغفار برای او بر می آیند و وسعت و فراخی قبر و ایمنی از فشار گور نصیبش می شود و از بیم پرسش گران قبر در امان می ماند و از قبرش دری به بهشت گشوده می شود - و فردای قیامت - نامه عمل او را به دست راستش می دهند و نوری که شرق تا غرب را روشن سازد به او ارزانی دارند و منادی ندا در دهد که این جلال و عظمت و بزرگی و کرامت از آن زائرین قبر امام حسین علیه السلام است و - این جا است که - در قیامت کسی باقی نمی ماند جز این که آرزو کند ای کاش من هم از زائران قبر امام حسین علیه السلام بودم - من هم کربلا رفته بودم و

آری، با هیچ مقیاسی نمی توان زیارت امام حسین علیه السلام را سنجید جز این که باز هم تکرار کنیم و بگوئیم که راز است و سرّ، و ما را به خلوتگه راز، راهی نه و به سراسری سرّ، سرایی نه.

در این جا بود که دامن سخن را برچیدند و فرمودند: برخیزیم نزدیک ظهر است به حرم امام حسین علیه السلام برویم و نماز ظهر و عصر را بخوانیم و باز ان شاء الله با یکدیگر در این زمینه صحبت می کنیم.

### نام عباس علیه السلام و عدد 133

خوب است بدانیم که اسم این آقا عباس است و عباس در حساب ابجد 133 می شود و «باب حسین» هم در محاسبه حروف ابجد 133 می گردد. گویا این آقا در ظاهر و باطن و در صورت و معنا و در اسم و مسمی، مسیر ایصال و راه رساندن خلق به برادر ارجمندش سید الشهداء علیه السلام بوده و هست و خواهد بود. و چه بسا این استقلال ظاهری صحن و سرا و حرم و بارگاه هم به همین جهت باشد که نوعاً وزراء و ابواب، قصری در مقابل قصر ملوکانه و کاخ سلطنتی فراهم می آورند بلکه چه بسا خود سلطان برای آنان فراهم می سازد و هرکس کاری به آقا دارد ملاقاتی با سلطان و امیر می خواهد باید قبلاً به حضور باب و وزیر شرفیاب شود و از او بخواهد که مقدمات دیدارش را فراهم آورد. خوب است ما هم از این آقا، باب حسین، عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام مسئلت کنیم آقا شما برای ما

ص: 92

از محضر برادر بزرگوارتان رخصت بگیرید وساطت کنید ما که شایسته آن بزم حضور ملوکانه نیستیم مگر عنایت و وساطت شما کارگر افتد که مسلم کارگر می افتد.

أبا الفضل یا ربّ المفخر و العلی و یا من به لاذت جمیع البریّه

أبا الفضل یا غوث الأنام جمیعهم و یا من به قامت سماء الهدایه

أبا الفضل یا من لا یخیب موالیا لده و لا یخشی حساب القیامه

أبا الفضل إئی مستجیر و لائذ بظلك أرجو الفضل فاعطف بنظره

أبا الفضل مالی یا رجائی وسیله سواک لدفع العسر یا ذا المرؤه (1)

ص: 93

---

1- کبریت احمر / 162. از قصیده سبط ابی المکارم ابن زهره صاحب الغنیه.





آن خیمه ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف، حباب وار

دیوان محتشم کاشانی / 283

فغان کز خیمه ها برخاست دودی که اشک از دوده آدم گرفته

حجاب از پر، در آن خرگاه جبریل به پیش چشم نامحرم گرفته

دیوان دکتر قاسم رسا / 389

ص: 96



روز بعد حضرت آقا مختصر کسالتی داشتند و من کاملاً مراقب ایشان بودم. لیوان شیر و قرص مسکنی آوردم. قدری احساس سبکی کردند.

گفتم: گویا امروز حال بیرون آمدن ندارید. گفتند: اگر با حال نداری بیرون آمدیم کار کرده ایم. معلوم نیست دیگر چنین توفیقی رفیق گردد باید از هر فرصتی حسن استفاده را نمود. بحمد الله احساس می کنم سبک تر شده ام و اگر هم چیزی باقی باشد برطرف می شود.

برخواستند، آماده شدند، وضو گرفتند، لباس پوشیدند و به راه افتادیم.

گفتند: خب امروز کجا برویم؟

گفتم: اختیار با جناب عالی است ولی اگر صلاح می دانید من خیمه گاه نرفته ام و پیوسته می شوم زائرین باهم می گویند خیمه گاه رفتیم.

گفتند: بسیار خوب، چه جای خوبی، مخیم الحسینی، خیمه گاه امام حسین علیه السلام.

از مجموع آثار رسیده استفاده می شود که امام حسین علیه السلام وقتی به

کربلا- رسیدند دستور نصب خیمه ها را صادر فرمودند و چه بسا برای محفوظ بودن محترمت، زمین پستی را برای این مهم انتخاب نمودند.

هرچند تغییر و تبدیل هایی که در این مدّت طولانی از جهات مختلف فراهم آمده مانع از اظهار نظر قطعی برای بزرگان شده است که واقعا همین محدوده محلّ خيام با احتشام بوده. ولی آنچه مهم است جنبه نمادین و تذکار و یادآوری است، مضاف بر این که بعید هم به نظر نمی رسد. در هر حال خیمه ها در زمینی که نسبت به سایر نقاط پایین تر بود نصب شد و ابتدا محترمت و پس از آن سایر همراهان هرکدام در خیمه های مناسب با خودشان جا گرفتند.

کم کم به نزدیکی خیمه گاه رسیدیم و گفتگومان ادامه داشت و حدود و محدوده میدان و خيام را توضیح می دادند که بر این اساس چه بسا هم محلّ نصب خيام طاهرات و هم میدان جنگ و نبرد در پستی قرار داشته و در این میان، تلّ، مانع اشراف اهل حرم نسبت به میدان بوده است. به در خیمه گاه رسیدیم و وارد شدیم. نیازی به ذکر مصیبت نبود یادمان آن وقایع و حوادث و آن رویدادها در این مکان مقدّس کافی بود که سوز سینه را با اشک دیده جاری سازد. لحظاتی نشستیم.

### **نصب و سقوط خیمه ها**

گفتند: نکته ای که شاید تذکّرش مناسب باشد و هر وقت یادتان بیاید از ما هم یاد می کنید - هرچند ما نباشیم - این است که عمر این خيام با احتشام و مدّت نصب این فساطیط در این بسیط ده روز هم نبوده است یعنی مجموعا ده روز هم طول نکشید. از وقتی این خیمه ها سراپا شد تا

وقتی از پا افتاد، یعنی روز دوم محرم سال 61 هجرت این خیمه ها نصب شد و عصر عاشورا هم برچیده شد اما نه برچیده شدن عادی و طبیعی.

معمولا جمعی که جانی خیمه ای را برپا می سازند، تا وقتی هستند خیمه پابرجاست؛ وقتی می خواهند بروند با همان تشریفات خاصی که خیمه را نصب کردند جمع می کنند تا جای دیگر باز سرپا سازند ولی جمع این خيام با نصب آن تفاوت بسیاری داشت؛ برچیده شدنی می گوئیم و می شنویم، برچیدن نبوده بلکه این خیمه ها عصر عاشورا هدف چند امر قرار گرفته که در زبان نظم به رشته کشیده شده.

### خيام طاهرات در ادب و نظم

گاهی به این عنوان که این خيام هدف سنگ ها قرار گرفته:

اینان که طبل خاتمه جنگ می زنند دیگر چرا به خیمه ما سنگ می زنند؟

و گاهی به این عنوان که مورد حمله و غارت واقع شده:

باران تیر و حمله غارت شروع شد نقشی دگر ز ننگ در این جنگ می زنند

غارتگران درون خيام اند و کودکان از ترسشان به دامن من چنگ می زنند

ص: 99

بر چهره های خسته و مات و پریده رنگ با سیلی خوشنشان رنگ می زنند(1)

آری، حمله و غارتی این چنین:

دو گوش کودکی خونین و پاره برای غارت یک گوشواره

هر آنچه در خیام کربلا بود به یغما رفت حتی گاهواره(2)

اما آنچه بیش از هر چیز در ترسیم برجیده شدن این خیمه ها آمده آتش است و حریق، شعله است و دود، لهیب است و گریز که «رسا»، چه رسا به نظم آورده:

فلک از آتش بیداد پروبال که سوخت که پریشان همه مرغان هوا می بینم

طعمه آتش اعدا شود آن خیمه گهی که در آن روشنی نور خدا می بینم

بر تن پرده نشینان حریم ملکوت جامه ماتم و اندوه و عزا می بینم(3)

و چه زیبا «ایرج» به رج کشیده:

سرگشته بانوان وسط آتش خیام چون در میان آب نقوش ستاره ها

اطفال خردسال ز اطراف خیمه ها هر سو دوان چو از دل آتش شراره ها

غیر از جگر که دسترس اشقیا نبود چیزی نماند دربر ایشان ز پاره ها

انگشت رفت در سر انگشتی به باد شد گوش ها دریده پی گوشواره ها(4)

ص: 100

---

1- ای اشک ها بریزید/ 251.

2- ای اشک ها بریزید/ 177.

3- دیوان دکتر قاسم رسا/ 391.

4- اشک شفق/ 357.

و جامع تر و بلندتر از همه باز همان شعر محتشم کاشانی است:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار

موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه ابری به بارش آمد و بگریست زارزار

آن خیمه ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی عماری و محمل شترسوار(1)

می گفتیم و می خواندیم و می سوختیم و اشک می ریختیم که این جا همان شعر معروف را خواندند و ماتمی به پا شد:

خیمه ها می سوزد و شمع شب تار عزااست کربلا ماتم سراسر

مجمع پیغمبران در قتلگاه کربلاست کربلا ماتم سراسر

یک طرف میر عرب در خاک و خون بی سر شده چون گلی پرپر شده

یک طرف مهد بلا گهواره اصغر شده خاک غم بر سر شده

یک طرف پرپر گل رخساره اکبر شده غرق خون پیکر شده

در خیام آل طاها شعله آتش به پاست کربلا ماتم سراسر

کودکی از خیمه گه با حال زار آمد برون کس نبودش رهنمون

ص: 101

دامنش پر آتش و لب تشنه و دل پر ز خون وحشتش از حد برون

می دوید اندر بیابان بی کس و زار و زبون کی توان گفتن که چون

گوش خونین گوشوار از گوش این کودک جداست کربلا ماتم سراسر

جای عباس، ای حسان، خالی در این شام عزاست کربلا ماتم سراسر(1)

### بهره گیری از ملکوت جایگاه خیام طاهرات

باری، لحظاتی به اشک و آه گذشت، قدری عقده دل خالی شد، گفتم:

امروز که حالی نداشتید بهتر از هرروز حال دادید. گفتند: آری، فرموده اند:

کن لما لا ترجوا أرجی منک لما ترجوا، فإنّ موسی علیه السّلام خرج لیقتبس ناراً فرجع نبیّاً مرسلًا.

نسبت به آنچه امید نداری امیدت بیشتر باشد از آنچه به آن امیدواری؛ زیرا همانا موسی علیه السّلام برای آوردن آتش رفت - آتش نیاورد -

بلکه برگشت درحالی که پیامبری مرسل بود.(2)

به این امید که این محدوده مکانی بوده است که چند روزی جمعی از فرزندگان عالم خلقت و نخبگان وجود در آن بوده اند ساعتی نشستیم تا از معنویت و ملکوت آن محل بهره ببریم. آری محلی که شاهد شب زنده داری ها و مناجات های سید الشهداء و سید الساجدین علیهما السّلام و سیده کربلا زینب کبری علیها السّلام و سایر محترّات بیت رسالت و محترّمینی از اصحاب و یاران بی نظیر عالم خلقت بوده است. مکانی است بس مقدّس و

ص:102

1- ای اشک ها بریزید/ 254.

2- - بحار الأنوار 188/78.

## دنباله گفتگو با حدیثی در ملکوت کربلا

گفتم: صحبت به این جا رسیده بود که آنچه مرتبط با امام حسین علیه السلام است چون خود آن وجود مقدس از اسرار عالم هستی است که از جمله زیارت آن وجود مقدس است و مواردی را اشاره نمودید.

گفتند: آری، چگونه از اسرار نباشد عملی که حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

گویا می بینم به خدا قسم فرشتگان با اهل ایمان ازدحام بر قبر حسین علیه السلام نموده اند. مفضل عرض کرد: آیا آنان خود را به اهل ایمان نشان می دهند؟ - و زائر، ملائکه را مشاهده می نماید؟ - فرمود: هرگز هرگز ولی آنان پیوسته ملازم با اهل ایمان و زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام هستند، تا آن جا که دست به چهره زائران می کشند و حق تعالی صبح و شام از طعام های بهشتی بر آنان فرومی فرستد و فرشتگان در مقام خدمت آنان بر می آیند و آنچه از حوائج دنیا و آخرت از خداوند مسئلت نمایند مرحمت فرماید.

مفضل عرض کرد: به خدا قسم این کرامتی است - بس بزرگ - حضرت فرمود: ای مفضل، بیش از این برای تو بگویم؟

عرض کرد: بفرمایید ای آقای من.

فرمود: گویا می نگرم سریر و تختی از نور نهاده اند و بر آن قبه ای از یاقوت سرخ که پیرایه های گوهر دارد نصب نموده اند و می نگرم که حسین علیه السلام بر آن سریر جلوس نموده و اطراف او نود هزار قبه سبز

رنگ قرار گرفته و اهل ایمان پیوسته در مقام زیارت و سلام بر او برمی آیند. خدای عزّ و جلّ به آنان می گوید: اولیای من، از من بخواهید و مسئلت کنید؛ شما بسیار اذیت دیدید و مورد ظلم و قهر قرار گرفتید امروز هیچ حاجتی از حوائج دنیا و آخرت از من مسئلت نکنید جز این که برای شما برآورده سازم. آری، اکل و شرب آنان در بهشت - برزخی - است به خدا سوگند این کرامتی است که پایان نپذیرد و نهایتش درک نشود - زیرا متّصل به نعمت های آخرت و عالم جاوید می گردد - (1)

مرحوم مجلسی در بیان این روایت گوید:

نزول طعام در برزخ است و ضرب قبه در رجعت. (2)

### دیگر آثار زیارت سید الشهداء علیه السلام

زیارت امام حسین علیه السلام در همین سرا منشأ آثار ملکی و ملکوتی بسیاری است که جز با دیده سرّ و نه دیده سرّ و جز با عینک راز و نه با نظاره چشم قابل دید و درک نیست.

حدیث می گوید:

همانا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله در نزد زائران قبر فرزندش حسین علیه السلام حاضر می شود و در مقام استغفار برای گناهان آنان برمی آید. (3)

حدیث می گوید:

ص: 104

---

1- کامل الزیارات، باب 50، حدیث 3.

2- بحار الأنوار 65/101.

3- کامل الزیارات، باب 40، حدیث 4.



خداوند تبارک و تعالی هفتاد هزار ملک به قبر حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام گماشته که پیوسته کنار قبر حضرت خدا را عبادت می کنند. یک نماز از نمازهای آنان برابر هزار نماز از نمازهای آدمیان است و ثواب نمازهای آنان را خداوند به زائران قبر امام حسین علیه السّلام عنایت می کند. (1)

حدیث می گوید:

همانا حسین علیه السّلام در نزد پروردگارش پیوسته به لشکرگاه و اصحابش می نگرد و به زائران قبر شریفش نظر می کند و آنان را به نام های خودشان و اسماء پدرانشان و جایگاه و موقعیتشان نزد پروردگار می شناسد و معرفت و شناخت او نسبت به زائران قبرش از شناخت و معرفت شما نسبت به فرزندتان بهتر و بیشتر است.

آری، او می نگرد و می بیند آنان را که بر او می گریند و در مقام استغفار برای آنان برمی آید و از آباء گرامی اش مسئلت می کند که آنان هم در مقام استغفار برای او برآیند و می گوید: اگر زائر من بداند خداوند چه برای او آماده نموده و فرح و خوشحالی اش بیش از جزع و بی تابی اش می شود و همانا زائر او برمی گردد درحالی که بر او گناهی نباشد. (2)

حدیث می گوید:

أهون ما یکسب زائر الحسین علیه السّلام فی کلّ حسنه ألف حسنه و السّینّه واحده و این الواحده من ألف ألف؟

ص: 105

---

1- کامل الزیارات، باب 42، حدیث 1.

2- - الأُمالی، طوسی 94/2، حدیث 40.

کمترین چیزی که به زائر امام حسین علیه السّلام می رسد این است که هر حسنه و کار خوب او را یک میلیون برابر پاداش می دهند و سیئه و بدی را یکی حساب می کنند یک در کنار یک میلیون چه می کند؟(1)

### آثار زیارت امام حسین علیه السّلام در دیگر سرا

آنچه گفتیم نمونه هایی از آثار ملکی و ملکوتی زیارت امام حسین علیه السّلام در این سرا بود. اما این راز هستی و سرّ وجود آثار زیارتش به این جا خاتمه پیدا نمی کند و سرّ و راز زیارت او عوالم بعد را هم زیر پوشش می گیرد که حدیث می گوید:

من أراد أن یكون فی جوار نبیّه صلیّ الله علیه و آله و جوار علیّ و فاطمه فلا یدع زیاره الحسین بن علیّ علیه السّلام.

هرکه می خواهد در جوار و همسایگی پیامبرش - رسول گرامی اسلام صلیّ الله علیه و آله - و همسایگی و جوار علیّ و فاطمه علیهما السّلام قرار گیرد زندهار زیارت حسین بن علی علیه السّلام را رها نکند.(2)

حدیث می گوید:

من أحبّ أن یكون مسکنه فی الجنّه و مأواه الجنّه فلا یدع زیاره المظلوم.

هرکس دوست دارد مسکنش در بهشت باشد، مأوا و جایگاهش جنّت باشد زیارت مظلوم را ترک نکند - راوی حدیث که ابو بصیر

ص: 106

1- کامل الزیارات، باب 108، حدیث 5.

2- کامل الزیارات، باب 52، حدیث 1.

است به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: مقصود از مظلوم کیست؟ حضرت فرمود: الحسين بن علی صاحب کربلا.

مظلوم، حسین بن علی علیهما السلام صاحب کربلاست که هرکس برای شوق او و محبت رسول خدا و دوستی فاطمه و حب امیر مؤمنان علیهم السلام به زیارتش برود خداوند او را با آنان کنار موافق و سفره ها و نعمت های بهشت بنشانند و با آنان از آن سفره ها و نعمت ها بهره بردارد در حالی که مردم گرفتار حسابند. (1)

آنچه در این حدیث افزون بر همه جهات قابل توجه است دو تعبیری است که از امام حسین علیه السلام شده که یکی به عنوان المظلوم و دیگری به عنوان صاحب کربلا. گویا در عالم وجود مظلومی جز امام حسین علیه السلام نیست و کلمه المظلوم به حمل اولی ذاتی انصراف به آن وجود مقدس دارد و خود این تعبیر بیانگر شدت تأثر خاطر و حزن و اندوه خاندان رسالت علیهم السلام نسبت به مصائب سید الشهداء علیه السلام است که از او به عنوان المظلوم یاد کرده اند و چه بسا عنایت به این جهت هم داشته اند که با عنوان المظلوم که جهت وقوعی دارد اذهان را به جهت صدور و اصل فعل یعنی ظالم و ظلم هم توجه دهند هرکجا مظلومی باشد مسلماً ظالمی بوده و ظلمی روی داده.

تعبیر دوم عنوان صاحب کربلا است. آری، امام حسین علیه السلام صاحب کربلا است و کربلا از آن اوست. او برای کربلاست و کربلا برای اوست.

حدیث می گوید زائر قبر امام حسین علیه السلام چهل سال قبل از سایر

ص: 107

مردمان به بهشت می رود. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إن لزوار الحسين بن عليّ عليه السلام يوم القيامة فضلا على الناس. قلت:

و ما فضلهم؟ قال: يدخلون الجنة قبل الناس بأربعين عاما.

همانا برای زائران امام حسین علیه السلام در قیامت فضیلتی است بر سایر مردمان. راوی پرسید: چه فضیلتی؟ فرمود: چهل سال قبل از سایر مردم به بهشت می روند. (1)

آری حدیث می گوید:

من سرّه أن يكون عليّ موائد النور يوم القيامة فليكن من زوّار الحسين بن عليّ عليه السلام.

هرکس مسرور می شود روز قیامت بر مانده های - سفره ها و طعام های - نوری قرار گیرد خود را در جمع زائران امام حسین علیه السلام قرار می دهد. (2)

حدیث می گوید:

آن گاه که روز قیامت فرارسد حضرت حسین علیه السلام در سایه عرش می نشیند و خداوند زائران و شیعیان او را نزد او جمع می کند تا ناظر کرامت و بزرگواری، نصرت و شادابی، بهجت و شادمانی، سرور و خوش حالی باشند به آن کیفیت و وصفی که جز خداوند نمی داند.

فرستادگان همسران بهشتی آنان از بهشت می آیند و می گویند: ما رسولان و فرستادگان همسران شما هستیم. آنان می گویند همانا ما

ص: 108

1- کامل الزیارات، باب 53، حدیث 1.

2- کامل الزیارات، باب 50، حدیث 2.

مشتاق دیدار شمائیم طول کشید آمدن شما نزد ما ولی آنان به خاطر آن سرور و شادی و کرامت و عنایتی که شامل حالشان - در خدمت امام حسین علیه السلام در سایه عرش پروردگار - شده به آن فرستادگان همسران بهشتی شان می گویند: سوف نجینکم إن شاء الله، به زودی ان شاء الله نزد شما خواهیم آمد. (1)

حدیث می گوید:

من سرّه أن ينظر إلى الله يوم القيامة و تهون عليه سكرات الموت و هول المّطلع فليكثر زياره قبر الحسين عليه السلام فإنّ زياره الحسين عليه السلام زياره قبر رسول الله صلّى الله عليه و آله.

هرکس شاد می شود که فردای قیامت به - رحمت خاصّ و جلوه مخصوص - حق تعالی بنگرد و سكرات مرگ و هول و هراس قیامت بر او سهل و آسان شود پس بسیار قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند؛ زیرا زیارت امام حسین علیه السلام زیارت قبر رسول خدا صلّى الله عليه و آله است. (2)

حدیث، زائر امام حسین علیه السلام را در قیامت صاحب چنین مقام و منزلتی معرفی می نماید:

زائر الحسين عليه السلام مشّع يوم القيامة لمأه رجل كلّهم قد وجبت لهم النار ممّن كان في الدنيا من المسرفين.

زائر امام حسین علیه السلام در قیامت شفاعتش نسبت به صد نفر پذیرفته

ص: 109

---

1- نوادر علی بن اسباط - الاصول الستة عشر - / 123 \* بحار الأنوار 75/101.

2- - کامل الزیارات، باب 60، حدیث 1.

می شود از کسانی که آتش برای آنان حتمی شده زیرا در دنیا در زمرهٔ مسرفان و زیاده‌روان بوده‌اند - اسراف در نافرمانی - (1).

عزیزم سخن روزهای قبل را فراموش مکن که هرچه متعلق به امام حسین علیه السلام است از اسرار عالم خلقت و رازهای هستی است. این حسین کیست که زائرش می‌تواند صد نفر آتشی را شفاعت کند؟ من که نمی‌فهمم.

چقدر قدرت و توان است؟ چقدر آبرو و وجاهت است؟ چقدر اعتبار و شخصیت است؟ چه می‌فهمیم؟

### زائر امام حسین علیه السلام در قیامت و مقام شفاعت

عزیزم به این روایت توجه کن تا بهتر به آنچه حق تعالی به زائر ابی عبد الله علیه السلام در دیگر سرا عنایت می‌کند آگاه گردی و باز به همان سر بودن بیشتر معتقد شوی.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شنیدم پدر بزرگوام به مردی از دوستانش که از او راجع به زیارت - امام حسین علیه السلام - پرسیده بود چنین فرمود: به زیارت که می‌روی؟ و مقصودت از این زیارت چیست؟

عرض کرد: خدا را در زیارت‌تم نظر دارم - و برای تحصیل رضای حق و قرب به او به زیارت می‌روم -

فرمود: هرکس پشت سر آن - قبر شریف - یک نماز بگذارد برای خدا، خدا را در روز لقاء - روز قیامت که روز لقای رحمت حق است -

ص: 110

دیدار کند درحالی که نوری بر او پرتو افکنده است که همه چیز را زیر پوشش قرار داده و خداوند زائران او را گرمی می‌دارد و مانع می‌شود که آتش به آنان برسد و زائر آن حضرت باز داشته نمی‌شود تا کنار حوض کوثر برسد درحالی که امیر المؤمنین علیه السلام ایستاده اند و با او مصافحه می‌کنند و او را از آب کوثر سیراب می‌سازند و هیچ کس بر او در آشامیدن سبقت نمی‌گیرد تا او سیراب شود سپس او به منزل و جایگاه بهشتی اش می‌رود درحالی که فرشته ای از طرف امیر المؤمنین علیه السلام او را همراهی می‌نماید و به صراط فرمان می‌دهد که برای او رام و منقاد گردد و به آتش امر می‌کند که چیزی از شعله و حرارتش به او نرسد با بگذرد و عبور نماید و پیوسته آن رسول و فرستاده امیر المؤمنین علیه السلام - تا رسیدن به بهشت - او را همراهی می‌نماید. (1)

آری، زائر امام حسین علیه السلام در قیامت چنین موقعیتی دارد که حضرت صادق علیه السلام فرموده:

ثم ینادی مناد این زوّار قبر الحسین علیه السلام؟ فیکوم أناس کثیر، فیقال لهم: خذوا بید من أحببتم إنطلقوا بهم إلى الجنة...

سپس منادی ندا می‌کند: کجا هستند زائران قبر امام حسین علیه السلام؟ جمع بسیاری بلند می‌شوند، به آنان گفته می‌شود دست هرکس را که دوست دارید بگیرید و با خود به بهشت ببرید تا آن جا که شخصی به کسی از زائران می‌گوید فلانی مرا نمی‌شناسی؟ من کسی هستم که

ص: 111

فلان روز - به احترام تو - از جا برخاستم او را هم با خود به بهشت می برد و کسی جلوگیری نمی نماید. (1)

جریانی را که می آوریم می تواند مؤید برای روایاتی که آوردیم باشد.

صاحب الغدیر در شرح حال خلیعی شاعر چنین آورده است:

از پدر و مادر ناصبی به دنیا آمد و در حدود سال 750 هجری در حله از دنیا رفت و همان جا دفن شد و قبرش در حله معروف است.

مادرش نذر کرده بود اگر صاحب پسر شد او را به عنوان قاطع الطریق و راهزنی بر سر راه زائران امام حسین علیه السلام بفرستد تا آنان را لخت نموده و به قتل برساند و چون خلیعی به دنیا آمد و به سن رشد رسید مادر به عنوان ادای نذر او را به نواحی مسیب که نزدیک کربلا است فرستاد و او هم در انتظار رسیدن قافله زائران امام حسین علیه السلام نشست، ولی خواب بر او غالب آمد و قافله ها در حالی که او در خواب بود گذشتند و رفتند ولی غباری از عبور آنان برخاست و بر او نشست.

در عالم رؤیا دید همانا قیامت برپا شده و امر شده که او را به آتش جهنم ببرند ولی آتش به او نمی رسد به خاطر آن گردوغبار پاک و طاهری که بر او نشسته. از خواب برخاست در حالی که از آن نیت سوء تصمیم بد برگشته بود و به ولاء عترت متمسک شده بود و مدتی در حائر شریف اقامت گزید و گفته می شود به دنبال این رؤیا دو بیت شعری گفته است - که معروف است و بعضی تخمیس

ص: 112

---

1- کامل الزیارات، باب 68، حدیث 5.



إِذَا شَتَّ النَّجَاهُ فِزْرَ حَسِينَا لَكِي تَلْقَى الْإِلَهَ قَرِيرَ عَيْنٍ

فَإِنَّ النَّارَ لَيْسَ تَمَسُّ جِسْمًا عَلَيْهِ غَبَارُ زَوَّارِ الْحَسِينِ

و در جهت ملقب شدنش به خلیعی که تخلّص شعری اوست چنین نقل شده که وقتی داخل حرم مطهر امام حسین علیه السلام شد قصیده ای نسبت به آن وجود مقدّس انشاء نمود و شروع به خواندن نمود و در آن اثناء پرده ای از باب شریف بر او افتاد و به خلیعی یا خلعی - خلعت داده شده - مسمّی و ملقب گردید و در اشعارش به آن تخلّص نمود. (1)

### راستی نمی فهمیم

نمی دانم چه بگویم، چه بنویسم؟ راستی عقل قد نمی دهد؛ نه عقل ما و شما بل عقول کملین هم کمیتش لنگ است. این چه حسینی است؟ این چه بنده ای است؟ این چه آقایی است؟ یعنی بنده این قدر آقانما، عبد این قدر ربّ گونه، فرمان بر این چنین فرمانده؟ چه کرده و خدا با او چه کرده که همه حدها و همه مرزها، همه قیدها و بندها را فردای قیامت از برابر زائر قبر او برداشته، خودش که به تفویض حق تعالی همه کاره قیامت است، بماند، زائرش هم چنین موقعیت و مقامی دارد.

### شاید با مثال بفهمیم

گاهی کسی را جائی دعوت می کنند فقط خودش مدعو است، گاهی به

ص: 113

اتفاق همسرش، گاهی به همراه خانواده اش، گاهی می گویند مجلس خود شماسست، منزل خود شماسست، هرکس را دوست دارید بیاورید. عجیب داستانی است، به امام حسین علیه السلام نمی گویند هرکس را دوست داری با خود به بهشت ببر، او که فوق این حرف هاست. به زائر قبر شریفش می گویند هرکس را دوست داری با خودت به بهشت ببر. و الله نمی فهمم.

عزیزم، بگذار قدری واضح تر حرف بزنم. خوب گوش کن گاهی به کسی می گوئیم هرکس را می خواهی با خودت بیاور، هرکس را دوست داری دعوت کن. کسی به ما می گوید فلانی متوجه شدی چه گفتم؟ این بنده خدا که دعوتش کردی و به او چنین گفتم، خیلی رفیق دارد. فکر همه چیزش را کرده ای؟ یا می گوئیم: فلانی، این شخص دوستان ناباب دارد، به مجلس تو نمی خورد، چرا چنین گفتم؟ خودش را دعوت می کردی کافی بود، بر فرض می خواستی احترامش کنی چند تا کارت اضافه هم می دادی، اما این جور می گفتمی که تو گفتمی می ترسم مشکلی پیش آید.

حالا با توجه به این مثالی که گفتم، روز قیامت منادی از طرف خدا ندا درمی دهد به زائرین امام حسین علیه السلام که هرکس را دوست دارید به خود به بهشت ببرید. آخر، زائرین امام حسین علیه السلام خیلی دوست دارند هرکس را دوست دارند به بهشت ببرند! بعضی از دوستان آن ها ممکن است آدم های ناجوری باشند، همه را با خود ببرند؟ خدایا این چه پیامی است؟ این چه ندائی است؟ این چه دعوتی است؟ این چه موهبتی است؟ نمی فهمم، خدا به من نفهم می گوید فضولی موقوف. بله، همه را بیاورند.

آخر، می خواهم اهل محشر بدانند زائرین قبر حسین من نزد من چقدر احترام دارند. مردم بفهمند کربلائی ها را من چقدر دوست دارم. آخر،

اینان زوّار کربلای حسین من بوده اند. آری، حسین من. اینان هوایی حسین من بودند، آن حسینی که او هوایی من بود و وقتی که خنجر بر حنجرش بود می گفت:

ترکت الخلق طرّا فی هواکا. (1)

### حالا فهمیدی؟

آری، این منادی را خود من فرستادم که به زوّار قبر حسینم چنین بگوید. آخر، کسی نمی داند حسین من نزد من چقدر عزیز است. من یک حسین دارم، زائران قبر حسین من به احترام حسین من محترم هستند. به اعتبار او این قدر اعتبار دارند.

آن قدر زائر حسین من پیش من ارزش دارد که فرشتگان رحمتم در مراسم غسل و کفن او حاضر می شوند و او را با استغفار تشییع می نمایند و تا چشم کار می کند قبرش را وسعت می بخشند و از فشار قبر و بیم فرشتگان سؤال در امان می ماند و دری از بهشت فرار ویش می گشایند و نامه اش را به دست راستش می دهند و در قیامت چونان نوری به او ارزانی شود که شرق و غرب را زیر پوشش گیرد و منادی ندا در دهد: هذا من زار الحسین شوقا إليه، این کسی است که امام حسین علیه السّلام را از روی شوق زیارت نموده این جاست که:

فلا یبقی أحد یوم القیامه إلاّ تمنّی یومئذ إنّّه کان من زوّار الحسین علیه السّلام.

در قیامت هیچ کس باقی نماند جز این که آن روز آرزو کند ای کاش

ص: 115

من هم از زائران قبر امام حسین علیه السلام بودم - من هم کربلا رفته بودم و کربلایی شده بودم - (1)

### حسین من آن قدر عزیز است

آری، حسین من آن قدر نزد من عزیز است که اگر زائر قبر او در شب و روز زیارت و یا در طول سالی که از زیارت مراجعت نموده مرگش فرارسد من خودم مباشرت قبض روح او را عهده دار می شوم و اگر باقی بماند فرشتگان پیوسته با استغفار و صلوات بر او او را همراهی می کنند تا به منزلش برسد و چون رسیدند می گویند: پروردگار، این بنده تو است که به زیارت قبر پسر پیغمبر تو رفته بود و به منزلش رسید، ما چه کنیم و کجا برویم؟ از آسمان به آنان این صدا می رسد: فرشتگان من، بر در خانه بنده من بمانید و پیوسته به تسبیح و تقدیس پردازید و آن را در طومار حسنات این زائر حسین بنویسید. پیوسته آن ملائکه، ملازم در منزل این زائر هستند و به تسبیح و تقدیس مشغولند و آن را در نامه حسنات او رقم می زنند و چون از دنیا رفت در مراسم تجهیز جنازه او و غسل و کفن و نماز بر او حاضر هستند و عرض می کنند: پروردگارا، ما را موکل در خانه این زائر حسینت داشتی و حالیا او از دنیا رفت ما کجا رویم و چه کنیم؟ به آنان این ندا می رسد:

یا ملائکتی قفوا بقبر عبدی فسبحوا و قدسوا و اکتبوا ذلک فی حسناته الی یوم القیامه.

ای ملائکه من، بر قبر این بنده من وقوف نمائید و کنار مزار او بمانید

ص: 116

---

1- کامل الزیارات، باب 56، حدیث 3.

### الطاف اولیاء به زائر سید الشهداء علیه السلام

حق تعالی که به زائران قبر حسین اش لطف و عنایت دارد؛ پیامبر اکرم، امیر مؤمنان، فاطمهٔ صدیقه و سایر حضرات معصومین علیهم السلام هم محبت و مرحمت خاص و توجه و عنایت مخصوص به آنان دارند و این امری است طبیعی و چه بسا نه نیازی به اقامهٔ برهان دارد و نه محتاج به نقل روایت و حدیث است. اگر پدربزرگی، پدری، مادری، برادری، فرزندی باخبر شود که کسی کنار قبر عزیزشان رفته و در مقام اکرام و بزرگداشت او برآمده، در حدّ توان و قدرت خودشان آنان هم در مقام اظهار لطف و رحمت نسبت به او برمی آیند. رسول خدا، علی مرتضی، فاطمهٔ زهرا، امام مجتبی علیهم السلام و سایر این خاندان بلکه حتی خود سید الشهداء وقتی ببینند کسی به زیارت قبر عزیزشان، حسین مظلوم شان رفته است به او توجه نمی کنند؟ مسلماً او را مورد لطف و رحمت قرار می دهند و بر این اساس آنچه در احادیث و روایات آمده حقیقتی است که همه مان نسبت به آن تصدیق و گواهی داریم.

لذا اگر حدیث می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و ائمه معصومین علیهم السلام برای زائرین امام حسین علیه السلام دعا می کنند (2)، کاملاً قابل قبول و پذیرش است. اگر روایت می گوید: رسول اکرم فردای قیامت در مقام

ص: 117

---

1- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 5.

2- کامل الزیارات، باب 40، حدیث 1.

مصافحه با زائران قبر حسین اش برمی آید و حضرت صدیقه علیها السّلام برای آنان طلب مغفرت می نماید کاملاً پذیرفته است. (1)

### حضرات معصومین از زائر امام حسین علیه السّلام دیدن می کنند

همچنین هیچ استبعادی وجود ندارد که حضرات معصومین علیهم السّلام به دیدن زائر امام حسین علیه السّلام بیایند آن گونه که از بعضی صالحان و خوبان نقل شده که در عالم رؤیا دید:

حضرت صدیقه علیها السّلام به پدر بزرگوارش عرض نمود: به من اجازه دهید که زائران فرزند شهیدم - حسین علیه السّلام - را زیارت کنم و همچنین حضرت مجتبی علیه السّلام جوایز رخصت شد که همراه مادرش باشد. ناگهان دید آن بی بی و آن آقا از حرم امام حسین علیه السّلام بیرون آمدند و زائران که حلقه حلقه در صحن شریف بودند زیارت نمودند و به طرف مسجد علامه فرید مرحوم شیخ عبدالحسین طهرانی در طرف بالاسر مبارک رفتند و من زودتر وارد شدم و خودم را در جمع اعرابی که خوابیده بودند قرار دادم تا مرا هم جزء آنان به حساب آورند که ناگهان حضرت فاطمه علیها السّلام و امام مجتبی علیه السّلام در حالی که جمعی آنان را همراهی می نمودند آمدند. بی بی دم در ایستادند و با دیده اشکبار و چشمی گریان فرمودند: شما از راه دور و نزدیک، سواره و پیاده در این هوای سرد به زیارت فرزند شهید من آمده اید؛ شما او را زیارت می کنید و من شما را زیارت می کنم.

ص: 118

---

1- کامل الزیارات، باب 40، حدیث 3 و 4.

سپس حضرت مجتبیٰ علیه السّلام پیش آمد و نظیر همین جمله را فرمود.

آن گاه برگشتند و میان صحن رفتند و هر جا که جمعی زائر بودند توقّف می نمودند و از در قبله بیرون رفتند.

پرسیدم: کجا می روند؟ گفته شد:

إِنَّهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ذَهَبَا إِلَى كُلِّ بَيْتٍ وَخَانَ وَمَوْضِعٍ فِيهِ زَائِرٌ يَزُورَانِهِ ثُمَّ يَرْجِعَانِ إِلَى الْحَرَمِ.

همانا آنان به هر سرایی و هر جایی که زائری باشد می روند و او را زیارت می کنند سپس به حرم محترم برمی گردند. (1)

### لطف امام حسین علیه السّلام به زائرانش

آری، خود امام حسین علیه السّلام هم نسبت به زائرانش لطف و عنایت خاصّ دارد که فرمود:

مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي زَرْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا فِي النَّارِ لَأَخْرَجْتَهُ.

هرکس مرا پس از فوتم زیارت کند روز قیامت او را زیارت می کنم و اگر نباشد مگر در آتش هر آینه او را از آتش بیرون می آورم. (2)

### امام حسین علیه السّلام به دیدن زائرانش می آید

همین معنا در رؤیایی نیز آمده است:

محمّد بن احمد بن داود بن عقبه گوید: همسایه ای داشتم به نام علیّ

ص: 119

---

1- دار السلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام 301/2.

2- - نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السّلام/ 106.

بن محمد. برای من نقل کرد که هر ماه به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف می شدم ولی سنم بالا رفت و جسمم ضعیف و ناتوان شد، از رفتن به زیارت واماندم تا آن که پس از مدتی یک دفعه با پای پیاده مشرف شدم و چند روز طول کشید تا به کربلا رسیدم.

عرض سلام نمودم دو رکعت نماز زیارت خواندم و خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم امام حسین علیه السلام از قبر مطهر بیرون آمدند و به من فرمودند:

چرا به من جفا نمودی درحالی که برّ و نیکی می نمودی؟ عرض کردم: ای سید و آقای من، بدنم ضعیف شده و گام هایم کوتاه و فکر می کنم آخر عمرم باشد لذا چند روزی با پای پیاده آمده ام تا به زیارتتان نایل آیم و از شما برای من روایتی نقل نموده اند دوست داشتم از خود شما بشنوم.

فرمودند: بگو چه شنیده ای؟ عرض کردم: از شما روایت کرده اند که فرموده اید:

من زارنی فی حیاته زرتّه بعد وفاته، هرکس مرا در حیات و زندگی اش زیارت کند پس از وفاتش او را زیارت می نمایم. فرمودند: آری.

گفتم: پس از شما روایت کنم: من زارنی فی حیاته زرتّه بعد وفاته.

فرمودند: آری از من روایت کن: من زارنی فی حیاته زرتّه بعد وفاته و إن وجدته فی النار أخرجته.

هرکس مرا در حیات و زندگی اش زیارت کند من او را بعد از وفاتش زیارت می کنم و اگر او را در آتش هم بیابم او را از آتش بیرون می آورم. (1)

ص: 120



مرحوم شیخ شوشتری رضوان الله تعالی علیه به مناسبت این روایت سخنی دارد، گوید:

ممکن است زیارت امام حسین علیه السلام از زائرش در اول مرگ باشد و یا وقتی او را در قبر نهادند در آن شب وحشت. ای غریبان خفته در قبور و ای تنها ماندگان میان گور و ای اهل وحشت و دهشت در زیر خاک نمور، (1) ای کسانی که می دانید وقتی از دنیا رفتید کسی به زیارت و دیدار شما نمی آید و مواجه و روبه رو به شما نمی شود بلکه اگر کسی هم بیاید با فاصله دو زراع خاک و گل که میان شما و آن هاست قرار می گیرد. ای کسانی که مواجهه و رویارویی میان شما و مردم منقطع شده است و دیداری دست نمی دهد؛ هرگاه به زیارت امام حسین علیه السلام رفته باشید در چنین وقتی آن وجود مقدس با مواجهه و رویارویی - بدون هیچ فاصله و حجاب - به زیارت و دیدار شما می آید؛ شما آن آقا را می بینید و آن آقا شما را می بیند.

آیا هیچ احتمالی می دهید که پس از چنین زیارتی که آن وجود مقدس از شما می نماید و به شما سلام می کند و السلام علیک می گوید، آیا وحشت و خوفی بیم و ترسی و غم و اندوهی برای شما باقی می ماند؟ به هر مقداری که به زیارت آن حضرت رفته اید و به هر میزان و نسبتی که شوق و شور در زیارت داشته اید آن وجود مقدس هم به زیارت شما می آید و موجبات انس شما را در آن عالم

ص: 121

به مناسبت این حدیث شریف و این سخن مرحوم شیخ شوشتری از خوابی که با حجّت و برهان حدیثی همراه است یادم آمد.

حدود بیست سال قبل آیت فقیه مرحوم حاج سید رضا رضوی طوسی رضوان الله تعالی علیه - همان که سرانجام به آرزوی دیرینه اش رسید و در جوار مولایش حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام به خاک سپرده شد - نقل کردند که وقتی نجف مشرف بودم مادرم را در خواب دیدم. پرسیدم: مادر این که می گویند هرکس کربلا مشرف نشده در بهشت خانه ندارد درست است؟ گفتند: آری، و به من دو تا باغ داده اند - چون ایشان دو مرتبه کربلا مشرف شده بودند - دست مرا مادرم گرفت و با خود برد. دیدم چه باغ هایی که نمی توانم توصیف کنم، درخت های آن را چه درخت های مرگباتی که نظیر ندارد. بعد گفتم: مادر قیامت چه خبر است؟ تا گفتم قیامت، آن چنان چشم های خود را به طرف من خیره کرد که من وحشت کردم. صدا زد: امان از قیامت، وای از قیامت که من از وحشت از خواب بیدار شدم. (2)

### خاطرات و خطورات نیمه شب مؤلف

در نیمه شبی که مشغول بازنویسی این سطور بودم و این جریان را نوشتم، بی اختیار آب در دیده ام نشست و به فکر رسید که تا به حال

ص: 122

---

1- الخصائص الحسينية / 155.

2- - ما سمعت ممن رأیت - جزوة دست نویس مؤلف / 173.

هفت نوبت توفیق تشرف به کربلا و عتبه بوسی آستان مقدس سید الشهداء علیه السلام نصیب شده است. امید است که از این نمد مرا هم کلاهی عاید آید که سخت در مانده و مضطرب و بسیار فقیر و تهی دستم که از این رؤیا استفاده می شود چه بسا زائران قبر امام حسین علیه السلام قبل از بهشت موعود و جنت خلد در بهشت برزخی هم صاحب باغ و بوستان و منزل و مأوا متناسب با کم و کیف زیارتشان باشند.

### هرچه می خواهی از حسین علیه السلام بخواه

در همین حال و هوا بودم که در همین جزوه «ما سمعت» که مدت هاست عزیزان در انتظار نشر آن هستند و امید است به زودی موانع برطرف شود و در اختیار آنان قرار گیرد، چشمم به این جملات افتاد که باز همان آیت فقید می گفت:

شبی مرحوم حاج شیخ عبد الرسول - که از علمای زاهد لاهیجان و اعلام خطه گیلان بود - را در خواب دیدم که منزل مرحوم آیت عظیم الشأن آیت الله بروجردی رضوان الله علیه است با چشم اشکبار رو به من نمود و سه مرتبه گفت:

هرچه می خواهی از حسین علیه السلام بخواه. (1)

آری، هرچه می خواهی از حسین بخواه.

آنچه آوردیم خواب نیست، رؤیاهای صادقه ای است که محکومات کتاب و سنت و معتبرات حدیث و روایت گواه و شاهد آن است.

ص: 123

آری، هرچه می خواهیم از حسین علیه السلام بخواهیم که نزدیک ترین راه رسیدن به همه مقاصد همین راه است، راه صحیح همین و طریق درست همین.

به جز حسین مرا ملجأ و پناهی نیست در این عقیده یقین دارم اشتباهی نیست  
ره نجات حسین است و دوستی حسین به سوی حق به جز این طریق راهی نیست  
به غیر درگه تو یا حسین در دو جهان مرا به درگه دیگر حواله گاهی نیست  
گدای درگهت ای پادشاه کشور عشق به چشم اهل نظر کم ز پادشاهی نیست  
هر آن که را تو پذیری خدش بپذیرد که قرب و بعد و سفیدی و نی سیاهی نیست  
شهان به جاه و جلال غلام تو نرسند که فوق آن به دو عالم جلال و جاهی نیست  
که حساب که روز قیامتش خوانند به جز حسین مرا یار و دادخواهی نیست  
مپوش چشم ز فانی به وقت دادن جان امیدوار ز تو آن دم به جز نگاهی نیست (1)

ص: 124

چهارمین روز این جا المخيم الحسيني است

اشاره

ص: 125

آن چنان شد خیمه گه تاراج کین که حجاب رخ نبد جز آستین

دیوان طلوعی گیلانی / 127

هذی خیام بنی التّبیّ محمّد بالطفّ حصنا شیّدت للّدین

إن قلت مکّه قلت هذی کربلا فخراسرت من عالم التّکوین

سلها إذا شرفّت فی أعتابها أين الحسین بعبره و شجون

تراث کربلا / 113

ص: 126

مطالبی که مطرح شد، خواب شب را از من گرفت. مثل آدم های تب دار از این پهلو به آن پهلو می شدم، گاهی به عرق می نشستم و گاه سردم می شد. آن صحبت ها سخت مرا تکان داده بود. آخر من چون خرابم و بدم و خودم خوب می دانم چقدر بد هستم از شب اول قبر خیلی بیم و هراس دارم و پیوسته با همه بدی و خرابی در فکر هستم که آخر چه می شود و سرانجام آن شب به من چه می گذرد و از وقتی هم که کتاب های حاج آقا را در این زمینه خواندم (1) بیشتر به فکر فرومی روم. دیروز که حدیث دیدار امام حسین علیه السلام از زائرانش را پس از مرگ شنیدم و سخن شیخ شوشتری را که چه بسا در شب اول قبر، امام حسین علیه السلام به زیارت زائرانش می آید وضع عجیبی برایم پیدا شد و پیوسته در این فکر هستم راستی من هم جزء

ص: 127

---

1- مؤلف در این زمینه ده کتاب به رشته تحریر در آورده که نخستین آن ها «با پسر در سكرات مرگ» و آخرین آن ها «سالن ارتباطات» است. و دو کتاب دیگر هم به عنوان مستدرک و مطالب اضافه بر آن ده کتاب به زودی منتشر خواهد شد ان شاء الله، و مجموعه نفیس دوازده کتابی - مجموعه جهان دیگر - فراهم می آورد.

آن هایی قرار می گیرم که امام حسین علیه السلام در آن شب تنهایی و بی کسی به دیدارم بیاید؟ اگر این چنین است و واقعا انسان اطمینان به این امر دارد که حرفی ندارد زودتر برود و به این نوید و بشارت برسد و به افتخار زیارت آقا و مولایش آن هم در آن شب بسیار سخت و دشوار نائل آید؛ چون می ترسم بمانم و موجباتی فراهم آید و از این فیض محروم گردم.

آری، اگر زیارت کربلا هیچ نتیجه ای نداشته باشد و هیچ اثری بر آن مترتب نشود مگر همین نتیجه و اثر، جا دارد که برای آمدن کربلا به تعبیر معروف سر و دست بشکنند و به هر نحوی شده به کربلا بیایند آخر امر بسیار مهمی است.

در همین خیالات و بیم و نگرانی ها، شب را به صبح رساندم و نتوانستم به حرم مشرف شوم. ظاهرا حاج آقا که دیدند من به حرم مشرف نشدم، نگران شده بودند و به دیدنم آمدند.

وقتی جریان را نقل کردم، گفتند: خوشا به حال شما که به این حقایق توجه دارید و خود این توجه و حال نشانه توجه دیگری است که گفته اند:

تا که از جانب معشوق نباشد کشتی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

امیدوار باشید و بدانید به آنچه وعده فرموده اند وفا می کنند. گفتم:

آنچه می گوئید کاملا صحیح است و در توضیح این دو جمله زیارت جامعه در کتاب «جامعه در حرم» خوانده ام و اوفی عهدکم و اصدق وعدکم چه باوفاییید در عهد و پیمانتان و چه صداقت و راستی دارید در وعده ها و



قراراتان و این حدیث را نقل کرده اید:

إنا أهل بیت نری ما وعدنا علینا دینا کما صنع رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله

ما خاندانی هستیم که آنچه وعده می دهیم برای خود بدهکاری به حساب می آوریم آن گونه که روش پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله چنین بود. (1)

این ها همه درست ولی همه ترس و بیم و اضطراب و ناراحتی من از خود من است، فاعلیت فاعل تام است نقص از قابل است. به قول خواجه:

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (2)

### حسن ظن به خداوند

گفتند: به ما دستور داده اند حسن ظنّ به خدا و اولیاء خدا داشته باشیم و یأس و ناامیدی را از خود دور کنیم که خود یأس و ناامیدی از معاصی کبیره و گناهان بس بزرگ است در سفر کربلا- و زیارت قبر امام حسین علیه السلام مظهر رحمت و سعته حق تعالی و یأس و ناامیدی بسیار بسیار نابه جا است. درست است که در دعا می خوانیم:

إذا رأیت ذنوبی فزعت و إذا رأیت کرمک طمعت. (3)

هرگاه گناهانم را می بینم و فزع به خود می گیرم و هرگاه به کرم تو توجه می کنم به طمع می افتم.

ص: 129

1- جامعه در حرم/ 773.

2- دیوان حافظ، از غزل 54.

3- مصباح المتهدّج/ 526. - از دعای ابی حمزه ثمالی -

ولی در چنین شرائطی باید دیده از کسری و کاستی، قصور و تقصیر، حقارت و پستی، جهالت و نادانی و سایر آنچه خود بهتر می دانیم ببندیم و پیوسته ناظر لطف و رحمت و کرم و عنایت حق و اولیای حق باشیم که چه زیبا شمس اصطهباناتی سروده است:

نیست به جز باب تو باب امید داده گنه کار به خود این امید

بسته اگر باب جهنم شود قدر خدائی ات کجا کم شود

گر تو بگیری به خطاهای من وای من و وای من و وای من

خجالت لطفی که تو را با من است بیشتر از شرم گنه کردن است(1)

### آثار زیارت امام حسین علیه السلام در عالم قبر

و اتفاقاً در خصوص همین جهت حدیثی داریم که بسیار مایه امید و موجب نوید است و آن جمله ای است از روایتی که دیروز به مناسبتی نقل نمودیم و امروز خصوص جمله ای که مرتبط با این گفتار است می آوریم.

حضرت باقر علیه السلام به محمد بن مسلم در ضمن آنچه بر زیارت امام حسین علیه السلام وقتی از روی شوق باشد مترتب می شود، چنین فرمود:

و یفسح له فی قبره مدّ بصره و یؤمنه الله من ضغطه القبر و من منکر و نکیر أن یروّعانه و یفتح له باب إلى الجنة...

به مقداری که دیده اش توان دیدن داشته باشد قبرش را وسعت می بخشند و او را از فشار قبر در امان می دارند و همچنین از این که

ص: 130

---

1- منظومه شمس، دیوان شمس اصطهباناتی / 40.

فرشتگان سؤال در مقام ترساندن برآیند او را حفظ می کنند و دری از بهشت فراروی او می گشایند. (1)

آیا با چنین وعده هایی که داده اند و گفتیم از هرکسی در مقام وفای به عهد و وعد باوفاتر هستند جایی برای نگرانی باقی می ماند؟ آن قبری که همراه با چنین حقایقی باشد قبر نیست بلکه قدر است و ليله اش هم ليله القدر.

### باز هم به خیمه گاه می رویم

با این صحبت ها کاملا حالم عوض شد و اظهار تمایل نمودم که امروز هم باز به مخیم الحسینی خیمه گاه ابی عبد الله علیه السلام برویم و بیشتر از آن محدوده و فضا بهره ببریم. در آن جا گفتند: دو شب در این محدوده و مکان بسیار حائز اهمیت بوده؛ یکی شب یازدهم محرم که دیروز اشاره ای نمودیم و دیگری شب عاشورا.

### خیمه گاه و شب عاشورا

راستی تصوّر وضع این خیام در شب عاشورا بسیار جان سوز است؛ شبی جمعی در این جا زندگی کرده اند که می دانستند فردا کشته می شوند، جمعی شبی در این جا بودند که می دانستند فردا همه عزیزانشان را از دست می دهند.

شب عجیبی بوده؛ شبی که از این جا صدای دعا و نماز و تلاوت قرآن

ص: 131

به گوش می رسید.

بات الحسين عليه السلام وأصحابه تلك الليلة و لهم دوى كدوى التحل؛ ما بين راع و ساجد و قائم و قاعد.

شبی که امام حسین علیه السلام و اصحابش در این جا بیتوته کردند در حالی که چون زنبوران عسل زمزمه داشتند به رکوع و سجود و قیام و قعود مشغول بودند. (1)

شبی که از این جا برای شهادت از اشعار سید الشهداء علیه السلام به گوش می رسید:

يا دهر افّ لك من خليل کم لك بالإشراق والأصيل

من صاحب و طالب قتيل و الدهر لا يقنع بالبدیل

و إنما الأمر إلى جليل و كلّ حىّ سالک سبیل

آری، شبی که با استماع این ابیات عقده گلوی زین العابدین علیه السلام را می گیرد و خروش و صیحه زینب علیها السلام بلند می شود و لطمه به صورت می زند و گریبان می درد و از حال می رود (2).

آری، چنین شبی و چنین وضعی را این مکان به خود دیده است که اگر گوش و چشم دلی باز باشد هنوز هم همه آنچه در این مکان و آن خیام روی داده و گفت و شنود شده می بیند و می شنود.

کربلا همه جایش عجیب است، همه چیزش غریب است. آخر صاحب کربلا غریب است آن هم به هر دو معنا، فراموش نکرده ای که

ص: 132

---

1- بحار الأنوار 394/44.

2- - بحار الأنوار 2/45.

گفتیم هر آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است از اسرار عالم خلقت است.

## دیدار حضرت باقر علیه السلام از زائر کربلا

صحبت به این جا رسیده بود که: خدا و اولیای خدا لطف و عنایت خاصی به زائرین امام حسین علیه السلام دارند تا آن جا که می بینیم به دیدار کسی که از کربلا آمده می آیند:

حمران بن أعین گوید: به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته بودم، وقتی مراجعت کردم حضرت ابو جعفر، محمد بن علی - امام باقر علیه السلام - و عمر بن علی بن عبد الله بن علی - نواده امیر المؤمنین علیه السلام - به دیدن من آمدند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای حمران، هر کس قبور شهدای آل محمد علیهم السلام را زیارت کند و مقصودش از این زیارت تقرب به خدا و پیوند و صله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد از گناهان بیرون رود چونان روزی که از مادر به دنیا آمده است. (1)

آری، آن سان خدا و اولیای خدا به زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام لطف و عنایت دارند و مشمول اجر و ثواب و پاداش و برکات است که چه بسا برای بسیاری درک آن مشکل و هضمش سخت و دشوار باشد و در مقام رد و انکار برآیند و یا ناقل و راوی را نسبت به کذب و دروغ دهند آن گونه که از این روایت استفاده می شود.

ص: 133

ذریح محاربی - که از خواص اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده و جمله: من یحتمل ما یحتمل ذریح، چه کسی می تواند متحمل شود و بپذیرد آنچه ذریح متحمل می شود و می پذیرد؟ از امام صادق علیه السلام در حق او شرف صدور یافته و بر این اساس او را از خاصان خواص اصحاب حضرتش شمرده اند - (1) گوید:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی برای قوم و خویشان و کسانم ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را نقل می کنم و آثار خیر آن را بازگو می نمایم در مقام تکذیب من برمی آیند و می گویند: تو بر جعفر بن محمد دروغ می بندی - و این حرف ها را آن حضرت فرموده اند - حضرت صادق علیه السلام به ذریح فرمودند:

یا ذریح دع الناس یدهبون حیث شاؤوا و الله إن الله لیباهی بزائر الحسین و الوافد یفده الملائکه المقربون و حملة عرشه حتی إته ليقول لهم أما ترون زوار قبر الحسین أتوه شوقا إلیه و إلی فاطمه بنت رسول الله أما و عزتی و جلالی و عظمتی لأوجبن لهم کرامتی و لأدخلنهم جنتی التي أعددتها لأولیائی و لأنبیائی و رسلی...

ذریح، مردم را رها کن، بگذار هر سو که می خواهند بروند. به خدا سوگند، همانا خداوند مباحات می کند به زوار قبر حسین علیه السلام و فرشتگان مقرب و حاملان عرش حق اشراف پیدا می کنند بر زائران

ص: 134

قبرش و بر آنان که به سوی او کوچیده اند و کنار قبرش وارد آمده اند تا آن جا که حق تعالی به آنان - به فرشتگان مقرب و حاملان عرش مشرف بر زائران قبر حسین علیه السلام - می گوید: آیا نمی نگرید و نمی بینید زوار قبر حسین علیه السلام را که از روی شوق و برای اشتیاق و خشنودی فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت او آمده اند؟ آگاه باشید به عزت و جلالم و به بزرگی و عظمتم سوگند هر آینه کرامت و بزرگداشتم را نسبت به آنان حتم و لازم بدارم و همانا آنان را داخل بهشت گردانم همان جنتی که برای اولیاء و دوستان و پیامبران و رسولانم فراهم آورده ام. (1)

و از حدیثی استفاده می شود که زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام در هر صبح و شام مورد ترحم خاندان رسالت علیهم السلام قرار می گیرند و حضراتشان رحمت حق را برای او مسئلت می نمایند.

عبد الله بن حماد گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: در نزدیک شما فضیلتی است که همانندش به کسی عنایت نشده است و گمان نمی کنم شما آن گونه که باید و شاید به کنه معرفتش رسیده باشید و تحفظ بر آن داشته باشید و قیام به حق آن نموده باشید و برای آن فضیلت و درک آن جمع خاصی هستند که به آن نامیده شده اند و مورد عطای آن قرار گرفته اند بدون این که آنان قوت و توانی در آن امر داشته اند جز این که صنع حق و لطف پروردگار

ص: 135

شامل حالشان شده و همای سعادت بر تارکشان نشسته و رأفت و رحمت خاصّ آنان را فراگرفته - این سخنان حضرت صادق علیه السّلام، عبد الله بن حمّاد را سخت تحت تأثیر قرار داد. این چه امری است؟ چه حقیقتی است؟ چه فضیلتی است؟ آن هم در نزدیکی ما و ما از آن بی خبر هستیم و حجّت خدا از آن این گونه یاد می کند، لذا با شور و شوق در مقام پرسش برآمد و عرض کرد - فدای شما شوم، آنچه توصیف نمودید و نامش را نگفتید چیست؟ حضرت فرمود:

زیاره جدّی الحسین ابن علیّ علیه السّلام فإِنَّه غریب بأرض غربه بیکیه من زاره و یحزن له من لم یزره و یحترق له من لم یشهده.

- آنچه توصیف نمودم - زیارت جدّم حسین بن علی علیه السّلام است که همانا او غریب است و در زمین غربت مدفون. بر او می گرید هرکه به زیارتش رود و حزن و غمین برای اوست هرکس هم که توفیق زیارت نیابد و برای او دلش می سوزد هرکس هم که شاهد و حاضر نباشد - تا سخن حضرت به این جا می رسد که - فرمودند: آیا می دانی چه فضیلتی است برای آن کسی که به زیارت حضرتش رود و چه خیر فراوانی نزد ما خاندان برای او فراهم است؟

عبد الله حمّاد عرض کرد: نمی دانم. حضرت فرمودند: أمّا الفضل فیباهیه ملائکه السّماء و أمّا ماله عندنا فالترحم علیه کلّ صباح و مساء.

اما فضیلتی که برای اوست این است که حق تعالی به او در برابر فرشتگان آسمان مباحثات می کند، امّا آن چه او نزد ما خاندان دارد این است که هر صبح و شام برای او از حق تعالی طلب رحمت می نمائیم.



سوگند، همانا پدرم برای من نقل نمود که آن مکان مقدّس از زمان شهادت سیّد الشهداء علیه السّلام خالی از مصلّی و نمازگزار نبوده است از فرشتگان، از جنیان، از آدمیان و از وحوش صحرا و حیوانات بیابان و هیچ چیزی نیست جز این که غبطه زائرین امام حسین علیه السّلام را می خورد و - به عنوان طلب خیر و برکت - زائر را مسح می نماید و در نظر و نگاه به او امید خیر دارد زیرا که او نظر به قبر حسین علیه السّلام نموده است. (1)

### توضیحی نسبت به کتاب کامل الزیارات

در این موقع پرسیدم: می بخشید من که راستی سرم سوت می کشد و در عین این که می دانم آنچه می گوئید صحیح و کاملاً حساب شده است ولی گاه و بیگاه آنقدر سطح مطلب بالاست و افق گفتار بلند که باید قدری فکر کنم تأمل و دقت نمایم تا متوجه شوم. لذا نسبت به این دو روایتی که نقل نمودید و ظاهراً هر دو را هم از کتاب کامل الزیارات آوردید که یادم هست یک وقتی اشاره ای به اهمّیت و اعتبار آن داشتید یک سؤال نسبت به هر دو روایت و یک پرسش نسبت به خصوص روایت دوم داشتم اگر اجازه می دهید مطرح کنم؟

گفتند: بسیار به جا و مناسب است، چه بهتر که روایت مان با درایت همراه باشد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

ص: 137

حدیث تدریه خیر من ألف ترویه(1). خبر تدریه خیر من ألف ترویه(2)

یک حدیث و یک خبر که با درایت و فهم بیاموزی و یاد بگیری بهتر است از هزار حدیث و خبر که فقط روایت نمائی و نقل کنی.

حالا قبل از این که سؤالتان را مطرح کنید توضیحی نسبت به جمله ای که گفتید بدهم چون بحمد الله کاملاً به نکات و دقایق توجه دارید.

نمی دانم کجا اشاره ای به کتاب کامل الزیارات داشته ایم ولی همان طور که گفتید این دو روایت و بسیاری از احادیثی که تا حال گفته ایم و بسیاری از آنچه که بعداً ان شاء الله می گوئیم گوهرهایی است که در کتاب شریف کامل الزیارات یافت می شود. کامل الزیارات تألیف مرحوم جعفر بن محمد بن قولویه است که از بزرگان علمای امامیه در سده چهارم هجری بوده و متوفای سنه 367 هجری قمری می باشد و قبرش در کنار قبر تلمیذش مرحوم شیخ مفید در رواق پائین پای مبارک حرم کاظمین علیهما السلام قرار دارد و برای او با ناحیه مقدسه جریانی است که در کتاب حدیث سده چهارم از مجموعه آثار مرتبط با امام عصر علیه السلام ان شاء الله می آوریم.

کتاب کامل الزیارات کتابی است که این مرد بزرگ در مقدمه اش گوید:

چون به همه آنچه از خاندان رسالت صلوات الله علیهم اجمعین نسبت به امر زیارت و غیر آن رسیده نمی توانیم احاطه پیدا کنیم در این کتاب آنچه از طریق ثقات و رجال مورد اعتماد از اصحابمان به ما

ص: 138

1- معانی الأخبار/2.

2- - بحار الأنوار 206/2.

که براساس این سخن بعضی از بزرگانمان تمامی رجال و راویان این کتاب شریف را معتبر و مورد اعتماد دانسته اند. در هر حال، کتابی است این چنین که نزدیک به یازده قرن از تألیف آن می گذرد و آیت فقید صاحب الغدیر حواشی سودمندی بر آن آورده است. حالا آماده هستیم که مستمع پرسش های شما نسبت به این دو روایت باشیم.

### مباهات خداوند به زائران امام حسین علیه السلام یعنی چه؟

گفتم: سؤال اول که نسبت به هر دو روایت است، مسئله مباهات پروردگار با زائران سید الشهداء علیه السلام در برابر ملائکه آسمان و فرشتگان مقرب و حمله عرش است، یعنی خداوند به رخ ملائکه می کشد و زوار کربلا را به عنوان امری که به آن مباهات می کند مطرح می سازد آن هم نه تنها ملائکه معمولی بلکه حتی نسبت به فرشتگان مقرب و حاملان عرش که در روایات، کمالات خاصی برای آنان بازگو شده است و در واقع در این روایت سه مطلب است که وقتی با یکدیگر ضمیمه شود زمینه این سؤال را فراهم می آورد. مباهی و مباهی به و مباهی له. مباهی و مباهات کننده خداست، مباهی به و کسی که به او مباهات شده زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام هستند و مباهی له کسانی که برای آنان مباهات شده ملائکه آسمان و فرشتگان مقرب و حاملان عرشند.

خود مباهات نمودن خداوند مسئله است، زائران کربلا مباهات

شده اند مسئله است، برای فرشتگان و حاملان عرش مباحثات شود مسئله است. من که نمی فهمم و راستی سطح مطلب بسیار بالاست و شما هر چند با مطالبی که این چند روزه گفته اید بهره برده ام و راستی ممنون و سپاسگزار هستم و این امر را هم لطف و عنایت خود حضرت می دانم تا حدود زیادی آمادگی پذیرش بسیاری از حقایق را برایم فراهم آورده اید و به حمد الله شاگرد تبلی هم نبوده ام و آنچه گفته اید کاملا شنیده ام و به خاطر سپرده ام و در مقام تجزیه و تحلیل آن ها برآمده ام ولی گاهی، هم سطح مطلب بالاست و هم شبهات و ابهاماتی پیش می آید که موجبات این پرسش ها را فراهم می آورد ولی مطمئن هستم با توضیحاتی که می دهید مطلب کاملا روشن خواهد شد.

گفتند: آری، سؤال بسیار به جا و پرسش بسیار مناسبی است هر چند از بزرگانمان سخنی در این زمینه ندیده و نشنیده ام و آنچه می گوئیم به عنوان احتمال است و همین احتمال ان شاء الله راهگشا است.

آیات شریفه قرآن در سوره بقره از حقیقتی پرده برمی دارد و از آن ها استفاده می شود که فرشتگان، قبل از آفرینش پدر بزرگ ما حضرت آدم علیه السلام در مقام لیت و لعل بلکه بالاتر در مقام ایستادگی و جبهه گیری در برابر حق تعالی برآمدند. بندگان خدا تقصیری هم چه بسا نداشتند، آخر آنان وضع جمعی را قبل از جناب آدم علیه السلام دیده بودند که وضع خوبی نبود که همین حقیقت را حضرت صادق علیه السلام به هشام بن سالم فرموده است:

فرشتگان از کجا می دانستند که این سخن را به حق تعالی عرض کردند: آیا می خواهی در زمین جمعی را قرار دهی که فساد کنند و

خون بریزند اگر نه این بود که دیده بودند جمعی در زمین فساد کردند و خون ریختند. (1)

لذا چون قبلا چنین وضعی را دیده بودند همان را ملاک و مقیاس قرار دادند و یک صدا این صدا را درآوردند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ (2)

آیا در زمین قرار می دهی جمعی که فساد کنند و خون بریزند درحالی که ما تسبیح و حمد تو را می آوریم و در مقام تقدیس تو برمی آئیم.

حق تعالی هم جمله ای مجمل و کلامی مبهم که مصلحت در آن وقت مقتضی چونان کلامی بود فرمود که در دنباله همین آیه آمده است: قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ فرمود: همانا من می دانم آنچه که شما نمی دانید.

این گفت و شنود تمام شد؛ خدا آدم را آفرید؛ هر وقت فسادی در زمین می شد، ظلم و ستمی روی می داد، قتل نفسی و سفک دمی و ریزش خونی، فرشتگان سخن خود را به یاد می آوردند ولی چون در نظام احسن هستی که نظام احسن است، احسن مصالح مورد لحاظ است، گاه و بیگاه حق تعالی جلواتی و تجلیاتی را از آنان که مقصود خلقت در این نظام احسن بودند به رخ فرشتگان می کشید تا به رأی العین به اشتباه خود پی ببرند و إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ برای آنان با برهان شهودی همراه باشد.

بر این اساس گاهی احد جلوات احمدش را به رخ فرشتگان می کشد و

ص: 141

1- تفسیر العیاشی 29/1.

2- - البقره/30.

گاهی صمد صولت حیدرش را فراروی آنان می دارد و گاهی فاطر تجلیات فاطمه اش را در برابر ملائکه می دارد و گاهی محسن حلم و حسن حسنش را به فرشتگان می نمایاند و گاهی آن ذی الاحسان شعشعه الحسینیه اش را با جلوۀ خون رنگی به ساکنان عالم بالا و حاملان عرش و فرشتگان مقربش نشان می دهد و به آنان فخر و مباهات می کند، فرشتگان من بنگرید، به یاد آورید، فراموش نکنید که گفتید أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَشَنَيْدِيدٌ كَمَا كُنْتُمْ إِذْ أَنْتُمْ قَائِلِينَ يَا أَيُّهَا الْمَلَائِكَةُ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ حَالًا فَهَمِيدٌ؟

آری، خدا پیوسته منتظر فرصت است و مترصد وقت. چه کنیم که برای افادۀ این معانی و بیان این حقایق الفاظ و جملاتی که کاملاً قالب این معانی باشد نداریم و از ضیق خناق و کسری و کاستی مجال و نداشتن لفظ و کلام ناگزیر از این تعبراتی که چه بسا با ساحت قدسش نسازد. چه کنیم؟ ممکن محدود در حریم واجب نامحدود هیچ راهی ندارد. چه بسا می خواهد ابرو درست کند، دیده نابینا می دارد.

در هر حال، هر فرصت و موقعیتی که پیش می آید خدا در مقام مفاخره و مباهات برمی آید؛ از جمله آن ها همین مقام است. شما فرشتگان یادتان هست آن روز چه گفتید؟ حالا بیائید بنگرید، ملائکه آسمان ها بیائید، جبرئیل بیا، میکائیل بیا، اسرافیل بیا، عزرائیل بیا، حاملان عرش شما هم بیائید و بنگرید، تماشا کنید، خوب چشمانتان را باز کنید، این جا کجاست؟ کربلاست. کربلا کجاست؟ مدفن سید الشهداء علیه السلام است.

سید الشهداء کیست؟ همان که جلواتی از او را به شما نشان دادم به خصوص آن جلوۀ عصر عاشورایش را در گودی قتلگاه که سرتاپای وجودش آئینۀ

تمام نمای اراده و مشیت من شده و تمام ذرات پیکر خون رنگش تجلی گاه رضا و تسلیم من گردیده. لازم نیست بگوید رضی بقضائک که بندبند وجودش گویای این گفتار است.

آری، بنگرید به کربلا، توجه کنید، این جا چقدر جمعیت است، اینان کیانند؟ این جا چه می کنند؟ اینان به زیارت قبر حسین من آمده اند. اینان زائران کربلای حسین من هستند. با هزاران مشکل و سختی، با شور و اشتیاق، با مهر و دوستی، با وداد و ولاء، چون می دانند حسین محبوب من است یک سال، ده سال، صد سال، هزار سال بلکه بیشتر هم که می گذرد باز از دور و نزدیک می آیند خاک پاک محبوب مرا زیارت می کنند فساد که نمی کنند بماند فساد می زدایند خون که نمی ریزند چه بسا خون هم بدهند.

یادتان هست گفتم إني أعلم ما لا تعلمون تماشا کنید این یکی از آن هاست.

آری، اگر خدا به ملائکه بگوید: فراموش نکنید، من هم به شما می گویم: فراموش نکنید. یادتان هست که گفتیم حسین علیه السلام راز هستی است؟ یادتان هست که گفتیم سید الشهداء علیه السلام سر وجود است؟ آن هم سرّی که محفوف به سرّ است از پنج جهت؟ یادتان هست که گفتیم آن چه هم که متعلق به ابی عبد الله علیه السلام است آن هم سرّ است؟ این هم یکی از همان اسرار است که إنّ الله لیباهی بزائر الحسین. آری، چون زائر حسین علیه السلام است مورد مباحات حق در برابر فرشتگان قرار گرفته است. فکر می کنم تا حدودی به پاسخ پرسش نخست خود رسیدید.

گفتم: آری، خیلی بهره بردم و مطالب بسیاری برایم روشن شد. خود امام حسین علیه السلام به شما جزای خیر دهد که معتقد هستم عنایت فرموده

است همین که موفق به توضیح این حقایق هستید. گفتند: خدا را شاکرم و اولیانش را سپاسگزار. اگر چیزی باشد یقیناً از آن جاست.

این همه آوازه‌ها از شه بود گرچه از حلقوم عبد الله بود

### **کربلا پیوسته محل عبادت فرشتگان و جنیان و انسان‌ها و حیوانات بوده است**

لحظاتی به سکوت و استراحت گذشت. گفتم: اگر خسته نیستید سؤال دوم را هم که نسبت به روایت دوم بود مطرح سازم؟ گفتند: بفرمائید.

پرسیدم: در روایت دوم، حضرت صادق علیه السلام سوگند یاد نمودند که پدر بزرگوارشان فرموده است: پیوسته کربلا از زمان شهادت سید الشهداء علیه السلام محلّ نماز و عبادت و زیارت فرشتگان و جنیان و انسان‌ها و حیوانات وحشی بوده است. نسبت به این که پیوسته در طول تاریخ انسان‌ها با همه مشکلات به این مکان مقدّس آمده‌اند و می‌آیند از مطالبی که در گفتمان‌های قبل داشتید کاملاً روشن شد و جای حرف نیست. نسبت به فرشتگان هم از احادیث و روایاتی که به مناسبت نقل می‌نمودید استفاده شد. اما نماز و زیارت جنیان و وحوش صحرا و حیوانات بیابان چگونه بوده و اصلاً نمی‌دانم چه بگوییم؟ گفتند: بگو می‌خواهی بگویی اصلاً جن هست یا نه؟ گفتم: خدا خیرتان بدهد خودتان مطلب را گفتید.

### **توضیحی نسبت به وجود جنّ و خصوصیات آنان**

گفتند: جای بحث مفصّل و پاسخ گفتن مبسوط نسبت به سؤالی که



نمودید این جا نیست و شرایط زمانی و مکانی و سایر خصوصیات اجازه گسترش گفتار را در این زمینه نمی دهد ولی از این جهت که نوعاً وقتی ذهن انسان به چیزی مشغول شد و ابهام و ابهامی نسبت به امری پیدا کرد تا روشن شود آرامش و قرار ندارد و چه بس آن ناآرامی تأثیر در همهٔ امور او بگذارد و پیوسته دل مشغولی نسبت به آن امر پیدا کند توضیح مختصری می دهم، امید است که مفید افتد و قلیلی باشد که خیر کثیر بیاورد و کم کمی باشد که تأثیر کیفی آن بسیار.

عزیزم، خوب گوش کن، گوش دلت را به گفتار ده تا هم خوب بفهمی و هم خوب ها بشنوی. هاتف اصفهانی گفته است:

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

آنچه نشنیده گوشت آن شنوی آنچه نادیده چشمت آن بینی (1)

آری، چشم و گوش دلت را خوب باز کن و خوب توجه کن که اگر مطلب را خوب گرفتی خیلی به کارت می آید و برای موارد بسیاری مشکل گشایت می شود و گره های کور شبهات فراوانی را باز می کند و ابهامات و ابهامات زیادی را می زداید.

آیا محال ذاتی است که غیر از فرشته و آدمی موجوداتی در عالم زندگی کنند و آنان هم صاحب درک و شعور و فهم و عقل باشند و تکلیف هم به آنان تعلق گیرد و منشأ آثار بسیاری در وجود باشند و سایر آنچه کم

ص: 145

و بیش شنیده اید؟ اگر محال ذاتی است و عقل قطعی حکم به استحاله ذاتی آن می نماید که هیچ حرف و سخنی نیست ولی ظاهراً خوب می دانیم که این امر این چنین نیست.

پس از عبور از مرحله نخست وارد مرحله دوم می شویم. آیا این امر که خودش محال ذاتی نیست، مستلزم محال است؟ یعنی از وجود چنین موجوداتی، محالی پدید می آید؟ وقتی باز به عقلمان مراجعه می کنیم می بینیم جواب منفی است.

پس، از دو مرحله با نفی گذشتیم؛ نه محال است و نه مستلزم محال.

امری است ممکن. در این جا وارد مرحله سوم می شویم.

صحبت که به این جا رسید ممکن است شما بگوئید خیلی چیزها هست که محال نیست، مستلزم محال هم نیست ولی از کجا معلوم که باشد، خیلی چیزهای ممکن الوجود وجود ندارد.

پاسخ این است که: روش عقلا در التزام به وجود اشیا ممکن الوجود یکی از دوراه است: یا آن شیئی را به یکی از حواس درک کنند و یا فردی و یا جمعی که به گفته آنان اعتماد و اطمینان دارند از وجودش خبر دهند.

حالا با توجه به این که ما و شما مسلمان هستیم و قرآن را کتاب آسمانی دینی خود می شناسیم و آورنده قرآن را پیامبر خدا و فرستاده او می دانیم؛ بنابراین اگر چیزی را ندیده باشیم ولی قرآن خبر از وجود آن بدهد بدون هیچ چون و چرائی می پذیریم تا این جا که مطلب مورد قبول است. گفتم: آری، ولی مگر در قرآن صحبت از جنّ به میان آمده است؟ گفتند: صحبت به میان آمده آن هم چه صحبتی.

اولاً ما یک سوره در قرآن داریم به نام «الجن»، هفتاد و دومین سوره قرآن که بیست و هشت آیه دارد و در فاصله سوره «نوح» و «المزمل» در جزء بیست و نهم قرار گرفته و با این جمله آغاز شده قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْمٌ لِمَنْ لَمْ يَكُن لُحُوبُهُ أُولَئِكَ هُمُ الْيَاقُونَةُ الَّذِينَ أُغْوُوا السَّيْفَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ أَخْرَجْنَا مِنْهَا آبَادًا مَعَهَا وَتُجْرَمُ بِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشَرٌّ عَلَىٰ النَّاسِ لَكِنَّا لَمَنّٰهُمْ لِقَاءَ الْعَذَابِ أَلِيمٍ. که اگر نباشد در قرآن مگر همین یک سوره که حقایق بسیاری را در مورد این طایفه بازگو نموده کافی است.

مضاف بر این، در آیات بسیار هم سخن از آنان به میان آمده است و بیست و دو مرتبه کلمه - الجن - ذکر شده که در بسیاری از آن موارد قرین با انس آمده است و امکان حمل بر معنای دیگر ندارد و هفت نوبت کلمه - الجنان - آمده که سه نوبتش مقرون به انس گردیده و در دو نوبت از خلقت آتشی آنان خبر داده و دو موردش به معنای دیگر است و پنج مرتبه هم کلمه - الجنه - به همین معنا به کار گرفته شده که چند موردش با کلمه «الناس» آمده است.

و اگر ضمیمه کنیم به این موارد، سی و یک مرتبه تکرار آیه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در سوره مبارکه «الرحمن» را مجموعاً بیش از شصت نوبت صحبت از جنیان در قرآن شریف به میان آمده است که رقمی بسیار بالا و عددی حائز اهمیت و مطالبی که در این آیات به آنان نسبت داده شده آن چنان صریح در مقصود و واضح در مطلوب است و کاملاً مشخص و آشکار که قرآن در مقام معرفی جمعی از موجودات صاحب عقل و شعور و درک و تدبیر و اراده و اختیار و مکلف به تکالیف الهی

می باشد که امکان حمل بر معنای دیگر که بعضی تصوّر کرده اند، ندارد.

یعنی آیا کسی احتمال می دهد آیه شریفه **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ (1)** به معنایی جز گروهی از مخلوق که از جهات بسیاری همانند انسان ها هستند داشته باشد و یا آیه شریفه **وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبُوا... (2)** آن گاه که فرستادیم به سوی تو جمعی از جنّ را که قرآن را بشنوند و چون حاضر شدند گفتند ساکت باشید و گوش فرادهید.

## توجیحات نابجا

بسیار نابجاست و نشانگر عدم دقّت و آگاهی است که به صرف این که چیزی را ندیدم یا نتوانستم هضم کنم یا جمعی پذیرا نشدند، در مقام تأویل و توجیه برآیم و ظهورات بلکه نصوص و تصریحات کتاب خدا را بدون هیچ جهت و برهانی به معانی دیگر حمل کنم که متأسّفانه روز به روز این گونه امور توسعه و تورّم پیدا می کند. گاهی جنّ را تیره ای از انس معرفی می کنند و در تفسیر سوره ناس می گویند:

من الجنّه و النّاس - بنابراین مقصود از الناس آیه قبل - **الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ -** نوع عام است و الجنّه و النّاس در این آیه دو تیره از آن می باشند، تیره ای که به رشد و مقام آدمی نرسیده اند - **الجنّه -** و تیره ای که استعداد عملی آن ها بارز شده - **النّاس - (3)**

ص: 148

---

1- الرحمن / 33.

2- الاحقاف / 29.

3- پرتوی از قرآن 315/4.

و گاهی آن را بر میکروب اطلاق می کنند.

به خصوص که پس از اختراع میکروسکوپ و کشف اسرار بسیاری از دستورات بهداشتی و غذائی اسلام و احکام مربوط به طهارت و نجاست و تأکید این دین مقدّس در رعایت نظافت و غیرها به خوبی معلوم شد که دیده حقیقت بین شارع بزرگوار اسلام موجوداتی را می دیده که چشم های دیگران از دیدن آن عاجز بوده است و حتی بر طبق تحقیقاتی که بعضی اطباء کرده اند گاهی بر همین میکروب بیماری زا و زیان آور نام شیطان و یا جنّ اطلاق فرموده است. (1)

چه خوب است انسان در برابر آنچه از ناحیه حق تعالی رسیده حالت تسلیم و پذیرش داشته باشد و بر فرض متوجّه نشد نقص را به خود حمل کند و در مقام ردّ و انکار و یا تأویل و توجیهی که هم سویی با کتاب و سنّت ندارد بر نیاید. آخر، چگونه می توانیم این آیه شریفه را بر غیر موجوداتی که چونان آدمی هستند و مکلف به تکالیف و مأمور به عبودیت و بندگی حمل نمائیم و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (2)

نیافریدم جنّ و انس را مگر برای این که مرا عبادت و بندگی نمایند.

### چه خوب است بیشتر دقت کنیم

از توضیحات داده شده تشکر نمودم و گفتم: هیچ فکر نمی کردم که این قدر در آیات شریفه قرآن راجع به جنّ صحبت شده باشد و مطلب هم با

ص: 149

---

1- تفسیر نوین/ 433 به نقل از اسلام و طب جدید

2- الذاریات/ 56

این وضوح و روشنی ذکر شده باشد.

گفتند: بسیاری از مطالبی که مورد ردّ و ایراد و یا شکّ و انکار قرار می‌گیرد از همین قبیل است که اگر در متون دینی دقّت داشته باشیم مطلب کاملاً برایمان روشن می‌شود.

پس در این زمینه سیر سخن‌چین شد که وجود جنّ امری است ممکن و از این امر ممکن قرآن خبر داده است و بعضی از خصوصیات آنان را گفته است و آن وقت اگر قدم در وادی حدیث بگذاریم و از بوستان معارف روایی و گل‌های گلستان خاندان رسالت علیهم السّلام بهره ببریم مطلب روشن‌تر و آشکارتر و حقایق بسیاری برای ما منکشف می‌گردد که فعلاً مجال توضیحش نیست. فقط به همین مقدار که این روایتی را که خواندم روشن شود و استبعادی نداشته باشیم که جنّیان هم چونان فرشتگان و آدمیان زائران قبر امام حسین علیه السّلام هستند و جزء مصلّین و نمازگزاران در آن مکان مقدّس توضیح مختصری می‌دهم.

### **پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به انس و جنّ است**

براساس آنچه از آیات شریفه قرآن استفاده شد، پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث به جنّ و انس است و خطاب‌های کتاب و تکالیف شریعت شامل حال آنان نیز می‌باشد و بر این اساس جمعی از آنان همان گونه که معتقد به خدا و رسول خدا هستند، معتقد به اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌باشند و معرفت و شناخت نسبت به حضراتشان دارند، همان گونه که در جمع آنان کافران و منکران، غیرمسلمانان، غیرمعتقدان به ولایت و وصایت خاندان رسالت علیهم السّلام نیز یافت می‌شوند و در جمع آنان

اخیار و خوبان، صالحان و پاکان فراوانند آن گونه که اشرار و بدان و طالحان و آلودگان هم بسیار که صریحا این حقیقت از این آیه کریمه استفاده می شود:

وإنا منّا المسلمون و منّا القاسطون(1).

و همانا جمعی از ما مسلمانند و در راه و گروهی از ما غیرمسلمان و بیراهه رو.

با توجه به این حقیقت دیگر هیچ استبعادی وجود ندارد که آنان هم چون امام حسین علیه السلام را امام و پیشوای خود می دانند و از شهادت و مظلومیت او باخبر هستند برای او اقامه عزا کنند، برای او گریه کنند، برای او شیون و غوغا داشته باشند و بر همین اساس و حساب به زیارت قبر شریفش بیایند و در مقام اداء حق آن وجود مقدس و عرض ادب به ساحت قدسش برآیند.

در این باره، احادیث و روایات بسیاری نه تنها از طریق ما و شمای شیعه آمده که در متون تفسیری و حدیثی غیر شیعه هم یافت می شود و بر این اساس بی اساس محتشم کاشانی ما در چکامه عزایش در عزای سید مظلومان علیه السلام نگفته است:

جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است(2)

حالا که بحمد الله با توجه به آنچه گفتیم کاملا مطلب برایتان از

ص: 151

1- الجنّ/ 14.

2- دیوان محتشم کاشانی/ 280

جميع جهات روشن شد از اين جهت كه گفتگومان خالى از شاهد نباشد چند نمونه از ارتباط جنّيان با آنچه مرتبط با امام حسين عليه السلام است نقل مى كنم.

### ظيان بن عامر جنّى به ديدار دعبل خزاعى مى آيد

مرحوم محدث قمى جريانى را از كتاب اخبار الجنّ مسلم بن محمود كه از قدمائى مخالفين و علمائى پيشين غيرشيعه است، نقل نموده و ظاهرا همان مسلم بن محمود شيرازى ابو الغنايم و ابو القاسم است كه با ملك معزّ حكمران يمن مقتول در سال 598 معاصر بوده و كتاب عجائب الأسفار و غرايب الأخبار را به نام وى تصنيف نموده (1) و در هر حال از علمائى عامّه در سده ششم هجرى است او به سند خودش از جناب دعبل بن على خزاعى شاعر و مباح خاندان رسالت عليهم السلام چنين آورده است.

دعبل گوید: از بيم معتصم خليفه عباسى گريختم و شبى را تنها در نيشابور بيتوته كردم و تصميم داشتم در آن شب قصيده اى در شأن عبد الله بن طاهر (2) بسرايم.

دعبل گوید: در اين ميان كه در اين اندیشه بودم ناگهان ديدم در باز شد و صدائى به سلام و تحيت بلند شد و گفت: داخل شوم؟ خدا تورا

ص: 152

1- لغت نامه دهخدا - مسلم -

2- عبد الله بن طاهر بن الحسين بن مصعب الخزاعى امير خراسان و از مشهورترين واليان عصر عباسى. مأمون او را ولايت خراسان داد. تولد عبد الله به سال 182 قمرى بود و به سال 230 قمرى به نيشابور درگذشت. (لغت نامه دهخدا - عبد الله بن طاهر -) شايد از اين جهت كه عبد الله خزاعى بوده و جناب دعبل هم از همان قبيله خواسته با سرودن قصيده در مدح او موجبات امنيت خود را در حكومت آل عباس فراهم آورد -



من در آن نیمه شب تنها و ترسناک از باز شدن در نابهنگام و شنیدن این گفتار سخت ترسیدم و بدنم می لرزید که دیگر بار صدای آن گوینده بلند شد: مترس، خدا تو را قرین عافیت بدارد. همانا من مردی از برادران جنّ تو هستم و در یمن زندگی می کنم. از عراق کسی نزد ما آمد و قصیده ای که تو سروده بودی برای ما انشاء نمود. (1)

آن جنّی به دعبل گفت: دوست دارم که از خودت آن قصیده را بشنوم دعبل گوید: شروع کردم به خواندن قصیده ام

مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل وحی مقفر العرصات

تا آخر قصیده را برای او خواندم، او هم آن چنان گریه می کرد که سرانجام از هوش رفت و به روروی زمین افتاد.

سپس به من گفت: خدا تو را رحمت کند، برای تو حدیثی نقل نکنم

ص: 153

---

1- مقصود قصیده تائیه «مدارس آیات» دعبل است که متجاوز از یکصد و بیست بیت است و از شاهکارهای قصائد در فضائل و مصائب خاندان رسالت علیهم السلام است و مرحوم مجلسی شرحی بر آن دارد که عدد ابیات آن را به یکصد و بیست و چهار رسانده و شرح نموده و آخرین بیت آن این بیت است لقد أمنت نفسي بكم في حياتها وإني لأرجو الأمن عند مماتي و چنین شرح و ترجمه نموده: به تحقیق که ایمن بود جان من به برکت شما در حال حیات من، یا ایمن آورد به شما در حیات من و به درستی که امیدوارم در امان باشم به شفاعت شما از عذاب خدا نزد مردن من. که آرزوی همه ما همین است. (شرح تائیه دعبل خزاعی / 77).

که موجبات فزونی نیت و قوت و کثرت اراده و قصدت را فراهم آورد و بر تمسک به مذهب و آئینت که آئین و مذهب اهل بیت علیهم السلام است کمک نمایم؟

گفتم: نقل کن.

گفت: من مدتی بود که نام جعفر بن محمد علیه السلام را می شنیدم تا آن که به مدینه رفتم و این حدیث را از حضرتش شنیدم که می فرمود: پدرم از پدرش از جدش نقل نمود که همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی و اهل بیته الفائزون، علی علیه السلام و خاندانش رستگارانند. سپس با من وداع و خداحافظی نمود و خواست برود

گفتم: خدا تو را رحمت کند اگر صلاح می دانی مرا از نامت باخبر ساز.

گفت: من ظبیان بن عامر هستم (1).

### جَنی برای جناب دعبل حدیث نقل می کند

دیگر جریانی از دعبل با جنّ نقل شده که ارتباط مستقیمی با زیارت امام حسین علیه السلام دارد:

دعبل گوید: وقتی از حضرت رضا علیه السلام پس از سرودن قصیده تائیه ام برمی گشتم در ری فرود آمدم و شبی مشغول ساختن و سرودن قصیده ای بودم، پاسی از شب گذشته بود که ناگهان صدای کوبیدن در بلند شد. گفتم: کیستی؟ گفت: برادر تو هستم. باعجله برخاستم و در را گشودم. شخصی وارد شد که از دیدنش بدنم به لرزه افتاد و

ص: 154

هوش از سرم پرید. به من گفت مترس، بیم به دل راه مده که من برادر جَنّی توام و در شب ولادت تو به دنیا آمده ام و با تو رشد و نمو داشته ام. آمده ام برای تو حدیثی نقل کنم که تو را شاد و مسرور سازد و قوّت نفس و بصیرت بیشتری بخشد.

دعبل گوید: این جملات را که گفت به حال خود آمدم و قلبم آرام شد و او این چنین ادامه سخن داد و گفت: همانا من به شدّت بغض و عداوت و دشمنی و کینه با علی بن ابی طالب داشتم، با جمعی از جنّیان سرکش و مردود بیرون آمدیم. عبورمان به جمعی افتاد که به زیارت امام حسین علیه السّلام می رفتند. شب بود و تاریکی، فراگیر. تصمیم گرفتیم متعرّض آنان شویم و در مقام اذیت و آزارشان برآیم که ناگهان فرشتگانی از آسمان در مقام زجر و منع ما برآمدند و ملائکه ای از زمین در مقام دفع جنبدگان زمینی از آنان بودند.

گویا من خواب بودم که بیدار شدم یا غافل بودم که متوجه گشتم و دانستم این حفاظت فرشتگان و حراست ملائکه از آنان به خاطر عنایت و لطفی است که حق تعالی نسبت به آنان دارد و این لطف و عنایت به خاطر آن کسی است که اینان قاصد مزار او هستند و تشرّف به زیارت او پیدا می کنند - آری دانستم از بس حسین علیه السّلام نزد خدا قرب و منزلت و مقام و مکانت دارد، فرشتگان آسمان و زمینش را به خدمت زائران حسین علیه السّلام واداشته و آنان را مأمور دفع حوادث و بلاها از آنان نموده. این را که دانستم - در مقام توبه و بازگشت برآمدم و یتّ خیر و خوبی نسبت به این خاندان و زائران شان پیدا کردم و با آنان به زیارت آمدم و حجّ گذاردم و در موقف عرفات با آنان بودم و

همراه آنان دعا می کردم پس از حجّ با آنان به زیارت قبر رسول خدا صلّی الله علیه و آله مشرف شدم و در این میان عبورم به شخصی افتاد که جمعی گرد او جمع بودند، پرسیدم: این آقا کیست؟ گفتند: این آقا پسر رسول خدا، حضرت صادق علیه السلام است. نزدیک حضرت رفتم، عرض سلام نمودم. به من مرحبا و خوش آمد فرمود و اشاره به جریان آن شب راه کربلا کرد؛ آیا آن شب را به خاطر داری و کرامت حق تعالی را نسبت به دوستان ما متذکری؟ همانا خداوند توبه تو را پذیرفت و خطای تو را بخشید. گفتیم:

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِكُمْ وَ تَوَرَّ قَلْبِي بِنُورِ هِدَايَتِكُمْ وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُعْتَصِمِينَ بِحَبْلِ وَ لَايَتِكُمْ.

خدا را حمد می کنم آن خدائی که بر من به وسیله شما منت نهاد و قلب مرا به نور هدایت شما روشن ساخت و مرا از پناه جویان و دست آویزان ریسمان و لا و مهر شما قرار داد.

ای پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای من حدیثی نقل کنید که با آن حدیث نزد اهل و خویشانم برگردم. فرمود: حدیث کرد برای من پدرم حضرت محمد بن علی از پدرش حضرت علی بن الحسین از پدرش حضرت حسین بن علی از پدرش حضرت علی بن ابی طالب علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:

يَا عَلِيُّ، الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى أَدْخُلَهَا أَنَا وَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى تَدْخُلَهَا أَنْتَ وَ عَلَى الْأُمَمِ حَتَّى تَدْخُلَهَا أُمَّتِي وَ عَلَى أُمَّتِي حَتَّى يَقْرُوا بَوْلَايَتِكَ وَ يَدِينُوا بِإِمَامَتِكَ.

يا عليّ، و الذي بعثني بالحق لا يدخل الجنة أحد إلا من أخذ منك

ای علی جان، بهشت بر پیامبران ممنوع است تا من وارد شوم، بر اوصیای انبیاء حرام است تا تو داخل شوی، بر امت ها مسدود است تا امت من درآیند، و امت من از بهشت محرومند مگر آن که اقرار به ولایت تو داشته باشند و معتقد به امامت تو باشند.

ای علی جان، به حق آن کسی که مرا به حق مبعوث نموده داخل جنت نمی شود مگر کسی که پیوند و ارتباطی با تو داشته باشد.

سپس به من گفت: ای دعبل، این حدیث را از من بگیر و داشته باش که دیگر چونان روایتی از چونان منی هرگز استماع نکنی و نشنوی.

سپس - گویا - زمین او را بلعید و از نظرم ناپدید شد و او را ندیدم. (1)

### جَنّیان به یاری امام حسین علیه السّلام می آیند

باری، از آثار رسیده ارتباط تنگاتنگ جَنّیان در ابعاد مختلف با سید الشهداء علیه السّلام و آنچه متعلق به آن وجود مقدّس است استفاده می شود و همان گونه که فرشتگان و آدمیان در مقام عرض ادب و زیارت و اقامه بزم عزا و بکا و گریستن در مصائب آن وجود مقدّس برآمده و برمی آیند، جَنّیان هم این چنین هستند و در تمام اموری که ارتباطی با امام حسین علیه السّلام دارد ردّپایی و نام و نشانی آن هم نشان و نامی چشم گیر از این طایفه دیده می شود تا آن جا که می بینیم همان گونه که انسان ها در مقام نصرت و یاری آن حضرت برآمدند، فرشتگان و جَنّیان هم مراسم فداکاری خود را

ص: 157

اظهار نمودند که در حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام هر دو جهت نقل شده است که فرمود:

وقتی ابی عبد الله علیه السلام از مدینه بیرون آمد افواجی از فرشتگان و گروه‌هایی از ملائکه که علامت و نشان مخصوصی داشتند و در دستشان وسایل جنگ و نبرد بود و بر مرکب‌های نجیب بهشتی سوار بودند به دیدار حضرت آمدند. عرض سلام نموده و گفتند: ای حجّت خدا بر خلق پس از جدّ و پدر و برادر، همانا خداوند به وسیله ما جدّ بزرگوارت را در مواطن بسیار و مکان‌های متعدّد نصرت و یاری نمود و شما را هم به وسیله ما مدد می‌دهد.

حضرت در جوابشان فرمود: وعده من و شما قتلگاه من است در کربلا، آن جا نزد من بیاید.

عرض کردند: ای حجّت خدا، آنچه فرمان دهی مطاع است. اگر بیمی از دشمنی دارید شما را همراهی کنیم و دشمن را از شما دفع نماییم.

فرمود: آنان راهی بر من ندارند و آسیبی هم از آنان به من نمی‌رسد تا به بقعه و کربلایم برسیم.

همچنین گروه‌هایی از جنّیان شرفیاب محضر حضرتش شدند و گفتند: ای سیّد و آقای ما، ما شیعیان و انصار شما هستیم. به هر چه می‌خواهید فرمان دهید. اگر امر کنید همه دشمنانتان را از بین ببریم در حالی که شما این جا هستید توان انجام این مهم را داریم. حضرت در حق آنان دعای خیر نمود و فرمود: آیا کتاب خدا را - که بر جدّ بزرگوارم نازل شده - نخوانده‌اید که می‌گوید:

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ (1)

هرکجا باشید مرگ به شما می رسد هرچند در برج های رفیع و محکم؟

و فرموده است: لَبَّرَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ (2)

اگر در خانه هاتان هم بمانید هر آینه آنان که کشته شدن و رفتن بر آنان رقم خورده است به قبرهاشان می رسند.

اگر من در این جا بمانم - و شما دشمنان مرا از بین ببرید - این خلق سرنگون به که آزمون شوند؟ و اختبار و امتحان - که نماد و نمود اختیار است - به چه کسی محقق گردد؟ و در مرقد من در کربلا چه کسی دفن شود؟ همان جا که خداوند روزی که زمین را می گسترده اختیار نموده و آن جا را محفل و ملجأ و پناه شیعیان ما قرار داده و برای آنان امان در دنیا و آخرت می باشد - حالیا بروید - و روز شنبه ای که روز عاشورا است که در آخر آن روز من کشته می شوم نزد من آید...

جَنِّانِ گفتند: ای حبیب خدا و فرزند حبیب خدا، به خدا سوگند اگر نه این است که باید فرمان شما را امثال نمائیم و مخالفت با امر شما ننمائیم هر آینه تمام دشمنان شما را از بین می بردیم قبل از این که به شما برسند.

حضرت فرمودند: به خدا قسم، قدرت و توان ما بر آنان از توان و

ص: 159

1- النساء/ 78.

2- آل عمران/ 154.

قدرت شما بیشتر است و لکن باید هلاکت با برهان همراه باشد و حیات با بیته و دلیل قرین. (1)

### جَنّیان برای امام حسین علیه السّلام مرثیه سرایی دارند

و همان سان که آدمیان در مقام مدح و منقبت آوری و مرثیه سرایی نسبت به امام حسین علیه السّلام برمی آیند، جَنّیان هم این چنین هستند که بدر الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الله شبلی حنفی که از علمای عامّه در سده هشتم هجری است و متوفای سال 769 هجری می باشد در کتابی که راجع به جَنّیان تألیف نموده و شاید از جهاتی جامع ترین کتاب در این زمینه باشد هر چند مطالبی هم مناسب با مسلک خودش آورده است نوحه گری جَنّیان را نسبت به امام حسین علیه السّلام با این ابیات نقل نموده:

مسح النَّبِیِّ جَبینه فله بریق فی الخدود أبواه من علیا قریش و جدّه خیر الجدود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبین و پیشانی حسین علیه السّلام را مسح می نمود و چهره او درخشش خاصی داشت، پدر و مادر او از بلند مرتبه ترین قریشیان هستند و جد او بهترین جدّها است. (2)

مرحوم مجلسی در بحار الأنوار بابی به عنوان ضجیح الملائکه إلى الله تعالی فی أمره علیه السّلام دارد (3) و در آن، ضجّه فرشتگان را نسبت به شهادت سید

ص: 160

1- بحار الأنوار 330/44.

2- - آکام المرجان فی أحكام الجانّ/ 147.

3- - بحار الأنوار 220/45 باب 41.



الشهداء عليه السلام به پیشگاه حق تعالی آورده است مضاف بر آنچه در سایر ابواب آورده. همچنین بابی به عنوان نوح الجنّ علیه صلوات الله علیه، نوحه جنّیان بر امام حسین صلوات الله علیه گشوده است (1) و اشعار بسیاری که عنوان نوحه جنّیان در مرثیه سرایی آنان را داشته نقل نموده است که بعضی از آن ها را جناب دعبل خزاعی تضمین نموده است. (2)

### جمع بندی مطالب مربوط به جنّیان

باری، بیش از این در این زمینه صحبت نکنیم و همین مقدار هم به مناسبت سؤالی که نمودید گفتگو کردیم و در هر حال از مجموع مدارک رسیده استفاده می شود که جنّیان چون انسان ها مسلمان و کافر، مؤمن و منافق، محبّ و مبغض، خیر و شرور دارند و جمعی از آنان که به افتخار و لاء آل الله نائل هستند مراتب محبّت و مودّت خودشان را به ساحت قدس حضراتشان به انحاء مختلف از زیارت و عرض ادب و اقامه محفل عزا و گریستن در مصائب و سایر آنچه می تواند بیانگر مراتب و لاء آنان باشد اظهار می دارند و در مقام خدمت نسبت به حضراتشان و همچنین خدمت به دوستان و شیعیانیشان بر می آیند و ندیدن ما هیچ دلیلی بر نبود آنان نیست که عدم الوجدان لا یدلّ علی عدم الوجود. مضاف بر این که مکرّر در مکرّر هم جمعی آنان را دیده اند و گاه و بیگاه حضرات معصومین علیهم السلام به بعضی آن ها را نشان می دادند و خدمات آنان را بازگو می نمودند. مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه در کافی شریف نقل نموده:

ص: 161

---

1- بحار الأنوار 233/45، باب 43.

2- - بحار الأنوار 235/45.

که حکیمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام گفت: دیدم - برادرم - حضرت رضا علیه السلام بر در محلی که همیزم در آن بود ایستاده و با کسی صحبت می کند ولی من کسی را نمی بینم.

گفتم: آقای من با که صحبت می کنید؟

فرمود: این عامر زهرائی - جنّی - است که برای سؤال و شکوه نزد من آمده است.

گفتم: ای آقای من، دوست دارم سخن او را بشنوم.

فرمود: اگر کلامش را بشنوی یک سال تب می کنی. گفتم: آقای من، باشد، دوست دارم بشنوم. فرمود: بشنو، صدایی همانند صغیر و صوت به گوشم رسید و یک سال تب کردم. (1)

و چندین روایت از سعد اسکاف و ابن جبل و سدیر صیرفی نقل نموده که متضمّن دیدار آنان نسبت به جنّیان بر در خانه حضرت باقر و صادق علیهما السلام و یا میان راه بوده (2) که اگر خواهان تفصیل بیشتر هستید لاقلاً جابه جای سیره حضرت معصومین علیهم السلام را در بحار الأنوار مراجعه نمائید و به خصوص به آنچه آن بزرگ مرد در مجلّد السماء و العالم بحار الأنوار، باب حقیقه الجنّ و أحوالهم، از آیات و روایات و اقوال مفسّرین و دگران گرد آورده بنگرید تا با تفصیل بیشتری نسبت به آنچه اجمالش را آوردیم آشنا شوید. (3)

در این گفتگو بودیم که صدای قرآن از مکّبه های صحن شریف و

ص: 162

---

1- الکافی - اصول - باب انّ الجنّ یأتیهم علیهم السلام، حدیث 5.

2- - الکافی - اصول - باب انّ الجنّ یأتیهم علیهم السلام، احادیث 1 تا 4.

3- - بحار الأنوار 63 باب 42/2-130.

بلندگوهای آستان مقدس بلند شد. من ضمن سپاس مجدد گفتم: گویا یک قسمت هنوز باقی مانده و آن مسئله زیارت وحوش صحرا و حیوانات بیابان است. گفتند: خوشحالم که هیچ چیز را از قلم نمی اندازید. ان شاء الله در این زمینه هم گفتگو خواهیم نمود. با خواندن این بیت:

این مکان بوده است روزی خیمه گاه اهل بیت کز حباب اشک ما امروز گردش خیمه هاست (1)

می خواست گفتمان امروزمان خاتمه پیدا کند که من گفتم: آقا می بخشید سراینده این شعر کیست که خیلی زیبا است و بر دلم نشست.

گفتند: چرا زیبا نباشد و بر دل ننشیند درحالی که اثر خامه مرثیه سرای کم نظیر بلکه بی بدیل حضرت سید الشهداء علیه السلام جناب محتشم کاشانی است.

گفتم: من با اشعار او آشنایم، تا به حال این شعر از او به گوشم نرسیده.

گفتند: آری، آنچه نوعاً از اشعار مرحوم محتشم در مرثیه نقل می شود و غالباً با آن آشنا هستند؛ ترکیب بند او در رثای امام حسین علیه السلام است که به مهر قبول ارباب مهر و خاتم پذیرش حضرت خاتم مهور گردیده ولی مضاف بر آن مرثیه های دیگری هم دارد که از جمله آن ها قصیده تائیه اوست که چهل و پنج بیت است که یک بیتش را برای شما خواندم.

با این گفتگو از مخیم بیرون می آمدیم. گفتم: هر چند خسته شدید

ص: 163

ولی دوست دارم در این فاصله هم بهره ای ببرم، اگر می شود چند بیتی از آن را بخوانید، چون فکر نمی کردم غیر از همان ترکیب بند مشهور، مرحوم محتشم مرثیه ای داشته باشد.

گفتند: باشد اتفاقاً چند بیت اول این قصیده بیانگر رویدادهای جابه جای این زمین است. گوید:

این زمین پر بلا را نام دشت کربلاست ای دل بی درد آه آسمان سوزت کجاست؟

این بیابان قتلگاه سید لب تشنه است ای زبان وقت فغان، وی دیده هنگام بکاست

این فضا دارد هنوز از آه مظلومان اثر گر ز دود آه ما عالم سیه گردد رواست

این مکان بوده است روزی خیمه گاه اهل بیت کز حباب اشک ما امروز گردش خیمه هاست

اینک اینک قبه پرنور کز نزدیک و دور پرتو گیتی فروزش گمراهان را رهنماست

اینک اینک حایر حضرت که در وی متصل زایران را شهپر روحانیان در زیر پاست

اینک اینک سده اقدس که از عز و شرف قدسیان را ملجأ و کرویایان را ملتجاست

اینک اینک خفته در خون گلبن باغ بتول کز شکست او چو گل پیراهن حورا قباست  
این سرور سینه زهراست کز سم ستور سینه پر علمش از هر سو لگد کوب بلاست  
این انیس جان پیغمبر حسین بن علی است کز سنان بن انس آزردۀ تیغ جفاست  
این سرافراز بلند اختر که در خون خفته است نایب شاه ولایت تاج فرق اولیاست  
پا در این مشهد به حرمت نه که فرش انورش لاله رنگ از خون فرق نور چشم مرتضاست  
مردم و جنّ و ملک ز آه نبی در آتشند آری آری تعزیت را گرمی از صاحب عزاست  
ای دل این جا کعبه وصل است بگشا چشم جان کز صفا هر خشت این، آینه گیتی نماست  
یا امان الخائفین این جا پناه آورده ام وز تو مطلوبم حمایت خاصه در روز جزاست  
یا ابا عبد الله اینک تشنه ابر کرم از پی یک قطره پویان بر لب بحر سخاست

یا ولی الله گدای آستانت محتشم بر در عجز و نیاز استاده بی برگ و نواست

چون غبار آلود دشت کربلا گردیده است گرد عصیان گر ز دامانش بیفشانی رواست (1)

به این ابیات که رسیدند به باب قبله صحن مطهر رسیدیم و با حال خاصی که خاص چونان مقام و مقالی است زمزمه می کردیم و هرکدام نام خود را به جای اسم محتشم می بردیم و عرض می کردیم:

یا ولی الله گدای آستانت مجتبی - یا ولی الله گدای آستانت مهدی ام - بر در عجز و نیاز استاده بی برگ و نواست. پیوسته تکرار می کردیم و می گریستیم و امید داشتیم که با آب دیده غبار عصیان و گرد گناه از دامان دلمان پاک گردد و طهارت و طراوتی جانمان را فراگیرد.

صدای مؤذن به گلبانگ تکبیر بلند شد و برای ادای نماز به کعبه حقیقی درآمدیم، درحالی که ضریح مبارک، فرارویمان رو به قبله، نماز گزاردیم.

ص: 166

پنجمین روز این جا تلّ زینبیه است

اشاره

ص: 167

سلام بر حسین و بر جان صبور خواهری که تلّ زینبیّه شد سنگر دیده بانى اش

سلام بر حسین علیه السّلام/ 28

بانوى بانوان جهان زینب

اسطوره شهادت اعصار

ای رهرو قبیلۀ ایمان

بر قلّه بلند شکیبایی

زینب

وقتی حسین تنها و بی بدیل

در دشت سرخ ماریه

بر نیزه تکیه داد

جز تو کسی نبود که دلدارى اش دهد

زیرا تویی که لفظ شهادت را در

ورطه سترگ حادثه معنایی

ای نفس مطمئنّه

دختر زهراى مرضیه

وقتی حسین غرقه به خون

بر زمین فتاد

بر تلّ زینبیّه

به نظاره بوده ای

ای کوه صبر همچو مسیحایی

شب عاشورا 152/3





روز بعد قرار شد تلّ زینبیه برویم. من زودتر رفتم و مشغول فرستادن صلوات و تقدیم به روح مطهر عصمت صغری، زینب کبری علیها السلام بودم که حاج آقا تشریف آوردند. پس از احوال پرسی و گفتگوهای عادی، ایشان فرمودند:

نکته ای را تذکر می دهم به خاطر بسپارید که برای این گونه امور بسیار مفید است. در مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه و بلادی که رنگ و بوی مذهبی دارد اماکنی به عنوان نشانه و علامت بعضی از قضایا و حوادث یافت می شود و مورد احترام و اکرام قرار می گیرد که متأسفانه نسبت به آن ها در دو جهت افراط و تفریط گفتار و رفتار و قول و عمل به میان می آید. بعضی به آن ها خیلی بها می دهند و در مقام تعیین بخشیدن و حتمی و قطعی جلوه دادن برمی آیند و بعضی متقابلاً در مقام ردّ و ایراد و مذمت و نفی برمی آیند و موجبات ناخوشایندی را فراهم می آورند.

که ظاهراً هر دو نگرش غیرصحیح به نظر می رسد. در این گونه امور

همین قدر که آن امر مخالف حکم عقل و شرع نباشد و امکان تطبیق آن با حادثه و واقعه در آن باشد ظاهراً مانعی از اکرام و بزرگداشت نسبت به آن به نظر نمی‌رسد، آن هم اکرام و بزرگداشتی مناسب با آن مورد و اما اگر امری است که بطلانش از نظر عقل یا شرع و ارباب نظر در خصوص آن امر روشن و مسلم است، بها دادن جا ندارد.

و آنچه در این گونه امور بیشتر مورد عنایت و توجه است عنوان نمادین جریان است، عنوان یاد و یادمان و تذکر و تذکار است؛ حالا کسی بیاید و پا به زمین بکوبد و صدا بلند کند که مثلاً خیمه گاه این جا نبوده و ده متر یا صد متر آن طرف تر است در حالی که دلیل درستی هم برای ادعایش ندارد و بیش از احتمال چیزی نمی‌تواند اثبات کند. آنچه مهم است دوستان و شیعیان محبین و زائران که به مشاهد مشرفه می‌آیند به عنوان تجدید خاطره و یادمان به نقاطی که ارتباطی با آن مزار مقدس دارند می‌روند و عرض ادب می‌نمایند و آن خاطره به مناسبت آن محلّ در نظرشان تجدید می‌شود ظاهراً هیچ مانعی به نظر نمی‌رسد.

حالا با توجه به آنچه گفتیم این جا معروف به تلّ زینبیه است.

### معنای تلّ و آنچه روی داده

تلّ که جمع آن تلال و تلول است به معنا تپّه و پشته و توده بزرگ خاک است (1)، ظاهراً محلی بوده که نسبت به زمین های مجاورش که از طرفی میدان و از طرفی خیمه گاه قرار داشته بلندتر بوده است و به این

ص: 170

جهت که در لحظاتی بسیار سخت و دشوار دختر کبرای امیر مؤمنان، حضرت زینب علیها السلام بر آن قرار گرفته و شاهد ماجرای بوده که نه زبان یارای گفتن و نه خامه قدرت نوشتن را دارد، به این اعتبار به تلّ زینبیه مشهور شده است. حالا واقعا همین جا بوده یا جای دگر؟ نمی دانیم. از جهت تقریبی با موقعیت صحن شریف و حرم مطهر و مخیم بعید به نظر نمی رسد ولی همان طور که گفتیم آنچه مهم است یاد کرد آن واقعه است و تذکر و تذکار آن حادثه و عرض سلام و ادب داشتن به آن بانوی معظّمه ای که چه بسا در این جا فغانش بلند گردیده و گریه و شیونش حتی دشمن را به گریه واداشته. ایشان آهسته صحبت می کردند، من هم آهسته گریه می کردم. کم کم عقده راه گلو را گرفت و آه سینه با اشک دیده قرین گردید.

خودم دیدم ز بالای بلندی که محبوب خدا را سر بردند

فرس راندند بر آن جسم رنجور تن پاکش به خاک و خون کشیدند

در ادامه فرمودند: تصویر آنچه در آن ساعت بر آن خداوندگار صبر در این مکان گذشته است، خارج از تصوّر است و شاید در همین محدوده ها بوده در حالی که دامن جامه به پای آن عقیده می پیچیده و گاهی بر روی زمین می افتاده و بر می خاسته<sup>(1)</sup> این جملات را می گفته:

وا محمّده، وا اّبته، وا علیّاه، وا جعفره، وا حمزته، هذا حسین بالعرء صریع بکربلا.

در مقام استغاثه، جدّ و پدر و عمو را صدا می زده و چنین ناله داشته:

ص: 171

لَيْتَ السَّمَاءُ أَطْبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَلَيْتَ الْجِبَالُ تَدَكَّدَتْ عَلَى السَّهْلِ، أَي كَاشَ آسْمَانِ بِرِزْمِينِ افْتَدَ وَ أَي كَاشَ كُوهِ هَا بِرِ دَشْتِ نَشِينِدْ وَ  
ویران گردد

و آمده تا نزدیک برادر رسیده در حالی که عمر سعد و جمعی اطراف برادر را گرفته بودند صدای بی بی بلند شده: ای عمر، ایقتل أبو عبد الله  
و أنت تنظر إليه که ابن سعد از آن بانور و برگردانده و اشک بر لحيه اش جاری شده و دیگر بار ناله اش به جمله: وَيَحْكُمُ أَمَّا فَيْكُمْ مُسْلِمٌ  
بلند شده و کسی پاسخ او را نداده. (1)

هرچه هست از جهت مصیبت محدوده بسیار جان سوز و دل خراشی است و من به خودم اجازه نمی دهم حتی در این جا هم آنچه در  
مقاتل آمده بیاورم. لحظاتی به آه و ناله گذشت و پیوسته این جمله را می گفتیم و می شنیدیم:

امان از دل زینب، چه خون شد دل زینب. آری، امان از دل زینب.

سخنی می گوئیم و حرفی می شنویم، به راستی اگر نه این بود که صاحب مقام ولایت کلیه الهیه، حضرت سید الشهداء علیه السلام در  
آخرین وداع، خواهر را امر به صبر نموده و دست خدایی اش را بر قلب خواهر نهاده و با او از وعده های حق تعالی سخن گفته است تحمل  
چنین مصائبی غیر ممکن می نماید.

وقتی با همه وداع کرد و همه را میان خیمه ها فرستاد خواهر را صدا زد. زینب علیها السلام را خواند.

ثمّ دعا باخته زینب و صبرها و امرّ یده علی صدرها و سکنها من

ص: 172

الجزع و ذکر لها ما أعدّ الله من الثواب للصّابرين...

سپس خواهرش زینب را خواند و امر به صبر نمود و دستش را بر سینه او کشید و از جزع و بی تابی او را آرامش بخشید و آنچه حق تعالی برای ارباب صبر فراهم آورده برای خواهر بازگو نمود. (1)

### عرض سلام به محضر زینب کبری علیها السلام

این جا باید به آن اسطوره صبر و اسوه بردباری عرض سلام نمود:

السلام ای زینب ای معنای عشق السلام ای رتبه والای عشق

السلام ای اسوه صبر و ثبات السلام ای روشنی بخش حیات

السلام ای قره عین الرسول السلام ای مهجه قلب البتول

السلام ای عزم و رأی استوار السلام ای مرتضی را یادگار

السلام ای صولت دشمن شکن ای قیامت پیرو صلح حسن

السلام ای رهرو راه حسین السلام ای جان آگاه حسین

السلام ای زینب ای جان صبور السلام ای در همه غم ها شکور

ای بلند آوازه عزّت مدار ای مهین بانوی ملک افتخار

ای روان در کوی نامت شطّ اشک وی به یاد تو موشح خط اشک

هرکجا نام تو آید بر زبان اشک می جوشد به استقبال آن

کیست زینب؟ جان محزون حسین خواهر هم عهد و هم خون حسین

باغ دین سرسبز نام زینب است تاک عرفان مست جام زینب است

ص: 173

عقل حیران است آیا این زن است یا تجلی گاه طور ایمن است

حدّ زینب برتر از تعریف ها است حدّ این تعریف در حدّ خداست

هیچ کس را نیست در حدّ توان تا کند احوال زینب را بیان

صحنه های جان گداز کربلا هر یکی می سوخت زینب را جدا

زینبا ترک برادر مشکل است رفتن او رفتن جان و دل است

هر چه در هرجا و هر حالی که بود وای زینب وای زینب می نمود(1)

### وحوش صحرا هم به کربلا می آیند

پس از اتمام عرض ادب و ارادت، عرض کردم: به مناسبت حدیث حضور فرشتگان و جنیان و آدمیان و وحوش صحرا در کنار قبر ابي عبد الله علیه السلام مطالبی فرمودید که یک قسمتش ناگفته ماند و آن حضور وحوش صحرا است در کنار قبر امام حسین علیه السلام. با توضیحاتی که دادید نسبت به حضور فرشتگان و جنیان مطلب روشن شد ولی وحوش صحرا دیگر در این میان چه نقشی دارند؟ فرشتگان و آدمیان و جنیان عقل و شعور دارند، درک و تکلیف دارند، معرفت و شناخت دارند، حضور پیدا می کنند، نماز می خوانند، زیارت می کنند، عرض ادب دارند، همه این مطالب نسبت به این سه دسته از موجودات درست و مورد قبول اما حیوانات چگونه آن هم وحوش صحرا؟

فرمودند: در این زمینه همه آنچه را که در گفتمان دیروز گفتیم به یاد

ص: 174

---

1- شب شعر عاشورا - یادواره سومین و چهارمین - 133/116 سروده صاعد، گزیده از یک مثنوی بلند و نغز حدود سیصد بیت.

داشته باشید؛ آیا حضور حیوانی و آمدن وحشی به زیارت قبری محال عقلی است یا مستلزم محال؟ اگر چنین است که حرفی برای گفتن نداریم و اگر چنین نیست - که ظاهراً هم چنین نیست - این امر ممکن است ولی عجیب به نظر می آید. ممکن است بگویید: ندیده ایم، نشنیده ایم یا بسیار کم اتفاق افتاده پس اصل مطلب در گردونه استحال و چرخه غیر ممکن قرار ندارد. ممکن است، اما عجیب است. حالا اگر از این امر ممکن عجیب شخص صادق و راستگویی خبر داد و ما پذیرفتیم عقلاً ما را مذمت می کنند یا اگر قبول نکردیم و در مقام رد و ایراد برآمدیم مورد ملامت ارباب خرد و صاحبان عقل قرار می گیریم؟ ظاهراً گزینه دوم باشد.

حالا برای این که رفع تعجب شود و توجه کنیم بسیاری از حقایقی که در احادیث و روایات آمده در قرآن شریف که جای هیچ تردیدی در آن نیست اصل و ریشه ای دارد نسبت به همین امر توضیحی می دهم.

## قرآن و درک و شعور حیوانات

قرآن شریف در سوره مبارکه نمل ماجرای سلیمان پیامبر و هدهد پرنده را به تفصیل آورده است. جناب سلیمان در مقام پی جویی برآمد، هدهد را ندید. تهدید به شکنجه کرد مگر برهانی برای غیبتش بیاورد.

دیری نپایید، هدهد آمد و این چنین در برابر حشمت الله سلیمان نبی فریاد سخن در داد و گفت:

أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ . من هدهد احاطه پیدا کردم به آنچه شما، شمای حشمت الله سلیمان نبی احاطه به آن نیافته ای و از مملکت سبأ خبری یقینی برای شما آورده ام - آن خبر یقینی و



پیام واقعی چیست؟

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ .

همانا من یافتم زنی پادشاه آنان و مالک امورشان بود که از هر چیزی بهره ای به او داده شده بود و برای او تختی بس عظیم و بزرگ بود.

هدهد گفتارش را ادامه می دهد:

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ . یافتم او را و قوم او را که به جای خدا برای خورشید سجده می کردند و شیطان کارهای آنان را در نظرشان زینت داده بود پس آنان را از راه حق بازداشته و رهنمون نشدند.

باز هم هدهد سخن می گوید:

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ . چرا سجده نمی کنند برای آن خدایی که بیرون می آورد پوشیده و پنهان ها را در آسمان ها و زمین و می داند آنچه را که پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (1).

خدائی که جز او خدائی نیست او پروردگار عرش عظیم - و تخت سلطنت و اقتدار بزرگ - است.

قدری در این آیات دقت کنیم، پرنده ای از پرندگان از تیره هدهدان و

ص: 176

شانه سران است که در دستگاه سلطنت جناب سلیمان حضور دارد، غیبت می کند و حشمت اللّٰه در مقام پی جویی از او برمی آید که خود این تقدّر و پی جویی جهتی دارد که در تفاسیر آمده است:

در روایات آمده که سبب غضب سلیمان بر هدهد این بود که هدهد به قوّت بصارت آب را در زیر سنگ و در زیر زمین می دید و دلیل سلیمان و جنود او بر آب می شد. (1)

وقتی که می آید از رفتنش به مملکت سبأ خبر می دهد و می گوید مالک امور و پادشاه آنان زنی بود. معلوم می شود این پرنده معنای حکومت و سلطنت را در میان آدمیان می فهمد و میان مرد و زن در جهان انسان فرق می گذارد و آنان را به خصوص می شناسد و سپس از سجده آنان در برابر خورشید خبر می دهد. معلوم می شود این حیوان مفهوم سجود را در عالم انسانی می داند و کرنش در برابر خورشید را متوجه می شود و این عمل آنان را تزیین و تسویل شیطانی می شمرد و آنان را گمراه معرفی می نماید. معلوم می شود از وجود شیطان و اغواء و گمراهی او آگاه است و از هدایت و رهنمونی هم باخبر. آن گاه در مقام توییح و ملامت آنان برمی آید که چرا در برابر خدا سجده نمی کنند و خدا را با صفاتی می ستایند.

می بینیم قرآن شریف آگاهی پرنده ای را نسبت به این حقایق بازگو می کند و از آگاهی و اطلاع او نسبت به این گونه امور صریحا خبر می دهد.

ص: 177

بلکه بالاتر می بینیم از آگاهی نمل و مورچه ای نسبت به بسیاری از حقایق در همین سوره سخن به میان می آورد:

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (1)

آن گاه که عبور سلیمان پیامبر و لشکریانش بر دیار مورچگان و وادی نمل ها افتاد، موری گفت: ای مورچگان به خانه هایتان بروید که سلیمان و لشکریانش شما را از بین نبرند درحالی که توجه ندارند.

مرحوم شریف لاهیجی در توضیح این آیه شریفه نکات سودمندی آورده است و گوید:

و چون از این گفتگو شعور و ادراک نمل ظاهر می شود لهذا جمع عاید به نمل را - ادخلوا را - جمع به واو که جمع ذوی العقول است آورد و به صحت پیوسته که مورچه از غایت شعور که حق تعالی به آن عطا کرده دانه ها را دو حصّه می کند که تا دیگر نروید و چون می داند که تخم گشنیز را دو پاره کردن مانع از روئیدن نمی شود بنابراین آن را چهار پاره می کند و برای قوت خود ذخیره می نماید...

در کتاب عیون أخبار الرضا آورده که: حضرت امام ثامن ضامن از پدر بزرگوار خود علیهما السلام روایت کرده که وقتی در این سفر سلیمان به هوا می رفت و ریح حامل او بود، آن ریح سخن نمله را به گوش حق

ص: 178

نیوش سلیمان رسانید، در آن جا توقّف کرده حکم به احضار نمله نمود و چون نمله را به حضور سلیمان آوردند به او گفت که تو ندانسته ای که من پیغمبر حق سبحانه و تعالی ام و ظلم از ما اصلاً واقع نمی شود؟

نمله گفت: آری، من علم بدین معنی دارم. سلیمان گفت: هرگاه تو عالم به این معنی بودی، پس چرا قوم خود را از ظلم من ترسانیدی و می گفتی *يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ* نمله گفت: سبب ترساندن من آن ها را خوف از ظلم تو نبود بلکه چون من کوبه ی عظمت و زینت سلیمان را دیدم ترسیدم که مبادا مورچگان آن طمطراق و حلی را به نظر آورده و مفتون گردند و از حق و یاد حق غافل و ذاهل مانند و کفران نعمت های مناسب حال ایشان نمایند و این باعث حطم و شکست ایشان در روزی ایشان گردد. (1)

بر این اساس و با توجه به این حقایقی که در قرآن شریف نسبت به درک و توجه حیوانات آمده تا آن جا که پرنده ای به چنین نکاتی آگاه باشد و موری این گونه رموزی را بشناسد؛ هیچ مانعی ندارد و حوش صحرا هم به حقایقی آگاه باشند؛ مبدء را بدانند، رسول را بشناسند، آگاه از اوصیای آنان باشند و از شهادت سبط رسول و قره عین البتول باخبر باشند و بدانند زیارت قبر شریف او منشأ چه آثاری خواهد بود که دیگر این رشته سر دراز دارد و به همین اشارت برای شما که بحمد الله پیچش مورا می بینید و اشارت های ابرورا می شناسید، بسنده می کنم.

ص: 179

و این نکته را هم ناگفته نگذاریم که با توجه به آن چه گفتیم مطلبی که کمال الدین دمیری (1) ملای شافعی در دو جای حیاة الحیوان آورده است کاملاً معقول و قابل پذیرش جلوه می کند، گوید:

فتح بن سخر ب که از زهاد بوده گفته است: من برای موران همه روزه نان خرد می کردم، روز عاشورا که می شد نمی خوردند (2) و قیس بن عباده گفته است: به من خبر رسیده که حیوانات وحشی عاشورا را روزه می گیرند - و از خوردن و آشامیدن امساک می کنند - (3)

آری، هیچ مشکلی و محذوری پیش نمی آید که مورچگان از واقعه کربلا باخبر باشند و در حد وجودی خودشان عرض ادب داشته باشند.

حیوانات وحشی ماجرای شهادت شاه شهیدان را بدانند و از خوردن و خوراک در روز شهادت امساک نمایند و در حد وجودی خودشان به ساحت مقدسش عرض ارادت نمایند و به قول مرحوم محتشم

هرجا که بود آهویی از دشت پاکشید هرجا که بود طایری از آشیان فتاد (4)

### عزاداری حیوانات وحشی در شب عاشورا

بر این اساس آنچه مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه از مرحوم

ص: 180

---

1- کمال الدین محمد بن موسی بن عیسی بن مصری شافعی فاضل خبیر صاحب کتاب «حیاة الحیوان» و شرح سنن ابن ماجه و منهاج نووی متوفای سال 808 در قاهره و دمیری منسوب به دمیره است بر وزن سفینه، آبادی بزرگی است در مصر نزدیک دمياط - الکنی و الالقاب 230/2.

2- - حیاة الحیوان 342/2 - وحش - 319/2 - نمل.

3- - حیاة الحیوان 342/2.

4- - دیوان محتشم کاشانی / 283.

محدث نوری اعلیٰ اللہ مقامہ نقل نموده کاملاً قابل قبول است و هیچ جای استبعاد ندارد، هرچند خود آن مرحوم پس از نقل در مقام استبعاد بر آمده گوید:

شیخ مرحوم محدث نوری طاب ثراه به سند صحیح از عالم جلیل صاحب کرامات باهره و مقامات عالیہ، آخوند ملا زین العابدین سلماسی رحمہ اللہ علیہ نقل کرده کہ فرمودہ: چون از سفر زیارت حضرت رضا علیہ السّلام مراجعت کردیم، عبور ما بہ کوه الوند افتاد کہ قریب بہ ہمدان است. پس فرود آمدیم در آن جا و موسم فصل ربیع بود.

پس ہمراہان مشغول زدن خیمہ شدند و من نظر می کردم در دامنہ کوه، ناگہان چشمم بہ چیز سفیدی افتاد. چون تأمل کردم، پیر مرد محاسن سفیدی را دیدم کہ عمامہ سفیدی بر سر داشت، بر سکویی نشسته کہ قریب چہار زرع از زمین ارتفاع داشت و بر دور آن سنگ های بزرگی چیدہ بود کہ جز سر، جایی از او پیدا نبود. پس نزدیک او رفتم و سلام کردم و مہربانی نمودم.

پس بہ من انسی گرفت و از جای خود فرود آمد و از حال خود خبر داد کہ از طریقہ متشرّعہ بیرون نیست و از برای او اہل و اولاد بودہ، پس از تمشیت امور ایشان عزلت اختیار کردہ محض فراغت در عبادت و در نزد او بود رسالہ های عملیہ از علمای آن عصر و خبر داد کہ ہجدہ سال است در آن جاست و از جملہ عجایبی کہ دیدہ بود پس از استفسار از آن ها گفت:

اول آمدن من بہ این جا ماہ رجب بود، چون پنج ماہ و چیزی گذشت شبی مشغول نماز مغرب بودم ناگاہ صدای ولولہ عظیمی آمد و

صداهای عجیبی شنیدم، پس ترسیدم و نماز را تخفیف دادم و نظر کردم در این دشت، دیدم پر شده از حیوانات و رو به من می آیند و این حیوانات مختلفی متضاده چون شیر و آهو و گاو کوهی و گرگ و پلنگ باهم مختلطند و صیحه می زنند به صداهای مختلفه. پس اضطراب و خوفم زیاد شد و تعجب کردم از این اجتماع و این که صیحه می زنند به صداهای غریبی و جمع شدند دور من در این محل و بلند کرده بودند سرهای خود را به سوی من و فریاد می کردند بر روی من. پس به خود گفتم دور است سبب اجتماع این وحوش و درندگان که باهم دشمنند دریدن من باشد و حال آن که یکدیگر را نمی درند. نیست این، مگر به جهت امر بزرگی و حادثه عظیمی.

چون تأمل کردم به خاطر آمد که امشب شب عاشورا است و این فریاد و فغان و اجتماع و نوحه گری برای مصیبت ابا عبد الله علیه السلام است. چون مطمئن شدم عمامه را انداختم و بر سر خود زدم و خود را انداختم از این مکان و می گفتم: حسین، حسین، شهید حسین و امثال این کلمات پس برای من در وسط خود جایی خالی کردند و دور مرا مانند حلقه گرفتند. پس بعضی سر بر زمین می زدند و بعضی خود را به خاک می انداختند و به همین نحو بود تا فجر طالع شد پس آن ها که وحشی تر از همه بودند رفتند و به همین ترتیب می رفتند تا همه متفرق شدند و این عادت ایشان است از آن سال تا حال که هجده سال است حتی آنکه گاهی روز عاشورا بر من مشتبه می شد

پس ظاهر می شد از اجتماع آن ها در این جا. (1)

آری، هیچ استبعادی ندارد که وحوش صحرا شب عاشورا را بشناسند و در مقام اقامه عزا و انعقاد مجلس مصیبت و شرکت در محفل سوگواری و شنیدن مرثیه و گریه و شیون و ماتم و زاری نسبت به سید الشهداء علیه السلام برآیند و آنان هم گریه کن و سینه زن خزه مال (2) و عزادار امام حسین علیه السلام باشند.

از توضیحاتی که دادند کمال تشکر و سپاسگزاری را نمودم و آمادگی خود را برای استماع باقی مانده مطالب اظهار داشتم.

### زیارت امام حسین علیه السلام مقدم بر دیدار حجت عصر است

فرمودند: اصل صحبت در این بود که هر چه متعلق به امام حسین علیه السلام است چونان خود آن وجود مقدس از اسرار عالم خلقت و راز وجود است به شرحی که گفتیم و از جمله آن ها زیارت مرقد شریفش می باشد. به این حدیث توجه کن که چگونه زیارت قبر او را مقدم بر زیارت امام حی و حجت عصر شمرده است:

ابن ابی یعفور گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: شوق دیدار شما موجب شد که زحمت و مشقت بسیار بر خودم حمل نمایم و به حضورتان شرفیاب شوم. حضرت فرمود: شکوه و گلایه از پروردگارت

ص: 183

---

1- منتهی الآمال 456/1.

2- عزادارانی که روز عاشورا به عنوان اظهار غم و اندوه، تمام بدن خود را گل اندود می کنند که در لرستان معروف است.



نداشته باش، چرا نزد کسی که حَقّش بر تو اعظم و بزرگ تر از حَقّ من بود نرفتی؟

گوید: این جمله دوم حضرت بیش از سخن اوّل ایشان که فرمودند «از پروردگارت شکوه نکن» بر من گران آمد، لذا عرض کردم: چه کسی حَقّش بر من از حَقّ شما عظیم تر است؟

حضرت فرمود: الْحَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ أَلَا أُتَيْتَ الْحَسِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَوْتُ اللَّهَ عِنْدَهُ وَشَكَوْتُ إِلَيْهِ حَوَائِجِك. او حسین بن علی علیه السلام است چرا نزد او نرفتی؟ - به زیارت قبر امام حسین علیه السلام مشرف نشدی - و خدا را آن جا نخواندی و شکوه حوائجت را - کنار قبر او - به خدا عرض نکردی؟(1)

راستی با مقیاس ها و میزان هایی که ما در دست داریم این گونه احادیث را نمی توانیم بسنجیم و بفهمیم. کیست و چه می گوید؟ حجت خداست، امام صادق علیه السلام است، رئیس مذهب است، می گوید: حق حسین بن علی علیه السلام بر تو اعظم از حق من است. این حسین کیست و چه کرده که اعظم عالم وجود او را «اعظم حقاً» معرفی می کنند و بزرگترین و برترین می شناسانند، نمی فهمیم.

### آثار دیگر زیارت سید الشهداء علیه السلام

آری، این حسین است که حدیث از آثار زیارت قبر شریف او محو نام از دست نوشته اشقیاء و ثبت اسم در صحیفه سعیدان را معرفی می کند

ص: 184

که وقتی عبد الله بن میمون قدّاح که از بزرگان اصحاب حضرت صادق علیه السلام است از آن حضرت بازتاب زیارت حضرت حسین علیه السلام را جو یا شد آن گاه که با معرفت همراه و خالی از استکبار باشد، فرمود:

يكتب له ألف حجّه مقبوله و ألف عمره مبروره و إن كان شقيّاً كتب سعيدا و لم يزل يخوض في رحمه الله.

برای او پاداش هزار حج مقبول و بهره هزار عمره خوب رقم زند و اگر در جمع اشقیاء باشد او را در گروه ارباب سعادت جا دهند و پیوسته در رحمت حق غوطه ور باشد. (1)

این حسین است که روایت معتبر، زائر شائق او را از عباد الله المکرمین معرفی می نماید آن گونه که حضرت صادق علیه السلام به جناب محمد بن مسلم فرمود:

من أتاه شوقاً إليه كان من عباد الله المکرمین و كان تحت لواء الحسين بن عليّ عليهما السلام حتّى يدخلهما الله الجنّة.

هرکس از سر شوق به زیارت آن حضرت برود از بندگان مورد اکرام حق تعالی است و در زیر لواء و تحت پوشش سید الشهداء علیه السلام است تا خداوند آنان را داخل بهشت گرداند. (2)

عباد الله المکرمین کیانند؟ اضافه تشریفی عباد به الله بیانگر مقام تشریفی بسیار بلندی است تا چه رسد که این عباد الله توصیف به مکرمین شوند که اگر مکرمین باشد و از باب افعال باید به آنچه در آیات 26-27

ص: 185

---

1- کامل الزیارات، باب 57، حدیث 3.

2- کامل الزیارات، باب 56، حدیث 4.

سوره انبیاء آمده توجّه نمود و اگر مکّرّمین باشد باید به آنچه در توضیح این جمله در زیارت جامعه کبیره آورده ایم رجوع کرد. (1)

این حسین است که حدیث، گریه بر او را، نقل مصائب او را، زیارت او را مصداق نصرت و یاری او در دنیا شمرده است که حضرت باقر علیه السّلام این آیه شریفه را تلاوت نمودند:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (2)

همانا ما یاری می کنیم فرستادگانمان و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که به پا خیزند شاهدان.

سپس فرمودند: حسین بن علیّ علیه السّلام از آنان است - از جمعی که مورد نصرت و یاری حق هستند در دو سرا - به خدا سوگند، همانا گریه شما بر او و حدیث و ذکر آنچه بر آن وجود مقدّس وارد آمده و همچنین زیارت قبر او نصرت و یاری شما است نسبت به آن حضرت در دنیا. پس نوید باد شما را که در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید. (3)

آری این حسین است که حضرت صادق علیه السّلام به عاصم بن حمید حتّاط نسبت به زیارت او فرمود:

يا عاصم، من زار قبر الحسين عليه السلام و هو مغموم أذهب الله غمّه و من زاره و هو فقير أذهب الله فقره و من كانت به عاهه فدعا الله

ص: 186

---

1- جامعه در حرم/ 293.

2- - غافر/ 51.

3- - نور العين في المشي الى زياره الحسين عليه السلام/ 147.

أَنْ يَذْهَبَهَا عَنْهُ أُسْتَجِيبَتْ دَعْوَتَهُ وَفَرَّجَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ فَلَا تَدْعُ أَنْ يَأْتِيَهُ...

ای عاصم، هرکس قبر حسین علیه السلام را زیارت کند درحالی که غمین باشد خداوند غمش را از بین ببرد و هرکس به زیارت او رود درحالی که فقیر باشد حق تعالی فقرش را بزدايد و هرکس با هر عیب و علتی باشد خدا را - در کنار قبر او - بخواند که آن عیب را از او برطرف سازد خداوند دعایش را مستجاب گرداند و هم و غم او را زایل سازد زنهار ترک زیارت او منما... (1)

این حسین است که وقتی عبد الله بن سنان به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: پدر بزرگوارتان نسبت به مخارج حج می فرمود: هر دره‌می از آن هزار برابر عوض دارد، نسبت به مخارج سفر زیارت جدتان حسین علیه السلام چه می فرمایید؟

فقال يا بن سنان، يحسب له بالدرهم ألف و ألف حتى عدّ عشره و يرفع له من الدرجات مثلها و رضا الله خير له و دعاء محمد صلى الله عليه و آله و دعاء أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمة عليهم السلام خير له.

حضرت فرمودند: ای پسر سنان، هر درهم برای او هزار و هزار و هزار تا ده هزار درهم حساب می شود و برای او به همین مقیاس درجات بالا می رود و رضایت خداوند خیری است که عاید او می شود

ص: 187

---

1- نور العين في المشي الى زياره الحسين عليه السلام / 150.

دعای پیامبر اکرم و دعای امیر مؤمنان و حضرات معصومین علیهم السّلام خیری است که به او می رسد. (1)

### زیارت امام حسین علیه السّلام موجب مغفرت است

آری، این حسین است که زیارتش موجبات مغفرت و آمرزش گناهان را فراهم می آورد که شاید احادیثمان در خصوص این جهت یکان هایی از دهگان باشد و چه بسا به حدّ تواتر برسد؛ از جمله جمله ای از حدیثی که به سند معتبر از آقا و مولایمان حضرت رضا علیه السّلام رسیده است که به پسر شیبیب، ریّان فرمود:

یا بن شیبیب، إن سرک أن تلقی الله عزّ و جلّ و لا ذنب علیک فزر الحسین علیه السّلام.

ای پسر شیبیب، اگر مسرور می شوی که به لقای خدای عزّ و جلّ و برسی درحالی که هیچ گناهی بر تو نیست پس حسین علیه السّلام را زیارت نما (2).

و از جمله حدیثی که ابن قولویه از سلیمان بن خالد نقل نموده که گفت:

شنیدم حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: در شگفتم از جمعی که خود را شیعه ما می پندارند و گفته می شود عمرشان می گذرد و به زیارت قبر امام حسین علیه السّلام نمی روند از روی جفا و سستی و عجز و کسالت. به خدا سوگند، هرآینه اگر بدانند چه فضیلتی در زیارت اوست سستی و

ص: 188

---

1- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 4.

2- عیون أخبار الرضا علیه السّلام 300/1، باب 28، حدیث 58.

- سلیمان بن خالد - گوید: به حضرت عرض کردم: فدای شما شوم، مگر در زیارت امام حسین علیه السلام چه فضیلتی است؟

فرمود: فضل و خیر بسیار، هرآینه نخستین بهره ای که نصیب زائر می شود مغفرت گناهان گذشته و معاصی پیشین اوست و به او گفته می شود: استأنف العمل، کارت از سر بگیر. زندگی نو و حیات جدیدی آغاز کن که گذشته ات بخشیده شد. (1)

سومین حدیث را هم در این راستا بیاوریم که ارتباطی با ما خراسانیان دارد.

عبد الله بن مسکان - که از بزرگان اصحاب حضرت صادق و امام کاظم علیهما السلام است و از بیم این که شاید نتواند حق اجلال حضرت صادق علیه السلام را آن گونه که شاید پاس بدارد به محضر حضرت - تنها و بدون واسطه - شرفیاب نمی شد و نوعاً از اصحاب حضرت نقل حدیث می نمود (2) - گوید: شاهد بودم که جمعی از اهل خراسان خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدند و از حضرتش جویای فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السلام شدند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم از جدم برای من نقل حدیث می نمود که فرمود:

من زاره یرید به وجه الله أخرج الله من ذنوبه کمولود ولدته أمه و شیعتته الملائکه فی مسیره فرفرفت علی رأسه قد صفوا بأجنحتهم علیه حتی یرجع إلى أهله و سنتت الملائکه المغفره له

ص: 189

---

1- کامل الزیارات، باب 97، حدیث 8.

2- رجال العلامة حلی - الخلاصه - / 106.

من ربّه و غشيتّه الرّحمه من أعنان السّماء و نادته الملائكه طبت و طاب من زرت و حفظ في أهله.

هرکس برای خدا امام حسین علیه السلام را زیارت نماید، خدا او را از گناهانش بیرون برد همانند مولودی که از مادر متولد شده است و فرشتگان پیوسته در مسیر او را تشییع نمایند و بدرقه کنند و بر سرش سایه افکنند و پیوسته با بال های گسترده و صف زده او را همراهی نمایند تا به اهلش برگردد و ملائکه از پروردگار مسئلت مغفرت و آمرزش برای او نمایند و رحمت خدائی تا دل آسمان او را زیر پوشش گیرد و فرشتگان او را ندا دهند: پاکي و پاکيزه ای و طيب و طاهره و پاک و پاکيزه بوده آن کسی که به زیارتش نایل آمدی و در جمع اهلش محفوظ ماند. (1)

### توضیحی در این احادیث

گفتم: بحمد الله هر روز با حرف تازه ای و سخن نویی رویه رو می شوم و این بیت تداعی می نماید:

هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد

همه آنچه گفتید عجیب بود و جز با همان مقیاس سرّی و رمز و رازی قابل سنجش نبود ولی گویا این احادیث از همه عجیب تر است و عنوان سرّ و رازی اش از همه بیشتر. من خودم را در نظر می گیرم، چون از خودم خبر دارم همین منی که چندین سال مرتکب گناه و معصیت شده ام آن هم

ص: 190

گناهان زیاد و معاصی بسیار و همچنین ذنوب کبیره و گناهان بزرگ، با همین سفر زیارتی که آمدم همه آن‌ها بخشیده می‌شود و من آمرزیده شدم مانند روزی که از مادر به دنیا آمدم؛ پاک و پاکیزه، یعنی عقابی، عذابی، تنبیهی، شدتی، هیچ‌هیچ نسبت به گناهان گذشته آن هم آن گناهان بزرگ و معاصی کبیره ندارم. خاطر جمع باشد و خیالم تخت؟!!

مضاف بر این که آگاه و بیگانه نسبت به بعضی از عبادات در سایه جهل و جوانی بی تفاوت بوده ام و کم‌اهمیت. گاهی نمازی نخوانده ام، روزه ای نگرفته ام، چون فکر می‌کردم مهم نیست و یا اهمیتم در گرو عدم اهمیت به آن‌ها است که متأسفانه بسیاری این چنین می‌پندارند بلکه حتی گاه و بیگاه نسبت به حقوق دگران سهل‌انگاری و یا اجحاف و تعدی داشته‌ام و حقی را از کسی ناحق کرده‌ام. حالا که آمدم کربلا همه صاف شد، پاک شدم از هر جهت؟! چه سفر پرسودی، مسافرت کم‌خرج و خیلی پردرآمد! من که راستی عقلم قد نمی‌دهد و نمی‌فهمم.

مضاف بر این که حالا در سایه آنچه از امثال جناب عالی شنیده‌ام و در مقام تأمل و فکر برآمده‌ام می‌فهمم که از کنار حقوق خالق و خلق به این سادگی نمی‌شود گذشت به خصوص حقوق مردم لذاست که این روایات آخری بسیار فکر مرا مشغول داشته هرچند خیلی خوب است و امیدبخش ولی به قول خود شما - فی النفس منها شیء -

گفتند: سؤال بسیار به جا و پرسش بسیار مناسبی نمودید و فکر می‌کنم این سؤال شما جنبه شخصی ندارد و بسیاری در کنار این احادیث چنین پرسشی دارند و اگر با توضیحاتی که می‌دهیم برای شما روشن شد مسلماً در مقام روشن شدن دگران هم برمی‌آید و برای جمعی مفید و



این سؤالی را که طرح کردید موارد مشابه هم زیاد دارد و به خصوص نسبت به سایر آنچه هم که متعلق به امام حسین علیه السلام است با چنین تعبیراتی در احادیث روبه رو می شویم، از جمله نسبت به گریه بر ابی عبد الله علیه السلام که اتفاقاً در همین حدیثی که یک جمله اش را در ارتباط با زیارت از حضرت رضا علیه السلام نقل نمودیم و گفتیم سندش هم معتبر است جمله قبل از آن در زمینه گریه بر امام حسین علیه السلام است که چنین تعبیری نسبت به آن دیده می شود:

يابن شبيب، إن بكيت على الحسين حتى تصير دموعك على خديك غفر الله لك كل ذنب أذنبته صغيرا كان أو كبيرا، قليلا كان أو كثيرا.

ای پسر شیبیب، اگر بر امام حسین علیه السلام گریه کردی تا آن جا که اشکت بر دو گونه ات جاری شد، خداوند همه گناهانی را که مرتکب شده ای می بخشاید، کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا بسیار. (1)

می بینیم در این جمله تصریح شده به قسمتی از آنچه مورد شگفت و تعجب شما بود و موجب سؤال و پرسش شده بود و آن عمومیت مغفرت و شمول آمرزش نسبت به همه معاصی حتی گناهان کبیره و معاصی بسیار است.

لذا چون مطلبی است که در بسیاری از موارد مورد سؤال قرار می گیرد

ص: 192

مسئله پاسخ آن هم در موارد بسیاری می تواند کارگشا باشد لذا دوست دارم در عین این که به همه مطالب توجه کاملی دارید نسبت به خصوص این بحث توجه کامل تر و عنایت بیشتری داشته باشید که مطلب جنبه کلیدی و نقش مفتاحی برای باز شدن بسیاری از مشکلات و حل کثیری از مبهمات دارد و از خود صاحب این قبه سامیه که نزد حق تعالی این چنین جلال و عظمتی دارد استمداد می کنم که بتوانم مطلب را آن گونه که باید و شاید توضیح بدهم.

ظاهرا در این گونه احادیث و روایات دو جهت مایه شگفت و تعجب شده و موجبات سؤال و پرسش را فراهم آورده بلکه چه بسا بعضی را به مرز شک و تردید بلکه رد و انکار کشانده و آن دو جهت:

یکی این است که کار ظاهرا کوچک است و عمل به ظاهر کم و اندک اما اجر و مزد و پاداش و ثواب بسیار است و بسیار و هیچ تناسبی میان عمل و پاداش و کار و جزا نیست. یک قطره اشک مگر چقدر ارزش دارد؟ یک سفر زیارت مگر چقدر قیمت دارد که نتیجه آن، این همه اجر و ثواب و پیامد و پاداش باشد مضاف بر همه مغفرت و آمرزش تمام گناهان. هرچه چرتکه (1) می اندازیم درست در نمی آید.

مطلب دوم نسبت به عمومیت خصوص این اجر و نتیجه است که مغفرت و آمرزش گناهان باشد. چگونه قطره اشک یا زیارت، همه گناهان را از بین می برد در حالی که بعضی از گناهان مربوط به حقوق خلق و حق الناس است.

ص: 193

---

1- چرتکه - چتکه: چهار چوبه ای که دارای چند رشته مهره های چوبین به سیم کشیده است و بدان اعداد را محاسبه و جمع و تفریق کنند - فرهنگ فارسی معین.

حالا که محور سؤال و محدوده پرسش معلوم شد خوب توجه کنید و همانچه قبلا هم گفته ایم به یاد داشته باشید؛ آیا تحقق چنین امری محال است یا مستلزم محال؟

گفتم: محال که نیست ولی شاید قسمت آخر آن مستلزم محال باشد که موجبات ظلم به کسی فراهم آید و حق کسی از بین برود.

گفتند: حالا اگر این استلزام فراهم نیامد باز هم مشکلی هست؟

گفتم: نه. گفتند: بسیار خوب. اما نسبت به جهت اول که عدم تناسب عمل با جزا و پاداش است، باید توجه داشت که این امور مربوط به فضل پروردگار و لطف و عنایت اوست و در گردونه تفضّل و محدوده لطف و عنایت و صله و جایزه و عطا و بخشش هیچ گاه نظری به تناسب میان عمل و عطا نمی نمایند و در این گردونه چه بسا عدم تناسب خود، تناسب باشد و نبود مقیاس، خود قیاس باشد.

کارگری است، کارمندی است، خدمتگزاری است حقوق ثابت و معینی نسبت به کاری که عهده دار است به او می دهند ولی گاهی همین شخص کاری انجام می دهد، خدمتی می آورد که در نظر کارفرما مطلوب می افتد چه بسا چندین برابر حقوق او به عنوان صله و جایزه و عطا و بخشش به او می دهد و همه هم در مقام تحسین او برمی آیند به خصوص اگر آن کار به ظاهر کوچک ارتباطی با معنایی بزرگ و مفهومی سترگ و کمالی کلان داشته باشد که دیگر تفضّلات و مرحمت ها آن چنان کلان می گردد که چه بسا کله بعضی از کلان ها هم نتواند آن را در خود جا دهد.

گاهی شاعری با تغییر دادن یک حرف در یک مصرع شعر آن چنان مورد مراحم ملوکانه قرار می‌گیرد که همه را به شگفتی و تعجب وا می‌دارد و پاسخ هم اراده ملوکانه است در مقابل این خدمت، و مرحمت سلطان است به رعیت.

اگر مالک علی الاطلاق و ملک واقعی در مقام تفضّل برآید و به گریه کننده و زائر امام حسین علیه السلام مرحمت و لطف نماید و به آن تفضّل در مقابل زیارت و یا گریه او عطای ملوکانه ای داشته باشد کسی را حق اعتراض است؟

مضاف بر این که آنچه گفتیم یک روی سکه بود و آن ارتباط ظاهری این عمل با من که کوچک هستم و کار هم از جهت ربطش با من کوچک، کوچک می‌نماید و با من حقیر، حقیر جلوه می‌کند و وقتی آن تفضّل را فراروی این عمل کوچک منسوب به من کوچک قرار می‌دهند بس بزرگ جلوه می‌کند و غیر متناسب می‌نماید.

### آن روی دیگر سکه

اما اگر آن روی سکه را نگاه کردیم که دیگر آن روی سکه جنبه یلی الحقی دارد، از آن بعد و از آن سو اگر به این عمل به ظاهر صغیر و حقیر نگرستیم همین عمل بسیار بزرگ جلوه می‌کند آن قدر بزرگ که باز کسی نمی‌تواند به بزرگی و عظمت آن پی ببرد و چه بسا همه آنچه در مقابل این عمل با توجه به آن بعد و وجهه اش قرار گرفته و بگیرد کوچک و کم می‌نماید و آن ربط این عمل و پیوند این کار با امام حسین علیه السلام است.

ما سفر بسیار رفته و می رویم اما نسبت به هیچ کدام از آن سفرها این چنین وعده هایی داده نشده است. آخر این سفر سفر زیارت امام حسین علیه السلام است؛ همان حسینی که هر چه داشته به خدا داده، خدا هم هر چه به زائر این حسین علیه السلام بدهد کاری مهم انجام نشده است. آخر این اجرها، این پاداش ها، این ثواب ها، این مزدها، این تفصّلات، این مراحم و عنایات، هیچ کدامش ارتباطی با من به عنوان «من» ندارد، چون من صفری صفرالید بیش نیستم و همان صفرم که هیچ ارزش ندارم اما همین من صفر بی ارزش چون در کنار عدد صحیح حسین علیه السلام قرار گرفتم با ارزش می شوم، قیمت پیدا می کنم، سفرم پربها می شود، آب دیده ام ارزش پیدا می کند، غبار قدمم، عرق چهره ام، آه سینه ام، همه و همه گران قدر می گردد؛ چون دیگر این سفر سفر من نیست، این آب آب دیده من نیست، این آه آه سینه من نیست، چون خیلی سفر رفتم خیلی گریه کردم خیلی آه کشیدم هیچ کدامش ارزشی نداشت بلکه چه بسا بعضی از آن ها چوب و کتک هم داشت. پس

این همه آوازه ها از شه بود گرچه از حلقوم عبد الله بود

این جا من و مائی نیست، آنچه خدا به زائر امام حسین علیه السلام می دهد به خاطر امام حسین علیه السلام می دهد. خاطر امام حسین علیه السلام نزد خدا چقدر قیمت دارد؟ چه می فهمیم. با این مقیاس و حساب و با این چرتکه و میزان همه آنچه در روایات آمده قابل قبول است. خداوند تمام گناهان گریه کن های امام حسین علیه السلام را ببخشد، حق تعالی تمامی معاصی زائران ابی عبد الله علیه السلام را نادیده بگیرد، صغارش را قلم بزند، کبارش را محو کند،

کمش را بزدايد، زيادش را از بين ببرد، اصلاً نامه عمل زائر کربلا را سفيد و صاف به دست او بدهد، هيچ اثری از هيچ عمل ناروائی در آن ديده نشود حتی آنان که نامه هايشان مالا مال از فضيحت و رسوائی بود و مملوّ از تاريکی و سياهی و نقطه سفیدی جز نقطه پرگار محبت در آن يافت نمی شد، همه آن نامه های سياه را سفيد کند هيچ کاری انجام نشده که شگفتی آورد، تعجب بگذارد، شک و ترديد فراهم کند، منشأ ردّ و انکار گردد. آخر من که هستم؟ من چه کاره ام؟ من کيستم؟ من چيستم؟ من نيستم. آری، از خجلت و شرم نيستم نيستم.

### هرچه هست حسين است عليه السلام

هرچه هست حسين است، حسين. خدا می خواهد خون حسين اش را پاس بدارد، ديگر در اين جا جای حرف و سخن نيست. وجودی که طفيل حسين عليه السلام است، بهشتی که مخلوق نور حسين عليه السلام است اگر خدا تمامی آن ها را به خاطر حسنينش به زائر حسنينش ببخشد کاری کرده است؟ که چه زيبا بعضی از بزرگان تقريّب نموده اند گفته اند:

إنّ الحسين عليه السلام جاد بما عنده في سبيل ربّه و هو عبد لله فالله أولى منه و من غيره بالوجود فجاد علي محبّي الحسين الباكين عليه بجنّته. (1)

همانا حسين عليه السلام در راه خدا و برای تحصيل رضای پروردگار از همه آنچه داشت دست شست و همه را به خدا بخشيد در حالی که او بنده

ص: 197

خدا بود و خداوند سزاوارتر از او و از غیر اوست به جود و بخشش و لطف و نوازش لذا در مقام لطف و محبت و جود و عنایت به دوستان حسین علیه السلام و گریه کنندگان بر مصائب او - و زائران قبر شریف او - برآمد و بهشت را به آنان ارزانی داشت.

### بیان امام زمان علیه السلام در این زمینه

خوب است در این زمینه به آنچه از ناحیه سامیه امام عصر علیه السلام رسیده توجه داشته باشیم تا هیچ ابهام و ایهامی باقی نماند.

مرحوم سید بحر العلوم - رضوان الله تعالی علیه - در یکی از سفرها که به سامره می رفت، در بین راه در این مسئله که گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را می آمرزد تفکر می کرد. دید عربی بر حصانی سوار است، مقابلش رسید. سلام کرد. پرسید:

جناب سید شما را متفکر می بینم، چه خیال می کنید؟ اگر مسئله علمی است صحبت بدارید شاید من هم بی ربط نباشم.

جناب بحر العلوم فرمود: در این خصوص متفکرم که چگونه می شود حق تعالی این همه ثواب به زائرین و بکائین حضرت سید الشهداء علیه السلام می دهد که در هر قدم که زائر برمی دارد ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می شود و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره اش آمرزیده می شود؟

آن سوار عرب فرمود: تعجب مکن، من برای شما مثلی می آورم تا مشکل حل گردد.

وقتی سلطانی در شکارگاه وارد خیمه ای شد در صحرا و بادیه چه غلامان از سلطان دورافتاده بودند. پس در آن سیاه چادر پیرزالی دید با پسری و در گوشه خیمه عنیزه ای داشتند یعنی بزی که از آن شیر دوشیده گذران می کردند. بز را برای سلطان کشتند و طعام حاضر کردند و غیر از آن بر چیز دیگری قدرت نداشتند و نه سلطان را می شناختند و محض اکرام ضیف این عمل را کردند. شب را سلطان آن جا ماند.

روز بعد در سلام عام کیفیت خود را سلطان نقل نمود که من در شکارگاه از غلامان دور افتادم تشنه و گرسنه در بادیه خون خواره تا آن که به خیمه این پیرزال رفتم در شدت گرمی هوا و مرا نمی شناختند و ما یملک این عجوزه و پسرش بزی بود که از شیر آن گذران می کردند. بز را کشته برای من کباب نموده حاضر ساختند و مرا هم نمی شناختند چه کس ام. الحال در عوض به این ها چه بدهم و چه کنم که تلافی محبت این زن و پسرش بشود؟

یکی گفت: صد گوسفندش بدهید. دیگری از وزراء گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. دیگری گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید.

سلطان فرمود: هرچه بدهم کم است چه اگر سلطنت و تاج و تختم را بدهم آن وقت مکافات به مثل کرده ام، چه آن ها هرچه را که داشتند به من دادند، من هم باید هرچه را که دارم به ایشان بدهم تا مکافات شود. الحال جناب بحر العلوم حضرت سید الشهداء علیه السلام هرچه داشت از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائرین و باکین بر آن



جناب آن همه اجر و ثواب بدهد نباید تعجب نمود. این را فرمود و از نظر سید غائب شد. (1)

آنچه گفتیم هر چند دو روی سکه بود ولی مکرر گفته ایم آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است با همه چیز فرق دارد؛ چون خودش هم با همه کس فرق دارد و آن همگان دیگر و او دیگر است لذا سکه او هم با همه سکه ها متفاوت است و رویه ها و گونه ها دارد.

### گناه مقتضی است نه علت تاّمه

آری اگر باز از روی دگری به این سکه بنگریم چنین می بینیم و چنین می گوئیم. مخالفت با فرمان حق و تخلف از دستورات پروردگار به عبارت دیگر گناه و معصیت نسبت به عذاب و عقاب علت تاّمه نیست بلکه بیش از مقتضی چیزی افاده نمی کند. گناه مقتضی عقاب است، نافرمانی اقتضاء عذاب دارد و می دانیم که ترتّب مقتضا بر مقتضی منوط به اجتماع شرائط و رفع موانع است. اگر بخواهد آتش چوبی را بسوزاند مجاورت شرط است و رطوبت مانع، باید شرط محقق شود و مانع بر طرف گردد تا آتش چوب را بسوزاند. هر چه چوب در آتش بگذاریم ولی آب بریزیم آتش چوب را نمی سوزاند؛ چون آتش بیش از مقتضی برای سوزاندن نیست، آب و رطوبت مانع است جلو مقتضی را می گیرد.

گناه مقتضی آتش است، نافرمانی مقتضی رفتن به جهنّم است ولی تأثیر این مقتضی و تحقق آن مقتضا وقتی است که مانعی پیش نیاید، اگر

ص: 200

مانع آمد جلو مقتضی را می گیرد نمی گذارد گناه، گناهکار را به جهنم ببرد و معصیت، عاصی را دوزخی کند. مانع گاهی ندامت است - کفی بالندم توبه(1)، کافی است پشیمانی در مقام توبه و بازگشت - مانع گاهی توبه حقیقی و واقعی است، مانع گاهی عمل صالح است وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا(2)

مانع گاهی اعمال حسنه است إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ(3)

که در حدیثی امیدوارکننده ترین آیه قرآن این آیه معرفی شده و حسنات به نمازهای پنج گانه تفسیر شده است.(4) و مانع گاهی شفاعت شافعین است: فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا(5)

و شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: إِذْخَرْتِ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.(6)،

و شفاعت خاندان رسالت علیهم السلام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنِّي أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاشْفَعْ وَ يَشْفَعْ عَلَيَّ فَيَشْفَعُوا لَنَا(7).

همانا من در قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود. علی علیه السلام شفاعت می کند و شفاعتش قبول می افتد و اهل بیتم شفاعت می کنند و شفاعتشان قبول می شود.

ص: 201

1- بحار الأنوار 20/6.

2- الفرقان/ 71.

3- هود/ 114.

4- تفسیر العیاشی 162/2.

5- الاعراف/ 53.

6- مجمع البیان 104/1.

7- مجمع البیان 104/1.

آری، موانع برای تحقّق این مقتضایا و تأثیر این مقتضی بسیار است بسیار. چه مانعی دارد که آب دیده تعزیه دار امام حسین علیه السّلام و اشک چشم گریه کن ابی عبد الله هم جزء موانع قرار گیرد و جلو این مقتضی را بگیرد.

همان گونه که آب مانع سوزاندن آتش می شود چه مانعی دارد زیارت قبر امام حسین علیه السّلام مانع آتش رفتن زائر گردد و موجبات مغفرت و آمرزش او را فراهم آورد و همه گناهان او را بشوید و بزداید و او را پاک سازد. هیچ مانعی که ندارد بسیار هم به جا و درست است. با توجّه به مطلب قبلی که گفتیم خدا می خواهد قدر و منزلت حسینش را برملا سازد؛ اهل حشر بدانند، هستی به این راز هستی پی ببرد. من خدا آن قدر حسینم را دوست دارم که امروز یکی از دوستان و محبّین او یکی از گریه کن های او، یکی از زائرین قبر او را به آتش نمی برم و همه گناهان، همه آنان را می بخشایم و تمام نامه های عمل تمامی آنان را پاک و پاکیزه می دارم. آخر اینان دوستان و محبّین حسین من هستند. اینان تعزیه داران و زائران قبر حسین من هستند. آری،

یک قطره اشک در غم آن خسرو شهید شوید هزار نامه سیاه و کند سفید

با توجه به آنچه گفتیم فکر می کنم پاسخ سؤال اوّل کاملاً روشن شد و از این جهت که ظهر نزدیک و فیض نماز در حرم مطهر در اوّل وقت از دست نرود امروز به همین مقدار بسنده می کنیم. بقیّه صحبت را برای فردا می گذاریم، ان شاء الله.

و از این جهت که این مکان افتخار انتساب به عقیده هاشمیات عصمت صغری زینب کبری سلام الله علیها دارد این چند بیت را هم در فضایل آن بزرگ بانو بیاوریم و برویم.

گوهر رخشان ایمان زینب است اختر تابان عرفان زینب است

قطره ای کوثر ز آب رحمتش بردباری شرمگین از همّتش

کیست زینب محرم بزم حضور روی او تفسیری از الله نور

زینب آن پرورده دامن عشق نام او سرلوحه دیوان عشق

عقل گشته مات از ایثار او عشق سرگردان شده در کار او

زینب آن دردانه آل رسول دختر والای زهرای بتول

بود از آغاز همگام حسین نقش بر لوح دلش نام حسین

بسته پیمان با خدا روز الست تا به راهش بگذرد از هر چه هست

کیست زینب آن که در کرب و بلا شد خجل از صبر او کرب و بلا

در حریم قدس محرم زینب است معنی عشق مجسم زینب است

با اسیران صبحدم تا شام رفت گاه در کوفه گهی در شام رفت

داشت در راه سفر آن پاک جان از سر پاک شهیدان سایبان(1)

ص: 203





دادم دو دست تا که بگیرم ز عاصیان در روز حشر، با مدد کردگار، دست

خوشدل تهرانی

بی دست ماند و داد خدا، دست خود به او آنان که منکرند، بگورویه رو کنند

گر دست او نه دست خدایی است پس چرا از شاه تا گدا، همه رو سوی او کنند؟

درگاه او چو قبله ارباب حاجت است باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند

جوهری

دوست دارم، دستم افتد تا مگر دستم بگیری لحظه ای پیشم نشینی تا سپند آسا بسوزم

حسان

ص: 206

صبح از حرم مطهر قمر بنی هاشم علیه السلام برمی گشتم که با حاج آقا تلافی حاصل شد. پس از سلام و احوال پرسی نزدیک مقام کفّ العباس علیه السلام رسیدیم، گفتم: با توجه به مطالبی که دیروز راجع به تلّ زینیه گفتم، دیگر نیازی به سؤال نسبت به این مقام نیست.

گفتند: بلی، این دو مقامی که مشاهده می کنید که یکی در قسمت جنوب و دیگری در قسمت شمال قرار گرفته یادمان آن حادثه ای است که در این محدوده واقع شده و یادآور از خودگذشتگی و فداکاری برادر ارجمند سید الشهداء علیه السلام آقا عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام می باشد که به راستی واقعه ای است بسیار حایز اهمیت و باید از این مقامات تحصیل مقامات نمود و به این حقیقت متذکر شد که در این جا برای دست برداشتن از ایمان و اعتقاد دست ها از دست داده اند و اگر گوش دلی باز باشد در این محدوده هنوز پس از گذشت حدود یکهزار و سیصد و شصت و هفت سال طنین این اشعار به گوش می رسد و درس دین داری می دهد:



و الله إن قطعتموا يميني إني احامي أبدا عن ديني

و عن إمام صادق اليقين نجل النبي الطاهر الأمين (1)

به خدا قسم، اگر دست راستم را قطع کنید همانا من پیوسته از دینم حمایت می کنم و از آن امامی که یقینی صادق دارد و نواده پیامبر پاک امین است.

اگر گوش دهیم از آن مقام هم این ابیات را می شنویم:

يا نفس لا تخشى من الكفار و أبشري برحمه الجبار

مع النبي السيد المختار قد قطعوا بغيهم يساري

فأصلهم يا رب حرّ النار (2)

ای نفس، از کافران بیم مدار و به رحمت خدای جبار خود را نوید ده.

همراه پیامبر آن آقای برگزیده خلق. از روی ستم دست چپم را بریدند، بار پروردگارا حرارت آتش را به آنان برسان.

و اگر فرصت داشته باشیم و بیشتر در این محدوده درنگ نمائیم صدای سید الشهداء علیه السلام را هم می شنویم که وقتی با آن پیکر آغشته به خون رویه رو می شود فغانش به: الآن إنكسر ظهري و قلت حيلتي (3) بلند می شود، حالیا کمرم شکست و چاره جوئی ام کم شد.

و نسبت به - مقام الکفّ الايسر - مقام دست چپ جریانی نقل شده که:

ص: 208

1- بحار الأنوار 40/45.

2- بحار الأنوار 41/45.

3- بحار الأنوار 42/45.

این مقام در سال 1327 - هجری قمری بیش از صد سال قبل - به وسیله محمد علی آل شنطوط ساخته و پرداخته شد به دنبال رؤیایی که آن مرحوم دیده بود و آن این بود که در عالم خواب مشاهده کرده بود که ساعد و بازوی چپ آقا عباس بن علی علیهما السلام در این مکان - که آن زمان منزل مسکونی آن مرحوم بود - از پیکر پاکش جدا گردید لذا صبح که از خواب برخاست دیوار خانه اش را از همان قسمت شکافت و این مقام را به عنوان یادمان آن دست و بازو ایجاد نمود و این اشعار در کاشی های بالای آن دیده می شود:

سل إذا ما شئت و اسمع و اعلم ثم خذ مني جواب المفهم

إن في هذا المقام إنقطعت يسره العباس بحر الكرم

هيهنا يا صاح طاحت بعد ما طاحت اليمنى بجنب العلقمی

أجر دمع العين و ابکیه أسی حق أن تبکی بدمع من دم(1)

هرگاه می خواهی سؤال کن و گوش فراده و بدان و جواب صحیح از من بگیر.

همانا در این مقام دست چپ دریای کرم عباس علیه السلام از پیکرش جدا شد.

ای هوشیار، در این جا دست چپش به زمین افتاد پس از آن که دست راستش کنار علقمه افتاد.

اشک از دیده ببار و بر این مصیبت و اندوه گریه کن که سزاوار است

ص: 209

### مقام الحسین علیه السلام و ابن سعد لعنه الله علیه

وارد شارع صاحب الزمان علیه السلام شدیم. در ادامه سخن فرمودند: از این مقامات که عنوان تذکاری و یادمانی دارد در کربلا بلکه در نوع مشاهد مشرفه بسیار است، از جمله مقامی در همین خیابانی که محل اقامتشان می باشد به عنوان مقام الحسین علیه السلام و ابن سعد است.

مقداری آمدیم طرف دست راست پیچیدیم و به محلی که کاشی بر بالای آن نصب بود رسیدیم. لحظاتی ایستادیم. گفتند: این جا مذکر گفتمان حضرت سید الشهداء علیه السلام با پسر سعد است که به راستی این هم مایه عبرت و تنبه است و از مجموع مدارک استفاده می شود که در طی چند روز قبل از عاشورا مکرر رایزنی و رفت و آمد رسولان میان دو لشکر انجام می شده و هم چنین ملاقات های متعددی در این محدوده میان امام حسین علیه السلام و پسر سعد واقع شده است که مرحوم سپهر یکی از آن ها را چنین آورده است:

امام حسین علیه السلام عمر بن سعد را طلب نمود تا با او سخن گوید. پس ابن سعد با بیست سوار از لشکرگاه خود بیرون شد و حسین علیه السلام نیز با بیست سوار برنشست و میان دو لشکر - که شاید همین محدوده بوده - پیاده شدند. حضرت امر فرمود همراهانش فاصله گیرند و جز عباس بن علی و علی اکبر علیهما السلام کسی باقی نماند، همچنین همراهان پسر سعد دور شدند و فقط پسرش حفص و غلامش لاحق به جا

ماندند. حضرت به او فرمودند:

ویلک یا بن سعد، أ ما تتقی الله الذی إليه معادک؟ أ تقاتلنی و أنا ابن من علمت؟ ذر هؤلاء القوم و کن معی فإنه أقرب لک إلى الله.

وای بر تو ای پسر سعد، از آن خدا که بازگشت تو به سوی اوست نمی ترسی و بر مقام مقاتله با من برمی آیی و حال آن که می دانی من فرزند که هستم؟ این جمع را رها کن، با من باش که به مقام قرب حق نائل آئی.

پسر سعد گفت: چگونه می توانم چنین کنم و حال آن که ابن زیاد خانه مرا از بیخ و بن خراب می کند.

حضرت فرمود: باکی نیست من منزلی بهتر از آن برای تو فراهم می آورم.

ابن سعد گفت: می ترسم پسر زیاد همه مال و ملک مرا مأخوذ دارد - مصادره نماید -

حضرت فرمود: بیم نداشته باش، من بهتر و بیشتر از آن را در حجاز به تو می دهم.

گفت: مرا اهل و عیالی است بر آنان بیمناکم. سخنان یاوه او بر ای عبد الله علیه السلام گران آمد و ناگوار افتاد، روی از او برگرداند برخاست و رفت و چنین می فرمود:

ما لک ذبحک الله علی فراشک عاجلا و لا غفر لک یوم حشرک فوالله اننی لأرجو أن لا تأکل من برّ العراق إلاّ یسیرا.

تورا چه شده؟ خدا تورا در فراش و بسترت بکشد و تورا در قیامت نبخشاید. به خدا سوگند، امیدوارم که از گندم عراق نخوری مگر

پسر سعد به عنوان مسخره و استهزاء گفت:

فی الشعیر کفایه عن البرّ، جو ما را از گندم مستغنی می دارد.

برخاست و به لشکرگاه خود برگشت. (1)

به راستی توجّه به این حقایق در چنین جوّ و محدوده ای برای همه ما بسیار مایه تنبیه و تنبّه است. حجّت خدا، پسر پیغمبر خدا، امام معصوم به نفس نفیسیش در مقام رهنمونی و ارشاد و انقاد و نجات پسر سعد از ضلالت و گمراهی و آتش و تباهی بر می آید ولی آن چنان حبّ مقام و محبّت دنیا او را کر و کور ساخته که گویا کلام حضرت را نمی شنود و عذرهای بدتر از گناه می آورد.

چشم باز و گوش باز و این ذکا خیره ام در چشم بندی خدا

دسته گل بستم و بردم به پیش هر گلی چون خار گشت و نوش نیش (2)

### خدمات علمای دین

به محل اقامتشان برگشتیم و مشغول صرف صبحانه شدیم. در ضمن صبحانه، گفتم: راستی از مطالبی که روز گذشته در تلّ زینبیّه راجع به پاسخ

ص: 212

---

1- ناسخ التواریخ امام حسین علیه السّلام 203/2.

2- - مثنوی، دفتر سوم/30.

سؤال اول گفتید خیلی استفاده کردم و بهره مند شدم و تا به حال مطلب این طور برایم روشن نشده بود. راستی علمای دین حقی بسیار بزرگی بر جامعه دارند. بسیار جفا می کنند و به خود و دیگران زیان و ضرر وارد می سازند، آنان که فاصله می گیرند و یا به دیده ای دگر به آنان می نگرند و فکر می کنند کار فقط همان است که خودشان انجام می دهند در حالی که خدمت این قشر و کاربردی که این جمع دارند قابل نسبت با هیچ گروه و جمعی نیست. در هر حال من که خیلی استفاده کردم و فکر می کنم جز با دعا نتوانم جبران خدمت و محبت شما را بنمایم. خدا سایه شما و امثال شما را مستدام بدارد.

گفتند: خداوند سایه بلندپایه آن همایون همای پرده نشین و آن عنقای قاف قدم، موعود امم و جامع الکلم، حضرت ابا صالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر سر همه مان مستدام بدارد که اگر هم چیزی هست لطف و عنایت اوست و هرکس به مقام کلبی آن آستان سامی و آیت ربّانی نائل آمده است چون کلب آن سرا شده است در حدّ کلبی و خدمت گزاری اش سری پیدا کرده، به سری رسیده است. آری،

شاهان چو وحیدی چو سگ کهنه تو شود نازد به جهان که از جوان مردان است(1)

### کربلا و معصیت مجدد

همین طور که چای می ریختم گفتم: مطالب دیروز هر چند پاسخ

ص: 213

سؤال اول را به خوبی بیان نمود ولی یک شبهه کوچکی هم پیدا شد و فکر می‌کنم اجازه می‌دهید قبل از این که سراغ جواب سؤال دوم بروید آن را عرض کنم تا کاملاً شبهه برطرف گردد.

گفتند: حتماً حتماً اما بعد از صرف صبحانه، چون می‌ترسم گرم سخن شویم و چای سرد شود و چای شیرین سرد هم حالی نمی‌دهد. صبحانه صرف شد و سفره جمع شد و سفره سؤال پهن شد در حالی که بخار از چای خوشرنگ قندپهلوی بلند بود.

گفتم: ممکن است با توجه به مطالب گفته شده کسی بگوید: خب حالا که من آمدم کربلا، پاک شدم، بخشیده شدم، آمرزیده شدم، مثل روزی که از مادر به دنیا آمدم برمی‌گردم و مفصل مشغول معصیت می‌شوم و چند شکم سیر گناه می‌کنم، باز می‌آیم کربلا دوباره پاک می‌شوم و همین طور چرخه گناه و آسیاب توبه!!

گفتند: بسیار سؤال به جا و پرسش مناسبی است ولی شبهه کوچکی هم نیست.

اولاً: چه کسی به شما این وعده را داده که بعد از گناه می‌مانید و موفق به آمدن کربلا می‌شوید؟ شاید گناه کردید موفق به توبه هم نشدید از دنیا رفتید. شاید مرتکب معصیت شدید به امید آمدن کربلا، توفیق آمدن پیدا نکردید که این امر صرف فرض و تصور نیست، امری است بسیار معقول و موجود. فراوان بوده اند و این فکرها را کرده اند ولی اجل مهلتشان نداده و توفیق آمدن نیافته اند و عقل حکم می‌کند حالا که پاک شدی این پاکی را نگهدار. این طهارت را حفظ کن که معلوم نیست دیگر این همای سعادت بر تارکت بنشیند ولی آنچه مهم تر است مطلب دوم است.

کسی از شما سؤال کند با این همه مشکلات کربلا آمده اید چه کنید؟ جاهای دیدنی بسیار، جاهای زیارت کردنی فراوان، کربلا آمده اید چرا؟ جواب این سؤال را بدهید تا جواب سؤالتان داده شود.

گفتم: آخر مگر می شود کربلا نیامد؟ کربلا کربلاست،

کربلا همه خوبی هاست، کربلا همه قداست هاست، کربلا همه فضیلت هاست.

کربلا جنگ و ستیز با همه رذیلت هاست.

اصلا لفظ برای گفتن نداریم. کربلا قبر امام حسین علیه السلام است آن امام حسینی که بنده صالح خدا بود،

آن امام حسینی که محور همه خوبی ها بود،

آن امام حسینی که مجسمه همه فضیلت ها بود،

آن امام حسینی که دشمن همه بدی ها بود،

آن امام حسینی که خون خودش و عزیزانش را برای حفظ و حراست ارزش های والای انسانی و اسلامی بذل نمود،

آن امام حسینی که مقصودش امر به معروف و نهی از منکر و احیای سیره پدر بزرگوار و سنت جدّ و الاتبارش بود،

آن امام حسینی که هدفش تحصیل رضای حق بود،

آن امام حسینی که می خواست همه مردم خوب باشند،

آن امام حسینی که می خواست مردم گناه نکنند، معصیت و نافرمانی نداشته باشند، ذلیل و پست نباشند،



آن امام حسینی که می خواست مردم بنده خدا باشند نه بنده هوا، آن امام حسینی که می خواست اصول اعتقادی پایرجا بماند،

آن امام حسینی که می خواست دستورات دین عمل شود،

نمی دانم چه بگویم، کربلا مزار چنین امام حسینی است. مگر می شود کسی نیاید.

گفتند: بسیار خوب، پس کربلا به این منظور می آید و می آیند؟ هرچه گوش کردم نشنیدم بگویید: کربلا می آیم قبر کسی را که اهل معصیت بوده زیارت کنیم. معلوم می شود این جا هرچه هست صحبت از خدا و رسول خدا و قرآن و حدیث و معارف و کمالات و فضائل و اصول انسانی و اسلامی است.

این جا صحبت از حیا و حجاب و عفاف و پاکدامنی است،

این جا صحبت از گناه و معصیت و آلودگی و کثافت و ناپاکی و قذارت و پستی و دنائت نیست،

این جا صحبت از عرق و ورق و قمار و شطرنج و شرب خمر و غنا و خوانندگی و نوازندگی نیست،

این جا صحبت از بی حجابی و بدحجابی نیست،

این جا صحبت از رباخواری و رشوه و احتکار نیست،

این جا صحبت از ظلم و تجاوز به خلق خدا نیست،

اگر کسی اهل این چیزها باشد باید آن طرف برود، عرق و شراب آن جا است، قمار و شطرنج آن جا است.

یزید شراب می خورد و شطرنج بازی می کند و وقتی غلبه می کند بازمانده را نزدیک طشتی که سر مقدس امام حسین علیه السلام در آن است می ریزد که به سند معتبر از آقای خودمان حضرت رضا علیه السلام نقل شده و مرحوم صدوق علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی که از افتخارات ری و تهران شماس است در عیون اخبار الرضا علیه السلام آورده است:

فضل بن شاذان گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی سر مقدس امام حسین علیه السلام را به شام بردند یزید لعنه الله علیه امر کرد آن سر را نهادند و بر آن، سفره پهن کردند و خودش با اصحابش مشغول خوردن غذا و شرب فجاج - آبجو - شدند و چون فراغت یافتند دستور داد سر مقدس را در طشتی نهادند و صفحه شطرنج را بر آن پهن کرد و به بازی شطرنج نشست و در مقام مسخره و استهزاء نسبت به امام حسین علیه السلام و پدر و جدش برآمد و چون بر طرف مقابل بازی غلبه می کرد سه نوبت فجاج می نوشید سپس باقی مانده آن را کنار طشت روی زمین می ریخت، پس هرکس از شیعیان ما است باید خود را از آشامیدن فجاج و بازی شطرنج حفظ کند و ورع و پاکدامنی نشان دهد و هرکس نگاهش به فجاج و شطرنج بیافتد از امام حسین علیه السلام با سلام و صلوات یاد کند و بر یزید و آل زیاد لعن و نفرین بیاورد خداوند با این عمل گناهان او را محو نماید هرچند به عدد ستارگان آسمان باشد. (1)

ص: 217

## رنگ صورت هم سفری ام پرید و گریست

این حدیث را که شنیدم دیدم رنگ صورت‌م عوض شد و تأثیری بر چهره ام پدید آمد و بی اختیار آهی سرد از سینه‌م گرم کشیدم و قطره اشکی از گوشه چشمم چکید. لحظاتی سکوت کردم، سرانجام سر بلند کردم و گفتم:

خدا پدرتان را رحمت کند، آقا، اگر هیچ کار خیری در عمرتان نداشته باشید، مگر همین حدیثی که امروز برای من خواندید، به قول قدیمی‌ها برای هفت پشتتان بس است. جهالت و نادانی چه درد بدی است.

متأسفانه در سایه جهالت و نادانی، براساس آنچه از بعضی می شنیدم و متأسفانه بازار تبلیغات چنین امور هم که گرم است و داغ، گاه و بیگاه برای سرگرمی بازی می کردم.

## زائر امام حسین علیه السلام و کار یزید

یعنی من زائر امام حسین علیه السلام کار یزید را انجام می دادم؟ وای وای، آقا امام حسین، غلط کردم مرا ببخشید، نمی دانستم. من فکر نمی کنم کسی دوست امام حسین علیه السلام باشد و این حدیث را بشنود، به قمار و شطرنج و به شراب و ققاع حتی نگاه کند. ان شاء الله وقتی مراجعت نمودم این حدیث را برای دوستانم نقل می کنم و آنان هم چون امام حسین علیه السلام را دوست دارند مسلماً دیگر حتی به عنوان سرگرمی و تفریح سراغش نمی روند تا چه رسد به عنوان قمار و برد و باخت.

گفتند: آری، انسان کربلا می آید؛ به زیارت کسی که محور همه

خوبی ها و فضیلت هاست و دشمن همه بدی ها و رذیلت هاست. برای خوب شدن باید به کربلا آمد. برای آدم شدن باید به کربلا آمد. برای مؤمن شدن باید به کربلا آمد. برای باتقوا شدن باید به کربلا آمد. برای نماز و عبادت باید به کربلا آمد. برای احترام به حقوق خالق و خلق باید به کربلا آمد. برای طهارت و پاکی باید به کربلا آمد.

باید از کربلا- پاک برگشت و پاک زیست و پاک رفت. آن که می خواهد معصیت کند کربلایی نیست، حسینی نیست، عباسی نیست، حبیبی نیست، زهیری نیست، اکبری نیست، اصغری نیست، قاسمی نیست، عونى و جعفرى نیست، حرّی نیست، زینبی نیست، کلثومی نیست.

این جا عبادت است و بندگی، طاعت است و فرمان برداری، آن طرف گناه است و معصیت.

محترّات بدانند چگونه کربلا بیایند، چگونه از کربلا برگردند.

کربلا مجمع محترّاتی بوده که حتّی در شرایط استثنایی و موقعیت های اضطراری هم که ناگزیر از حضور در جمع بودند کهنه ترین جامه بر تن داشتند و با آستین، صورت از بیگانه می پوشیدند.

کربلا- حجاب است، کربلا- عفاف است، کربلا قداست و طهارت است. باید از کربلای پاک پاک برگشت و کربلایی پاک بود و با عمل درس پاکی و قداست داد و تعلیم عفاف و طهارت نمود.

گفتم: آنچه باید بفهمم فهمیدم و حقایق دیگری برایم روشن شد. آری کربلایی باید کربلایی باشد، رنگ و بوی این سفر پرخیر و این مکان مقدّس را تا آخر عمر حفظ کند. مردی که از کربلا برمی گردد رنگ و بوی آن رجال الحق را داشته باشد و بانویی که از این سفر مراجعت می کند

نشانی از آن محترمان تا پایان عمر برای خود نگه دارد.

## مسائل حقوقی با زیارت از بین نمی رود

گفتم: اینک آماده هستم جواب سؤال دوم را بشنوم.

گفتند: بسیار خوب، فکر می کنم اگر به آنچه در احادیث آمده درست توجه کنیم پاسخ پرسش دوم کاملاً روشن می شود و آن این است که در روایات عنوان ذنب و گناه آمده و می دانیم مسائل حقوقی غیر از گناهان و معاصی است و به عبارت دیگر آنچه جنبه حقی دارد یک عنوان ذنبی دارد و یک عنوان حقی. عنوان ذنبی و گناهی اش با آنچه گفتیم از جمله با زیارت امام حسین علیه السلام بخشیده می شود ولی عنوان حقی آن باقی می ماند تا آن را ادا نمائیم و این عنوان حقی شامل هر دو قسم حقوق خالق و خلقی می گردد که تا ادا نکنیم یا ادا نشود به قوت خود باقی است.

خوب به این جمله ای که گفتم توجه داشته باشید: تا ادا نکنیم یا ادا نشود، که در پاسخ این سؤال به کار می آید. برای توضیح مطلب می گویم:

من یا شما یا دیگری جوان بودیم، جاهل بودیم، هوی و هوس داشتیم، گرفتار شهوت و غضب و سایر تمایلات بودیم، مرتکب گناه و معصیتی شدیم؛ سفر کربلا این معاصی را می زداید و آب دیده این آلودگی ها را پاک می کند. اما در همین جا اگر خدای نخواستہ نمازی نخوانده ام، روزه ای نگرفته ام، حجی نرفته ام، امور مالی ام را تسویه نکرده ام، باید قضای نمازم را بخوانم و قضای روزه ام را بگیرم، حجّم را بگذارم، حقوق واجب مالی ام را ادا کنم. آن وقت سفر کربلا گناه و معصیت، ترک صلاه و نگرفتن روزه

و تسویف حجّ و تأخیر در اداء حقوق واجب مالی را از بین می برد. جنبهٔ ذنبی و گناهی را نه جنبهٔ حقی و ادایی را. این راجع به آنچه متعلق به حق تعالی است.

### حق الناس باقی می ماند

اما آنچه مربوط به خلق است که عمدۀ شبهه و اشکال در این قسمت است یعنی مسئله حق الناس آن هم این چنین است. من وقتی به مال کسی، به آبروی کسی، به حریم کسی، به جان کسی، تجاوز و تعدی می نمایم، یک گناه و معصیت مرتکب می شوم که مربوط به حق تعالی است. خداوند متعال نهی نموده؛ آبروی کسی را نریزم، به مال و جان کسی تجاوز نمایم.

من این نهی حق را زیر پا می گذارم و مرتکب گناه و معصیت می شوم، این قسمتش با زیارت امام حسین علیه السلام برطرف می شود.

اما قسمت دیگرش که مهم تر است مربوط به کسی است که من به حق او تجاوز کرده ام؛ از کسی غیبت نموده ام، به کسی تهمت زده ام، عرض و آبروی کسی را برده ام، مال کسی را خورده ام، جنس معیوب به عنوان سالم و جنس مغشوش به عنوان خالص به کسی فروخته ام، کم فروشی کرده ام، رشوه گرفته ام، صدمه ای به کسی زده ام، بر علیه کسی سعایت و سخن چینی نموده ام و هکذا از حقوق و مظالم خلق.

این ها مربوط به صاحب حق است و در این جا سه راه برای رهایی از حقوق صاحبان حق به نظر می رسد:

یکی این که در مقام استرضای خاطر آنان برآیم.

و اگر نمی توانم آن حق را ادا کنم یا قابل ادا کردن نیست آنان را به هر نحوی که ممکن است از خودم راضی کنم و بخواهم که از من بگذرند و از حقتان واقعا صرف نظر نمایند.

راه دیگر این است که خودم در مقام ادای حق آنان برآیم در صورتی که قابل ادا کردن است آن هم به هر نحوی که میسر و ممکن است که تفصیلات در کتب فقهی آمده است.

که اگر صاحب حق را می شناسم در مقام ادای حقتش برآیم و اگر نمی شناسم تفحص نمایم و اگر مأیوس شدم معامله مجهول المالک نمایم و در مقام تصدق از طرف صاحبش برآیم که چه بسا احتیاط، دفع به حاکم شرعی یا استیذان از او را اقتضا می نماید. [\(1\)](#)

### صاحب حق به حقتش می رسد

آری، آنچه مهم است رسیدن حق به صاحب حق است. خود من در مقام ادا برآیم یا دیگری ادا کند، صاحب حق می خواهد به حقتش برسد، خصوصیت اداکننده برای او مهم نیست. به تعبیر معروف او بین دو سنگ آسیا آرد نرم می خواهد، به چیز دیگر کاری ندارد. گاهی ممکن است خود من در شرایطی باشم که نتوانم حقوق صاحبان حق را ادا کنم و از مظالم عباد و بدهکاری خلق خدا بیرون بیایم. رفیقی دارم، پسری دارم، پدري دارم، او در این مقام برمی آید و با اداء حقوق، ذمه مرا بری می سازد که این راه سوم است که قبلا گفتم.

ص: 222

آری، اگر دیگری از طرف من ادا کرد صاحب حق به حَقِّش رسیده و چیزی دیگر بر عهده من باقی نمانده است. حالا گاهی ممکن است کسی همین جا ادا کند یا در آن ایستگاه آخر کسی در مقام ادا برآید که از احادیثمان استفاده می شود خاندان رسالت علیهم السَّلام عهده دار چنین امری می شوند که در حدیثی حضرت صادق علیه السَّلام فرمود:

روز قیامت که می شود حق تعالی حساب رسی تمام شیعیان را به ما واگذار می کند. هرکدام از آنان مظلومه ای در حقوق خدائی داشته باشند از خداوند متعال مسئلت می نمائیم که آن را به ما ببخشد و آنچه متعلق به حقوق مردم باشد از حق تعالی می خواهیم بدل و عوض آن را به صاحب حق بدهد و آنچه مربوط به خود ما است از حق خودمان هم می گذریم. (1)

### خاندان رسالت علیهم السَّلام در مقام ادا برمی آیند

و در حدیث دیگری فرمود:

و من كان للنَّاسِ على شيعتنا من الحقِّ مشينا إليهم فارضيناهم و ما زلنا نزيدهم حتَّى نرضيهم.

هرکس از مردمان بر شیعیان ما حَقِّی داشته باشد نزد آنان می رویم و آنان را راضی و خشنود می سازیم و پیوسته اضافه می کنیم تا راضی شوند. (2)

ص: 223

---

1- معالم الزلفی / 178.

2- الامام زين العابدين عليه السَّلام / 90.



می بینیم در احادیث به همهٔ جهات عنایت و توجه شده است و هیچ حقی از کسی از بین نمی رود، چون قیامت روزی است که لا یجوزنی عبد بمظلّمه، هیچ کس در حالی که در گردن او مظلّمه و حقی باشد تا تصفیه نشود نمی تواند عبور کند و بگذرد.

چه مانعی دارد امام حسین علیه السلام در مقام برآید و با بذل ثواب یک قطره خورش، نه، بلکه یک قطره خون فرزندش، نه، بلکه یک قطره خون غلام سیاهش، نه بلکه، کبودی صورت یکی از عزیزانش، نه، یک قطره اشک یکی از فرزندانش، آه یکی از محترماش، نه، بلکه با بذل ثواب یک آه جان سوز کمینه چاکرانش و کهن کنیزانش، همهٔ ارباب حقوق را راضی سازد و حساب و بدهکاری تمام زائران، دوستان، تعزیه دارانش را تصفیه نماید و همه هم به حق خود برسند و به کسی هم ظلم نشود. لذا گفتیم:

خود ادا کند یا ادا بشود که اتفاقاً در این راستا حدیثی است و در نظیر آنچه گفتیم، شیرین روایتی است که می آوریم:

### **امیر المؤمنین علیه السلام و ثواب یک نفس شب هجرت**

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: همانا از شیعیان علی علیه السلام - شیعیان اسمی - کسی روز قیامت می آید در حالی که در کفّهٔ سیئات و ترازوی اعمال زشت او بیش از کوه های ثابت و دریا های سیار معصیت و گناه نهاده شده که مردمان می گویند: این بنده - با این همه گناهان و معصیت - هلاک است و هیچ شک و تردیدی در هلاکت او و خلودش در آتش ندارند.

ناگهان نداء از طرف خدای تعالی می رسد: ای بندهٔ جانی، این ذنوب

موبات و گناهان مهلكات تو است، آيا در برابرش حسنه اى دارى؟ كه در مقام جبران برآيد و برابر اين گناهان باشد و سرانجام تو در سايه رحمت حق به بهشت روى؟ يا حسنه اى كه بر اين سيئات فزونى گيرد و به وعد خداوند به جنت درآيى؟

آن بنده عرض مى كند: نمى دانم - ديگر بار - منادى پروردگار عزّ و جلّ ندا مى دهد: همانا پروردگار تو مى گويد در عرصات قيامت و صحراى محشر ندا در ده.

اى محشرىان، همانا فلانى فرزند فلانى اهل فلان شهر و فلان آبادى و محلّ در گرو گناهان و رهن سيئاتش كه چونان كوه ها و درياهاست قرار گرفته و حسنه و كار خوبى در مقابل آن ها ندارد هر كدام از شما اهل محشر براى من در نزد او سابقه احسان و خدمت و لطف و محبّتى است در مقام نجات من برآيد كه سخت محتاج و نياز مندم.

اين ندا را اين بنده گنه كار - به تعليم منادى پروردگار - در مى دهد.

نخستين كسى كه در مقام پاسخ او بر مى آيد - غالب كلّ غالب، مطلوب كلّ طالب، ليث بنى غالب، امام المشارق و المغرب الامام بالحق - على بن ابى طالب عليه السّلام است كه مى گويد:

لبيك لبيك ايّها الممتحن فى محبّتى المظلوم بعداوتى.

آرى آرى، اى كسى كه در راه محبّت و دوستى من سختى و بلا كشيدي و از ناحيه دشمنان من مورد ظلم و ستم قرار گرفتى.

سپس آن حضرت با جمعى بسيار و گروهى فراوان هر چند عددشان كمتر از خصما و طلب كاران اين بنده خداست مى آيند و آنان به

امیر المؤمنین علیه السّلام عرض می کنند: ما برادران دینی و اخوان ایمانی او هستیم که در دنیا نسبت به ما نیکوکار بود و ما را مورد اکرام و احترام قرار می داد و در معاشرت و برخوردش با ما با آن همه احسان و لطفی که می نمود کاملاً متواضع و فروتن بود. ما حاضر هستیم برای نجات او از این ورطهٔ هلاکت از تمام طاعات خود دست شوئیم و آن ها را به او بذل نمائیم.

علی علیه السّلام به آنان می گوید: اگر چنین کردید خودتان چگونه وارد بهشت می شوید؟ عرض می کنند:

برحمه الله الواسعه التي لا يعدمها من والاك و والى آلك يا أبا رسول الله.

در سایهٔ رحمت و اسعهٔ حق تعالی که دوستان و موالیان شما و موالیان دودمان و خاندان شما را زیر پوشش می گیرد.

در این حال منادی پروردگار ندا در می دهد: ای برادر رسول خدا اینان اخوان دینی و برادران ایمانی او هستند - که برای نجات او حاضر شدند از طاعات خود دست بردارند - توبه او چه بذل می کنی؟ - و برای نجات این دوست گنه کار گرفتارت چه می دهی؟ - همانا من امروز حاکم هستم آنچه از گناهان میان من و او بود در سایهٔ موالات و به خاطر محبت و ولایت تو بخشیدم، اما آنچه میان او و بندگان من از مظالم است امروز باید من فیصله دهم - امروز روزی است که حساب ها باید تصفیه شود و کارها یک سره گردد و هیچ کس امروز از پیشگاه عدل من با مظلومه ای نمی گذرد -

علی علیه السّلام عرض می کند پروردگارا آنچه فرمان دهی پذیرایم.

حق تعالی می گوید: یا علیّ، اضمن لخصمائنه تعویضهم عن ظلاماتهم قبله. ای علی، برای طلبکارهای او ضمانت کن که عرض مظالم و مطالباتی که از او دارند به آنان پردازی.

علی علیه السلام هم در مقام ضمانت برمی آید و به آنان می گوید هرچه می خواهید به عنوان عوض مظالم و مطالباتی که از این بنده خدا دارید از من بخواهید تا به شما ببخشم.

آنان در جواب حضرت عرض می کنند:

یا أبا رسول الله، تجعل لنا بإزاء ظلاماتنا قبله ثواب نفس من أنفاسك ليله بيتوتتك على فراش محمد صلى الله عليه وآله.

ای برادر رسول خدا، در برابر مظالم و مطالباتی که همه ما از او داریم شما ثواب یک نفس از آن نفس ها که در ليله المیّت و شب هجرت وقتی در بستر حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار گرفته بودید - و با آن بیتوته جان رسول خدا را محافظت کردید و خود را وقایه و حافظ جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دادید به همه ما مرحمت کنید تا ما از مظالم و مطالبات خودمان بگذریم.

علی علیه السلام به آنان می گوید: قد وهبت لكم، آنچه خواستید به شما بخشیدم. در این حال خداوند عزّ و جلّ می گوید:

ای بندگان من، اینک بنگرید به آنچه در سایه بذل ثواب یک نفس از انفاس امیر المؤمنین علیه السلام در ليله المیّت که به عنوان فدا و عوض مظالم و مطالبات شما از دوست خود به شما مرحمت نمود. می نگرند به عجاییب از قصور و خیرات و اجرها و ثواب ها و به این وسیله خداوند خصماء و طلبکاران اهل ایمان را راضی می کند به طوری که

از کثرت و فزونی به شگفت و تعجب می آیند و عرض می کنند: آیا چیزی هم برای دگری باقی مانده است با این همه عطا و بخششی که به ما شده که دیگر بار به آنان ندا می رسد:

یا عبادی، هذا ثواب نفس من أنفاس علی بن أیطالب الذی إقترحتموه علیه قد جعله لکم فخذوه و انظروا.

ای بندگان من، این ثواب یک نفس از نفس های علی بن ابی طالب علیه السلام است - در ليله المبيت و شب هجرت - که شما خودتان - به عنوان عوض مظالم و مطالباتتان - خواستار شدید بگیریید و بنگرید.

سرانجام همه آن طلبکاران و صاحبان مظالم و مطالبات با این مؤمن بدهکار که علی علیه السلام در مقام بذل عوض و بدهکاری های او برآمد به بهشت می روند. (1)

این حدیث که از ذخایر روایات است کاملاً بیانگر همان حقایقی است که اشاره کردیم؛ حق هیچ کس ضایع نمی شود و هر صاحب حقی به حقش می رسد. اگر خود من چیزی را برای ادا نداشتم آنان که دل من جای مهرشان و سینه من ظرف وداد و ولایشان بود و عمری از آنان دم زدم و گفتم و شنیدم در مقام اداء حقوق طلبکاران من برمی آیند و آنان راضی و خشنود می شوند و همه به بهشت می روند.

بر این اساس و با توجه به این حدیث چه مانعی دارد که امام حسین علیه السلام فردای قیامت در مقام برآید و ثواب یک نفس از آن نفس ها که

ص: 228

---

1- تفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام / 127 \* بحار الأنوار 60/8.

در شب عاشورا در این بیابان و صحرا کشیده است، ثواب یک یا الله که گفته است، ثواب یک رکعت نماز که خوانده است میان همه ارباب حقوق و طلبکاران زائرانش قسمت کنند و همه آنان راضی و خشنود شوند و به بیش از حقی که داشتند برسند و همه به جنت روند.

آری، حسین است که چرخش آسیای هستی به گردش چشم اوست و برقراری نظام وجود به اشارت یک موی ابروی اوست و سعادت دو سرا رهین یک توجه روی اوست و هرچه خیر و خوبی است در سایه غبار خون رنگ کوی اوست. آری، حسین است حسین:

ای ابروی عالم جان خاک پای تو ای کرده جان به دوست فدا، جان فدای تو

عقل بشر چگونه به گرد رخت رسد ای ماورای خلوت افلاک جای تو

کونین نیست قیمت یک تار موی تو گردی است خلد از حرم دل گشای تو

بال فرشته فرش ره زائران تو است ای آفتاب، سایه نشین لوای تو

جانا ز هرکسی تو رضایی، خدا رضاست نبود جدا رضای خدا از رضای تو

ای کعبه امید، تو را جان فدا کنم روزی اگر فتد گذرم بر منای تو

هیچ آشنا ز نزد تو نومید برنگشت خوش باد حال آن که بود آشنای تو

هر مشکلی که ریخت به جانم شرار غم حل شد به یک اشاره مشکل گشای تو

هرکس خطی ز مهر تو بر لوح دل نگاشت او را به آبروی تو بخشد خدای تو(1)

با توجه به آنچه گفتیم فکر می‌کنم شبهه دوم هم کاملاً جواب داده شده و این نکته را هم ناگفته نگذارم که زائر امام حسین علیه السلام وقتی به زیارت آن حضرت می‌آید توجه به این حقیقت دارد که به زیارت قبر کسی آمده است که فوق العاده به مسائل حقوقی اهمیت می‌داده و هیچ حقی از کسی در زندگی آن وجود مقدس از بین نرفته است و چنین انتظاری هم از دوستان و شیعیان زائران و تعزیه داران خویش دارد.

### کسی که بدهکاری دارد با من نیاید

تا آن جا که می‌بینیم در مسیری که حضرتش به کربلا می‌آید فرمان می‌دهد منادی ندا در دهد کسی که دینی بر اوست و بدهکاری دارد همراه ما به جنگ نیاید:

امر الحسین علیه السلام منادیا فنادی فقال لا یقتلنّ رجل معی علیه دین(2).

ص: 230

---

1- سروده بهجتی، شب شعر عاشورا - یادواره دومین شیراز/ 145

2- - مسند الامام الشهید 299/3.

و در نقلی چنین آمده است:

لا یقبل معنا رجل علیه دین (1).

وقتی آن وجود مقدّس نمی پسندد و روا نمی دارد همراه او در سفر شهادت کسی باشد که بدهکاری دارد مسلّمًا خوش ندارد که زائران قبر او دوستان و شیعیان او، ذاکران بزم عزای او و گریه کنندگان و عرض ادب آوران به ساحت قدس او نسبت به حقوق خلق بی اعتنا باشند و رعایت این گونه مسائل را نمایند.

### زیارت هرچه بیشتر بهتر

باری به هر جهت صحبتمان در روایات فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام به طول انجامید ولی طولی است مطلوب به خصوص که در شرائطی هستیم که آنچه گفت و شنود می شود نقدینه معامله می گردد.

بهترین زمان و مکان برای این مطالب و بیان این حقایق همین زمان و مکان است؛ سفر زیارت امام حسین علیه السّلام و کربلای معلّی. در این زمین و زمان باید از فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام گفت و شنید.

در حدیثی نسبت به زیارت امام حسین علیه السّلام تعبیری آمده است که نظیر آن تعبیر نسبت به نماز شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الصّلاه خیر موضوع فمن شاء استقلّ و من شاء استکثر.

ص: 231

1- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السّلام / 719.



نماز بهترین چیزی است که قرار داده شده، پس هرکس می خواهد - از این بهترین - کم بیاورد و هرکس می خواهد بسیار آورد. (1)

نظیر این تعبیر در حدیثی نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام آمده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

زوروه - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ - فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ فَإِنَّ زِيَارَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ أَكْثَرَ مِنْهَا فَقَدْ اسْتَكْتَرَّ مِنَ الْخَيْرِ وَ مِنْ قَلَلٍ قَلَلٌ لَهُ وَ تَحَرَّوْا بِزِيَارَتِكُمُ الْأَوْقَاتِ الشَّرِيفَةِ فَإِنَّ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ فِيهَا مَضَاعِفُهُ وَ هِيَ أَوْقَاتٌ مَهْبِطُ الْمَلَائِكَةِ لَزِيَارَتِهِ.

امام حسین علیه السلام را که صلوات خدا بر او باد در همه اوقات و تمامی زمان ها زیارت کنید؛ زیرا زیارت آن حضرت بهترین موضوع و برترین امری است که نهاده شده پس هرکس از این امر بهترین بسیار آورد همانا خیر بسیاری برای خود فراهم آورده و هرکس کم آورد خیر کم برای خود خواسته.

و جستجو کنید و پی گیری نمائید اوقات شریفه را برای زیارت حضرتش زیرا که اعمال صالحه و کارهای پسندیده در آن زمان ها اجر و ثواب مضاعف و افزون است و آن اوقاتی است که فرشتگان - خاص و ملائکه مخصوص - به زیارت حضرتش می آیند. (2)

ص: 232

---

1- بحار الأنوار 308/82.

2- - اقبال الأعمال 45/1.

## نسبت زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حجّ

به راستی آنچه در احادیث و روایات نسبت به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام آمده است با هیچ مقیاس و میزانی قابل سنجش نیست و جز با همان عنوان سرّی و رازی که گفتیم با هیچ عنوان دگر قابل انطباق نخواهد بود تنها نسبت به یک مقیاس و میزان که در احادیث به آن عنایت و اهتمام خاص شده اشاره می کنیم تا بهتر آنچه گفتیم روشن شود و آن میزانی است که در احادیث نسبت به عمره و حجّ با زیارت امام حسین علیه السلام شده است که در عناوین ابواب کتب حدیثی با این عناوین روبه رو هستیم.

### از یک عمره تا غیر قابل احصا

- 1- زیارت امام حسین علیه السلام برابر یک عمره است.
- 2- زیارت امام حسین علیه السلام مساوی با یک عمرهٔ مبروره متقبّله - پاک و پاکیزه و پذیرفته شده - است.
- 3- زیارت آن حضرت معادل بیست و دو عمره است.
- 4- زیارت آن وجود مقدّس همسان سی و سه عمره است.
- 5- زیارت سیّد الشهداء علیه السلام چون یک حجّ و یک عمره است.
- 6- زیارت حضرتش عدل یک حجّ پاک و پاکیزه است.
- 7- زیارت ابی عبد الله علیه السلام مساوی با یک حجّ مبرور با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
- 8- زیارت امام حسین علیه السلام چون یک حجّ مبرور و یک عمرهٔ متقبّله است.
- 9- زیارت آن حضرت برابر با یک حجّ و دو عمره است.

10 - زیارت آن آقا معادل سه حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

11 - زیارت آن وجود مقدس همانند ده حج و ده عمره است.

12 - زیارت سید الشهداء علیه السلام چونان بیست حج و بیست عمره است.

13 - زیارت حضرتش همسان بیست حج و بیست عمره مبرورات متقبالات است.

14 - زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام بهتر و برتر از بیست حج است.

15 - زیارت آن حضرت برابر با بیست و یک حج است که

حضرت صادق علیه السلام به حذیفه بن منصور فرمود: چند سفر حج رفته ای؟ عرض کرد: نوزده سفر.

فرمود: آگاه باش هر آینه اگر بیست و یک سفر حج بگذاری همانند کسی هستی که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده ای. (1)

16 - زیارت امام حسین علیه السلام برابر با بیست و دو حج است.

17 - زیارت حضرتش معادل بیست و پنج حج است.

18 - زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مساوی با سی حج پسندیده پذیرفته شده پاکیزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

19 - زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام مساوی با پنجاه حج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

20 - زیارت آن حضرت چونان هفتاد حج بعد از حج الاسلام است.

21 - زیارت امام حسین علیه السلام برابر هفتاد حج و عمره از حج ها و عمره های

ص: 234

رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

22 - زیارت آن حضرت مساوی هشتاد حجّ پسندیده است.

23 - زیارت سید الشهداء علیه السلام معادل نود حجّ و عمره از حجّ ها و عمره های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

24 - زیارت ابی عبد الله علیه السلام همانند صد حج و صد عمره است.

25 - زیارت حضرتش چونان صد حج مبرور و صد عمره مقبوله است.

26 - زیارت آن آقا عدل صد حجّ با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.

27 - زیارت آن امام همدان هزار حجّ و هزار عمره است.

28 - زیارت حضرت حسین علیه السلام برابر هزار حجّ مقبول و هزار عمره مبروره است.

29 - زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مساوی با هزار حجّ و هزار عمره با پیغمبر یا با وصی پیغمبر است.

30 - زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام همانند دو هزار حجّ و دو هزار عمره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با ائمه راشدین علیهم السلام است.

31 - زیارت امام حسین علیه السلام معادل یک میلیون حجّ با حضرت قائم علیه السلام و یک میلیون عمره با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

32 - زیارت حضرتش ثوابی چونان دو میلیون حجّ و دو میلیون عمره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با ائمه راشدین علیهم السلام دارد.

33 - زیارت آن آقا در هر قدمی که زائر برمی دارد و می نهد ثواب یک حجّ و یک عمره دارد.

34 - در هر قدمی که زائر حضرتش می گذارد و یا برمی دارد حجّ مقبولی و عمره مبروره ای ثواب می برد.

35 - در زیارت امام حسین علیه السلام در هر قدمی صد حجّ مقبول و صد عمره مبروره است.

36 - زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام از جهت ثواب برابر با آن مقدار حجّ و عمره است که عددش را جز حق تعالی کسی نمی تواند احصاء و شمارش نماید. (1)

می بینیم تنها در یک جهت از جهات اجر و ثواب زیارت قبر ابی عبد الله علیه السلام سی و شش عنوان و باب حدیثی داریم که مجموعاً نزدیک به صد حدیث در این جهت رسیده است و راستی امری است بس عجیب و جریانی بس شگفت.

ممکن است به ذهنتان بیاید این اختلاف احادیث در روایات بر چه مبنایی است و چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

گفتم: اتفاقاً چند عنوان را که ذکر کردید این سؤال به ذهنم آمد و هرچه عناوین بیشتر می شد سؤال و پرسش پررنگ تر و باز شبهه قوی تر، ولی نخواستم میان صحبتتان حرفی زده باشم.

گفتند: حق هم با شما است ولی فکر می کنم امروز هم من خسته شده ام هم شما، به خصوص که صبح هم استراحت نکرده ایم لذا ساعتی به ظهر مانده استراحت کنیم تا برای تشرف آمادگی بهتری داشته باشیم و شما هم تا فردا فکر کنید ببینید چیزی به نظرتان می رسد یا نه؟ ان شاء الله روز بعد در این زمینه صحبت خواهیم نمود.

ص: 236

---

1- آنچه آوردیم عناوین ابوابی است که در کتاب نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام از صفحه 165 تا صفحه 190 آمده و در هر بابی از یک روایت تا بیست حدیث ذکر شده است.

هفتمین روز این جا مقام حضرت صادق علیه السلام است

اشاره

ص: 237

پسر مرتضی امیر حسین که چنوی نبود در کونین

مصطفی مر، ورا کشیده به دوش مرتضی پروریده در آغوش

عقل در بند عهد و پیمانش بوده جبریل مهد جنانش

عشق او اولی است بی آخر راز او باطنی است بی ظاهر

حبذا کربلا و آن تعظیم کز بهشت آورد به خلق نسیم

و آن تن سربریده در گل و خاک و آن عزیزان به تیغ دل ها چاک

مصطفی جامه جمله بدریده علی از دیده خون بیاریده

فاطمه روی را خراشیده خون بیاریده بی حد از دیده

حسن از زخم کرده سینه کبود زینب از دیده ها برانده دورود

سنائی غزنوی حدیقه الحقیقه 266-270

ص: 238

روز بعد قرار شد به مقام حضرت صادق علیه السلام برویم. پس از صرف صبحانه راه افتادیم و شارع سدره را تمام کردیم. به خیابان کمربندی رسیدیم و مقداری آمدیم، راهی خاکی در میان نخلستان که نهر آبی هم از میان آن می گذشت نمودار شد. راستی گویا ذرات خاک و شن و قطرات آب و موج های نهر، گیاه های اطراف راه و درختان بلند نخل همه و همه با انسان حرف می زنند و خاطراتی را در نظر مجسم می ساختند.

آری، کربلا بهشت است بهشت، و بهشت دار حیات است و همه اجزایش صاحب روح.

زمین کربلا رشک بهشته گل اندر گل خدا خاکش سرشته

شوم قربان آقایی که نامش خدا در دفتر دل ها نوشته (1)

گاهی به یاد جمعی می افتادیم که در محرم سال 61 هجری در این

ص: 239



محدوده و صحرا روزها و شب‌هایی را با چه وضعی گذراندند و گاهی به یاد آن آقایی بودیم که به سمت مقامش می‌رویم و در حال و هوای خاصی مسیر طی شد و به جایی که به عنوان مقام حضرت صادق علیه السلام معروف بود رسیدیم.

هرچند از پیرایه‌های ظاهری خالی بود ولی همان نسبت و تعلق خصوصیتی به آن محدوده بخشیده بود. دو رکعت نمازی و صد صلواتی هدیه روح مطهر حضرت صادق علیه السلام نمودیم. گوشه‌ای نشستیم و صلوات مخصوص حضرت را خواندیم، پرسیدم: این جا به چه مناسبت به عنوان مقام حضرت صادق علیه السلام معرفی شده است؟

### مقام حضرت صادق علیه السلام

گفتند: از مجموع تحقیقات پژوهشگران استفاده می‌شود که در دوران حکومت آل امیه و آل مروان و آل عباس که حایر شریف و مرقد مطهر کاملاً تحت مراقبت بوده و در بسیاری از زمان‌ها زیارت کربلا با خوف و ترس همراه - به شرحی که در جلد اول آوردیم - گاه و بیگاه که توفیق زیارت نصیب کسی می‌شد اقامت و اسکانش را در آبادی‌های نزدیک کربلا و حایر شریف قرار می‌داد تا رعایت همه جهات شده باشد. لذا سخن از غاضریه و نینوی در حدیث و تاریخ کربلا فراوان به میان آمده که هر دو آبادی نزدیکی کربلا بودند و زائران آن جا را بارانداز و مسکن خود قرار می‌دادند تا حساسیتی برای مأموران حکومتی پیش نیاید. سپس در اوقات مناسب به زیارت مشرف می‌شدند.

غاضریه در قسمت شمال شرقی و نینوی در جنوب شرقی قرار داشت

که ظاهراً غاضریّه در محدوده ای که از حرم قمر بنی هاشم علیه السّلام عبور می کند و به طرف مشرق می رود قرار داشته و نینوی در مقابل او به سمت جنوب با فاصله بیشتری بوده است و چه بسا این منطقه ای که در آن هستیم و به عنوان مقام حضرت صادق علیه السّلام خوانده شده ارتباطی با غاضریّه داشته باشد. (1)

و گویا براساس همان چه اشاره کردیم حضرت صادق علیه السّلام وقتی به زیارت قبر شریف جدّ امجدشان، حضرت ابی عبد الله علیه السّلام می آمدند این محدوده را مسکن و محطّ رحال خود قرار می دادند و در این جا از مرکب پیاده شده اطراق می نمودند و برای تشرف به حایر مطهر غسل نموده و این مسیر را پیاده طیّ می کردند که اگر چنین باشد و ظاهراً هم بی مناسبت به نظر نمی رسد چه بسا شب ها و روزها و ساعت ها آن وجود مقدّس در این محدوده اقامت داشته است و این فضا معطر به عطر ولای آن صاحب مقام ولایت مطلقه کلیّه الهیّه است. آری

هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی از طرّه آن زلف چو سنبل شنوی

### **بهره ای ها از ورود به کربلا ممنوع بودند**

صاحب تراث کربلا نسبت به این محدوده چنین آورده است:

زمین های این منطقه به نام جعفریّات معروف است و جزء موقوفات شیخ امین الدین است که تاریخ آن سال 904 هجری قمری است و

ص: 241

---

1- اقتباس از تاریخ کربلا و حائر الحسین علیه السّلام / 97-99.

این مقام در سال 970 به وسیله جهان دده به عنوان تذکار و یادمان حضرت صادق علیه السلام بنا شده است.

مکانی است که حضرت صادق علیه السلام در این جا غسل زیارت می نموده و مردم به عنوان تیمن و تبرک به این جا آمده و می آیند.

و لازم به تذکر است که این محل مورد اهتمام خاص فرقه اسماعیلیه - بهره ای ها - بوده؛ زیرا تا سال 1262 به مردان آنان اجازه دخول به کربلا و زیارت عتبه مقدسه داده نمی شده لذا در این مکان توقف نموده و زیارت می کردند تا آن که در سال 1262 که سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط از دنیا رفت، شیخ زین العابدین مازندرانی فتوای جواز دخول آنان را به کربلا صادر نمود و در سال 1288 موافقت والی بغداد هم فراهم آمد. (1)

این توضیحات را که شنیدم گفتم: خوب شد امروز این صحبت به میان آمد چون چند روز است می خواستم همین مطلب را سؤال کنم فراموش می کردم.

این روزها در کربلا با جمعی که نوعا با قیافه و هیئت و لباس و شمایل خاصی هستند زیاد روبه رو می شویم و رفتار آنان و قیافه و لباسشان نوعا همه را متوجه می سازد. وقتی سؤال می کردم می گفتند بهره ای هستند و من نمی فهمیدم یعنی چه. می دیدم بعضی از آن ها بدون مهر نماز می خوانند و روش خاصی برای خودشان دارند، فکر می کنم امروز موقعیت مناسبی است که توضیحی نسبت به آنان بدهید.

ص: 242

گفتند: بسیار خوب.

## فرقه اسماعیلیه

حضرت صادق علیه السلام فرزندی به نام اسماعیل داشتند که از همه فرزندان بزرگ تر بود و بسیار مورد علاقه و محبت حضرت، ولی در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و حزن و اندوه عظیمی در مرگ او بر حضرت صادق علیه السلام عارض گشت و مکرر دستور می فرمود سریر او را بر زمین گذارند و رویش را باز می کرد تا فوت او بر همگان مسلم گردد و کسی شبهه حیات او را نداشته باشد. (1)

ولی بعد از وفات او جمعی مرگش را منکر شدند و گفتند این امر بر مردم مشتبه شده و پنداشتند که او زنده است و از دنیا نمی رود تا مالک روی زمین گردد و قیام به امور نماید و آن قائم معهود اوست و این فرقه اسماعیلیه خالصه هستند. (2)

اسماعیلیه اشعابات متعددی در طول تاریخ پیدا کرد که اجمالاً اشاره می کنیم تا وضع این گروه روشن شود:

## گروه بهره ای

بهره طایفه ای از اسماعیلیه مستعلویه هستند که در یمن و غرب هندوستان زندگی می کنند. باید دانست که منتصر خلیفه اسماعیلی

ص: 243

---

1- اقتباس از منتهی الآمال 158/2.

2- - المقالات و الفرق / 80.

مصر را دو پسر بود که یکی را نزار و دیگری را مستعلی می گفتند.

نزار جوانی برومند بود و به ولایت عهدی منتصر برگزیده شد. در طرف دیگر برادر نزار، مستعلی جای داشت و با حمایت بدر الجمالی امیر الجیوش به خلافت رسید. نزار به اسکندریه گریخت و به زودی دستگیر شده و به قتل رسید.

پس از آن اسماعیلیه ایران به طرفداری از نزار فرقه‌های به نام نزاریه تشکیل دادند که حسن صباح و جانشینان او و آخائیه از این طایفه اند. اما مستعلویان که عدد ایشان کمتر بود در یمن و هند به پیروی از مستعلی باقی ماندند و به بهره معروف می باشند.

کلمه بهره در زبان گجراتی به معنای بازرگان است، بعضی گفته اند بهره یا بوهره اسماعیلیانی هستند که از بلاد عرب و مصر و یمن به هندوستان مهاجرت کردند و در سال 460 هجری در آن کشور مسکن گزیدند...

پیشوای این فرقه تا 946 هجری در یمن می زیست و بهره عشریه و زکات خود را به او می پرداختند تا این که یوسف بن سلیمان در 946 هجری از یمن به هند مهاجرت کرد و در سرهپور جای گرفت. پس از درگذشت پیشوای ایشان، داود بن عجب شاه پیشوا شد...

داوودیه بر دو طایفه شدند یکی بهره علییه و دیگری بهره ناکوشیه.

فرقه اخیر تحت تأثیر عقاید هندویی خوردن گوشت را از گناهان می شمارند اما فرقه دیگر از بهره جعفریه نام دارند که از نسل بهره داوودی هستند و ایشان به مذهب سنت و جماعت گرائیدند. فرقه جعفریه منسوب به جعفر نام شیرازی هستند که در قرن 15 میلادی

می زیست. بهره کتاب های دینی خود را مانند اسرار حفظ می کنند و کتاب های ایشان به دوزبان عربی و گجراتی است...

بهره به دو گروه بزرگ که تاجر و شیعه مذهب اند و دیگری کشاورز و سنّی مذهب باشند تقسیم می شوند... اکثریت بهره بدون شک از اصل هندو هستند که اجداد ایشان بدین مذهب - اسماعیلی - گرائیدند. (1)

### **انکار یکی از دوازده امام علیهم السلام چون انکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است**

در این جا توجه به چند جهت لازم و ضرور می نماید:

یکی این که براساس روایات رسیده اعتقاد به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حقیقتی است جمعی و قابل انفکاک و جدائی نیست که کسی بگوید من چند نفر از آنان را به امامت قبول دارم و چند نفر را قبول ندارم. دین و مذهب و آئین و مرام کسی قابل قبول است که معتقد به امامت همه دوازده امام باشد و احادیثمان حتی منکر امامت یکی از ائمه را با صراحت، منکر همه امامان می شناسد و او را قبول نمی کند. مرحوم صدوق اعلی الله مقامه در اعتقاداتش گوید:

اعتقاد ما نسبت به کسی که اقرار به امامت امیر المؤمنین علیه السلام نموده و منکر یکی از امامان بعد از او باشد، این است که او به منزله کسی است که ایمان به جمیع پیامبران آورده ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را منکر شده است.

ص: 245

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: المنکر لآخرنا کالمنکر لأولنا.

منکر آخرین ما همانند منکر نخستین ما است.

و پیامبر اکرم علیه السلام فرمود:

الأئمة من بعدی اثنا عشر أولهم أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرهم القائم، طاعتهم طاعتی و معصیتهم معصیتی، من أنکر واحدا منهم فقد أنکرنی.

امامان پس از من دوازده نفرند که اولین آنان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین آنان حضرت قائم علیه السلام که طاعتشان طاعت من و معصیت و نافرمانی شان نافرمانی و معصیت من است.

هرکس یکی از آنان را منکر شود همانا مرا انکار نموده. (1)

بر این اساس غیر از فرقه حقه اثنا عشریه و گروه امامیه سایر فرقه ها که عنوان شیعه هم به خود داده اند و در کتب ملل و نحل در فهرست فرقه های شیعه یاد شده اند هرکه باشند مرام و آئین شان آئین و مرامی نیست که مورد رضا و قبول و پذیرش حق تعالی باشد. دین آن کسی مورد رضایت خداست که به دوازده امام - به این ترتیب - معتقد باشد:

امام اول علی علیه السلام، دوم امام حسن مجتبی علیه السلام، سوم امام حسین علیه السلام، چهارم حضرت علی بن الحسین علیه السلام، پنجم امام محمد باقر علیه السلام، ششم امام جعفر صادق علیه السلام، هفتم امام موسی کاظم علیه السلام، هشتم علی بن موسی امام رضا علیه السلام، نهم محمد بن علی امام جواد علیه السلام، دهم علی بن محمد امام علی النقی علیه السلام، یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام، دوازدهم حجه بن الحسن

ص: 246

با این اعتقاد اگر هم لغزشی داشت چون اصول اعتقاداتش درست است اهل نجات خواهد بود. اما آن دیگری که می گوید امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام و امام پنجم را زید بن علی بن الحسین می شمرد، خدا دین او را قبول ندارد؛ چون کسی را که خداوند امام قرار نداده او به عنوان امامت قبول دارد.

آن دیگری که می گوید امام ششم حضرت صادق علیه السلام، امام هفتم اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام خدا قبولش ندارد؛ چون خداوند اسماعیل را امام قرار نداده. دین او مورد قبول خداوند نیست هر چه هم که سیر و سلوک پسندیده داشته باشد پیشیزی نمی ارزد. خدا که مرده نماز و عبادت نیست. خدا که به قشر و پوسته توجه ندارد. بنده ای را می خواهد که هر چه گفت بپذیرد.

شیطان وقتی اصل را گرفت به فرع کاری ندارد، اعتقاد به امامت و ولایت و خلافت بلافصل علی علیه السلام را می گیرد آن وقت دیگر کاری به کار من ندارد. پیوسته نماز بخوانم، روزه بگیرم، عبادت کنم، گریه کنم، مقدس شوم، اعتقاد به امامت حضرت صادق علیه السلام را از من می گیرد. زید را امام می دانم پیوسته مشغول ذکر و ورد و قرائت و عبادت باشم. اسماعیل را به جای حضرت کاظم علیه السلام به من معرفی می کند. منکر امامت امام خدائی می شوم آن وقت به ادب و آداب توجه می کنم. خیلی باید به هوش بود و این نکته ای است بسیار حساس که متأسفانه به آن کم توجه داریم. گاهی سروصورت های ظاهری از ارباب مرام های باطله می بینیم فکر می کنیم خبری است و از این طرف کسری ها و کاستی ها از معتقدین مشاهده



می کنیم کنار هم می گذاریم دچار شک و شبهه می شویم ولی توجّه نمی کنیم شیطان چون اصل را از آنان گرفته دیگر کاری به کارشان ندارد.

اما دسته دوّم چون اصل را از دست نداده اند شیطان بر آنان غضبناک است و می خواهد به هر صورتی شده آنان را بلغزاند حالا که از راه اعتقاد نشد از مسیر عمل لذا کسری و کاستی در این جمع فراوان دیده می شود.

لذا باید به هوش بود و در مقام رعایت جمیع حقوق و حدود برآمد تا کسی نتواند خرده ای بگیرد و بدی ها را به رخ بکشد.

### اهتمام پیشینان

جهت دیگر، اهتمام سلف صالح ماست به این حقیقت که تا جایی که ممکن است حدها و حریم ها را حفظ کنیم و با هرکسی بر نخوریم و کنار نیائیم. دیدیم که تا حدود صد و هفتاد سال قبل بهره ای ها مجاز به آمدن داخل کربلا نبودند و حتی در همین سفر، من از بعضی اهالی کربلا شنیدم که می گفتند در زمان های سابق اجازه نداشتند از مسیّب جلوتر بیایند. با توجّه به این سابقه و گذشته نمی دانم همین شب و روزها توجّه داشتید که مشغول تعمیر ضریح مبارک بودند و قسمت هایی از ضریح برای تعمیرات بسته بود ولی در ساعت های معینی بعضی از همین بهره ای ها می آمدند و داخل قسمت بسته می شدند و جایی که شیعیان اثنی عشری حق ورود نداشتند جای آنان بود.

نمی دانم، در همه ابعاد همه چیز را از دست داده ایم گویا به هرکجا که روی آسمان همین رنگ است. ما از این سو می نالیم آن سو بدتر از این

سو. گویا غیرت به جمیع معنی الکلمه رخت بر بسته و رفته است. کجا رفتند آن مرزبانان شریعت و حافظان مکتب ولایت چونان سید الطائفه آیت مغفور حاج سید محسن طباطبائی حکیم که وقتی باخبر شد همین بهره ای ها می خواهند در ساخت ضریح قمر بنی هاشم دخالت کنند مانع شد و مردانه ایستاد و کار را با اصول و ضوابط امامیه به انجام رساند.

### خاطره ای از مرحوم آیت الله میلانی

کجا رفتند چونان آیت فقیه، فقیه العتره، مرحوم حاج سید محمد هادی میلانی که حدود پنج سال افتخار تلمذ و شاگردی در محضر فقهش را داشتم که در برابر آنان آن چنان استوار می ایستادند.

چندی قبل فرزند ایشان حجّت الاسلام آقای حاج سید محمد علی میلانی برای من نقل کردند که وقتی ما کربلا بودیم یک نوع حلوی مخصوصی بود که من در آن عالم بچگی خیلی دوست داشتم و شرایط هم مناسب تهیه اش نبود تا آن که سالی یک نوبت رئیس بهره ای ها به کربلا می آمد و برای محترمین کربلا هدایایی می فرستاد. یک روز در زدند نوکر رئیس بهره ای ها با طبقی که روی سرش بود وارد شد، طبق را زمین گذارد.

میان طبق شال برکی بود و هدایایی و از جمله ظرفی از آن حلوا که من دوست داشتم. من خیلی خوشحال شدم که شکمی از عزا درمی آورم. طبق را گذاشت تا برود که ناگهان صدای نعلین مرحوم پدرم به گوش رسید که با عجله از پله اطاق کتابخانه پائین آمدند، مردک را صدا زدند و با تندی و عصبانیت گفتند: بردار طبق را ببر. او هم برداشت و رفت. من خیلی

ناراحت شدم که بعد از مدتی حلوی مورد علاقه ام رسید، پدرم مانع شد.

مدتی گذشت، روزی مرحوم پدرم به من گفت: پسر جان، من از موسی بن جعفر علیه السلام خجالت می کشم که هدیه کسی را که معتقد به امامت او نیست قبول کنم.

رحمت خدا بر این مرزبانان، درود خدا بر این سنگرداران، صلوات پروردگار بر این شاگردان مکتب جعفر بن محمد علیه السلام و سلام بر این غیوران که غیرتشان در طول تاریخ حافظ عقاید حقّه بوده است.

### جمع روایات نسبت زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حج

گفتم: صحبت جلسه قبل به این جا رسید که به سی و شش دسته روایت راجع به مقایسه زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حج اشاره نمودید و قرار شد فکر کنیم این روایات چگونه با یکدیگر قابل جمع است. آنچه به فکر من رسید این بود که یک شخص عادی و معمولی هم امکان ندارد این گونه مختلف و متفاوت در یک زمینه حرف بزند تا چه رسد به جمعی که رأس قلاه حکمتند. مسلماً این احادیث گوناگون وجه جمعی دارد.

گفتند: مطلب همین است ولی مهم یافتن راه جمع میان این احادیث کثیره مختلفه است که شاید جامع ترین جمع را در این زمینه عالم جامع، جامع بحار الأنوار مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه آورده باشد. گوید:

شاید اختلاف این اخبار در مقدار فضیلت و ثواب، محمول بر اختلاف اشخاص و اعمال و کمی و زیادی خوف و ترس و دوری و نزدیکی

مسیر و راه باشد، زیرا هر عملی از اعمال خیر و هرکاری از کارهای پسندیده با اختلاف مراتب اخلاص و معرفت و تقوا و سایر شرائطی که موجبات کمال عمل را فراهم می آورد درجات اجر و ثوابش مختلف می گردد، مضاف بر این که از روایات بسیاری استفاده می شود که حضرات معصومین علیهم السلام در مقام پاسخ و جواب رعایت حال سائل را از جهت قوت و ضعف ایمان می نمودند تا آن که موجبات انکار و کفرش فراهم نیاید و با مردم به مقدار عقول و درکشان تکلم می کردند. (1)

و در تحفه اش تحفه بیانی آورده است، گوید:

این اختلاف ها که در فضیلت زیارت آن حضرت وارد شده است یا محمول است بر اختلاف اشخاص و زیارات؛ زیرا که دوری و نزدیکی راه و قلت و کثرت خوف و سایر شدت ها و مشقت ها و قلت و کثرت معرفت آن حضرت و تفاوت مراتب اخلاص و نیت ها و تقوا و پرهیزکاری و سایر شرایط قبول عمل در زیادتی و کمی ثواب دخل عظیم دارند.

یا محمول است بر اختلاف عقول مردم، چنانچه از بعض احادیث ظاهر می شود؛ یا بر تفاوت حجج ها و عمره ها و بنده آزادکردن ها چنانچه از بعضی نیز مستفاد می شود.

یا به اعتبار حمل بعضی بر ثواب تفضیلی و بعضی بر سبیل ثواب

ص: 251

در توضیح این دو کلام که کلام کاملی است می گوئیم:

در ارزش و اعتبار هرچیز جهات بسیاری دخالت دارد که بود و نبود هرکدام از آن جهات می تواند در قدر و قیمت آن شیء تأثیر گذارد. گاهی می بینیم یک قالی بزرگ ارزش کمی دارد و یک قالیچه کوچک قیمت فراوان و چه بسا ظاهر آن دو هم باهم یکسان ولی آنان که خبرویت دارند می فهمند تفاوت هایی که میان آن دو با یکدیگر موجود است که موجب کسری و فزونی قیمت شده است.

اعمال خیر و کارهای خوب هم این چنین است؛ عمل چگونه باشد؟ نیت و انگیزه عمل چه انگیزه و نیتی باشد؟ عامل از جهت معرفت و بصیرت در چه سطحی باشد؟ عمل در چه شرائطی انجام شود؟ و ده ها و صدها خصوصیات دیگر که هرکدام می تواند در ارزش عمل و اجر و ثواب کار مؤثر افتد و چه بسا اختلاف احادیث و روایات محمول بر این معنا باشد.

این زیارت با این خصوصیت از این زائر اجر و ثوابش یک عمره است و آن زیارت با آن خصوصیات از آن زائر پاداشش هفتاد حج و عمره است یا کمتر یا بیشتر و ممکن است زیارتی از زایری با خصوصیتی به جایی برسد که برابری آن را با مقدار حج و عمره جز حق تعالی کسی نداند که در واقع این بیان رافع اصل اختلاف است. یعنی نسبت به این زیارت از این زائر با این خصوصیات، ده حدیث و بیست روایت و سی خبر و بیشتر

ص: 252

از آن نرسیده است، برای این زیارت فقط یک روایت رسیده است و سایر روایات مربوط به سایر زائران و سایر زیارت هاست.

و یا این که اختلاف ناظر به اختلاف درک و فهم و ضیق و سعه قلبی و عقلی سامع و سائل است. کسی ممکن است ظرف درک او کوچک باشد و نتواند بیش از حدی را متحمل شود و بپذیرد با چنین کسی باید در همین حد سخن گفت، به خصوص که بزرگان گفته اند اثبات شی نفی ماعدا نمی کند. این مقدار را این حدیث برای این سائل گفته است اما در مقام نفی بیشتر نیست. حدیث دیگر می آید و بیشتر را برای کسی که تاب تحملش را دارد بازگو می نماید.

و بر این اساس ممکن است نسبت به یک زیارت و یک زائر روایات مختلفی رسیده باشد که به تعبیر اصولی همه مثبت باشند و تنافی با یکدیگر نداشته باشند. این حدیث، بیشتری را اثبات می کند که آن روایت نفی نمی نماید در عین این که مطلب اول هم به عنوان یک اصل کلی در جای خود محفوظ است. در هر حال امید است با توضیحی که دادیم مطلب کاملاً روشن شده باشد.

### **توجه حضرات معصومین علیهم السلام به زائرین امام حسین علیه السلام**

از دیگر مطالبی که در زیارت امام حسین علیه السلام حایز اهمیت است عنایت خاص و توجه مخصوصی است که خاندان رسالت علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به زائران قبر امام حسین علیه السلام داشته و دارند و در مقام دعا و استغفار برای آنان برمی آیند که به

گاهی حدیث از دعای خیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دعای خیر امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام به عنوان بدرقه زائر خیر می دهد. (1)

و گاهی روایت از استغفار حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به گناهان زائران سخن به میان می آورد. (2)

### دعای حضرت صادق علیه السلام در حق آنان

شاید جامع ترین و جالب ترین حدیث در این زمینه روایتی باشد که مرحوم صدوق محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده و سندش این چنین است گوید:

پدرم - مرحوم علی بن بابویه قمی - برای من حدیث نقل کرد و گفت:

سعد بن عبد الله - اشعری قمی که از بزرگان اصحاب حضرت عسکری علیه السلام بوده - برای من نقل نمود و او گفت: یعقوب بن یزید برای من از محمّد بن ابی عمیر نقل کرد که او گفت: معاویه بن وهب به من خبر داد.

می بینیم همه این پنج نفر که در سند این حدیث قرار گرفته اند همه از رجال مورد اطمینان و اعتماد هستند که همه ارباب رجال اتفاق بر وثاقت آنان دارند. آری، با چنین سند معتبر و صحیحی مرحوم صدوق از معاویه بن وهب نقل می کند که گفت:

ص: 254

---

1- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 4.

2- کامل الزیارات، باب 40، حدیث 4.

خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتیم در حالی که حضرت در محلّ نماز خود بودند. نشستیم تا نماز حضرت تمام شد، آن گاه شنیدیم حضرتش در مقام دعا و مناجات با پروردگارش چنین می گفت:

يا من خصّنا بالكرامه و وعدنا الشّفاعة و حملنا الرّسالة و جعلنا ورثه الأنبياء و ختم بنا الأمم السّالفة و خصّنا بالوصيّة و أعطانا علم ما مضى و علم ما بقى و جعل أفئدة من النّاس تهوى إلينا إغفر لى و لإخوانى و زوّار قبر أبى الحسين بن علىّ صلوات الله عليهم.

ای خدائی که کرامت خاصّت را به ما بخشیدی و به ما وعده شفاعت دادی و رسالت را بر ما خاندان نهادی و ما را وارثان پیامبران قرار دادی و امت های پیشین را به ما پایان بخشیدی و ما را مخصوص به وصایت گرداندی - مقام جانشینی رسولت را به ما مرحمت فرمودی - و علم گذشته و آگاهی آینده را به ما عطا کردی و دل هایی از مردمان را هواخواه ما قرار دادی؛ مرا و برادران مرا و زائران قبر پدرم حسین بن علیّ صلوات الله عليهم (1) را بیمارز و مشول مغفرت بدار.

آنان که اموالشان را خرج نمودند و ابدانشان را در معرض رنج قرار دادند به خاطر رغبتی که در برّ و نیکی نسبت به ما داشتند و امیدی که به پاداش صله و پیوند با ما در نزد تو داشتند و به خاطر سرور و شادی که بر پیامبرت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وارد نمایند و پذیرای

ص: 255

---

1- لازم به تذکر است که در نقل مرحوم صدوق همین طوری است که آوردیم صلوات الله عليهم که ظاهراً صلوات متعلّق به زائران قبر امام حسین علیه السلام و خود حضرت و پدر بزرگوارش می باشد ولی در نقل بحار الأنوار صلوات الله علیهما است که ضمیر به امام حسین و حضرت علی علیهما السلام بر می گردد و در کامل الزیارات هیچ کدام نیست.



فرمان و دستور ما باشند و بر دشمنان مان غیظ و غضب وارد سازند و مقصودشان رسیدن به رضوان تو بود.

پس تو هم - ای خدا - از طرف ما جزای رضوانت را به آنان ارزانی دار و شب و روز حافظ و نگه دار آنان باش و جانشین خوبی برای اهل و فرزندان که در دیارشان باقی گذاردند بوده باش. با آنان همراهی و مصاحبت داشته باش و شرّ هر چّبار و ستمگر گردن کشی را از آنان دفع نما و آنان را از شرّ خلق ضعیف و شریرت مصون و محفوظ بدار و از شرّ شیطان های انسی و جنّی نگه دار.

و بیش از آنچه به تو امید دارند در این غربت و دوری از وطن هایشان به آنان ببخشای، آنان ما را بر فرزندان و خاندان و خویشان خود برگزیدند و مقدّم داشتند.

بارالها، همانا دشمنان ما در مقام عیب جوئی از آنان در این سفر زیارتی برآمدند ولی آن حرف ها مانع از حرکت آنان به سوی ما نشد بلکه با دشمنان مخالفت نمودند و به زیارت ما آمدند.

فارحم تلك الوجوه التي غيرها الشمس.

وارحم تلك الخدود التي تقلبت على قبر أبي عبد الله عليه السلام.

وارحم تلك الأعين التي جرت دموعها رحمة لنا.

وارحم تلك القلوب التي جزعت و احترقت لنا.

وارحم تلك القرخه التي كانت لنا.

پس - ای خداوندگار - رحم کن به این صورت هایی که خورشید آن ها را دگرگون ساخته.

رحم کن به این گونه ها که به قبر ابی عبد الله علیه السلام رسیده.

رحم کن به این دیده ها که به خاطر رحمت بر ما خاندان اشک ریخته.

رحم کن بر این دل ها که برای ما جزع و بی تابی نموده و به این سینه ها که برای ما سوخته و آتش گرفته.

رحم کن بر این فغان ها و فریادها که برای جانب داری از ما بلند شده.

اللهم إني أستودعك تلك الأنفس و تلك الأبدان حتى ترؤيهم من الحوض يوم العطش.

بار الها، همانا من این جانها و پیکرها و این ارواح و ابدان را به تو می سپارم و نزد توبه و دیعه و امانت می گذارم تا آنان را در آن روز تشنگی از آن حوض سیراب سازی.

- معاویه بن وهب گوید - پیوسته حضرت در حال سجده این گونه دعا می کرد و چون دعایش تمام شد و سر از سجده برداشت، عرض کردم: فدای شما شوم، این دعایی که از شما شنیدم اگر در حق کسی بود که خدا را هم نمی شناخت گمان نمی کردم آتش هیچ گاه به او برسد.

به خدا سوگند، هر آینه آرزو کردم که ای کاش حجّ نمی کردم و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می رفتم.

حضرت فرمودند: چقدر توبه به آن حضرت نزدیک هستی پس چه چیز مانع زیارت تو می شود؟ ای معاویه، چرا زیارت حضرتش را رها می کنی؟

گوید به آن حضرت عرض کردم: فدای شما شوم، نمی دانستم زیارت آن حضرت این چنین جایگاهی داشته باشد و کارش به این جا برسد.

حضرت فرمود:

ص: 257

یا معاویه، و من يدعو لزواره في السماء أكثر ممن يدعو لهم في الأرض.

ای معاویه، دعاگویان زائران امام حسین علیه السلام در آسمان بیش از دعا کنندگان در حق آنان در زمین هستند.

زیارت آن حضرت را به خاطر بیم از هیچ کس رها مکن که هرکس به خاطر خوف و ترس زیارت حضرتش را ترک نماید آن چنان حسرتی می بیند که آرزو می کند که قبرش در دستش باشد.

أما تحبّ أن يرى الله شخصك و سوادك فيمن يدعو رسول الله صلّى الله عليه و آله؟

أما تحبّ أن تكون غدا فيمن تصافحه الملائكة؟

أما تحبّ أن تكون غدا فيمن يأتي و ليس عليه ذنب فيتبع به؟

أما تحبّ أن تكون غدا فيمن يصافح رسول الله صلّى الله عليه و آله؟ آیا دوست نداری که خداوند تو را در جمعی ببیند که رسول خدا صلّى الله عليه و آله در حق آنان دعا می کند؟

آیا دوست نداری جزء جمعی باشی که فردای قیامت فرشتگان با آنان مصافحه می کنند؟

آیا دوست نداری که فردای قیامت در جمعی باشی که هیچ گناهی بر آنان نیست که دچار عذاب آن گردند؟

آیا دوست نداری که فردا در جمعی قرارگیری که رسول خدا صلّى الله عليه و آله با آنان مصافحه نماید؟(1)

ص: 258

مرحوم مجلسی در این جمله روایت - ما یتمنیٰ أن قبره کان بیده - آرزو می کند ای کاش قبرش در دستش بود، احتمالاتی داده است:

یکی این که آرزو می کند ای کاش حضرت را زیارت می کرد هر چند یقین به مرگ داشت و قبرش را به دست خودش می کند.

دیگر این که کنایه از قتل و کشته شدن در راه زیارت امام حسین علیه السّلام باشد.

سوم این که مقصود این است که خروج از قبر در اختیارش بود، از قبرش بیرون می آمد و به زیارت امام حسین علیه السّلام می رفت... (1)

### توضیحی درباره این روایت

حدیث عجیبی است و روایت شگرفی. امام معصوم حجّت خدا در حال سجده با چشم اشکبار در مقام دعا برای زائران قبر ابی عبد الله علیه السّلام بر می آید و تنها در یک فراز دعایش پنج نوبت رحمت حق را بر آنان طلب می کند: رحمت بر آن صورت های آفتاب خورده، رحمت بر آن گونه های به قبر رسیده، رحمت بر آن دیده های اشکبار، رحمت بر آن سینه های سوزان، رحمت بر آن ناله ها و فریادها.

معلوم می شود سفر زیارت امام حسین علیه السّلام باید با این گونه امور همراه باشد. آفتاب بخورد، خاک بخورد، غبار آگین و آغشته به گرد گردد، اشک بریزد، آه بکشد که هر چه سختی بیشتر اجر و ثواب فزون تر تا آن جا که وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد:

ص: 259

ایّ الاعمال افضل؟ برترین کارها کدام است؟ فرمود:

احمزها - ای اقواها و اشدّها - قوی ترین و شدیدترین آن‌ها (1) یا سخت ترین و مشکل ترین آن‌ها (2).

لذا بسیار به جاست در سفرهای زیارتی به خصوص سفر زیارت امام حسین علیه السّلام متحمّل سختی‌ها و مشکلات بشویم و از کسری‌ها و کاستی‌ها ننالیم و بدانیم هرچه سختی بیشتر اجر فزون و ثواب بیشتر.

آری حضرت صادق علیه السّلام زائران قبر جدّش را به خدا می‌سپارد و به رسم ودیعه جسم و جان آنان را به حق تعالی می‌دهد که در کنف حمایت حق باشند تا کنار حوض کوثر درآیند و سیرآب گردند.

از دیگر نکاتی که در این حدیث قابل توجّه است این جمله روایت است که فرمود:

یا معاویه، و من يدعو لزوّاره فی السّماء أكثر ممّن يدعو لهم فی الأرض.

ای معاویه بن وهب، آنان که در آسمان دعاگوی زائران امام حسین علیه السّلام هستند بیش از دعاگویان زمینی‌اند.

توی معاویه بن وهب دعای مرا برای زوّار ابی عبد الله علیه السّلام دیدی و تعجّب نمودی ولی چون چشم و گوش ملکوتی‌ات باز نیست نمی‌بینی و نمی‌شنوی که در ملکوت عالم و در آسمان‌ها زائرین قبر سیّد الشهداء علیه السّلام

ص: 260

---

1- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر 440/1.

2- - مجمع البحرین 16/4.

چقدر دعاگو دارند. ممکن است ابتداء این جمله قدری به نظرتان عجیب جلوه کند ولی هیچ شگفت و تعجب ندارد همان گونه که به مراتب وسعت آسمان ها از زمین بیشتر است و پیوسته در حال توسعه است که این آیه قرآن از آیات شگفت این کتاب معجزنا است:

وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (1)

آسمان را به قوت کامله بنا کردیم و برافراشتیم و به درستی که ما هر آینه وسعت دهنده آسمانیم. (2)

آسمان با این وسعت که از درک ما و بزرگ ترهای ما بیرون است و پیوسته در حال توسعه است، این آسمان و این ملکوت مملو از ملائکه و فرشتگان که سرسپردگان صاحبان مقام ولایت مطلقه الهیه، محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین هستند؛ در مقام دعا و استغفار برای زائران قبر امام حسین علیه السلام برمی آیند؛ زیرا که آنان او را می شناسند و خود هم جزء زائران و گریه کنندگان بر مصائب آن وجود مقدس هستند.

بر این اساس هیچ تعجیبی ندارد که امام ششم علیه السلام به معاویه بن وهب بگوید:

و من يدعو لزواره في السماء أكثر ممن يدعو لهم في الأرض.

و در قسمت پایانی حدیث هم با لحنی که عاطفه و عقل چون شیر و شکر در آن به هم آمیخته در قالب چهار جمله بگوید: اما تحب؟ اما تحب؟ آیا دوست نداری؟ و در هر جمله ای اثری از آثار و نتیجه ای از

ص: 261

1- الذاریات/ 47.

2- - تفسیر شریف لاهیجی 266/4.

نتایج زیارت را بازگو نماید و شور و شوق زیارت را بیشتر سازد.

آنچه در این روایات آمده امری است کاملاً طبیعی و بیانگر اصول اسلامی و انسانی. وقتی من یا شما یا هرکسی ببیند شخصی نسبت به عزیز او، جدّ او، پدر او، پسر او، برادر او اظهار محبت می کند، به زیارت قبرش می رود، آن را به حساب می گیرد و متقابلاً او هم در مقام جبران برمی آید.

چگونه ممکن است اولیاء خدا ببینند جمعی در مقام زیارت قبر عزیز آنان برمی آیند و از راه دور و نزدیک با تحمّل مشکلات و سختی ها به زیارت می آیند و عرض ادب می نمایند، بی تفاوت بمانند؟ این بی تفاوتی با اصول اسلامی و انسانی سازش ندارد.

چگونه ممکن است پیامبر اکرم، امیر المؤمنین و حضرت صدیقه سلام الله علیهم اجمعین بنگرند جمعی به زیارت فرزند مظلوم و نوردیده شهیدشان می روند، او را مورد عنایت قرار ندهند؟ چگونه امام مجتبی علیه السلام نسبت به زائران قبر برادرش اظهار رحمتی ننماید؟ و چگونه ممکن است امام سجّاد و حضرت باقر و امام صادق و سایر حضرات معصومین علیهم السلام زائران قبر پدر و جدّشان را با آن شور و شوق و حال و هوای زیارت مشاهده کنند و در مقام لطف و احسان برنیایند؟ چنین امری نسبت به افراد عادی روا نیست، چگونه می شود آنان را به جمعی که ربّ النوع همه کمالاً تند نسبت داد؟ و چون در بلندای علم و قدرت و لطف و مرحمت و فضل و رأفت هستند و در همه عوالم به اذن حق تعالی حاکم، لذا هرچه در احادیث و روایات آمده قابل قبول است.

ظهر نزدیک شد به محل اقامتمان برگشتیم تا وضو گرفته به حرم محترم مشرف شویم.

هشتمين روز اين جا مقام حضرت صاحب الزمان عج است

اشاره

ص: 263



چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسند امیدواران

جمال الله شود از غیب طالع پدیدار آید اندر بزم یاران

به آواز انا الحق مرغ توحید کند پرواز اندر شاخ ساران

همی گوید منم آدم منم نوح خلیل داورم قربان جانان

منم موسی منم عیسی بن مریم منم پیغمبر آخر زمانان

تو مرآت نکویی خدایی خدا را سوی ما رو کن شتابان

تو ای عدل خدا کن دادخواهی ز جا خیز ای پناه بی پناهان

برون کن ز آستین دست خدا را به خون خواهی و از خون نیاکان

قدم در کربلا بگذار و بستان سر خونین ز دست نیزه داران

تو ای دست خدا از شست قدرت بکش تیر از گلوی شیرخواران

خبرداری که از سم ستوران دگر جسمی نماند از شه سواران

شنیدستی چنان دست خدا را جدا کردند از تن ساربانان

مرحوم میرزا محمد ارباب قمی آثار الحجّه 1/331.

روز بعد جمعه بود. پس از صرف صبحانه قرار شد به مقام حضرت صاحب الزمان علیه السلام برویم که روز جمعه مناسب ترین زمان برای رفتن به چنین جایگاه هایی می باشد.

یاد گرفته ایم که جمعه روز آن آفاست و اصلاً یکی از اسماء آن وجود مقدّس است (1) که هم روز ولادت آن حضرت بوده و هم روز ظهور موفور السوروش می باشد.

رفتیم تا به مقام رسیدیم. همه جای آن، نام و نشان او بود، ادعیه و زیارات او بود، نظم و نثری برای او بود.

نخست زیارت روز جمعه را خواندیم و سپس زیارت آل یس را قرائت نمودیم. فرمودند: بسیار به جاست که عزیزان، روز جمعه حساب خاصی برای صاحب جمعه باز نمایند و لااقل ساعتی از روز متعلّق به او را به نام و یاد او بگذرانند که بعضی گفته اند روز جمعه که می شود وجد و

ص: 265

سروری در دل ارباب و لا و منتظران آن حقیقت صدق و صفا پدید می آید به این امید که شاید این جمعه آن جمعه معهود و آن روز موعود باشد. هذا یوم الجمعة و هو یومک المتوقّع فیه ظهورک، آقا امروز روز جمعه است همان روزی که توقّع ظهورت را در آن روز می بریم.

آری، امیدوار می شونند شاید آن یار سفر کرده امروز به وطن بازگردد و آن یوسف گم گشته به کنعان بازآید و با خود زمزمه می کنند:

یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

این دل غم دیده حالش به شود دل بد مکن وین سر شوریده بازآید به سامان غم مخور

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند چون تو را نوح است کشتی بان ز طوفان غم مخور

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید هیچ راهی نیست کورا نیست پایان غم مخور(1)

### توجه به ناحیه مقدسه

آری، روز جمعه در حال و هوای صاحب جمعه هستند و چشم به راه و پیوسته در انتظار ولی همین که روز از نیمه می گذرد و از آن آفتاب نیم روز خبری نمی رسد باز هاله ای از غم دلشان را می گیرد و به کنج عزلت در

ص: 266

انتظار آن گنج عزّت باقی می مانند.

البته درست است که جمعه ها متعلّق به آن وجود مقدّس است ولی آن آقا امام عصر است و حجّت زمان. روزها و شب ها و ساعات و دقائق و آنات متعلّق به اوست، لذا اصل اولیّه مقتضی است که پیوسته به یاد آن حضرت باشیم و به ساحت قدسش عرض ادب داشته باشیم و چه خوب است که یک برنامه مستمر هرچند بسیار مختصر و کوتاه در همه روزها و شب ها در ارتباط با حضرتش داشته باشیم و در طول بیست و چهار ساعتی که بر ما می گذرد لااقل دقائق و لحظاتی را به آقا و امامان اختصاص دهیم و با عرض سلامی یا زیارت کوتاهی پیوند قلبی و مراتب رعیتی و مراسم چاکری مان را به دربار ولایت مدارش اظهار داریم که بسیار در زندگی مان مؤثر و مفید است.

### کوتاه زیارتی از خود آن آقا

و چه خوب است در قالب این زیارت و سلام ها باشد که به خود آن وجود مقدّس منسوب است و مورد علاقه و محبّت اوست آن گونه که صاحب فوز اکبر آورده است، گوید:

در یک رؤیای صادقه تأکید به آن شده است از خود امام عصر - علیه السّلام - که فرمودند: من آن را دوست می دارم.

السّلام علیک یا حجّه الله علی خلقه.

السّلام علیک یا نور الله فی أرضه.

السّلام علیک یا أمين الله علی وحیه.

ص: 267

السّلام علیک وعلی آبائک الطّاهرین.

السّلام علیک وعلی أصحابک و أنصارک و أحبّابک و أشیاعک.

السّلام علیک وعلی من تحبّ السّلام علیه(1).

زیارتی است کوتاه و مشتمل بر هفت سلام مورد علاقه آن محبوب رحمان و آن جان جانان، و هرکدام از سلام هایش جلوه خاصّ خود را دارد به خصوص آخرین سلامش که سلام بر همه آنانی است که سلام بر آنان محبوب آن محبوب است. ادب و آداب اقتضا می کند همه روزه به محضر شریفش عرض ادب داشته باشیم و خود را چون عبدی حلقه به گوش که آماده اجرای فرامین مولا است به حضورش عرضه بداریم.

### نجوای صاحب جمعه

و جمعه ها که می شود چون مرغ دل بر بام مهر او می نشیند و کبوتر شوق سوی کوی او پروبال می گشاید و پیوسته از نای سینه نوای کوکو شنیده می شود بیشتر باید به یاد او بود آری:

رهبر در این ره منحصر در پیشوای مقتدر در راه هستم منتظر کو جویم و کو کوزنم

مهدی و هادی نور حق مرآت حق منظور حق با طلعت مستور حق کوس محبت جو زنم

ص: 268

---

1- فوز اکبر در توسلات به امام منتظر عجل الله تعالی فرجه/ 71.

سودای عشقش بر سرم از فرقتش در آذر زنجیر از پا بر درم آن گه کمند از موزنم

با آفتاب روی او با سنبل گیسوی او با تیغ آتش خوی او بر چرخ من پهلوزنم

شاهای امیری رهبری دانم رعیت پروری گر بر فقیرت بنگری بر نه فلک اردو زنم (1)

آری، بسیار به جاست جمعه زیارت جمعه اش را بخوانیم و برای انس و الفت با او و درددل و اظهار محبت نسبت به او دعای ندبه را، با ندبه بخوانیم و پس از نماز عصر صلوات عصر جمعه را که بسیار به آن اهتمام شده و مقدمات صدور و شرح فقراتی از آن را در کتاب حدیث دیدارها - دیدار در مکه (2) - آورده ایم با توجه بخوانیم و با او به نجوا بنشینیم و چونان فرزندی که پدرش به سفر رفته و نیامده بگیریم و بنالیم و ساز فراقش را با آه سینه و آب دیده به صدا در آوریم و بدانیم که سرانجام جمعه ای فرا می رسد و آن جمعه و صاحب جمعه در آن جمعه از پس پرده غیبت ظاهر می شود و شأنیت همه حقایق متعلق به جمعه در آن جمعه به فعلیت می رسد.

تا از آدینه برم وعده بر ایام دگر بی تو آدینه بود همچو سیه شام دگر

ص: 269

---

1- احوال و اشعار مرحوم نوقانی / 31.

2- - حدیث دیدارها - دیدار در مکه - / 17-45

دگر آدینه گذشت و خبری نیست ز یار دارم امید بر آدینه ایام دگر

هر شب و روز به جان هادی و مهدی گفتم غیر ذکر تو به لب نیست مرا نام دگر

با صبا بر تو درودم بود ای جان جهان کارم از دولت تو گشته سرانجام دگر

چه تفاوت که به کنج قفسم یا گلشن مرغ پر سوخته هرگز نرود بام دگر

دل آشفته ز هجر تو بنالد شب و روز چون به غیر تو مرا نیست دل آرام دگر(1)

من که در آن مکان و زمان و در سایه آنچه شنیدم، سخت تحت تأثیر قرار گرفته بودم و همه این ها را از برکات سفر زیارت امام حسین علیه السلام می دانستم، آمادگی خود را برای پیگیری مطالب روزهای قبل اعلام نمودم.

گفتند: گویا صحبت مان به این جا رسیده بود که حضرات معصومین علیهم السلام عنایت خاصی به زائران قبر امام حسین علیه السلام دارند و در این میان این آقای که این مکان و زمان متعلق به اوست در این جهت خصوصیتی دارد و ارتباط و پیوند ناگسستنی میان این آقا و جد بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام موجود است به طوری که چه بسا بتوانیم ادعا کنیم نزدیک ترین راه وصول به آن خلوت سرای راز و سراپرده اعزاز راه

ص: 270

امام حسین علیه السّلام است.

هرکه می خواهد در دل دوست جایی پیدا کند و به دیار یار راهی بجوید باید سعی کند سروسری با سید الشهداء علیه السّلام به هر عنوانی از عناوین داشته باشد که آن آقا به هرکسی که با ابی عبد الله علیه السّلام ارتباطی دارد نظر لطف و عنایت خاص دارد؛ زیرا به خود آن آقا تأسی و اقتدا نموده است.

اگر بر امام حسین علیه السّلام گریه می کنیم اقتدا به آن آقای کرده ایم که صبح و شام بر جدّ بزرگوارش می گرید و خون از دیده می بارد و آن وقت بی حساب به نظر نمی رسد آنچه بعض ارباب معرفت نقل کرده اند که:

### زیارت صاحب جمعه با گریه بر امام حسین علیه السّلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، عرض کردم: می خواهم فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیارت کنم و به محضر باهر النورث شرفیاب گردم. فرمود: یک سال بر حسینم گریه کن. (1)

### شرکت صاحب جمعه در مجالس عزای امام حسین علیه السّلام

اگر به مجلس عزا می رویم اقتدا به آن آقای نموده ایم که در مجالس عزای نیای والاتبارش شرکت می کند و وعده دیدار به جمعی در مجلس روضه امام حسین علیه السّلام می دهد آن گونه که در جواب کسی که در عالم رؤیا شرفیاب محضر مقدّسش شده و برای پرسش بقیّه سؤالاتش با اصرار از

ص: 271



حضرتش می خواهد که به منزلش تشریف ببرند می فرمایند:

باید بروم. عرض می کند: کجا؟ می فرمایند: منزل فلان قصاب روضه است پای منبر سید ابو الحسن. از خواب بیدار می شود و پرسان پرسان منزل روضه را پیدا می کند و معلوم می شود اسمی که حضرت فرموده اند نامی بوده که هیچ کس از آن باخبر نبوده است. (1)

و آن گونه که با جمعی از چاکران دربار ولایت مدارش در روز نهم ماه محرم در مجلس روضه ای که در منزل مرحوم سید حسین کرمانشاهی حائری از طلوع فجر تا بعد از ظهر برگزار می شده شرکت می نماید و در زمان حضورش در مجلس وقتی گوینده می گوید:

ای گمشده بیابان ها، روی سخن ما به تو است.

آن چنان انقلابی در مجلس پدید می آید گویا همه ذرات به جنب و جوش افتاده اند و آن وجود مقدس خود را صاحب مجلس معرفی می کنند. (2)

که دیگر خاطرات و نقل ها در این زمینه فراوان است و بسیار و مقتضای طبع اولیه هم همین است آنان که خود صاحب مجلس هستند و خود صاحب عزا مسلماً باید در مجلس شرکت کنند و اگر شرکتی نبود جای سؤال است که چرا؟ وگرنه حضورشان، بذل مرحمت و لطف و عنایتشان

ص: 272

---

1- ما سمعت ممن رأیت - جزوه دست نویس مؤلف / 305.

2- - اقتباس از العبقری الحسان - المسک الاذفر 101/1.

امری است طبیعی و نیازی به نقل و شاهد ندارد. آری

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست(1)

آری، اگر به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف می شویم اقتدا به آن زائری داریم که حدود دوازده قرن است پیوسته زائر این قبر شریف و حرم محترم در فرصت های مختلف است که دیگر این امر هم نیاز به شاهد و نمونه ندارد. گاه و بیگاه در این حایر شریف چشمی باز، گوشه‌ی باز، شامه‌ی باز بوده و توفیق دیدار و استماع گفتار و استشمام بوی آن که بهشت بوی اوست را پیدا نموده اند همان کو:

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح جمال حور ز رویت روایتی

کی عطرسای مجلس روحانیان شدی گل را اگر نه بوی تو کردی رعایتی(2)

و یا در سفر زیارت سید الشهداء علیه السلام توفیق هم سفر شدن با آن سفیر حق را یافتند آن سان که نسبت به مرحوم علامه حلی نقل شده همان کو که پس از رحلتش در عالم رؤیا وقتی او را دیدند و در مقام پرسش از او برآمدند گفت:

لولا الألفین و زیاره الحسین لهلکتی الفتاوی(3).

ص: 273

1- دیوان حافظ از غزل 84.

2- - دیوان حافظ از غزل 405.

3- - تذکره العلماء/ 83.

آن جناب هر شب جمعه بر درازگوشی سوار از حله به کربلا به زیارت جناب امام حسین علیه السلام می آمد... شبی به زیارت امام حسین - علیه السلام - می آمد و بر درازگوشی سوار و تازیانه در دست و تنها بود. در میان راه مردی عرب پیاده با علامه رفیق شد. پس بنای صحبت گذاشتند علامه دانست که آن مرد فاضل و حید است، پس مسائلی که در هر علم بر علامه مشکل شده بود سؤال کرد هر یک را جوابی وافی شنید، پس به مسئله ای رسیدند آن مرد فتوایی گفت، علامه گفت که برطبق این فتوا حدیثی ندیده ایم. آن مرد گفت: حدیثی در این باب شیخ طوسی در تهذیب آورده، شما کتاب تهذیب خود را ببینید در فلان ورق، در فلان صفحه، در فلان سطر این حدیث مذکور است.

پس از آن علامه آن کتاب را ملاحظه کرد به همان نشان آن حدیث نوشته بود. پس در این هنگام تازیانه از دست علامه بر زمین افتاد و این در وقتی بود که علامه از او سؤال کرده بود که آیا در عصر غیبت حضرت صاحب الامر را می توان دید یا نه؟ آن مرد تازیانه را از زمین برداشت و به دست علامه داد و فرمود: چگونه نمی توان دید و حال این که دست او در دست تو است. چون علامه این بشنید خود را از مرکب بر زمین انداخت که دست و پای آن جناب را ببوسد دید که آن جناب غایب شده و کسی به همراه او نیست. (1)

و بعضی این اضافه را آورده اند:

ص: 274

بعد از آن که به خانه خود رجوع فرمود، کتاب تهذیب خود را ملا حظہ نمود و آن حدیث را در همان موضع که آن بزرگوار فرموده بود مشاهده نمود، پس در حاشیة کتاب تهذیب خود در همان مقام به خط خود نوشت که این حدیثی است که مولای من صاحب الامر علیه السلام مرا به آن خبر داد... سید مسطور(1) فرمود که من همان کتاب را دیدم و در حاشیة همان کتاب به خط علامه مضمون مذکور را مشاهده کردم.(2)

### استشمام بوی آن حضرت در زیارت شب جمعه

گاهی در شب های جمعه در آن حایر شریف بعضی از حضور آن حضرت با استشمام بوی خاص و رایحه مخصوص او باخبر شده اند که از مرحوم حاج محمود کاشانی نقل شده که:

شب جمعه ای در حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام تحت قبه بودم، یک مرتبه متوجه شدم شب جمعه و تحت قبه منوره حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام دعا مستجاب است لذا از خداوند خواستم که چون شب جمعه است و حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف به زیارت قبر جدشان امام حسین علیه السلام می آیند موقع آمدن حضرت را بفهمم. این دعا را نمودم، مقداری گذشت یک مرتبه بوی عطری به مشام رسید کسی پهلوی من بود پرسیدم: این بوی عطر

ص: 275

---

1- مقصود سید محمد صاحب مفاتیح و مناہل پسر سید علی صاحب ریاض است که این جریان را او نقل نموده.

2- - دار السلام عراقی / 289.

چیست؟ گفت: امام زمان علیه السّلام به زیارت آمده اند و این بوی عطر آن حضرت است. (1)

که چه زیبا صائب به رشته کشیده است:

ز زلف آه آخر روی جانان می شود پیدا در این ابر سیه آن برق جولان می شود پیدا

نسیم آشنارویی که من سرگشته اویم ندانم در کدامین باغ و بوستان می شود پیدا

نسیم از کار می ماند صبا بر خاک می افتد در آن گلشن که آن سرو خرامان می شود پیدا

چسان از دیدن او چشم بردارم که از رویش به جای حلقه خط چشم حیران می شود پیدا

بپرداز از غبار معصیت آئینه جان را که در آئینه جان روی جانان می شود پیدا

برون می آورد با آن غرور از خیمه لیلی را غباری گر ز دامان بیابان می شود پیدا (2)

### عنایت امام عصر علیه السّلام به زائران جدّش

آری آن وجود مقدّس پیوسته به زیارت قبر جدّ بزرگوارش می آید و

ص: 276

---

1- ما سمعت ممّن رأیت - جزوه دست نویس مؤلف/ 23.

2- دیوان صائب/ 73، از غزل 199.

به زائران آن حضرت عنایت و لطف خاص دارد که از این جریانی که می آوریم این حقیقت استفاده می شود.

استاد جعفر نعلبند اصفهانی پیوسته در عرفه به زیارت قبر امام حسین علیه السلام مشرف می شد - آخر از قدیم الایام دوستان و شیعیان عنایت و توجه خاصی به زیارت عرفه امام حسین علیه السلام داشته و دارند؛ چون برای آنان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده اند که حق تعالی تجلی خاص برای زائران قبر ابي عبد الله علیه السلام در روز عرفه قبل از اهل عرفات دارد و قضاء حوائج و مغفرت ذنوب همراه با زیارت عرفه است. (1)

آری استاد جعفر بیست و پنج سفر توفیق زیارت عرفه امام حسین علیه السلام نصیبش شده بود. در سفر بیست و پنجم پیرمردی یزدی و بیمار با او همراه بود. میان راه از راه واماند و نتوانست ادامه مسیر دهد. دو روز توقف کرد تا قافله های دیگر برسند و روز سوم عازم حرکت شد.

استاد جعفر متحیر ماند چه کند با قافله برود و این پیرمرد مشرف به مرگ را در این جا تنها بگذارد و به زیارت عرفه برسد یا نزد او باقی بماند.

سرانجام تصمیم به رفتن گرفت، وقتی رفت که با پیرمرد خداحافظی کند با چشم گریان از او خواست بماند ساعتی دیگر او از دنیا می رود.

استاد جعفر هم ماند تا آن که پیرمرد از دنیا رفت. میان بیابان تنها با جنازه این پیرمرد چه کند؟

ص: 277

جنازه را روی مرکب بست و به راه افتاد - وجدانش قبول نمی کرد این پیرمردی که به عشق زیارت امام حسین علیه السلام آمده و موفق نشده او را میان راه دفن کند و برود. اگر در حال حیات موفق به زیارت نشد لافل جنازه اش را به کربلا برسانم - ولی جنازه روی مرکب قرار نمی گرفت و گاه و بیگاه این طرف و آن طرف می شد یا از روی مرکب می افتاد و رفتن و ادامه مسیر سخت و دشوار می نمود.

حالت انقطاع و التجایی برای او پیدا شد و متوسل به ذیل عنایت سیّد الشهداء علیه السلام گردید و با چشم گریان عرض کرد: چه کنم با زائر شما؟ که ناگهان چهار نفر پیدا شدند و یک نفر که بزرگ آنان می نمود گفت: جعفر چه می کنی با زائر ما؟ عرض کرد: در مانده شده ام. سه نفر پیاده شدند و یکی از آن ها نیزه اش را به گودالی که آب در آن خشکیده بود به زمین زد. چشمه آبی ظاهر شد او را غسل دادند و با آن آقا که بزرگ آنان معلوم می شد بر آن جنازه نماز خواندند و جنازه را به طوری که مشکلی پیش نیاید روی مرکب بستند و ناپدید شدند.

استاد جعفر نعلبند با جنازه پیرمرد یزدی زودتر از همه قافله ها به کربلا رسید و آن پیرمرد را در وادی ایمن به خاک سپرد.

پس از گذشت بیست روز قافله ای که با آنان همراه بود به کربلا رسیدند. روز عرفه استاد جعفر در حرم محترم امام حسین علیه السلام مردم را به صورت های مختلف می دید و در جمع آنان کمی را به صورت انسان مشاهده می نمود - چشم برزخی اش باز شده بود و ملکوت در ملک برای او آشکار گشته بود - و همچنین سفرهای بعدی که مشرف می شد روز عرفه مردم را به صورت های دیگری می دید - و

ظهور و بروز ملکات و بواطن افراد را شاهد بود - به طوری که حالت بیم و ترس برایش فراهم آمده بود. تصمیم گرفت دیگر روز عرفه مشرف نشود و از آنچه مشاهده می کرده در امان بماند.

از آن سو وقتی جریان پیرمرد یزدی و آنچه را که واقع شده بود برای مردم نقل می کرد بعضی طعن می زدند و در مقام اشکال تراشی و رد و انکار برمی آمدند لذا تصمیم گرفت جریان را هم دیگر برای کسی نقل نکند تا آن که شبی در اصفهان با عیالش مشغول خوردن غذا بود که صدای در خانه بلند شد و کسی گفت حضرت صاحب الامر علیه السلام تو را طلبیده اند. برخاست و با فرستاده حضرت به مسجد جمعه آمد. دید آن وجود مقدس بالای منبر تشریف دارند و صفه پر از جمعیت است، در این میان حضرت به او توجه کردند و او را به اسم صدا زدند: جعفر بیا - در موقع نوشتن چنین جمالاتی خدا می داند بر نویسنده چه می گذرد و چه حالت غبطه ای پیدا می کند، خوشا به حالت ای استاد جعفر نعلبند که به افتخار شنیدن نامت از آن نامور هستی نایل آمدی آن هم با لطف احضار و عنایت طلب جعفر بیا - جلورفت تا مقابل منبر رسید.

حضرت فرمودند: چرا برای مردم آنچه را که در راه کربلا دیدی نقل نمی کنی؟ عرض کرد: مردم باور نمی کنند و در مقام بدگویی در رد و انکار چه بسا برمی آیند. فرمودند: تو کاری به حرف مردم نداشته باش. تو آنچه را که دیدی نقل کن تا مردم بفهمند ما چه نظر لطف و مرحمتی داریم با زائر جدمان حضرت سید الشهداء صلوات الله



این یک نمونه است از صدها و هزارها نمونه لطف و عنایت آن وجود مقدّس به زائران قبر جدّش امام حسین علیه السّلام و معلوم می شود دوست دارد و می پسندد که این الطاف و عنایات بازگو شود و مردم بفهمند و با خبر گردند آن گونه که از آنچه می آوریم عنایت خاصّ آن حضرت به دعاگویان در مجلس عزای جدّش استفاده می شود.

### دعای امام زمان علیه السّلام برای دعاگویان او بعد از ذکر مصائب

صاحب مکیال المکارم گوید:

بعضی از برادران صالح بزرگوار من برایم نقل کرد که در عالم رؤیا توفیق دیدار آن امام همام نصیبت شده و آن وجود مقدّس به او فرمودند:

إتی أدعو لكلّ مؤمن يدعو لي بعد ذكر مصائب سيّد الشهداء في مجالس العزاء.

همانا من برای هر مؤمنی که بعد از ذکر مصائب سیّد الشهداء علیه السّلام در مجالس عزا برای من دعا می کند دعا می کنم. (2)

چه فوزی و سعادت و چه فیضی و مکرمتی که آدمی در زمره جمعی قرار گیرد که آن مستجاب الدعوه هستی در مقام دعا برای او برآید.

بگذریم صحبت در این زمینه به طول انجامید چه کنیم که وقتی

ص: 280

---

1- العبقري الحسان - الياقوت الاحمر 80/2. با تغییری در عبارت.

2- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السّلام 334/1.

رشته گفتار به آن عقد ثمین وجود و سرحلقه هستی می رسد، همه رشته ها از دست می رود. امید است به زودی آن جمعه ای فرارسد که جمعه و صاحب جمعه بیاید و وضع کربلا آن وضعی شود که در گفتگوهای پیشین گفتیم.

### بیانی از مرحوم شیخ شوشتری در روایات فضیلت زیارت

خوب است با جمع بندی که امروز می کنیم صحبت را در آن چه متعلق به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام است خاتمه دهیم که هرچه بیشتر بگوییم و بشنویم، باز هم به آن چه نهایت مطلوب است نمی رسیم.

بعضی از بزرگان، فضائل و آثار مترتب بر زیارت حضرت را به اعتبار حالات مختلف زائر چنین ترسیم نموده اند.

آن گاه که تصمیم به زیارت حضرت گیرد خداوند گناهایش را به او ببخشد و چون در مقام تدارک سفرش برآید اهل آسمان یکدیگر را به او نوید و بشارت می دهند و آن زمان که برای هزینه سفر خرج نماید حق تعالی برابر هر درهمی چونان کوه احد به او حسنات کرامت فرماید.

و لحظه ای که از منزلش بیرون آید ششصد فرشته از شش جهت او را مشایعت نمایند و چون قدم در راه زیارت بگذارد گامش به هر جا برسد برای او دعا نماید و ساعتی که آفتاب بر او می تابد آن گونه که آتش هیزم را می خورد و از بین می برد گناهایش از بین برود و هنگامی که از گرمی هوا و یا تعب و خستگی عرق کند حق تعالی از

هر قطره عرق او هفتاد هزار فرشته تسبیح گو و مغفرت جو برای او تا قیامت بیافریند و آن گاه که برای زیارت از فرات غسل کند گناهانش بریزد و ندای نقطه ختمیه رسالت به گوش دلش برسد که او را وفد خدا بخواند و نوید مراقت جنت بخشد و امیر المؤمنین علیه السلام ضمانت قضای حوائجش را عهده دار گردد.

و گام هایی که پس از غسل برای زیارت برمی دارد برای هر گامی - ثواب - صد حج مقبول و صد عمره مبرور و شرکت در صد غزوه با پیامبری مرسل رقم خورد.

و چون به کربلا نزدیک گردد اصناف فرشتگان از جمله آن چهار هزار ملک موکل به قبر شریف به استقبالش بیایند.

و لحظه ای که قبر شریف را زیارت کند امام حسین علیه السلام به او بنگرد و در مقام دعا برای او برآید و از جدّ و پدرش هم مسئلت استغفار برای او بنماید و همچنین سایر انبیاء مرسل برای او دعا کنند و فرشتگان در مقام مصافحه با او برآیند و با میسم و چوب دستی از نور عرش بر روی او علامت و نشانی بگذارند که این زائر قبر پسر خاتم الانبیاء سید الشهداء علیه السلام است و چون آهنگ بازگشت نماید طبقاتی از ملائکه او را تشییع و بدرقه نمایند و به خصوص جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از بدرقه کنندگان او باشند و دو فرشته مخصوص او را نوید مغفرت دهند و منادی ندای «طوبی لک» خوشا به حال تو و بهشت نیکوسرای تو در دهد.

و اگر در فاصله یکی دو سال پس از زیارت مرگش فرارسد همان فرشتگان در مراسم تجهیز او حاضر شوند و خود امام حسین علیه السلام به

زیارت او بیاید و هرگاه در مسیر زیارت از دنیا برود فرشتگان به تشییع جنازه اش آیند و - در ملکوت - حنوط و خلعت بهشتی برای او بیاورند و بر روی کفن هایش بپوشانند و گل و ریحان جنت به زیرش بریزند و از چهار سو قبرش را وسعت بخشند و دری از بهشت بر قبرش بگشایند.

و چونان در میان راه حبسی و ضربی و سختی و مشکلی برایش پیش آید پاداش ها در قیامت ببیند و حسنات برایش رقم خورد و سیئات از او محو گردد و به مقام گفتمان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و مصافحه با حاملان عرش نایل آید.

و اگر در راه زیارت کشته شود اولین قطره خوش که به زمین رسد مغفرت همه گناهانش فراهم آید و طینت و درونش از همه آلودگی ها پاک گردد و دلش مملو از ایمان شود و به لقاء حق پاک و خالص نائل آید و آثار فراوان دیگر و سرانجام به ملازمت با اولیاء حق و شرب از کوثر برسد. (1)

مرحوم شیخ شوشتری رضوان الله تعالی علیه در این کلامش آثار و نتایج شانزده حالت از حالات زائران قبر امام حسین علیه السلام را ترسیم نموده امید است که بسیاری از آن ها شامل حال همه ما گردد.

باری، اگر فراموش نکرده باشید اصل صحبت ما در این بود که امام حسین علیه السلام و آنچه متعلق به اوست از اسرار و رموز عالم خلقت است آن هم سری در سر و رازی در راز با مراتب بسیار به شرحی که گفتیم و از

ص: 283

جمله زیارت آن وجود مقدّس هم این چنین و با همه زیارات و تمامی سفرها حتّی زیارت ها و سفرهای مشاهد مشرفه دیگر بلکه حتی با سفر زیارت خانه خدا و بیت ربّ متفاوت است که با آنچه آوردیم تا حدودی این دعاوی با برهان قرین شد و این گفتار با حجّت عجین و معلوم شد امام حسین علیه السّلام و کربلا و سفر زیارت او چیز دیگری است و از حوصله فکر ما و بزرگ ترهای ما بیرون است.

### قمر بنی هاشم و علی اکبر علیهما السّلام به استقبال زائر می آیند

با نقل این جریان که ارتباطی هم با گفتار قبل ما دارد که عنایات و الطاف اولیاء خداست به زائران قبر ابی عبد الله علیه السّلام گفتمان امروز را خاتمه می بخشیم.

ملاً عبد الحمید قزوینی که نامش در زمره متشرّفین به محضر امام عصر علیه السّلام رقم خورده گوید: از آغاز مجاورتم در نجف اشرف پیوسته مداومت بر زیارات مخصوصه حسینیّه را داشتم و ترک نمودم مگر وقتی که مصمم بر بیتوته اربعین در مسجد سهله شدم و تمام زیارت ها را پیاده می رفتم و غالباً از سایر زوّار دور بودم و از بیراهه طی عبور می نمودم. هنگام عصر بیرون می شدم و فردا به کربلا می رسیدم و در آن جا هم غالباً مسکن و مأوایی نداشتم بلکه نوعاً در ایوان حجرات صحن مبارک یا توابع آن منزل می نمودم و متمکّن از مخارج و کرایه منزل نبودم.

اتّفاقی روزی به مقصد کربلا بیرون رفتم وقتی به بلندی وادی السلام

رسیدم جمعی از اعیان و بزرگان را دیدم که برای مشایعت بزرگ زاده ای آمده اند و او را در نهایت احترام و با اکرام و بزرگداشت خاص سواره کجاوه کردند و دعای سفر در گوش او خواندند و قدری او را همراهی نمودند، سپس با او وداع و خداحافظی کردند و دنبال سرش اذان گفتند و سایر ادب و آداب آقائی و بزرگی را نسبت به او رعایت نمودند. او هم با نوکر و خدمتکار و بار و بنه و لوازم و اسباب کامله سفر روان گردید و بدرقه کنندگان برگشتند.

چون من این عزت ظاهری او و پستی ظاهری خود را دیدم ملول و خجل شدم - اگر زیارت و سفر این است که او می رود آنچه من می آورم چیست؟ - لذا با خود گفتم این دفعه هم که به قصد سفر زیارت امام حسین علیه السلام بیرون آمده ام می روم ولی پس از این اگر اسباب مناسب مساعدت کرد به طوری که ذلت و پستی در آن نباشد می روم وگرنه نمی روم.

مدتی گذشت زمان زیارت مخصوص دیگری فرارسید. جمعی از طلاب آمدند گفتند: چه روز عازم زیارت هستی که ما هم با تو بیاییم؟ گفتم: من قصد رفتن ندارم؛ زیرا که خرج راه و کرایه منزل ندارم و پیاده هم نمی روم. گفتند: تو که همیشه پیاده می رفتی چه شده که نمی روی؟ گفتم: دیگر نمی روم. گفتند: حالا - این دفعه که ما عازم پیاده رفتن هستیم با ما بیا تا ما از راه نمایم پس از این اگر نخواستی دیگر مرو.

پس از اصرار بسیار ناگزیر پذیرفتم. آنان رفتند برای توشه راه چیزی خریداری نمودند و مرا هم با خود بردند. به راه افتادیم و فرصت تنگ

شده بود. چون فردا روز زیارتی بود صبح بیرون رفتیم که ظهر را در کاروان سرای شور میان راه استراحت کنیم و شب زیارتی به کربلا برسیم. با همراهان که دو نفر بودند به کاروان سرا رسیدیم. وقتی بود که زواری که شب خوابیده بودند بار کرده رفته بودند و چون شب زیارتی بود کاروان سرا خلوت بود. هوا هم گرم و کسی در آن کاروان سرای مخروبه ناامن نمی ماند چون گاهی همان جا مردم را برهنه می کردند. ما چون اسباب قابلی نداشتیم داخل صفتۀ بزرگ مسقفی در کاروان سرا شدیم و پس از صرف غذا خوابیدیم. اتفاقاً من از سایر همراهان زودتر از خواب بیدار شدم. ابریق را برای تجدید وضو برداشتم و پس از انجام مقدمات بر لبۀ بلندی وسط کاروان سرا نشستم تا وضو بگیرم و در اثناء وضو که مشغول کشیدن مسح پا بودم ناگهان دیدم شخصی به قیافه و هیئت اعراب از در کاروان سرا داخل شد و با سرعت به طرف من آمد. ابتدا گمان کردم او از اعراب بیابان است و برای برهنه نمودن من آمده است ولی چون چیز قابل و ارزش مندی با خود نداشتیم بیم و ترس به خود راه ندادم مسح پایم را تمام کردم. آن عرب نزدیک من رسید رو به من کرد و گفت:

ملاً عبد الحمید قزوینی تو هستی؟ چون بدون آشنایی قبلی نام مرا ذکر نمود بسیار تعجب کردم. این کیست و از کجا مرا می شناسد و اسم مرا می داند. گفتم: آری من هستم.

گفت: اینک آماده باش که مولای تو حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام و آقای تو علی بن الحسین - علی اکبر - علیه السلام به استقبال تو آمده اند که قدر خود را بدانی و به اعتبارات بی اعتبار دنیا افسرده و مهموم

نگردی - و چون سازوبرگ سفر نداری دست از سفر برنداری چون این سخنان را شنیدم مات و متحیر ماندم؛ این شخص کیست و چه می گوید؟

ناگهان دیدم دو سوار با همان شکل و شمایل که در کتب اخبار و مقتل خوانده بودم و شنیده بودم درحالی که سازوبرگ نظامی همراه داشتند و لباس رزم و جنگ پوشیده بودند از در کاروان سرا وارد شدند.

آقا قمر بنی هاشم علیه السلام جلو و علی اکبر علیه السلام از دنبال. چون این منظره را دیدم خود را از بالای آن بلندی وسط کاروان سرا پائین افکندم و خود را روی پاهای اسب های آنان انداختم و پیوسته می بوسیدم و دور مرکب های آنان می گردیدم و رکاب و زانوی حضراتشان را غرق بوسه می ساختم که ناگهان به فکرم رسید خوب است همراهانم را خبر کنم تا آنان هم به فیض زیارت این دو بزرگوار نایل آیند لذا با سرعت نزد آنان آمدم و بر بالین یکی از آنان که نامش محمد جعفر بود رفتم و با دست او را حرکت می دادم و می گفتم ملا محمد جعفر برخیز که حضرت عباس و آقا علی اکبر علیهما السلام به استقبال آمده اند بیا به خدمتشان شرفیاب شو.

ملا محمد جعفر که این جملات را از من شنید، گفت: چه می گویی؟ مزاح و شوخی می کنی؟ گفتم: نه والله، راست می گویم، بیا ببین هر دو بزرگوار تشریف آورده اند. چون این حالت اصرار مرا دید دانست که چیزی هست برخاست و با عجله آمدم ولی کسی را در کاروان سرا ندیدیم. از کاروان سرا بیرون آمدم اطراف را هم که صحرای



همواری بود پیوسته نگاه می کردیم ولی هیچ اثری و غباری مشاهده نمودیم. متأسف و متحیر برگشتیم و من از آن تصمیمی که گرفته بودم نادم و پشیمان شدم و عزم و اراده نمودم که ترک زیارت آن امام مظلوم نمایم هرچند با پستی و سختی و رنج و زحمت همراه باشد و حتی اگر عذر شرعی مانع زیارت مخصوصه ای شد در مقام تدارک و قضا برآیم و تا حال از من ترک نشده است و تا هستم ان شاء الله ترک نخواهد شد. (1)

این گونه امور و ظهور و بروز این الطاف و عنایات هیچ تعجب و شگفتی ندارد. اگر من و امثال من بی بهره هستیم کسری و کاستی از ناحیه خود ماست. مضاف بر این که چه بسا این گونه محبت و مرحمت ها در ملکوت عالم نسبت به همه زائرانشان که با توجه به آنچه باید به زیارت می روند بوده و هست و خواهد بود و نداشتن چشم آخرین و دیده ملکوت نگری علامت عدم، و نشانه نیستی نیست بلکه چه بسا قسمتی از الطاف و عنایات شامل حال همه زائران شان در هر وضع و شرائطی که باشند بشود که شاید در گفتمان های بعدی در این زمینه مطلبی بیاوریم.

باری آفتاب این جمعه هم به نصف النهار نزدیک شد و از آن شمس الضحی و تجلای نهار نویدی نرسید. برخیزیم باز هم به حرم محترم و حایر شریف جدش برویم و برای فرجش دعا کنیم.

ص: 288

یا ربّ الحسین بحقّ الحسین اشف صدر الحسین بظهور الحجّه.

آمین یا ربّ العالمین.

آری دعا کنیم و زمزمه کنیم:

بی تو دل در گرو ماتم بود عصر آدینه سراپا غم بود

در غم هجر تو شب تا به سحر در دل لاله و گل شبنم بود

همه رعنائی و زیبایی ماه از ازل با رخ تو همدم بود

ماه و خورشید در آئینه عشق با تو بودند و دل ما کم بود

تو همانی که به هر وادی عشق هیبتت فخر بنی آدم بود

از سفر ای گل نرجس باز آبی رخت شهد بهاران سم بود

نه من آشفته آن روی توام بی تو افکار جهان درهم بود(1)

ص: 289

---

1- آدینه های بی تو/ 52.



نهمین روز این جا مقبره ی ابن فهد حلّی است

اشاره

ص: 291

نور وجود از طلوع روی حسین است ظلمت امکان سواد موی حسین است

جان ندهم جز به آرزوی جمالش جان مرا دل به آرزوی حسین است

عاشق او را چه اعتنا است به جنت عشق خاک کوی حسین است

عالم و آدم که مست جام وجودند مستی این هر دو از سبوی حسین است

ذات خدا را مجو ولی به صفاتش نیک نظر کن که خلق و خوی حسین است

حضرت حق را به عشق خلق چه نسبت مسئله عشق گفتگوی حسین است

عاشق او را چه غم ز مرگ طبیعت زندگی عارفان به بوی حسین است

در غم او آب روی ما به حقیقت موجب غفران به آبروی حسین است

دیوان فؤاد کرمانی شمع جمع / 191.

ص: 292

روز بعد به پیشنهاد حاج آقا به زیارت قبر مرحوم ابن فهد حلّی رفتیم. من دوست داشتم شناختی نسبت به ایشان داشته باشم، لذا از ایشان درخواست نمودم تا کمی توضیح دهند.

فرمودند: مرحوم ابن فهد حلّی از علمای امامیه در سده هشتم و نهم هجری است. نامش احمد و اسم پدرش محمد و جدّش فهد نامیده می شده.

احمد بن محمد بن فهد حلّی اسدی در سال 757 در حلّه متولد شده و در سال 841 در سن 84 سالگی در کربلا از دنیا رفته است و در همین محلی که حالا به زیارتش می رویم به خاک سپرده شده و ظاهراً در این محل باغی داشته که امرار معاش و گذران زندگی اش از درآمد آن باغ بوده و طبق وصیت خودش در همان باغ که آن را وقف نموده مدفون گردیده است.

جناب ابن فهد احترام خاصی برای کربلا و این زمین مقدّس قائل بوده به طوری که به خود اجازه آغشته شدن زمین آن را به نجاست نمی داده و

مرحوم محدث قمی او را چنین توصیف نموده:

شیخ فقیه صالح زاهد عابد عالم ورع، جمال السالکین و مصباح المتجهدين، صاحب مقامات عالیہ در علم و عمل، ابو العباس جمال الدین معروف به ابن فهد صاحب تصانیف رانقه و تألیفات فائقه مانند مهذب البارع شرح مختصر نافع و عدّه الداعی و تحصین و شرح الفیة شهید و غایه الایجاز...

و نقل شده که جناب ابن فهد در زمان اسبند ترکمان والی عراق با علماء عامّه به مناظره و گفتمان نشست و آنان را به عجز واداشته و این امر سبب شیعه شدن والی شده به طوری که خطبه و سگّه را به اسامی سامیه حضرت معصومین علیهم السّلام زینت بخشیده.

و در رؤیایی که شرفیاب محضر امیر المؤمنین علیه السّلام گردیده در حالی که سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه در خدمت آن حضرت بوده دستش در میان دست حضرت و در روضه منوره غرویه در نجف اشرف راه می رفتند و جامه ای از حریر سبز بر تن داشتند به اشاره مرحوم سید مرتضی مأمور به نوشتن کتاب تحریر المسائل می شود...

جناب ابن فهد از جمعی از بزرگان تلامیذ و شاگردان شهید اول و فخر المحققین - پسر علامه حلی - نقل روایت می کند... ارباب تقوا و قدس چون به خاک وی بگذرند شرط تعظیم به جای آورند و از باطن آن شیخ بزرگوار استمداد نمایند چنان که ثقات - و افراد مورد اعتماد

ص: 294

گفته اند سید اجل و بزرگوار صاحب ریاض مکرر به زیارت او می رفت و تبرک می جست به او. (1)

صاحب روضات از او چنین یاد کرده است:

ابو العباس احمد لقبش جمال الدین فرزند شمس الدین محمد فرزند فهد حلّی عالم عامل و عارف کامل از فقهاء روزگار بوده، از مردم بنی اسد به شمار می آید. در حلّه سکونت داشته و حیات و مماتش در حایر شریف به سرآمده. در فضل و اتقان و ذوق و عرفان و زهد و اخلاق و سایر صفات جمیله ای که داشته ما را از تعریفش کفایت می کند و از زحمت توصیفش بی نیاز می سازد. ابن فهد جامع معقول و منقول بوده و اصول و فروع و قشر و لبّ و ظاهر و باطن و علم و عمل به بهترین وجهی بوده است. (2)

در این گفتگوها بودیم که به شارع قبله رسیدیم و مقداری که رفتیم مقبره جناب ابن فهد ظاهر گردید. وارد شدیم حمد و سوره ای خواندیم و ساعتی نشستیم.

گفتم: گویا دیروز مطالب مربوط به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام پایان پذیرفت. گفتند: پایان نیافت، پایان دادیم و گرنه هنوز گفته نشده ها

ص: 295

---

1- فوائد رضویّه / 33-35 با مختصر تغییری در عبارت. در سفری که ایّام عرفه امسال به کربلای معلّی داشتم و به زیارت قبر مرحوم ابن فهد هم رفتم، تابلویی در آن جا نصب شده بود که شرحی از حال و کمال آن مرحوم را آورده بود از جمله اژدها شدن مسحاه و بیلچه او در هنگام مباحثه با علمای یهود و باز شدن در حرم مطهر نیمه شب برای او.

2- - روضات الجنّات 71/1.



چه بسا بیش از آنچه گفتیم باشد و چون باید به مطالب دیگری هم که مرتبط با کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام است برسیم امروز سخن دیگری می آوریم و همین جا جای مناسبی باشد که روح بلند مرحوم ابن فهد حلی در این گفتمان یار و کمک باشد که حضور کنار قبر بزرگان برای حل مشکلات و فهم معضلات در آثار نقل شده است. (1)

### ساعتی فکر بهتر از سالی عبادت

مطالبی را که امروز آغاز می کنیم این است. من که این همای سعادت بر تارکم نشسته و توفیق زیارت مرقد مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام نصیب شده و بیش و کم با آنچه بازتاب و پیامد این زیارت است از آثار دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی، مادی و معنوی و سایر خیرات و برکات آن تا حدودی آشنا شده ام، کمی به فکر بنشینم و به اندیشه و تأمل بپردازم که فرموده اند:

تفکر ساعه خیر من عبادت سنه (2).

ساعتی فکر بهتر از عبادت سالی است.

ساعتی فکر کنم چه بسا نوع آنان که به این سفر آمده اند، سفر بسیار رفته باشند و تا ینگه دنیا هم سیر کرده باشند و سفرهای زیارتی دیگر هم رفته باشند حتی به زیارت خانه خدا هم مشرف شده و قبور سایر اولیاء را

ص: 296

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 37.

2- - تفسیر العیاشی 208/2.

هم زیارت نموده باشند. کمی فکر کنیم این چه سفری است که آمده ام؟

## سفر کربلا چه سفری است؟

سفر تفریحی است؟ نه، سفر گشت و گذاری است؟ نه، سفر سیر و سیاحتی است؟ نه، سفر علمی و آموزشی اصطلاحی است؟ نه، سفر تمرینی است؟ نه، سفر کسب و تجارت و دادوستد است؟ نه، سفر سود بردن و بهره و منفعت مادی بردن است؟ نه، سفر مکه است؟ نه، سفر مدینه است؟ نه، هیچ کدام از این سفرها نیست.

اصلاً سفر سفر ملکی نیست، هرچند در ملک است. سفر سفر فرشی نیست، هرچند بر فرش است. سفر سفر زمینی نیست، هرچند بر زمین است. سفر سفر خشکی و خاکی و آبی نیست، هرچند بر خاک و آب است.

سفر سفر هوایی و فضایی نیست، هرچند در هوا و فضا باشد.

سفر سفر فرازمینی است بل سفر سفر فراآسمانی است، سفر سفر ملکوتی است، سفر سفر فراعشری و فوق عرشی است، سفر سفر خدایی است. سفر سفری است که از قدم اولش انسان در رحمت خدا فرومی رود و در لطف و عنایت حق غوطه ور می گردد و پاک و پاکیزه و بخشیده و آمرزیده می شود.

سفر سفری است که هستی با من مسافر در این سفر هم سویی دارد و نه تنها ملکیان و ناسوتیان و بدرقه کنندگان اشک ریز و درخواست کنندگان دعا و ابلاغ سلام با من همراهند که ملکوتیان و لاهوتیان هم پویای این سفرند.

آری، سفر مکه نیست، سفر کربلاست. سفر حج نیست، سفری است که اجر حج ها دارد. سفر عمره نیست، سفری است که پاداش عمره ها دارد.

سفر مدینه نیست، سفری است که خشنودی معصومان مدفون در مدینه را همراه دارد. سفر سفر خدایی است چون سفر زیارت قبر کسی است که هر چه داشته به خدا داده خدا هم هر چه داشته و قابل بوده به کسی بدهد به او داده و حظ و بهره زیارتش از آن عطاها بسیار و بسیار بوده.

### منتقم خون امام حسین علیه السلام فقط خداست

آری، سفر زیارت کسی است که قتیل الله است، کشته خداست. سفر زیارت کسی است که ثار الله است، خون خداست و خون خواهش خداست. سفر زیارت کسی است که فقط خدا خون خواه اوست («و لیس الا هو») که در حدیثی که بیانگر قسمتی از آداب زیارت است و ان شاء الله در جلد سوم این نوشتار می آوریم چنین آمده است:

أنتک ثار الله فی الارض و الدّم الذی لا یدرک ثاره - ترته - أحد من أهل الارض و لا یدرکه الا الله وحده.

همانا تو خون خدایی در زمین چونان خونی که هیچ کدام از اهل زمین نمی توانند در مقام خون خواهی او برآیند و جز خدای واحد احد کسی خون خواهی او نتواند. (1)

این چه جمله ای است که رئیس مذهبمان حضرت صادق علیه السلام به ما

ص: 298

دستور داده وقتی کنار قبر جدش امام حسین علیه السلام رسیدیم پس از ثنای حق تعالی و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به محضر شریفش عرض کنیم؟ بار مثبت این دو جمله منفی چه باری است؟ و الدّم الذی لا یدرک... و لا یدرکه الاّ الله وحده این خون چه خونی است این قبر قبر کیست؟ این زیارت زیارت کیست که جز خدا کسی نمی تواند در مقام خون خواهی او برآید.

هرکسی که کشته می شود ولیّ دم او در مقام مطالبه و خون خواهی او برمی آید و کار فیصله پیدا می کند ولی گویا جز خدا کسی ولیّ این دم نمی تواند باشد و هرکس در مقام خون خواهی او برآید خون خواهی او نشده است. فقط خداست که می تواند ولیّ دم و صاحب خون او باشد و بس و اگر روایات رسیده ولیّ دم او را در خاندان رسالت علیهم السلام و منتقم و خون خواهش را آخرین فرزندش، مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کند با توجه به آن چه از این عبارت استفاده می شود عنوان نیابت عن الله دارد و به عبارت ساده تر امام زمان علیه السلام که ولیّ الله است به عنوان نیابت عن الله در مقام خون خواهی امام حسین علیه السلام برمی آید چون لا یدرکه الاّ الله أحد و این نکته ای است بسیار حایز اهمّیت که باید بیش از این در آن اندیشه و تأمل نمود و ندیده ام کسی از بزرگان مان متعرّض شده باشد.

### زمین و زمینیان ضامن خون سید الشهداء علیه السلام هستند

فکر کنیم این سفر سفر زیارت کسی است که زمین و همه اهل زمین ضامن خون او هستند و باید غرامت آن را بپردازند که باز در همین حدیثی

که جمله قبل را از آن نقل نمودیم چنین آمده است:

ضَمَّن الارض و من علیها دمک و ثارک یابن رسول اللّٰه.

رئیس مذهبمان به ما دستور می دهد مقداری جلوتر برو و برابر قبر بایست و قبله را پشت شانه ات قرار بده و بگو... خداوند ضامن خون تو قرار داده زمین را و هرکس که روی زمین است ای پسر رسول خدا. (1)

مرحوم مجلسی در بیان این جمله می گوید:

تضمین - ضامن قرار دادن و غرامت پردازی زمین - یا بر سبیل مبالغه و مجاز است و عنوان کنایه از عظمت و تفخیم آن خون دارد، و یا مراد این است که خداوند امر می کند زمین قبر در مقام تعذیب و شکنجه قاتلین آن حضرت برآید و همچنین در رجعت آنان گرفتار خسف و فرو رفتن در زمین گردند، و یا مقصود از زمین اهل زمین هستند از فرشتگان و جنیان و بنابراین مراد از جمله - و من علیها - آدمیاند و یا اعم از آنان - یعنی انس و جنّ و ملک - از باب تعمیم بعد از تخصیص، و ممکن است مقصود این باشد که خداوند اجساد قاتلین آن حضرت را به رسم و دیعه به زمین سپرده است تا در زمان رجعت از آنان انتقام گیرد و همچنین در روز قیامت.

و یا مراد از این جمله این است که چون خداوند زمین را بعد از شهادت آن حضرت خراب و ویران نمود و خون ها در آن ریخته شد

ص: 300

و خداوند قاتلین و اشباه آنان را به دست جمعی که برای خون خواهی خروج نمودند گرفتار قتل نمود و کشته شدند پس گویا زمین را ضامن خون او قرار داده زیرا که انتقام خون آن حضرت روی زمین گرفته شده است. (1)

ولی ظاهراً نیازی به این توجیهاات و تکلیفات نباشد و همان معنای اول با توضیحی که می آوریم مناسب تر به نظر می رسد.

آن چنان خون آن حضرت عظمت دارد و آن دم خدائی هیمنه دارد و شهادت آن وجود مقدّس در پیشگاه حق تعالی حایز اهمیت است که زمین و همه اهل زمین را ضامن خون او قرار داده و همه در برابر این حادثه مؤلّمه و این واقعه هایلّه خود را مسئول و ضامن می شناسند و ضمان و مسئولیّت هرکدام مناسب با وضع خود آنان است و گویا زمین و زمینیان از این که این معصیت سنگین و جرم و جنایت ننگین روی زمین انجام گرفت سرافکنده و خجل هستند و همه خود را ضامن می شناسند و خداوند ضمان آن خون را بر همه زمین و زمینی ها بار نموده است.

که چه زیبا مادحشان مرحوم وفایی شوشتری در مقام توصیف این دم خدایی که فقط خدا منتقم آن است و تمامی اهل زمین را ضامن آن قرار داده است برآمده و در ترکیب بند نغزش چنین آورده است:

ای خون پاک از همه چیزی تو برتری زان برتری که خون خداوند اکبری

ص: 301

ای خون هزار مرتبه سوگند می خورم بر پاکیت که طاهر و طهر و مطهری  
ای خون پاک گرنه تو ثاراللّٰهی چرا؟ خواهنده ات خداست به هنگام داوری  
در حیرتم که اهل ستم چون کنند چون در روز داوری تو چون خون داوری  
ای خون پاک از تو حسین چون وضو گرفت او را خدا به هر دو سرا داد سروری  
چون از تو بوده غسل و وضوی شهادتش از سلسبیل بهتر و برتر ز کوثری  
دریای رحمتی تو که آن کشته جفا اندر تو کرده کشتی عشقش شناوری  
خط شهادتی که تو چون نامه فراق بر یال ذو الجناح و به بال کبوتری  
گاهی به زرد چهره و گیسوی زینبی گاهی به سبز شیشه و بر چرخ اخضری  
ای خون مگر ز پیکر پاک محمدی ای خون مگر ز مهجّه زهرای ازهری  
هستی تو کیمیای سعادت به نشأتین اکسیر اعظمی تو و گوگرد احمری

ای خون اگر که مشک خطا خوانمت خطاست تو از دل او ز نafe و از نafe برتری

ای خون تو چستی که همه جرم جنّ و انس با نیم قطره ات ننماید برابری

در ماسوی نبود بهایی برای تو ایزد بداد خویشتن اندر بهای تو(1)

به راستی مرحوم وفایی در این چکامه آن خون مقدّس را بسیار خوب به رشته کشیده و مضامین بسیاری از روایات و زیاراتی را که آوردیم، آورده است. آن گونه که در بندی دیگر از همین ترکیب بند باز اشارتی دارد که جفا می دانم برای عزیزان نیاورم. حالیا که میسر نشد فصلی مستقل به عنوان کربلا در ادب و نظم بیاوریم، جابه جای این نوشتار نشانی از ادب می آوریم و نظمی از نظم می بخشیم، باشد که زائران کربلا در سفر کربلا از آن بهره برند و ما را هم از این نمد کلاهی عاید آید. گوید:

آن کشته ای که نیست جزایی برای او غیر از خدای او که بود خون بهای او

آن کشته ای که حیدر و زهرا و مصطفی دارند صبح و شام به جنت عزای او

ص: 303

---

1- دیوان وفایی شوشتری/ 150.



آن کشته ای که شمه ای از شرح ماتمش خواند از برای موسی عمران خدای او

آن کشته ای که ساخت خداوند کردگار سرتاسر جهان همه ماتم سرای او

از سر چو شد عمامه و از دوش او ردا گردید کبریای خدایی ردای او

کاش آن زمان که در ره جانان شد او فدا جان جهانیان همه می شد فدای او

دل تا ز جان برید و به جانان خویش بست دل های دوستان همه شد آشنای او

بهر لقا چو خویش فنا کرد در بقا شد تا ابد لقای خدایی لقای او

معراج اولش سر دوش پیمبر است معراج آخرش ز هر اندیشه برتر است (1)

خوب است عزیزان در مضامین این اشعار دقت بیشتری داشته باشند به خصوص مصرع آخر آن که بیانگر همان حقیقتی است که مکرر گفته ایم و می گوئیم که حسین علیه السلام و آنچه متعلق به اوست از اسرار هستی است و برتر از اندیشه همگان. آری، معراج آخرش ز هر اندیشه برتر است.

ص: 304

آری، سفر زیارت کربلا سفری است که پیوسته در نای آن نوای غم است و اندوه و مصیبت و حزن. سفر زیارتی است که این بیست و نه حرف هجای تازی و سی و سه حرف هجای فارسی توان تعداد و احصاء و شمارش خصوصیات و امتیازات آن را ندارد و نهایت حرفی که می زند و تهجّی می نماید اقرار به عجز است زیرا:

و انّ قمیصا خیط من نسج تسعه و عشرين حرفا عن معالیک قاصر(1)

بر این اساس باید بسیار مراقب بود، بسیار متوجّه بود، بسیار باادب و متواضع بود، بسیار متین و سنگین بود، بسیار غمین و حزین بود، بسیار خموش و صموت بود، بسیار به هوش بود، بسیار در فکر و اندیشه بود، بسیار به یاد بود و بسیار همراه با داد و عاری و خالی از هر بیداد.

من کجا آمده ام؟ کربلا کجاست؟ به زیارت که می روم؟ می دانم؟ امام حسین علیه السلام کیست و زیارتش چیست و کربلایش کدام؟ در تمام این سفر باید در فکر و اندیشه بود چونان که باید همراه با عشق و احساس بود.

عجیب داستانی است و شگفت سفری است. فکر و اندیشه مقوله ای است و عشق و احساس مقوله ای دگر و هرکدام جایگاه خاص خود را دارد. فکر را با عشق چه سنخیت؟ و اندیشه را با احساس چه تناسب؟ و عقل را با عاطفه چه ارتباط؟

آری، اگر از گام نخستین این سفر در سفینه عقل نشستیم و بر بادبان

ص: 305

فکر و اندیشه تکیه زدیم و از برابر دیده دل مان صحنه کربلا و عاشورای سال شصت و یکم هجرت را گذارندیم و با دیده عقلانی و نگرش ربّانی آن واقعه را از نظر گذرانندیم آن وقت است که آب دیده راه را بر ما می بندد و گریه ما را امان نمی دهد و نه تنها زبان مان حسین، شهید، مظلوم، غریب، عطشان می گوید که سراپای وجودمان گویای این کلمات می گردد و بندبند پیکرمان یا حسین، یا شهید، یا غریب، یا مظلوم، یا عطشان می گوید و با گوش دل این نوار از کل وجود می شنویم و با قافله هستی که مرثیه سرای مظلوم کربلاست هم سفر می گردیم.

### مرثیه سرایی پرندگان

یکی از محترمین علمای مورد اطمینان برای من نقل کرد که در سفری که حدود چهل و پنج سال قبل به صورت قاچاق به کربلا می رفتم و همراه بودم با یکی از بزرگان صاحب کمال که چند سالی است از دنیا رفته و در جوار سید الشهداء علیه السلام به خاک سپرده شده وقتی از میان نخلستان عبور می کردم و همراهان جلوتر از من بودند و من پشت سر آنان با فاصله ای می رفتم ناگهان با صراحت و وضوح شنیدم که پرندگان روی درخت ها می گفتند «وای حسین کشته شد» که با شنیدن این نوای غمبار گویا قوت از زانوهایم رفت و نتوانستم بروم مقداری نشستم تا حالم به جا آمد. (1)

در سفری که دو سال قبل به عتبات عالیات داشتم و موفق بودم تمام ماه مبارک افتخار زیارت کربلا را داشته باشم، روز بیست و دوم بعد از

ص: 306

نماز ظهر و عصر در قسمت پایین پای مبارک کامل مردی را دیدم که در کنارم در گوشه ای نشسته و مشغول خواندن قرآن بود. رو به من کرد و با همان لهجه عراقی گفت: الان که مشغول خواندن قرآن بودم صدای شیرین پرندگان را با گوشم شنیدم. همین طور که با من حرف می زد گفت: الان هم دو مرتبه شنیدم، شما نشنیدید؟ گفتم: نه. گفت: پنجاه و هفت سال است که این جا هستم و تا امروز نشنیده بودم. من هم جریانی را که الآن نقل کردم برای او گفتم و اضافه کردم چه بسا ممکن است پرندگان یا موجودات دیگری به زیارت امام حسین علیه السلام آمده باشند، آخر روز بیست و دوم ماه مبارک رمضان و شب بیست و سوم و شب قدر و شب زیارتی مخصوص سید الشهداء علیه السلام است. (1)

همچنین جناب آقای حاج سید علی شهرستانی برای من نقل نمودند:

از جناب آقای حاج شیخ علی آزاد که از شاگردان مرحوم آیت الله حاج سید محمود شاهرودی است و از ایشان اجازه اجتهاد دارد و الان هم در قید حیات است و در قم زندگی می کند و حدود 85 سال دارد، ایشان می گفتند: وقتی نجف مشغول تحصیل بودم، در یکی از سفرهای زیارتی امام حسین علیه السلام که می خواستم پیاده مشرف شوم، برای خداحافظی خدمت آیت الله شاهرودی رسیدم. ایشان گفتند: از راه «ابو هدمه» می روی؟ گفتم:

آری. گفتند: سعی کن حتما موقع غروب آفتاب آنجا باشی. هروقت رسیدی آن جا بمان تا آفتاب غروب کند و ببین چه می بینی.

ایشان گفتند: من موقع ظهر بود رسیدم و به خاطر عمل به سفارش

ص: 307

استادم آیت الله شاهرودی ماندم تا آفتاب غروب کرد. ناگهان دیدم دسته دسته پرندگان آمدند که از گنجشک بزرگ تر و از کبوتر کوچکتر بودند.

می آمدند و می گفتند: ای وای حسین کشته شد، ای وای حسین قد قتل. به دوزبان فارسی و عربی کاملاً واضح و آشکار پیوسته این جملات را می گفتند و می رفتند. من از دیدن آنها و شنیدن جملاتشان حالم تغییر پیدا کرد. به زیارت مشرف شده و برگشتم. وقتی خدمت استاد رسیدم، گفتند: چه دیدی؟ جریان را نقل کردم. گفتند: آری من هم دیده و شنیده بودم، می خواستم ببینم واقع بوده یا تخیل، حالا یقین کردم که واقع بوده. (1)

آری، اگر چشم و گوش بازی باشد مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام و گریه و فغان هستی را در عزای آن حضرت می شنود و به خصوص در سفر کربلا که نماد و نمود این حقایق بیشتر است. هستی تعزیه خانه ای عبد الله علیه السلام است و وجود گریه کن و عزادار اوست.

ای خرگه عزای تو این طارم کبود لبریز خون ز داغ تو پیمانۀ وجود

وی هر ستاره قطره خونی که علویان در ماتم تو ریخته از دیدگان فرود

تنها نه خاکیان به عزای تو اشک ریز ماتم سراسر بهر تو از غیب تا شهود

ص: 308

از خون کشتگان تو صحرای ماریه باغی و سنبالش همه گیسوی مشک بود(1)

## مرثیه سرایی قرآن حاج رحیم

اگر چشم و گوش بازی باشد این صداها را در هستی می شنود آن گونه که حاج رحیم قمی شنیده که یکی از بزرگان مورد اعتماد برای من نقل نمود که خود حاج رحیم برای من نقل کرد که:

من کتاب مقتلی داشتم و خیلی به آن علاقمند بودم و پیوسته در منزل آن را می خواندم و گریه می کردم. اهل منزل برای این که من خیلی گریه نکنم آن کتاب را مخفی کردند. روزی به خانه آمدم هیچ کس نبود هرچه گشتم کتاب را پیدا نکردم. نشستم مشغول قرآن خواندن شدم و گریه می کردم. ولی آن حالی که موقع خواندن مقتل داشتم نداشتم. شروع کردم به خواندن سوره الرحمن و گریه می کردم که یک مرتبه دیدم از قرآن صدا بلند شد: کهیعص حمعسق من هم شروع کردم بلند بلند گریه کردن و به سر و سینه زدن و حسین حسین گفتم.(2)

آری، اگر گوش شنوایی باشد از قرآن هم صدای روضه امام حسین علیه السلام به گوش می رسد.

ص: 309

---

1- آتشکده نیر/ 116.

2- - ما سمعت ممّن رأیت - جزوه دست نویس مؤلف/ 211.

خوب است بدانیم بعد از گفتن بسم الله الرحمن الرحيم هفت مرتبه کهیعض و حمعسق گفتن برای سهولت و آسانی امور مشکله بسیار مجرب است و از اسرار است. (1)

### کربلا کلاس درس است

باری صحبت در این بود که در این سفر پیوسته باید فکر کرد و پیوسته سر به جیب اندیشه برد و خود را در کلاس درس دید و در مدرسه معرفت مشاهده نمود و در دانش سرای شناخت حاضر دید.

سفر کربلا سفر تحصیل است، سفر آموزش است، سفر هدایت است، سفر معرفت است، سفر شناخت است، سفر درک و شعور است، سفر فکر و اندیشه است، سفر چیزفهمی است، سفر ملاً شدن است، سفر آگاهی یافتن است، سفر درایت است، سفر الی الله است، سفر سیر و سلوک حقیقی و واقعی است، سفر از خاک بر فوق افلاک و نهایت سیر ادراک است، سفر حضور در کلاس آموزش فوق تخصص است، سفر عجیبی است، سفر غریبی است، سفر بی نظیری است.

مدرسه اش کجاست؟ دور است یا نزدیک؟ کلاس درسش کجاست؟ کتاب و دفترش چیست؟ مرگب و قلمش کدام؟ هم شاگردی هایش کیانند؟ معلّم و استادش کیست؟

ص: 310

زودتر از همه همین آخرین اش را معرفی کنیم و استادان و معلمانش را بشناسیم. این کلاس و این مدرسه و این حوزه و این مدرس و این دانشگاه و این آموزشگاه معلم های مختلف و اساتید گوناگون دارد. استاد مرد دارد، معلم زن دارد، مربی پیر دارد، مدرّس جوان دارد، هیچ شرط سنی در اساتید این مدرسه نیست. دانشگاهی است که از کودک شیرخواره تا پیر مرد بیش از نود ساله معلم و استاد دارد و از حجّت معصوم تا تازه مسلمان شده و از گرد راه رسیده هم مدرّس دارد. تنوعی بی نظیر در اساتید این مدرسه است و در عین این تنوع و تکثر کثرت در عین وحدت است گویا همه یکی هستند، همه یک حرف می زنند، همه یک متن تدریس می کنند، همه یک سرود تعلیم می دهند، همه در یک خط حرکت می کنند و همه به یک جهت توجّه دارند و آن جهت و خط حقّ است.

اما هم شاگردی های این مدرسه هم مانند اساتیدش متنوع و مختلف هستند که شاید بلکه مسلّما در هیچ کجای عالم این چنین مدرسه ای با چنین تنوع و اختلاف دانش پژوهانی یافت نمی شود. شرکت در این مدرسه و حضور در این کلاس ها نه شرط سنی دارد، نه شرط دینی دارد، نه شرط فرهنگی دارد، نه شرط زبانی دارد، نه شرط نژادی دارد، هیچ قید و شرطی ندارد. شرطش عدم اشتراط است نه اشتراط به عدم و قیدش عدم تقیّد است نه تقیّد به عدم. شرط و قیدش نفس حضور است و اصل شرکت همان قید و شرطی که محقق موضوع است. این جا آن جاست که:



## تو فقط بیا

آری، این جا آن جاست که هرکس می خواهد بیاید، در هر موقعیتی و شرطی است بیاید ولی بیاید آری، بیاید و در کلاس شرکت کند و به استاد بنگرد و درس را بشنود. نگوید پیرم، جوانم، میان سالم، نوجوانم، کودکم، سیاهم، سفیدم، فقیرم، غنی ام، باسوادم، بی سوادم، عالمم، عامی ام، مردم، زخم، مریضم، سالمم، زالم، عجوزم، دکترم، مهندسم، ملایم، فقیهم، خطیبم، سرمایه دارم، با ورع و تقوایم، الواط و ولگردم، آش و لاشم، لات و پاتم، عرقی و ورقی ام، تار و طنبوری ام، با چادر و باحجابم، بی چادر و بدحجابم، بامعرفت و شناختم، بی معرفت و بی خبرم، دهاتی ام، شهری ام، بالانشینم، پائین نشینم، مسلمانم، غیرمسلمانم، هرکه هستی، هرچه هستی، تو بیا. آری، فقط تو بیا، بیا و سرکلاس بنشین چشمت را باز کن، معلّم ها را ببین، گوشت را باز کن، درس ها را بشنو و چنین باش که خواجه گفته است:

مردم دیده ما جز به رخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست

اشکم احرام طواف حرمت می بندد گرچه از خون دل ریش دمی ظاهر نیست

ص: 312

عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست

عاقبت دست بدان زلف بلندش برسد هرکه اندر طلبش همّت او قاصر نیست

سر پیوند تو تنها نه دل حافظ راست کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست (1)

### محدوده این مدرسه

آن اساتید و مدرّسان و این هم شاگردان، اما این مدرسه کجاست؟ این مدرسه چند محدوده دارد.

یک محدوده اش بسیار وسیع است. ابتدای این محدوده اولین قدم این سفر است و آخرین حدّش پایان این مسافرت. از همان گام نخست در مدرسه هستیم و از همان قدم اول در آموزشگاه. شاید باز در هستی مدرسه ای به این وسعت و پهناوری سراغ نداشته باشیم. عجیب است گاهی همان مراسم وداع و خداحافظی و همان ابیات چاووشان قدیمی در مبداء این سفر این نقش را ایفا می کند و همان جا مدرسه می شود و مدرّس و معلّم در کسوت چاووش خوان و بانوای.

هرکه دارد هوس کرب و بلا بسم الله

در مقام تدریس در این مدرسه برمی آیند و گاهی همان مراسم استقبال و پیش باز و همان مهر و تسبیح و خرماي خشکیده در مراجعت

ص: 313

عهده دار چنین وظیفه ای می گردد. مجلس دیدوبازدید زائر امام حسین علیه السلام هم مدرسه می شود. آری، این یک محدوده این مدرسه است با این وسعت.

محدوده دیگر این مدرسه حدود چهار یا پنج فرسخ است. برای هر محدوده ای اعلام و نشانه هایی است. اعلام حرم را در موقع دخول در حرم در دو سوی تعیم دیده اید؟ اعلام این محدوده کجاست و نشانه این مدرسه و دانشگاه چیست؟ چه بسا قطرات خونی که از آن پیکر پاک و معلّم پاکی و قداست بر روی این خاک ریخته اعلام این مدرسه و نشانه این دانشگاه باشد که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حریم قبر الحسین خمسہ فراسخ من أربع جوانبه. (1)

حریم قبر امام حسین علیه السلام - حریم این مدرسه و دانشگاه و محدوده این مدرس و آموزشگاه - پنج فرسخ از چهار طرف قبر شریف است.

محدوده سوم این مدرسه آن جاست که چشم باز کنیم و با این نوشته روی تابلورویه رو شویم: البلده المحروسه کربلا المقدسه. هرچه پیش می آیم احساس می کنیم به مرکز اصلی درس و جایگاه مدرّس بالاتر نزدیک تر می شویم تا به محدوده چهارم می رسیم که محدوده آستان مقدّس است که شاید بتوانیم یک حدّش را جایگاه خیام با احتشام و سراپرده سراسر اعزاز و اکرام آن محترّات ناشرات الشعوری بدانیم که آموزگاران شعورند و معلّمان ثبات و پایداری و استقامت و تحفّظ بر همه

ص: 314

حقایق حتی در شرایط استثنایی و حدّ دیگرش را قَبّه سامیه شبل حیدر کَرّار، ماه منیر آل هاشم، حضرت ابو فاضل علیه السّلام بشناسیم. این محدوده چه محدوده ای است که زبان از توصیفش عاجز و خامه از ترسیمش ناتوان است؟

از آن محدوده هم می گذریم و به حدّ پنجم می رسیم که خود صحن مبارک امام حسین علیه السّلام است و احساس می کنیم در محیطی بسیار حسّاس و محدوده ای بسیار حائز اهمّیت از جهت آموزشی قدم نهاده ایم. هرچه پیش می آییم با هیمنه و جلال و ابّهت و شکوه برتر و بالاتری روبه رو می شویم به طوری که گاهی متحیر می مانیم که شاید این جا جای ما نباشد و این کلاس و مدرسه بالاتر از حدّ ما باشد ولی به خود اجازه می دهیم و از محدوده پنجم این مدرسه و دانشگاه به گردونه ششم وارد می شویم که محدوده ایوان مبارک و رواق شریف است.

در این کلاس و این مدرسه شاید مدّتی بمانیم و با خود بگوئیم من کیستم و این جا کجاست؟ من ابجد خوان را چه به این کلاس و مدرسه؟ من کجا و این جا کجا؟ ولی به خود اجازه می دهیم تا حالا که شش محدوده را پشت سر گذاردم و از مرزهای مختلف این مدرسه گذشتم، آمدم همه مدرس ها و سالن های اجتماعات و مراکز تعلیمات را دیدم به آخرین مرز و حدّ و محدوده هفتم که آخرین مرز کمال علم و آگاهی است رسیده ام و آن حایر شریف سیّد الشهداء علیه السّلام است که دیگر کمیت همه کملین در این جا لنگ است. لنگ.

این کلاس آن قدر عظمت دارد و این مدرس آن چنان جلال و هیمنه دارد که بعضی نمی توانند چشمشان را باز کنند و آن را ببینند آن گونه که در نخستین تشرّفی که یکی از عزیزان داشت و من همراهش بودم در همان حال وهوایی که داشت می گفت: من نمی توانم چشمم را باز کنم و بنگرم این جا کجاست؟ من کجا آمده ام؟ آری گاهی هم پیش آمده که بعضی چشم باز کرده اند و قالب تهی کرده اند، آن گونه که نسبت به آن مرد هندی که حدود صد و هشتاد سال قبل به قصد مجاورت کربلای معلّی آمده بود نقل شده:

که هر وقت اراده زیارت می نمود بر بام منزل خود بالا می رفت و بر آن حضرت سلام می کرد و او را زیارت می نمود تا آن که خبر او به سیّد مرتضی که از بزرگان آن عصر و موسوم به نقیب بود رسید. پس جناب سیّد به منزل او آمد و در این خصوص او را ملامت و سرزنش نمود و گفت از آداب زیارت این است که داخل حرم شوی و عتبه و ضریح را ببوسی و این روشی که تو داری - که از بالای بام زیارت می کنی - وظیفه کسانی است که در شهرهای دور هستند و متمکن از زیارت نمی باشند.

آن مرد به جناب نقیب گفت: از تو می خواهم هرچه می خواهی از مال دنیا از من طلب کنی و مرا از این کار معاف داری. سیّد از این سخن ناراحت شد و گفت: من برای مال دنیا این سخن را نگفتم بلکه چون روش تو را منکر می دانم در مقام نهی برآمدم.

آن مرد هندی که این سخن را شنید آه سردی از جگر پردرد کشید و برخاست و غسل زیارت کرد و بهترین لباس خود را پوشید و از خانه پابرهنه با سکینه و وقار بیرون آمد و با خشوع و خضوع تمام نالان و گریان متوجه حرم محترم گردید.

چون به در صحن رسید به سجده افتاد و عتبه در صحن شریف را بوسید. پس برخاست لرزان، مانند جوجه گنجشکی که آن را در هوای سرد در آب انداخته باشند با رنگ و روی زرد و مانند کسی که ثلث روح او خارج گشته باشد وارد صحن شد تا به کفش کن رسید. باز به سجده افتاد و زمین ادب بوسید و برخاست مانند کسی که در حالت احتضار باشد. به ایوان مقدس آمد و خود را با مشقت تمام به باب رواق رسانید و همین که چشمش به قبر مطهر افتاد نفسی اندوهناک برآورد و ناله جان سوزی مانند زن بچه مرده کشید و به آهنگ دل گداز گفت: اهدا مصرع سید الشهداء؟ اهدا مقتل سید الشهداء؟ آیا این جا جای کشته شدن امام حسین علیه السلام است؟ سپس صیحه ای زد و بیفتاد و جان به جان آفرین تسلیم نمود و به شهدای آن زمین ملحق گردید. (1)

### محل دفن سید الشهداء علیه السلام روضه و معراج است

باری محدوده آخرین و مرز پایانی و مرکز و محور تدریس، حایر شریف است، یعنی همان جا که وقتی حضرت صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار

ص: 317

انّ لموضع قبر الحسين عليه السلام حرمة معروفة، من عرفها و استجار بها أجيروا.

همانا برای محلّ قبر امام حسین علیه السلام احترام خاص و حرمت معروفی است که هرکس آن را بشناسد و به آن پناه برد پناه داده شود.

اسحاق بن عمّار به حضرت عرض کرد: فدای شما شوم، آن محل را برای من توصیف نمایید و نشان دهید.

حضرت فرمود: از محلّ قبر شریف امروز بیست و پنج ذراع از طرف پایین پا و بیست و پنج ذراع از سمت پشت سر و بیست و پنج ذراع از پیش روی مبارک و بیست و پنج ذراع از قسمت بالای سر مقدّس حساب کن - این محدوده و مساحت آن محدوده و مساحتی است که گفتم حرمت خاص و احترام مخصوص دارد و آن کلاس نهایی در این قسمت برگزار می گردد - سپس حضرت فرمود:

و موضع قبره من یوم دفنه روضه من ریاض الجنّه و منه معراج یعرج فیه بأعمال زوّاره إلى السّماء فلیس ملک فی السّماوات و لا فی الأرض  
إلاّ و هم یسئلون الله تعالی فی زیارته ففوج ینزل و فوج یعرج.

محلّ قبر آن حضرت از روزی که در آن دفن شده باغی از باغ های بهشت است و از آن جا معراج و عروج محقّق می شود و اعمال زائران او از آن جا به آسمان می رود و هیچ فرشته ای در آسمان ها و نه در زمین است جز این که از خداوند زیارت حضرتش را مسئلت

می نمایند گروهی فرود می آیند و جمعی بالا می روند. (1)

باری، آخرین محدوده این دانشگاه محدوده حایر شریف است و مرکز و محور آموزش نهایی و کرسی تدریس آخرین استاد این مهد علمی در زیر آن قبه سامیه ای است که جای آمد و شد فرشتگان است که حدیث می گوید:

ما بین قبر الحسین بن علیّ علیهما السلام الی السماء السابعة مختلف الملائکه.

میان قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفتم جای آمد و شد فرشتگان است. (2)

### این چند روز را قدر بدانیم

چند روزی در این مدرسه و حوزه و دانشگاه هستیم خیلی باید قدر بدانیم. گاهی بعضی از رجال علمی را برای توسعه و تکمیل و آگاهی از حقایق لازم با برنامه ای کاملاً فشرده و حساب شده به یک مهد علمی و پژوهشکده بین المللی چند روزی می برند تا مسایل مهم و مطالب سطح بالا که در جای دیگر امکان آموزشش نیست بیاموزد و یاد گیرد. او باید از این فرصت کوتاه حدّ اکثر استفاده را بنماید و دست پر از هر جهت برگردد و قصور و تقصیر و کسری و کاستی و سستی و بی حالی و سرگرمی به سایر امور را کاملاً کنار بگذارد که دیگر معلوم نیست چنین مجالی فراهم آید و

ص: 319

---

1- مصباح المتهدّج / 765.

2- - ثواب الأعمال / 122.



همه آنان که به کربلا می آیند در چنین وضع و شرائطی قرار دارند که البته آنچه گفتیم صرف تشبیه بود.

### مدرسه و مدرس و مدرّس بی نظیر

وگرنه مدرسه کربلا با هیچ مدرسه ای قابل نسبت نیست. ما چند روزی به مدرسه ای آمده ایم که مدرّس آن خون خدا ثار الله است. عجیب مدرسه ای و شگفت مدرّس و معلّمی که در عالم وجود سابقه نداشته و لاحق هم ندارد، آخر مگر معلّم سربریده می تواند در مقام تعلیم برآید؟ مگر مدرّس لب تشنه می تواند تدریس نماید؟ مگر استاد بی نای می تواند نوا در دهد؟ عجیب مدرسه و مدرّسی است.

اگر گوش دلی باز باشد از آن نای بریده نینوا، نوای یار آشنا به گوش می رسد و از آن حلقوم خشکیده، حلقوم ارباب معرفت از چشمه سار ماء معین عرفان حقیقی و شناخت واقعی سیراب می گردد و آن معلّم سر جدا تعلیم الف بای توحید می دهد و با آن قلم تیر سه شعبه زهر آگین که بر قلب شریفش نشسته و از پشت سر مبارک سرخ رنگ بیرون آمده و خون فواره زده سر مشق انقطاع و طغرای تجرید و التجا به نوباوگان کلاس درس معرفت کربلاش می دهد.

بنویسید، مشق کنید، با مرگب خون رقم بزنید و با قلم تیر نقش آفرینید:

ترکت الخلق طرّافی هواکا و ایتمت العیال لکی اراکا

و لو قَطَعْتُمُوا بِالسَّيْفِ إِرْبَا لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ (1)

بنویسید:

از همهٔ خلق در راه تحصیل رضای تو دست شستم.

و برای لقا و دیدار تو عیالم را تنها نهادم.

پس اگر در مسیر محبت تو مرا با شمشیرها ریز ریز کنند،

هرگز مرغ دل به غیر کوی تو پر نگشاید.

آری، در این فرصت کوتاه از این استاد بی نظیر وجود باید حداکثر استفاده را نمود و در کلاس کربلا درس معرفت آموخت. موحد شد و موحد برگشت و موحد زیست تا همه بدانند من از مدرسهٔ توحید آمده‌ام، من از کلاس معرفت برگشته‌ام، من اجازه نامهٔ اجتهاد واقعی از آن مجتهد فی طاعه الله فرزند رسول الله حضرت ابی عبد الله علیه السلام دارم، مرا می شناسید؟ من کربلانی هستم.

گاهی روی تابلوهای پزشکان می نویسند: فارغ التحصیل از فلان مملکت، و تحصیل کرده در فلان دانشگاه، شاگرد فلان معلم تا به اعتبار آن مملکت و کشور و به نام و نشان آن شهر و آن دانشگاه و استاد برای خود تحصیل موقعیت و اعتبار نماید.

من و شمای زائر امام حسین علیه السلام هم باید چنین تابلوی عملی داشته باشیم. ما را می شناسید؟ ما کربلانی هستیم. ما از کربلا آمده ایم. ما فارغ

ص: 321

---

1- دمع السجوم ترجمهٔ نفس المهموم/ 192.

التحصیل دانشگاه حسینی هستیم. ما تحصیل کرده در حایر شریف و حرم محترم سید الشهداء علیه السلام می باشیم. ما از دیار یار آشنا آمده ایم. ما رنگ و بوی آن بوستان را گرفته ایم. بیاید شما هم از ما رنگ و بو بگیرید که ما از او رنگ و بو گرفته ایم:

بر مشامم بوی یار آشنا آید همی یا که از طرف چمن باد صبا آید همی

بوی ناف آهوی چین است یا مشک تترار یا که بوی خاک دشت کربلا آید همی

کشته شد در کربلا سبط رسول و تاکنون بانگ فریاد فغان از ماسوی آید همی (1)

برخیزیم ظهر نزدیک است به آن جا که توصیف نمودیم برویم، رنگ و بویی بگیریم و درس و مشقی بنویسیم و الف بایی بیاموزیم تا فردا باز ان شاء الله در همین زمینه باهم سخن بگوییم.

میان راه که می آمدیم گفتند: حالیا که قبه گردون سای امام حسین علیه السلام فراروی ماست چند بیت از مسقط کم نظیر فؤاد کرمانی را که فؤاد و دل را جلا می بخشد برای شما بخوانم.

گفتم: ممنون می شوم.

ص: 322

جلوه خورشید از جمال حسین است چشم فلک مات در جلال حسین است

علم و حکم حرفی از کمال حسین است معنی خلق حسن خصال حسین است

گوهر انسان حسین و جوهر احسان اهل همم در ظلال همّت اویند

قیصر و خاقان گدای دولت اویند مؤمن و مذنب رهین منت اویند

زنده خلاق به آب رحمت اویند بنده اش از جان گروه انس، چنان جان

جلوه او بود در عوالم تجرید مظهر تکبیر حق و مشرق تحمید

گشت از آن جلوه گر به عالم تحدید خواست که یزدان ظهور جلوه توحید

در همه عالم شود از آن رخ رخشان(1)

ص: 323



دهمین روز این جا مقبره ی شریف العلماء مازندرانی است

اشاره

ص: 325



روز بعد فرمودند: خوب است مقبره مرحوم محمد شريف پسر ملا حسين على مازندراني كه معروف به شريف العلماء است را هم زيارت كنيم. اين بزرگان حق بزرگى بر ما داشته اند و فقهاى اماميه در طول تاريخ، مرزبانان شريعت بوده اند.

گفتم: بسيار خوب است ولى بهتر است اول آن مرحوم را بشناسيم.

گفتند: مرحوم شريف العلماء از بزرگان علمائى اماميه در سده دوازده و سيزده بوده، از شاگردان مرحوم صاحب رياض است كه قبرش در پائين پاى مبارك نزديك قبر مرحوم وحيد بهبهانى است و شرحش را قبلا گفتم. در حرم مطهر امام حسين عليه السلام مرحوم شريف العلماء درس مى گفت و جمع بسيارى از بزرگان كه از جمله آنان مرحوم شيخ انصارى است از او بهره مى بردند و سرانجام در سال هزار و دويست و چهل و پنج به مرض وبا در كربلا از دنيا رفت و در سرداب خانه اش در همين محلى كه حالا



می رویم سمت چپ خیابان قبله به خاک سپرده شد. (1)

کم کم به مقبره آن مرحوم رسیدیم. در بسته بود، حمد و سوره و هفت مرتبه سوره قدر را خواندیم و به مدرس کوچکی که نزدیک مقبره بود رفتیم، مقداری نشستیم تا خادمی آمد و در مقبره را باز کرد. وارد شدیم و سوره ملکی خواندیم که شرح و تفصیل و آثار این سوره ها و وظایف و آداب زیارت قبور در مجموعه ده جلدی جهان دیگر (2) به خصوص در شهر خاموشان و دیار باهوشان (3) آمده است.

ساعتی در مقبره نشستیم که من گفتم: دیروز ما را به مدرسه ای بردید و در آن جا رها کردید و رفتید. گفتند: آن مدرسه مدرسه ای است که اگر کسی وارد شد دیگر نمی خواهد از آن مدرسه بیرون بیاید و برخلاف بسیاری از دانش آموزان که سراغ تعطیلی را می گیرند، آرزو می کند ای کاش تمام وقت در این مدرسه بماند و هیچ تعطیلی نداشته باشد. آری آن مدرسه مدرسه عشق است:

اگر نظر به الف بای ما بری ای دوست مرا به مدرسه عشق می بری ای دوست

به یک نگه توز یاران قرار دل بردی خدا گواست ز خوبان تو بهتری ای دوست

ص: 328

---

1- اقتباس از تاریخچه کربلا/ 172.

2- نگارنده مجموعه ای ده جلدی در ارتباط با جهان دیگر از سكرات تا پایان برزخ به نام های: با پسر در سكرات مرگ، ده پگاه با پیکر، لباس نادوخته و نماز بی حمد و سوره،... دارد که ششمین آن ها شهر خاموشان و دیار باهوشان است و مرتبط با این امر است.

3- - شهر خاموشان/ 45-70.

تواز قبیلهٔ حسنی و در مدینهٔ عشق به هر دیار تو سالار و سروری ای دوست

قسم به نقطهٔ پایان شعر آشفته تو نام اول هر شعر و دفتری ای دوست

به سان طفل گریزان ز درس و حرف حساب مرا به مدرسهٔ عشق می بری ای دوست (1)

عرض کردم: دیشب خواب دیدم که با شما در حرم مطهر امام حسین علیه السلام و داخل ضریح مبارک هستیم و گوشهٔ قبر شکافته شده و قبر کوتاه است ولی آن چنان سفید و شفاف و دلربا بود که نمی توانستیم نگاه کنیم و گفته شد رسیدن به آخرین حد این جا هفت مرحله دارد که آن مرحلهٔ هفتم گوهر بسیار نفیسی است که قابل توصیف نیست.

گفتند: خوشا به حال شما که موفق به چنین رؤیاهای پرباری هستید امید که عنایتی کنند و دستی گیرند.

### سرمشق های این مدرسه

صحبت در آن مدرسه و مدرس بود و آن دانشگاه و آن کلاس. اگر ما شاگرد قابل باشیم استاد بسیار لایق است در این سفر تحصیل معرفت باید کاملاً مراقب بود از همهٔ حرکات و سکنات، رفتار و گفتار، نظم و نثر، سکوت و سخن این استاد باید درس بگیریم و در طی این چند روز مروری

ص: 329

بر گفتار و خطبات عاشورا و کربلایش، نماز و دعایش، عبادت و تلاوت قرآنش، ارشاد و هدایتگری اش داشته باشیم و همه آن ها را سرمشق قرار دهیم. گاهی این استاد کرسی معرفت را بر پشت زین نشسته و شمشیر از نیام بیرون آورده و دست از زندگی شسته می نگریم که این ابیات را سرمشق می دهد:

أنا بن عليّ الطّهر من آل هاشم كفاني بهذا مفخرا حين أفخر

و جدی رسول الله أكرم من مضى ونحن سراج الله في الأرض نزهر

و فاطمه أمی من سلاله أحمد و عمی يدعی ذا الجناحین جعفر

و نحن أمان الله للناس كلهم نسرّ بهذا في الأنام و نجهر

من پسر علیّ پاک از آل هاشم هستم و همین فخر در هنگام مفاخره مرا بس.

جدّم رسول خدا بهترین آنان که رفته اند و مائیم چراغ روشن خدا در زمین.

فاطمه - علیها السلام - مادرم همان کوزاده حضرت احمد - صلی الله علیه و آله - است و عمویم همان که صاحب دو بال خوانده می شود.

و مائیم که امان خدا در میان خلقیم و این حقیقت را میان مردمان

پنهان و آشکار می گوئیم.

آری، شاگردان مدرسه من که از راه های دور به این مدرسه به امیدی آمده اید بنویسید تا بهتر بدانید کجا آمده اید و چه بهره ای می برید:

فطوبی لعبد زارنا بعد موتنا بجنه عدن صفوها لا یکدر

پس خوشا به حال آن کسی که پس از فقدان ما به زیارت ما آید، جنت عدن و بهشت خلد خالی از هر خللی و صافی از هر کدری از آن او باد. (1)

و باز آن معلم را در حال حمله به میمنه و میسره می بینیم که این سرود را می خواند و این سرمشق حیات و زندگی را می دهد:

الموت خیر من رکوب العار و العار أولى من دخول النار

مرگ از سوار شدن بر مرکب عار بهتر و عار از داخل شدن در آتش و نار برتر. (2)

و گاهی او را می بینیم که در مقام آموزش اصحاب و یارانش با القای این جملات برآمده:

صبرا بنی الکرام، فما الموت إلا قنطره تعبر بکم عن البؤس و

ص: 331

---

1- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام / 498.

2- مناقب آل ابی طالب 4/ 110.

بزرگواران، صبر و بردباری. مرگ جز پلای بیش نیست که شما را از مشکلات و سختی‌ها به بوستان‌های گشاده و نعمت‌های جاودانه منتقل می‌کند. (1)

ما هم این چند روز این سرمشق را بنویسیم و تمرین کنیم و آن وقت بنگریم که چه می‌نگریم.

گاهی این استاد و معلّم را در مقام تعلیم و آموزش بازماندگانش در حالی که در محاصره گیسوهای پریشان و دیدگان گریان و سینه‌های سوزان قرار گرفته می‌نگریم که چگونه الف بای ثبات و استقامت را تعلیم می‌دهد. ما هم بنویسیم ما هم مشق کنیم، ما هم بیاموزیم:

إستعدّوا للبلاء و اعلّموا أنّ اللّٰه حافظکم و حامیکم و سینجیکم من شرّ الأعداء و يجعل عاقبه أمرکم إلى خیر...

عزیزان من، آماده بلا باشید و بدانید که همانا خداوند حافظ و حامی شما است و به زودی شما را از شرّ دشمنان نجات می‌بخشد و عاقبت شما را به خیر و خوبی می‌دارد و دشمنانتان را به انواع بلیّات مبتلا می‌سازد و نعمت‌ها و کرامت‌های متنوّع در برابر این بلا به شما مرحمت می‌نماید. پس - به جا است - شکوه نکنید لب به شکایت باز نکنید و بر زبانتان آنچه از قدر و مقام تان می‌کاهد جاری نسازید. (2)

ص: 332

---

1- معانی الأخبار/ 289.

2- - ناسخ التواریخ 380/2 - با تغییری در عبارت -

این معلّم را بنگریم که نور دیده اش، میوه دلش، ثمره زندگی اش، وصیّ و جانشینش زین العابدین علیه السّلام را به سینه چسبانده درحالی که خون از پیکرش می جوشد در مراسم وداع و خداحافظی با فرزندش این درس را به او می دهد، درسی که مادرش به او داده؛ همان درسی که مادرش فاطمه علیها السّلام از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته و جبرئیل در مقام اخبارش برآمده که در حاجت ها و مهمّات و مشکلات و غم و اندوه ها و حوادث سخت و سنگین بگوید و خدا را این گونه بخواند، ما هم بگوییم و بخوانیم و از این مدرسه این درس و دعا را بیاموزیم:

بحقّ یس و القرآن الحکیم و بحقّ طه و القرآن العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین، یا من یعلم ما فی الصّدر، یا منفس عن المکروبین، یا مفرّج عن المغمومین، یا راحم الشّیخ الکبیر، یا رازق الطّفل الصّغیر، یا من لا یحتاج إلی التّفسیر صلّ علی محمّد و آل محمّد و افعّل بی کذا و کذا. (1)

به جای این جمله آخر حاجاتش را بگوید.

از همین جا نگذریم و این درس های خصوصی این معلّم را در این لحظات حسّاس با دقّت و توجّه کامل بشنویم و به خاطر بگیریم که باز پسرش علی بن الحسین زین العابدین علیه السّلام را در آغوش جان گرفته و به سینه چسبانده و او را به همان سفارشی که پدر بزرگوارش به او نموده توصیه

ص: 333

می نماید:

یا بنیٰ إصبر علی الحقّ و إن کان مرًا.

پسر جانم بر حق صبور باش و در مسیر حق بردبار هر چند تلخ و سخت باشد. (1)

یا بنیٰ إیّاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرًا إلاّ الله

پسر جانم زینهار بر حذر باش از این که ظلم کنی بر کسی که بر علیه تو یاری جز خدا ندارد. (2)

### این سرمشق را قاب بگیریم

بعضی از جملات است که بسیار به جاست آن را در قاب قلبمان و در تابلو سینه مان بنگاریم و فراروی دیده دلمان بداریم و پیوسته به آن بنگریم که این جملات از آن هاست و از جمله آن ها جمله ای است که این معلّم در آن لحظه ای که تیر به حلقوم شیرخواره اش رسیده و کفّ مبارکش از خون گلوی او مملوّ گشته و به آسمان پاشیده بر زبان آورده که اگر همین یک درس را از این استاد معرفت و عرفان بیاموزیم خداوندگار معرفت و عرفان می شویم:

هوّن علیّ ما نزل بی آتّه بعین الله.

هرچه بر من فرود می آید سهل است و آسان چون در برابر دیدگان

ص: 334

---

1- الکافی، الأصول، باب الصبر، حدیث 13.

2- - الکافی، الأصول، باب الظلم، حدیث 5.

چونان که اگر این درس عزّت و مناعت را از آن آموزگار عزّت بیاموزیم عزیز الله می گردیم

ألا وإنّ الدّعیّ بن الدّعیّ قد ركزنی بین اثنتین بین السّله و الذّله و هیهات منّا الذّله. یأبی الله لنا ذلك و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و حجور طهرت و نفوس أبیه و أنوف حمیه من أن نُؤثر طاعه اللّئام علی مصارع الكرام.

در آن لحظات حساس که این صحرا از دشمن موج می زد و اسبان و سواران گوش تاگوش صف زده و ایستاده بودند و هر آن در انتظار تصمیم نهایی بودند، صدای این معلّم برخاست که هنوز هم اگر گوشی باز باشد این صدا را می شنود:

آگاه باشید این آلوده پست، زاده پستی و ناپاکی مرا میان دو امر قرار داده؛ شمشیرهای کشیده و تیغ های از نیام بیرون آمده و ذلّت و خواری ولی بسیار دور است که به این مقصدش برسد و از ما ذلّت و خواری و تن به پستی دادن هرگز و هرگز.

ممکن است دیروز و امروز و فردا کسی پیدا شود و بگوید چرا؟ آخر چرا؟ این استاد همان روز جواب این چراها را داده است و پنج دلیل برای

ص: 335



این درس عزّتش آورده است:

خدا نمی خواهد و ابا دارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی پسندد، اهل ایمان هم خوش ندارند و آن دامن های پاک و پاکیزه که ما را پرورش داده اند آنان هم رضایت نمی دهند و آن نیاکان و الاتبّار که در قائمه وجودی ما بوده اند؛ آن نمادهای ابا و عزّت و نمودهای حمیت و غیرت - هیچ کدام از این پنج فرد و گروه - راضی نمی شوند، نمی پسندند، خوشایندشان نیست که ما اطاعت این لئام و پستان و آلودگان و ددان را بر به خاک افتادن و کشته شدن بزرگوارانه انتخاب نماییم - تسلیم و انقیاد ذلّت بار را بر کشته شدن با عزّت برگزینیم. (1)

### نخستین درس صبح عاشورا

عجب مدرسه ای و شگفت مدرسی و عجیب مدرّسی. نخستین درس صبح عاشورایش را درحالی که دست ها را به آسمان بالا برده است و قولا و عملا تعلیم انقطاع و التجا می دهد بشنویم و بیاموزیم و به خاطر بسپاریم:

اللّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ - أَنْتَ - رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عَدَّةٌ كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضْعِفُ فِيهِ الْفؤَادُ وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحَيْلَةُ وَ يَخْذَلُ فِيهِ الصِّدِّيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بَكَ وَ شَكْوَتَهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مَتَى إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.

ص: 336

بارالها، تو مایهٔ اعتماد من در همهٔ سختی‌هایی و تو امید من در تمامی مشکلاتی و تو در هر امری که بر من وارد آید ملجأ و پناهی.

چه بسیار اندوهی که دل در آن ناتوان گشت و چاره‌جویی در آن کم‌گردید، دوستان در آن مرا واگذارند و دشمنان زبان به شماتت باز کردند؛ من آن مشکل را بر تو عرضه‌داشتم و شکوه‌اش را به تو آوردم چون از غیر تو دست‌شسته و فقط رو به سوی تو داشتم تو مرا فرج و گشایش بخشیدی و آن غم و اندوه را از من زدودی. تویی که هر نعمتی را والی هستی و هر حسنه و خوبی را صاحبی و نهایت و پایان هر رغبتی. (1)

### درس شب عاشورا

آنچه آوردیم بخشی از تعلیمات و قسمتی از درس‌هایی است که از روز عاشورای این معلم در این دارالتعلیم می‌گیریم و روزها که در این محدوده آمدوشد داریم گوش دل را به این تعلیمات بسپاریم و این درس‌ها را مشق‌نمائیم.

سابقاً مدرسه‌ها روزها بود و شب‌ها کلاس‌های اکابر و بزرگسالان ولی نوع مدرسه‌ها شب تعطیل بود ولی مدرسه کربلا، دانشگاه نینوا، معهد ماریه و دارالتعلیم این معلم و استاد، گویا شبانه‌روزی است.

در کلاس‌های شبانه‌اش اگر شرکت کنیم می‌بینیم معلم دستور داده یک سالن بزرگ اجتماعات با باز کردن طناب‌خیمه‌ها و بالا بردن پرده

ص: 337

آن ها فراهم آورند، همه شاگردان در این مرکز اجتماع حاضر شوند و در این کنفرانس عمومی و تجمّع همگانی گرد آیند و به سخنان استاد سخن گوش فرادهند. ما هم سعی کنیم هرطوری شده خود را به این سالن که در همین حوالی و محدوده گویا شکل گرفته حاضر شویم و اگر میان سالن هم جا نبود یا میسر نشد چونان زین العابدین علیه السلام گوش به پرده خیمه بداریم و گفتار این مرتبی هدایت و معلّم معرفت را بشنویم:

أثنى على الله أحسن الثناء وأحمده على السراء والصّراء اللهم إني أحمدك على أن أكرمتنا بالتبوّه وعلّمتنا القرآن وفقّهتنا في الدّين و جعلت لنا أسماعا وأبصارا وأفئدة فاجعلنا من الشّاكرين...

بهترین ثنا و سپاس و تمجید و ستایش را بر خدا دارم و در خوشی و ناخوشی و نعمت و نعمت او را حمد می نمایم. بارالها، همانا من تورا سپاس می گویم که ما را به نبوّت گرامی داشتی و قرآن به ما آموختی و آگاهی در دین بخشیدی و گوشه - شنوا - دیدگانی - بینا - و دل های - دراک - به ما مرحمت نمودی پس ما را از شاكران بدار... (1)

چنین ثنائی و چنین سپاسی در چنان شرائطی جز از چونان معلّمان و اساتیدی کسی نشنیده و نشنود.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدائی نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

ص: 338

همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزائی (1)

این کلاس شبانه عمومی این معلّم است ولی این معلّم کلاس شبانه ای هم دارد که دو تلمیذ بیشتر ندارد؛ معصومی و تالی تلو معصومی، برادرزاده ای و عمّه ای، زین العابدینی و زینبی. اگر بتوانیم در آن کلاس هم شرکت کنیم دیگر قراری نداریم و فغان و شیون مان بلند می شود چونان آن تلمیذه و یا عقده گلوگیر مان می گردد چون آن تلمیذ وقتی که بشنویم در دل شب استاد زمزمه می کند:

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالإشراق و الأصيل

من صاحب و طالب قتیل و الدّهر لا یقنع بالبدیل

و إنّما الأمر إلى الجلیل و کلّ حیّ سالک سبیلی

ای روزگار، اف بر تو باد که بد دوستی. چه بسیار در بامداد و شام یار خود و طالب حق را کشته ای، روزگار بدل قبول نمی کند، کار واگذارده به خدای بزرگ است و هر زنده بر این راه که من می روم رفتنی

ص: 339

## درس عصر تاسوعا

باری، اگر بتوانیم در کلاس فشرده عصر تاسوعای این استاد هم شرکت کنیم، درس عشق عبادت و شور طاعت و بندگی می گیریم؛ آن هنگام که لشکر دشمن به سوی خیامش می آید و برادرش عباس بن علی علیهما السلام را فراروی آنان می فرستد و باز می گردد و خبر یا جنگ یا تسلیم را می آورد فرمود: برگرد و اگر می شود از آنان بخواه کار جنگ را از این غروب به صبح فردا بگذارند و دلیلش را چنین می آورد:

لعلنا نصلی لربنا اللّیله و ندعوه و نستغفره فهو يعلم أنّی كنت أحبّ الصّلاه له و تلاوه کتابه و کثره الدّعاء و الإستغفار.

بدین امید که امشب برای پروردگاران نماز بگذاریم و دعا کنیم و او را بخوانیم استغفار کنیم و طلب مغفرت نماییم. همانا او می داند که من پیوسته نماز برای او را دوست داشته و تلاوت قرآن و کثرت دعا و استغفار محبوب من بوده است. (2)

در کلاس عصر تاسوعا و شب عاشورا باید درس نماز گرفت، درس قرآن گرفت، درس دعا گرفت، درس استغفار گرفت، درس بندگی گرفت، درس نیایش و عبودیت گرفت «لعلنا نصلی» اصلا حیات برای بندگی است

ص: 340

1- دمع السجوم. ترجمه نفس المهموم - / 117.

2- - تاریخ الطبری 1038/3 \* الکامل فی التاریخ 689/1.

و زیست به منظور عبودیت و گرنه نه که چه زیبا سلمانشان پرده از این راز برداشته که گوید:

لولا السجود لله و مجالسه قوم يتلفظون طيب الكلام كما يتلفظ طيب التمر لتمنيت الموت.

اگر نبود سجده برای خدا و نشست با جمعی که گویش به گفتار پاکیزه - و کلمات آموزنده - دارند آن گونه که خرمای خوب را بیرون می دهند هر آینه تمنای مرگ می نمودم. (1)

## درس روز ورود به کربلا

آخرین درس را هم از این استاد در اولین روز ورودش به مدرس کربلا بیاموزیم که اگر تنها همین یک درس را آن گونه که باید آموخته و آن چنان که شاید به کار گرفتیم وضع ما از هر جهت عوض می شود، نگرشمان تغییر پیدا می کند، دیدمان دید دیگر می گردد و دیده آخور بین به چشم آخرین بدل می شود و آن این است که این معلم همه خوبی ها و مدرّس تمامی خیرات و کمالات تعلیم داده است یعنی همان که در زیارت جامعه شان می خوانیم:

إن ذکر الخیر کنتم أوّله و أصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه.

اگر خیر و خوبی یاد شود، ذکری از خیر به میان آید شما خاندان اول آن، اصل آن، فرع آن، معدن آن، مأوی و جایگاه آن و منتهی و

ص: 341

نهایت آن هستید. گویا خیر و خوبی به قول مطلق بلکه کل خوبی و خیر از جهات شش گانه محفوظ به شما خاندان است... در هر حال محور به جمیع معنی الکلّمه در خیر به جمیع معنی الکلّمه شما هستید. (1)

آن گونه که خواجه ترسیم نموده:

ای فروغ حسن ماه از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زنخدان شما

با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته ای بو که بویی بشنویم از خاک بستان شما

ای شهنشاه بلند اختر خدا را همّتی تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما (2)

آری، وقتی به این سرزمین رسید و قدم در این دانشگاه نهاد نخستین درسش را چنین داد:

النّاس عبید الدّین و الدّین لعق علی ألسنتهم یحوظونه ما درّت معایشهم فإذا محصّوا بالبلاء قلّ الدّیانون.

مردمان بنده دنیایند و دین را بر سر زبانشان نهاده اند، گرد دین می گردند تا زندگی شان بگردد و چون آزمون بلا پیش آید دینداران

ص: 342

---

1- جامعه در حرم/ 817.

2- دیوان حافظ - چاپ بمبئی / 39.

اگر ما و شما همین یک درس را از این معلّم و استاد در این سفر بگیریم خیلی سود برده ایم یعنی راستی دین را به خاطر دین بخواهیم نه به خاطر دنیا که متأسّف فانه روزبه روز آنچه این معلّم در این کلاس هزار و سیصد و شصت و هشت سال قبل فرموده است ظهور و بروز بیشتری پیدا می کند و از دین نوعاً جز آنچه بر زبان ها است چیزی یافت نمی شود.

آن هم به خاطر منافع و سودها و حفظ مقام و موقعیت ها. خدا ما را کمک کند، لطف و عنایت این استاد همراهمان باشد راستی متدین باشیم و دین سراسر وجودمان را گرفته باشد نه نشسته بر زبان آن هم به خاطر جلب نفع و دفع زیان که چه زیبا حکیم خطّه غزنه سروده است:

ای هواهای تو هوی انگیز وی خدایان تو خدای آزار

دعوی دل مکن که جز غم حق نبود در حریم دل دیّار

ده بود آن نه دل که در آن گاو و خر باشد و ضیاع و عقار

آفریش نثار فرق تواند بر مچین چون خسان ز راه نثار

افسری کان نه دین نهد بر سر خواهش افسر شمار و خواه افسار

بر خود آن را که پادشاهی نیست بر گیاهی اش پادشاه مشمار

هر چه ز راه دین خوری و بری در شماری کنند روز شمار

دین نیاید به دست تا بودت بر یمین و یسار یمین و یسار (2)

ص: 343

---

1- مقتل الحسین - خوارزمی 237/1.

2- دیوان سنایی / 197.



عجیب استادی است و شگفت مدرسه و کلاسی است، پیوسته درس می دهد، خستگی ندارد. آخر این استاد مظهر رحمت واسعه حق تعالی است. معلّم دلسوز و استاد بسیار مهربان است می خواهد تا هست و می تواند تعلیم دهد، نجات بخشد. آخر او کشتی نجات است، او چراغ هدایت است که نامش را با این خصوصیات برطرف راست عرش رقم زده اند:

إِنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ (1).

استادی است که سنگ به پیشانی اش می رسد دست از تدریسش برنمی دارد. معلّمی است که تیر به قلب شریفش می نشیند باز حرف خدائیش را می زند:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (2).

و مدرّسی است که روی خاک هم که افتاده باز درس بندگی و رضا و تسلیمش را می دهد:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ (3).

مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَ لَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ، صَبْرًا عَلَى حَكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَهُ، يَا مَحْيِي الْمَوْتَى، يَا قَائِمًا عَلَى كُلِّ

ص: 344

---

1- المنتخب - طریحی / 203.

2- - معالی السبطين 19/2.

3- - ناسخ التواریخ 388/2.

نفس بما كسبت، أحکم بینی و بینهم و أنت خیر الحاکمین(1).

### درس از حلقوم بریده و سر روی نیزه

عجیب معلّمی است، بند از بندش جدا می کنند سر از پیکرش برمی دارند، سر مقدّسش را بالای نیزه می کنند، میان طشت می نهند او درسش را می دهد، قرآنش را می خواند، خودش را معرفی می کند. هر معلّمی که می میرد یا کشته می شود دیگر نه توان تعلیم دارد و نه قدرت درس گفتن ولی این معلّمی است که پس از کشته شدن هم سر جدای از پیکرش درس می دهد، هم تن بی سر افتاده روی خاکش.

کربلا آمده ایم برویم در قسمت بالا سر مبارک گوش دل به شباک ضریح مقدّس بگذاریم و از آن حلقوم بریده بشنویم:

شیعتی ما إن شربتم عذب ماء فاذکرونی

أو سمعتم بغریب أو شهید فاندبونی(2)

و أنا السَّبَطُ الَّذی من غیر جرم قتلونی

و بجرد الخیل بعد القتل عمدا سحقونی

لیتکم فی یوم عاشورا جمیعا تنظرونی

کیف استسقی لطفلی فأبوا أن یرحمونی

و سقوه سهم بغی عوض الماء المعین

ص: 345

---

1- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام / 510.

2- مقتل الحسین - مقرّم / 307.

یا لرزه و مصاب هدّ أركان الحجون

ویلهم قد جرحوا قلب رسول الثقلین

فالعنوهم ما استطعتم شیعتی فی کلّ حین (1)

### حداکثر استفاده از این مدرسه

باری به هر جهت باید حداکثر استفاده را از این سفر و این مدرسه و این مدرّس نمود و در این چند روز بهره کامل از این استاد گرفت و در کنار قبر شریف او که آخرین محدوده این دانشگاه و آخرین کلاس درس معرفت است آموزش دید و ساخته و پرداخته، پاک و پاکیزه کامل شده و به کمال رسیده، نورانی و روشن گردیده، از حسیض عالم ماده به اوج عالم معنا صعود کرده و به معنی واقعی تجرید یافته و همه ثقل ها و سنگینی های دست و پاگیر ترقی و تعالی را ریخته و در قالب یک جمله کوتاه، حسینی شده و رنگ و بوی تعالیم این مدرسه و استاد را در شراشر وجود خود تحقق بخشیده و قلب و قالب و درون و برون مجلی و مرآت گردیده به گونه ای که خود من دانش پژوه دبستان کربلا معلّم همه خوبی ها و نقش بخش تمامی کمالات گردیده باشم که کربلا این است و کار این مدرسه این چنین است و در طول تاریخ این چنین فارغ التحصیلانی این معهد علمی فراوان و بسیار داشته و دارد.

آنچه آوردیم سیر اجمالی کلاس آخرین این مدرسه بود ولی در این مدرسه کلاس بسیار است و درس فراوان و معلّمین و معلّمات متعدّد.

ص: 346

معمول این چنین است که شاگردان نخبه اساتید بزرگ در سایه تلمذی که در محضر استاد داشته اند خود صاحب کرسی تدریس می شوند و حتی گاهی استاد، شاگردان را به آنان ارجاع می دهد. مدرسه کربلا از این کرسی ها زیاد دارد و دانشگاه نینوا از این تلامذی که خود استادند فراوان.

اگر در این سفر سیری آگاهانه در این مدرسه داشته باشیم با هفتاد و دو کرسی تدریس در این محدوده روبه رو می شویم که هرکدامشان در عین این که شاگردند استادند، در عین این که متعلمند معلمند.

این کرسی های تدریس آموزگاران مختلف دارد از هر جهت، از جهت سنی اگر بنگریم بر یک کرسی تدریس پیرمرد محاسن سفیدی را که ابروان سفیدش بر دیده اش افتاده مشاهده می کنیم و بر یک کرسی دیگر شیرخواری را می بینیم که گاهی کرسی تدریسش مهد و گاهواره است و گاهی آغوش معلم و در آن میان کرسی های دیگری که اساتید میان سال و جوان و نوجوان بر آن ها نشسته اند و همه آنان درس معرفت و فضیلت می دهند بر بعضی از آن کرسی ها معلمان سیه چهره دل سفید نشسته اند.

عجیب مدرسه ای و شگفت مدرّسانی. در این چند روز باید به همه این کلاس ها سر زد و از تمامی این اساتید بهره برد و در کنار شباک اصحاب نشست و درس پایداری و استقامت، درس تهجد و شب زنده داری، درس تلاوت قرآن و نماز، درس حمایت از حق و دفاع از ارزش های والای انسانی و اسلامی آموخت.

چنین اساتیدی و چنین درس هایی با این خصوصیات در هیچ مدرسه

و معهد علمی یافت نمی شود اساتیدی که در وصفشان گفته اند:

قوم إذا نودوا لدفع ملّمه و الخيل بين مدعّس و مكرّس

لبسوا القلوب على الدّروع و أقبلوا يتهافتون على ذهاب الأنفس

نصروا الحسين فيآلهم من فتيه حازوا الجنان و ألبسوا من سندس

جمعی که وقتی برای دفع مشکلات و رفع سختی ها آنان را بخوانند در حالی که اسب ها و سواران نیزه دار و تکاور گوش تاگوش صف زده اند.

دل ها را بر روی زره ها می پوشند و برای دادن جان و بذل نفس روی هم می ریزند.

جوان مردانی که در مقام نصرت و یاری امام حسین علیه السّلام برآمدند و بهشت را حیازت نموده و از جامه های حریر آن می پوشند. (1)

مدّرسانی که در معرفّی شان سروده اند:

السّابقون إلى المکارم و العلی و الحائزون غدا حياض الكوثر

لولا صوارمهم و وقع نبالهم لم يسمع الأذان صوت مكبّر

ص: 348

آنان که امروز سبقت و پیشی گرفتند در همه کرامات و کمالات و فردا در کنار حوض کوثر گرد می آیند.

اگر نبود شمشیرهای برّان و تأثیر پیکان آنان صدای مکتبّری و آوای نام خدایی به گوش کسی نمی رسید. (1)

در طّی این چند روز باید از همه این معلّمان بهره برد و از تمامی آنان درس گرفت که اگر نباشد هیچ درسی و آموزشی مگر همان چه در رجزهای آنان در این میدان آمده می تواند بسیار آموزنده و تأثیرگذار باشد که تنها به رجز جوان پدر کشته بسنده می کنیم که بسیار زیباست:

### امیری حسین

أمیری حسین و نعم الأمیر سرور فؤاد البشیر التّدیر

علی و فاطمه والداه فهل تعلمون له من نظیر

له طلعه مثل شمس الصّحی له غرّه مثل بدر المنیر (2)

به راستی اگر همین یک درس را از این معلّم نوجوان این مدرسه گرفتیم و همان گونه که او گفت امیری حسین و نعم الأمیر ما هم گفتیم و در کنار آن ایستادیم و در مقام تحصیل رضای امیر و مولا و سرور و آقامان امام حسین علیه السّلام برآمدیم آن گونه که آنان برآمدند به همه چیز رسیده ایم.

و همچنین توجّه به یک گفتار و رفتار که از یکی دیگر از این اساتید

ص: 349

---

1- منتهی الآمال 349/1.

2- - تاریخ امام حسین علیه السّلام - موسوعه - 750/3.

نقل شده می تواند برای همه مان آموزنده باشد. آن معلّم عابس است، پسر ابی شیب است از قبیله بنی شاکر که وقتی دید کسی به نبردش نمی آید و هرچه فریاد می زند ألا رجل ألا رجل کسی پاسخش را نمی دهد و فرمان پسر سعد به سنگ باران کردتش تعلق گرفت و سنگ ها از هر سو به او می رسید، زره از تن در آورد و کلاه از سرفکند:

جوشن ز بر فکند که ما هم نه ماهی ام مغفر ز سرفکند که بازم نی ام خروس

بی خود و بی زره به درآمد که مرگ را در بر برهنه می کشم اینک چونوعروس(1)

## حَبّ الحسین أَجَنّی

در چنین شرائطی به او گفتند: أَجَنّت یا عابس؟ عابس دیوانه شده ای؟ در میدان جنگ و در باران سنگ کسی زره از تن بیرون می کند؟ و یا خود از سر بر می دارد؟ در میدان جنگ گاهی دو زره می پوشند تو عریان می شوی؟ گفت:

حَبّ الحسین أَجَنّی محبّت امام حسین علیه السّلام مرا دیوانه کرده - آری دیوانه ام ولی دیوانه محبّت امام حسین ام.(2)

این چه درسی است که این اساتید می دهند با چه مقیاس و میزانی و با چه محاسبات و معادلاتی این فرمول ها قابل انطباق است؟ همان حرف

ص: 350

---

1- اقتباس از منتهی الآمال 367/1.

2- مع الحسین و نهضته/ 223.

پیشین را پیوسته به یاد داشته باشیم که کربلای امام حسین علیه السلام و هرچه متعلق به اوست از اسرار عالم خلقت است.

## زیارت متضمن اسماء اساتید

برویم زیارتی را که مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه نقل نموده و متضمن اسماء سامیه این اساتید با توجه بخوانیم که گاهی در کنار نام بعضی از آنان یادی هم از درس آنان شده است زیارتی که به نام استاد پسر استاد آغاز شده:

استاد علی حسینی علوی فاطمی محمدی همان کو که در حقش سروده اند:

یم فاطمی، در سرمدی، گل احمدی، مه هاشمی ز سرادقات محمدی، طلعت ظهور جلالتی

به سما قمر، به نبی ثمر، به فاطمه در، به علی گهر به حسن جگر، به حسین پسر، چه نجابتی چه اصالتی

به ملک مطاع، به خدا مطیع، به مرض شفا، به جزا شفیع چه مقام بندگی اش منبع، به چه بندگی و اطاعتی

خم زلف او چه شکن شکن، به مثال نقره خام تن سپری به کتف و کفن به تن، به چه قامتی و قیامتی

ز جلو نظر سوی قبله گه، ز قفا نظر سوی خیمه گه که نموده شه به قدش نگه، به چه حسرتی و چه حالتی

ص: 351



ز قفا دوزن شده نوحه گر، یکی عمّه گفت و یکی پسر که نما به جانب ما نظر، به اشارتی و نظارتی (1)

السّلام عليك يا أوّل قتيل من نسل خير سليل من سلاله إبراهيم الخليل.

سلام بر تو ای نخستین کشته از بهترین دودمان و از نسل ابراهیم - علی بن الحسین علی اکبر علیه السّلام - (2)

بر یکایک آنان سلام کنیم و از ارواح بلندشان برای فراگیری دروس معرفتشان کمک بگیریم.

### یک کلاس باقی مانده

فراموش نکنیم که یک کلاس دیگر باقی مانده که چه بسا بعد از کلاس آن معلّم کلّ و استاد همه اساتید، از همه کلاس ها مهم تر و از تمامی اساتید برتر و بالاتر باشد و او در عین این که زیرمجموعه این استاد کلّ است، خودش محدوده مخصوص و کلاس خاصی دارد و آن کلاس درس استاد عبّاس بن امیر المؤمنین علیهما السّلام است.

چقدر با بصیرت و بینش درس می دهد با این که بر دیده اش تیر نشسته است، چه نکات دقیقی به دست می دهد با این که دستانش را از دست داده است، چگونه لبّ و مغز حقایق را عرضه می دارد با این که در

ص: 352

---

1- دیوان کامل ناصر الدین شاه قاجار / 89.

2- - اقبال الأعمال 73/3-80.

سایه عمود مغزش به خاک افتاده است.

چسان راه هدایت را نشان می دهد با این که پرچشم و علمش نگون گردیده است.

و چه باشور و نشاط تشنه کامان وادی معرفت را سیراب می سازد با این که مشک آتش دریده و آب ها به خاک ریخته و خود هم لبی تشنه و خشکیده و جگری تفتیده و دلی سوخته دارد.

ای ساقی سرمست ز پا افتاده دنبال لب آب بقا افتاده

دست و علم و مشک سه حرف عشق اند افسوس ز هم این سه جدا افتاده(1)

### کلاس علقمه

آری، به کلاس درس و مدرس ایثار و عشق سلطان علقمه برویم و از او آنچه باید بیاموزیم بیاموزیم. او دست از آب مباح کشید و کف آب را از لبان خشکیده دور داشت و آب بر آب ریخت و دست از زندگی شست، لااقل ما دست از حرام بین بداریم و کف از معاصی بزرگ بشوییم و لب از باده ممنوع دور داریم و سر انگشتان به نرد و شطرنج و قمار آلوده نسازیم و این چنین سهل و ساده و با عذرهای بدتر از گناه دین از دست ندهیم و مسلمات شریعت را به دست توجیه نسیپاریم و کتاب و سنت و قرآن و حدیث و احکام دین را بر آراء ناقصه و افکار غیرکامله خود حمل نکنیم

ص: 353

و هواها و هوس ها و منافع خود را ملاک هر چیزی قرار ندهیم و از عباس ابوفاضل درس ثبات و استقامت و تحفظ بر حقیقت و فضیلت بیاموزیم.

### کلاس المخیم - کلاس عفاف

اگر فرصتی داشته باشیم و بتوانیم خوب است بهره ای هم از کلاس المخیم بگیریم و اگر خودمان موفق نشدیم یا راهمان ندادند سعی کنیم حتما اهل و عیالمان را به آن جا بفرستیم تا از آن محترمت دل خون، سینه سوخته، اشک ریز، درس صبر و بردباری و توکل و تفویض بیاموزند که چگونه چند بانو و کودک خصم را به زانو در آورده اند به خصوص اگر بتوانند به حضور استاد بزرگ دانشگاه مخیم دختر کبرای امیر المؤمنین علیه السلام و یادگار حضرت صدیقه علیها السلام عصمت صغری، زینب کبری سلام الله علیها شرفیاب شوند و آن آیت معرفت و شناخت و اسطوره عفاف و حجاب را از نزدیک ببینند که چگونه در کوران حوادث و شدت مصائب و ابتلائات توجه کامل به همه وظایف و تمامی فرائض و نوافل دارد که اگر همسران و دختران ما الفی در مکتب این محترمت آموختند و حظ و بهره ای از مدرسه آن بانویی که:

و هی تستر وجهها بکمها لأن قناعها أخذ منها(1).

چون قناعش را ربوده بودند صورتش را به آستین عفافش می پوشید.

دیگر هر نماد و نمود غیراسلامی را اسلامی نمی نامند و این قدر

ص: 354

حقایقی را که برای برقراری اش پیکرهای این محترمت آسیب دیده و به ارواح شریفه شان صدمه رسیده به بازی نمی گیرند - بگذریم.

غم خوار به جز درد و وفادار به جز درد درد نداند که این درد چه دردی است

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن با مردم بی درد ندانی که چه دردی است

آنچه در طی این چند روز اخیر گفتیم بیانگر نگرش عقلی و علمی به کربلا بود و خود را در معهد علمی دیدن و از اساتید این مدرسه بهره بردن که اگر این وظیفه را به نحو صحیح انجام دادیم و درست در ایام زیارت در این کلاس ها شرکت جستیم، احساس می کنیم که عوض شده ایم نه عوضی بلکه می فهمیم چه بسا عوضی بوده ایم و حالا درست شده ایم. فکرمان، ایده مان، رفتارمان، گفتارمان همه و همه رنگ و بوی این معلّمین و معلّمات را می گیرد و بسیاری از آنچه پیشتر برای ما اهمّیت بیشتر داشت کم اهمّیت بلکه چه بسا بی اهمّیت شود. اهمّیت به آنچه باقی است می دهیم نه به آنچه فانی است. در فکر فراهم آوردن آنچه باقی می ماند بر می آئیم نه آنچه از بین می رود و آن وقت است که اول خودمان می فهمیم کربلائی شده ایم، واقعا حسینی شده ایم و محترمت زینبی شده اند، قبل از این که دیگران متوجّه شوند.

ص: 355

همه آنچه گفتیم یک روی سگه بود و نگاه به کربلا از یک دید و زاویه بود ولی کربلا زوایای مختلف دارد و نگرش های متفاوت و متعدد.

اگر به این سرزمین از دید عاطفی بنگریم و عینک احساس به چشم دل بزنیم که دیگر همه چیز در نظرمان رنگ دیگری پیدا می کند و آنچه مشاهده می کنیم خون است و خاک، اشک است و آه، پیکرهای پاره پاره است و بدن های غرقه خون، تن های بی سر است و سرهای روی نی.

آن وقت است که هرکجای این محدوده قدم بگذاریم خاطراتی بسیار سخت و خطوراتی بس دشوار در نظرمان جلوه می کند که نکند همین جا بوده آن جا. نکند همین نقطه بوده آن نقطه که اتفاقا در یکی از روزها که از صحن و سرای سید الشهداء علیه السلام به حرم محترم برادر ارجمندش می رفتم قدری این معنا در نظرم جلوه کرد آن هم در خصوص آقا قمر بنی هاشم علیه السلام. خدا می داند چه حالی داشتم آن وقت اگر چنین وضعی پیوسته نسبت به همه آن وقایع و حوادث و تمامی آن عزیزان در نظر بنشیند چه وضعی پیدا می شود؟ دیگر نیاز به روضه خوان نیست، احتیاجی به مرثیه سرا نیست، تمام ذرات این محدوده برای انسان روضه می خوانند و مرثیه می سرایند.

آن وقت است که آب می بیند می گیرد، خوراک می بیند می گیرد، پیر می بیند می گیرد، جوان می بیند می گیرد، کودک می بیند می گیرد به خصوص وقتی که زنان بادیه نشین را می نگرد که دست روی سر گذارده اند و گویا خود را در حضور آن حضرات می بینند و ناله و شکوائیه شان بلند

است حالش دگرگون می شود و به یاد آن محترماتی که در این محدوده دست ها روی سرها گذارده بودند این سوو آن سو می دویدند اشک می ریختند آن قدر ناله در داده بودند که دیگر جوهر در صداهاشان نمانده بود

أصواتها بَحَّت و هَنّ نوادب یبکین قتلاهنّ بالإیماء

حالی برایش پدید می آید که چه بسا قوّت از زانوانش برود و نتواند برود بنشیند و بگرید و بنالد که دیگر نه گفتار را در این وادی جایی و نه خامه را در این میدان مجالی.

### مکاشفه حاج رحیم نسبت به شب یازدهم

به خصوص اگر در نظرش مجسم شود آنچه حاج رحیم قمی دیده و شنیده، گوید:

عده ای از رفقا عازم کربلا بودند مشرف شدند ولی من نتوانستم بروم خیلی ناراحت بودم و پیوسته گریه و زیارت داشتم که یک مرتبه نمی دانم خواب بودم یا بیدار که دیدم کربلا هستم و حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام با همان خصوصیات و من مشغول زیارت و گریه بودم که ناگهان صدائی بلند شد که این جا شب یازدهمی هم بوده است که یک مرتبه همه اوضاع عوض شد؛ نه قبری، نه ضریحی، نه حرمی، نه صحن و سرایی، هیچ هیچ فقط بیابانی آغشته به خاک و خون که ناگهان در آن میان چشمم به حضرت زینب علیها السلام افتاد که با

ص: 357

کمر بسته به جمع آوری اطفال مشغول بودند و حضرت امّ کلثوم هم دنبال سر ایشان کمک می کردند - موقعی هم که نقل می کرد حالش عوض شده بود - گفت: وقتی در آن حال این صحنه را دیدم از خود بی خود شدم، شروع کردم به سر و سینه زدن و سر می کوبیدم و گریه می کردم که ناگهان صحنه عوض شد. (1)

نقل این جریان حال ما را عوض کرد و ایشان هم که حال خوشی داشتند شروع به خواندن این اشعار نمودند:

خم شد گذاشت روی زمین گوشواره را تا قدری التیام دهد گوش پاره را

آتش گرفته گوشه دامن کوچکش آبی نبود چاره کند این شراره را

از خیمه های سوخته تا گود قتلگاه هاجر شد و دوید به هر سو اشاره را

باران تازیانه و سیلاب سیلی اشک تاریک کرده بود نگاه ستاره را

از حال رفت بوته خاری پناه شد در خواب دید کودکی و گاهواره را

ص: 358

زینب تمام همسفران را ردیف کرد گم کرده بود دختر چندم شماره را(1)

و همان جا مجلس عزایی شد و با چنین حال و هوایی صحبت خاتمه پذیرفت.

پایان بازنویس و تکمیل کتاب دوم غروب روز جمعه 24 جمادی الاولی 1387/3/10 1429

مشهد مقدّس - سید مجتبی بحرینی

ص: 359

---

1- جرس فریاد می دارد/ 681.



مشخصات کتاب

سرشناسه: بحرینی، سید مجتبی، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور: این جا کربلاست [کتاب]/نگارش سید مجتبی بحرینی.

مشخصات نشر: مشهد: یوسف فاطمه، 1389 -

مشخصات ظاهری: 3 ج.

شابک: 150000 ریال: دوره: 0-33-2803-964-978؛ ج. 1: 9-30-2803-964-978؛ ج. 3: 0-33-2803-964-978

یادداشت: ج. 3 (چاپ اول: 1389).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 1. تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافی. - ج. 2. روایت، درایت و زیارت. - ج. 3. آداب و ادب، بینش و معرفت.

موضوع: بحرینی، مجتبی، 1325 - -- خاطرات

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کربلا

رده بندی کنگره: DS70/6/ب3الف9 1389

رده بندی دیویی: 956/75

شماره کتابشناسی ملی: 2453905

ص: 1

اشاره



این جا کربلاست

کتاب سوم آداب و ادب، بینش و معرفت

نگارش

سید مجتبیٰ بحرینی

ص: 3







پیشگفتار 17

یادداشت سفر 19

بخش نخست ادب زائر و آداب زیارت 25-124

آداب حضور 27

حضور در محضر مظاهر اتم 29

آداب حضور در تحیه الزائر: 30

آداب حضور در تحفه الزائر 35

دعای بعد از زیارت 36

آداب حضور در هدیه الزائرین 38

اقراری تلخ و بیم غضب 41

آداب خاص زیارت امام حسین علیه السلام 44

ص: 7

سه روز روزه بگیریم 44

در آغاز و در طول سفر دعا بخوانیم 45

آیات و سوره هایی از قرآن بخوانیم 46

پیرایه به خود نگیریم 46

در هر حال دعا بخوانیم 46

با سکینه و وقار باشیم 48

مدرسه معرفت و کلاس بینش 51

بر در حرم محترم بایستیم 52

این زیارت را بخوانیم 54

لیک داعی الله 56

پیش روی مبارک بخوانیم 57

نزدیک قبر مطهر بخوانیم 59

در مقام تقدیه بر آییم 61

توضیحی در این جملات 62

در حال استلام قبر شریف بگوئیم 63

گونه راست بر قبر بگذاریم و بگوئیم 64

سپس دستور داده اند که عرض کنیم 65

پس از آن این دعا را بخوانیم 66

طرف چپ صورت را بگذاریم بگوئیم 67

لعنی جامع 68

تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام در بالای سر مبارک 68



تسبیح حضرت زهرا علیها السّلام در پایین پای مبارک 70

زیارت علی بن الحسین علیهما السّلام 70

ص: 8

پدر خون پسر جوانش را به آسمان می پاشد 72

نماز زیارت و دعای بعد از آن 72

خود را بر قبر شریف افکنده و بگوئیم 74

این دعا را بخوانیم 75

زیارت اصحاب سید الشهداء علیه السلام 76

اطراف حایر شریف بگردیم و بگوئیم 78

پشت به قبر شریف نکنیم 80

رعایت آدابی در سفر کربلا 80

جامهٔ احرام گونه بپوشیم 83

رعایت این آداب سزاوار است 83

گفتار و رفتار شیخ انصاری و میرزا محمد تقی شیرازی و وحید بهبهانی نسبت به عتبه بوسیدن 84

خوب است این گونه زیارت کنیم 86

این نمازها را در حرم مطهر بخوانیم 88

توضیحی در جملات پایانی دعا 96

مقدم بر قبر شریف نماز نخوانیم 97

در مقام دعا و طلب خیر بر آییم 98

اطراف قبر مبارک بگردیم 98

زود برگردیم 99

قرآن هدیه کنیم 99

رعایت ادب و سکوت بنماییم 100

این گونه وداع کنیم 100



- وداع با اصحاب 104
- در حرم محترم بگوئیم 105
- زیارت وداعی دیگر 107
- رجعت سید الشهداء علیه السلام و مقام محمود 109
- آدابی دیگر در وداع 111
- سخنی راجع به غسل زیارت و وداع 112
- بوی خوش زایر کربلا 113
- توجه به وداع امام حسین علیه السلام در موقع وداع 115
- اشعار عثمان سامانی 116
- هفت دستور در زیارت کربلا 119
- جهت نهی از توطن در کربلا 119
- آداب جوار مشاهد مشرفه 120
- شکوه از مجاوران 121
- چه مشهدی؟ چه قمی؟ 122
- قبل از جمعه از مشاهد مشرفه بیرون برویم 123
- وقتی از کربلا مراجعت کردیم بگوئیم 124
- بخش میانی شرح یک زیارت و توضیح یک صلوات 125-218
- تنوع طعام های معنوی 127
- سفره زیارت امام حسین علیه السلام 129

زیارت مطلقه اول 129

سخن جامعی از محدث قمی رحمه الله علیه 130

خصوصیات این زیارت 133

کلام مرحوم صدوق درباره این زیارت 134

توضیحی درباره سند این زیارت 136

سند این زیارت معتبر است 137

مقدمات صدور این زیارت 138

نظری در کلام مرحوم مجلسی و مرحوم فیض کاشانی 139

کمبود تحقیق در ادعیه و زیارات 140

گریه بهشتیان و دوزخیان بر امام حسین علیه السلام یعنی چه؟ 141

گریه دیده شده ها و دیده نشده ها یعنی چه؟ 142

اشعاری از تیر تبریزی 142

حضرت صادق علیه السلام و تعلیم کیفیت زیارت 145

متن زیارت 147

چهار چوبه زیارت 148

توضیح چهار سلام 149

توضیح شش شهادت 153

قرار خون در خلد و لرزه اظله العرش یعنی چه؟ 154

مطلب بالاتر است 156

خطوری در این جمله 158

کنیه دریا و حدیث حضرت موسی علیه السلام 160

سخنی جامع در اظله العرش 160

آخرین گواهی 162

ص: 11

شرح قسمت سوّم زیارت 164

نفی موالات از ارباب عصیان 165

منظور از زیارت 168

بیان مرحوم مجلسی اوّل و مرحوم مجلسی دوّم 169

توضیح قسمت چهارم زیارت 171

شرح چهارده جمله 172

سخنی در لوح محو و اثبات و امّ الکتاب 174

ماهی در میان ستارگان 182

مقام ولایت تکوینی و تشریحی 185

بیوت مشیّت، خانه های اراده 187

لعن و نفرین بر آتش افروزان 188

توضیح قسمت آخر زیارت 191

شعری از سنایی و ناصر خسرو 192

زیارت قبل از صلوات 193

قتیل العبرات 200

این همه گریه بر امام حسین علیه السّلام چرا؟ 201

قرّه عین البتول 203

أنا این رسول الله 207

إستوهبني من ربّك 209

الله الله في عبدك 213

لا تخلّني عند الشدائد 218





بخش پایانی خاطرات و خطورات سفرهای کربلا 219-319

دل، حرم خدا 221

به هیچ کس این قدر سلام نکرده اند، چرا؟ 222

مقام تسلیم امام حسین علیه السلام 223

همه زیارت ها را بخوانیم 227

تجدید عهد و میثاق 228

هتک حریم و استباحه حرم 229

تغذیه دست رحمت 232

چه نامی و چه یادی 236

گلوی بریده پسر بر پای پدر 239

ابی عبد الله کنیه امام حسین و امام صادق علیهما السلام 239

فاصله بالای سر مبارک و قتلگاه 240

در نمازهای زیارت سوره «وَالْفَجْرِ» بخوانیم 241

عظمت مقام اصحاب 244

بوی خوش در زیارت 246

تفاوت چهار جهت این حرم محترم با سایر حرم ها 249

هر جای کربلا کربلائی است 249

کاش می دانستم 250

چه بیرق زیبایی 251

همه احساس آرامش دارند 253

ابواب صحن های مبارک 254



چه منظره دلربایی 257

حوادث این محدوده 257

این فاصله را چگونه طی کردند 259

از کدام مسیر می روند؟ 261

شب جمعه کربلا عجیب است 262

هنگام اذان مغرب در حرم محترم باشیم 264

خدا و شب جمعه کربلا 266

توضیح مرحوم مجلسی 267

بیان مرحوم امینی 267

عرض ما در این حدیث 268

نظر حق تعالی شب های جمعه به امام حسین علیه السلام 270

از دحام ملکوتی بیش از ملکی 271

امان نامه ای از آتش برای زائران شب جمعه 272

حضور امام عصر علیه السلام شب های جمعه در کربلا 275

جریان جالب و آموزنده یاقوت سمان 276

توجه به آن وجود مقدس شب های جمعه در حرم سید الشهداء علیه السلام 279

آشنائی با آشنایی 282

تشرّف در عالم رؤیا و تفسیر سوره دخان 283

امام حسین علیه السلام را بیش از خود دوست دارم 284

اشعار اطراف ضریح مبارک 285

فرشتگان زایر 291

کربلا و شب های قدر 292

لحظاتی تنها در صحن سقا 293

ص: 14

ابو زینب، محسوب علیک 294

معامله با خدا صرف دارد 295

سحرهای ماه مبارک 296

رعایت شئون اسلامی 303

سخنی از مرحوم شیخ انصاری 304

از اسلام جز اسم چیزی نماند 305

شب های جمعه سه زیارت بخوانیم 306

وداع پسر با پدر 307

عظمت خاتون کربلا 307

عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام 308

علی بن الحسین و یادمان پیامبر اکرم صلوات الله عليهم اجمعین 308

حضرت باقر علیه السلام و کربلا 309

مزاحمت فراهم نکنیم 310

رعایت ادب و سکوت 311

به دیگران جا دهیم 311

رهنمود راهنمایان 311

آخرین سخن 312

دعا برای فرج 313

نوید ظهور 313

اشعار مفتون همدانی 314

سخن پایانی 316

کتابنامه 321

سایر آثار مؤلف 333

ص: 15



روزی که قلم به دست گرفتم و به نگارش این دفتر پرداختم، هیچ احتمال نمی دادم که این رشته چنین دراز گردد و روزی در مقام رقم زدن سوّمین دفتر برآیم؛ هرچند اگر صحنه وجود هم صفحه نگارش دیار آن نگارین یار خونین گردد باز هم کسری و کاستی در خود ببیند. امید که این درازی رشته بی ارتباط با رشته زلف یار و مهر و ولای آن دلدار نباشد و نکهتی از کاکل آن خداوندگار کمال بر این سطور و خطوط نشسته باشد.

معاشران، گره زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین وصله اش دراز کنید

حضور صحبت انس است و دوستان جمعند

و این یکاد بخوانید و در فراز کنید

به جان دوست که غم پرده شما ندرد

گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید



میان عاشق و معشوق فرق بسیار است

چو یار ناز نماید، شما نیاز کنید

هر آن کسی که در این حلقه نیست زندهٔ عشق

برو نه مُرده به فتوای من نماز کنید (1)

جمعه 28 - شوال المکرم 1428 برابر با 2007/11/7

کربلا - شارع صاحب الزمان علیه السّلام سید مجتبیٰ بحرینی

ص: 18

---

1- دیوان حافظ، از غزل 160.



ما برفتیم و تو دانی و دل غم خور ما  
بخت بد تا به کجا می برد آبخور ما  
به دعا آمده ام هم به دعا باز روم  
که وفا با تو قرین باد و خدا یاور ما  
به سرت گر همه عالم به سرم جمع شوند  
نتوان برد هوای تو برون از سر ما  
فلک آواره به هر سو گندم می دانی  
ریشک می آیدش از صحبت جان پرور ما  
تا ز وصف رخ زیبای تو ما دم زده ایم  
ورق گل خجل است از ورق دفتر ما  
هر که گوید که کجا رفت خدا را حافظ  
گو به زاری سفری کرد و برفت از بر ما  
دیوان حافظ چاپ سنگی بمبئی / 47.

هرچه بود ایام سفر سرآمد و عزم مراجعت نمودم ولی بسیار مایل بودم که باشم و بهره های بیشتر برم.

آخرین شب اقامتِ حالی خاص داشتم به خصوص که در حرم مطهر وضعی برایم پیش آمده بود، به طوری که به خود اجازه نزدیک شدن به ضریح مبارک را نمی دادم؛ برای لحظاتی از جمعی سیاه پوش از بالای ضریح مبارک، صدای شیون و ناله و فریاد می شنیدم به طوری که احساس کردم اگر بیشتر در حرم مطهر بمانم تلف می شوم و در فکر رفتن و وصیت نمودن بودم با وحشت بیرون آمدم.

وضعی که نسبت به امام حسین علیه السلام در این سفر پیدا کردم با سابق خیلی فرق دارد و دوستی ام نسبت به آن وجود مقدس بسیار زیبا و قشنگ شده است که قابل توصیف نیست. در آن حال هرچه می خواستم چیزی بخواهم می دیدم جز همین عشق و محبتشان چیزی شایسته نیست که مسئلت نمایم.

شب بسیار خوبی بود.

ص: 21

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است. (1)

تا حدود ساعت 2 بعد از نیمه شب در خدمت حاج آقا صحبت از کربلا بود و امام حسین علیه السلام و نکات و ظرایفی که در عبارات زیارت حضرت دیده می شود. این گفتگوها بیشتر موجبات تأثر مرا نسبت به مراجعت فراهم می آورد.

لحظاتی به سکوت گذشت، گفتم: مطلبی به خاطر رسید و چه بسا تا حدودی این مطلب بتواند آرامشی به من ببخشد و از تأثرم بکاهد وگرنه:

از سر کوی تو رفتن نتوانم گامی

ورنه اندر دل بی دل سفری نیست که نیست

نازگان را سفر عشق حرام است حرام

که به هر گام در این ره خبری نیست که نیست (2)

و آن این است که به من قول دهید مطالبی که در این مدّت صحبت شد و به خصوص اشاراتی که امشب داشتید و معلوم است مطالب فراوان دیگری در ادب و آداب تشرف و نکات و معارفی که در زیارت ها یافت می شود برای گفتن دارید که من توفیق شنیدنش را ندارم این مجموع را قلمی سازید تا مورد استفاده من و دیگران قرار گیرد.

ایشان محبت نموده، خواهش مرا پذیرفتند و این دفتر را به عنوان یادگار سفر کربلا - بعدا - برایم به ارمغان آوردند.

ص: 22

---

1- دیوان حافظ، از غزل 28.

2- - دیوان حافظ، از غزل 103

این دفتر مشتمل بر سه بخش است:

بخش نخست: ادب زائر و آداب زیارت.

بخش میانی: شرح زیارت و توضیح صلوات.

بخش پایانی: خاطرات و خطوراتی در زیارت.

ص: 23







شست و شویی کن و آن گه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

دیوان حافظ، از غزل 367

إلَیکم و إلاّ لا تشدّ الرکائب و منکم و إلاّ لا تصحّ المواهب

و فیکم و إلاّ فالحدیث مزخرف و عنکم و إلاّ فالمحدّث کاذب

خصائص فاطمیّه / 32.

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

چشم آلوده نظر، از رخ جانان دور است

بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

دیوان حافظ، از غزل 227.

ص: 26

آنچه در اصل معنای زیارت و جایگاه آن گفتنی بوده در شرح زیارت جامعه آورده ایم (1) و عزیزان می توانند مراجعه نمایند. در این جا برآنیم که اشارتی اجمالی به کلی آداب زیارت داشته باشیم و تا حدودی که این نوشتار مناسب دارد به آداب زیارت سید الشهداء علیه السلام پردازیم.

همه می دانیم حضور نزد بزرگان، آدابی خاص و شرایطی مخصوص به خود دارد و هرچه آن بزرگ، بزرگ تر باشد و آن عظیم، اعظم؛ آداب و شرائط شرفیابی به محضر او خصوصیت بیشتری پیدا می کند و رعایت آن آداب از هرکسی مناسب با وضع خود اوست تا آن جا که ممکن است نسبت به بعضی کار به جایی برسد که گفته شود:

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی هرچه می خواهد دل تنگت بگوی (2)

که البته این حرف خالی از اشکال نیست و حدّ و مرزها کاملاً

ص: 27

---

1- جامعه در حرم/ 16.

2- - مثنوی، دفتر دوم/ 46.

محدود و مشخص است. براین اساس آداب و شرائطی که حضور در بزم قرب «لی مع الله» دارد، حضور در هیچ محضری ندارد؛ نهایت این که گاهی آداب و شرایط کیفی است و آن که کیفی از این کیفیات نبرده است نتواند حقیقت مطلب را درک کند و چنین پندارد که آداب و شرائطی در کار نیست در حالی که همان تصوّر نیستی و خود هیچ پنداری و هیچ نداری و هیچ نتوانی بالاترین ادب و آداب در طریق شریعت است.

دل و جانم فدای حضرت دوست

نی، فدای گدای حضرت دوست

هست پاداش نیستی هستی

نیست شو در هوای حضرت دوست

از دل و دین و هست و نیست برست

هرکه شد مبتلای حضرت دوست

با سگ کویش آن که انس گرفت

شد سوا از سواى حضرت دوست

هرکه را کشت خون بهایش شد

ای فدای بهای حضرت دوست (1)

و یا به قول حبیب مجتهد دیار ما:

من ز خود هست و بودی ندارم من ز خود رنج و سودی ندارم

ص: 28

من ز خود تار و پودی ندارم من که از خود نمودی ندارم

بی خودانه چسان خود نمایم

از عدم حرف هستی نشاید دعوی کبر و مستی نشاید

خاک را جز که پستی نشاید از فنا خودپرستی نشاید

من فنا من فنا من فنایم (1)

### حضور در محضر مظاهر اتم

آری، از حضور در بزم قرب حق که بگذریم شرفیابی به محضر جمعی که نماد و نمود اویند و مظهر اتم اسماء صفات او می باشند، آداب مخصوص به خود را دارد یعنی جمعی که این ابیات وصفشان و این اشعار نعتشان:

مائیم ظهور نور انوار جز ما نبود به داژ دّیّار

ما مظهر واجب الوجودیم در ذات و صفات و فعل و آثار

اسرار وجود در تجلّی است ما آینه وجود اسرار (2)

همانان که حدیث می گوید:

فجعل رضاهم لنفسه رضی و سخطهم لنفسه سخطا. (3)

رضا و خشنودی آنان را رضای خود و سخط و غضب آنان را غضب خود شمرده و زیارتشان را در دو سرا زیارت خود دانسته: و زیارته

ص: 29

---

1- دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی / 54.

2- دیوان صفا اصفهانی / 166.

3- التوحید، باب 26، حدیث 2.

و آنان محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین هستند و لذا آداب و شرایط زیارت آنان با شرایط و آداب دیدار تمامی بزرگان متفاوت است؛ زیرا که آنان با همه بزرگان متفاوت هستند و جمله: لا یقاس بآل محمّد صلی الله علیه و آله من هذه الامه احد (2) بیانگر جایگاهشان و عبارت:

جلّ مقام آل محمّد عن وصف الواصفین و نعت التّاعین و ان یقاس بهم احد من العالمین (3) تعبیری از جلالشان. جمعی که کسی وصفشان نتواند و کسی را نسبت به آنان نباید، زیارت چنین جمعی آداب و شرایط خاص خود را دارد که قسمتی از آن ها ظاهری و جوارحی و گفتاری و رفتاری است و برخی از آن ها جوانحی و باطنی و فکری و قلبی است.

در سه اثر زیارتی بزرگان تحفه الزائر مرحوم مجلسی و تحیه الزائر مرحوم محدّث نوری و هدیه الزائرین مرحوم محدّث قمی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین قسمتی از این آداب و شرایط آمده است که بیشترین رقم را محدّث نوری آورده و آن را به چهل و سه ادب رسانده که اجمالی از مجموع را می آوریم.

مرحوم محدّث نوری گوید:

### آداب حضور در تحیه الزائر:

پیش از بیرون رفتن به سفر زیارت، غسل کند و در بین راه از مجادله

ص: 30

1- التوحید، باب 8، حدیث 21.

2- نهج البلاغه/خطبه 2.

3- مشارق انوار الیقین/116.

و کلام لغو و بیهوده پرهیزد و دعاهای رسیده را موقع غسل بخواند و از حدث اکبر و اصغر پاک باشد. جامه های پاک و پاکیزه بپوشد و چه خوب که جامه اش سفید و نو باشد و در موقع تشرف، گام ها را کوتاه بردارد و با وقار و آرامش طی طریق نماید و با پای برهنه در روضه منوره شان قدم بگذارد و خود را در غیر زیارت کربلا خوشبو بدارد - که البته این ادب، محترمت را شامل نمی گردد -

در هنگام تشرف، زبانش به ذکر خدا مشغول باشد و بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین صلوات بفرستد.

بر در حرم شریف بایستد و اذن دخول و رخصت ورود با کلماتی که رسیده است بجوید و بر پیامبر اکرم و خاندان پاکش عرض سلام نماید و سعی کند حالت رقت و سوز دل برایش فراهم آید و پیوسته اظهار خضوع و کوچکی نماید. عظمت مزور و جلالت قدر صاحب قبر را در نظر آورد و آگاهی و دیدن و شنیدن آن ذوات مقدسه را ملحوظ دارد که در هنگام اذن دخول شهادت می دهد و لطف و مرحمتی که حضراتشان نسبت به دوستان و شیعیان و زائرانشان دارند در نظر آورد.

و از آن سو در خرابی ها و خلاف کاری ها و جرم و تقصیرها و بدی ها و کژی های خود تأمل و دقت نماید که از این طریق چقدر موجبات رنجش خاطر آنان و ایذاء دوستانشان را فراهم آورده است که اگر به خود نگردد و توجه به این امر داشته باشد چه بسا قدم هایش از رفتن بماند و زانوهایش سستی گیرد و قلبش به هراس آید و اشک از دیدگانش جاری گردد که روح تمام آداب بلکه حقیقت زیارت همین

است که اگر این نعمت روزی کسی شد بداند که توفیق انجام بسیاری از آداب را یافته است و حصول این حالت نشانه رخصت و اذن و اجازه ورود از ناحیه آن مزور مکرم است.

مرحوم شهید اول در دروس فرموده:

اگر در قلب خود رقتی دید داخل شود و الا در صدد تحصیل زمانی برآید که در قلب خود رقتی یابد؛ زیرا مهمترین غرض در زیارت، حضور قلب است برای تلقی رحمت و قرار گرفتن در مسیر لطف و عنایت خاص که از حق تعالی در آن اعتبار مقدسه و تحت آن قباب زاکیه فرود می آید و کسی که قلبی قاسی و دلی غافل و ساهی دارد، قابلیت نزول آن رحمت خاصه را ندارد؛ پس زیارتش جسدی می شود بی روح و لفظی بی معنی، مالی رفته و بدنی خسته برایش مانده.

سپس در مقام بوسیدن عتبه علیه و آستانه مبارکه برآید و به عنوان شکر این نعمت و توفیق این عنایت و مکرمات، سجده بگذارد.

و در هنگام ورود، پای راست را مقدم دارد و در زمان خروج، پای چپ را - چونان مسجد این ادب را رعایت نماید - و چون وارد شد - در صورت امکان و عدم مزاحمت و اذیت دگران - خود را به ضریح مبارک بچسباند و قبر شریف را اگر میسر شود ببوسد و دو طرف صورت را بر آن بگذارد و پشت به قبله رو به قبر شریف ایستاده زیارت بخواند اگر عذری و مشکلی ندارد.

و از مجموعه اخبار استفاده می شود که اذن ورود کافی برای جلوس نیست و برای نشستن اجازه مجدد لازم است و سیره و روش اصحاب ائمه علیهم السلام هم نیز این چنین بوده است و رعایت این آداب از

علمای اعلام در این اعتاب مقدّسات بیشتر باید باشد زیرا که نوع مردم در امثال این امور به آنان می نگرند و از روش آنان الگو برمی دارند.

و خود به خاطر دارم در ایّام مجاورت در کربلای معلّی در ایّام یکی از زیارات مخصوصه، فخر الشیعه و تاج الشریعه شیخ المشایخ شیخ مرتضی - انصاری - رضوان الله تعالی علیه با آن کبر سنّ و شکستگی - و ضعف و ناتوانی - در میان پالکی هفت فرسخ از کاروان سرای شور تا کربلا را طی نمود و به مجرّد رسیدن به حرم مطهّر مشرف شده تکیه به دیوار پیش روی مبارک دادند و مشغول زیارت عاشورا شدند با تمام لعن و سلام، و پیوسته زوّار مسئله می پرسیدند و ایشان جواب می دادند. خدا می داند زمان ایستادن آن شخص جلیل با آن ضعف و پیری و خستگی چه قدر طول کشید و گمان ندارم به طور متعارف کسی مانند ایشان عذر برای نشستن داشته باشد.

سر به زیر اندازد و به چپ و راست توجّه و التفات ننماید و قبل از شروع به زیارت تکبیر بگوید به عددی که دستور داده اند و یا به طور مطلق که از روایت سعد بن ظریف تکبیر گفتن در پیش روی امام علیه السّلام استفاده می شود.

و ظاهراً در این گونه امور فرقی میان زمان حیات و ممات نیست. در مقام عرض ادب زیاراتی که از خود حضراتشان رسیده بخواند و از زیارات ساخته و پرداخته بی خبران پرهیزد.

و پس از زیارت در مقام خواندن نماز زیارت که از دو رکعت تا هشت رکعت دستور رسیده برآید و اگر کیفیت خاصی نرسیده باشد در رکعت



اول سورة يس و در ركعت دوم سورة الرحمن - بعد از حمد - بخواند كه از روايت ابو حمزه ثمالی استفاده می شود بعد از نماز زیارت در مقام خواندن دعاهای رسیده برآید و حاجات خودش و دیگران را از حق تعالی مسئلت نماید.

و آن سان كه مرحوم شهید در دروس تصریح نموده مقداری قرآن بخواند و هدیه روح مقدس صاحب آن مرقد شریف بدارد.

و اگر وقت نماز واجب داخل شده اداء نماز واجب را بر زیارت مقدم دارد و به نیابت از پدر و مادر و خویشان و اقربا و دوستان و آشنایان زیارت نموده و عرض سلام نماید و برای آنان طلب مغفرت کند.

و اگر میسر گردد گرداگرد ضریح مبارک بگردد كه از حضرت جواد علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به قبر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و در زیارت جامعه ائمه المؤمنین هم می خوانیم: اَنَا لَا نَمْلِكُ إِلَّا أَنْ نَطُوفَ حَوْلَ مَشَاهِدِكُمْ وَ نَعْزِي فِيهَا أَرْوَاحَكُمْ. ای خاندان رسالت، ما را توانی نیست جز این كه گرد قبور شما بگردیم و ارواح شریفه تان را تعزیت و تسلیت بدهیم.

سخنان لغو و كلمات بیهوده و صحبت های دنیوی - كه در همه جا مذموم و ناپسند است و قساوت قلب می آورد به خصوص در این بقاع مطهره و قباب سامیه - ترك نماید كه خداوند متعال در كتابش از عظمت مقام و جلالت شأن آن ها خبر داده است: فِي بُيُوتِ أُولَئِكَ لَمْ يَجْعَلْ لَهَا فِئْتًا وَ بَابًا مَّا رَفَعَهُمْ فِيهَا أَصْوَابُهُمْ... وَ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ...

و ما در كلمه طيبه توضیح داده ایم كه مقصود از این بیوت و خانه ها كه در این آیه شریفه ذكر شده خانه ها و بیوت آن حضرات است در

حال حیات و مشاهد مشرفه شان بعد از وفات.

سعی کند صدای خود را در آن مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه بلند نکند که حق تعالی نهی نموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ .

و در موقع بیرون رفتن از حرم مطهر زمین ادب ببوسد و به صورت قهقری بیرون رود و پشت به ضریح مبارک ننماید.

و در موقع بیرون رفتن - در آخرین زیارت - با قبر شریف وداع نماید و زیارت وداع بخواند و انتظار رسیدن جمعه داشته باشد - و در صورت امکان - قبل از جمعه بیرون نرود که در احادیث نهی شده است و در هر نوبت که از زیارت برمی گردد چه در شهر زیارتی و چه در وطن خود تصمیم مراجعت برای زیارت داشته باشد.

و پس از مراجعت از زیارت و رجوع از سفر از هر جهت حال خود بهتر سازد چون که در حرم مطهر توبه نموده و تصمیم ترک بدی گرفته است و چه بسا این امر نشانه قبولی زیارت و عبادتش باشد. (1)

### آداب حضور در تحفه الزائر

مرحوم مجلسی رحمه الله در ضمن آداب زیارت چنین آورده است:

که باید در روضه منوره و حرم مطهر توبه کند از گناهان، و با حضور قلب باشد در جمیع احوال، و تصدق کند بر خدمه و ساکنان آن مکان شریف، و تعظیم و تکریم ایشان بجا آورد که

ص: 35

---

1- تحفه الزائر / 264-280 (با تغییری در عبارت).

مستلزم تعظیم امام علیه السلام، و خدمه و حافظان و متولیان آن مکان شریف باید که از اهل خیر و صلاح و دین و مروّت باشند و بر آزارهای زایران صبر کنند و خشم خود را فرو نشانند و غلظت و خشونت به ایشان نکنند و قیام در حوائج ایشان نمایند و راهنمایی غریبان کنند و از احوال ایشان خبر گیرند.

و چون از زیارت فارغ شود بیرون رود از برای مزید احترام و زیادتی شوق به رجوع و باید که تصدّق کند در آن محلّ شریف بر فقرا؛ زیرا که ثوابش مضاعف است خصوصاً بر سادات...

و زنان باید که جدا از مردان زیارت کنند و اگر در شب زیارت کنند بهتر است و باید که تغییر وضع کنند که کسی ایشان را نشناسد و پنهان بیایند و اگر با مردان زیارت کنند نیز جایز است اگرچه مکروه است. و سزاوار آن است که اگر زایران بسیار باشند آن ها که سبقت به ضریح مقدّس گرفته اند تخفیف دهند زیارت خود را تا دیگران به قرب ضریح فایز گردند. (1)

### دعای بعد از زیارت

مستحبّ است بعد از زیارت در مشاهد مشرفه این دعا را بخوانیم:

اللّهُمَّ إِن كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ وَ حَجَبَتْ دَعَائِي عِنْدَكَ وَ حَالَت بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَأَسْئَلُكَ أَنْ تَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ تَشْرِعَ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ وَ تَنْزِلَ عَلَيَّ بَرَكَاتَكَ.

ص: 36

وإن كانت قد منعت أن ترفع لى إليك صوتا أو تغفر لى ذنبا أو تتجاوز عن خطيئه مهلكه فها أنا ذا مستجير بكرم وجهك وعزّ جلالك متوسّل إليك متقرّب إليك بأحبّ خلقك إليك وأكرمه عليك وأولاهم بك وأطوعهم لك وأعظمهم منزله ومكانا عندك محمّد وبعترته الطّاهرين الأئمّه الهداه المهديين الذين فرضت على خلقك طاعتهم وأمرت بمودّتهم وجعلتهم ولاه الأمر من بعد رسولك صلّى الله عليه وآله. يا مدلّ كلّ جبّار عنيد ويا معزّ المؤمنين بلّغ مجهودى فهب لى نفسى الساعه ورحمه منك تمنّ بها علىّ يا أرحم الرّاحمين.

سپس ضريح مبارک را ببوس و چهره ات را بر آن بگذار و بمال و بگو:

اللّهمّ إنّ هذا مشهد لا يرجو من فاتته فيه رحمتك أن ينالها فى غيره و لا أشقى من امرء قصده مؤمّلا فأب عنه خائبا.

اللّهمّ إنّى أعوذ بك من شرّ الإياب و خيبه المنقلب و المناقشه عند الحساب. و حاشاك يا ربّ أن تقرن طاعه وليك بطاعتك و موالاته بموالاتك و معصيته بمعصيتك ثمّ تؤيس زائره و المتحمّل من بعد البلاد إلى قبره. و عزّتك يا ربّ لا ينعقد على ذلك ضميرى إذ كانت القلوب إليك بالجميل تشير.

مرحوم مفيد اين اضافه را آورده است كه سپس بگو:

يا وليّ الله، إنّ بينى و بين الله عزّ و جلّ ذنوبا لا يأتى عليها الا رضاك،

فبحق من ائتمنك على سرّه و استرعاك أمر خلقه و قرن طاعتك بطاعته و مولاتك بمولاته تولّ صلاح حالي من الله عزّ و جلّ، و اجعل حظّي من زيارتك تخليطى بخالصى زوّارك الذين تسأل الله عزّ و جلّ فى عتق رقابهم و ترغب إليه فى حسن ثوابهم.

و ها أنا اليوم بقبرك لاند و بحسن دفاعك عنّي عائد فتلافنى يا مولاي و أدركنى و أسئل الله عزّ و جلّ فى أمرى فإنّ لك عند الله مقاما كريما و جاها عظيما صلّى الله عليه و سلّم تسليما. (1)

خوب است این دعا را که متضمّن مطالب عالیّه و مسائل جلیله است پس از زیارت هر معصومی در روضه منوره اش بخوانیم و به خصوص به این جمله اش توجه داشته باشیم که عرض می کنیم:

بارالها، این مشهد و محل جایی است که هرکس از رحمت تو در این جا محروم شد امید شمول رحمت را در جای دیگری ندارد و شقی ترین شخص آن کس است که با امید به این درگاه آید و ناامید برگردد.

امید است که از مشاهد مشرفه و اعتاب مقدّسه شان ناامید برنگردیم. محدّث قمی رحمه الله علیه گوید:

### آداب حضور در هدیه الزائرین

محدّث قمی گوید:

ص: 38

- از جمله آداب - رفتن به نزدیک ضریح مقدّس به نحوی که خود را بتواند به آن بچسباند، چنانچه شهید رحمه الله تصریح به آن فرموده و گفته توهم آن که دور ایستادن ادب است وهم است؛ زیرا که نصّ وارد شده بر تکیه کردن و بوسیدن آن. انتهی

و شاید مراد از متوهم اهل سنت باشند؛ زیرا که آن ها از جمله آداب می شمارند دور ایستادن از قبر را و مکروه می دانند چسبیدن به قبر و بوسیدن و لمس آن را چنانچه علمایشان در آداب زیارت حضرت نبوی صلی الله علیه و آله این مطلب را ذکر نموده اند. (1)

- از جمله آداب - توبه و استغفار نمودن به جهت گناهان و بهتر کردن حال و کردار و گفتار خود را بعد از فراغ از زیارت از آنچه دارا بود پیش از زیارت، چنانچه شیخ شهید و دیگران گفته اند و علت گرفته اند از برای این مطلب آن که زیارت، گناهان و اوزار را برطرف می کند در وقتی که قبول شود و معلوم است که زایر افعالش چون آمرزیده شد و بی گناه گردید البته اطوار و افعالش تغییر کند لا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ .

و احادیث بسیار دلالت بر این مطلب دارد چنانچه وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علامت قبول حجّ ترک نمودن بنده است گناهی را که به آن مشغول بود و در خیر دیگر که به همین مضمون است، فرمود: اگر برگشت به شدت مشغول شد به کارهایی که داشت، از زنا یا خیانت یا معصیت، پس به تحقیق که حجّ او را برگردانند.

ص: 39

پس باید که درصدد اصلاح حال خود باشد کسی که از حج یا زیارت فارغ شده و بپردازد به حال خود و تهذیب اخلاق کند و نفس خود را به حلیه صلاح و ورع و تقوی مزین کند و از معاصی که در سابق مشغول آن بوده دست کشد و آن را ترک کند و اگر نه، فکری برای مال رفته و رنج کشیده خود کند که از آن زیارت جز خسارت در دنیا و آخرت محصولی نبرده. چنانچه مشاهده می شود از بعضی حجّاج و زائران خصوصا متظاهرین از ایشان مثل ریش تراشندگان که صورت بر حجر الأسود یا ضریح مقدّس می مالند و باقی مانده مو را متبرک سازند و هنوز از آن مکان های شریفه بیرون نیامده صورت را به دست دلاک دهند و آن موهای متبرک شده را در مزبله ریزند و حیا و شرم نکنند. (1)

چون ممکن است حالت یأس از آنچه آوردیم پدید آید توجه به این اشعاری که مرحوم محدّث آورده می تواند مفید افتد.

قالوا غدا نأتی دیار الحمی وینزل الرّکب بمغناهم

فکلّ من کان مطیعا لهم أصبح مسرورا بلقیاهم

قلت فلی ذنب فما حیلتی بأیّ وجه أتلقاهم

قالوا ألیس العفو من شأنهم لا سیما عمّن ترّجاهم

فجنتهم أسعی إلی بابهم أرجوهم طورا و اخشاهم (2)

گفتند: فردا به قرقگاه می رویم و قافله در آن مکان فرود می آید، پس هرکس

ص: 40

---

1- هدیه الزائرین/ 20.

2- - مفاتیح الجنان/ 307، آداب زیارت.

مطیع آنان باشد از دیدارشان شاد و مسرور می شود.

گفتم: من که گناه دارم چه چاره کنم و به چه رو دیدارشان نمایم؟

گفتند: مگر نه این است که عفو و بخشایش شأن آن ها است به خصوص نسبت به کسانی که به آنان امید دارند.

من هم برای رسیدن به باب و در آنان در مقام سعی و کوشش برآمدم، گاهی امیدوار و گاهی بیمناک.

### اقراری تلخ و بیم غضب

قبل از این که به آداب و شرائط خاصّ زیارت امام حسین علیه السلام برسیم، خوب است قدری در همین آدابی که برای همه زیارت ها آورده ایم دقت کنیم و اقرار نمائیم که متأسّفانه اکثر قریب به اتفاق زائران مشاهده مشرفه، رعایت نوع این آداب و دستورات را نمی نمایند و روزبه روز هم این معنی سیر نزولی پیدا می کند و هرچه مزارها و مشاهد از جهت ظاهری رنگ و روی بهتری پیدا می کند از جهات باطنی و واقعی کم رنگ و روتر می شود به طوری که گاه و بیگاه بیم خشم و خوف غضب حضراتشان داده می شود؛ واگر نه این است که به راستی حضراتشان مظاهر اسماء و صفات حقّ متعال و نماد و نمود الطاف و عنایات پروردگارانند هر لحظه انتظار حادثه ای تلخ و واقعه ای ناگوار داده می شود. آن وقار و متانت و آن انکسار و ذلّت و آن خضوع و اظهار کوچکی واقعی که در این آداب دستور داده اند و سیره سلف صالح ما بود متأسّفانه یا دیده نمی شود و یا بسیار کم، و روزبه روز کسری و کاستی در این گونه امور افزایش پیدا می کند و آدمی در مشاهد مشرفه باقیافه ها و هیئت ها و شکل و شمایل و



مناظر و احوالی روبه رو می شود که جز تأثر خاطر و آه کشیدن و اشک ریختن بر مظلومیت و غربت این مظاهر جمال و جلال حق چاره ای نمی بیند.

آیا می دانیم کجا آمده ایم یا نمی دانیم؟ که هرکدام باشد مایه درد است و موجب فسوس. به حریم خدا و حرم حجّت خدا آمده ایم یا به گردشگاه و تفریحگاه قدم نهاده ایم؟ به دیدار آثار باستانی رفته ایم یا به زیارت آثار و مظاهر صفات حقّ و مؤثران در خلق شرفیاب شده ایم؟ بار سفر به زیارت اعتاب مقدّسه بسته ایم یا عازم سفر سیاحتی هستیم؟ نمی دانم من که افتخار جوار مرقد مطهر حضرت ابی الحسن علی بن موسی علیه آلاّف التحیه و الثناء را دارم شاید کمتر اتفاق افتد از زیارت حضرتش برگردم و کوله باری از غم و اندوه همراه نداشته باشم.

این جا کجاست و اینان کیانند؟ آن جا کجاست و آنان کیان؟ از کجایش بگویم و بنگارم و از چه جایش بنالم و بگریم؟ از این کوچک جعبه های بازیچه دست که پیوسته به رسم تصویر بلند می شود و گویا قرار هم بر همین است که این چنین باشد که لیاقت و قابلیت نیست وگرنه اگر بخواهند که مطلب معلوم است. از وضع لباس جوان ها و زیور و پیرایه های غیر مشروع و ممنوع، از وضع محترّمات که هیچ احترامی باقی نگذارده اند و هیچ حریم و حرمتی نگه نمی دارند، از به کارگیری آنان در مشاهد مشرفه در غیر مشاغل خاصّه از تبلیغات و تعلیماتی که چه بسا مورد رضا و امضای مزور مقدّس نباشد و در مجموع بسیاری از زیارت ها جز خون دل و تأثر خاطر برای حضراتشان چیزی فراهم نیاورد و چه بسا باید در مقام استغفار از آن ها برآئیم و اقرار نمائیم که این زیارت ها

زیارت نیست زیرا که مقدمات زیارت را ندارد که:

الزّیارة قصد المزور إکراما له و استئناسا به. (1)

زیارت، قصد رفتن به محضر مزور است به منظور اکرام و بزرگداشت او و انس و الفت جویی با او، مضاف بر این که از همه آداب و تمامی دستورات زیارت هم خالی و تهی است. مع ذلک همین بدلی، همین غیرواقعی، همین ناقص، همین کسر و کاست دار، همین شکسته و بسته اش این قدر منشأ اثر است اگر راستی زیارت بود و واقعا دیدار حجّت، منشأ چه آثاری می گردید؟

قدم ز صدق و ارادت در این حرم بگذار

که آریمده خدا را در این حرم ناموس

ز حادثات بر این آستان برند پناه

که هست کون و مکان را پناه او محروس

گرت هواست که بینی بهشت رضوان را

حریم خسرو دین را چو گل ببوی و بیوس

شهنشی که نوازد ز مهر آهورا

کجا ز درگه لطفش کسی رود مأیوس

مسلم است که با دیگری نبندد انس

دلی که باشد خوبان، رضا، شود مأنوس (2)

ص: 43

---

1- مصباح المنیر - زار -

2- دیوان دکتر قاسم رسا/ 70.

## آداب خاص زیارت امام حسین علیه السلام

باری به هر جهت، بگذاریم و بگذریم که درد بسیار و شکوه فراوان.

مضاف بر آداب کلی که رعایتش در همه مشاهده مشرفه و تمامی مزارها در زیارت های حضرات معصومین علیهم السلام لازم است آداب خاصی برای زیارت سید الشهداء علیه السلام در احادیث دیده می شود.

نخست حدیث مفصلی را که مرحوم ابن قولویه در اثر نفیس کامل الزیارات به سند معتبر از ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام در این راستا نقل نموده می آوریم، فرمود:

### سه روز روزه بگیریم

هرگاه خواستی قدم در مسیر زیارت امام حسین علیه السلام بگذاری روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و چون خواستی بیرون روی اهل و عیال و فرزندان و خاندانت را جمع کن و دعای سفر بخوان و غسل کن و این دعا را در موقع غسل بخوان:

اللّٰهُمَّ طَهِّرْ نِيَّ وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْرْ عَلَيَّ لِسَانِي ذَكَرَكَ وَمَدَحْتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ قَوْمَ دِينِي التَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ وَ الْإِتِّبَاعِ لِسُنَّتِهِ نَبِيِّكَ وَ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِ عَلَى جَمِيعِ أُنْبِيَائِكَ وَرَسُلِكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَ طَهْرًا وَ حُرْزًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ آفَةٍ وَ غَاهَةٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَحْذِرُ.

و چون بیرون رفتی بگو:

اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَإِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا إِلَّا إِلَيْكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ عِزَّ جَارِكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ.

سپس بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَالِيَهُ أَنْبَتِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنِي فِي سَفَرِي وَاخْلَفْنِي فِي أَهْلِي بِأَحْسَنِ الْخَلْفِ.

اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ وَإِلَيْكَ وَفَدْتُ وَلِخَيْرِكَ تَعَرَّضْتُ وَبِزِيَارِهِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ.

اللّٰهُمَّ لَا تَمْنَعْنِي خَيْرَ مَا عِنْدَكَ بَشَرًا مَا عِنْدِي. اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَكُفْرَ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَحَطَّ عَنِّي خَطَايَايَ وَأَقْبَلْ مِنِّي حَسَنَاتِي.

و سه مرتبه می گویی:

اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرَعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تَرِيدُ. اللّٰهُمَّ إِنِّي أَبْرءُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ.

## آیات و سوره های از قرآن بخوانیم

سپس سوره های حمد و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، و آیه الکرسی و یس و آیات آخر سوره حشر را می خوانی که این آیات است:

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

### پیرایه به خود نکیریم

روغن به بدنت نمال و سرمه مکش تا به فرات رسی - آنچه نماد و نمود زیور و پیرایه و تجمل است به خود نکیر بلکه محرم گونه باش - سخن کم بگو، از شوخی بکاه، ذکر خدا بسیار گو و زنهار از مزاح و خصومت پرهیز و چه سواره بودی و چه پیاده بگو:

### در حال دعا بخوانیم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِ النَّكَالِ وَ عَوَاقِبِ الْوَبَالِ وَ فِتْنَةِ الضَّلَالِ وَ مِنْ أَنْ تَلْقَانِي بِمَكْرُوهِ.

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَبْسِ وَاللَّبْسِ وَمِنَ وَسْوَهِ الشَّيْطَانِ وَطَوَارِقِ السَّوِّءِ وَمِنَ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنَ شَرِّ شَيَاطِينِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنَ شَرِّ مَنْ يَنْصَبُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْعِدَاوَةَ وَمَنْ أَنْ يَفْرطُوا عَلَيَّ وَأَنْ يَطْغُوا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ عَيُونِ الظُّلْمَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَشَرِّ إِبْلِيسَ وَمَنْ يَرُدُّ عَنِ الْخَيْرِ بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ.

و چون در طول سفر از چیزی ترسیدی بگو:

لا حول ولا قوه إلا بالله، به احتجبت و به اعتصمت. اللهم اعصمني من شر خلقك فإنا أنا بك وأنا عبدك.

و چون به فرات رسیدی قبل از آن که از آن بگذری بگو:

اللهم أنت خير من وفد إليه الرجال، وأنت يا سيدي أكرم ما تى وأكرم مزور وقد جعلت لكل زائر كرامه ولكل وافد تحفه وقد أتيتك زائرا قبر ابن نبيك صلواتك عليه فاجعل تحفتك إياي فكاك رقبتى من النار وتقبل منى عملى واشكر سعيى و ارحم مسيرى إليك بغير من منى بل لك المنى على اذ جعلت لى السبيل إلى زيارته وعرفتني فضله وحفظتني حتى بلغتني قبر ابن وليك وقد رجوتك فصل على محمد وآل محمد ولا تقطع رجائى وقد أتيتك فلا تخيب أملى واجعل هذا كفاره لما كان قبله من ذنوبى واجعلنى من أنصاره يا أرحم الراحمين.

سپس از فرات بگذر و بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجْعَلْ سَعِيَّ مُشْكُورًا وَذَنْبِي مَغْفُورًا وَعَمَلِي مَقْبُولًا وَاغْسَلْنِي مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ دِينِي أَوْ تَبْطُلُ عَمَلِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سپس به نینوا برو و بار و بنه ات را به زمین بگذار و روغن بر بدنت نمال و سرمه بر چشمانت مکش و تا آن جا مقیم هستی گوشت نخور. سپس کنار شطّ برابر قبر برو و غسل کن و پیوسته با سکینه و وقار باش و دعایی شبیه همان دعای غسل اوّل بخوان و جامه پاکیزه بپوش و سی مرتبه تکبیر بگو و بگو:

الحمد لله الذي إليه قصدت فبلغني و إياه أردت فقبلني و لم يقطع بي و رحمته ابتغيت فسلمني اللهم أنت حصني و كهفي و حرزي و رجائي و أملی لا إله إلا أنت يا رب العالمين.

و چون به راه افتادی بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي آتَاكَ أَرْدَتِ فَأَرْدَنِي وَإِنِّي أَقْبَلْتُ بَوَّجْهِي إِلَيْكَ فَلَا تُعْرِضْ بَوَّجْهِي عَنِّي فَإِن كُنْتَ عَلَيَّ سَاخِطَ فَتَبِّعْ عَلَيَّ وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَى ابْنِ حَسْبِيكَ أَبْتَغِي بِذَلِكَ رِضَاكَ عَنِّي فَارْضْ عَنِّي وَ لَا تُخَيِّبْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

### **با سکینه و وقار باشیم**

سپس با پای برهنه درحالی که آثار سکینه و وقار از تو نمایان است و زبانت به ذکر خدا و تکبیر و تهلیل و تمجید و تحمید و تعظیم

گویاست و خدا و رسول خدا را به عظمت بزرگی یاد می کنی بگو:

الحمد لله الواحد المتوحد بالأُمور كلها، خالق الخلق، لم يعزب عنه شيء من أمورهم، وعالم كل شيء بغير تعليم، صلوات الله و صلوات ملائكته المقربين وأنبيائه المرسلين ورسله أجمعين على محمد وأهل بيته الأوصياء.

الحمد لله الذي أنعم عليّ وعزّني فضل محمد وأهل بيته صلى الله عليه وآله.

سپس مقدار کمی که راه رفتی درحالی که قدهایت را کوتاه برمی داری آن گاه که به تل رسیدی رو به قبر مبارک بایست و سی مرتبه تکبیر بگو - و این تهلیل و تحمید و تسبیح را بیاور -

لا إله إلا الله في علمه منتهى علمه، ولا إله إلا الله بعد علمه منتهى علمه، ولا إله إلا الله مع علمه منتهى علمه.

والحمد لله في علمه منتهى علمه، والحمد لله بعد علمه منتهى علمه، والحمد لله مع علمه منتهى علمه.

وسبحان الله في علمه منتهى علمه، وسبحان الله بعد علمه منتهى علمه، وسبحان الله مع علمه منتهى علمه.

والحمد لله بجميع محامده على جميع نعمه، ولا إله إلا الله والله أكبر وحق له ذلك.



لا إله إلا الله الحليم الكريم، لا إله إلا الله العلي العظيم، لا إله إلا الله نور السموات السبع و نور الأرضين السبع و نور العرش العظيم، و الحمد لله رب العالمين.

السلام عليك يا حجّه الله و ابن حجّته السلام عليكم يا ملائكة الله و زوّار قبر ابن نبيّ الله.

سپس ده قدم بردار و سی مرتبه تکبیر گو و درحالی که می روی بگو:

لا إله إلا الله تهليلا لا يحصيه غيره، قبل كلّ واحد و بعد كلّ واحد و مع كلّ واحد و عدد كلّ واحد.

و سبحان الله تسبيحا لا يحصيه غيره، قبل كلّ واحد و بعد كلّ واحد و مع كلّ واحد و عدد كلّ واحد أبدا.

اللّهمّ إنّني أشهد أنّك حقّ و أنّ رسولك حقّ و أنّ حبيبك حقّ و أنّ قولك حقّ و أنّ قضائك حقّ و أنّ قدرك حقّ و أنّ فعلك حقّ و أنّ حشرك حقّ و أنّ نارك حقّ و أنّ جنّتك حقّ. و أنّك مميت الأحياء و محيي الموتى و أنّك باعث من في القبور و أنّك جامع الناس ليوم لا ريب فيه و أنّك لا تخلف الميعاد.

السلام عليك يا حجّه الله و ابن حجّته. السلام عليكم يا ملائكة الله و يا زوّار قبر أبي عبد الله عليه السلام.

قبل از این که باقی مانده این حدیث شریف را در آداب زیارت امام حسین علیه السلام بیاوریم عزیزان را به نکته ای توجه می دهیم و آن این است که اگر در مضامین آنچه از اول این روایت تا این جا آوردیم دقت کرده باشند این حقیقت را یافته اند که تمامی آنچه به ما دستور داده اند که در این سفر بگوئیم و بیاوریم تعلیم توحید است، درس وحدانیت است، آموزش معارف حقّه الهیه است، آشنایی با صفات حمیده حق متعال است، سخن از تسبیح و تنزیه و تحمید و سپاس و تهلیل و یکتایی آن ذات قدّوس واحد احد صمد است، توجه به مبدء و معاد است، عنایت به نبوت و رسالت است.

و در قالب یک جمله کوتاه: سفر کربلا از نخستین قدم و اولین گامش مدرسه معرفت و کلاس بینش و آموزش است، و این پیرایه های بی اساس و اتهامات سخیف و وصله های نامناسب به این مکتب نمی چسبد که:

کربلا را به جای مکه، و زیارت را به جای حجّ، و امامان را به جای انبیاء قرار داده اند.

آنچه اولیای ما در سفر کربلا و مسیر زیارت به ما تعلیم داده اند توجه به همان حقایق اصیل و معارف بنیادین اصل دین و آئین است.

اشکال تراشان و غرض ورزان که هر روز به نام و نشانی و شکل و شمایل ظهور و بروز پیدا می کنند و در مقام اصطیاد و ربودن دل های صاف دوستان ساده اندیش این خاندان برمی آیند و آن خودی هایی که پیوسته دانسته یا ندانسته آب به آسیای دشمن می ریزند و بلندگوی گفتار ناروا و

بی اساس آنان می شوند بدانند که اصالت این مکتب و معارف بلند این آئین و مذهب با این لاطائلات و خزعبلات و اتّهامات از بین نمی رود.

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه تو است

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

این قدر بی مدرک و بی اساس و بی حساب حرف نزنید و تهمت و افترا نیافرینید، بیائید با چشم باز و دیدهٔ خالی از مرض و عاری از غرض به آنچه در این مکتب آمده بنگرید و خود قضاوت کنید که این اتّهامات با این مکتب هیچ نسبتی ندارد و ساحت قدس این آئین از این بهتان ها منزّه و پاک است و آن وقت است که خود به جای این که بگوئید الرافضه هم المشرکون، خود، به مذهب اهل بیت علیهم السّلام می گروید. در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

بگذریم و دنبالهٔ حدیث را بیاوریم:

### **بر در حرم محترم بایستیم**

سپس مقداری با سکینه و وقار و متانت و آرامش قدم بردار در حالی که تکبیر و تهلیل و تمجید و تحمید حق بر زبان داری و خدا و رسولش را به بزرگی و عظمت یاد می کنی و گام هایت را کوتاه برمی داری آن گاه که به در شرقی - که پائین پای مبارک است - رسیدی بر دم در بایست و بگو:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً صلّى الله عليه وآله عبده و

ص: 52

رسوله، أمين الله على خلقه و أنه سيّد الأولين و الآخرين و أنه سيّد الأنبياء و المرسلين.

سلام على رسول الله، الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لو لا أن هدانا الله، لقد جاءت رسل ربنا بالحقّ.

اللهمّ إني أشهد أنّ هذا قبر ابن حبيبك و صفوتك من خلقك و أنّه الفائز بكرامتك، أكرمته بكتابك و خصصته و ائتمنته على وحيك و أعطيته مواريث الأنبياء و جعلته حجّه على خلقك من الأوصياء، فأعذر في الدعاء و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الضلاله و الجهاله و العمى و الشكّ و الإرتياب إلى باب الهدى من الردى.

و أنت ترى و لا ترى و أنت بالمنظر الأعلى حتىّ ثار عليه من خلقك من غرته الدنيا و باع الآخره بالثمن الأوكس الأدنى و أسخطك و أسخط رسولك و أطاع من عبادك من أهل الشقاق و التّفاق و حملة الأوزار من استوجب النار. لعن الله قاتلي ولد رسولك و ضاعف عليهم العذاب الأليم.

این کلمات را که متضمّن گواهی به وحدانیّت حقّ و رسالت حضرت ختمی مرتبت و سلام بر آن وجود مقدّس و بیان صفات صاحب این قبر مطهّر و رذایل و زشتی های دشمنان و قاتلان اوست بر در حرم محترم مش گفتم دستور داده اند مقداری پیش آییم و نزدیک شویم و این جملات را عرضه بداریم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيِّ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزَّكِيِّ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الرَّضِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَفِيُّ النَّقِيُّ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ.

السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِكَ. السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَزُورِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ.

این جملات را که قبل از داخل شدن در حایر شریف گفتمی و پیوند ارتباط صاحب این قبر مطهر را با انبیاء عظام حق و رسل کرام پروردگار از آدم تا خاتم صلوات الله عليهم اجمعین اظهار نمودی و او را وارث انبیاء و اوصیاء و اولیاء و حجج معرفتی کردی و گواهی به بخشی از کمالات و

صفات او دادی و بر او و اصحاب او و فرشتگان گرد قبر او عرض سلام نمودی، گویا رخصت ورود و اذن دخولت داده اند. قدم در حایر شریف می گذاری و در موقع وارد شدن نخست به ملائکه و فرشتگان که گویا قراولان و چاکران این دبار ولایت مدارند و خادمان و حاجبان این دستگاه جلالت آثارند به عناوین خاصّ و صفات مخصوصشان سلام می کنی و می گویی:

السّلام علی ملائکه الله المقربین. السّلام علی ملائکه الله المنزلین.

السّلام علی ملائکه الله المسؤمین. السّلام علی ملائکه الله الذین هم یقیمون فی هذا الحائر یاذن ربّهم.

السّلام علی ملائکه الله الذین هم فی هذا الحائر یعملون و لأمر الله مسلّمون.

آن گاه در مقام عرض سلام به این مزور مقدس و صاحب این قبر مطهر برآمده و عرض می کنی:

السّلام علیک یا بن رسول الله و ابن امین الله و ابن خالصه الله. السّلام علیک یا ابا عبد الله. إنا لله و إنا الیه راجعون ما أعظم مصیبتک عند جدّک رسول الله صلی الله علیه و آله و ما أعظم مصیبتک عند من عرف الله عزّ و جلّ و أجلّ مصیبتک عند الملائه الأعلی و عند انبیاء الله و رسله.

السّلام منّی الیک و التّحیه مع عظیم الرّزیه علیک، کنت نوراً فی الأصلاب الشّامخه و نوراً فی ظلمات الأرض و نوراً فی الهواء و نوراً فی

السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، كُنْتَ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يَطْفِئُ وَأَنْتَ الْنَّاطِقُ بِالْهَدَى.

## لیک داعی اللہ

سپس کمی راه برو و چند گامی پیش گذار و هفت مرتبه اللہ اکبر و هفت نوبت لا اله الا اللہ و هفت دفعه الحمد لله و هفت مرتبه سبحان اللہ بگو و هفت نوبت بگو: لیبک داعی اللہ لیبک.

- که این جمله به منزله پاسخ و جواب استغاثه و استنصار سید الشهداء علیه السلام است که زائر هفت نوبت آمادگی کامل خود را برای یاری حضرتش اعلام می دارد و به دنبال آن می گوید: -

إن كان لم يَجِبْكَ بدني عند استغاثتك و لسانی عند استنصارك فقد أجابك قلبي و سمعی و بصری و رأیی و هوای علی التسليم لخلف النبی المرسل و السبب المنتجب و الدليل العالم و الأمين المستخزن و المؤدی المبلغ و المظلوم المضطهد.

جنتک یا مولای إنقطاعا إلیک و إلی جدک و أبیک و ولدک الخلف من بعدک، فقلبی لکم مسلّم و رأیی لکم تبع و نصرتی لکم معده حتی یحکم اللہ بدینه و یبعثکم.

و أشهد اللہ أنکم الحجّه و بکم ترجی الرّحمه فمعکم معکم لا مع عدوّکم إتی بکم من المؤمنین لا أنکر لله قدره و لا أكذب منه بمشیئه.

سپس چند گامی کوتاه بردار تا برابر قبر قرارگیری درحالی که قبله میان دو شانه ات باشد و قبر مطهر فرارویت - وقتی در چنین شرایطی قرار گرفتی - بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ، أَمِينَ اللَّهِ عَلَى رَسُلِهِ، وَعِزَائِمِ أَمْرِهِ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ، وَالْمَهْمِيمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَتَحِيَّاتِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَاحِبِ مِيثَاقِكَ وَخَاتِمِ رَسُلِكَ وَسَيِّدِ عِبَادِكَ وَأَمِينِكَ فِي بِلَادِكَ وَخَيْرِ بَرِيَّتِكَ كَمَا تَلَا كِتَابَكَ وَجَاهِدِ عَدُوَّكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَالذَّلِيلِ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَدِيَانَ الدِّينِ بَعْدَكَ وَفَصَلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالْمَهْمِيمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

اللَّهُمَّ أْتِممْ بِهِ كَلِمَاتِكَ وَأَنْجِزْ بِهِ وَعْدَكَ وَأَهْلِكْ بِهِ عَدُوَّكَ وَارْتَبِنَا فِي أَوْلِيَائِهِ وَأَحِبَّائِهِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا لَهُ شِيعَةً وَأَنْصَارًا وَأَعْوَانًا عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَمَا وَكَّلْتَهُ بِهِ وَاسْتَخْلَفْتَهُ عَلَيْهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجِهِ وَلِيِّكَ وَآمِّ السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ



الحسين الطاهر المطهر الصديق الزكي سيده نساء العالمين صلاه لا يقوى على إحصائها غيرك.

اللهم صل على الحسن بن علي عبدك وابن أخي رسولك الذي انتجبتة بعلمك وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على ذلك كله ورحمه الله وبركاته.

اللهم صل على الحسين بن علي عبدك وابن أخي رسولك الذي انتجبتة بعلمك وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على ذلك كله ورحمه الله وبركاته.

و بر يكايك از ائمه عليهم السلام صلوات مي فرستي همين گونه كه بر حسن و حسين عليهما السلام صلوات فرستادي و مي گويي:

اللهم أتمم بهم كلماتك وأنجز بهم وعدك وأهلك بهم عدوك وعدوهم من الجنّ والإنس أجمعين.

اللهم اجزهم عنا خير ما جازيت نذيرا عن قومه.

اللهم اجعلنا لهم ممن يتبع النور الذي أنزل معهم وأحينا محياهم وأمتنا مماتهم وأشهدنا مشاهدهم في الدنيا والآخرة.

اللهم إن هذا مقام أكرمتني به وشرفتنني به وأعطيتني فيه رغبتني على حقيقته ايماني بك وبرسولك.

- پس از این صلوات ها و این دعاها و مسئلت ها مقدار کمی جلو برو و به قبر مطهر نزدیک شو و بگو:

السّلام علیک یا بن رسول اللّٰه، و سلام اللّٰه و سلام ملائکته المقربین و أنبیائه المرسلین کلّما تروح الرّائحات الطّاهرات لک، و علیک سلام المؤمنین لک بقلوبهم، النّاطقین لک بفضلک بألسنتهم، أشهد أنّک صادق صدیق صدقت فیما دعوت إلیه و صدقت فیما أتیت به و أنّک ثار اللّٰه فی الأرض.

اللّٰهم ادخلنی فی أولیائک و حبّ إلیّ مشاهدهم و شهادتهم فی الدّنیاء و الآخره إنّک علی کلّ شیء قدير.

پس از اداء این سلام و شهادت می گویی:

السّلام علیک یا ابا عبد اللّٰه، رحمک اللّٰه یا ابا عبد اللّٰه، صلّی اللّٰه علیک یا ابا عبد اللّٰه.

السّلام علیک یا امام الهدی، السّلام علیک یا علم التّقی، السّلام علیک یا حجّه اللّٰه علی أهل الدّنیاء، السّلام علیک یا حجّه اللّٰه و ابن حجّته.

السّلام علیک یا بن نبیّ اللّٰه، السّلام علیک یا ثار اللّٰه و ابن ثاره، السّلام علیک یا وتر اللّٰه و ابن وتره، أشهد أنّک قتلت مظلوما و أنّ قاتلک فی التّار، و أشهد أنّک جاهدت فی اللّٰه حقّ جهاده لم تأخذک فی اللّٰه لومه

لائم و أنك عبدته حتى أتاك اليقين.

أشهد أنكم كلمه التقوى و باب الهدى و الحجه على خلقه، أشهد أن ذلك لكم سابق فيما مضى و فاتح فيما بقى، و أشهد أن أرواحكم و طينتكم طينه طيبه، طابت و طهرت، بعضها من بعض، من الله و من رحمته.

و أشهد الله تبارك و تعالى و كفى به شهيدا و أشهدكم أتى بكم مؤمن و لكم تابع فى ذات نفسى و شرائع دينى و خواتيم عملى و منقلبى و مثواى، فأسئل الله البرّ الرحيم أن يتم ذلك لى.

أشهد أنكم قد بلغتكم و نصحتكم و صبرتم و قتلتم و غصبتكم و أسئى إليكم فصبرتم لعن الله أمه خالفتم و أمه جحدت و لايتكم و أمه تظاهرت عليكم و أمه شهدت و لم تستشهد. الحمد لله الذى جعل النار مثواهم و بسس الورد المورود و بسس الرفد المرفود.

و سه مرتبه مى گوئى:

صلى الله عليك يا أبا عبد الله

و مى گوئى:

و على روحك و بدنك. لعن الله قاتليك، و لعن الله سالبك، و لعن الله خاذليك، و لعن الله من شايع على قتلك و من أمر بقتلك و شارك فى دمك، و لعن الله من بلغه ذلك فرضى به أو سلم إليه.

ص:60

أنا أبرء إلى الله من ولايتهم وأتولى الله ورسوله وآل رسوله، وأشهد أن الذين إنتهكوا حرمتك وسفكوا دمك ملعونون على لسان النبي الأُمي.

اللهم العن الذين كذبوا رسلك وسفكوا دمآء أهل بيت نبيك صلواتك عليهم، اللهم العن قتله أمير المؤمنين وضاعف عليهم العذاب الأليم.

اللهم العن قتله الحسين بن علي وأصلهم حر نارک و ذقهم بأسک وضاعف عليهم العذاب الأليم والعنهم لعنا وبيلا.

اللهم احلل بهم نعمتك وآتهم من حيث لا يحتسبون و خذهم من حيث لا يشعرون وعذبهم عذابا نكرا والعن أعداء نبيك وآل نبيك لعنا وبيلا.

اللهم العن الجبت والطاغوت والفراعنه، إنك على كل شيء قدير.

### در مقام تقدیه برآییم

#### اشاره

پس از این لعن و نفرین و تبری و بیزاری از قاتلان و دشمنان و ساکتان و راضیان و همه دشمنان و فرعونان و ستم پیشگان و ظالمان در مقام تقدیه و عرض حال بر می آیی و می گوئی:

بأبی أنت و أمی یا ابا عبد الله، إلیک کانت رحلتی مع بعد شقتی و لک فاضت عبرتی و علیک کان أسفی و نحیبی و صراخی و زفرتی و شهیقتی و إلیک کان مجیبی و بک أستتر من عظیم جرمی، أتیتک وافدا قد أوقرت ظهری.

بأبي أنت و أمي يا سيدي، بكيتك يا خيره الله و ابن خيرته و حق لي أن أبكيك و قد بكتك السموات و الأرضون و الجبال و البحار، فما عذري إن لم أبكك و قد بكاك حبيب ربّي و بكتك الأئمّه عليهم السّلام و بكاك من دون سدره المنتهي إلى الثرى جزعا عليك.

### توضیحی در این جملات

این جملات زیارت از خصوصیتی برخوردار است و خوب است در موقع خواندن آن توجه بیشتری داشته باشیم. پس از تقدیه پدر و مادرمان نسبت به امام حسین علیه السّلام با مقدم داشتن جار و مجرورها در کلام - الیک، لک، علیک، الیک، بک - گویا حصر می کنیم سفرمان، اشک و آب دیده مان، تأسف و تأثر خاطرمان، فغان و ناله مان و سایر آنچه از ما ظهور و بروز دارد در ارتباط با آن وجود مقدّس.

گویا سفر ما فقط برای زیارت تو است با این دوری راه و مشکلات و گویا اشک چشم ما فقط برای مصائب تو می ریزد و گویا آه و ناله ما فقط در مظلومیت تو بلند می شود و سپس برای این عمل مان دلیل و برهان می آوریم؛ چگونه بر تو نگریم در حالی که رسول خدا و حضرات معصومین علیهم السّلام بر تو گریسته اند بلکه هرچه در پائین سدره المنتهی - آخرین مرز سیر صعود - تا خاک و زیر خاک قرار دارد برای تو جزع و فزع داشته اند، اشک ما به جا و فغان ما با قافله وجود همراه.

سپس قبر را استلام نما و دستت را با تماس و لمس آن متبرک ساز و بگو:

السّلام علیک یا ابا عبد اللّٰه، یا حسین بن علیّ، یا بن رسول اللّٰه.

السّلام علیک یا حجّه اللّٰه و ابن حجّته، أشهد أنّک عبد اللّٰه و أمینه بلّغت ناصحا و أدیت أمینا و قلت صادقا و قتلت صدیقا فمضیت شهیدا و مضیت علی یقین لم تؤثر عمی علی هدی و لم تمل من حقّ إلی باطل و لم تجب إلاّ اللّٰه وحده.

و أشهد أنّک کنت علی بیّنه من ربّک بلّغت ما أمرت به و قمت بحقّه و صدّقت من کان قبلك غیر واهن و لا موهن، فصلّی اللّٰه علیک و سلّم تسلیما جزاک اللّٰه من صدیق خیرا.

أشهد أنّ الجهاد معک جهاد و أنّ الحقّ معک و إلیک و أنت أهله و معدنه و میراث التّبوّه عندک و عند أهل بیته.

و أشهد أنّک قد بلّغت و نصحت و وفیت و جاهدت فی سبیل اللّٰه بالحکمه و الموعظه الحسنه و مضیت للذی کنت علیه شهیدا و مستشهدا و مشهودا، فصلّی اللّٰه علیک و سلّم تسلیما.

أشهد أنّک طهر طاهر مطهّر من طهر طاهر مطهّر طهرت و طهرت أرض أنت بها و طهر حرمک و أشهد أنّک أمرت بالقسط و العدل و دعوت إلیهما.

و أشهد أنّ أمّه قتلتك أشرار خلق الله و كفرته و إنّى أستشفع بك إلى الله ربّك و ربّي من جميع ذنوبى و أتوجّه بك إلى الله فى جميع حوائجى و رغبتى فى أمر آخرتى و دنيائى.

### گونه راست بر قبر بگذاریم و بگوییم

سپس گونه راستت را بر قبر مبارک - ضریح مقدّس - بگذار و بگو:

اللّهمّ إنّى أسئلك بحقّ هذا القبر و من فيه و بحقّ هذه القبور و من أسكنتها أن تكتب إسمى عندك فى أسمائهم حتّى توردنى مواردهم و تصدرنى مصادرهم، إنّك على كلّ شىء قدير.

این جملات از زیارت هم قابل توجه بیش تری است که خدا را به حقّ این قبر مطهّر و آن که در آن است می خوانیم و به حقّ قبوری که گرداگرد این قبر شریفند و آن پاکانی که در آن قبور جاگرفته اند مسئلت می نماییم که معلوم می شود این قبر و این قبور در سایه این که ظرف آن ابدان پاک و اجساد مقدّس قرار گرفته اند و آنان را در دل خود جا داده اند آن چنان عظمت و قداستی یافته اند که خدا را به حقّ این قبر و این قبور می خوانیم و مسئلت عجیبی است. می خواهیم که نام ما در جمع اسماء سامیه آنان رقم خورد و ورود ما هم در آن جا که آنان وارد می شوند قرار گیرد، چه مسئلتی است و چه خواسته ای.

ربّ أفحمتني ذنوبي وقطعت مقالتي فلا حجّه لي ولا عذر لي فأنا المقرّ بذنبي، ألا سِير ببلّيتي، المرتهن بعملِي، المتجلّد في خطيئتي، المتحير عن قصدِي، المنقطع بي قد أوقفت نفسي يا ربّ موقف الأشقياء الأذلاء المذنبين، المجترئين عليك، المستخفين بوعيدك، يا سبحانك.

أيّ جرأه اجترأت عليك و أيّ تغرير غررت بنفسي و أيّ سكره أوبقتني و أيّ غفله أعطبتني ما. كان أقبح سوء نظري و أوحش فعلي يا سيّدي فارحم كبوتي لحرّ وجهي و زلّه قدمي و تعفيري في التراب خدّي و ندامتي علي ما فرط منّي.

و أقلني عثرتي و ارحم صراخي و عبرتي و اقبل معذرتي و عد بحلمك علي جهلي و باحسانك علي خطيئاتي و بعفوك عليّ.

ربّ أشكو إليك قساوه قلبي و ضعف عملي فامنح بمسئلتني فأنا المقرّ بذنبي، المعترف بخطيئتي، و هذه يدي و ناصيتي أستكين لك بالقود من نفسي فاقبل توبتي و نفس كربتي و ارحم خشوعي و خضوعي و أنقطاعي إليك سيّدي. و أسفني علي ما كان منّي و تضرّعي و تعفيري في تراب قبر ابن نبيّك بين يديك، فأنت رجائي و ظهري و عدّتي و معتمدِي لا إله إلا أنت.

این قسمت از زیارت رنگ مناجات دارد و صبغۀ التجا و انقطاع به حقّ تعالی و طلب مغفرت و آمرزش، آن هم در حالی که پناهنده به قبر



حجت خدا شده ایم که می تواند جامعیت زیارت را بفهماند و پاسخی به آنچه بعضی کوتاه نگران و کج اندیشان دارند بوده باشد که در مکتب شیعه اصل و اساس و محور و چرخش بر وحدانیت حق و ربوبیت پروردگار و عبودیت و بندگی ما سوی است و دیگر آنچه هست واسطه قرار دادن بندگان شایسته و عباد صالح حق تعالی است نزد او که امری است کاملاً عقلی و فطری و با حصر الوهیت در حق تعالی این فراز خاتمه پیدا می کند.

لا اله الا انت.

### پس از آن این دعا را بخوانیم

سپس دستور داده اند سی و پنج مرتبه تکبیر بگوئیم و خدا را به بزرگی یاد کنیم و دست ها را بالا بریم و عرض کنیم:

إليك يا رب صمدت من أرضي، وإلى ابن نبيك قطعت البلاد رجاء للمغفرة، فكن لي يا ولي الله سكنا و شفيعا و كن بي رحيمًا و كن لي منحا يوم لا تنفع الشفاعة إلا لمن ارتضى، يوم لا تنفع شفاعة الشافعين و يوم يقول أهل الضلالة مالنا من شافعين و لا صديق حميم. فكن يومئذ في مقامى بين يدي ربى لي منقذا فقد عظم جرمى إذا ارتعدت فرائصى و أخذ بسمعى و أنا منكس رأسى بما قدمت من سوء عملى و أنا عار كما ولدتنى أمى، و ربى يسئلى فكن لي شفيعا و منقذا فقد أعددتك ليوم حاجتى و يوم فقرى و فاقتى.

ص: 66

## طرف چپ صورت را بگذاریم بگوئیم

سپس گونه چپ را بر قبر مطهر - ضریح مبارک - بگذارد و بگو:

اللّٰهُمَّ ارحم نضرّعی فی تراب قبر ابن نبیک فإنی فی موضع رحمہ یا ربّ.

و بگو:

بأبی أنت و أمی یا بن رسول اللّٰه، صلّی اللّٰه علیک، إتی ابرء إلی اللّٰه من قاتلک و من سالبک، یا لیتنی کنت معک فأفوز فوزا عظیما و أبذل مهجتی فیک و أقیق بنفسی و کنت فیمن أقام بین یدیک حتی یسفک دمی معک فاظفر معک بالسّعاده و الفوز بالجنّه.

و بگو:

لعن اللّٰه من رماک، لعن اللّٰه من طعنک، لعن اللّٰه من اجتزّ رأسک، لعن اللّٰه من حمل رأسک، لعن اللّٰه من نکت بقضیبه بین ثنایاک، لعن اللّٰه من أبکی نسائک، لعن اللّٰه من أیتّم أولادک، لعن اللّٰه من أعان علیک، لعن اللّٰه من سار إلیک، لعن اللّٰه من منعک من ماء الفرات، لعن اللّٰه من غشکّ و خلاک، لعن اللّٰه من سمع صوتک فلم یجک.

لعن اللّٰه ابن آکلہ الأكباد و لعن اللّٰه ابنه و أعوانه و أتباعه و أنصاره و ابن سمیّه و لعن اللّٰه جمیع قاتلیک و قاتلی أبیک و من أعان علی قتلکم و حشا اللّٰه أجوافهم و بطونهم و قبورهم نارا و عدّبهم عذابا ألیما.

ص: 67

این قسمت از زیارت در بعد لعن و نفرین و تبری و بیزاری باز از خصوصیتی برخوردار است و نگارنده این سطور الآن به یاد ندارد لعنی این چنین جامع و مفصل و کامل و مرتب نسبت به آن عناصر سوئی که در واقعه کربلا شرکت داشتند و آن جرم و جنایت عظیم بل اعظم را آوردند در این فراز آنان را در قالب دوازده عنوان: رمی و تیرافکنی، طعن و نیزه پرتاب کنی، جدا کردن سر مقدس، حمل نمودن رأس شریف، و آشنا ساختن دندان ها به چوب، و گریاندن محترمت، و یتیم ساختن فرزندان، و کمک بر علیه آن حضرت نمودن، و به سوی او به رسم جنگ و ستیز رفتن، و از آب فرات مانع شدن، و در مقام غش و خیانت و تنها گذاری حضرتش بر آمدن، و سرانجام ناله استغاثه و صوت مظلومیت آن مظلوم را شنیدن و پاسخ مثبت ندادن، لعن و نفرین می نمایم و جمعی را به عنوان خاص از سردمداران کفر و نفاق و شرک و الحاد و در هر حال لعنی است که با سوزی خاص و سازی غمبار همراه است.

### تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام در بالای سر مبارک

سپس در بالای سر مبارک هزار مرتبه تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام را بگو و اگر دوست داشتی به طرف پائین برو خدا را به آن دعایی که برای تو تفسیر نمودم و تعلیم دادم بخوان، سپس به قسمت بالای سر بیا و چون از نماز - زیارت - فارغ شدی این تسبیح را بگو:

سبحان من لا تبید معالمه، سبحان من لا تنقص خزائنه، سبحان من

لا إنقطاع لمدته، سبحان من لا ينفد ما عنده، سبحان من لا اضمحلال لفخره، سبحان من لا يشاور أحدا في أمره، سبحان من لا إله غيره -

- ظاهرا این تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام است که گفتن آن هزار نوبت در بالای سر مبارک دستور داده شده. و با آنچه در سایر روایات آمده اختلافی دارد که چه بسا حمل بر تخییر وجه جمع باشد.

سپس به طرف پائین پا برو و دست بر قبر شریف بگذار و سه مرتبه بگو:

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - و پس از آن بگو - صَبْرَتِ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ، قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَم بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسِنِ.

آن گاه این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْبابِ، صَرِيخَ الْأَخْيَارِ، إِنِّي عَذْتُ بِمَعَاذِ فَكِّ رِقْبَتِي مِنَ النَّارِ. جَنَّتِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَافِدَا إِلَيْكَ، أَتُوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِي مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ، وَبِكَ يَتَوَسَّلُ الْمُرْسَلُونَ إِلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ، وَبِكَ يَدْرِكُ أَهْلَ الثَّوَابِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ طَلِبَتِهِمْ، أَسْأَلُ وَلِيَّتِكَ وَوَلِيَّتَنَا أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصِرُهُ وَتَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

سپس دو طرف صورتت را بر قبر شریف - ضریح مبارک بگذار و بگو:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اطْلُبْ بَدَمَ الْحُسَيْنِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اِنْتَقِمْ مِمَّنْ رَضِيَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اِنْتَقِمْ مِمَّنْ فَرِحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ.

و از خداوند لعنت قاتلین امام حسین و امیر المؤمنین علیهم السّلام مسئلت نما.

### تسبیح حضرت زهرا علیها السّلام در پایین پای مبارک

در پایین پای مبارک هزار مرتبه تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام را بگو و اگر توان هزار مرتبه نداشتی صد مرتبه بیاور و آن این است.

سبحان ذی العزّ الشّامخ المنیف، سبحان ذی الجلال و الإکرام الفاجر العظیم، سبحان ذی الملك الفاجر القدیم، سبحان ذی الملك الفاجر العظیم، سبحان من لبس العزّ و الجمال، سبحان من تردّی بالتّور و الوقار، سبحان من یری أثر النمل فی الصّفا و خفقان الطّیر فی الهواء، سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره.

### زیارت علی بن الحسین علیهما السّلام

سپس به طرف قبر علی بن الحسین علیهما السّلام - که در پایین پای امام حسین علیه السّلام است - برو و چون کنار قبر ایستادی بگو:

السّلام علیک یا بن رسول اللّٰه و رحمہ اللّٰه و برکاته و ابن خلیفه رسول اللّٰه و ابن بنت رسول اللّٰه و رحمہ اللّٰه و برکاته مضاعفه کلّما طلعت

شمس أو غربت. السّلام عليك و على روحك و بدنك.

بأبى أنت و أمى من مذبح و مقتول من غير جرم.

بأبى أنت و أمى دمك المرتقى به إلى حبيب الله.

بأبى أنت و أمى من مقدّم بين يدي أبىك، يحتسبك و يبكى عليك محترقا عليك قلبه، يرفع دمك بكفّه إلى أعنان السّماء لا يرجع منه قطره و لا- تسكن عليك من أبىك زفره و دّعك للفراق فمكانكما عند الله مع آبائك الماضين و مع أمّهاتك فى الجنان منعمين، أبرء إلى الله ممّن قتلك و ذبحك.

سپس بر قبر شريف خود را بيفکن و دست بر آن قبر بگذار و بگو:

سلام الله و سلام ملائکته المقربين و أنبيائه المرسلين و عباده الصّالحين عليك يا مولاي و ابن مولاي و رحمه الله و بركاته. صلّى الله عليك و على عترتك و أهل بيتك و آبائك و أبنائك و أمّهاتك الأخيار الأبرار الذين أذهب الله عنهم الرّجس و طهرهم تطهيرا.

السّلام عليك يا ابن رسول الله و ابن أمير المؤمنين و ابن الحسين بن عليّ و رحمه الله و بركاته.

لعن الله قاتلك و لعن الله من استخفّ بحقّكم و قتلکم، لعن الله من بقى منهم و من قضى، نفسى فداؤکم صلّى الله عليكم و سلّم تسليما كثيرا.

سپس گونه ات را بر قبر شريف بگذار و سه مرتبه بگو:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، وَبِكَو: بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي أُتَيْتُكَ زَائِرًا وَافِدًا عَائِدًا مِمَّا جَنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِي وَ احْتَطَبْتَ عَلَيَّ ظَهْرِي، أَسْئَلُ اللَّهَ وَلِيَّكَ  
وَ وَلِيِّي أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ عَتَقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

و دعا کن به هر چه دوست می داری.

### **پدر خون پسر جوانش را به آسمان می پاشد**

در این جملات زیارت علی بن الحسین علیه السلام نکاتی قابل توجه بیشتر است و از مواردی که در جای دگر آن را نیافته ایم؛ یکی به کف گرفتن و ریختن و پاشیدن پدر است خون پسر را به آسمان و برنگشتن قطره ای از آن خون. این جهت در مقاتل نسبت به خون شیرخواره و خون قلب سید الشهداء علیه السلام آمده ولی راقم این سطور چنین مطلبی را نسبت به آقا علی بن الحسین علیه السلام - علی اکبر - به یاد ندارد.

و دیگر بالا رفتن آن خون پاک و مقدس است تا به حبیب خدا حضرت ختمی مرتبت برسد.

و جهت سوّم ذکر مذبح بعد از مقتول که شاید مقصود جدا کردن سر مقدس علی بن الحسین علیه السلام باشد.

### **نماز زیارت و دعای بعد از آن**

پس از این که در قسمت پائین پای مبارک با این جملات پسر را زیارت کردیم، فرموده اند:

از قسمت پشت سر مبارک به طرف بالا سر شریف بیائیم و دو رکعت

نماز با سورة حمد و يس در ركعت اول و سورة حمد و الرحمن در ركعت دوم بياوريم و هرچه خواستيم نماز بگذاريم و پس از نماز دست ها را بالا بريم و اين دعا را بخوانيم.

اللّٰهُمَّ اِنَّا اَتَيْنَاهُ مُؤْمِنِينَ بِهِ، مُسَلِّمِينَ لَهُ، مُعْتَصِمِينَ بِحَبْلِهِ، عَارِفِينَ بِحَقِّهِ، مُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مُسْتَبْصِرِينَ بِضَلَالِهِ مِنْ خَالِفِهِ عَارِفِينَ بِالْهَدَى الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ.

اللّٰهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُكَ وَاَشْهَدُ مِنْ حَضْرِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اِنِّي بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَاِنِّي بِمَنْ قَتَلْتَهُمْ كَافِرٌ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِمَا اَقُولُ بِلِسَانِي حَقِيْقَةً فِي قَلْبِي وِ شَرِيْعَةً فِي عَمَلِي. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مَمَّنْ لَهٗ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَدَمٌ ثَابِتَةٌ وَاثْبَتْنِي فِيْمَنْ اِسْتَشْهَدَ مَعَهُ.

اللّٰهُمَّ الْعَنِ الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَكَ كَفْرًا، سَبَّحَانِكَ يَا حَلِيْمًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ فِي الْاَرْضِ. تَبَارَكَتْ وَاَعَالَيْتُ يَا عَظِيْمًا، تَرَى عَظِيْمَ الْجُرْمِ مِنْ عِبَادِكَ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ. تَعَالَيْتُ يَا كَرِيْمًا، اَنْتَ شَهِيدٌ غَيْرُ غَايِبٍ وَّعَالَمٌ بِمَا اُوْتِيَ اِلَى اَهْلِ صِفْوَتِكَ وَاَحْبَائِكَ مِنَ الْاَمْرِ الَّذِي لَا تَحْمَلُهُ سَمَاءٌ وَّلَا اَرْضٌ.

و لو شئت لانتقمتم منهم لكنك ذو اناه و قد امهلت الذين اجترؤا عليك و على رسولك و حبيبك فأسكنتهم ارضك و غدوتهم بنعمتك إلى أجل هم بالغوه و وقت هم صائرون إليه ليستكملوا العمل الذي قدرت و الأجل الذي أجلت لتخلد هم في محط و وثاق و نار جهنم و حميم و غساق و



الصَّـرِيحَ وَالْإِحْرَاقَ وَالْأَغْلَالَ وَالْأَوْثَاقَ وَغَسْلِينَ وَزَقُّومَ وَصَدِيدَ مَعَ طَوْلِ الْمَقَامِ فِي أَيَّامِ لَظِي وَفِي سَقَرِ النَّارِ لَا تَبْقَى وَلَا تَذُرُ فِي الْحَمِيمِ  
وَالجَحِيمِ.

### خود را بر قبر شریف افکنده و بگوئیم

پس از خواندن این دعا که اظهار ایمان و اعتقاد به حقایق راه و مسیر و فعل و نیت صاحبان این قبور و همچنین تبری و بیزاری از دشمنان و قاتلان و مسئلت اقامت و خلود در عذاب برای آن هاست فرموده اند:

خود را بر قبر شریف بیفکنیم و بگوئیم:

يَا سَيِّدِي، أَتَيْتَكَ زَائِرًا مَوْقِرًا بِالذَّنُوبِ وَأَتَقَرَّبُ إِلَى رَبِّي بِوَفُودِي إِلَيْكَ وَبِكَائِي عَلَيْكَ وَعُوِيْلِي وَحَسْرَتِي وَأَسْفَى وَبِكَائِي وَمَا أَخَافُ عَلَى  
نَفْسِي، رَجَاءً أَنْ تَكُونَ لِي حِجَابًا وَسِنْدًا وَكَهْفًا وَحِرْزًا وَشَافِعًا وَوَقَايَةً مِنَ النَّارِ غَدَا.

وَأَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ الَّذِينَ أَعَادَى عَدُوَّكُمْ وَأَوَالِي وَلِيِّكُمْ، عَلَى ذَلِكَ أَحْيِي، وَعَلَى ذَلِكَ أَمُوتُ، وَعَلَيْهِ أَبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

وَقَدْ أَشْخَصْتُ بَدَنِي وَوَدَّعْتُ أَهْلِي وَبَعَدْتُ شَقَّتِي. وَأُؤَمِّلُ فِي قَرْبِكُمْ التَّجَاهَ وَأَرْجُو فِي أَيَّامِكُمُ الْكَرَّةَ وَأَطْمَعُ فِي النَّظَرِ إِلَيْكُمْ وَإِلَى  
مَكَانِكُمْ غَدَا فِي جَنَّاتِ رَبِّي مَعَ آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ.

سپس در همین حال که روی قبر شریف - ضریح مبارک افتاده ای -

می گوئی:

یا ابا عبد الله، یا حسین بن رسول الله، جنتک مستشفعا بک إلى الله.

اللهم انى استشفع إليك بولد حبيبي و بالملائكة الذين يضجون عليه و يكون و يصرخون، لا يفترون و لا يسأمون، و هم من خشيتك مشفقون، و من عذابك حذرون، لا تغيرهم الأيام، و لا ينهزمون من نواحي الحير يشهقون و سيدهم يرى ما يصنعون، و ما فيه يتقلبون، قد انهملت منهم العيون، فلا ترقأ، و اشتد منهم الحزن بحرقه لا تطفئ.

### این دعا را بخوانیم

پس از گفتن این جملات و شفیع قرار دادن سید الشهداء علیه السلام و فرشتگانی که با دیدگان اشکبار و شیون و فغان پیوسته در حایر شریف به زیارت و اقامه عزا با سوزدل و آه سینه و آب دیده مشغول هستند و از این عبادت بزرگ ملامت و خستگی پیدا نمی کنند فرموده اند:

دست ها را بالا ببریم و حق تعالی را این چنین بخوانیم:

اللهم انى أسئلك مسئله المسكين المستكين العليل الدليل الذى لم يرد بمسئلته غيرك، فإن لم تدركه رحمتك عطب. أسئلك أن تداركنى بلطف منك و أنت الذى لا يخيب سائلك و تعطى المغفره و تعفر الذنوب، فلا أكوننّ يا سيدي أنا أهون خلقك عليك و لا أكون أهون من وفد إليك بابن حبيبي، فإننى أملت و رجوت و طمعت و زرت و اغتربت رجاء لك

ص: 75

أن تكافيني إذ أخرجتني من رحلي فأذنت لي بالمسير إلى هذا المكان رحمه منك و تفضلاً منك، يا رحمن يا رحيم.

### زيارت اصحاب سيد الشهداء عليه السلام

وسعی و کوشش کن در دعا و مسئلت و به هر مقداری که می توانی در مقام دعا برآی و سپس به طرف قبور شهدا برو و به آنان اشاره کن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنْ أَهْلِ دِيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْصَارَ ابْنِ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ دِينِهِ.

أَشْهَدُ أَنْكُمْ أَنْصَارَ اللَّهِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا فَمَا ضَعَفْتُمْ وَمَا اسْتَكُنْتُمْ حَتَّى لَقِيتُمُ اللَّهَ عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ، أَبْشَرُوا بِمَوْعِدِ اللَّهِ الَّذِي لَا خَلْفَ لَهُ وَلَا تَبْدِيلَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ وَعْدَهُ. وَاللَّهُ مَدْرِكُ بَكُمْ ثَارَ مَا وَعَدَكُمْ.

أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ، إِخْتَصَّكُمْ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ. أَنْتُمْ الشَّهَدَاءُ وَأَنْتُمْ السَّعْدَاءُ. سَعِدْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَفَزْتُمْ بِالدرجاتِ مِنْ جَنَّاتِ لَا يَطْعَنُ أَهْلِهَا وَ

لا يهرمون، ورضوا بالمقام فى دار السّلام مع من نصرتم.

جزاكم الله خيرا من أعوان جزاء من صبر مع رسول الله صلّى الله عليه وآله. أنجز الله ما وعدكم من الكرامه فى جواره و داره مع التّبين و المرسلين و أمير المؤمنين و قائد الغرّ المحجّلين.

أسئل الله الذى حملنى إليكم حتّى أرانى مصارعكم أن يرينىكم على الحوض رواء مرويين و يرينى أعدائكم فى أسفل درك من الجحيم، فإنهم قتلوكم ظلما و أرادوا إمامته الحقّ و سلبوكم لابن سميّه و ابن آكله الأكباد، فأسئل الله أن يرينهم ظمّاء مظمّين مسلسلين مغلغلين يساقون إلى الجحيم.

السّلام عليكم يا أنصار الله و أنصار ابن رسوله، منّى ما بقيت و بقى اللّيل و النّهار، و السّلام عليكم دائما إذا فنيت و بليت.

لهفى عليكم أى مصيبه أصابت كلّ مولى لمحّمّد و آل محّمّد لقد عظمت و خصّت و جلّت و عمّت مصيبتكم، أنا بكم لجزع و أنا بكم لموجع محزون و أنا بكم لمصاب ملهوف.

هنيئا لكم ما اعطيتم، و هنيئا لكم ما به حيّيتم، فلقد بكتكم الملائكه و حفّتكم و سكنت معسكركم و حلّت مصارعكم و قدّست و صفّت بأجنحتها عليكم ليس لها عنكم فراق إلى يوم التّلاق و يوم المحشر و يوم المنشر.

طافت عليكم رحمه من الله و بلّغتم بها شرف الدّنيا و الآخره أتيتكم

شوقا و زرتکم خوفا.

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرِينِيكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَفِي الْجَنَانِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَادِكُمْ رَفِيقًا.

### اطراف حایر شریف بگردیم و بگویم

پس از آن که با این جملات، اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام را زیارت نمودی حایر شریف را دور یزن درحالی که این دعا را می خوانی:

یا من إلیه وفدت وإلیه خرجت و به استجرت وإلیه قصدت وإلیه باین نبیّه تقرّبت، صلّ علی محمّد و آل محمّد و منّ علیّ بالجنّه و فكّ رقبتی من النار.

اللّهم ارحم غربتی و بعد داری و ارحم مسیری الیک و إلی ابن حبیبک و اقلبنی مفلحاً منجحاً، قد قبلت معذرتی و خضوعی و خشوعی عند إمامی و سیدی و مولای و ارحم صرختی و بکائی و همی و جزعی و خشوعی و حزنی و ما قد باشر قلبی من الجزع علیه.

فبنعمتک علیّ و بلطفک لی خرجت إلیه و بتقویتک إیّای و صرفک المخدور عنی و کلائتک باللیل و النهار لی و بحفظک و کرامتک إیّای و کلّ بحر قطعته و کلّ واد و فلاه سلکتها و کلّ منزل نزلته فأنت حملتني فی البرّ و البحر و أنت الذی بلغتنی و وقفتنی و کفیتنی و بفضل منک و

ص: 78

وقايه بلغت و كانت المنه لك على في ذلك كله و أثرى مكتوب عندك و إسمي و شخصي، فلک الحمد على ما أبليتني و اصطنعت عندی.

اللهم فارحم قربي منك و مقامی بین یدیك و تملقی و أقبل منی توسلی إلیك باین حبیبك و صفوتك و خیرتك من خلقك و توجهی إلیك و أقلنی عثرتی و اقبل عظیم ما سلف منی و لا یمنعك ما تعلم منی من العیوب و الذنوب و الإسراف على نفسی و إن كنت لی ماقتا فارض عنی و إن كنت علی ساخطا فتب علی إتك على كل شیء قدیر.

اللهم اغفر لی و لوالدی و ارحمهما كما رببانی صغیرا و اجزهما عنی خیرا. اللهم اجزهما بالإحسان إحسانا و بالسّیئات غفرانا. اللهم أدخلهما الجنّة برحمتك و حرّم و جوههما عن عذابك و برّد علیهما مضاجعهما و افسح لهما فی قبریهما و عزّفنیهما فی مستقرّ من رحمتك و جوار حبیبك محمد صلی الله علیه و آله و سلّم. (1)

این حدیث شریف هر چند که بسط و تفصیلش مناسب با این نوشتار نبود آوردیم؛ زیرا از طرفی متضمّن یک زیارت مأثور جامع نسبت به حرم امام حسین علیه السلام است و از جهتی بیانگر قسمتی از آداب مقدمات و مقارنات زیارت و از حیثی اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام و جایگاه خاصّ آن را در منطق دین و بیان ارکان آئین حضرات معصومین علیهم السلام آشکار می سازد که چگونه به همه خصوصیات آن اهتمام داشته اند و نسبت به تمامی جزئیات آن دستور داده اند.

ص: 79

## پشت به قبر شریف نکنیم

مرحوم شیخ طوسی هم از صفوان جمال زیارتی از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که با آنچه آوردیم شباهتی دارد ولی مختصر است و بعضی از قسمت ها را ندارد و در آخر آن این جمله دیده می شود:

ثم قم و اخرج و لا تولّ ظهرک و أكثر من قول إنا لله و إنا إليه راجعون حتی تغیب عن القبر.

سپس برخیز و بیرون رو و پشت به قبر شریف منما و بسیار بگو: إنا لله و إنا إليه راجعون تا قبر را نبینی که در هر قدم چنین زیارتی صد هزار حسنه داده می شود و صد هزار سیئه محو می گردد و صد هزار درجه بالا می رود و صد هزار حاجت که سهل ترین آن ها دوری از آتش است برآورده می شود و همانند آنان باشد که در خدمت آن حضرت به فیض شهادت رسیده اند و در درجات آنان شریک گردد. (1)

## رعایت آدابی در سفر کربلا

دیگر حدیثی را ابن قولویه از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام در آداب زیارت سید الشهداء علیه السلام آورده است: گوید:

به حضرتش عرض کردم آیا وقتی که ما به زیارت پدر بزرگوارتان - امام حسین علیه السلام - مشرف می شویم - گویا - در مسیر حج هستیم؟

ص: 80

حضرت فرمود: آری.

گفتم: پس بر ما لازم است آنچه بر حاجیان لازم؟

حضرت فرمودند: چه چیزهایی؟

گفتم: آن اموری که باید حجاج رعایت کنند و حاجیان مراقب باشند؟

قال: يلزمك حسن الصّحبه لمن يصحبك، و يلزمك قلّه الكلام إلاّ بخير، و يلزمك كثرة ذكر الله، و يلزمك نظافه الثياب، و يلزمك الغسل قبل أن تأتي الحائر، و يلزمك الخشوع و كثرة الصّلاه و الصّلاه على محمّد و آل محمّد، و يلزمك التّوقير لأخذ ما ليس لك، و يلزمك أن تغضّ بصرک، و يلزمك أن تعود إلى أهل الحاجه من إخوانك إذا رأيت منقطعاً و الموساه، و يلزمك التّقيّه التي قوام دينك بها، و الورع عمّا نهيت عنه و الخصومه (1) و كثرة الأيمان و الجدل الذي فيه الأيمان.

فإذا فعلت ذلك تمّ حجّك و عمرتك و استوجبت من الآذی طلبت ما عنده بنفقتك و اغترابك عن أهلك و رغبتك فيما رغبت أن تنصرف بالمغفره و الرّحمه و الرّضوان.

امام صادق عليه السّلام در پاسخ پرسش محمّد بن مسلم از اموری که باید در سفر زیارت امام حسین علیه السّلام رعایت نمود چون - بمنزله - سفر حجّ است فرمود:

بر تو لازم است با آنان که در این سفر همراه تو هستند معاشرتی

ص: 81

---

1- یعنی: و يلزمك الورع عن الخصومه و عن كثرة الأيمان و عن الجدل...



پسندیده داشته باشی، و بر تو لازم است که در این سفر کم سخن بگوئی و دهانت جز به خیر باز نشود، و همچنین باید ذکر خدا فراوان آوری، و نظافت و پاکیزگی لباس را رعایت نمایی، و تو راست قبل از این که به حایر شریف مشرف شوی غسل نمایی، و ملازم با خشوع و فروتنی باشی، و نماز بسیار بگزاری، و صلوات بر محمد و آل محمد فراوان بیاوری، و باید خود را از آنچه سزاوار تو نیست نگاه داری، و دیده خود را - از حرام و شبهه - بپوشانی، و احسان به نیازمندان اهل ایمان داشته باشی، و چون کسی در سفر وامانده شود و خرجش تمام گردد آنچه داری با او قسمت نمایی، و شرایط مواسات را نگهداری، و بر تو لازم است که تقیه ای را که قوام دین تو به آن است مراعات نمایی، و نسبت به آنچه از آن نهی شده ای ورع و خویشتن داری نشان دهی، و خصومت و دشمنی را فرو بگذاری، و از سوگند بسیار و مجادله ای که منجر به قسم شود بپرهیزی، و چون چنین نمودی و این آداب و شرایط را رعایت کردی حج و عمره ات تمام می شود - به ثواب حج و عمره می رسی - و برای تو از ناحیه آن کس که با خرج کردن مال و دوری از اهل و کسان و رغبت در آن چه نسبت به آن راغب بودی استحقاق مغفرت و رحمت و رضوان فراهم می آید - حق تعالی تو را مشمول غفران و مرحمت و خشنودی خود می دارد

(1)-

اگر بتوانیم به همین یک حدیث در طول سفر زیارتان عمل کنیم زیارتی پربار با آثار گرانبار نصیبمان خواهد شد.

ص: 82

---

1- کامل الزیارات/باب 48، حدیث 1.

در این جا اجمالی می آوریم از آنچه بزرگان - با توجه به احادیث - در آداب زیارت امام حسین علیه السلام آورده اند:

خوب است انسان دو جامه ارزشمند پاک و پاکیزه و جدید بپوشد و چه بهتر که سفید باشد و به هیئت و حال احرام درآید که در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام امر به پوشیدن دو جامه طاهر رسیده است و عمل جناب جابر بن عبد الله انصاری هم بیانگر تشبیه به محرمین است و خوب است در موقع پوشیدن جامه برای زیارت، سی مرتبه تکبیر بگویند و این دعا را بخوانند:

الحمد لله الذي إليه قصدت وبلغني و إياه أردت فقبلني و لم يقطع بي، و رحمته إبتغيت فسلمني. اللهم أنت حصني و كهفي و حرزي و رجائي و أملي، لا إله إلا أنت يا رب العالمين. (1)

### رعایت این آداب سزاوار است

سزاوار است از شوخی و مزاح در این سفر پرهیزد و از برداشتن سفره های رنگین و غذاهای چرب و شیرین اجتناب کند و به طور کلی از لذیذ خوراکی ها و آشامیدنی ها - تا آن جا که ممکن است - دوری نماید. (2)

و با خشوع دل و دیده گریان مسیر زیارت را طی کند و پیوسته به

ص: 83

---

1- نور العين فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 284.

2- نور العين فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 278.

تهلیل و تکبیر و تمجید و ثناء حق مشغول باشد و در مقام تعظیم پروردگار و بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله برآید.

و صلوات بر محمد و آل محمد و به خصوص بر امام حسین علیه السلام بسیار بفرستد و لعن و نفرین بر قاتلان حضرتش بیاورد و از آنان که اساس ظلم را نهادند تبری و بیزاری بجوید.

و نعلین و کفش هایش را به دست گیرد و با پای برهنه حرکت کند، زیرا که در حرم خدا و حرم رسول صلی الله علیه و آله است و چونان عبد ذلیل قدم بردارد و با سکینه و وقار و گام کوتاه حرکت کند و چون از حرم محترم بیرون می آید سرفاکنده باشد و به بالا و چپ و راست، ننگرد. (1)

سزاوار است عتبه و آستانه در و قسمت پائین آن که بر آن پا می نهند ببوسد و این ادبی است که رعایت آن در همه مشاهد مشرفه خوب است و مشایخ و بزرگانی چونان مرحوم مفید و سید و شهید رضوان الله تعالی علیهم اجمعین از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند و پای راست را مقدم بدارد و مرحوم مامقانی رساله مستقلی در این زمینه تألیف نموده. (2)

### **گفتار و رفتار شیخ انصاری و میرزا محمد تقی شیرازی و وحید بهبهانی نسبت به عتبه بوسیدن**

نقل شده که از مرحوم شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - راجع به تقبیل و بوسه اعتاب مقدسه مشاهد مشرفه پرسیدند، آن مرحوم در جواب

ص: 84

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 286.

2- مقصود رساله «ازاحه الوسوسه عن تقبیل الاعتاب المقدسه» است. تنقیح المقال 209/2.

أنا أقبل عتبه مشهد أبي الفضل العباس فضلا عن أعتاب مشاهد الأئمة صلوات الله عليهم لا بما أنه عتبه مشهده عليه السلام، بل بما أنه موطن أقدام زواره، ولقد شوهد زعيم الشيعة آية الله محمد تقى الشيرازي حين تقبل عتبه حر بن يزيد الرياحي.

من عتبه آستانه حرم محترم حضرت ابى الفضل العباس عليه السلام را مى بوسم، چه رسد به اعتاب مقدسه حضرات معصومين عليهم السلام، و بوسه من بر عتبه آستانه ابو الفضل العباس، نه به اين عنوان است كه عتبه حرم محترم قمر بنى هاشم است بلكه از اين جهت است كه جاى پاى زائران آن آفاست و زعيم شيعه مرحوم آيه الله ميرزا محمد تقى شيرازى را مشاهده نمودند در حالى كه عتبه مزار جناب حر بن يزيد رياحى را مى بوسيد. (1)

و بالاتر از آنچه آوردیم از مرحوم وحید بهبهانی نقل شده که استاد فقیدمان آیت عظیم الشان مرحوم حاج سید محمد هادی میلانی رضوان الله تعالی علیه هر وقت در درس نام او را می برد با عنوان - استاد الكل فى الكل - از او یاد می کرد. آری از آن وحید که به حقیقت وحید بود چنین نقل شده:

زمانی که به حرم محترم حضرت سید الشهداء - علیه السلام برای زیارت مشرف می شد اول آستان کفش کن آن جناب را می بوسید و روی مبارک و محاسن مبارک بدان می مالید پس از آن با خضوع و خشوع

ورقت قلب به اندرون حرم مشرف می شد و زیارت می کرد و در مصیبت حضرت امام حسین علیه السلام کمال احترام را مراعات می فرمود. (1)

آری بی جهت چیزی به کسی نمی دهند و بدون سبب کسی بزرگ و با عظمت نمی شود؛ هرچه بیش تر در برابر جمعی که حق تعالی آنان را عظمت بخشیده - که آن هم باز براساس کرنش و فروتنی و تواضع و کوچکی آنان در برابر حضرت حق جل و علا بوده هرچند در عوالم پیشین و با پیشینه ای دیرین که باید در حقشان گفت:

بودم آن روز من از طایفه دردکشان

که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

باری به هر جهت، هرچه بیش تر در برابر آن عزیز و عزیزان آن عظیم تواضع و کوچکی نمودیم بزرگ می شویم و این اصل و حقیقت در جمیع مراتب با حفظ مراتب محفوظ است.

بلندیت باید تواضع گزین که آن بام را نیست سلم جز این (2)

### خوب است این گونه زیارت کنیم

خوب است در موقع زیارت در برابر قبر شریف و ضریح مبارک با خضوع و خشوع بایستیم و ایستاده زیارت ها را بخوانیم و اذن دخول را کافی از اذن جلوس ندانیم و قبر را روبه روی خود قرار داده

ص: 86

---

1- مفاخر اسلام 190/9.

2- - کلیات سعدی، بوستان/310.

و قبله را پشت دو شانه خود بداریم. (1)

و یازده تکبیر بگوئیم و این جملات را عرض کنیم:

الحمد لله خالق الخلق، رب الخلق و إليه المعاد. اللهم هذه ترابه مبارکه طيبه طهرتها و فضلتها و اتخذتها لابن نبيك، فأسئلك اللهم بحق نبيك و رسلك، من علمت منهم و من لم أعلم، و بحق ملائكتك أن تجعلني من أفضل و فذك الذين قسمت لهم الوفاة إلى ابن نبيك، و أسئلك بركة ما جنت له مما أرجو من تحطيط الخطيئة عني. اللهم هذا مكان العائذ بك من النار. (2)

خوب است - در صورت امکان و عدم مزاحمت برای سایر زائران - کنار ضریح بایستیم در حالی که چسبیده به آن هستیم یا جدای از آن و توهم این که دور ایستادن ادب است توهمی بیش نیست؛ زیرا در حدیث، تصریح به تکیه دادن و بوسیدن ضریح شده است.

و حضور قلب و جمع بودن حواس در تمام حالات و آنات زیارت - به قدر امکان - مطلوب است، و توبه و استغفار و کندن خود از گناه و جدائی از معاصی محبوب، و اخلاص زائر در زیارت و تطهیر نیت و آوردن عمل فقط برای امثال امر پروردگار و عبادت و بندگی او و طاعت و پذیرش فرمان او کاملاً مورد عنایت است و سعی کند که حتی با کثرت زائران گویا خودش تنهاست و زائری جز او نیست. حرم

ص: 87

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 295.

2- - بحار الأنوار 252/101.

## این نمازها را در حرم مطهر بخوانیم

### اشاره

مستحب است در حرم محترم امام حسین علیه السلام و کنار قبر حضرت سید الشهداء نماز بسیار بخوانیم - نمازهای واجب و مستحب - و به خصوص نمازهایی که نسبت به آن مکان مقدس دستور داده شده و ارتباطی با آن حضرت دارد؛ از جمله نمازی که مرحوم سید بن طاووس رضوان الله علیه گفته است با این کیفیت که چهار رکعت بخواند با حمد و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون - و ظاهراً مقصود این است که دو نماز دو رکعتی بخواند، در هر کدام از آن دو رکعت در رکعت اول حمد و توحید و در رکعت دوم حمد و سوره کافرون بخواند - و پس از نماز این دعا را بیاورد.

و چون ممکن است عزیزان دوست داشته باشند این نماز و دعای بعد از نماز را بخوانند و در کتاب های دعایی که در اختیارشان می باشد نقل نشده است لذا دعا را می آوریم مضاف بر این که دعا از ابعاد مختلف به خصوص از بعد اعتقادی حایز نکات ارزنده ای است.

اللّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ أَهْلَ طَاعَتِكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ مَعَ كُلِّ شَاهِدٍ يَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ أَجْمَعُ، فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي، حَتَّى أَلْقَاكَ عَلَى ذَلِكِ يَوْمِ فَاقَتِي.

ص: 88

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ يَخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّبِيَّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ وَلِيَّنَا اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وَأَنَّ ذَرِّيَّتَهُمَا أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ذَرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

وَأَشْهَدُ أَنَّهُمْ أَعْلَامُ الدِّينِ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ عَلَى الْوَرَى وَالْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِنْتَجَبْتَهُمْ وَأَصْطَفَيْتَهُمْ وَأَخْتَصَصْتَهُمْ وَأَطَّلَعْتَهُمْ عَلَى سِرِّكَ، فَقَامُوا بِأَمْرِكَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَدَعَا الْعِبَادَ إِلَى التَّوْبِ وَالنُّزُولِ.

كَلَّمَا مَضَىٰ مِنْهُمْ دَاعٍ خَلَّفَ فِيهِمْ دَاعِيًا فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَأَمَرَتْ بِمَوَالِيَتِهِمْ وَلَمْ تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عِذْرًا فِي تَرْكِهِمْ وَالْإِنْحِيَاظِ عَنْهُمْ وَالمَيْلِ إِلَىٰ غَيْرِهِمْ، وَجَعَلْتَهُمْ أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ أَفْضَلَ الْبَرِيَّةِ وَمَعْدِنَ الرِّسَالَةِ وَمَخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطَ الْوَحْيِ وَالْكَرَامَةِ وَأَوْلَادَ الصِّفْوَةِ وَأَسْبَابَ الرِّسْلِ وَأَقْرَانَ الْكِتَابِ وَأَبْوَابَ الْهُدَى وَالْعُرْوَةَ الْوَثْقَى، لَا يَخَافُونَ فِيكَ لَوْمَةً لَّائِمَةً وَلَا يَقُومُ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَهْدِي بِهِدَاهِمُ إِلَّا مُنْتَجِبٌ.



اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَجْزَلِ بَرَكَاتِكَ وَبَوِّنْهُمْ مِنْ كَرَمِكَ بِأَكْرَمِ كَرَامَاتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَابْرَّهَا لَدَيَّ وَأَهْمَهَا إِلَيَّ حُبَّكَ وَحُبَّ رَسُولِكَ وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَحُبَّ مَنْ أَحَبَّهُمْ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَحُبَّ مَنْ عَمِلَ الْمَحَبَّ لَكَ وَلَهُمْ وَبَغْضُ مَنْ أَبْغَضَكَ وَأَبْغَضَهُمْ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبَغْضُ مَنْ عَمِلَ الْمَبْغِضَ لَكَ وَلَهُمْ حَيًّا وَمَيِّتًا.

وَارْزُقْنِي صَبْرًا جَمِيلًا وَدِينًا سَلِيمًا وَفِرْجًا قَرِيبًا وَأَجْرًا عَظِيمًا وَرِزْقًا هَنِيئًا وَعَيْشًا رَغِيدًا وَجَسْمًا صَحِيحًا وَعَيْنًا دَامِعَةً وَقَلْبًا خَاشِعًا وَيَقِينًا ثَابِتًا وَعَمْرًا طَوِيلًا وَعَقْلًا كَامِلًا وَعِبَادَةً دَائِمَةً، وَأَسْئَلُكَ الثَّبَاتَ عَلَى الْهُدَى وَالْقُوَّةَ عَلَى مَا تَحَبُّ وَتَرْضَى.

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَخَوْفَكَ أَخْوَفَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي وَارْزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يَنْفَعُنِي حُبَّهُ عِنْدَكَ وَ مَا رَزَقْتَنِي وَتَرْزُقْنِي مِمَّا أَحَبَّ فَاجْعَلْهُ إِلَيَّ فَرَاغًا فِيمَا تَحَبُّ وَاقْطَعْ حَوَائِجَ الدُّنْيَا بِالشُّوقِ إِلَيَّ لِقَائِكَ وَإِذَا أَقْرَرْتَ عَيْونَ أَهْلِ الدُّنْيَا بِدُنْيَاهُمْ فَاجْعَلْ قَرَّةَ عَيْنِي فِي طَاعَتِكَ وَرِضَاكَ وَمَرْضَاتِكَ بِرَحْمَتِكَ، إِنَّ رَحْمَتَكَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (1)

همچنین نماز دیگری که مرحوم سید بن طاووس نقل نموده به عنوان نماز زیارت امام حسین علیه السلام:

ص: 90

دو رکعت نماز زیارت می خوانی؛ در رکعت اول حمد و سوره انبیاء و در رکعت دوم حمد و سوره حشر یا هر سوره ای دگر از قرآن که میسر شد و پس از نماز این دعا را می خوانی.

سبحان ذی القدره و الجبروت، سبحان ذی العزّه و الملكوت، سبحان المسبّح له بكلّ لسان، سبحان المعبود فی كلّ أوان الأوّل و الآخر و الظّاهر و الباطن و هو بكلّ شیء علیم.

ذلکم الله ربکم فتبارک الله ربّ العالمین، لا إله إلاّ هو فتعالی الله عمّا یشرکون.

اللّهمّ ثبتنی علی الإقرار بک و احشرنی علیه و ألحقنی بالعصبه المعتقدين له الذین لم یعترفهم فیک الرّیب و لم یخالطهم الشّک الذین أطاعوا نبیک و وازروه و عاضدوه و نصروه و اتبعوا النور الذی أنزل معه و لم یکن اتّباعهم إیّاه طلب الدنیا الفانیه و لا إنحرافاً عن الآخره الباقیه و لا حبّ الریاسه و الإمراه و لا ایثار الثّروه بل تاجروا بأموالهم و أنفسهم و ربّحوا حین خسر الباخلون و فازوا حین خاب المبطلون و أقاموا حدود ما أمرت به من المودّه فی ذوی القربی الّتی جعلتها أجر رسول الله صلّی الله علیه و آله فیما آذاه إلینا من الهدایه إلیک و أرشدنا إلیه من التّعبد لک و تمسّکوا بطاعتهم و لم یملوا إلی غیرهم.

اللّهمّ إتی أشهدک أنّی معهم و فیهم و بهم و لا- أمیل عنهم و لا- أنحرف إلی غیرهم و لا أقول لمن خالفهم هؤلاء أهدی من الذین آمنوا سیلاً.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعْتَرْتَهُ صَلَاةَ تَرْضِيهِ وَتَحْظِيهِ وَتَبْلُغُهُ أَقْضَى رِضَاةِ وَأَمَانِيهِ وَعَلَى ابْنِ عَمِّهِ وَأَخِيهِ الْمَهْتَدَى بِهَدَايَتِهِ الْمُسْتَبْصِرِ بِمَشْكَاةِ الْقَائِمِ مَقَامِهِ فِي أُمَّتِهِ وَعَلَى الْأَنْثَمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحَجَّجَةَ بْنَ الْحَسَنِ.

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَقَامٌ إِنْ رِبِحَ فِيهِ الْقَائِمُ بِأَهْلِ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَإِنْ خَسِرَ فَهُوَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَعْلَمُ شَيْئًا يَقْرِبُنِي مِنْ رِضَاكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ إِلَّا التَّوْبَةَ مِنْ مَعْصِيكَ وَالِاسْتِغْفَارَ مِنَ الذَّنُوبِ وَالتَّوَسُّلَ بِهَذَا الْإِمَامِ الصِّدِّيقِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا بِحَيْثُ تَنْزَلُ الرَّحْمَةُ وَتَرْفُفُ الْمَلَائِكَةُ وَتَأْتِيهِ الْأَنْبِيَاءُ وَتَغْشَاهُ الْأَوْصِيَاءُ فَإِنْ خَفْتُ مَعَكَ كَرَمَكَ وَمَعَ هَذِهِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ أَنْ تَعَذِّبَنِي فَقَدْ ضَلَّ سَعْيِي وَخَسِرَ عَمَلِي فَيَا حَسْرَةَ نَفْسِي وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (1)

و نماز دیگری که خواندن آن در بالای سر مبارک دستور داده شده:

دو رکعت نماز می خوانی با سوره رحمن و تبارک - یعنی در رکعت اول سوره حمد و سوره الرحمان و در رکعت دوم سوره حمد و سوره ملک

ص: 92

- تبارک الّٰذی بیدہ الملک - کہ هرکس این دو رکعت نماز را بخواند حق تعالی برای او ثواب بیست و پنج حجّ مقبول و پذیرفته شده و مبرور و پسندیده همراه با رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله برای او رقم زند. (1)

نماز آخری نیز مرحوم سید بن طاووس نقل نموده که - در صورت امکان - کنار ضریح حضرت خوانده شود:

و آن چهار رکعت است با چهارصد مرتبه سوره حمد و چهارصد مرتبه سوره توحید به این کیفیت:

در رکعت اوّل پنجاه مرتبه حمد و پنجاه مرتبه توحید می خوانی، سپس به رکوع می روی و در رکوع ده مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره توحید می خوانی، سپس سر از رکوع برمی داری و ده مرتبه حمد و ده مرتبه توحید می خوانی، آن گاه به سجده می روی و در سجده اوّل هرکدام از این دو سوره را ده مرتبه می خوانی، و به سجده دوّم می روی و این دو سوره را ده مرتبه می خوانی که مجموعاً در رکعت اوّل، صد مرتبه حمد و صد مرتبه توحید می شود و بعد رکعت دوّم را هم به همین کیفیت می آوری، تشهد خوانده و سلام می دهی. سپس دو رکعت دیگر به همین نحو می آوری که مجموعاً در این چهار رکعت، چهارصد مرتبه سوره حمد و چهارصد مرتبه سوره توحید خوانده ای - و پس از سلام نماز، این دعا را می آوری:

ص: 93

يا الله، أنت الذى استجبت لآدم و حواء عليهما السلام حين قالوا: ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكوننَّ من الخاسرين، و ناداك نوح عليه السلام فاستجبت له و نجّيته و أهله من الكرب العظيم و أطفأت نار نمرود عن خليلك إبراهيم فجعلتها عليه بردا و سلاما.

و أنت الذى استجبت لأيوب عليه السلام حين ناداك: أتى مسنى الضرّ و أنت أرحم الراحمين، فكشفت ما به من الضرّ و آتيته أهله و مثلهم معهم رحمه من عندك و ذكرى لأولى الألباب.

و أنت الذى استجبت لذى النون حين نادى فى الظلمات: أن لا إله إلا أنت، سبحانك إتى كنت من الظالمين فنجّيته من الغم، و أنت الذى استجبت لموسى و هارون دعوتهما حين قلت قد أجيبت دعوتكما فاستقيما و أغرقت فرعون و قومه.

و غفرت لداوود ذنبه و تبّته قلبه و أرضيت خصمه رحمه منك و فديت الذّبيح بذبح عظيم بعد ما أسلما و تله للجبين فناديت بالفرج و الرّوح.

و أنت الذى ناداك زكريّا عليه السلام نداء خفيا قال ربّ إنى وهن العظم منى و اشتعل الرأس شيبا و لم أكن بدعائك ربّ شقيا، و قلت: و يدعوننا رغبا و رهبا و كانوا لنا خاشعين.

و أنت تستجيب للذين آمنوا و عملوا الصّالحات لتزيدنهم من فضلک، ربّ فلا تجعلنى من أهون الدّاعين لك الراغبين إليك و استجب لى كما استجبت لهم.

بحقهم عليك طهرني بطهرك و تقبل صلاتي و حسناتي بقبول حسن، و طيب بقيه حياتي و طيب وفاتي و احفظني فيمن أخلف و احفظهم ربّ بدعائي و اجعل ذريتي طيبه تحيطها بحياطتك من كلّ ما حطت منه ذريّه أوليائك و أهل طاعتك برحمتك يا أرحم الرّاحمين.

يا من هو على كلّ شيء رقيب و من كلّ سائل قريب و لكلّ داع من خلقه مستجيب. أنت الله الّذي لا إله إلا أنت، الحيّ القيوم الأحد الصّمد الّذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد.

و أسئلك بقدرتك الّتي علوت بها على عرشك و رفعت بها سماواتك و فرشت بها أرضك و أرسيت بها جبالك و أجريت بها البحار و سخّرت بها السّحاب و الشّمس و القمر و النّجوم و اللّيل و النّهار و خلقت بها الخلائق كلّها.

أسئلك بعظمه وجهك الكريم الّذي أشرقت به السّماوات و أضائت به الظّلمات إلا صلّيت على محمّد و آل محمّد و كفيّتي أمر معادي و معاشي و أصلحت شأنى كلّه و لم تكني إلى نفسي طرفه عين و أصلحت أمرى و أمر عيالي و كفيّتي أمرهم و اغنيّتي و إيّاهم من كنوزك و خزائنك و سعه فضلك.

و أنبّط قلبي من ينابيع الحكمة الّتي تنفعني بها و تنفع بها من إرتضيت من عبادك و جعلت لي من المتّقين في آخرتي إماما كما جعلت إبراهيم إماما.

فإن بتوفيقك يفوز الفائزون و يتوب التائبون و يعبدك العابدون و بتسديدك يسعد الصالحون المخبئون الخائفون لك و يارشادك نجا  
التاجون من نارك و أشفق منها المشفقون من خلقك و بخذلانك خسر المبطلون و هلك الظالمون و غفل الغافلون.

اللهم آت نفسي منها، أنت وليها و مولاه و أنت خير من ركاها.

اللهم بين لها هداها و ألهمها فجورها و تقواها و أنزلها من الجنان عليها و طيب وفاتها و محياها و أكرم منقلبها و مثاها و مستقرها و  
مأواها و أنت ربها و مولاه. (1)

### توضیحی در جملات پایانی دعا

جملات پایانی این دعا بسیار قابل توجه و حایز اهمیت است که شایسته است با دقت و تأمل در مضامین آن در حرم محترم سید الشهداء  
علیه السلام خوانده شود. بنگرید که در این جملات یک مرتبه کلمه نفس ذکر شده و نوزده نوبت ضمیر به آن برگشته. بارالها نفس مرا به  
آرزوی برسان که آرزوی نفس و منای دل جز ذات قدوس حق چیزی نیست؛ همان حقیقتی که حضرت صدیقه علیها السلام فرموده  
است:

إلهی أنت المنی و فوق المنی. (2)

بارالها فقط تو همه منای منی و برتر و بالاتر از آرزوی من هستی.

ص: 96

---

1- بحار الأنوار 287/101.

2- - تفسیر البرهان 366/3.

روایات متعددی در خواندن دو رکعت یا چهار رکعت نماز حاجت در حرم امام حسین علیه السلام رسیده است؛ در حدیثی حضرت باقر علیه السلام فرمود:

هرکس نزد قبر امام حسین علیه السلام آید و دو یا چهار رکعت نماز بگزارد و حاجتش را از خداوند مسئلت کند، به یقین روا گردد. (1)

### مقدم بر قبر شریف نماز نخوانیم

لازم به تذکر است که براساس روایات و توقیعات شریفه، نماز در اعتاب مقدسه در قسمت پشت سر مبارک و یا بالای سر شریف خوانده می شود و باید کاملاً توجه کند که بر قبر شریف مقدم نشود.

با توجه به این امر آنچه در قسمت بالای سر مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام دیده می شود که جلوتر از قبر مطهر نماز می گزارند، جایز نیست.

و در قسمت بالای سر مبارک و پائین پا و پشت سر پیوسته با جدّ و جهد باید در مقام دعا و مسئلت برای خود و اهل و خاندان و پدر و مادر و دوستان و خویشان برآمد؛ زیرا که آن مکان مقدس جایی است که دعا رد نمی شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هیچ کس کنار قبر امام حسین علیه السلام دعا نکند جز این که مورد اجابت قرار گیرد، هم نسبت به دنیا و هم نسبت به آخرت. (2)

ص: 97

---

1- ثواب الأعمال / 114.

2- کامل الزیارات، باب 83، حدیث 4.



## در مقام دعا و طلب خیر برآئیم

و خوب است در قسمت بالای سر مبارک در مقام طلب خیر از حق تعالی برآئیم و پس از تحمید و تهلیل و تسبیح و تمجید پروردگار صدمرتبه از خداوند طلب خیر در هر امری که می خواهیم بنمائیم که ما را به بهترین رهنمون می گردد، آن گونه که حضرت صادق علیه السلام به صفوان جمّال فرموده است. (1)

و پسندیده است که به چهار گوشه قبر شریف - و ضریح مبارک - دست کشیده و ببوسیم، و راست و چپ صورت را بر آن بگذاریم و در مقام الحاح در دعا و مسئلت برآئیم، و بدن و صورتمان را بر آن بمالیم که موجبات امان و حفظ از آنچه بیم داریم فراهم می آید آن گونه که در احادیث بسیاری آمده است. (2) و خود را بر قبر - و ضریح مبارک افکنده و با خشوع و فروتنی آن را بوسیده و بگرییم. (3)

## اطراف قبر مبارک بگردیم

و در حرم و حایر شریف سعی نمائیم و گرد قبر مطهر - در صورت امکان - طواف نماییم آن گونه که در زیارت جامعه ی ائمه المؤمنین آمده و آن سان که حضرت صدیقه علیها السلام گرد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف داشت و فرشتگان هم گرد قبر شریف سید الشهداء علیه السلام طواف

ص: 98

---

1- قرب الإسناد/ 28.

2- - اقتباس از: نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 313.

3- - اقتباس از: نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 313.

توجه داریم که طوافی که در این تعبیرات آمده ربطی به طواف معهود هفت شوطی دور کعبه ندارد تا کسی بگوید مخصوص خانه خداست بلکه به معنای آن - یعنی چرخش گرد چیزی - است و هیچ زائری، آن معنای معهود طواف دور کعبه به ذهنش نمی آید و این امری است طبیعی که آدمی دوست دارد دور کسی که دوستش دارد بگردد، دور خانه محبوب و سرای دوست بچرخد. دوستان خاندان رسالت هم دوست دارند وقتی به زیارت قبورشان می روند دور قبر آنان بگردند و همه اطراف قبر مبارک و ضریح شریف را زیارت کنند. دلیلی هم بر منع آن نرسیده بلکه آنچه اشاره کردیم دلیل بر جواز بلکه رجحان آن است.

### زود برگردیم

خوب است وقتی نیازمان را از زیارت برگرفتیم، عجله در بیرون رفتن داشته باشیم و نمانیم تا بزرگداشت و احترام آن مکان مقدس را بهتر رعایت نماییم و شور و شوقمان برای زیارت مجدد شدت یابد. (2)

### قرآن هدیه کنیم

و مقداری قرآن به عنوان هدیه برای مزور تلاوت نماید هرچند از این امر، خود زائر هم بهره مند می شود در عین این که تعظیم و

ص: 99

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 315.

2- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 317.

بزرگداشتی هم برای مزور است. (1)

و در مدتی که در مشاهد مشرفه اقامت دارد، مستحب است وقتی از زیارت به منزل و محل اقامتش می آید باز به زیارت برگردد. (2)

### رعایت ادب و سکوت بنماییم

و زنهار برحذر باشد از اسائه ادب و بی ادبی در گفتار و رفتار و اگر چیز ناپسندی مشاهده نمود، آن گونه که مناسب با آن مکان است در مقام امر به معروف و نهی از منکر برآید که متأسفانه در این زمان در مشاهد مشرفه هتک حرمت می شود و در انجام آنچه منافات با احترام آن اماکن متبرکه است هیچ مبالاتی ندارند.

و شایسته است سکوت را در حایر شریف رعایت نماییم و جز به خیر و خوبی سخنی نداشته باشیم که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا زرتم أبا عبد الله عليه السلام فآلزموا الصمت إلا من خیر.

هرگاه امام حسین علیه السلام را زیارت نمودید پیوسته ملازم با صمت و سکوت باشید و جز به خیر و خوبی کلامی نیاورید. (3)

### این گونه وداع کنیم

#### اشاره

و چون خواستی از کربلا مراجعت نمایی - آن گونه که حضرت

ص: 100

1- المصباح - کفعمی / 507.

2- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 318.

3- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 318.

صادق عليه السّلام به ابو حمزه ثمالی تعلیم داده - برای زیارت وداع غسل کن و مشرف شو و زیارت وداع را بیاور و پیش روی مبارک بایست در حالی که در صورت امکان دست بر قبر شریف - یا ضریح مبارک نهاده ای - بگو:

السّلام علیک یا ولیّ اللّٰه. السّلام علیک یا ابا عبد اللّٰه، أنت لی جنّہ من العذاب و هذا اوان انصرافی عنک، غیر راغب عنک و لا مستبدل بک سواک و لا مؤثر علیک غیرک و لا زاہد فی قربک.

وقد جدت بنفسی للحدثان و ترکت الأهل و الأوطان، فکن لی یوم حاجتی و فقری و فاقتی و یوم لا یغنی عنی والدی و لا ولدی و لا حمیمی و لا رفیقی و لا قریبی.

أسئل اللّٰه الّذی قدر و خلق أن ینفّس بک کربی و أسئل اللّٰه الّذی قدر علیّ فراق مکانک أن لا یجعلہ آخر العهد منی و من رجعتی.

و أسئل اللّٰه الّذی أبکی علیک عینی أن یجعلہ سندا لی و أسئل اللّٰه الّذی نقلنی إلیک من رحلی و أهلی أن یجعلہ ذخرا لی.

و أسئل اللّٰه الّذی أرانی مکانک و هدانی للتّسلیم علیک و لزیارتی إیاک أن یوردنی حوضکم و یرزقنی مرافقتکم فی الجنان مع آبائک الصّالحین صلّی اللّٰه علیهم أجمعین.

السّلام علیک یا صفوه اللّٰه. السّلام علی رسول اللّٰه محمّد بن عبد اللّٰه، حبیب اللّٰه و صفوته و أمینہ و رسوله و سیّد التّبیّین.

السّلام علی امیر المؤمنین و وصیّ رسول ربّ العالمین و قائد الغرّ

المحجّلين. السّلام على الأئمّه الرّاشدين المهديّين. السّلام على من فى الحائر منكم. السّلام على ملائكه الله الباقيين المسبّحين المقيمين الذين هم بأمر ربّهم قائمون. السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين، والحمد لله ربّ العالمين.

سپس می گوئی - درحالی که با انگشت سبابه دست راست به قبر مطهر اشاره می کنی -

سلام الله و سلام ملائکته المقربین و انبیائه المرسلین و عبادہ الصّالحین علیک یا بن رسول الله و علی روحک و بدنک و علی ذریّتک و علی من حضرک من اولیائک، استودعک الله و استرعیک و أقرء علیک السّلام. آمنا بالله و برسوله و بما جاء به من عند الله، اللهمّ اکتبنا مع الشّاهدين.

سپس دو دست را به آسمان بالا بر و بگو:

اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و لا تجعله آخر العهد من زیارتی ابن رسولک و ارزقنی زیارته أبدا ما أبقيتني. اللهمّ و أنفعنی بحبّه یا ربّ العالمین. اللهمّ ابعثه مقاما محمودا إنک علی کلّ شیء قدير.

اللّهمّ إنی أسئلك بعد الصّلاه و التّسليم أن تصلّي علی محمّد و آل محمّد و أن لا تجعله آخر العهد من زیارتی إیّاه، فإن جعلته یا ربّ فاحشرنی معه و مع آبائه و اولیائه، و إن أبقيتني یا ربّ فارزقنی العود

ص: 102

إليه ثم العود إليه بعد العود، برحمتك يا أرحم الراحمين.

اللهم اجعل لي لسان صدق في أوليائك وحبب إلي مشاهدتهم. اللهم صل على محمد وآل محمد ولا تشغلني عن ذكرك بإكثار علي من الدنيا، تلهيني عجائب بهجتها وتفتني زهرات زينتها؛ ولا يقلل يضرني بعملی كده و يملأ صدري همّه و أعطني من ذلك غني عن شرار خلقك و بلاغا أنال به رضاك، يا أرحم الراحمين.

السلام عليكم يا ملائكة الله وزوار قبر أبي عبد الله صلوات الله عليه و سلامه.

سپس گونه راستت را بر قبر بگذار و طرف چپ صورتت را هم بر آن بنه و الحاح در دعا و مسئلت نما و چون بیرون رفتی صورت از قبر برمدار تا خارج شوی - پشت به قبر شریف منما - (1)

### توضیحی درباره آنچه آوردم

قبل از این که وداع شهداء کربلا را بیاوریم، در این قسمت دو جهت بیش تر قابل توجه است: یکی این جمله: السلام علی من فی الحائر منکم، سلام بر آنان که از شما خاندان در حائر شریف هستند. باید دید مقصود از این جمله چیست؟ و آن که از آنان در حائر مبارک است کیست؟ مرحوم مجلسی در بیان این جمله گوید:

ص: 103

---

1- کامل الزیارات باب 84، حدیث 2 \* تهذیب الأحکام 67/6.

ظاهر این است که خطاب در این جمله به ائمه علیهم السّلام است و مراد از - من فی الحائر - امام حسین علیه السّلام یا کسی از اهل بیت آن ها و فرزندان ایشان است و احتمال دارد مراد امام زمان علیه السّلام باشد؛ زیرا ممکن است آن وجود مقدّس حاضر در حایر باشد و ما حضرتش را زیارت نکنیم یا همراه ارواح سایر ائمه علیهم السّلام و این احتمالات در جمله - و من حضرک من أولیائک - هم قابل گفتن است و ممکن است مقصود از این جمله زائرین از اهل ایمان باشد. (1)

جهت دوّم که قابل توجه بیش تر است جمله - و لا تشغلی عن ذکرک یا کثیر من الدّنیاء... - بارالها، به واسطه فزونی دنیایی که تازه های شگفتش مرا دچار غفلت می سازد و زیور و پیرایه هایش مرا مفتون خود می کند، مرا از ذکر خود بازمدار.

معلوم می شود طبع عالم این چنین است و ویژگی عالم ماده همین.

زیبایی و زیادی غفلت آور نخواهم، از آن سو هم آن کسری و کاستی که به عملم ضرر بزند و مرا از رسیدن به مقصد بازدارد وهم و اندوهش سینه ام را مملو سازد و پیوسته در فکر و پریشانی و ناراحتی باشم، چنین کمی و کسری را هم نمی خواهم، همان حدّ اعتدال و مقدار کافی و بلاغ را جوایم.

### وداع با اصحاب

در همین حدیثی که حضرت صادق علیه السّلام وداع با قبر امام حسین علیه السّلام داده بودند، دستور تودیع با قبور اصحاب کرامش را نیز داده اند. فرمود: رو

ص: 104

به قبور شهدای کربلا رضوان الله عليهم می نمایی و در مقام وداع با آنان می گویی:

السّلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. اللَّهُمَّ لا تجعله آخر العهد من زیارتی ایّاهم و أشركنی معهم فی صالح ما أعطیتهم علی نصرهم ابن نبیک و حجّتک علی خلقک و جهادهم معه - فی سبیلک - اللَّهُمَّ اجمعنا و ایّاهم فی جنّتک مع الشّهداء و الصّالحین و حسن أولئک رفیقا.

أستودعکم الله و أقرء علیکم السّلام. اللَّهُمَّ ارزقنی العود و احشرنی معهم یا أرحم الرّاحمین.

### در حرم محترم بگوئیم

این جملات هم در کامل الزیارات آمده به عنوان روایت ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السّلام و هم در تهذیب بدون استناد به روایت، و در تهذیب و مصباح با تفاوت جمله ای این اضافه یافت می شود که طبق نقل مصباح می آوریم.

سپس بیرون برو و روزه از قبر برمگردان تا از دیده ات پنهان شود آن گاه در آستانه در روزه قبله بایست و بگو:

اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُتَقَبَّلَ عَمَلِي وَ تُشْكِرَ سَعْيِي وَ لَا تُجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي أَدَا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ أَرْدَدَنِي إِلَيْهِ بِبِرِّ وَ تَقْوَى وَ عَرَفَنِي بِرُكَّةِ زِيَارَتِي فِي الدِّينِ وَ



الدنيا والآخرة، وأوسع عليّ من فضلك الواسع الفاضل المفضل الطيّب، وارزقني رزقا واسعا حلالا طيبا كثيرا عاجلا صببا صببا من غير كد  
ولانكد ولا من أحد من خلقك واجعله واسعا من فضلك كثيرا من عطيتك، فإنك تقول: وأستلوا الله من فضله، فمن فضلك أسئل، و  
من عطيتك أسئل، و من كثير ما عندك أسئل و من خزائنك أسئل، و من يدك الملاء أسئل، فلا تردني خائبا فإنني ضعيف فضعف لي و  
عافني إلى منتهى أجلي.

واجعل لي في كلّ نعمه أنعمتها إلى عبادك أوفر النصيب، واجعلني خيرا ممّا أنا عليه واجعل ما أصير إليه خيرا لي ممّا ينقطع عني و  
اجعل سريرتي خيرا من علانيتي وأعدني من أن يرى الناس فيّ خيرا ولا خير فيّ وارزقني من التجاره أوسعها رزقا وأعظمها فضلا وخيرها  
لي يا سيدي.

وآتني يا سيدي وعيالي برزق واسع تغنينا به عن دناء خلقك ولا تجعل لأحد من العباد فيه مئا غيرك، واجعلني ممّن إستجاب لك وآمن  
بوعدك وأتبع أمرك، ولا تجعلني أخيب وفدك وزوّار ابن نبيك وأعدني من الفقر و من مواقف الخزي في الدنيا والآخرة وأقبلني مفلحا  
منجحا مستجابا لي بأفضل ما ينقلب به أحد من زوّار أوليائك.

ولا تجعله آخر العهد من زيارتهم وإن لم تكن إستجبت لي وغفرت لي ورضيت عني فمن الآن فاستجب لي واغفر لي قبل أن تنأى عن  
ابن

نبيك داري، فهذا أوان إنصرافي إن كنت أذنت لي غير راغب عنك و لا عن أوليائك و لا مستبدل بك و لا بهم.

اللّهم احفظني من بين يديّ و من خلفي و عن يميني و عن شمالي حتّى تبلغني أهلي، فإذا بلغتني فلا تبرء منّي و ألبسني و إيّاهم درعك الحصينه.

و اكفني مؤنه نفسي و مؤنه عيالي و مؤنه جميع خلقك، و امنعني من أن يصل إلى أحد من خلقك بسوء، فإنك وليّ ذلك و القادر عليه.

و أعطني جميع ما سئلتك و منّ عليّ به و زدني من فضلك يا أرحم الراحمين.

سپس با حمد و ثناء حق و تسبیح و تقدیس او و تهلیل و تکبیر روانه شو. (1)

### زیارت وداعی دیگر

دیگر وداعی را حضرت صادق علیه السلام به یوسف کناسی تعلیم داده است و از این جهت که لحظه و دواع لحظه بسیار حساسی است و زائر دوست دارد با مزورش بهتر و بیش تر سخن بگوید و چه بهتر که آنچه می گوید گفتاری باشد که از خود خاندان مزوران رسیده است لذا این وداع را هم می آوریم هر چند جمله آخرش شبیه روایت ابی حمزه شمالی است:

ص: 107

حضرت صادق عليه السلام فرمود: هرگاه خواستی با حسین بن علی علیه السلام وداع کنی چنین بگو:

السلام عليك ورحمة الله وبركاته، أستودعك الله وأقرء عليك السلام. آمنا بالله وبالرسول وبما جئت به ودلت عليه واتبعنا الرسول  
فاكتبنا مع الشاهدين.

اللهم لا تجعله آخر العهد منا ومنه.

اللهم إنا نسئلك أن تنفعنا بحبه، اللهم ابعثه مقاما محمودا تنصر به دينك وتقتل به عدوك وتببر به من نصب حربا لآل محمد، فإنك وعدته  
ذلك وأنت لا تخلف الميعاد، والسلام عليك ورحمة الله وبركاته.

أشهد أنكم شهداء نجباء جاهدتم في سبيل الله وقتلتم على منهاج رسول الله صلى الله عليه وآله - وابن رسوله صلى الله عليه وآله - و  
سلم تسليمًا.

أنتم السابقون والمهاجرون والأنصار، أشهد أنكم أنصار الله وأنصار رسوله - صلى الله عليه وآله - فالحمد لله الذي صدقكم وعده و  
أراكم ما تحبون وصلى الله على محمد وآل محمد ورحمة الله وبركاته.

اللهم لا تشغلني في الدنيا عن ذكر نعمتك لا يكثر تلهمني عجائب بهجتها وتفتنني زهرات زينتها ولا يقلل يضر بعلمي كده ويملاً  
صدرى هممه، أعطني من ذلك غنى عن شرار خلقك وبلاغاً أنال به رضاك يا أرحم الراحمين، وصلى الله على رسوله محمد بن عبد الله و

## رجعت سید الشهداء علیه السلام و مقام محمود

آنچه در این زیارت وداع قابل توجه بیش تر است عنایت به مسئله رجعت و بازگشت سید الشهداء علیه السلام است آن هم با تعبیر مقام محمود که در آیه 79 سوره اسراء به دنبال فرمان تهجد و شب زنده داری و آوردن نافله شب نویدش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده شده است.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

و در زیارت جامعه کبیره هم در جمع مقامات خاندان رسالت علیهم السلام آمده و مفسران - براساس روایات - آن را به مقام شفاعت تفسیر نموده اند و آنچه در این راستا گفتنی بوده و نسبت به آیه شریفه و جمله زیارت جامعه آوردنی بوده، در شرح زیارت جامعه آورده ایم که خوب است عزیزان مراجعه نمایند. (2)

ولی آنچه در این زیارت وداع قابل توجه است، مطلب دیگری است و آن این است که مقام محمود بر جایگاه بلند سید الشهداء علیه السلام و مقام رفیع او در عصر رجعت تطبیق شده است و گویا این جمله زیارت از مصادیق همان اصل مسلم و حقیقتی می باشد که از مدارک متعدّد استفاده می شود و آن این است که بسیاری از حقایق مربوط به قیامت و جهان بعد به صورتی

ص: 109

1- کامل الزیارات، باب 84، حدیث 1 \* بحار الأنوار 282/101.

2- - جامعه در حرم / 873-878.

در عصر رجعت و زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و بروز پیدا می کند که در عبارات بعد همین زیارت هم اشارتی به آن شده است و آن دادخواهی و انتقام جوئی و هلاکت و نابودی ظالمان و قاتلان خاندان رسالت علیهم السلام در آن عصر است، هرچند مکافات پایانی و جزای نهایی آنان مربوط به عالم بعد و قیامت است ولی در عصر ظهور و در روزگار رجعت هم به مرتبه ای از عقوبت اعمال خود می رسند.

و بر این اساس می توان گفت گویا برای مقام محمود خاندان رسالت علیهم السلام دو مرتبه است و این مقام و جایگاه دو مصداق دارد: یکی آن بلند جایگاه شفاعت و مقام رفیع وساطت در قیامت که نقطه آن مخروط نقطه ختمیه رسالت است یعنی:

شفیع الوری خواجه بعث و نشر امام الهدی صدر دیوان حشر

کریم السجایا، جمیل الشیم نبی البرایا، شفیع الامم (1)

و مصداق دوم مقام محمود، عصر ظهور و روزگار رجعت این خاندان است که در مقام محمود حکومت حق الهیه در تمامی زمین بلکه در کلّ ما سوی الله که خاصّ این خاندان است قرار می گیرند و بر آن اریکه قدرت الهی تکیه حاکمانه می زنند و در این زیارت وداع از حق تعالی مسئلت داریم که - هرچه زودتر - صاحب این قبر مطهر و مزور مکرم ما حضرت سید الشهداء علیه السلام را به آن مقام محمود موعود دنیوی او که مقام هلاکت و از بین بردن دشمنان و ظالمان و قاتلان و جایگاه نصرت و یاری دین است

ص: 110

آری، مکرر گفته ایم و باز هم می گوئیم که در مطاوی زیارات و خلال ادعیه رسیده از حضرت معصومین علیهم السّلام معارفی ژرف و حقایقی بس بلند نهفته شده که متأسفانه کمتر کسی در مقام استخراج و تبیین و توضیح آن گوهرهای ناب برآمده است، گاه بیگاه در ضمن آثارمان به بعضی از آن ها اشاراتی داشته ایم، امید است توفیق بیش تری بیابیم.

## آدابی دیگر در وداع

دیگر حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام رسیده است که جمله پایانی آن مرتبط با وداع قبر امام حسین علیه السّلام است. صفوان گوید حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

هرکس با آب فرات غسل کند و قبر حضرت حسین علیه السّلام را زیارت نماید چونان روزی که از مادر متولد شده پاک از گناه گردد هرچند آغشته به کبائر بوده باشد. سپس حضرت این جمله را فرمود:

و كانوا يحبّون الرّجل إذا زار قبر الحسين عليه السّلام إغتسل وإذا ودّع لم یغتسل و مسح یده علی وجهه إذا ودّع.

و سیره بر این بوده و روش این چنین که دوست داشته اند وقتی کسی به زیارت امام حسین علیه السّلام می رود غسل کند ولی وقتی وداع می کند - برای زیارت وداع می رود - غسل ننماید و در گاه وداع دستش را به صورتش بکشد. [\(1\)](#)

ص: 111

این جمله پایانی حدیث متضمن دو نکته است: یکی پسندیده نبودن غسل در زیارت وداع و دیگری مطلوب بودن دست کشیدن به صورت در موقع وداع.

مقصود از این دو امر چیست؟ کوتاه جمله ای از ادب الزائر آیت مغفور، صاحب اثر گران سنگ الغدیر - عبد الحسین آمینی - رضوان الله تعالی در بیان این جمله نقل شده که می آوریم گوید:

و كأن یرید عدم إزاله تلك الغبیره الشریفه عن جسده

گویا امام علیه السلام از کراهت غسل در زیارت وداع اراده نموده است که آن گرد و غبار برخاسته از آن صحن و سرا از پیکر او از بین نرود و باقی بماند. (1)

### سخنی راجع به غسل زیارت و وداع

دیگر، سخنی از بزرگان در این راستا ندیده ایم لذا به صورت احتمال می آوریم که شاید مقتضای جمع ادله در این زمینه این باشد که در زیارت امام حسین علیه السلام غیر از نوبت اول زیارت که زیارت ورودی است و غیر از دفعه آخر زیارت که زیارت وداعی و خروجی است، غسل مستحب است و مطلوب، ولی در زیارت اول و آخر مطلوبیت ندارد؛ زیرا در این زمین جمعی غبار آگین آمدند و بیش ترین آنان آغشته به خاک و خون در این زمین مدفون گردیدند و بازماندگان آنان هم باز غبار آگین از این زمین رفتند که آغشته گی آنان در هنگام رفتن بیش از غبار آمدن بود.

ص: 112

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 330، به نقل از: ادب الزائر/ 44.

گرد و خاک هنگام ورود گرد و خاک سفر صحرا و بادیه بود ولی گرد و غبار موقع خروج هم گرد و غبار ظاهری دشت ماریه بود و هم غبار غم و گرد عزا و خاک اندوه بود که ظاهر و باطن، درون و برون، قلب و قالب آنان را فراگرفته بود.

آن سان که باز در ورود ثانی و آمدن دومین مرتبه به این زمین بازهم غبار آگین بودند و آغشته به گرد و خاک آن هم به هر دو خاک و هر دو غبار، آن گاه که کنار خاک و مزار و تربت عزیزان شان در مراجعت از سفر اسارت رسیدند.

حالی‌ا تو زائر هم به آنان تأسّی و اقتدا کن؛ به این زمین برای زیارت با غبار در آی و با غبار بیرون آی. در نخستین زیارت، آغشته به خاک دشت و صحرا باش و در مراجعت و بازگشت، گرد و غبار این دیار را با خود به ارمغان ببر که هرکس تو را می بیند رنگ و بوی کربلا را در تو بنگرد و از تو استشمام نماید.

جریانی را در خاطراتم نوشته‌ام که در این جا به عنوان شاهد می آوریم.

### **بوی خوش زایر کربلا**

آقای سید محسن موسوی از پدرشان که از کشاورزان متدین روستای سیج در قسمت شمالی مشهد مقدّس است نقل می کردند که می گفت:

در آبادی ما مردی بود به نام کربلائی میرزا حسن که خیلی به حضرت سید الشهداء علیه السّلام و کربلا علاقمند بود به طوری که مکرّر



پیاده کربلا مشرف می شد و حدود هفت ماه سفرش طول می کشید و وقتی برمی گشت مدتی کار می کرد تا اندوخته ای فراهم آورد دیگر بار کربلا مشرف شود.

آخرین سفری که می خواست مشرف شود چیزی نداشت. خانه اش را فروخت و به زیارت کربلا رفت و چون مراجعت نمود مریض شد و به فاصله کوتاهی از دنیا رفت.

شخصی در آبادی نزدیک ما خواب دیده بود جمعی به صورت لشگر می آیند و امیری دارند، سؤال می کند: امیر لشگر کیست؟ می گویند:

آقا قمر بنی هاشم علیه السلام. می پرسد: کجا می روند؟ می گویند: می رویم کربلائی میرزا حسن را ببریم کربلا.

صبح از خواب بیدار می شود، سراغ می گیرد ببیند کربلائی میرزا حسن کربلا مشرف شده، می گویند از دنیا رفته است -

شاهد ما در این قسمت است که می گفتند: پدرم می گفت - گاهی من در بیابان مشغول کار بودم و کشاورزی می کردم، ناگهان بوی خوشی به مشامم می رسید، وقتی به آبادی می آمدم می دیدم کربلائی میرزا حسن از کربلا مراجعت نموده است. (1)

آری، اگر چونان کربلائی میرزا حسن کربلا مشرف شدیم و شامه کسی هم باز بود آن وقت آن بوی خوش بهشت و آن نسیم عنبرسای جنت از گرد و غبار پیکر چونان زائری به چنین شامه هایی می رسد.

ص: 114

## توجه به وداع امام حسین علیه السلام در موقع وداع

و چه خوب است که در هنگام وداع، و در آن حال و هوا، در آن مکان و فضا به یاد وداع حضرت سید الشهداء علیه السلام باشیم و آن لحظه ای را که آن وجود مقدس در این محدوده برای وداع آخرین بر در خیمه ها آمد در نظر بیاوریم که دیگر معلوم است چه وضعی پیش می آید و چه حالی دست می دهد.

وداع با قبر شریف برای ما در سایه پیوند مهری و علقه محبتی پس از گذشت حدود هزار و سیصد و هفتاد سال این چنین سخت است و دشوار، وداع آن عزیزان داغ دیده بی کس و تنها با آن جان جان ها چگونه بوده است؟ نقل شده که فرمود:

یا أهل بیتی، علیکم منی السلام، هذا آخر الوداع فاستعدن للأسر.

پس نگاهی از روی تأسف و حسرت به اهل بیت نمود،

فوقف هنيهة و بکی و بکین بکاء شديدا بحيث ضجرت من بكائهم ملائكة السماوات العلی و الأرضین السفلی -

مقداری درنگ نمود و گریست و عزیزانش گریه کردند به طوری که از گریه آنان فرشتگان آسمان های بلند و زمین های پست گریستند - صداها به گریه و الوداع الوداع بلند بود.

و روی آنه لما أراد أن یركب إجتمعت حوله النساء ناشرات الشعور، لا طمات علی الخدود، فعلت التیاح وقامت الصیاح.

روایت شده که چون در وداع آخرین، حضرت سید الشهداء علیه السلام می خواست سوار مرکب شود، محترمانه با گیسوهای پریش در حالی که لطمه بر صورت می زدند، گرداگردش حلقه زدند، نوحه ها و ناله ها بلند بود و صیحه ها و فغان ها پابرجا - در چنین شرائطی وداع و خداحافظی صورت گرفت - (1)

آری، با چنین یاد و حالی و با چنین تصویر و نمادی در مقام وداع قبر شریف و حرم محترم و حائر مقدّس و صحن و سرای مبارک حضرتش برآئیم و به خصوص اگر گوش دلمان باز باشد و نوای غم انگیز نائبه الزّهرا زینب کبری علیها السلام را از آن نای خشکیده و جگر تفتیده و زبان چاک دیده و لب های پوست انداخته با موهای پریش و دل ریش درحالی که بر طبل سینه سوزان می کوبد و دست حسرت بر فرق سر دردناک فرقدان سای می ساید و فغان و شیون مهلا مهلا یابن الزّهرایش از گردنه گردون بالا می رود بشنویم، دیگر وداعمان دیگر می شود و با خود این اشعار عمّان سامانی را زمزمه می کنیم:

### اشعار عمّان سامانی

خواهرش بر سینه و بر سر زنان رفت تا گیرد برادر را عنان

سیل اشکش بست بر شه راه را دود آهش کرد حیران شاه را

در قفای شاه رفتی هر زمان بانگ مهلا مهلاش بر آسمان

ص: 116

کای سوار سرگران، کم کن شتاب جان من، لختی سبک تر زن رکاب  
تا ببوسم آن رخ دلجوی تو تا ببوسم - یم - آن شکنج موی تو  
شه سرا پا گرم شوق و مست ناز گوشه چشمی به آن سو کرد باز  
دید مشکین مویی از جنس زنان بر فلک دستی و دستی بر عنان  
زن مگو مرد آفرین روزگار زن مگو، بنت الجلال، اخت الوقار  
زن مگو خاک درش نقش جبین زن مگو دست خدا در آستین  
پس ز جان بر خواهر استقبال کرد تا رخس بوسد الف را دال کرد  
همچو جان خود در آغوشش کشید این سخن آهسته بر گوشش کشید  
کای عنان گیر من آیا زینبی یا که آه دردمندان در شبی  
پیش پای شوق رنجیری مکن راه عشق است این، عنان گیری مکن  
با تو هستم جان خواهر هم سفر تو به پا این راه کوبی من به سر  
خانه سوزان را تو صاحب خانه باش با زنان در هم‌رهی مردانه باش  
جان خواهر در غم زاری مکن با صدا بهرم عزاداری مکن  
معجز از سر، پرده از رخ و مکن آفتاب و ماه را رسوا مکن  
هست بر من ناگوار و ناپسند از تو زینب گر صدا گردد بلند  
هر چه باشد تو علی را دختری ماده شیرا کی کم از شیر نری  
با زبان زینبی شاه آنچه گفت با حسینی گوش زینب می شنفت  
با حسینی لب هر آنچه او گفت راز شه به گوش زینبی بشنید باز  
ای سخن گو لحظه ای خاموش باش ای زبان از پای تا سر گوش باش

تا ببینم از سر صدق و صواب شاه را زینب چه می گوید جواب  
گفت زینب در جواب آن شاه را: کای فروزان کرده مهر و ماه را  
عشق را از یک مشیمه زاده ایم لب به یک پستان غم بنهاده ایم  
تربیت بوده است بر یک دوشمان پرورش در جیب یک آغوشمان  
تا کنیم این راه را مستانه طی هر دو از یک جام خوردستیم می  
هر دو در انجام طاعت کاملیم هر یکی امر دگر را حاملیم  
تو شهادت جُستی ای سبط رسول من اسیری را به جان کردم قبول  
از تجلی های آن سرو سهی خواست تا زینب کند قالب تهی  
سایه سان بر پای آن پاک اوفتاد صیحه زن غش کرد و بر خاک اوفتاد  
از رکاب ای شهسوار حق پرست پای خالی کن که زینب شد ز دست  
شد پیاده بر زمین زانو نهاد بر سر زانو سر بانو نهاد  
پس در آغوشش نشانید و نشست

دست بر دل زد دل آوردش به دست(1)

امید است وداعمان با شور و حالی همراه باشد و با معرفت و شناختی قرین و با رنگ و بویی که از آن بوستان گرفته ایم به دار و دیارمان  
برگردیم و هم خود پیوسته از بوی خوش آن عبیر خوش بو باشیم و درون و برونمان معطر و هم دیگران را از آن بوی خوش که از آن دهکده  
جهانی گل های معطر هستی گرفته خوشبو سازیم و نکهت و عبیری بخشیم که هر

ص: 118

چه هست آن جاست و از آن جاست، آری:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد(1)

### هفت دستور در زیارت کربلا

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام هفت دستور نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام داده شده که جمله آخرش نهی از توطن در کربلاست، فرمود:

إذا زرت الحسين عليه السلام فزره و أنت حزين مكروب أشعث مغبرّ جائع عطشان وأسئله الحوائج و أنصرف و لا تتخذة وطنا.(2)

هرگاه امام حسین علیه السلام را زیارت نمودی او را در حالی که اندوهگین و مهموم، ژولیده مو و غبار آگین، گرسنه و تشنه هستی زیارت کن و از او حوائج را مسئلت نما و برگرد و آن جا را وطن و محلّ زندگی خود قرار مده.

### جهت نهی از توطن در کربلا

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید:

نهی از اتخاذ وطن و مقر زندگی قرار دادن کربلا منافات با استحباب مجاورت دارد، و ممکن است نهی این حدیث را حمل بر تقیّه نماییم یا به جمعی اختصاص دهیم که اقامت در کربلا برای آنان بیم

ص: 119

---

1- دیوان حافظ، از غزل 180.

2- - تهذیب الأحكام 76/6.

قساوت قلب می آورد یا بگوئیم مقصود اقامت و توطن در خصوص حایر شریف است که در بعضی روایات به آن اشاره شده است؛ زیرا که در آن مکان مقدس استشعار حزن و اظهار اندوه پیوسته لازم و برای آدمی مداومت بر این امر در جمیع احوال ممکن نیست لذا از آن نهی شده است (1).

### آداب جوار مشرفه

در هر حال؛ جهت نهی، هر چه باشد به یقین، عقل و فطرت گویای این است که هرکس در مجاورت و همسایگی و در ظل و پناه کسی به سر می برد باید شئون آن بزرگی که به افتخار جوار او نایل است کاملاً رعایت نماید و هر چه آن همجوار مهم تر و با شخصیت تر باشد، قهر رعایت حقوق او و پاس داری و رعایت خوشایند او و اجتناب و دوری از ناخشنودی او بیشتر باید باشد.

بر این اساس همجواری اولیای حق و همسایگی قبور شریفه حضرت معصومین علیهم السلام شرائط خاص خود را می طلبد و رعایت امور فراوانی را اقتضا دارد و در این میان کربلای معلی و صحرای نینوا از جایگاه خاصی برخوردار است و مضاف بر این که با همه مشاهد مشرفه و بلاد متبرکه در حقوق واجب سهیم و شریک است، برای خود هم خصوصیتی دارد که آن خصوصیات باز حقوق خاص و احترامات مخصوص را برای آن فراهم آورده است و آنان که می خواهند به افتخار همجواری حرم محترم و حایر

ص: 120

شریف خون خدا، حضرت سید الشهداء علیه السلام نایل آیند آن حقوق و احترامات را باید کاملاً رعایت نمایند که نخست، خودم - که افتخار جوار مرقد مطهر حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثنا را دارم - باید به این حقیقت تلخ اقرار نمایم که به راستی در این زمینه قصور و تقصیر و کسری و کاستی بسیار داشته و داریم و نوعاً به هیچ کدام از این حقوق و حدود توجه نداشته و نداریم و چه بسا من مجاور مشهد مقدس یا آن همجوار کربلای معلی و یا نجف اشرف و یا سایر مشاهد مشرفه در بسیاری از کمالات از آنان که از نعمت همجواری قبور اولیا بهره مند نیستند، پائین تر و کم بهره تر هستیم و متقابلاً در بسیاری از نقایص برتر و بالاتر. ارزش هر چیزی که بیشتر باشد عوارض آن، مالیات آن، گمرک آن بیشتر و حفظ و حراست آن دشوارتر.

### شکوه از مجاوران

به راستی گاه و بیگاه از آنچه در مشاهد مشرفه شاهد هستیم و در بلاد مقدسه می بینیم - چه از مجاوران و چه از زائران - بسیار مایه تأثر خاطر و موجب حزن و اندوه است. به جای این که ما مجاوران اعتبار مقدسه وضعی داشته باشیم که زائران با هر وضعی می آیند از ما رنگ تقوا و قداست، رنگ پاکی و صداقت، رنگ عفاف و صیانت بگیرند اما به گونه ای هستیم که چه بسا آنان که تصوّراتی رؤیایی نسبت به این اماکن مقدس نزد خود داشتند، با دیدن وضع ما همه آن تصوّرانشان از بین برود.

آخر نمی دانم این دردها را کجا برم و این شکوه ها با که گویم؟ راستی این جا کربلاست؟ راستی این جا مشهد است؟



مشهدی که وقتی از هر طرف تاکسی می پیچید و گنبد مطهر حضرت رضا علیه السلام نمایان می شد اگر نغمه ناروایی در ماشین بلند بود راننده خاموش می کرد و کسی در محدوده بسیار وسیعی از اطراف صحن و سرای امام هشتم علیه السلام به خود اجازه خودنمایی با وضع نامناسب نمی داد و حالیا شاهد نهایت بی شرمی و بی احترامی از مجاور و زایر، حتی کنار قبر شریف حضرتش هستیم و به راستی بیش از هر زمان با همه آنچه گفته و شنیده می شود و با همه توسعه ها و آرایه هایی که ظهور و بروز پیدا می کند شاهد غربت آن وجود مقدس می باشیم.

قمی که سیم و چوب گیرنده صدا بر پشت بام هایش در روزها دیده نمی شد و مسافران زن اجازه پیاده شدن از ماشین بدون پوشش مناسب به خود نمی دادند، همین قم است که تابلوی تعلیم موسیقی بانوان در آن به چشم می خورد؟ نمی دانم...

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی باشد که از خزانه غیش دوا کنند(1)

بگذریم که می ترسیم به اسم ارشاد از این ارشادات جلوگیری شود و گویا جز خون دل خوردن و چون نمک در آب حل شدن و سوختن و ساختن و آه سرد از سینه گرم در دل های شب کشیدن و دست التجا به حضرت حق بالا بردن و ظهور موفور السرور محیی دین و شریعت و معز اولیاء و مدل اعدا را از او خواستن چاره ای نمانده است.

ص: 122

صحبت در آداب زیارت امام حسین علیه السلام بود. قبلا اشاره کردیم که بیرون رفتن از مشاهد مشرفه قبل از شب و روز جمعه مناسب نیست و در این خصوص حدیثی رسیده است که با بیان مرحوم مجلسی می آوریم:

من خرج من مکه او المدینه او مسجد الکوفه او حایر الحسین صلوات الله علیه قبل أن ينتظر الجمعة ناداته الملائکه: أين تذهب؟ لاردک الله! (1)

هرکس از مکه یا مدینه یا مسجد کوفه یا حرم امام حسین علیه السلام قبل از این که انتظار جمعه را بکشد - و جمعه را درک نماید - برود، فرشتگان او را ندا می دهند: کجا می روی؟ خدا تو را برنگرداند.

مرحوم مجلسی گوید:

محتمل است که مراد این باشد که نزدیک روز جمعه شده باشد و انتظار نکشد که زیارت شب و روز جمعه را بکند و ممکن است که مراد این باشد که روز جمعه پیش از نماز جمعه مسافر شود، چنانچه شیخ شهید علیه الرحمه فهمیده است و هر دو را رعایت کردن اولی است. (2)

در هر حال، در صورت امکان بسیار به جاست که انسان شب و روز جمعه مشاهد مشرفه را درک نماید به خصوص کربلا که به راستی شب

ص: 123

---

1- تهذیب الأحکام 107/6.

2- تحفه الزائر، فصل دوم، باب اول.

جمعه اش با همه شب ها فرق دارد آن هم فرقی که نه در بیان می آید و نه خامه می تواند نقشش را روی نامه بیافریند. خداوند با عافیت و معرفت، مکرر در مکرر روزی همه فرماید. هنوز خاطره نخستین شب جمعه ای که توفیق زیارت سید الشهداء نصیب شد و هنگام اذان مغرب در حرم محترم حضرتش بودم از یادم نرفته است که نزدیک بود از شور و شوق و رسیدن به این دیرینه آرزو قالب تهی کنم امید است باز هم در این زمینه سخنی آوریم.

### وقتی از کربلا مراجعت کردیم بگوئیم

به ما دستور داده اند که وقتی از سفر کربلا مراجعت نمودیم و وارد منزلمان شدیم بگوئیم:

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَلَّمَنِي وَسَلَّمْ مَنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَعَلَى كُلِّ حَالٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (1)

حمد حق را بر سلامتی خود و بر همه امور و در همه حالات اظهار داریم، سپس بیست و یک مرتبه پی در پی ولی بدون عجله و شتاب تکبیر گوئیم.

ص: 124

---

1- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 13.



ما نقش دلفریب تو تصویر کرده ایم  
یک آیه از جمال تو تفسیر کرده ایم  
ناپختگی ماست که از کم بضاعتی  
اوصاف بی مثال تو تقریر کرده ایم  
همواره در تلاطم گیسوی پُر حَمَت  
دل های عاشقان تو زنجیر کرده ایم  
هر هفت بند نای مرا غم نوا دهد  
با غم همیشه ناله شبگیر کرده ایم  
راهم نمی دهند به کوی وصال دوست  
کی در طریق وصل تو تقصیر کرده ایم  
غزاله های غزل/ 468.

بر سر سفره ای می نشینیم که در آن غذاهای متنوع و طعام های رنگارنگ و خوردنی های مختلف می بینیم، از هرکدام مقداری تناول می کنیم ولی آنچه خوراک اصلی ما می شود و بیشترین بهره را از آن می بریم آن غذایی است که بیشتر دوست داریم و یا از جهات مختلف مناسب با مزاج و وضع ما می باشد.

گاهی سفره سفره ظاهری است و غذا غذای مادی و طعام و طعام صوری و تأثیر تأثیر جسمانی ولی گاهی مائده مائده معنوی است، خوراک خوراک غیرمادی است و غذا غذای حقیقی است و تأثیر تأثیر روحی و درونی است. قهرا مراقبت و توجه و بهره گیری و استفاده از چنین سفره ها و مائده ها باید بیشتر باشد.

اولین و برترین سفره ها و مائده های چنین سفره رنگارنگ قرآن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ. (1)

همانا این قرآن، ولیمه - و سفره رنگارنگ عروسی - است که خداوند پهن نموده و فراهم آورده است. هرچه می توانید از این سفره رنگین گسترده و از این ولیمه فراهم آمده بهره بردارید و استفاده برید.

پس از قرآن شریف که سفره گسترده و مائده رنگین حق تعالی برای بندگان است، در مکتب اصیل و مذهب حقه امامیه - که ظهور و بروز حقایق از حلقوم قداست و نای عصمت، خاندان رسالت علیهم السلام است - در کنار این سفره رنگین خدائی دو سفره دیگر دیده می شود که اصول این دو سفره همان مواد سفره نخست یعنی قرآن است ولی با شکل و شمایل و رنگ و کمیت و کیفیت و زی و هیئت دگر؛ و آن دو سفره سفره دعا و زیارت است که طبّاخان تربیت شده دست قدرت و لطف طبّاخ ازل خوراک های سالم و سودمند این دو سفره را فراهم آورده اند و در اختیار جویندگان مائده های معنوی نهاده اند که چنین موائدی با چنین خصوصیاتى در هیچ مکتبى یافت نمى شود و خوب است عزیزان به آنچه در این راستا در کتاب سلام بر پرچم افراشته، شرح سلام های زیارت آل یس آورده ایم مراجعه نمایند تا آنچه اشاره کردیم بهتر روشن شود و با برهان همراه باشد. (2)

ص: 128

---

1- تفسیر مجمع البیان 16/1.

2- - سلام بر پرچم افراشته/ 15-23.

این سفره زیارت که نوعاً آمیخته با سفره دعاست به شکلی گسترده در زیارت های حضرت سید الشهداء علیه السلام در اختیار گرسنگان مائده های معنوی قرار گرفته است، به گونه ای که اگر کسی ادعا کند جمیع موائد دیگر یک طرف و این سفره و مائده یک طرف، سخن گزافی نگفته است. چه سفره ای است این سفره؟ چه مائده ای است این مائده؟ چه طعام ها که در این سفره گسترده نهاده اند! چرا چنین نباشد؟ آخر سفره سفره حسین علیه السلام است، همان سفره بی نظیر هستی.

بی نظیر است حسان، سفره احسان حسین

که به خوان کرمش این همه مهمان دارد(1)

آری، در این سفره زیارت حسین همه نوع طعام های بهشتی برای همه میهمانان یافت می شود؛ چنانچه در حالت خوف و تقیه یا نداشتن فرصت، دستور داده اند سه مرتبه بگو: صلی الله علیک یا ابا عبد الله زیارت تمام است، مثل خوراک های یک لقمه ای می ماند که نیاز مضطری را فوراً برآورده می سازد.(2)

### زیارت مطلقه اول

#### اشاره

و از آن سو خوراک های متنوع و رنگارنگ فراوان دیگر در قالب ها و محتواهای متفاوت که از هر کدام با توجه با شرایط مختلف باید بهره

ص: 129

1- ای اشک ها بریزید/ 137.

2- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 4.



برد و استفاده نمود ولی در جمع همه آن زیارت ها به اتفاق ارباب معرفت جامع ترین و کامل ترین و پربارترین آن ها همین زیارت اولی است که مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه در همین مفاتیح الجنان به عنوان اولین زیارت مطلقه آورده است و شاید نه تنها در میان زیارت های سید الشهداء علیه السلام بهترین زیارت است بلکه در میان همه زیارات بعد از زیارت جامعه کبیره بهترین زیارت باشد.

### سخن جامعی از محدث قمی رحمه الله علیه

قبل از پرداختن به شرح و توضیح زیارت، گفتار جامعی از مرحوم محدث قمی در این زمینه می آوریم. آن مرحوم پس از اشاره به این امر که با توجه به کثرت مشاغل و شواغل و کمی وقت، ذکر همه ادعیه و تمامی اذکار و زیارات میسر نیست و باید اهم آن ها را اختیار نمود، گوید:

برای اختیار این امر چند طریق است: یکی ملاحظه سند آن، پس آنچه صحیح است و اتقن است، آن را اختیار کند چنانچه مختار علامه مجلسی رحمه الله است.

دیگر آنچه از فحای کلمات سید بن طاووس قدس سره ظاهر می شود که آنچه در دلش افتاد آن را بکند یا بخواند، همان را اختیار نماید و این طریقه منحصر به امثال خود آن سید معظم جلیل است که نفس شریفش را از خاشاک هوا و هوس پاک نموده و مجاری شیاطین را از قلب خود مسدود گردانیده پس آن چه به قلب او القا شود الهام الهی است و ما بین ما و او بعد مشرقین است.

اونمی ماند به ما گرچه ز ما است ما همه مسیم و احمد کیمیا است

دیگر آنچه ظاهر می شود از خبر شریفی که شیخ طبرسی رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حاصل آن، آن است که دوست ندارم کسی از دنیا بیرون رود و ادبی از آداب رسول خدا صلی الله علیه و آله مانده که او نکرده باشد. یعنی آنچه را که فرموده باید عمل به آن شود اگرچه در مدت عمر یک مرتبه آن را به جا آورد...

دیگر آن که به حسب اختلاف و مقاصد و حاجات اختیار کند آنچه را که برای آن مقصد معین نموده اند و این راه خالی از صعوبت نیست...

دیگر آنچه ظاهر می شود از طریقه و سیره غالب علما و محدثین آن که اختیار کند از بین آن ها آنچه را که مسطور است در کتاب شریف کافی و فقیه و تهذیب - تهذیب مغنی از استبصار و استبصار باب مزار ندارد لذا ذکر آن نشده است - چه آن که این کتب همیشه ملاذ و مرجع کافه علماء در احکام دینی و مسائل فرعی و غیرها بوده و انتساب آن به صاحبانش معلوم و نسخش همیشه منتشر و از غلط و سقط محفوظ و محل نظر و مقابله و تصحیح و مرجع درسی و تدریس و حاشیه و شرح کثیری از علما و محدثین و فقهای راشدین بوده به خلاف سایر کتب احادیث.

پس در مقام دوران امر میان آن که به جا آورد عملی را که در یکی از این سه کتاب یا در دو یا در هر سه آن موجود باشد و کردن عملی که در غیر آن ها باشد، موافق طریقه فقها و مذاق محدثین و اعظام باید اول را اختیار کند و اگر آن عمل در هر سه کتاب موجود باشد البته

متعین و طرف مقابلش را قابلیت مقابله و طرف بودن نیست.

پس از تمهید این مقدمه گوئیم: چون زائر خواهد زیارت کند قبر شریف حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفداء و خواست که اختیار کند زیارتی از همه آن زیارات وارده که قریب به سی زیارت می شود، اختیار کند آن زیارتی را که به روایت معتبر در این سه کتاب نقل شده و آن منحصر است در یک زیارت شریفه که ممتاز است از سایر زیارات به جهات چند (و آن همین زیارتی است که در مقام شرح آنیم).

یکی آن که ذکر شد که مشایخ ثلاثه به علاوه آن که دیگران چون جعفر بن محمد بن قولویه و غیره او را نقل نموده اند (مقصود کامل الزیارات ابن قولویه است که در بحث زیارت و آنچه متعلق به آن است به خصوص در ارتباط با زیارت امام حسین علیه السلام حتی در جمع کتب قدما و آثار پیشینیان حرف اول را می زند).

دیگر آن که آداب مشکله ندارد که غالباً خصوص در اوقات ازدحام و کثرت زائرین از عهده آن نتوان بیرون آمد، علاوه بر آن که نه بسیار مختصر است و نه مطول.

و دیگر آن که متضمن است بر مضامین عالیه که در غیر آن یافت نمی شود چنانچه بر اهلش مخفی نیست.

و دیگر شهادت شیخ صدوق است در کتاب من لا یحضره الفقیه بر آن که - این - زیارت اصح زیارات است، علاوه بر آن شهادتی که در اول کتاب بر صحت تمام اخبار موجوده در آن داده، چنانچه فرموده:

و اخترت هذه لهذا الكتاب لأنها أصحّ الزيارات عندي من طريق الرواية و فيها بلاغ و كفايه.

و این زیارت را برای ثبت در این کتاب انتخاب نمودم، چون در نزد من از جهت روایتی صحیح ترین زیارت است و در آن بلاغ و کفایت است - و برای رسیدن به مقصود کافی است - (1)

مضاف بر آنچه مرحوم محدّث قمی رضوان الله تعالی علیه نسبت به اصل این زیارت شریفه آورده است، می گوئیم:

### خصوصیات این زیارت

این زیارت زیارتی است که از جهت اشتمال بر مسائل معرفتی در ابعاد مختلف پس از زیارت جامعه کبیره بهترین و جامع ترین زیارت به حساب می آید.

این زیارت، دو بخش است: بخشی از آن مرتبط با خصوص سید الشهداء علیه السلام است و از این جهت از زیارات آن حضرت شمرده می شود، و قسمتی از آن، حقایقی است کلی و معارفی عمومی مرتبط با همه خاندان رسالت علیهم السلام که از این بعد از زیارات جامعه شمرده می شود.

این زیارت در تمام کتب معتبر قدماى امامیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین آمده است و از این جهت حتی بر زیارت جامعه کبیره برتری دارد؛ زیرا زیارت جامعه در کافی شریف و در کامل الزیارات نیامده و فقط نشان آن را در من لا یحضره الفقیه و بعضی دیگر از کتب مرحوم صدوق و تهذیب

ص: 133

شیخ الطایفه رحمه الله پیدا می کنیم درحالی که این زیارت علاوه بر من لا یحضره الفقیه و تهذیب، در کافی شریف و کامل الزیارات نیز یافت می شود.

### کلام مرحوم صدوق درباره این زیارت

لازم به تذکر است که متن منقول در من لا یحضره الفقیه مرحوم صدوق کوتاه تر از نقل مرحوم کلینی و شیخ طوسی است که یا از باب تلخیص است و یا ایهام و ابهامی در بعضی فقرات آن بوده که مرحوم صدوق نیاورده که توضیحش را می آوریم. مرحوم صدوق در فقیه بعد از نقل این زیارت و زیارت وداع گوید:

وقد أخرجت فی کتاب الزیارات و فی کتاب مقتل الحسین صلوات الله علیه أنواعا من الزیارات و اخترت هذه لهذا الكتاب لأنها أصحّ الزیارات عندی من طریق الروایه و فیها بلاغ و کفایه. (1)

از این جملات استفاده می شود که اولاً مرحوم صدوق کتاب مستقلی در زیارات داشته که همانند بسیاری دیگر از موارد سلف ما از دست رفته است و صاحب الذریعه اشارتی به آن دارد گوید:

زیارات قبور الأئمه للشیخ الصدوق أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه - المتوفی 381 - ذكره النجاشی بعد کتاب المدینه و زیارات النبی و الأئمه و ذکر بعدهما جامع زیاره

ص: 134

---

1- من لا یحضره الفقیه، کتاب الحجّ، باب زیاره قبر ابی عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام المقتول بکربلا.

و همچنین کتابی در مقتل امام حسین علیه السّلام داشته که آن هم گویا همانند کثیری از مؤلّفات بزرگان گذشته ما از بین رفته است و باز در الذریعه نام و نشان آن را می یابیم، گوید:

مقتل ابي عبد الله الحسين عليه السلام أحال إليه في الخصال ص 35 إنّ فيه ما رواه من فضائل العباس عليه السلام. (2)

و ثانيا این زیارت در نظر مرحوم صدوق از دو جهت سند و متن صحیح ترین و کامل ترین زیارت بوده است که از میان همه زیارت ها تنها آن را برای ثبت در کتاب من لا یحضره الفقیه که جایگاه خاصی در میان همه کتاب های او دارد آورده است.

مرحوم مجلسی اوّل در شرح این جملات مرحوم صدوق گوید:

و به تحقیق که در کتاب زیارات و در کتاب واقعه شهادت حضرت امام حسین علیه السّلام انواع زیارات ذکر کرده ام و این زیارت را از آن ها انتخاب کردم و در این کتاب ذکر کردم؛ چون به اعتبار اسناد اصحّ روایات بود نزد من، اگرچه جمعی در این دو سند هستند که علماء رجال توثیق آن ها نکرده اند و لیکن ممکن است که صدوق بر احوال ایشان مطلع باشد و ایشان ندانند یا آن که این دو زیارت - زیارت مطلقه اول و زیارت وداع - متواتر شده باشد نزد او چنان که ثقه

ص: 135

---

1- الذریعه 78/12.

2- - الذریعه 28/22.

الاسلام نیز این دو روایت را ذکر کرده است در کافی و حکم به صحّت آن کرده است. (1)

### توضیحی درباره سند این زیارت

خوب است قبل از بیان این زیارت، مختصری نسبت به سند آن سخنی آوریم تا از هر جهت فایده تامّ و تمام و بهره و نتیجه کامل و قابل باشد.

مرحوم کلینی این زیارت را در کافی شریف، در کتاب الحجّ، در باب زیاره قبر ابی عبد الله الحسین بن علی علیهم السّلام به این سند نقل نموده:

عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمد بن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن الحسين بن ثوير.

مرحوم مجلسی اوّل نسبت به این سند گوید:

روی الكلینی - فی القوی - عن الحسين بن ثوير الثّقه. (2)

مرحوم کلینی به سند قوی از حسین بن ثویر که ثقه و مورد اعتماد است نقل نموده.

عده من اصحابنا در اسناد کافی شریف، جمعی رجال مورد اعتماد هستند که در کتاب های رجالی معرفی شده اند.

احمد بن محمد همان احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است که او هم ثقه و مورد اعتماد است.

ص: 136

---

1- لوامع صاحبقرانی 622/8.

2- - روضه المتقین 427/5.

و نسبت به قاسم بن یحیی در تنقیح تعبیر الأقرب حسنه آمده است، یعنی: صلاح و خوبی او نزدیک تر به نظر می رسد. (1)

جدّ او هم حسن بن راشد در اعلی درجه حسن و بالاترین مرتبه خوبی معرفی شده است. (2)

حسین بن ثویر ظاهراً بنا بر آنچه در معجم استظهار شده حسین بن ثویر بن ابی فاخته است که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده و ثقه و مورد اعتماد است. (3)

### سند این زیارت معتبر است

بر این اساس سند زیارت، معتبر است و بر فرض که نسبت به بعضی از راویان این زیارت، ابهامی وجود داشته باشد؛ از آن جا که این زیارت به همین سند در دو جای کامل الزیارات آمده که بنا بر قاعده معروف علم رجال، موجب تقویت آن می شود. (4)

با توجه به آنچه آوردیم این که مرحوم مجلسی رضوان الله علیه در مرآه العقول آن را ضعیف شمرده مناسب به نظر نمی رسد و برخلاف نظر مرحوم صدوق و نظر مرحوم پدرش می باشد.

از همه این امور که بگذریم و شبهه را قوی بگیریم ولی می توانیم نسبت به این زیارت بگوئیم که متن زیارت گویای اعتبار آن و جملات زیارت دلیل صدور آن است؛ چون وقتی انسان با توجه و دقت آن را

ص: 137

---

1- تنقیح المقال 123/1.

2- تنقیح المقال 35/1.

3- معجم رجال الحديث 207/5.

4- یکی در باب 26 (باب بکاء جمیع ما خلق الله علی الحسین علیه السلام)، حدیث 5 و یکی در باب 79 (باب زیارات الحسین بن علی علیه السلام)، حدیث 2.



می خواند و با تأمل و نظر در آن می نگرد و به این باور و اطمینان می رسد که چنین جملاتی جز از حلقوم وحی و قداست و نای عصمت و طهارت و منبع علم و حکمت و آبشخور ولایت و درایت صادر نمی شود و به تعبیر معروف از زیاراتی است که متن آن گواه صحت و اعتبار آن است و جملات و مضامین آن دلیل صدور آن.

توجه و عنایت ارباب معرفت هم نسبت به این زیارت در طول تاریخ می تواند مؤیدی دگر بر اعتبار و صحتش باشد. در جهت سند به همین مقدار بسنده می کنیم و ترجمه متن حدیثی را که متضمن این زیارت است قبل از نقل زیارت و شرح و توضیح آن می آوریم که حقایق بس ارزنده ای را در ابعاد مختلف دربر دارد.

## مقدمات صدور این زیارت

حسین بن ثویر بن ابی فاخته گوید:

من و یونس بن ظبیان و مفضل بن عمر و ابوسلمه سراج در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودیم و سخنگوی جمع ما جناب یونس بود که سنش از همه ما بیشتر بود. به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

فدای شما شوم، من به مجالس این قوم - یعنی آل عباس - می روم.

وقتی در مجلس آن ها شرکت می جویم و به یاد شما می افتم چه بگویم - از شما یاد می کنم که مقام خلافت و حکومت از آن شما و حق مسلم خدائی شما خاندان است که اینان غضب کرده اند - حضرت فرمود بگو:

«اللَّهُمَّ ارْنَا الرِّخَاءَ وَ السَّرورَ» فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلِيَّ مَا تَرِيدُ.

«بارالها، گشایش و وسعت و آسایش و سرور و شادی به ما نشان ده» که با گفتن این جمله به همه آنچه می خواهی می رسی - زیرا که این جمله بیانگر حال انتظار و تحقق فرج خدائی است.

حسین بن ثویر گوید: عرض کردم فدای شما شوم، من بسیار از امام حسین علیه السلام یاد می کنم، وقتی به یاد حضرت می افتم چه بگویم؟

فرمود: سه مرتبه بگو: السلام علیک یا ابا عبد الله، که سلام از دور و نزدیک به آن حضرت می رسد.

سپس حضرت فرمود: همانا وقتی ابی عبد الله علیه السلام کشته شد آسمان ها و زمین های هفت گانه و آنچه در آن ها و آنچه میان آن ها بود بر آن حضرت گریستند و هرکس که از مخلوقات حق تعالی در بهشت و دوزخ بود و هرچه دیده می شد و هرچه به چشم نمی آمد، همه گریستند مگر سه چیز که بر حضرتش گریه نکرد: بصره و دمشق و آل عثمان.

### نظری در کلام مرحوم مجلسی و مرحوم فیض کاشانی

در توضیح این جمله حدیث - فانک تأتي علی ما تريد - مرحوم مجلسی گوید:

أی من الثَّوابِ أو فی الرَّجْعِ و من جعله تَمَّه الدَّعاء و قال: المراد به: أنک تهلك من تشاء؛ فقد أبعد ما بعد ممَّا بین الأرض و

یعنی: وقتی این جمله - اَللّٰهُمَّ ارِنَا الرِّخَاءَ وَالسَّرْوَرَ - را گفتی به آنچه اراده داری می رسی از ثواب - آخرت - یا در رجعت و کسی که این جمله را تَتَمَّهَ دعا قرار داده - یعنی دِنْبَالَهُ اَللّٰهُمَّ ارِنَا الرِّخَاءَ وَالسَّرْوَرَ - دانسته و گفته است مقصود این است که همانا تو هلاک می کنی هرکس را که بخواهی، همانا بسیار - از واقع - دور شده، دورتر از فاصله میان زمین و آسمان.

ظاهراً مقصود مرحوم مجلسی از این که گفته است کسی که این جمله را تَتَمَّهَ دعا قرار داده بسیار دور رفته مرحوم فیض است که در وافی در شرح این جمله چنین گفته است:

«تأتی علی ما ترید» ای تهلک و تفنی ما تشاء فإِن تشاء تبدلنا بهم أنمّه الحقّ (2)

«بارالها، گشایش و آسایش به ما نشان ده که همانا تو هرچه اراده کنی می آوری» و توان انجام خواسته ات را داری؛ یعنی هرکس را بخواهی هلاک و نابود می سازی، پس اگر بخواهی - آل عبّاس را از بین ببری و - به جای آنان پیشوایان حق را جایگزین سازی.

### کمبود تحقیق در ادعیه و زیارات

پس از تأمل و دقت به نظر می رسد که بیان مرحوم فیض آن چنان که

ص: 140

1- مرآه العقول 297/18.

2- الوافی - چاپ رحلی - کتاب الحجّ 225/2.

مرحوم مجلسی فرموده دور از آبادی نمی باشد، اگر نگوئیم بر بیان آن مرحوم رجحان و برتری دارد.

در هر حال همان گونه که مکرر گفته ایم احادیث و روایاتی که متضمن ادعیه و زیارات است نیاز به کندوکاو و تحقیق و توضیح بسیار دارد و متأسفانه در این زمینه با کمبود تحقیقات مواجه هستیم که مجال برای آن بسیار است و بسیار، و نیاز هم فراوان است و فراوان. در یکی از جملات این حدیث این است که می گوید: پس از شهادت امام حسین علیه السلام هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آن ها و آنچه میان آن ها بود بر او گریستند. این قسمت در احادیث بسیاری آمده و پیش از این توضیحاتی در موردش داده ایم ولی در این حدیث دو جمله دیگر آمده که شاید در جای دیگری نیامده باشد یکی گریستن آنان که در بهشت و دوزخ هستند بر امام حسین علیه السلام و دیگر گریه هر چه دیده می شود و هر چه دیده نمی شود.

### **گریه بهشتیان و دوزخیان بر امام حسین علیه السلام یعنی چه؟**

و من ینقلب فی الجنّه و النار من خلق ربّنا و ما یری و ما لا یری.

این دو جمله چه می گوید؟ من ینقلب فی الجنّه و النار کیانند؟ و گریه آتشیان بر آن وجود مقدّس چگونه است؟ آیا مقصود فرشتگانی هستند که در بهشت و دوزخند؛ یعنی خازنان جنّت و مالکان دوزخ؟ یا انسان ها که در بهشت و آتش هستند؟ و یا همه آنان به قرینه - من خلق ربّنا که عموم و مشمول آن نسبت به همه ظاهر است؟ در هر حال باید اقرار کنیم که درست مقصود و محتوای این فقره را نمی فهمیم.

## گریه دیده شده ها و دیده نشده ها یعنی چه؟

و همچنین جمله بعد «ما یری و مالا یری» دیده شده ها و دیده نشده ها؛ دیده نشده ها چیست و گریه آنان بر امام حسین علیه السلام چگونه است؟ اگر ما باشیم و ظاهر این جمله، کلّ ما سوی الله در آن داخل هستند و در قالب یک جمله کوتاه، تمام ذرات وجود - غیر از آنچه در حدیث استثناء شده - در تحت پوشش حکم - بکت - که در حدیث آمده قرار گرفته اند. ما یری هایش را نمی فهمیم تا چه رسد به مالا یری ها، و این جاست که باز باید همان حقیقتی را که در دومین کتاب از این مجموعه مبسوطا آوردیم از نظر بگذرانیم و معتقد باشیم که امام حسین علیه السلام راز آفرینش است آن هم راز و رمز و سرّی که پنج مرحله را پشت سر گذارده است و به یاد چکامه نغز نیر تبریزی می افیم که چه زیبا تضمین نموده است:

### اشعاری از نیر تبریزی

ای خرگه عزای تو این طارم کبود

لبریز خون ز داغ تو پیمانه وجود

وی هر ستاره، قطره خونی که علویان

در ماتم تو ریخته از دیدگان فرود

گریه است بر تو، هرچه نوازنده را نواست

ناله است بر تو، هرچه سراینده را سرود

تنها نه خاکیان به عزای تو اشک ریز

ماتم سراسر بهر تو از غیب تا شهود(1)

و در بند دیگری گوید:

ای در غم تو ارض و سما خون گریسته

ماهی در آب و وحش به هامون گریسته

وی روز و شب به یاد لب چشم روزگار

نیل و فرات و دجله و جیحون گریسته

از تابش سرت به سنان، چشم آفتاب

اشک شفق به دامن گردون گریسته

در آسمان زدود خیام عفاف تو

چشم مسیح، اشک جگرگون گریسته

با درد اشتیاق تو در وادی جنون

لیلی بهانه کرده و مجنون گریسته

تنها نه چشم دوست به حال اشکبار

خنجر به دست قاتل تو خون گریسته

آدم پی عزای تو از روضه بهشت

خرگاه درد و غم زده بیرون، گریسته

ص: 143

گر از ازل تو را سر این داستان نبود

اندر جهان ز آدم و حوّا نشان نبود(1)

و در بند سوّمی چنین آورده

ای ز داغ تو روان خون دل از دیده حور

بی تو عالم همه ماتمکده تا نفخه صور

خاک بیزان به سر اندر سر نعش تو بنات

اشک ریزان به بر از سوگ تو شعرای عبور

ز تماشای تجلای تو مدهوش کلیم

ای سَرْتُ سرّ انا الله و سنان نخله طور

دیده ها گو همه دریا شو و دریا همه خون

که پس از قتل نو منسوخ شد آئین سرور

شمع انجم همه گو اشک عزا باش و بریز

بهر ماتم زده کاشانه چه ظلمات و چه نور

قدسیان سر به گریبان، به حجاب ملکوت

حوریان دست به گیسوی پریشان ز قصور

گوش خضرا همه پر غلغله دیو و پری

سطح غبرا همه پر و لوله وحش و طیور

غرق دریای تحیر ز لب خشک تو نوح

دست حسرت به دل از صبر تو ایوب صبور





مصطفی با جگر سوخته حیران و حضور(1)

به هر حال، در توضیح این دو جمله حرفی برای گفتن نداریم جز این که باز خود جملات را تکرار کنیم و ژرفای مفاد و مفهومی را از نظر بگذرانیم و بنگریم تا هر جا که پرندۀ بلندپرواز اندیشه ما توان پرش داشته باشد و عنقای فکر و خیال ما بر هر چکادی که آشیان گیرد باز به محدوده محتوای این دو جمله نمی رسد.

**حضرت صادق علیه السلام و تعلیم کیفیت زیارت**

باری حسین بن ثویر گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

فدای شما شوم، تصمیم دارم به زیارت امام حسین علیه السلام بروم. چه بگویم؟

چه گونه بگویم؟ و چه کنم؟ آداب زیارت را به من یاد دهید و آنچه باید به عنوان زیارت بگویم به من تعلیم دهید. تصوّر کنیم همانند حسین بن ثویر عازم کربلا هستیم و خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیده و از حضرتش جویای تعلیم و آموزش این سفر شده ایم.

حضرت فرمود:

إذا أتیت ابا عبد الله علیه السلام فاغتسل علی شاطی الفرات ثمّ البس ثیابک

ص: 145

الطَّاهِرَةُ ثُمَّ امْشِ حَافِيَا فَانْكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ وَ عَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا  
كَثِيرًا وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى بَابِ الْحَيْرِ ثُمَّ تَقُولُ:

هرگاه به زیارت امام حسین علیه السلام رفتی کنار فرات غسل کن آن گاه جامه پاکیزه ات را بپوش، سپس با پای برهنه حرکت کن، زیرا تو در  
حرمی از حرم های خدا و حرم رسول خدا هستی و بر تو باد که الله اکبر و لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله گویان باشی و خدا را به  
عظمت و بزرگی بسیار یاد کنی و صلوات بر محمد و آل محمد فراوان بیاوری تا به در حایر شریف برسی، آنگاه بگویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَ زُورَ قَبْرِ ابْنِ تَبِيِّ اللَّهِ.

سلام بر تو ای حجّت خدا و پسر حجّت پروردگار. سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائران قبر پسر پیامبر خدا.

سپس ده گام بردار آن گاه بایست و سی مرتبه تکبیر بگو. سپس از طرف پیش روی مبارک، طرف قبر شریف برو، به طوری که صورتت برابر  
آن و قبله میان دو شانه ات قرار گیرد و آن گاه بگو:

ظاهرا دستور به گفتن تکبیر آن هم سی مرتبه در این جا و کمتر و بیشتر در زیارت های دیگر براساس همان سخنی است که در شرح  
زیارت جامعه به تفصیل آورده ایم که برای جلوگیری از غلو در چنین شرایطی این

دستور داده شده، (1) مضاف بر این که تکبیر و ذکر حق در همه شرایط مطلوب و پسندیده است. آن گاه این زیارت شریف پس از این مقدمات با این جملات آغاز می شود:

### متن زیارت

السَّلامَ عَلَیْكَ يَا حَجَّهَ اللَّهِ وَاِبْنَ حَجَّتِهِ. السَّلامَ عَلَیْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَاِبْنَ قَتِيلِهِ. السَّلامَ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَاِبْنَ ثَارِهِ. السَّلامَ عَلَیْكَ يَا وَتَرَ اللَّهِ  
الموتور فی السَّمَاوَاتِ وَاَلْأَرْضِ. أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِی الْخَلْدِ وَاقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلُهُ الْعَرْشِ وَبَكَیْ لَهُ جَمِیعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ  
السَّبْعُ وَاَلْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَا مَا فِیْهِنَّ وَا مَا بَیْنَهُنَّ وَا مَنْ یَتَقَلَّبُ فِی الْجَنَّةِ وَا النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَا مَا یَرِی وَا مَا لَا یَرِی.

أَشْهَدُ أَنَّكَ حَجَّهَ اللَّهِ وَاِبْنَ حَجَّتِهِ وَا أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلَ اللَّهِ وَاِبْنَ قَتِيلِهِ وَا أَشْهَدُ أَنَّكَ ثَائِرٌ - ثَارٌ - اللَّهُ وَاِبْنَ ثَائِرِهِ - ثَارِهِ - وَا أَشْهَدُ أَنَّكَ وَتَرَ اللَّهِ  
الموتور فی السَّمَاوَاتِ وَاَلْأَرْضِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَنَصَحْتَ وَوَفِیْتَ وَوَفِیْتَ وَجَاهَدْتَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَمَضَيْتَ لِلَّذِی كُنْتَ عَلَیْهِ شَهِیدًا وَمُسْتَشْهِدًا وَشَهِیدًا وَا  
مَشْهُودًا.

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَا مَوْلَاكَ وَا فِی طَاعَتِكَ وَا الْوَاْفِدِ إِلَیْكَ، أَلْتَمَسُ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَثَبَاتَ الْقَدَمِ فِی الْهَجْرَةِ إِلَیْكَ وَا السَّبِيلَ الَّذِی لَا یَخْتَلِجُ  
دُونَكَ

ص: 147

من الدّخول فى كفالتك ألتى أمرت بها. من أراد الله بدء بكم، بكم بيّن الله الكذب، و بكم يباعد الله الزّمان الكلب، و بكم فتح الله و بكم يختم - الله -، و بكم يمحو ما يشاء و بكم يثبت، و بكم يفكّ الذّلّ من رقابنا، و بكم يدرك الله تره كلّ مؤمن يطلب بها، و بكم تنبت الأرض أشجارها و بكم تخرج الاشجار أثمارها و بكم تنزل السّماء قطرها و رزقها، و بكم يكشف الله الكرب، و بكم ينزل الله الغيث، و بكم تسبّح الأرض ألتى تحمل أبدانكم و تستقرّ جبالها عن مراسيها.

أراده الرّبّ فى مقادير اموره تهبط إليكم و تصدر من بيوتكم و الصّادر عمّا فصّل من أحكام العباد.

لعنت أمّه قتلتم و أمّه خالفتكم و أمّه جحدت و لا يتكم و أمّه ظهرت عليكم و أمّه شهدت و لم تستشهد.

ألحمد لله ألتى جعل النار مثوهم و بئس ورد الواردين و بئس الورد المورود. ألحمد لله ربّ العالمين.

پس سه مرتبه بگويد:

و صلّى الله عليك يا ابا عبد الله أنا إلى الله ممّن خالفك برى.

### چهارچوبه زیارت

با یک نظر اجمالی به این زیارت شریف می توان آن را به چند بخش قسمت نمود.

قسمت اول مشتمل بر چهار سلام است با عناوین حجه الله، قتیل

اللّٰه، ثار اللّٰه، وتر اللّٰه. قسمت دوّم مشتمل بر شش شهادت و گواهی است که چهار جمله اش همان عناوین چهار جمله سلام است ولی جمله نخست آن شهادتی است درباره جایگاه خون مقدّس آن حضرت؛ و جمله آخر گواهی و اقرار به کارهایی است که حضرتش در راه خدا انجام داده است.

قسمت سوّم سخنی کوتاه است که زائر به منظور ارائه وضع خودش به حضرت عرضه می دارد.

قسمت چهارم که مهم ترین بخش زیارت است بیان یک سلسله از اوصاف کمال و مقامات و جایگاه خاصّ خاندان رسالت علیهم السّلام در نظام هستی است.

قسمت پنجم - بخش پایانی زیارت - مشتمل است بر لعن و نفرین بر ظالمان و قاتلان و ستیزندگان و گریزندگان از نصرت این خاندان و حمد حق در برابر عذاب آنان و مسئلت صلوات بر حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السّلام و اظهار برائت و بیزارگی از مخالفان آن حضرت.

### توضیح چهار سلام

(1) سلام بر حجّت خدا و پسر حجّت خدا

حجّت کسی است که خدا به وسیله او بر بندگانش احتجاج می کند و بندگان هم به وسیله او بر حق تعالی؛ و خوب است به آنچه در توضیح مقام حجّیت این خاندان در شرح زیارت جامعه آورده ایم مراجعه شود. (1)

(2) سلام بر کشته خدا و پسر کشته خدا

ص: 149

مرحوم مجلسی در بیان این جمله گوید:

مقصود، کشته شده برای خدا، یا مقتول در راه او و یا کشته ای که خدا خون خواه اوست(1)

(3) سلام بر خون خدا و پسر خون خدا

که باز در توضیحش مرحوم مجلسی گفته است:

ثار، خون و طلب خون است یعنی کسی که خداوند در زمان رجعت طالب خون او از اعداء اوست(2) و مرحوم فیض «ثار» را به معنی طلب خون گرفته و کلمه «أهل» را به عنوان مضاف در تقدیر قرار داده و چنین معنی کرده: و سلام بر «اهل طلب دم» یعنی سلام بر جمعی که در مقام طلب خون خود بر می آیند.(3)

(4) سلام بر آن فردی که کسان او را کشته اند و انتقام خونشان گرفته نشده است.

مرحوم فیض گوید:

«وتر الله» یعنی قتیل اللّٰهی که انتقام خونش گرفته نشده و «موتور»، آن کسی است که انتقام خون خویشان و کسانش گرفته نشده است(4)

مرحوم مجلسی احتمال دیگری نیز داده است و آن این که:

ص:150

---

1- مرآة العقول 298/18.

2- مرآة العقول 298/18.

3- الوافی، کتاب الحجّ، باب کیفیّه زیاره الحسین علیه السّلام

4- الوافی، کتاب الحجّ، باب کیفیّه زیاره الحسین علیه السّلام

مقصود از «وتر موتور» یکتای منفرد در کمالات و فضائل در عصر خودش می باشد، و مراد از جمله «فی السماوات و الارض» این است که اهل آسمان ها و زمین در انتظار خون خواهی او هستند و یا عظمت مصیبتش در آسمان ها و زمین تجلی یافته است(1)

صاحب شفاء الصدور در این دو جمله که نظیرش در زیارت عاشورا آمده، گفتاری محققانه دارد که اجمالش را می آوریم گوید:

«ثار» در لغت به معنای «کین» است و «کین خواهی» و به همین ملاحظه به «خون خواهی» اطلاق شده و گاهی به معنای طالب ثار می آید و در کلمه «ثار الله» چند احتمال است:

1 - آنچه از کلام مجلسی می توان استفاده کرد که «ثار» به معنای مصدری باشد و لفظ «اهل» محذوف و اضافه «ثار» به «الله» اضافه به فاعل باشد یعنی: ای اهل طلب کردن خدا خون تو را.

2 - آنچه طریحی احتمال داده که «ثار» تصحیف ثایر باشد و اضافه «ثایر» به «الله» به تقدیر لام باشد یعنی: در راه خدا و برای خدا خون خواهی کرد.

3 - «ثار» به معنی خون باشد و کلام، محمول بر تنزیل و تقدیر، یعنی: اگر خدا خون داشت تو بودی از قبیل عین الله و جنب الله و ید الله.

4 - «ثار» به معنی «مثور» باشد یعنی: ای کسی که خدا خون خواه

ص: 151

تو است.

5- «ثار» به معنی همان دم مطلوب باشد - خونی که به ستم ریخته شده و قابل قصاص است - و اضافه به «الله» به این جهت است که مخصوص به مطالبه، او ولی حقیقی اوست و این بهترین معناست. (1)

و در توضیح جمله دوم گفته است:

ای کشته که خون کسانش ریخته شده، «وتر» به معنی طاق و فرد و یگانه و به معنای کینه و خون هم آمده و به معنای نقص و جنایت و کشتن نزدیکان نیز آمده است.

اصل در همه این معانی همان «وتر» به معنی فرد است؛ زیرا هر جفت که طاق شود ناقص می گردد. هم چنین اگر کسی از کسی کشته شود طاق می شود و برگشت جنایت هم به نقص است و کین و خون هم مربوط به کشته شدن خویشان است.

مجموعاً در این جمله سه احتمال است: یکی این که «وتر» به معنای فرد و یگانه باشد و «موتور» هم به همان معنا و تأکید آن مانند حجر محجور، بردبارد، یوم ایوم، لیل الیل، حجابی سخت، سرمای بسیار سرد، روزی بسیار روشن، شبی بسیار تاریک. «وتر موتور» هم یعنی یگانه ای بسیار یگانه و طاق.

احتمال دوم این که «وتر» به معنای فرد و یگانه باشد و «موتور» یعنی آن که کسی از او کشته شده. و مفاد کلام این که: سلام بر تو ای

ص: 152



یگانه ای که کسان تو کشته شده اند.

آخرین احتمال این که «وتر» و «موتور» هر دو، به معنای خون ریخته شده باشد یعنی: ای کسی که خون تو را ریختند و خون بستگان و کسان تو را هم ریختند. و بنابراین احتمال، اضافه به «الله» هم کاملاً مناسب است؛ زیرا او کشته راه خداست (1)

و مرحوم مجلسی اول در شرح این دو جمله گوید:

سلام بر تو که خونت در راه خدا ریخته شد و حق تعالی آن را به وسیله حضرت قائم علیه السلام و اصحابش مطالبه می کند و سلام بر تو که تا حال هیچ کدام از فرشتگان و آدمیان در مقام طلب خونت برنیامده اند. (2)

در توضیح این چهار سلام به همین اجمال بسنده می کنیم و عزیزان را به آنچه بزرگان در شرح زیارت عاشورا در جملات مشابه این جملات آورده اند ارجاع می دهیم.

### توضیح شش شهادت

از این شهادت شش گانه که آمده چهار شهادتش نظیر همین چهار سلامی است که بیان کردیم اما آنچه بیشتر لازم به توضیح است نخستین شهادت است و آن جمله:

ص: 153

---

1- شفاء الصدور - با تغییری در عبارت - / 104.

2- - روضه المتقین 428/5.

أشهد أنّ دمك سكن في الخلد و اقصعرت له اظلة العرش...

گواهی می دهم که همانا خون تو در خلد مسکن گزید و سایه های عرش برای آن لرزید و همه خلائق بر آن گریستند...

### قرار خون در خلد و لرزه اظله العرش یعنی چه؟

مرحوم فیض در توضیح این جمله گوید:

خون تو در زمین قرار و سکون نگیرد بلکه پیوسته می جوشد و می خروشد تا در بهشت جاودان قرار گیرد. سایه های عرش برای آن به لرزه درآمدند. «اظله العرش» که در زیارت آمده کنایه از تمامی اجسام عالم است که اظله ارواحند و عرش عبارت از مجموع خلائق است آن گونه که در حدیث آمده است - و در واقع کنایه از لرزه کل وجود در برابر خون به ناحق ریخته امام حسین علیه السلام است - (1)

مرحوم مجلسی اول گوید:

مقصود از «اظله العرش» مافوق عرش است یا موجودات روحانی که طواف گران گرد عرش یا حاملان آن هستند و در بعضی نسخه ها - مع اظله الخلائق - اضافه آمده، که بر آسمان های هفت گانه و کرسی و حجاب های تحت عرش گفته می شود، و اگر فوق عرش باشند اظله العرشند - حجب تحتانی اظله الخلائق است و حجب فوقانی اظله العرش است - یا آن که مقصود از «اظله العرش» همه مجرداتند که

ص: 154

بر جسمانیات علّو و برتری دارند که گویا اظله آن‌ها هستند یا نفوس متعلّق به آن‌ها بنا بر قول به آن.

و گویا لرزش، لرزش معنوی است که در سایه حسرت و اندوه و غمی که برای آنان نسبت به بنی آدم پدید می‌آید آنان را فرامی‌گیرد. (1)

و در شرح فارسی اش گوید:

گواهی می‌دهم که خون تو ساکن شد در بهشت، و لرزید از جهت آن خون ملائکه روحانیون که طواف کنندگان یا حاملان عرشند. و بعضی گفته‌اند که مراد از ظلال عرش هفتاد یا هفتصد هزار حجاب است که حجاب اولش آسمان عرش است و حجاب دوم آسمان حجاب اول است و همچنین تا به آخر و چون همه بر فوق عرشند گویا که همه آسمان عرشند و چون عرش به لرزه درمی‌آید حجاب به لرزه درمی‌آیند یا آن که مراد ملائکه ساکنان حجاب‌اند. (2)

مرحوم مجلسی ثانی در شرح این جملات گوید:

ممکن است مراد از «اظله العرش» ساکنان عرش - یعنی ارواح مقدّسه و فرشتگان - باشد، زیرا گاهی کلمه «ظلال» و سایه بر اشخاص و اجسام لطیف و عالم ارواح اطلاق می‌گردد، یا آن که مقصود مافوق عرش یا طبقات و بطون عرش است؛ زیرا که هر طبقه و بطنی از آن، ظلّ برای طایفه و جمعی است، یا آن که مراد

ص: 155

---

1- روضه المتّقین 429/5.

2- - لوامع صاحبقرانی 612/8.

اجزاء عرش است، زیرا که هر جزئی از آن ظلّ است برای ساکنان تحت آن. (1)

### مطلب بالاتر است

هرچند آنچه از بزرگانمان در توضیح این جملات آوردیم، مطالب قابل استفاده ای است ولی گویا این جملات حامل پیامی برتر و بیانگر حقایق بالاتری است که چه بسا تمامی آن ها را نتوان از طریق خامه بر نامه نشانند و از راه زبان به جنان و دل رسانند؛ زیرا گردونه معنا دیگر گردونه ای است. آنچه هست این است که می فهمیم این جملات جملاتی است عرشی نه فرشی بل فراعرشی. و عرشی در فرش نمی نشیند مگر کسوت فرشی به خود گیرد و جامه ارضی پوشد، تا چه رسد به فراعرشی. لذا با توجه به این حقیقت به آنچه گاه و بیگاه بر لوح دل نقش بسته و در صحنه سینه نشسته اشارتی می نماییم؛ باشد که همه مان از باده معرفتشان سرمست شویم و پیامد آن از خود بی خودی به خودایی و در خودنگری و خداجویی و به خداری باشد که راه همین است و بس، و دیگر هرچه هست هستی نماست که چه زیبا فؤادشان بر فؤاد تشنه کامان معرفتشان این حقایق را رقم زده:

ای سماوات حقیقت را شما شمس شمس

وز بقاتان عالم و آدم ظلّالی یا عکوس

ص: 156

زنده از اشباح‌تاج اجساد و ارواح و نفوس

مه‌ره عاج زمین در زین چرخ آبنوس

هر دو چون گوئی است گویی نزد چوگان شما

حق شما را آفرید از قدرت بی مثل و چون

بندگانی با سکون در زیر چرخ بی سکون

چون شما را پانرفت از خط فرمانش برون

خواست معمار ازل کاین نه رواق بی ستون

بر زمین ناید فرود الا به فرمان شما

ای قباب نور کامد عرشتان ظلّ ظلیل

در بیوت ذکر موصوف از خداوند جلیل

بلکه بر اوصافتان اخلاقتان باشد دلیل

کانچه حق اسماء حسنی داشت اوصاف جمیل

مر شما را داد و الحق بود شایان شما

فکرتان پرنده عنقایی است در قاف وجود

نزد او یک دانه باشد عالم غیب و شهود

هم بر این قافش نزول و هم از این قافش صعود

در نزول و در صعودش ذکر خلاق و دود

می رود از اوج او تا عرش رحمان شما

آن حسینی را که دشمن کشت پیش چشم دوست

چشم دشمن کور اینک عالمی مجذوب اوست

عاشقان را سرخ رویی الحق از خون گلوست

وین سعادت در شهادت انبیاء را آرزوست

تا رهی یابند از این نسبت به ایمان شما

ای تماشاتان به چشم دل تماشای خدا

بوده حق را چهرتان مقصود از ذکر لقا

تا به کی در پرده باید داشت روی حق نما

برقع غیبت براندازید از طلعت که ما

روی حق را بنگریم از روی خوبان شما(1)

### خطوری در این جمله

در یکی از زیارت ها که این کلمات شریف را در آن حرم محترم و حایر مقدّس می خواندم به این جمله که رسیدم:

أشهد أنّ دمک سکن فی الخلد و اقشعرت له أظله العرش...

ص: 158

---

1- سمع جمع، دیوان فؤاد کرمانی / 11-18.

آن چنان حالتی عارض شد که قابل توصیف نیست و آن چنان عظمتی از این جملات در دل نشست که توان اظهار نیست. کجا هستیم؟ چه می‌گوئیم؟ به چه چیز گواهی می‌دهیم؟ می‌دانیم شهادت به این حقیقت که خون تو مزور من در خلد سکونت گزید باید دید سکن چیست و خلد کجاست؟

سکن فلان داره و فیها: استوطنها و اقام بها فهو ساکن. (1)

فلانی خانه اش را ساکن شد و یا در خانه اش سکونت گزید یعنی آن جا را وطن و محل زندگی خود قرار داد و در آن جا اقامت نمود.

سکونت، فعل اختیاری است و فاعل آن در این جمله خون امام حسین علیه السلام است. شهادت می‌دهیم که خون تو در خلد سکونت گزید.

چه بسا بتوانیم از اسناد فعل «سکن» به «دم» استفاده کنیم که این خون مقدّس حتی پس از بیرون آمدن از پیکر و ریختن بر خاک، صاحب درک و شعور و فهم و اراده است که به حسن اختیار خود استقرار در خلد را انتخاب می‌کند.

شاید با توجّه به آنچه گفتیم تا حدودی روشن شود که چرا از این خون تعبیر به «ثار اللّه» شده است؟ محل اسکان این خون، خلد است.

«خلد» از خلود است که به معنی دوام و بقاء است. (2) و ظاهراً مقصود بهشت جاودان است که بنابر مخلوق بودن جنّت و نار مطلب روشن است و نیازی به تکلف و توجیه ندارد. (3) و بنابر عدم آن، ممکن است مقصود،

ص: 159

---

1- أقرب الموارد - سکن -

2- مجمع البحرین - خلد -

3- خوب است اهل تحقیق در این زمینه به اثر نفیس مرحوم سید هاشم بحرانی: نزهه -

بهشت برزخی باشد که دار الخلد اخیار در عالم برزخ است و یا مکان های مقدّس و جایگاه های رفیع در ملکوت عالم خلقت؛ زیرا که برای خلود در لغت این معنی هم آمده است: مکث مکثا طویلا دام أو لم یدم. (1) درنگی طولانی نمودن، چه دوام داشته باشد، چه نداشته باشد.

### کنیه دریا و حدیث حضرت موسی علیه السّلام

خوب است این لطیفه را هم بیاوریم مرحوم سید علی خان مدنی، صاحب شرح صحیفه سجّادیه در اثر نفیس لغوی اش - الطراز الأول - در لغت خلد گوید:

و ابو خالد کنیه الکلب و الثعلب و البحر، و فی الحدیث: إنّ موسی علیه السّلام ضرب بعصاه البحر فلم ینفلق فاحی اللّٰه إلیه أن کتّه، فقال موسی علیه السّلام إنفلق أبا خالد و ضربه فانفلق (2)

ابو خالد کنیه سگ و روباه و دریاست، و در حدیث آمده که همانا موسی علیه السّلام با عصایش که به دریا زد شکافته نشد، حق تعالی به او وحی نمود به کنیه، آن را خطاب کن؛ حضرت موسی به دریا خطاب کرد: بشکاف ای ابا خالد، و با عصا به آن زد پس شکافته شد.

### سخنی جامع در اظله العرش

این خونی که در خلد اسکان گزیده اظله عرش را به لرزه واداشته،

ص: 160

---

1- - الطراز الاول 342/5.

2- - الطراز الاول 344/5.



اَظْلَهُ عَرْشٍ چيست؟ بنا بر آنچه از بعضی روایات استفاده می شود برای هر موجودی صورتی عرشی و تمثالی ملکوتی است که شاید همان ها «اَظْلَهُ عَرْشٍ» باشند. به برترین و بالاترین موجودات «علی ما هم علیه» هم اطلاق عرش شده است. همه موجودات به وجود ظلّ عرشی شان یا موجودات عالیه و عناصر راقیه ای که اَظْلَهُ عَرْشِند، همه و همه در برابر این خون مقدّس که سفر ملکوت را تا مرز خلد درنوردید به خود لرزیدند.

در لغت، این کلمه چنین معنی شده است:

إقشعرّ جلده: پوستش لرزید و جمع شد و خشک گردید. و در نزد اطباء سردی و لرزه ای است که قبل از تب در پشت عارض می شود.

و در مقام کنایه در مورد اشمئزاز و بیم هم به کار می رود. (1)

خونی است که «اَظْلَهُ العرش» را به جنبش و لرزش واداشته و آنان را دچار اضطراب نموده، آخر «اَظْلَهُ العرش» بیش از ساکنان فرش آشنای با آن خون هستند و حق دارند در برابر آن، چنین لرزه و اضطراب به خود گیرند و فغان و شیون برآورند که چه به جاست این بند از چکامه مرحوم محتشم کاشانی:

چون خون حلق تشنه او بر زمین رسید

جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب

از بس شکست ها که به ارکان دین رسید

ص: 161

نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند

طوفان به آسمان، ز غبار زمین رسید(1)

## آخرین گواهی

آخرین عبارت در این فقرات گواهی به این حقیقت است که مزور من، حضرت حسین علیه السلام آنچه وظیفه داشته انجام داده و در مقام تبلیغ و خیرخواهی و وفای به عهد خدایی برآمده و در راه حق جهاد نموده.

در این فقره جمله ای که نیاز به توضیح دارد این است که عرض می کنیم:

و مضیت للذی کنت علیه شهیدا و مستشهدا و شاهدا و مشهودا.

مرحوم مجلسی در بیان این جمله گوید:

در آن، چند احتمال است:

یکی این که حرف لام در «للذی» به معنی «فی» باشد، یعنی: جان دادی در راهی که آگاه به حقایق آن بودی، و خداوند تو را امر به شهادت نموده، و شاهد و گواه بودی بر آنچه از امت و سایرین صادر می شد، و مشهود بودی که خدا و رسول خدا و فرشتگان و اهل ایمان نسبت به تو شهادت می دادند که تو بر حق بودی و آنچه بر عهده داشتی آوردی و ادا نمودی.

احتمال دوم این که حرف لام در «للذی» به معنی «الی» باشد،

ص: 162

یعنی: رفتن به سوی عالم قدس که قبل از نزول به این عالم در آن جا بودی.

احتمال سوم این که حرف لام برای تعلیل باشد و علت است برای شهید، و شهید به معنی مستشهد است، یعنی: کشته شدی و از دنیا رفتی چون بر حق بودی.

احتمال چهارم این که حرف لام برای ظرف باشد، و «علی» برای علت، یعنی: کشته شدی در راهی که به واسطه آن عالم و شهید و شاهد و مشهود قرار گرفتی.

احتمال پنجم این که حرف لام برای ظرف باشد، یعنی: کشته شدی در راهی که خود را برای آن آماده نموده بودی و آن مرگ بود، طالب شهادت بودی و اعراض از آن نداشتی. (1)

مرحوم مجلسی اول، ترجمه و شرح این جملات را این چنین آورده است:

گواهی می دهم که تبلیغ کردی از جانب حق - سبحانه و تعالی - رسالات او را به خلق، و وفا کردی به عهدی که حق - سبحانه و تعالی - با تو کرده بود و به عهدی که تو با خداوند خود کرده بودی، و جهاد کردی از جهت رضایت پروردگار خود، و به عنوانی که همیشه در بندگی خداوند خود بودی از دنیا رفتی، به عنوان شهادت که شهید شدی و حق - سبحانه و تعالی - تو را شاهد خلایق گردانیده بود و رسولش بر تو شاهد بود به همین احوال از دنیا رفتی (2).

ص: 163

---

1- مرآة العقول 300/18.

2- - لوامع صاحبقرانی 613/8.

حاصل آنچه آوردیم از جهت ترکیب و پیوستگی جمله چنین می شود که شهیدا و مستشهدا و شاهدا و مشهودا حال است برای فاعل «مضیت» که امام حسین علیه السلام است و جمله «لآذی کنت علیه» گویا جمله معترضه ای است که برای افاده معنای لازم میان ذو الحال و حال فاصله شده است و ترجمه چنین می شود که: من شهادت می دهم تو از دنیا رفتی در حالی که شهید و مستشهد و شاهد و مشهود بودی و این از دنیا رفتن، به خاطر آن عقاید و حقایق بود که پای بند آن ها بودی.

### شرح قسمت سوم زیارت

أنا عبد الله و مولاک و فی طاعتک و الوافد إليك.

این جمله که سومین قسمت این زیارت است بیانگر حالت زائر است در برابر مزور. زائر، خودش را با این چهار صفت معرفی می کند:

1 - عبد الله: بنده خدا،

2 - مولاک: خدمت گزار و دوست شما،

3 - فی طاعتک: سر در خط فرمان شما،

4 - کوچ کرده ام و به سوی شما آمده ام.

اولین نکته این است که هر زائری در موقع گفتن این جملات توجه داشته باشد که چه می گوید؟ آیا گفتارش به صدق و راستی و حقیقت و درستی مقرون است و یا خدای نخواستہ عاری از صدق و خالی از حقیقت است؟ براستی عبد الله است؟ فعلا مجالی نیست که مقام عبد اللهی را توضیح دهیم و خوب است عزیزان به آنچه در این زمینه در شرح زیارت

در قالب یک جمله کوتاه: عبودیت، خضوع بدون قید و شرط و انقیاد کامل و تامّ و تسلیم مطلق عبد است در برابر مولی، و این کمال بالاترین کمالی است که برای ممکن متصور است؛ زیرا که رسیدن به هدف خلقت است: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (2)** من زائر که در برابر قبر آن عبد الله مطلق و بنده کامل حق، حضرت سید الشهداء علیه السلام اقرار می کنم عبد اللهم، بنده خدا هستم، تا چه حد در این ادعا صادق هستم؟ سعی کنم از کذب محض ادعایم بیرون آید و مرتبه ای از مراتب عبودیت و بندگی را واجد باشم.

### نفی موالات از ارباب عصیان

هم چنین وقتی عرض می کند: من خدمتگزار شما، تحت ولایت و سرپرستی شما و دوست و ولیّ شما هستم و موالات شما را دارم تا چه اندازه راست می گویم؟ نخست، خودم و بعد عزیزان خواننده را به این حدیث توجه می دهم:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن قوما من مواليك يلمّون بالمعاصي ويقولون نرجو. فقال: كذبوا ليسوا لنا بموال، أولئك قوم ترجحت بهم الاماني. من رجا شيئا عمل له و من خاف من شيء هرب منه. (3)

به حضرت صادق علیه السلام گفتم: همانا جمعی از موالیان و دوستان شما

ص: 165

1- جامعه در حرم / 272.

2- ذاریات / 56.

3- الكافي اصول، باب الخوف و الرجاء، حدیث 6.

گرد گناه می گردند و در معاصی فرو می روند و می گویند: امیدواریم.

حضرت فرمود: دروغ می گویند، اینان موالی و دوست ما نیستند، اینان گروهی هستند که آرزوهای - بی اساس - بر آنان غلبه نموده. هرکس به چیزی امیدوار باشد برای رسیدن به آن، کار می کند و هرکه از چیزی بترسد از آن می گریزد.

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید:

سخن امام علیه السلام که فرموده است: اینان موالی ما نیستند جهتش این است که موالات و دوستی تنها قول و سخن و اظهار به زبان نیست بلکه اعتقاد و محبتی است در باطن که متابعت و پیروی و موافقت و همراهی را در ظاهر همراه دارد و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند...

و حاصل این که احادیث در وسعت عفو و رحمت حق و فراوانی مغفرت او فراوان است ولی کسی که بدان امید دارد باید در مقام عمل خالص برآید و از فرو رفتن در معاصی بگریزد تا زمینه را برای رسیدن به آن رحمت و مغفرت فراهم آورد؛ زیرا فرو رفتن در لجن زار گناه، این استعداد و قابلیت را از بین می برد. و زنده باید از تسویلات شیطانی و گول زدن او برحذر بود که آدمی را از عمل باز ندارد، و به انبیاء و اولیاء بنگرد که چگونه در طول عمر، شب و روز جدّ و جهد در عبادت و بندگی داشتند، آیا آنان امید به عفو و رحمت پروردگار نداشتند؟ چرا آنان آگاه تر از ما بودند ولی می دانستند امید بدون عمل غرور محض است و سفاهت صرف. (1)

ص: 166

نکند خدای نخواستہ وقتی من زائر در برابر قبر سید الشهداء علیہ السلام عرض می کنم: انا عبد اللہ و مولاک، گوش دلم از صاحب آن قبر مطہر بشنود کہ: لست لنا بموال، همانا تو موالی و دوست ما نیستی کہ اگر چنین فرمودند چه خاکی به سر کنم؟ امیدواریم کہ هنوز کارمان به جائی نرسیدہ باشد کہ چنین جوابی بشنویم.

ای آن کہ حسین و زادہ زہری بہتر ز تو من نیافتم مولایی

ہستم سگ درگاہ و تو خود می دانی غیر از در خانہ ات نرفتم جایی (1)

ہم چنین وقتی کلمہ سوّم را عرض می کنیم «وفی طاعتک» می گوئیم، در این ادّعا ہم صادق باشیم کہ چه بسا میان ادّعی دوّم و سوّم پیوند و ارتباط باشد یعنی چون مولا و غلام اویم، مطیع و فرمان بردار او ہستم آن ہم اطاعتی کامل و از ہمہ جہات. در ظرف اطاعت او غرقم و در گردونہ پیروی او نشستہ ام، براستی مطیع و فرمان پذیر امام حسین علیہ السلام باشم و چون از سفر کربلا برمی گردم عملاً نشان دہم کہ من کربلائی ہستم، حسینی ہستم، کہ در این زمینہ ان شاء اللہ در فصل بعد سخن می گوئیم.

آخرین اظہار من این است کہ: «الوافد الیک»، من بہ سوی شما کوچیدہ ام و بہ زیارتتان آمدہ ام. جامع سخنی مرحوم سید علیخان در معنی «وافد» دارد کہ می آوریم. گوید:

وفد: وارد شدن بر کسی است از راه دور برای طلب خیر و رسیدن بہ عطا و بخشش یا بہ عنوان پیام آوری و رسالت و یا بہ جہت دیدار و

ص: 167

زیارت و چنین کسی را وافد گویند... و بیشترین کاربرد این کلمه در قدوم و ورود بر ملوک و سلاطین است برای رسیدن به عطاها و بخشش های آنان یا تهنیت گویی نسبت به فتح و غلبه و یا سایر امور به آنان(1)

امید است در اظهار این جمله صادق باشیم و به راستی سفرمان سفر زیارت، سفر وفد، سفر ورود، سفر طلب خیر و عطا، و عاری و خالی از دیگر پیرایه ها باشد که جملا بعد زیارت کاملا منظور از این وفد و کوچیدن را روشن می سازد.

### منظور از زیارت

أتمس بذلك كمال المنزله عند الله عزّ وجلّ، و ثبات القدم في الهجره إليك، و السبيل الذي لا يخلج دونك من الدخول في كفالتك التي أمرت بها.

من از این وفد و کوچیدن و از این سفر زیارت جویای کمال منزلت نزد خدای عزّ و جلّ هستم و طالب ثبات قدم و استقامت در هجرت به سوی تو، و خواهان آن مسیر و طریقی هستم که هیچ لغزش و انحرافی و هیچ نگرانی و هیچ اضطرابی در حضور تو نباشد و از تو می خواهم که در این مسیر مرا زیر پوشش کفالت و سایه حضانت خود قرار دهی که به آن مأموری.

ص: 168



مرحوم مجلسی اوّل در توضیح این جملات چنین آورده است:

من بنده حق - سبحانه و تعالی - ام و مولای توام که نعمت هدایت بر من دادی به برکت ولایت تو، آزاد کرده توام از آتش دوزخ یا دوست توام و در فرمان توام و به درگاه تو آمده ام و غرض از این زیارت آن است که نزد حق - سبحانه و تعالی - رتبه کامله بیابم.

و می خواهم که حق - سبحانه و تعالی - مرا ثابت قدم گرداند در مهاجرت از وطن و اهل و عیال خود به سوی تو، یا از مهاجرت از دشمنان تو به سوی تو. و می خواهم که حق - سبحانه و تعالی - مرا بدارد به راهی که هرکه در آن راه باشد او را نربایند و مانع نشوند در روز قیامت یا در دنیا و عقبی از داخل شدن در پناه تو و در ضمان و عهد و پیمان تو که امر کردی خلایق را که در آن عهد داخل شوند.

یعنی امر کرده به ولایت اهل بیت رسالت و مقرر فرموده که هرکه ولای اهل بیت داشته باشد فردای قیامت یا در دنیا و عقبی در کفالت و پناه تو است، و کسی از شیاطین جنّ و انس او را اضلال نتواند کرد.

و در روز قیامت که در حوض کوثر بر تو وارد شود ملائکه او را نربایند که به جهنّم برند چنان که فردای قیامت غیر شیعه اثنی عشری که خواهند وارد شوند در حوض کوثر ملائکه ایشان را ربایند و به جهنّم برند. (1)

ص: 169

و در شرح عربی که بر این جملات آورده مطلب را روشن تر بیان داشته گوید:

جویای ثبات قدم در هجرت به سوی تو هستم برای زیارت یا ولایت و کلمه «سییل» را ممکن است کسره بدهیم که عطف بر «هجرت» باشد - یعنی جویای ثبات قدم در این مسیر و راهم - و یا به فتح بخوانیم که عطف بر «ثبات» باشد - یعنی خواهان این سییل و راهم - راهی که اختلاج و اضطراب و انتزاعی در نزد تو ندارد.

و از تو می خواهم که مرا در کفالت و حفظ و رعایت خودت درآوری تا هیچ کس نتواند مرا از تو جدا کند آن گونه که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را کنار حوض جدا می کنند و می برند و می ربایند که عامه در اخبار متواتره به الفاظ مختلفه آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

می بینم جمعی از اصحابم را کنار حوض از حضور من می برند و می ربایند. می گویم: بارالها، اصحاب منند. گفته می شود: چه می دانی که آنان بعد از تو چه کردند؟ چه حادثه ها آفریدند؟ و مرتد شدند و به اعقاب جاهلیت شان برگشتند.

و این اختطاف و اختلاج و انتزاع، ربودن و کندن و بردن آنان به واسطه خارج شدن آنان از کفالت رسول صلی الله علیه و آله بوده در سایه ترک ثقلین - قرآن و عترت آن دو امانت سنگین و گران قدر رسول خدا صلی الله علیه و آله - (1)

ص: 170

حاصل کلام این است که من جوای سبیل مستقیم و راه صحیحی از شما هستم که اضطرابی در آن نباشد یا راهی که هرکس آن را طی کند رفته نشود و از رسیدن به شما ممنوع گردد در دنیا و آخرت.

و حرف «من» در جمله «من الدّخول» یا برای علّت است و یا بیان - اگر علّت باشد چنین معنا می شود: جهت این که در آن راه مستقیم منع و ربودنی نیست این است که در کفالت و ضمان شما هستم، و اگر بیان باشد معنا این چنین: راهی که بیان است از دخول در کفالت و حفاظت شما؛ آن کفالت و حفاظتی که به آن امر شده اید که در این سرا شیعیان را تحت رعایت و حفاظت خود درآوردید و در آخرت هم آنان را مشمول شفاعت خود بدانید. (1)

### توضیح قسمت چهارم زیارت

مهم ترین قسمت این زیارت شریف همین قسمت چهارم است که هم از کیفیت بسیار بالایی برخوردار است و هم کمیت قابل ملاحظه ای دارد.

چهارده جمله آن به یک وزن و به یک هیئت آمده است و محور در آن جملات چهارده گانه کلمه «بکم» است که البته در جمله قبل از این چهارده جمله هم کلمه «بکم» آمده است ولی نه به صورت تقدّم که افاده ی حصر کند و آن تعبیر «من أراد الله بدء بکم» است. هرکس اراده خدا دارد و جوای حق تعالی است به شما ابتدا می کند. لازم به تذکر است

ص: 171

که این جمله در من لا یحضره الفقیه و در کامل الزیارات سه نوبت تکرار شده است ولی در کافی شریف و در تهذیب یک مرتبه آمده است. خوب است عزیزان برای توضیح این جمله به آنچه در شرح زیارت جامعه آورده ایم مراجعه نمایند(1) و مضاف بر آن، کوتاه جمله مرحوم فیض و کلام مجلسی اول را در توضیح این جمله می آوریم. مرحوم فیض گوید:

یعنی اَنتُم سَبِیلُ اللَّهِ و دلیله(2)

یعنی شما راه رسیدن به خدا و رهنمون به سوی پروردگارید.

مرحوم مجلسی اول گوید:

یعنی معرفت و شناخت و عبادت و بندگی حق تعالی بدون متابعت شما و گرفتن از شما ممکن نیست آن گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أنا مدینه العلم و علیّ بابها. و حق تعالی فرمود: وَ أَتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا و تکرار سه مرتبه «من أراد الله بدء بکم» برای تأکید است یا اول برای معارف عقلی و دوم برای عبادات بدنی و سوم برای مغفرت گناهان به شفاعت.(3)

### شرح چهارده جمله

اما چهارده جمله ای که با کلمه «بکم» آغاز شده بعضی از جملات آن در زیارت جامعه آمده است که شرح و توضیح آن را در شرح زیارت

ص: 172

---

1- جامعه در حرم / 664.

2- الوافی کتاب الحجّ - باب کیفیت زیاره الحسین علیه السلام

3- - روضه المتقین 430/5.

آورده ایم که رجوع به آن مناسب است. (1)

و مضاف بر آن می آوریم:

1 - «بکم یبیین الله الکذب» به واسطه شما خداوند آشکار می سازد دروغگوارا، شما هستید که در سایه گفتار و رفتار تان دروغ دروغگویان آشکار می گردد، چون قول و فعل شما حق و صدق است و به وسیله شما صدق از کذب و راستگو از دروغگو جدا می گردد و روشن می شود حرف راست چیست و سخن دروغ کدام؟

2 - «و بکم یباعد الله الزمان الکلب» و خداوند به واسطه شما و به برکت شما دور می کند و برطرف می سازد سختی زمانه را.

مرحوم مجلسی اول در توضیح این جمله گوید:

الکلب بکسر العین: الشدید بظهور صاحب الزمان علیه السلام.

«کلب» به معنی شدید است. و از بین رفتن شدت و سختی زمان و روزگار به وسیله شما خاندان در عصر ظهور موفور السرور حضرت صاحب الزمان علیه السلام محقق می شود (2)

3-4 - «و بکم فتح الله و بکم یختم الله» خداوند فقط به شما گشوده و آغاز نموده و فقط به شما ختم می نماید و پایان می دهد.

شرح این دو جمله را در شرح زیارت جامعه مفصل آورده ایم و مضاف بر آن می آوریم، مرحوم مجلسی اول گوید:

ابتدای خلق عالم به شما شد چنان که احادیث متواتر وارد شده است

ص: 173

---

1- جامعه در حرم/ 691-703.

2- - روضه المتقین 430/5.

که حق - سبحانه و تعالی - اول چیزی که آفرید ارواح مقدسه ایشان بود و ختم عالم نیز به شما خواهد شد چنان که وارد شده است در اخبار متواتره که تا یک کس هست می باید که معصوم باشد(1)

و مرحوم مجلسی ثانی گوید:

أی فی الایجاد او العلم او الخلافه و الامامه کقولہ صلی اللہ علیہ و آلہ کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین،

یعنی شروع و پایان به شما خاندان بوده و هست در ایجاد یا در علم یا در خلافت و امامت همان گونه که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود: من نبی و پیامبر بودم درحالی که آدم میان آب و گل بود.(2)

5-6 - «و بکم یمحوا اللہ ما یشاء و بکم ینبئ» فقط به واسطه شما خداوند محو می کند و فقط به خاطر شما اثبات می نماید.

مرحوم مجلسی اول گوید:

به برکت شما و دعای شما حق - سبحانه و تعالی - محو می فرماید و هرچه را می خواهد اثبات می کند در لوح محو و اثبات.(3)

### سخنی در لوح محو و اثبات و ام الكتاب

این دو جمله ناظر به آیه 39 سوره رعد است که از آیات کلیدی معارف است

ص: 174

---

1- لوامع صاحبقرانی 615/8.

2- ملاذ الأخیار 138/9.

3- لوامع صاحبقرانی 615/8.

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ محو می کند و از بین می برد خداوند هرچه را بخواهد و پابرجا می گذارد - هرچه را اراده کند - و در نزد اوست امّ الكتاب.

بحث مبسوط و مستوفی در این آیه شریفه و به طور کلی در مورد لوح محو و اثبات و امّ الكتاب و لوح محفوظ که از مباحث مهم معارفی است از حوصله این نوشتار بیرون است و مجال مفصل و مستقلی را مطلبد ولی برای روشن شدن این دو جمله زیارت اشارتی گذرا می آوریم.

مرحوم مجلسی گوید:

بدان که آیات و روایات دلالت می کند که خداوند متعال دو لوح - دو کتاب، دو صحیفه، دو نوشتار - آفریده که مجموعه آنچه در نظام هستی محقق می شود در آن رقم زده است: یکی لوح محو و اثبات که در آن چیزی را ثابت می دارد سپس محو می کند به خاطر حکمت هایی که بر صاحبان خرد پوشیده نیست مثلا در آن لوح عمر کسی را پنجاه سال می نویسد، و معنای آن این است که حکمت مقتضی است عمر او پنجاه سال باشد اگر آنچه موجب کوتاه شدن یا طولانی شدن عمر اوست فراهم نیاید ولی در لوح محفوظ نوشته شده که اوصله رحم می کند و شصت سال عمر می نماید آن گونه که طیب حاذق می گوید مزاج این شخص حکم می کند که شصت سال عمر می کند، اما اگر سم خورد یا کسی او را کشت و عمرش به شصت سال نرسید و یا داروی تقویت کننده استفاده نمود و عمرش طولانی تر شد با سخن طیب اختلافی پیش نیامده است.

ص: 175

و آن تغییر و تبدیلی که در این لوح واقع می شود «بدا» نامیده می شود و این امر هیچ استبعادی ندارد و برای آن حکمت هایی تصور می شود چونان ازدیاد معرفت فرشتگان کاتب و آگاه به لوح و آگاهی مردمان با خبر دادن پیامبران و حجّت های حق به تأثیر اعمال نیک و بد در محو اثبات و همچنین شدت تکلیف در اذعان و اعتراف در سایه اخبار انبیاء و اولیا و تخلف آن و دیگر حصول روح امید و نور رجاء در دل ها نسبت به امر فرج... (1)

آنچه از این جمله زیارت استفاده می شود این است که خاندان رسالت علیهم السلام نقش اصلی را در لوح محو اثبات ایفا می کنند تا آن جا که گویا مؤثر انحصاری در آن لوح اینان هستند و سایر مؤثرات آن چنان کم رنگ و کم تأثیرند که در کنار آنان به حساب نمی آیند.

جادارد با تقدیم کلمه «بکم» که مفید حصر است بگوئیم «و بکم یمحوها الله ما یشاء و یثبت» و یا سایر عوامل محو و اثبات هم با واسطه و یا بی واسطه به آنان بر می گردد. پس گویا فقط آنان مؤثر در لوح محو و اثبات هستند و با کندوکاوی که نمودیم به سخنی از بزرگانمان در توضیح این مطلب نرسیدیم و آنچه آوردیم احتمال است که چه بسا بتواند راه گشای ارباب تحقیق در این مباحث باشد.

و آخرین احتمال این که بگوئیم: حصر اضافی و نسبی است یعنی در جمع افراد و اشخاص تنها کسانی که می توانند در لوح محو و اثبات مؤثر باشند شما خاندان هستید هر چند ممکن مؤثراتی دیگر از دیگر امور

ص: 176



چونان صله و صدقه هم مؤثر باشد اما اگر تأثیر به اشخاص، تعلق بگیرد تنها جمعی که مؤثر در این لوح و صحیفه اند شماستید و این قدرت تصرف در لوح محو اثبات را خدا به شما از این جهت داده است که بندگان مطلق او و عباد مکرم او و عبید شایسته و صالح او هستید که پا از فرمان او بیرون نمی گذارید، لذا لوح محو و اثبات و صحیفه قدر و قضا را به دست شما سپرده است که چه زیبا مرحوم مفتقر تضمین نموده

لوح قدر به دست او، کلک قضا به شست او

تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند

در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان

در نشأت کن فکان، حکم به «ما تشاء» کند (1)

7- «و بکم یفکّ الذلّ من رقابنا» مرحوم مجلسی اول گوید:

و به برکت شما مذلت و خواری را از گردن های ما خواهند انداخت در رجعت و قیامت. (2) بیش از این کوتاه جمله در توضیح این هفتمین جمله زیارت چیزی ندیده ایم ولی ظاهرا بار این جمله بیش از آن باشد که آوردیم لذا باز برای فتح باب چنین می آوریم:

ممکن است فعل «یفکّ» را مجهول بخوانیم و «ذلّ» نایب فاعل آن باشد یعنی فقط به واسطه شما ذلت و خواری از ما برطرف می گردد و یا آن گونه که مرحوم محدث قمی اعراب نهاده و سایر بزرگان هم در ترجمه و توضیح ها آورده اند، معلوم بخوانیم و ظاهرا فاعل آن «الله» است: فقط

ص: 177

---

1- دیوان مفتقر/ 120.

2- - لوامع صاحبقرانی 615/8.

به وسیله شما خداوند ذلت و پستی را از گردن ما برمی دارد و ما را از آن خلاص می گرداند.

اطلاق کلمه «الذلل» در این جمله از جمیع قیود زمانی، مکانی، حیثیتی، تعلقی، اقتضا دارد که هرچه رنگ و بوی ذلت و خواری دهد و هر چه پستی و کسری در آن یافت شود از هر مقوله ای باشد و از هر حیث و جهتی، در همه زمان ها و در تمامی مکان ها و جاها فقط و فقط به واسطه شما از گردن های ما برداشته می شود.

کسی که شما را دارد و با شما خداوندگاران عزت و علو و اباء و سمو مرتبط است، با هرچه نشان ذلت و پستی در آن است ارتباطی ندارد. شما عزیزان خدا که به عزت خدای عزیز معزز هستید، زیرا که **فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً (1)** و **لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (2)** خداوند به واسطه شما ذلت را از رقاب ما برداشته و جامه عزت بر اندام ما پوشانده است و ما به عزت خدایی شما معزز هستیم و نتیجتاً اگر خدای نخواستہ ذلتی در ما یافت می شود پدیده شوم خود ما است.

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (3)

این ما هستیم که به سوء اختیار خود خود را ذلیل هوی و هوس ساخته ایم.

این ما هستیم که خود را زبون در برابر بیگانگان قرار داده ایم.

ص: 178

---

1- نساء/ 139.

2- منافقون/ 8.

3- دیوان حافظ، از غزل 84.

این ما هستیم که گردن خود را در برابر آنان که نباید کج کنیم کج کرده ایم.

و این ما هستیم که با وجود فراهم بودن همه اسباب عزت در همه ابعاد این چنین خود را پست و حقیر قرار داده ایم. به خود آییم و به اسباب عزت و مایه های سربلندی و رفعت توجه کنیم و خود را از اسارت ها و ذلت ها برهانیم.

8 - «و بکم یدرک الله تره کل مؤمن - و مؤمنه - یطلب بها» مرحوم مجلسی اول گوید: و به سبب شما حق - سبحانه و تعالی - هرکه را که به ناحق کشته باشند از مؤمنین و مؤمنات طلب خون خواهد کرد. (1)

مرحوم مجلسی ثانی گوید:

آنچه بر شیعیان قتل و کشته شدن، نهب و غارت نمودن، ضرب و کتک خوردن، شتم و ناسزا شنیدن و سایر ضررهای دینی و دنیوی وارد آمده شما همه آن ها را در روزگار رجعت طلب نموده و انتقام می گیرید. (2)

«تره» مانند «عده» مصدر «وتر» است که مثال و معتل الفاء است و مصدرش «تره» و «وتر» می آید مثل «عده» و «وعد» و به معنی نقص است.

و در این جمله هم چه بسا بتوانیم چونان جمله قبل توسعه ای بدهیم و بگوئیم: هر نقص و کسری، در هر بعدی از ابعاد برای اهل ایمان فراهم آمده و بیاید خداوند به واسطه این خاندان در مقام مطالبه و جبران آن بر

ص: 179

---

1- لوامع صاحبقرانی 615/8.

2- - ملاذ الأخیار 139/9.

می آید و فقط اینانند که طالب همه حقوق از دست رفته و جابر تمامی کسرها و شکست ها و نقص ها می باشند و تحقق تام و تمام آن در عصر ظهور موفور السرور امام عصر علیه السلام و روزگار رجعت این خاندان خواهد بود.

13-12-11-10-9 - «و بکم تنبت الأرض أشجارها و بکم تخرج الأشجار أثمارها و بکم تنزل السماء قطرها و رزقها و بکم يكشف الله الكرب و بکم ينزل الله الغيث».

به واسطه شما زمین درختانش را برویاند و به برکت شما درختان ثمره های خود را بیرون دهند و به خاطر شما آسمان دانه ها و روزی هایش را فرو ریزد و به وجود شما خداوند غم را برطرف سازد و به یمن شما حق تعالی باران فرو بارد.

خوب است عزیزان برای توضیح این جملات به آنچه در شرح زیارت جامعه در توضیح چند جمله مشابه این جملات آورده ایم مراجعه نمایند تا هم اگر ابهام و ایهامی در این جملات است روشن گردد و هم با حقایق و معارف ژرفی آشنا شوند. (1)

همچنین مراجعه به باب «جوامع مناقبهم و فضائلهم علیهم السلام» (2) می تواند رهنمون به احادیث و روایاتی باشد که در مضمون و محتوا با این فقرات زیارت کاملاً شبیه است و بسیاری از آنچه در این جا با پیشوند «بکم» آمده در آن ها با کلمه «نحن» و «بنا» و «هم» ذکر شده است که همه آن ها گویای کمالات و فضایل این خاندان است.

ص: 180

---

1- جامعه در حرم/ 699-708.

2- - بحار الأنوار 26/240-266.

در این جمله به دو جهت باید توجه نمود: یکی اختلاف نسخه ها در کلمه «تسبیح» است که در من لا یحضره الفقیه و تهذیب «تسبیح» آمده و در کافی شریف «تسیخ» ذکر شده و جهت دوم معنای این جمله است که آخرین جمله از جملات چهارده گانه است بیانگر فضائل خاندان رسالت علیهم السلام است.

مرحوم مجلسی در توضیح این جمله گوید:

مقصود از زمین: یا تمام زمین است و یا موضعی که حضراتشان در حال حیات و یا هنگام ممات در آن جا استقرار داشته اند.

و تسبیح زمین همانند تسبیحی است که در آیه شریفه **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ (1)** به همه چیز نسبت داده شده و یا مقصود تسبیح ساکنان زمین از ملائکه، جنّ بلکه انسان ها نیز؛ زیرا به برکت حضراتشان حق تعالی در روضات و بیوتات آنان عبادت می شود.

و ممکن است «تسبیح» مجهول خوانده شود، یعنی بیوت و قبور و مواضع آثار شما به واسطه شما مورد تقدیس و تنزیه قرار می گیرد و به خیر و خوبی از آن ها یاد می شود چونان قول خدای تعالی - **فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ (2)**

و در بعضی نسخه های تهذیب و کامل الزیارات و بیشترین

ص: 181

---

1- الإسراء/ 44.

2- - النور/ 36.

نسخه های کافی «تسیخ» است، یعنی ثبات و استقرار و این معنی ظاهرتر است و در قاموس «ساخت» را به رسوخ و در صحاح به راسخ و ثابت معنی نموده است.

«و تستقلّ جبالها» ضمیر «جبالها» به «ارض» برمی گردد و «مراسی» به معنای اماکن است و در کامل الزیارات و کافی، «علی مراسیها» است، یعنی بر اماکن و جایگاه های ثبوت و استقرارش.

حاصل معنی این که به واسطه شما کوه های زمین در مواضع و جایگاه های خودش ثابت و قرار دارد. (1)

### ماهی در میان ستارگان

إرادة الرّب فی مقادیر اموره تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم و الصّادر عمّا فضّل من أحكام العباد.

هر قصیده ای را شاه بیستی و هر غزلی را شاهی و هر کاملی را اکملی و هر تامّی را اتمّی است، و هر چند آیات شریفه قرآن و گفتار رسیده از اولیاء همه آن ها در درجه عالی و مرتبه راقیه از هر جهت قرار دارد و این زیارت شریفه نیز همه جملاتش کامل و تام اکمل و اتمّ است ولی در عین حال این جمله زیارت همانند ماه در بین ستارگان می درخشد و چونان لؤلؤیی آبدار و درّی شاهوار در جمع لآلی و درر جلوه گری دارد. جمله ای است که همه کمیت ها نه تنها کمیت کمینه ها بل کمیت کمّلین ها هم در کنار آن لنگ است و لنگ و چاره جز اقرار به عجز نداشته و ندارند.

ص: 182

این جمله «اراده الرَّبِّ» است. اراده اضافه به «رَبِّ» شده است که خود این اضافه نکته بل نکاتی دارد. هرچیزی که بر آن اراده الرَّبِّ صادق باشد و در گردونه خواست ربوبی بنشیند، تعلق به «مقادیر امور» پیدا کرده است.

و این مجموعه «اراده الرَّبِّ» متعلق به «مقادیر امور» مبتدا شده است برای خبری که هرچه خبر است در این خبر است. اراده پروردگار در امور مقدره اش بر شما وارد می شود و فرود می آید و از خانه های شما اوج می گیرد و صعود پیدا می کند. شما فرودگاه «اراده الرَّبِّ» هستید. بیوت شما معراج «اراده الرَّبِّ» است محور دو قوس نزول و صعود «اراده الرَّبِّ»، شما خاندانید. شماست که قلوبتان جایگاه ورود اراده حق تعالی است که حضرت هادی علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأئِمَّةِ مَوْرِدًا لِأَرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ شَيْئًا شَأْوَهُ. (1)

همانا خداوند قلوب ائمه عليهم السلام - را مورد اراده خودش قرار داده و جایگاه ورود اراده او دل های آنان است پس هرگاه او چیزی را بخواهد و مشیتش به آن تعلق بگیرد آنان هم همان را می خواهند و شماست که دل هاتان آشیانه اراده خداست، که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرَّ لَأَرَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مِنْ يَشَاءُ اللَّهُ. (2)

همانا امام علیه السلام آشیانه اراده خدای عز و جل است نمی خواهد و اراده

ص: 183

---

1- بحار الأنوار 372/25.

2- بحار الأنوار 385/25.

نمی‌کند مگر آنچه را خدا بخواهد و اراده کند.

مرحوم فیض در توضیح این جمله گوید:

یعنی شما هستید که ابتداء علم به اراده پروردگار پیدا می‌کنید و از آن باخبر می‌شوید و سپس از خانه های شما به سایر مردم می‌رسد و در این کلام اشاره به اموری است که در شب های قدر بر حضراتشان نسبت به جمیع امور وارد می‌شود و همچنین احکام مفصّله و دستورات لازمه برای بندگان ابتداء بر شما وارد می‌شود و سپس از شما به سایر خلق می‌رسد - مهبط و مصدر اراده و احکام شما [\(1\)](#).

مرحوم مجلسی در توضیح «و الصادر عمّا فصل من احکام العباد» گوید:

«صادر» مبتدا است و خبرش به قرینه جمله قبل محذوف است، یعنی احکام عبادهم از بیوت شما صادر می‌شود و حاصل مطلب این که: احکام بندگان و آنچه موجب فصل قضا و برش کار در امور قضاوتی آن‌ها است و آنچه مایه جدا شدن حق و باطل از یکدیگر است یا آنچه از طریق وحی رسیده است، همه و همه از شما خاندان اخذ می‌شود، زیرا صادر از آب کسی است که کنار آب می‌آید و نیازش را از آن می‌گیرد و می‌رود.

پس هرگاه علم «ما فصل من احکام العباد» در بیوت این خاندان باشد به ناچار از بیوت آنان هم باید صادر شود، و هر واردی هرچه از

ص: 184



این ماء معین و آب گوارا می خواهد باید از این برکه بابرکت برگیرد.

و ممکن است «واو» در جمله «و الصادر» زیاد شده باشد و در اصل «الصادر عما فصل من احکام العباد» بوده و بنابراین «الصادر» فاعل «یصدر» و نیازی به تقدیر خبر ندارد، و معنی چنین می شود:

احکام مفصله صادره نسبت به عباد و بندگان از بیوت شما صادر می شود. (1)

### مقام ولایت تکوینی و تشریحی

در همین لحظات که خواستم قلم از شرح این جمله بردارم دیگر بار تأملی در آن نمودم و نکته ای به نظر رسید امید است که مفید افتد و آن این که شاید بتوانیم در توضیح این جمله بگوئیم این جمله بیانگر مقام ولایت تکوینی و تشریحی این خاندان است و مرجعیت انحصاری این دودمان در دو امر تکوین و تشریح به این بیان که جمله اول «إرادة الرب فی مقادیر اموره تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم» ناظر به مقام ولایت تکوینی آنان و مرجعیت آنان در نظام تکوینی هستی؛ چون مجموعه آنچه در عالم وجود تحقق پیدا می کند مترتب بر «إرادة الرب» است

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (2)

هر چه او بخواهد به وجود آید و هر موجودی هر کیفیتی که او بخواهد به خود بگیرد، همه و همه متفرع بر اراده اوست تا او اراده نکند

ص: 185

---

1- مرآة العقول 302/18.

2- - - 82 / پس / .

برگی از درختی نیفتد و قطره ای در جویباری نرود و سنگی بر سنگی قرار نیابد که چه زیبا در این ابیات تضمین شده است:

رودها از خود نه طغیان می کنند آنچه می گوئیم ما آن می کنند

ما به دریا حکم طوفان می دهیم ما به سیل و موج فرمان می دهیم

نقش هستی نقشی از ایوان ما است خاک و باد و آب سرگردان ما است

قطره ای کز جویباری می رود از پی انجام کاری می رود

ناخدایان را کیاست اندکی است ناخدای کشتی امکان یکی است

بحر را گفتم دگر طوفان مکن این بنای شوق را ویران مکن

صخره را گفتم مکن با او ستیز قطره را گفتم بدان جانب مریز

امر دادم باد را کان شیرخوار گیرد از دریا گذارد در کنار

سنگ را گفتم به زیرش نرم شو برف را گفتم که آب گرم شو

صبح را گفتم به رویش خنده کن نور را گفتم دلش را زنده کن

لاله را گفتم که نزدیکش بروی ژاله را گفتم که رخسارش بشوی

خار را گفتم که خلخالش مکن مار را گفتم که طفلک را مزین

رنج را گفتم که صبرش اندک است اشک را گفتم مکاهش کودک است

گرگ را گفتم تن خردش مدر دزد را گفتم گلوبندش مبر

بخت را گفتم جهان داریش ده هوش را گفتم که هوشیاریش ده

ما که دشمن را چنین می پروریم دوستان را از نظر چون می بریم (1)

ص: 186

باری به هر جهت، هبوط اراده پروردگار در امور مقدره اش بر این خاندان است و صدورش هم از بیوت آنان، و اینان در این میان مجرا و مجلای اراده پروردگار آن هم در جمیع امورند. هرکه می خواهد از اراده حتمی پروردگار و مشیت قاهره او در مقدرات عالم وجود باخبر شود، باید در خانه جمعی را بگوید که مهبط و مصدر اراده الرب هستند. برای آگاهی از این که خدا در این سال، در این ماه، در این هفته، در این روز، در این شب، در این ساعت، در این لحظه نسبت به تک تک ذرات وجود و یکایک آحاد هستی، از کمتر از ذره تا برتر از ذروه عرش و از تحت الثری تا فوق الثریا چه اراده کرده است، باید در خانه آنان رفت که هبوط و فرود و صعود و عروج اراده حق آن جاست و آن بیوتی است که در آیه شریفه سوره نور معرفی شده است:

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ (1)

که خاصه و عامه آن را بیوت خاندان رسالت علیهم السلام دانسته اند:

سیوطی از ابن مردویه نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود، مردی برخاست و عرض کرد: این بیوت چه بیوتی است ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: خانه های پیامبران است. سپس ابو بکر برخاست و گفت این خانه - خانه علی و فاطمه علیهم السلام - از آن

ص: 187

خانه هاست؟ فرمود: آری، از بهترین آن ها است. (1)

## لعن و نفرین بر آتش افروزان

و این جاست که بی اختیار انسان در مقام لعن و نفرین بر جمعی بر می آید که به این بیوتی که مهبط و مصدر اراده‌ی الرب است و چرخش آسیای وجود بسته به چرخش این درگاه است، جسارت و اهانت نمودند و اسائه ادب کردند و در مقام سوزاندن برآمدند به جای این که زانوی ادب در آستانه ابواب این بیوت به زمین بسایند، ارباب این بیوت را به زمین سائیدند. خانه علی و فاطمه علیهم السلام و فسطاط حضرت مجتبی علیه السلام و خیام طاهرات سید الشهداء علیه السلام و بیوت مقدسه این خاندان همه و همه آن بیوت و خانه ها و خیمه ها و سراها و حجره هایی است که فرودگاه و عروج اراده الرب است و مجرا و مجلای شئون تکوینی عالم خلقت است. این چنین خانه ها را آتش می زنند، این چنین خیمه ها را غارت می کنند، و با نیزه کین سوراخ و با آتش عدوان می سوزانند، و این چنین بیوتی چون بیت حضرت صادق علیه السلام را طعمه حریق می دارند. چقدر جهالت و نادانی چقدر عناد و دشمنی چقدر کفرستیزی و نفاق آوری!!

ایهجم العدی علی بیت الهدی و مهبط الوحی و منتدی الندی

ایضرم التار بباب دارها و آیه التور علی منارها

و بابها باب نبی الرحمة و باب ابواب نجاه الامه

ص: 188

بوی خوش می آید این جا عود و عنبر سوخته

یا که بیت الله را کاشانه و در سوخته

از چه خون می گرید این دیوار و در یا رب مگر

گلشن آن خلیل این جا در آذر سوخته

بر حریم عقل کل دیوانه ای زد آتشی

کز غمش هر عاقلی را جان و پیکر سوخته

خیمه گاه کربلا را آتش از این جا زدند

شد ز داغ محسن آخر کام اصغر سوخته (2)

و نسبت به امام مجتبی علیه السلام چنین

دوست و دشمن به تو تهمت زدند در حرمت دست به غارت زدند (3)

و نسبت به خیام سید الشهداء و زین العابدین علیهم السلام این چنین:

خلیل کربلا در خیمه گه بود

که ناگه خیمه شد پر آتش و دود

ص: 189

---

1- الأنوار القدسیّه / 36.

2- - ای اشک ها بریزید / 93.

3- - ای اشک ها بریزید / 107.

سخن در این بود که این جمله می تواند ناظر به مقام ولایت تکوینی و تشریحی این خاندان باشد. ولایت تکوینی شان در قسمت نخست «إرادة الرب في مقادير اموره تهبط إليكم و تصدر من بيوتكم» و ولایت تشریحی شان در قسمت دوم «الصّادر عمّا فصل من أحكام العباد».

جمعی که جمیع احکام عباد در بیوت آنان فرود می آید و از خانه های آنان به خلق می رسد و از مئه کلّیه احکام عباد به تفویض پروردگار در کفّ با کفایت آن ها است. چقدر جفا کردند آنان که به جای رجوع به این خانه ها که خدا خانه های آنان را مهبط و مصدر احکام قرار داده مراجعه به جمعی نمودند که بویی از این بوستان به مشام جانیشان نرسیده و از حکم الله بی خبر و به اساس قیاس و استحسان و رأی و نظر سخنی می گویند و ما چقدر باید خدا را شاکر باشیم که در اخذ احکام رجوعمان به جمعی است که مهبط و مصدر حکم خدایند و به جعل الهی صاحب این مقام و منزلت و این جایگاه و موقعیت می باشند و منطقشان این است که:

الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى بينت للناس جميع ما يحتاج إليه.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حمد از آن خدایی است که مرا از دنیا بیرون نبرد تا آن که برای مردم

ص: 190

بیان نمودم تمام آنچه موردنیاز و احتیاج آن ها است. (1)

به راستی اگر عمرمان به یک سجده شکر بگذرد در برابر این نعمت، حق آن را ادا نکرده ایم. خدای این نعمت بزرگ را برای همه ما مستدام بدارد.

### توضیح قسمت آخر زیارت

قسمت پنجم و بخش پایانی زیارت مشتمل بر لعن و نفرین و تبرّی و بیزارى از قاتلان و مخالفان و منکران و آنان که در مقام کمک و معاضدت بر علیه این خاندان برآمدند و یا حضور در معرکه قتال یافتند ولی با اجتماع شرایط پذیرای شهادت نگشتند.

گویا زایر با بیان اوصاف کمال مزور و سایر مطالبی که از آغاز زیارت آورده هنوز خود را تخلیه نکرده است و احساس می کند چیزی در درونش باقی است که تا آن را اظهار نکند آرام و قرار نمی گیرد و آن لعن و نفرین دشمنان و اظهار برائت و بیزارى از آنان است، لذا با این جملات از عهده این مهم بیرون می آید.

و در فقرات بعد زیارت که متضمّن زیارت آقا علی بن الحسین علیه السلام است با تکرار لعن و تبرّی خود را بیشتر تخلیه می کند و این وظیفه بسیار مهم را ایفا می نماید و در این جا این اشعار سنایی تداعی می کند:

ص: 191

---

1- الامام جعفر الصادق علیه السلام/ 369.

## شعری از سنایی و ناصر خسرو

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست

مادر او جگر عم پیمبر بمکید

خود به ناحق حق داماد پیمبر بگرفت

پسر او سر فرزند پیمبر بیرید

بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد

لعنه الله یزیدا و علی حبّ یزید(1)

هم چنین این ابیات ناصر خسرو قبادیانی به نظر می آید:

تو چون بتی گزیدی کز رنج و شرّ آن بت

برکنده گشت و کشته یک رویه آل یس

آن کز بت تو آمد بر عترت پیمبر

از تیغ حیدر آمد بر اهل بدر و صفین

لعنت کنم بر آن بت کز امتّ محمد

او بود جاهلان را ز اوّل بت نخستین

لعنت کنم بر آن بت کز فاطمه فدک را

بستند به قهر تا شد رنجور و خوار و غمگین

ص: 192



لعنت کنم بر آن بت کو کرد و شیعت او

حلق حسین تشنه در خون خضاب و رنگین

پیش تواند حاضر اهل جفا و لعنت

لعنت چرا فرستی خیره به چین و ماچین (1)

بگذریم شرح این زیارت به طول انجامید هرچند آن گونه که باید حق آن ادا نشد ولی امید است همین اشارات ارباب درایت را بشارتی باشد و صاحبان فراست را فتح البابی.

پس از زیارت پدر و زیارت پسر و زیارت اصحاب، دستور خواندن شش رکعت نماز داده اند که ظاهراً هر دو رکعت آن متعلق به یکی از این زیارت ها باشد.

مرحوم مجلسی در تحفه الزائر پانزده زیارت مطلقه برای امام حسین علیه السلام نقل نموده که چهارمین آن ها این زیارتی است که آوردیم.

در حال بسیار به جاست که انسان در تشرفات متعددی که به حرم مطهر ابي عبد الله علیه السلام دارد از همه زیارت های مأثوره بهره برد و از تمام آن طعام های لذیذ و موائد بهشتی به ذائقه دلش بچشاند هرچند که در همه تشرفاتش این زیارتی را که اجمالاً توضیح دادیم ترک نمی کند.

## زیارت قبل از صلوات

### اشاره

عنوان این فصل را - شرح زیارتی و توضیح صلواتی - قرار دادیم. آنچه

ص: 193

1- دیوان ناصر خسرو/ 235.

از آغاز فصل آوردیم مربوط به قسمت اول عنوان بود - شرح زیارت - اما توضیح قسمت دوم عنوان باقی مانده است که - توضیح صلوات - است.

صلواتی که مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه در اثر نفیس مصباح الزائر آورده و دیگران هم از او نقل کرده اند. این صلوات را مرحوم سید در آخر زیارتی آورده و چون مرحوم محدث قمی رضوان تعالی علیه آن ها را در این جا نیاورده - هر چند قسمتی از آن را در اعمال روز عاشورا آورده - تمام آن را می آوریم. گوید:

بر در قبه شریفه می ایستی - و این جملات را که به منزله اذن دخول است - می گویی:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي فِي هَذَا الْمَقَامِ رَغْبَتِي عَلَى حَقِيقَةِ إِيْمَانِي بِكَ وَبِرَسُولِكَ وَبِوَلَاةِ أَمْرِكَ. الْحَرَمُ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُكَ يَا مَوْلَايَ، أَتَأْذِنُ لِي بِالِدَّخُولِ إِلَى حَرَمِكَ فَاِنْ لَمْ أَكُنْ لِنَدْلِكَ أَهْلًا فَانْتَ لِنَدْلِكَ أَهْلٌ عَنِ إِذْنِكَ يَا مَوْلَايَ أَدْخُلُ حَرَمَ اللَّهِ وَحَرَمِكَ.

سپس داخل حرم مطهر می شوی و ضریح را در برابر خودت قرار داده و رو به آن نموده و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

وارث محمد حبيب الله.

السلام عليك يا وارث علي أمير المؤمنين. السلام عليك يا وارث الحسن الشهيد سبط رسول الله. السلام عليك يا ابن رسول الله. السلام عليك يا ابن البشير النذير و ابن سيد الوصيين. السلام عليك يا ابن فاطمه سيده نساء العالمين.

السلام عليك يا أبا عبد الله. السلام عليك يا خير الله و ابن خيرته.

السلام عليك يا ثار الله و ابن ثاره. السلام عليك أيها الوتر الموتور.

السلام عليك أيها الامام الهادي الزكي، و على الارواح التي حلت بفنائك و أقامت في جوارك و وفدت مع زوارك.

السلام عليك مني ما بقيت و بقي الليل و النهار، فلقد عظمت بك الرزية، و جل المصاب في المؤمنين و المسلمين، و في أهل السماوات أجمعين، و في سكان الارضين. فإنا لله و إنا إليه راجعون، و صلوات الله و بركاته و تحياته عليك و على آبائك الطيبين المنتجبين و على ذراريهم الهداه المهديين.

السلام عليك يا مولاي و عليهم و على روحك و على ارواحهم و على تربتك و على تربتهم. اللهم لهم رحمة و رضوانا و روحا و ريحانا.

السلام عليك يا مولاي، يا ابا عبد الله، يا ابن خاتم النبيين و ابن سيد الوصيين و يا ابن سيده نساء العالمين. السلام عليك يا شهيد يا ابن الشهيد يا أخا الشهيد يا أبا الشهداء. اللهم بلغه عني في هذه الساعه و في هذا

اليوم وفي هذا الوقت وفي كل وقت تحية كثيرة و سلاما. سلام الله عليك ورحمه الله وبركاته يا بن سيد العالمين وعلى المستشهدين معك سلاما متصلا ما اتصل الليل والنهار.

السلام على الحسين بن عليّ الشهيد. السلام على عليّ بن الحسين الشهيد. السلام على العباس بن أمير المؤمنين الشهيد. السلام على الشهداء من ولد الحسن.

السلام على الشهداء من ولد الحسين. السلام على الشهداء من ولد جعفر وعقيل. السلام على كلّ مستشهد معهم من المؤمنين.

اللهم صلّ على محمد وآل محمد وبلغهم عنّي تحية كثيرة و سلاما.

السلام عليك يا رسول الله، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين.

السلام عليك يا فاطمه، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين.

السلام عليك يا أمير المؤمنين، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين.

السلام عليك يا أبا محمد الحسن، أحسن الله لك العزاء في أخيك الحسين.

يا مولاي يا أبا عبد الله، أنا ضيف الله وضيفك و جار الله و جارك، و لكلّ ضيف و جار قرى و قرأى في هذا الوقت أن تسئل الله سبحانه تعالى أن يرزقني فكاك رقبتى من النار أنه سميع الدعاء قريب مجيب.

سپس خود را روى قبر بیفکن و آن را ببوس و بگو:

بابی أنت و امی یا بن رسول اللّٰه. بابی أنت و امی یا ابا عبد اللّٰه، لقد عظمت المصیبه و جلّت الرزیه بک علینا و علی جمیع أهل السّماوات و الأرض فلعن اللّٰه أمّه أسرجت و ألجمت و تهیأت لقتالک. یا مولای یا ابا عبد اللّٰه قصدت حرمک و أتیت مشهدک، أسئل اللّٰه بالشأن الّذی لک عنده و بالمحلّ الّذی لک لّذیه أن یصلّی علی محمّد و آل محمّد و أن یجعلنی معکم فی الدّنیاء و الآخره.

سپس در بالای سر مبارک دو رکعت نماز بگذار و در آن هر سوره ای که دوست داری بخوان و هر دعایی که می خواهی بنما. سپس برخیز و بر علیّ بن الحسین علیه السّلام و شهداء اصحاب امام حسین علیه السّلام به همان سلام های نخستین سلام کن. آنگاه سرت را بالا بر - سر به سوی آسمان بالا کن - و بر امام حسین که صلوات خدا بر او باد با این صلوات صلوات بفرست. (1)

سپس مرحوم سیّد بن طاووس صلواتی را که مرحوم محدّث قمی آن را در اعمال حرم مطهّر امام حسین علیه السّلام آورده و آن را چهاردهمین عمل قرار داده آورده است که ابتداء صلوات را می آوریم و به شرح و توضیح بعضی جملاش می پردازیم:

اللّٰهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و صلّ علی الحسین المظلوم الشّهِید، قتیل العبرات و أسیر الکربات صلاه نامیه زاکیه مبارکه، یصعد

ص: 197

أولها ولا ينفذ آخرها أفضل ما صلّيت على أحد من أولاد الانبياء والمرسلين يا رب العالمين.

اللّهُمَّ صلِّ على الامام الشَّهيد المقتول، المظلوم المخذول، والسَّيد القائد، والعاقد الزاهد، الوصِّي الخليفة، الامام الصِّديق الطَّهر الطَّاهر، الطَّيب المبارك، والرَّضى المرصِّي، والتَّقى الهادى المهدي، الرَّاهد الذائد، المجاهد العالم، إمام الهدى وسبط الرِّسول وقرة عين البتول صلِّ الله عليه وآله وسلّم.

اللّهُمَّ صلِّ على سيِّدي و مولاي كما عمل بطاعتك ونهى عن معصيتك وبالغ في رضوانك و أقبل على إيمانك غير قابل فيك عذرا سرّا و علانية، يدعوا العباد إليك و يدلّهم عليك و قام بين يديك، يهدم الجور بالصَّواب و يحيى السَّنة بالكتاب، فعاش في رضوانك مكدودا و مضى على طاعتك و فى اوليائك مكدوحا و قضى إليك مفقودا، لم يعصك فى ليل و لا نهار بل جاهد فىك المنافقين و الكفّار.

اللّهُمَّ فأجزه خير جزاء الصّادقين الأبرار و ضاعف عليهم العذاب و لقاتليه العقاب، فقد قاتل كريما و قتل مظلوما و مضى مرحوما. يقول: أنا ابن رسول الله محمّد، و ابن من زكّى و عبد، فقتلوه بالعمد المعتمد، قتلوه على الايمان و أطاعوا فى قتله الشَّيطان و لم يراقبوا فيه الرّحمان.

اللّهُمَّ فصلِّ على مولاي و سيِّدى صلاه ترفع بها ذكره و تظهر بها أمره و تعجّل بها نصره، و اخصصه بأفضل قسم الفضائل يوم القيامة، و زده

شرفاً في أعلى عليين، وبلغه أعلى شرف المكرمين، ورفعه من شرف رحمتك في شرف المقربين في الرفيع الاعلى، وبلغه الوسيله و المنزله الجليله و الفضل و الفضيله و الكرامه الجزيله.

اللهم فأجزه عنا أفضل ما جازيت إماما عن رعيته و صلّ على سيدي و مولاي كلّما ذكر و كلّما لم يذكر. يا سيدي و مولاي، أدخلني في حزبك و زمرك و استوهبني من ربك و ربي فإن لك عند الله جاها و قدرا و منزله رفيعه، إن سئلت أعطيت و إن شفعت شفعت.

الله في عبدك و مولاك، لا- تخلني عند الشدائد و الالهوال لسوء عملي و قبيح فعلي و عظيم جرمي، فأنك أملي و رجائي و ثقتي و معتمدي و وسيلتي إلى الله ربي و ربك.

لم يتوسل المتوسلون إلى الله بوسيله هي أعظم حقا و لا أوجب حرمه و لا أجلّ قدرا عنده منكم أهل البيت.

لا خلفني الله عنكم بذنوبي، و جمعني و إياكم في جنه عدن التي أعدّها لكم و لا وليانكم إنه خير الغافرين و أرحم الراحمين.

اللهم أبلغ سيدي و مولاي تحيه كثيره و سلاما، و اردد علينا منه - التحيه و - السلام، إنك جواد كريم و صلّ عليه كلّما ذكر السلام و كلّما لم يذكر يا رب العالمين. (1)

ص: 199

1- مصباح الزائر / 131 \* بحار الأنوار 225/101.

خوب است این صلوات را در همه تشرّفات با توجّه و تأمل بخوانیم که به راستی حاوی نکات ارزنده و آموزنده بسیاری در ابعاد مختلف می باشد که در این مجال به توضیح بعضی از جملات آن می پردازم که در هنگام خواندن در آن حرم محترم توجّه یافته ام از جمله در یکی از تشرّفات وقتی این جمله را می گفتم:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ.

بارالها، بر حسین مظلوم شهید که کشته اشک هاست صلوات بدار.

این نکته در نظر آمد که آن قدری که بر امام حسین علیه السّلام گریه کرده اند و اشک ریخته اند برای هیچ کس این قدر اشک ریخته نشده بلکه اگر گریه بر همه انبیا و اولیا و اعزّه و احباب و اقربا و خویشان را هم جمع آوری کنیم و یک طرف بگذاریم و تنها گریه هایی که بر امام حسین علیه السّلام شده و اشک هایی که در مصیبت آن قتیل العبرات ریخته گردیده در جانب دیگری قرار دهیم؛ این گریه ها و اشک ها بر همه آن ها غلبه می کند.

حسین علیه السّلام کسی است که گریه بر او با اصل وجود همراه بوده و اشک در مصیبت او با پدیده هستی همسو. آدم علیه السّلام وقتی به انگشت ابهامش که مجلای نور حسین علیه السّلام است (1) می نگرد دلش می شکنند و قلبش غمین و حزین می گردد و اشکش جاری می شود.

ص: 200



## این همه گریه بر امام حسین علیه السلام چرا؟

و شاید سرّ مطلب این باشد: از طرفی هیچ کس در عالم خلقت به آن کمّ و کیفی که حضرت سیّد الشهداء علیه السلام و عزیزان او غمین و حزین بوده و گریه کرده اند، حزین و غمین نبوده و گریه نکرده اند. ما نمی توانیم درک کنیم گریه امام حسین علیه السلام را وقتی به کربلا رسید و عزیزانش را گرد خود جمع نمود. سپس به آن ها نگاه کرد و ساعتی گریست، آنگاه دست به دعا برداشت، (1) این چه گریه ای بوده.

ما نمی توانیم بفهمیم اشکی که امام حسین علیه السلام پس از نگاه مأیوسانه که به دنبال سر پسرش هنگام رفتن به میدان نموده و ریخته چه اشکی بوده ثمّ نظر إلیه نظر آنس منه ثمّ أرخی عینیه و بکی. (2)

ما نمی توانیم بفهمیم آبی که از دیده امام حسین علیه السلام در موقع رخصت میدان خواستن برادرش قمر بنی هاشم علیه السلام جاری شده به حدّی که محاسن شریفش تر گردیده (3) چه آبی بوده.

ما نمی توانیم درک کنیم که گریه سید الشهداء علیه السلام و عزیزانش هنگام وداع چه گریه ای بوده؛ فوق هنیئه فبکی و بکین بکاء شدیداً. (4)

لذا حقّ تعالی او را در عالم خلقت محور گریه قرار داده به طوری که هر چه متعلّق به اوست با اشک و گریه همسو است.

از طرفی هیچ کس در عالم خلقت آن گونه که امام حسین علیه السلام رضایت و خشنودی حق را فراهم آورده فراهم نیاورده - که توجه داریم خصیصه ها

ص: 201

1- بحار الأنوار 383/24.

2- - أسرار الشهاده/ 370.

3- - کبریت احمر/ 160.

4- - بیت الأحزان یزدی/ 265.

نشان افضلیت مطلق نیست بلکه حیثیات محفوظ است - حسین من، تو مرا آن گونه شاد و مسرور ساختی که هیچ کس آن سان مرا شاد و مسرور نساخته بود - که معلوم است این تعبیرات از ضیق مقال و نداشتن لفظ و لغت مناسب است گرنه در صقع ربوبی تغییر حالی نیست - من خدا هم همه دیدگان را گریان تو می سازم و تمامی چشم ها را اشکبار تو قرار می دهم تا آن جا که گویا نام تو و کربلا و زیارت و مجلس عزای تو با اشک و آه عجین است و با گریه و آب دیده قرین. حسین علیه السلام یعنی اشک، کربلا یعنی گریه. حسین من تویی که سنگ زیرین آسیای بلا ورحای ابتلا از عالم ذر و ظلال بوده ای، محور اشک و بکایی و قتل العبراتی.

با نقل کلام مرحوم مجلسی توضیح این جمله را خاتمه بخشیم، گوید:

معنای این جمله حدیث که امام حسین علیه السلام فرمود: «أنا قتل العبره» من کشته اشکم، این است که کشته ای هستم منسوب به اشک و گریه، و قتیلی هستم که سبب گریه ام یا کشته می شوم همراه با اشک و اندوه و شدت حال. (1)

و در توضیح قتل العبرات گفته است:

عبره اشک است و یا تردد و چرخش گریه در سینه، یعنی من کشته ای هستم که اشک ها برای من می ریزد و سینه ها برای من می سوزد، آن گونه که فرموده است: أنا قتل العبره لا یذکرنی مؤمن إلاّ إستعبر، من کشته گریه ام هیچ مؤمنی از من یاد نکند جز این که

ص: 202

## بگرید. (1)

آفریدند تو را تا که مسیحا باشی

عزت و عاطفه را مظهر و معنا باشی

آفریدند تو را نام نهادند حسین

تا که جان سوزترین واژه دنیا باشی

آفریدند تو را محض سرافرازی عشق

تا که دلدار جگر گوشه لایلا باشی

در کرم اهل کرم پیش تو کم آوردند

دیگران قطره ناچیز و تو دریا باشی

تو قتیل العبراتی عجیبی نیست اگر

کشته چشم تر زینب کبری باشی

بر سر نیزه سرت رفت و تالو کردی

مثل خورشیدی و زیباست که بالا باشی

خیزران خورده ترین قاری قرآن خدا

طشت زر دیده ترین حضرت یحیی باشی (2)

## قره عین البتول

2- دیگر بار که این صلوات را می خواندم به این جمله رسیدم:

ص: 203

1- بحار الأنوار 356/101.

2- این حسین کیست 58/3 سروده علی اکبر لطیفیان.

«قرّه عین البتول» حالم عوض شد. راستی این آقای مظلوم، این آقای مقتول، این آقای شهید، این آقای مخدول، این آقا روشنی چشم فاطمه علیها السلام بوده. هر موقع حضرت صدیقه علیها السلام او را می دیده چشمش روشن می شده. با این قرّه العین بتول چه کردند و به آن بتولی که این آقا قرّه العین او بود چه گذشته و چه می گذرد؟ وقتی یاد می کند از آنچه بر این روشنی دیده اش وارد شده است چه حالی پیدا می کند و چه وضعی پدید می آید که این روایت حضرت صادق علیه السلام گویای آن است.

ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و با حضرت گفتگو می کردم که پسر حضرت وارد شد، حضرت به او خوش آمد گفت و او را دربر گرفت و بوسید و فرمود: خدا حقیر و پست سازد کسی که شما را حقیر شمارد و خداوند انتقام شما را از دشمنانتان بگیرد و هرکس شما را مخدول داشته و یاری ننموده مخدول بدارد و قاتلان شما را مورد لعن بدارد. حق تعالی ولی و حافظ و ناصر شما باشد. به تحقیق گریه زنان - محترمان بیت رسالت - و پیامبران و صدیقان و شهیدان و فرشتگان آسمان - تمام فرزندگان عالم خلقت - بر مصائب شما - به طول انجامیده، سپس خود حضرت هم شروع به گریه کردن نمود و فرمود:

یا ابا بصیر إذا نظرت إلى ولد الحسين أتاني مالا أملكه بما أتى إلى أبيهم وإليهم. يا أبا بصير إن فاطمه لتبكيه و تشهق فتزفر جهنم زفره...

ای ابا بصیر، هرگاه من به فرزندان حسین - علیه السلام - می نگرم حالتی بر

من عارض می شود که نمی توانم خودم را حفظ کنم به خاطر آنچه - از مظالم و مصائب - بر پدرشان - امام حسین علیه السلام - و بر خودشان وارد آمده.

ای ابا بصیر، همانا فاطمه - علیها السلام - هر آینه بر حسین علیه السلام می گرید و فغان و شیون دارد - که از گریه و فغان فاطمه علیها السلام - جهنم به فریاد و شیون می آید که خازنان و مأموران آتش می شنوند و آمادگی دارند و می ترسند که نکند شعله ای از آن آتش یا دود و دخان آن بیرون آید و همه اهل زمین را بسوزاند. لذا فرشتگان مأمور آتش در مقام مهار و لجام آن بر می آیند و او را از شعله وری و سوزاندن اهل زمین باز می دارند ولی پیوسته آتش فریاد و فغان دارد و از شیون و زاری آرام نمی گیرد تا فاطمه علیها السلام آرام شود و همین وضع را دریاها پیدا می کند و پیوسته فرشتگان از گریه و ناله حضرت فاطمه علیها السلام در بیم و هراسند و به گریه او می گریند و زاری و ضراعت و دعا دارند.

هم چنین ساکنان عرش و آنان که اطراف عرشند چنین وضعی دارند و صدای ملائکه به تقدیس حق تعالی بلند است از بیم آن که نکند در سایه گریه و خروش حضرت صدیقه علیها السلام عذابی بر اهل زمین نازل گردد که اگر صدای یکی از آن فرشتگان را اهل زمین بشنوند صیحه زمینیان بلند می گردد و کوه ها از جا کنده می شود و زمین اهلس را می لرزاند.

ابو بصیر عرض کرد: فدای شما شوم، این امری است بس بزرگ.

فرمود: آنچه تو توان شنیدنش را نداری اعظم از آن است. سپس حضرت فرمود:

یا ابا بصیر، ا ما تحب ان تكون ممن یسعد فاطمه؟

ابو بصیر، دوست نداری فاطمه علیها السلام را شاد و مسرور سازی؟

از این جمله حضرت به گریه افتادم و توان سخن گفتن نداشتم از بس گریه می کردم. حضرت برخاستند به مصلائی خود رفتند من هم با این حال و هوا و با این اشک و اندوه از خدمت حضرت بیرون آمدم درحالی که توان خوردن غذا نداشتم و خواب نمی رفتم و با روزه صبح کردم درحالی که خائف و بیمناک بودم - در سایه آن حالی که از حضرت صادق علیه السلام دیده بودم - تا آن که دو مرتبه به محضر شریفش شرفیاب شدم و چون دیدم حضرتش آرام گرفته اند آرام گرفتم و حمد حق آوردم که گرفتار عقوبتی نگردیدم. (1)

این حدیث را که از ذخائر روایات ما در باب گریه بر حضرت سید الشهداء علیه السلام آوردم که هم شاهد عرض ما باشد که حال مادرش حضرت صدیقه علیها السلام در برابر مصائب فرزندش حسین علیه السلام در ملکوت عالم چگونه است و آن بتول وقتی یاد می کند که با قره العین او چه کرده اند چه وضعی پیدا می کند، و هم برای همه ما درس و آموزش باشد و به آنچه گاه و بیگاه گفته و شنیده می شود که گریه هم حدی دارد و عزاداری هم مرزی، توجه نکنیم و حساب امام حسین علیه السلام و مصائب او را از حساب همه مصائب حتی مصائب سایر انبیا و اولیا جدا کنیم و فراموش نکنیم آنچه را که قبلاً گفتیم؛ حسین علیه السلام راز عالم خلقت است و هرچه متعلق به اوست از اسرار وجود است. آری، حسین علیه السلام قره عین البتول است و معلوم

ص: 206

1- کامل الزیارات، باب 26 حدیث 7 \* بحار الأنوار 208/45.

است حال مادر در حال توجّه به مصائب قرّه العینش چه حالی است که شاعر و مادحشان جناب دعبل در چکامه تائیه اش تضمین نموده است:

أ فاطم لو خلت الحسین مجذّلا و قد مات عطشانا بشطّ فرات

إذا للظمت الخدّ فاطم عنده و أجريت دمع العين فی الوجنات

ای فاطمه، اگر خیال کنی - و در نظر آوری - حسین علیه السّلام را که به تیغ بی دریغ اعدا بر خاک کربلا افتاده و در کنار شطّ فرات تشنه لب جان داده، هر آینه طپانچه بر گونه گلگون خود خواهی زدن ای فاطمه، و نهرها از آب دیده محزون بر گونه گلگون خود جاری خواهی کرد. (1)

### أنا ابن رسول الله

3 - از دیگر جملاتی که در این صلوات دل می سوزاند این جمله است:

يقول: أنا ابن رسول الله محمّد، و ابن من زكّي و عبد، فقتلوه بالعمد المعتمد.

پیوسته می گفت: من پسر رسول خدا محمّد - صلی الله علیه و آله - هستم، فرزند آن تزکیه شده، و بنده - خاصّ - حق، ولی او را از روی عمد و قصد و با توجّه کشتند.

در آن حرم محترم که این صلوات را می خوانیم گوش دل را باز کنیم و این جملات سیّد الشهداء علیه السّلام را در آن فضا در روز عاشورا بشنویم که

ص: 207

مکّرر در مکّرر می فرمود: عجله نکنید، فکر کنید، بنگرید من پسر پیغمبر شما نیستم؟

چند نمونه از این گفتار را می آوریم از جمله در ضمن خطبه ای که هنگام صبح عاشورا در برابر صفوف لشکر ایراد نمود در حالی که به پسر سعد که در جمع بزرگان کوفه ایستاده بود نگاه می کرد، فرمود:

إتقوا الله ربکم ولا تقتلونی فانه لا یحلّ لکم قتلی ولا إنتهاک حرمتی فانی ابن بنت نبیکم.

مردم، تقوای حق پیش گیرید و از پروردگارتان بهراسید و مرا نکشید که کشتن من و هتک حرمت من برای شما روا نیست زیرا که همانا من پسر دختر پیامبر شما هستم. (1)

و در دیگر خطبه ای که با صدای بلند ایراد نمود به طوری که صدای گریه محترّات بلند شد، فرمود:

أمّا بعد، فانسبونی فانظروا من أنا؟ ثمّ راجعوا أنفسکم فعاتبوا و انظرو هل یصلح و یحلّ لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟ ألسن ابن بنت نبیکم؟

نسبت و پیوند مرا در نظر آورید، بنگرید من که هستم؟ آنگاه به خود برگردید و در مقام سرزنش خویش برآئید و بنگرید آیا کشتن من و هتک حرمت من برای شما صلاح و رواست؟ آیا من پسر دختر

ص: 208



پیغمبر شما نیستیم؟(1)

و در منا شده ای که با اهل کوفه نمود درحالی که بر قبضه شمشیرش تکیه داده بود و خود را معرفی می نمود از آنان اعتراف می گرفت. نخستین جمله اش این بود:

أنشدکم الله، هل تعرفوننی؟ قالوا: نعم، أنت ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سبطه. قال: أنشدکم الله، هل تعلمون أن جدی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قالوا: ألهمّ نعم.

شما را به خدا سوگند، مرا می شناسید؟ گفتند: آری، پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سبط و دخترزاده او هستی. فرمود: شما را به خدا قسم، آیا می دانید جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؟ و گفتند: آری قسم به خدا.(2)

به همین سه مورد بسنده می کنیم و عزیزان را به تأمل و توجه می خوانیم که خود آن حالت سید الشهداء علیه السلام را در موقع گفتن این جملات در نظر بگیرند و بگیرند.

### استوهبنی من ربک

4 - از جملات دیگری که در این صلوات با قلب و دل همسویی دارد و از لطافت خاصی برخوردار است این جمله است که عرض می کنیم:

ص: 209

---

1- الکامل فی التاریخ 691/1. حوادث سال 61.

2- - موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام / 427.

یا سیدی و مولای، اَدخلنی فی حزبک و زمرتک، و استوهبنی من ربک و ربی.

ای سید و مولای من، مرا در جمع و گروه خودت وارد کن - اسم مرا در دفتر حزب و جمعیت خود که جمعیت و حزب خدایند رقم زن - و مرا از پروردگار خودت و پروردگار من برای خودت بگیر - و از او بخواه که مرا به تو ببخشد و مرا به تو واگذارد -

این جمله متضمّن دو جهت است که هر دو مایه نوید و موجب امید است. یکی این که من خودم قابلیت و شائیت این جهت را ندارم که در حزب و جمعیت تو که پاکان و فرزندگان هستند درآیم و شرایط نام نویسی در حزب تو را در خود نمی بینیم اما اگر تو خود در مقام برآیی و مرا در جمع خودت درآوری و نام مرا با عدم قابلیت، بدون آزمون و پرسش در دفتر کسان و صحیفه اصحاب رقم زنی؛ دیگر کسی را حرفی نشاید و شخصی را اعتراض نباید.

نام مرا خود رئیس حزب حقّ در دفترش رقم زده است و به تعبیر دیگر من از افراد انتصابی این جمع هستم که راستی اگر همین یک مسئلت ما در طول سفر زیارت به اجابت مقرون گردد، حظّ و بهره ای بس بزرگ برده ایم. پیامد سفرمان این باشد که خود امام حسین علیه السلام ما را در جمع کسان خودش داخل نموده است. دیگر در چنین شرایطی به خودمان و کسری و کاستی هامان نمی نگریم. هرکه هستیم سلطان خودش به ما اذن ورود در مجلس ضیافت شاهانه و محفل مخصوص سلطنتی را داده است و عرض مان در این جا این چنین:

ص: 210

آخر نه ز گلبن تو خاریم آخر نه ز باغ تو کیاییم  
گر دسته گل نیاید از ما هم هیزم دیگ را بشاییم  
بادی داریم در سر ایراک در پیش سگ تو خاک پاییم  
آب رخ ما مبر از ایراک با خاک در تو آشناییم  
از شیر فلک چه باک داریم چون با سگ کویت آشناییم  
ما را سگ خویش خوان که تا ما گوئیم که شیر چرخ ماییم  
پرسند ز ما که اید؟ گوئیم ما هیچ کسان پادشاییم (1)

گاهی به مجلسی می رویم کسی را در آن مجلس می بینیم که چه بسا با شرائط آن مجلس همسویی ندارد، در مقام پرسش برمی آییم این شخص کیست و این جا چه می کند؟ می گویند: این شخص مهمان خاص صاحب مجلس است، خودش او را دعوت نموده. آری، عرض ما هم هم همین است:  
أدخلنی فی حزبک وزمرتک.

جهت دوم در این جمله «إستوهبنی من ربک» است که شاید بی ارتباط با جمله «أدخلنی فی حزبک» نباشد. در توضیح این جمله می گوئیم:

گاهی کسی مرتکب جرمی شده و او را برای عقوبت برده اند، کسی که نزد آن رئیس موقعیت و اعتباری دارد در مقام وساطت برمی آید. وقتی مراجعه می کند می بیند کار آن مجرم بسیار سخت است و با هیچ ضابطه و قاعده ای جور در نمی آید. می گوید این شخص را به من بدهید، او را به من ببخشید، او را به من واگذارید و در واقع از خودش برای نجات او مایه

ص: 211

می گذارد و از آبروی خودش خرج کند.

ما هم در این جمله صلوات به امام حسین علیه السلام عرض می کنیم: آقا، ما را از خدا برای خودت بگیر، کار ما خیلی سخت است و دشوار. با هیچ ملاک و میزانی قابل تطبیق نیست و هیچ زمینه ای برای نجات خود نمی بینیم. شما ما را از خدا بگیرید، از خدا بخواهید، ما را به شما ببخشد، ما را به شما واگذارد. بگوئید: این بنده مجرم گنه کار روسیاه از من است، با همه بدی هایی که دارد زائر من است، برای مصیبت من گریه می کند، عزادار من است، سینه زن من است، به مجالس عزای من کمک می کند، برای من مجلس می گیرد، روضه خوان من است، هرکه هست هرچه هست هنوز ارتباطش را با من قطع نکرده است، این بد را به من بدهید، به من ببخشید.

راستی با توجه به آنچه گفتیم در این موقع گفتن این جمله دو حالت برای آدمی پیدا می شود: از طرفی شرم و آزر که بدی های من موجب شده آقا امام حسین علیه السلام در مقام برآید، قدم پیش بگذارد، از خودش مایه بگذارد و مرا از خدا پس بگیرد و مانع از عقوبت و عذاب من گردد. چرا من چنین باشم که مولا-امام حسین علیه السلام را به این زحمت وادارم که از خودش و آبرویش برای رهایی و نجات من مایه بگذارد.

از طرفی هم حالت امید که یقین دارم اگر سید الشهداء علیه السلام پادرمیانی کرد مسلماً من نجات پیدا می کنم هرچند گرفتار آتش هم شده باشم خلاص می شوم.

ص: 212

گیرم از فرط گنه افتد به دوزخ بنده ات

چون که مولایش تویی زان بی عقاب آید برون (1)

مثل ما در موقع گفتن این جمله به دانش آموزی می ماند که مرتکب کارهای بدی شده، کم کاری و تنبلی و نمره کم و ترک تکلیف و سوء اخلاق و بدرفتاری و غیبت های غیر موجّه و امثال این ها که مردودی و تأدیش صددرصد قطعی است و هیچ راهی جز وساطت و آمدن پدر نیست. پدر می آید، این بچه هم شرمنده است هم خوشحال؛ شرمنده از این که چرا چنین کردم که پدر مهربانم را به زحمت آمدن و از خود و آبرویش مایه گذاردن وادار نمودم، و خوشحال از این جهت که می داند اگر پدر بیاید کار درست است و بر همه بدی ها و کسری ها و کاستی ها خط کشیده می شود.

آری، «استوهبنی من ربّک و ربّی»

### الله الله فی عبدک

5 - از دیگر جملات بسیار زیبای این صلوات که در موقع گفتن آن احساسی غیر قابل توصیف به انسان دست می دهد این جمله است:

الله الله فی عبدک و مولاک، لا- تخلّنی عند الشّدائد و الالهوال لسوء عملی و قبیح فعلی و عظیم جرمی فانک املی و رجائی و ثقتی و معتمدی و وسیلتی إلى الله ربّی و ربّک.

خدا را، خدا را، نسبت به عبد و مولایت و برده و غلامت.

ص: 213

1- ای اشک ها بریزید/ 131.

چنین تعبیراتی را علمای ادب از باب تحذیر شمرده اند و آن را مفعول فعل محذوف گرفته اند و گفته اند:

منصوب علی التحذیر، ای: إتقوا الله. (1)

کلمه الله الله منصوب است بنابر تحذیر و برحذر داشتن و توجه دادن یعنی: خدا را در نظر بگیرید در این مورد.

ولی شاید ادب کامل در چنین ترکیباتی وقتی به انسان های کامل نسبت داده می شود این باشد که به صورت استغاثه و قسم جمله معنا شود، گویا از شدت ناراحتی و کثرت نیاز و احتیاج و حساس بودن لحظه و از دست رفتن فرصت این تعبیر را به کار می بریم. مجال نیست که بگوئیم: تو را به خدا قسم. فرصتی نیست که اظهار کنیم: تو دانی و خدا، تو را به حق خدا. فقط می گوئیم: خدا را، خدا را، که در فارسی هم چنین کاربردی یافت می شود. دهخدا گوید:

- را - قدما آن را گاه در مورد قسم آرند...

خدا را از طیب من بپرسید که آخر کی می شود این ناتوان به (2)

از جمله مواردی که حرف «را» در ادب فارسی به معنای قسم آمده این شعر زیبای مرحوم میرزا عبد الجواد ادیب است:

میازار از این بیش، خدا را، دل ما را بیندیش ز آه دل درویش، خدا را (3)

ص: 214

---

1- منهاج البراعه 130/20.

2- لغت نامه دهخدا - را -

3- لئالی مکنون، دیوان میرزا عبد الجواد ادیب/ 2.

در هر حال، در این جمله گویا امام حسین علیه السلام را به حق خدا قسم می دهیم که ما را مشمول لطف و مرحمتش بدارد و از ما فراموش نکند و با ذکر الله و تکرار آن در مقام استعطاف از آن وجود مقدس برمی آییم. و مسئلت ما پس از این سوگند و استعطاف این است که ما را در شدائد و سختی ها رها نکند و تنها نگذارد که اگر هم چنین شود باز منشأ آن خود ما هستیم و سوء کردار و بدی رفتارمان.

در موقع گفتن این جمله باز چنین حالتی پدید می آید که نکند هر چند من خودم را کلب این آستان و سگ این درگاه حساب می کنم ولی آنقدر بد باشم که بگویند: کلبی بدین آلودگی و سگی به این بدی نمی خواهیم و دست ردّ به سینه ما بگذارد که حاشا ما ذلک الظن بکم چنین گمانی در حق شما نمی رود، چون نشنیده ایم دست ردّ به سینه کسی گذاشته باشید حتی دشمن هم اگر به طرف شما آمده ناامید برنگشته. اگر کلب شما به حساب آمدیم، دیده ایم و شنیده ایم گاهی ارباب مکنت قلاّده زرّین به گردن کلاب خود می آویزند و آنان را تشخّص می بخشند و وقتی هم که ناتوان و افتاده حال می شوند باز آنان را از درگاه خود نمی رانند بلکه تحت پوشش لطف و مرحمت قرار می دهند «اللّٰه اللّٰه فی عبدک و مولاک» تورا، خدا را که از این بنده و غلامت و کلب آستانت فراموش نکنی.

### لا تَخْلِنِي عِنْدَ الشَّدَائِدِ

مسئلت ما این است که مرا در شدائد و احوال، سختی ها و هراس ها تنها نگذاری؛ لا تَخْلِنِي عِنْدَ الشَّدَائِدِ و الاحوال. هر چند اطلاق شدائد و

اهوال، همه شدت‌ها و سختی‌ها و تمامی هول‌ها و هراس‌ها را می‌گیرد ولی آنچه بیش از هرچیز و قبل از هرچیز به نظر می‌آید شدت سكرات و هول و هراس شب اول قبر و عالم برزخ و قیامت است.

تصوّر آن حالت سخت و آن ساعت دشوار و همچنین یاد آن تاریکی و تنهایی و آن هول و بیم همه شدت‌ها و سختی‌ها را از یاد می‌برد و در آن لحظه و ساعت و در آن شب و شدت و در آن روز و انفسا که دستمان از همه جا کوتاه و امیدمان از همه جا بریده، چشم باز کنیم و جلوّه جمال سیّد الشهداء علیه السّلام را شاهد باشیم. وقتی می‌گوئیم «لا تخلّنی عند الشّدائد و الاهوال» در نظر بگیریم حالت سكراتمان را که با چه شدت و سختی رو به رو هستیم به طوری که حتّی توان اظهار جمله‌ای را نداریم و روح با چه وضعی و تحت چه شرائطی از بندند وجودمان بیرون می‌رود که خوب است عزیزان به آنچه در این زمینه در کتاب با پسر در سكرات مرگ آورده ایم مراجعه نمایند. (1)

و هم چنین وقتی این جمله را می‌گوئیم آن حالت تنهایی، غریبی، بی‌کسی، هول و هراس، ترس و وحشت شب اول قبر را در نظر مجسّم کنیم که چگونه ارتباطمان با همه جا و با همه کس قطع که باز بسیار به جا است به آنچه در این راستا در کتاب سرای بیم و امید آورده ایم، مراجعه شود. (2)

و باز در موقع گفتن این جمله به یاد آن لحظه‌ای که با فرع و اضطراب سر از خاک قبر برمی‌داریم آن لحظه‌ای که زین العابدین علیه السّلام در سحرهای ماه مبارک برای آن اشک می‌ریزد «أبکی لخروجی من قبری عربانا ذلیلا

ص: 216

---

1- با پسر در سكرات مرگ/ 28-62.

2- - سرای بیم و امید/ 82-103.



حاملًا ثقلی علی ظهری...» (1). این شدت‌ها و سختی‌ها، این هول‌ها و هراس‌ها را در نظر بگیریم و عرض کنیم «لا تخلّنی عند الشّدائد و الأحوال» که دیگر مکرّر در مکرّر دیده و شنیده شده که آن وجود مقدّس دوستان و شیعیان، زائران و عزاداران، گریه‌کنندگان و ذاکران و هرکس که به هر نحوی عرض ادبی به ساحت قدسش داشته در آن ساعت‌های سخت و لحظات شدت مورد لطف و عنایتش قرار داده و زبان حال همه ما این بوده و هست:

روزی که بیک مرگ مرا می برد به گور

من شب چراغ عشق تو را نیز می برم

عشق تو، نور عشق تو، عشق بزرگ توست

خورشید جاودانی دنیای دیگرم (2)

آقا، زائر شما هستیم، ما را در دم مرگ تنها نگذارید.

آقا، عزادار شما هستیم، شب اول قبر به فریاد ما برسید.

آقا، شما را دوست داریم، روز قیامت از ما فراموش نکنید.

اللّٰه اللّٰه فی عبدک و مولاک، لا تخلّنی عند الشّدائد و الأحوال.

آخرین جهتی که در این قسمت صلوات قابل توجه و عنایت است تعلیلی است که ذکر شده. وقتی عرض می کنیم ما را تنها نگذارید علّت تنها گذاردن بازگو شده و آن: «سوء عملی و قبیح فعلی و عظیم جرمی» است.

شما کسی را تنها نمی گذارید، شما از کسی فراموش نمی کنید، این من

ص: 217

---

1- مصباح المتّهجد / 534.

2- سه دفتر / 140.

هستم که با سوء رفتار و بدی کردار و جرائم بزرگم زمینهٔ چنین امری را فراهم آورده ام ولی عرضم این است که هرچند من چنین کرده ام شما چنان نکنید که جملات بعد نویدبخش است:

فانک املی و رجائی و ثقتی و معتمدی و وسیلتی إلى الله.

من بد کرده ام، خیلی هم بد کرده ام درست، ولی طرف خطاب و سخن من شما هستید که امید و آرزوی منید، مورد اعتماد و اطمینان منید، وسیلهٔ من نزد خدای منید، لذا با همهٔ بدی هایم از شمایی که چنین هستید باز مسئلهٔ دارم که مرا تنها نگذارید و می دانم تنها نمی گذارید.

در آستان تو از خاک کمترم ای دوست

نشان بندگیت باز می خرم ای دوست

به شوق بحر عطایت چو موج سرگردان

امید در دل و سوداست در سرم ای دوست

حدیث دل بر دلدار چون توانم گفت؟

مگر به خون دل و دیدهٔ ترم ای دوست

به حکم آن که شوم سرمه ای به چشمانش

چه سال هاست که من خاک آن درم ای دوست

گرفته دامن ساقی به دست فقر و نیاز

که تشنه کامم و خالی است ساغرم ای دوست(1)

ص: 218





در این بخش که بخش پایانی کتاب است، برآنیم تا بخشی از خطراتی را بیاوریم که در طول تشرّفات و در لحظات و ساعات حضور در آن حرم خدایی از دل - که حرم خدا است - گذشته تا هم تجدید خاطره ای برای نویسنده باشد و هم بهره ای برای عزیزانی که به این سطور می نگرند و این نقوش را نقش لوح دل می سازند.

و چه بهتر که پیوسته دل - این حرم خدایی - را پاس بداریم که فرمود:

لم یسعنی سمائی ولا ارضی ووسعنی قلب عبدی المؤمن. (1)

آسمان و زمینم مرا نتوانند در خود جای دهند و وسعت مرا ندارند ولی قلب بنده مؤمن مرا در خود جای می دهد.

آری، این حرم خدایی و خانه کبریایی را به یاد جمعی که محرمان اسرار اویند، مشغول بداریم که به راستی هرچه جز این باشد وبال است و

ص: 221

زیان. اینانند که یادشان شیرین، نامشان شیرین، حدیثشان شیرین، لطفشان شیرین، زیارتشان شیرین. هرچه متعلق به آن هاست از حلاوت و شیرینی خاصی برخوردار است که با هیچ حلاوت و شیرینی قابل نسبت نیست و این حلوی طنطنانی است تا نخوری ندانی: فما احلی أسمانکم و أكرم أنفسکم و أعظم شأنکم و أجل خطرکم، که اگر کسی این حلاوت و شیرینی را چشید دیگر هیچ شیرینی و حلوایی برای او شیرینی ندارد.

بازگو از نجد و از یاران نجد تا در و دیوار را آری به وجد

بازگو از زمزم و خیف و منی و رهان دل از غم و جان از عنا

بازگو از مسکن و مأوی ما بازگو از یار بی پروای ما(1)

باری، خطوراتی بیاوریم و خاطراتی بنگاریم و کام دل خود و عزیزان را با آن خاطرات و خطورات شیرین سازیم.

### به هیچ کس این قدر سلام نکرده اند، چرا؟

1 - در یکی از تشرفات همین طور که مشغول خواندن زیارت و عرض سلام و ادب بودم، به این فکر افتادم و به این حقیقت توجه کردم که از آغاز عالم این مقدار سلامی که به امام حسین علیه السلام شده به هیچ موجودی از موجودات، به هیچ فردی از افراد، و هیچ ولیّی از اولیاء، به هیچ پیامبری از پیامبران، به هیچ حجّتی از حجّت ها، به هیچ معصومی از معصومان، و هیچ امامی از امامان نشده است. بلکه چه بسا اگر همه سلام هایی که از

ص: 222

---

1- کلیات شیخ بهایی، نان و حلوا/ 3.

ابتدای عالم تا حال و از حال تا هر زمان که گردونهٔ سلام به سلامتی در چرخش است، به هرکس که قابلیت سلام دارد؛ همه را جمع کنیم و سلام‌هایی که به امام حسین علیه السلام شده و می‌شود در نظر بگیریم، چه بسا سلام‌های آن وجود مقدس بر همهٔ آن‌ها غلبه کند و فزونی و برتری یابد و آن چه گفتیم حرف و ادعا نیست.

اگر کسی یکی از زیارت‌های مخصوصه را درک کند تا حدودی به آن چه که گفتیم پی می‌برد، تا چه رسد به آن چه که در ملکوت گذشته و می‌گذرد و ما از آن بی‌خبر.

در این فکر و اندیشه بودم و در مقام ره‌یابی و پی‌جویی که چرا این چنین است؟ و حضرت حسین علیه السلام در جمع وجود چه خصوصیتی داشته؟ و در مجموعهٔ نظام هستی چه شاخصه‌ای؟ که این چنین شده است. آخر در این گردونه، انبیا از آدم تا خاتم هستند و اوصیاء، از جناب شیث تا شمعون و از امیر المؤمنین علیه السلام تا امام عصر علیه السلام حجج الهیّه هستند، گردونه‌ای بس گران و کفّه‌ای بس سنگین. در مقابل چنین جمعی امام حسین علیه السلام چه خصوصیت و امتیازی داشته که محور سلام شده که همهٔ موجودات بر آن وجود مقدس سلام داشته و دارند و بیش از همه هم بر او سلام شده و می‌شود؟

### مقام تسلیم امام حسین علیه السلام

آن چه به نظر رسید و به صورت احتمال می‌آوریم این است که: آن مقام تسلیم عملی خاصّ که خاصّهٔ آن حضرت بوده و برای هیچ‌کدام از این انبیا و اولیاء چنین تسلیم خاصّی اتفاق نیفتاده و آن وجود مقدس به حسن

اختیار خویش در عالم پیشین این تسلیم عملی خاص را پذیرفته، موجب این کثرت و اکثریت سلام گردیده و چون تسلیم او تسلیم خاص خود اوست، سلام بر او هم سلام خاص بر خود اوست.

تسلیم او تسلیم چینی بوده که: هر چه حق تعالی خواسته بدون هیچ تأملی همه را در طبق اخلاص نهاده و با شور و شوق تقدیم حق نموده.

حسین من، اصحابت را می خواهم؛ تسلیمم.

جوان هایت را می خواهم؛ تسلیمم.

کودکانت را می خواهم؛ تسلیمم.

شیرخواره ات را می خواهم؛ تسلیمم.

خودت را می خواهم؛ تسلیمم.

خون دلت را می خواهم؛ تسلیمم.

خون حلقومت را می خواهم؛ تسلیمم.

لب خشکیده می خواهم؛ تسلیمم.

دل سوخته می خواهم؛ تسلیمم.

حنجر بریده می خواهم؛ تسلیمم.

سر بالای نیزه می خواهم؛ تسلیمم.

دندان چوب خورده می خواهم؛ تسلیمم.

بدن کبود عزیزانت را می خواهم؛ تسلیمم.

صورت نیلی اطفال را می خواهم؛ تسلیمم.

پریشانی محترمت می خواهم؛ تسلیمم.

گریبان دریده می خواهم؛ تسلیمم.

دل های ریش می خواهم؛ تسلیمم.





صورت های پوست انداخته می خواهم؛ تسلیمم.

خون دل می خواهم؛ تسلیمم.

خون گلوی شیرخواره می خواهم؛ تسلیمم.

دست بریده برادر می خواهم؛ تسلیمم.

انگشت بریده می خواهم؛ تسلیمم.

صداهای حبس شده در سینه می خواهم؛ تسلیمم.

صورت های پوشیده با آستین می خواهم؛ تسلیمم.

پاهای آبله دار می خواهم؛ تسلیمم.

شترسواران بی جهاز می خواهم؛ تسلیمم.

خرابه نشینان می خواهم؛ تسلیمم.

گردن زنجیر شده می خواهم؛ تسلیمم.

بازوی بسته می خواهم؛ تسلیمم.

محاسن خون رنگ می خواهم؛ تسلیمم.

بدن برهنه روی خاک برابر آفتاب می خواهم؛ تسلیمم.

نعشی که کفنش بوریاست می خواهم؛ تسلیمم.

پیکر خرد شده زیر ستوران می خواهم؛ تسلیمم.

هرچه تو می خواهی من تسلیم هستم و همه را به تو می دهم.

این حسین تسلیم، محور سلام باشد تعجب دارد؟ اگر جز این باشد جای شگفت و تعجب است. بخشی از آن چه را که آوردیم مرحوم وفائی شوشتری به رشته کشیده گوید:

عشق آن بود که از تو تویی را به در کند

ویرانه وجود تو زیر و زبر کند

عشق آن بود که هر که بدو گشت سر بلند

بر نیزه سر نماید و با نیزه سر کند

عشق آن بود که تشنه دیدار یار را

حنجر ز آب خنجر فولاد تر کند

عاشق به جز حسین علی کیست در جهان

کز بهر دوست از همه عالم گذر کند

او خواهدش که تن به خدنگ بلا دهد

او جان و تن به تیر بلایش سپر کند

از خود گذشته اکبر از جان عزیزتر

در راه دوست داده و ترک پسر کند

ای من غلام همت والای آن شهی

کز ممکنات یک سره قطع نظر کند

هم خواهران و دخترکان را دهد اسیر

هم کودکان خرد نشان قدر کند

از نینوا به کوفه و از کوفه تا به شام

رأس بریده با حرم خود سفر کند

برتر ز عرش علا خاک کربلا

نازم ز عشق او که به خاک این اثر کند

بهتر بود ز آب بقا خاک درگهش

خضر نبی کجاست که خاکی به سر کند

گفتی که چهره سرخ وفائی کند ز عشق

آری کند و لیک ز خون جگر کند(1)

### همه زیارت ها را بخوانیم

2 - خوب است عزیزان در طول سفر زیارت و در تشرقات از همه زیارت های مطلقه و تمام زیارت های مخصوصه بهره ببرند و حداقل هر کدامی را یک مرتبه بخوانند که با وجود اشتراک در مضامین کلی با این حال، هرکدام لطایف خاص خود را دارد.

دومین زیارت مطلقه ای که مرحوم محدث قمی نقل نموده زیارت کوتاهی از حضرت هادی علیه السلام است که با همه کوتاهی و اختصارش، بسیار پربار و گرانبه است. در آخر آن زیارت عرض می کنیم:

أکتب لی عندک میثاقا و عهدا ائی ایتیک أجدد المیثاق فاشهد لی عند ربک إنيک أنت الشاهد.(2)

برای من عهد و میثاقی نزد خودت بنویس همانا من برای تجدید میثاق به محضر شریف شرفیاب شدم، پس گواه من باش نزد پروردگارت، به درستی که تو همانا شاهد و گواهی.

ص: 227

---

1- دیوان وفایی / 171-173.

2- - الکافی، کتاب الحج، باب فضل زیاره قبر ابی عبد الله الحسین علیه السلام، حدیث 3.

در یکی از تشریفات، این جملات را که می خوانندم به یاد دعائی افتادم که دستور داده اند برابر حجر الاسود بخوانیم و با او تجدید عهد و میثاق کنیم. مرحوم کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که در صورت عدم امکان بوسیدن و لمس حجر الاسود، برابر او که رسیدی به آن اشاره کن و بگو:

اللّٰهُمَّ امانتی اَدیتها و میثاقی تعاهدته لشهد لی بالموافاه. (1)

بارالها، امانتم را ادا نموده و پیمان و میثاقم را عهده دار گشتم تا تو برای من گواهی به وفا دهی.

که در دیگر حدیثی سرّ این عمل و این سخن بازگو شده است. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

انّ الله لَمّا اخذ موثیق العباد امر الحجر فالتقمها فلذلک یقال:

امانتی اَدیتها و میثاقی تعاهدته لشهد لی بالموافاه. (2)

همانا خداوند آن گاه که میثاق بندگان را - در عالم ذرّ و میثاق - گرفت امر کرد حجر الاسود آن را به خود گرفت و در خود جا داد. لذا به این جهت - وقتی برابر آن می رسند - می گویند: امانتم را ادا نموده و میثاقم را عهده دار گشتم تا تو برای من گواهی به وفا دهی.

معلوم می شود حرم امام حسین علیه السلام، ضریح مبارک و قبر شریف آن

ص: 228

---

1- وسائل الشیعه 400/9، باب 12، ابواب الطواف، حدیث 1.

2- - وسائل الشیعه 401/9، باب 12، ابواب الطواف، حدیث 2.

وجود مقدّس چونان حجر الأسود جای عهد و میثاق و سپردن اعتقادات و به امانت نهادن اصول و پیمان هاست و امام حسین علیه السّلام هم بر این امر شاهد و گواه.

لذا بسیار به جاست در حرم مطهّر حضرتش با خواندن دعای عدیله و یا غیر آن از سایر ادعیه و یا با همان زبان خودمانی خودمان عقاید حقّه مان را اظهار کنیم و در آن مکان مقدّس به امانت بگذاریم و آن وجود مقدّس را شاهد و گواه بگیریم که در آن لحظات حسّاس که این امانت ها مورد نیاز ماست به ما برگردانند.

### هتک حریم و استباحه حرم

3- در تشرّفی زیارت عید فطر و قربان را می خواندم، این جمله زیارت توجهم را جلب نمود:

و جاهدت فی اللّٰه حقّ جهاده حتّٰی استبیح حرّمک و قتلت مظلوما. (1)

جهاد کردی در راه خدا به حقّ جهاد تا آن جا که حرمت هتک شد و مظلومانه کشته شدی.

این امر - هتک حریم و حریم - برای آن مظهر غیرت و سیّد اهل ابا و حمیّت، بسیار سخت و دشوار بوده. این جهاد چه جهادی بود و آن هدف مقدّس چه قدر مقدّس بوده که مظهر اتمّ غیرت و حمیّت تا پای استباحه

ص: 229

---

1- مفاتیح الجنان/ 446، زیارات مخصوصه امام حسین علیه السّلام.

حرم و هتک حریم بایستد. از آن طرف آن حرم چه حرمی بوده و آن حریم چه حریمی، چه حرمی را هتک نمودند و چه حریمی را مباح شمردند؟ حرمی که بر محور دختران رسول خدا و بنات علی مرتضی و فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین می گردد. حریمی که محترمت هاشمیات را در خود جا داده، سرادقی که نازپروردگان مهد عصمت و قداست را زیر پوشش گرفته، چنین حرم محترمی را مباح شمردند و چنین حریم مقدسی را هتک کردند و دست تطاول به سوی آن خیام با احتشام گشودند و چنین محترماتی را به اسارت بردند و با تازیانه و سیلی، پیکرها و چهره هاشان را خستند. آری

آن خیمه ای که گیسوی حورش طناب بود

شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل

گشتند بی عماری و محمل شترسوار(1)

\*\*\*

بس که از سیلی دشمن رخ او نیلی بود

گل سرخ نبوی جلوۀ نیلوفر داشت

اثر غارت دشمن ز عذارش پیدا

گوشواره نه به گوش و نه به سر معجر داشت

ص: 230

---

1- دیوان محتشم کاشانی / 283.

رمز بی تابی هجران به دل مضطر داشت (1)

حرفی می زنیم و سخنی می شنویم ولی به راستی هتک حریم و استباحه حرم برای آن محرم اسرار حق بسیار بسیار دردناک بوده و جز تکمیل آن جهاد مقدس هیچ امری نمی تواند آن را پذیرا گردد.

و نه تکمیل شهادت به اسارت می شد

جای بانوی حرم در ملاء عام نبود (2)

آری، حریمت را هتک نمودند و حرمت را مباح شمردند و خودت را مظلومانه کشتند. این جهاد چه جهادی بوده که کم و کیفش نه بر زبان می نشیند و نه خامه می تواند بر نامه نقشش را بیافریند.

در این جا باید به این حقیقت توجه و عنایت نمود که مسئولیت ما در برابر چنین جهاد مقدسی که پیامدش استباحه حرم کبریا و هتک حرمت حریم ناموس خدا و قتل مظلومانه صاحب سر حق جل و علا بوده چه مسئولیتی است؟ و وظیفه ما چه وظیفه ای است؟ آیا از عهده این مسئولیت برآمده ایم و این وظیفه را ایفا نموده ایم یا نه؟ اگر توجه داشته و عهده دار بوده ایم که زهی سعادت و اگر چونان من بی توجه بوده ایم و عنایتی نداشته ایم در موقع گفتن این جملات که با اشک دیده و آه سینه همراه است به خود آییم و پیمان ادای وظیفه و عهده داری مسئولیت در

ص: 231

---

1- ای اشک ها بریزید/ 319.

2- - سروده خوشدل.



برابر این جهاد مقدّس در آن حرم محترم ببندیم.

## تغذیه دست رحمت

4- در یکی از شرفیابی ها که زیارت عرفه را می خواندم این جملات زیارت جلوه گری نمود:

غذتک ید الرّحمه ورضعت من ثدی الإیمان وریّت فی حجر الإسلام.

این آقایی که به زیارتش آمده ایم کیست؟ دست رحمت او را غذا داده از سینه ایمان شیر نوشیده و در دامن اسلام پرورش یافته! این تعبیرات چه تعبیراتی است؟ باید اقرار کنیم نمی فهمیم. بی جهت نیست که مظهر رحمت واسعه حق تعالی است. مقصود از ید رحمت چیست؟ دست رحمت خداست که رحمت علی الاطلاق است یا دست رحمت رسول خداست همان کوه در حقش سرورش وحی سروده است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (1)

نفرستادیم تو را مگر رحمت برای جهانیان.

آن هم رحمت مهداه که خودش فرمود:

إِنِّي أَنَا رَحْمَةٌ مَّهْدَاهُ. (2)

همانا من رحمت هدیه داده شده هستم.

ص: 232

---

1- أنبياء/ 107.

2- - تفسیر مجمع البیان 67/7.

دست رحمت آن رحمه للعالمین و آن رحمت مهدها به این آقا غذا داده است و تغذی این نواده از دست رحمت آن جدّ امجدی بوده که رحمه للعالمین است.

ابن شهر آشوب روایت کرده که هنگام ولادت امام حسین علیه السلام فاطمه علیها السلام مریضه شد و شیر در پستان مبارکش خشک گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرضعی طلب کرد یافت نشد پس خود آن حضرت تشریف آورد به حجرة فاطمه علیها السلام و انگشت ابهام خود را در دهان حسین علیه السلام می گذاشت و او را زقه می داد چنان که مرغ جوجه خود را زقه می دهد تا چهل شبانه روز رزق حسین علیه السلام را حق تعالی از زبان پیغمبر گردانیده بود پس روئید گوشت حسین علیه السلام از گوشت پیغمبر صلی الله علیه و آله (1).

و یا مقصود از ید رحمت، دست رحمت پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام است که می فرمود:

انا ید الله المبسوطه علی عبادہ بالرحمة و المغفرة. (2)

منم دست گشوده خدا بر بندگانش برای رحمت و مغفرت.

و یا مراد دست رحمت مادر گرامی اش حضرت صدیقه علیها السلام است که ابن شهر آشوب به مناسبت آیه شریفه وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ چنین آورده است که گفته شده که فضل خدا علی علیه السلام و رحمت او فاطمه علیها السلام است. (3)

ص: 233

---

1- منتهی الآمال 282/1.

2- التوحید/ 165. باب 22، حدیث 2.

3- تفسیر البرهان 126/3.

در هر حال هر کدام از این رحمت های خدایی مقصود باشد و یا جمعشان مراد باشد، این آقایی که او را زیارت می کنیم کسی است که مغذی او ید الرحمة است «غذتک ید الرّحمة». همچنین کسی است که «رضعت من ثدی الایمان» شیر خورده از سینه ایمن است که چه بسا مقصود مادر مکرمه و والده معظمه اش حضرت زهرا علیها السلام باشد، همان که آن چنان از ایمان پر شده که گویا حقیقت ایمان است که پدر بزرگوارش در حقش فرمود:

انّ ابنتی فاطمه ملاء الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا. (1)

همانا خداوند قلب دخترم فاطمه رضی الله عنه را از ایمان و یقین مملو ساخته.

که شاید جمع این جمله با آنچه قبلا آوردیم این باشد که چند روزی سید الشهداء علیه السلام از دست یا زبان جدّ مکرمش در سایه کسالت مادر معظمه اش تغذی و ارتزاق نموده ولی مرضع او حقیقت ایمان، فاطمه اطهر علیها السلام بوده.

مزور ما آقایی است که در دامن اسلام پرورش یافته «وربیت فی حجر الإسلام». محور اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و علی و فاطمه علیهما السلام. جایگاه رشد و نمو و پرورش این آقا این دامن ها بوده است که خودش به این حقیقت در روز عاشورا مردم را توجه داده است وقتی در مقام شمارش برهان های قویم و دلیل های محکم برای زیر بار یزید نرفتن برمی آید. از جمله آن ها این دامن های پاک و پاکیزه را که محورهای دین اسلام هستند

ص: 234

و حجور طهت و جدود طابت. (1)

آن دامن های پاکیزه و طاهر و آن اجداد و نیاکان پاک و طیب نمی پسندند و ابا دارند از این که من زیر بار ذلت بیعت با یزید روم.

این قبر شریف متعلق به چنین شخصیتی است و این ضریح مبارک ضریح چونان بزرگ منشی است و این حرم محترم و حایر شریف، حایر و حرم کسی است که در مقام عرض سلام به محضر شریفش عرض می کنیم: *غذتک ید الرّحمه و رضعت من ثدی الإیمان و ربیت فی حجر الإسلام.*

بر این اساس، بی اساس نیست که تا مهر او در دل است و غم و اندوه او در سینه است و اشک مصیبت او در دیده، نشان بقای ایمان صاحب آن دل و سینه و دیده است و تا پرچم های عزاداری او در اهتزاز است، کیان اسلام برقرار و پابرجا. چرا چنین پیوند ناگسستنی دین و اسلام و ایمان و قرآن با چنین شخصیتی که تغذیه اش از دست رحمت و رضاعش از سینه ایمان و تربیت و رشد و نموّش در دامن اسلام بوده نداشته باشد؟

آن چه گفتیم یک روی سگّه بود که در این روز از جهت اخلاقی و تربیتی توجه به این نکته لازم است که غذا و شیر و دامن و محیط نقش بسیار حساسی در تأمین سعادت آینده فرزندان و یا خدای نخواستہ شقاوت و سیه روزی آنان دارد و لذا بسیار به جاست ما و شمایی که به زیارت چنین آقایی آمدیم که دست رحمت و سینه ایمان و دامن اسلام

ص: 235

غذا و شیر و پرورش او را عهده دار بوده؛ به این امور توجه بیشتری داشته باشیم و برای تأمین سعادت فرزندانمان بهای بیشتری به غذا و شیر و تربیت سالم فرزندان مان بدهیم، و بی جهت نیست که در منطق دین نسبت به این مسائل اهمیت فراوان داده شده است.

اما روی دگر سگّه این است که این جملات نظری به غذا و شیر و پرورش ظاهری نداشته باشد بلکه بیانگر این حقیقت باشد که این آقا عصاره و خلاصه رحمت و ایمان و اسلام است. همان گونه که غذا و شیر و پرورش در زندگی اشخاص نقش بسیار مهمی ایفا می کند، رحمت و ایمان و اسلام هم در ساختار شخصیت واقعی افراد نقش مهم تری دارد.

تو آن کسی هستی که رحمت و ایمان و اسلام تبلور خاصی در وجودت یافته که گویا هرکس بخواهد رحمت بنگرد، ایمان ببیند، اسلام تماشا کند کافی است بیاید تو را که همه آن هایی ببیند. تویی که مظهر رحمتی، تویی که حقیقت ایمانی، تویی که بقاء اسلام بسته به تو و خون مقدّس تو و عزیزان تو است.

### چه نامی و چه یادی

5- در یکی از تشرّفات، زیارت جامعه را در حرم مطهر امام حسین علیه السّلام می خواندم؛ وقتی به این جملات رسیدم:

ذکرکم فی الذّاکرین و اسمائکم فی الأسماء و أجسادکم فی الأجساد و أرواحکم فی الأرواح و أنفسکم فی النّفوس و آثارکم فی الآثار و قبورکم فی القبور فما أحلی أسمائکم...

ص: 236

به این فکر فرورفتم که این جملات، نخست، شباهت ظاهری این خاندان را با دیگران در یاد و نام و جسم و روح و جان و آثار و نشانه ها و قبور بازگو می نماید، سپس در مقام استدراک برآمده و با جملات «فما أحلی أَسْمَانِكُمْ» تفاوت ها و برتری ها را بازگو می کند که

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

را نشان می دهد و شعر:

دانه فلفل سیاه و خال مه رویان سیاه

هر دو جان سوزند اما این کجا و آن کجا

را تداعی می کند که خوب است عزیزان حتما به آن چه در توضیح این قسمت زیارت در شرح زیارت جامعه آورده ایم، مراجعه نمایند. (1)

آن چه این جا می خواهم عرض کنم این است که: در عین این که همه شئون حضرات معصومین علیهم السّلام با همه شئون سایر خلق فرق دارد، مع ذلک آن چه متعلّق به امام حسین علیه السّلام است با همه آن چه متعلّق به سایر حضرات معصومین علیهم السّلام است متفاوت است. آنقدر که ذکر حسین علیه السّلام شده، آنقدر که نام امام حسین علیه السّلام برده شده، آنقدر که قبر امام حسین علیه السّلام زیارت شده، آنقدر که عرض ادب به ساحت قدس حضرت حسین علیه السّلام شده، نسبت به هیچ کدام از حضرات معصومین علیهم السّلام بلکه نسبت به جمیع آنان این قدر نبوده است تا آن جا که صحبت از هرکدامشان به میان

ص: 237

می آید به خصوص در بعد مصیبت و زیارت، تا سخن از امام حسین علیه السلام به میان نیاید گویا احساس کسری و کاستی می شود.

کسی همه مشاهد مشرفه را زیارت کند ولی کربل را زیارت نکند گویا کمیت زیارتش لنگ است. ذکر مصیبت از همه بشود روضه امام حسین علیه السلام خوانده نشود گویا نقص است و از عجایب این که خود این ذوات مقدّس که نام و جسم و روح و قبرشان با همه فرق دارد، خود اینان باز در جمع خودشان امام حسین علیه السلام را معرفی می کنند؛ مصیبت کربلا، زیارت کربلا، اقامه عزا، محرم و عاشورا. بر هرکه و بر هرچه می خواهید بگریید بر امام حسین علیه السلام گریه کنید.

نام حسین علیه السلام چه نامی است که در میان اسمائی که حلّوای اسماء است حلّواست؟ نمی فهمیم، هرچه هست حلّوت و شیرینی خاص خودش را دارد و همتایی برای او نه تنها از دگران نیست که از خودی ها هم نه و همه خودی ها یگانگی او را ستوده اند.

آیا شیرین تر از نام حسین نامی هست؟ زیباتر از یاد حسین یادی هست؟ چه نامی و چه یادی که پیوندی عاشقانه و ارتباطی عارفانه با تمام ذرات وجود آدمی دارد. گویا وقتی انسان از او یاد می کند تک تک سلول هایش یاد او را می آورند، و وقتی نام او را می برد گویا بند بند وجودش نام او را می برند و «یا حسین» می گویند، و وقتی برای او اشک می ریزید تنها چشم نیست که می گیرد تمام وجود آدمی گریه می کند، و گویا خودش را از او و او را از خودش می داند.

نمی دانم چه بگویم و چه بنویسم که آن چه درک می شود به وصف نمی آید. و به این نکته رسیدم که می گوئیم «ادتمم ذکره» شماست که یاد حق

را ادامه داده و پیوسته به یاد او بوده اید. در دعا می خوانیم «یا من ذکره حلوا» ای خدایی که ذکر و یاد تو شیرین است، چون شیرینی اصلی از آن ذکر الله است. جمعی هم که پیوسته به یاد حق بوده و ذکر او را داشته اند به شیرینی ذکر و یاد آنان اسم و نام آنان هم شیرین شده آن هم چه شیرینی «فما احلی اسمائکم» و در جمع این شیرین ذکران، آن آقایی که تا وقتی بند از بندش جدا می کردند و سر از پیکرش می بریدند باز ذکر و یاد خدا داشت بلکه سر بریده اش هم ذکر و یاد خدا داشت؛ در جمع همه آنان ذکر این آقا شیرین تر و نام و یادش لذیذتر.

### **گلوی بریده پسر بر پای پدر**

6 - در یکی از زیارت ها لحظاتی که برابر ضریح مبارک ایستاده بودم، به این فکر فرو رفتم که این جا جایی است که گلوی بریده پسر بر پای پدر نهاده شده است. نهایت ادب هر پسری نسبت به پدر این است که سر بر پای پدر بساید و صورت بر قدم های پدر بگذارد. شاید در عالم خلقت بی نظیر باشد که پسر، حلقوم بریده اش را بر پای پدر نهاده باشد.

### **ابی عبد الله کنیه امام حسین و امام صادق علیهما السلام**

7 - وقتی زیارت می خواندم و «السلام علیک یا ابا عبد الله» می گفتم، به این فکر فرو رفتم که کنیه دو نفر از حضرات معصومین علیهما السلام «ابی عبد الله» است؛ یکی امام حسین و دیگری حضرت صادق علیهما السلام.

علاوه بر این که ممکن است وجه ظاهری اش، داشتن فرزندی به نام



«عبد الله» بوده ولی چه بسا توجه به مفهوم عام آن مناسب تر باشد. «پدر بنده خدا». بر هرکس عنوان عبد اللهی صادق باشد عنوان ابوت امام حسین و حضرت صادق علیهما السلام بر آن کس صادق است.

شاید اختصاص این کنیه به این دو معصوم به این جهت باشد که امام حسین علیه السلام با بذل خودش حق پدری بر بندگان خدا پیدا کرده و حضرت صادق علیه السلام هم با نشر علوم و معارف، صاحب این حق گردیده. گرچه از جهت کلی همه حضرات معصومین علیهم السلام بلکه تمامی انبیاء و اولیاء حق ابوت واقعی بر بندگان خدا دارند ولی در این میان، امام حسین علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام خصوصیتی داشته اند که به خصوص مکتبی به این کنیه شده اند. البته هر وقت در زیارات، «أبا عبد الله» گفته می شود، سید الشهداء علیه السلام تبادر می کند و به نظر می آید و هروقت در مقام نقل حدیث، «أبا عبد الله» گفته می شود، انصراف به حضرت صادق علیه السلام دارد.

### فاصله بالای سر مبارک و قتلگاه

8 - روز جمعه ای مشرف بودم، لحظاتی در قسمت بالای سر مبارک ایستادم و به فکر فرو رفتم، این چه جایی است؟ و چون فاصله بین بالای سر مبارک و قتلگاه را طی می کردم آن چنان حالت وحشت و اضطراب و تأثر و اندوه عارض شده بود که نمی توانم توصیف کنم.

این منطقه چه منطقه ای است؟ این جا چه جایی است؟ این زمین چه زمینی است؟ این محدوده چه محدوده ای است؟ راستی، امام حسین علیه السلام این جا از مرکب روی زمین افتاده اند؟ راستی، این فاصله را افتان و خیزان رفته اند؟ راستی در این محدوده توان برخاستن نداشته اند؟ راستی، خون از

پیکر شریفش در این محدوده روی خاک ریخته؟ چه جایی است این جا؟! قطعاً در عالم خلقت نظیر و مانند نداشته باشد و اگر کسی از شدت تأثر و اندوه در آن محدوده قالب تهی کند، مورد ملامت قرار نمی گیرد.

این یک روی سگّه است، روی دیگر سگّه سه روز بعد است. این فاصله ای را که عصر عاشورا، حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین طی نموده؛ سه روز بعد امام چهارم علیه السلام با همراهی بنی اسد پیکر پدر بزرگوارش را برای دفن در این فاصله عبور داده و در واقع این محدوده، محدوده تشییع جنازه امام حسین علیه السلام است. هرکس موقعیت و اعتبارش بیشتر است جنازه اش را از فاصله بیشتری تشییع می کنند، ولی حسین علیه السلام این راز هستی و نازنین وجود، تشییع جنازه اش چند قدم بیشتر نبوده؛ از قتلگاه تا محل قبر شریف.

چه جایی است این جا که یک مرتبه امام حسین علیه السلام افتان و خیزان این فاصله را پیموده و یک نوبت پیکر بی سر آغشته به خونش را در حالی که میان بوریا پیچیده اند از این محل عبور داده و تشییع نموده اند که تصوّر هر کدام از این دو جهت کافی است که سینه را سوزان و دیده را گریان بدارد.

### در نمازهای زیارت سوره «وَالْفَجْرِ» بخوانیم

9- خوب است در نماز زیارت امام حسین علیه السلام سوره مبارکه «وَالْفَجْرِ» را بخوانیم، سوره ای که جابه جا بر ضریح مبارک و حرم مطهر و گنبد گردون سا رقم خورده است، سوره ای که خاصّ حسین علیه السلام است.

البته نصّ خاص و روایت مخصوصی در این جهت نرسیده است که این سوره را در نماز زیارت بخوانیم ولی به تناسب حکم و موضوع در میان سوره هایی که می خواهیم برای خواندن بعد از سوره «حمد» انتخاب

کنیم، سوره «وَالْفَجْرِ» باشد که به خواندن آن در نمازهای واجب و مستحب امر شده است و پیوند و ارتباطش با امام حسین علیه السلام رسیده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

اقْرَأُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ فَاتَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَنْ قَرَأَهَا كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي دَرَجَتِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (1)

سوره مبارکه «وَالْفَجْرِ» را در نمازهای واجب و مستحبتان بخوانید که همانا سوره امام حسین علیه السلام است. هرکس آن را بخواند روز قیامت در بهشت و در درجه آن حضرت و همراه او باشد، همانا خدای عز و جل عزیز و حکیم است.

همین حدیث از کراچکی که از بزرگان سده پنجم هجری است با تفصیل بیشتری نقل شده است و این اضافه را دارد که:

ابو اسامه که حاضر در مجلس بود - پس از این که حضرت فرمود سوره و الفجر، سوره حسین علیه السلام است - عرض کرد: چگونه این سوره اختصاص به امام حسین علیه السلام یافته؟ حضرت فرمود:

أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... الْآيَةَ، إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَ أَصْحَابِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُمُ الرَّاضُونَ عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ.

ص: 242

آیا این سخن خدای تعالی را در این سوره نشنیده ای - که فرموده :-

«ای صاحب نفس آرام، برگرد به سوی پروردگارت درحالی که راضی باشی و مرضی باشی» - تو از خدا راضی و خدا از تو خشنود - مقصود از این آیه حسین بن علی علیه السلام است که صاحب نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه حق تعالی است، و اصحاب و یاران او که از آل محمد علیهم السلام هستند در قیامت از خدا راضی و خداوند هم از آنان خشنود است. - و در آخر روایت هم آمده است: «من ادمن قرائه «وَالْفَجْرِ» کان مع الحسین بن علی علیه السلام فی درجته فی الجنّه» هر کس مداومت بر تلاوت سوره و الفجر داشته باشد با حسین بن علی علیه السلام در درجه او در بهشت خواهد بود. (1)

چه بهتر که سوره امام حسین علیه السلام را در حرم امام حسین علیه السلام در نماز زیارت امام حسین علیه السلام بخوانیم و مکرر در مکرر که این توفیق نصیب می شد و در پشت سر مبارک برابر آن ضریح منور این سوره را در نماز زیارت می خواندم و به این آیه می رسیدم:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

آن چنان حالتی دست می داد که قابل توصیف نیست و احساس می کردم گویا در حضور آن نفس مطمئنه هستم و به حضرتش این خطاب را می نمایم.

ص: 243

10 - لحظاتی که در کنار ضریح مطهر اصحاب کرام، سید الشهداء علیه السلام نشسته بودم توجهی به عظمت مقام آنان و جایگاه بلند و رفیع آنان نمودم.

اینان چه قدر بزرگ اند؟ چه عزت نفسی داشتند؟ چه شجاعتی؟ چه شهامتی؟ چه فتوتی؟ چه غیرتی؟ چه ثبات و استقامتی؟ چه از خودگذشتگی و ایثاری؟ با این که می دانند کشته شوند یا کشته نشوند امام حسین علیه السلام کشته می شود، مع ذلک این چنین صادقانه و خالصانه سر بر کف نهادند و دل روی لباس رزم پوشیدند و دست از همه چیز شستند و بر یکدیگر پیشی گرفتند و با آغوش باز به استقبال کشته شدن رفتند.

قوم اذا نودوا لدفع ملته

و الخیل بین مدعس و مکردس

لبسوا القلوب علی الدرّوع و اقبلوا

یتهافتون علی ذهاب الانفس

نصروا الحسین فیالهم من فتیة

حازوا الجنان و البسوا من سندس (1)

و برای لحظاتی توجه به حقّ عظیمی که آنان بر همه ما و گذشتگان و آیندگان داشته و دارند نمودم که اگر نبود جان فشانی و پایمردی آنان، چه بسا نشانی از دین و آئین و تهلیل و تکبیر نبود.

ص: 244

السَّابِقُونَ إِلَى الْمَكَارِمِ وَالْعَالِي وَالْحَائِزُونَ غَدَا حِيَاضِ الْكَوْثَرِ

لَوْلَا صَوَارِمُهُمْ وَوَقَعَ نِبَالُهُمْ لَمْ يَسْمَعْ الْأَذَانَ صَوْتِ مَكْتَبِ (1)

جمعی که زبان حالشان در روز عاشورا چنین بود:

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست

دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست

گردیم دور یار چو پروانه دور شمع

چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست

از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم

در راه وصل این تن خاکی عدوی ماست

خاموش گشته ایم و فراموش کی شویم

بس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست

ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست

کز هر طرف رویم خدا رویه روی ماست

هر جا که هست روی زمین ارغوان سرخ

آبش ز خون ما گلش از خاک کوی ماست

گر بسته اند مردم ظالم زبان خلق

غم نیست چون که غالب دل ها به کوی ماست (2)

ص: 245

---

1- منتهی الآمال 349/1.

2- - حسین پیشوای انسان ها/ 47، سروده مهدی بهاء الدین.

بسیار به جاست که ساعت ها در آن حرم مطهر خاطراتی که از اصحاب حضرتش داریم در نظر آوریم و به نام و یادشان عرض ادب داشته باشیم و سلام و صلوات و نماز و قرآن تقدیم ارواح مقدّسشان بداریم که به راستی اینان جمعی هستند در هستی بی نظیر و در وجود بی مانند، آن گونه که خود امام حسین علیه السّلام در شب عاشورا به این حقیقت عنایت نموده است:

فأئی لا اعلم لی اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی(1) جمعی که در حقّشان باید سرود:

لله درهم من فتيه صبروا ما ان رأيت لهم في الناس امثالا

جمعی که پیر و جوان، خرد و کلان، معروف و مشهور و بی نام و نشان حتی غلام سیاهشان صاحب عظمت و جلالت قدرند تا آن جا که همان سیه غلام و افتاده حالشان می تواند در مقام شفاعت جمع کثیری از سیه نامگان و گنه پیشگان برآید که اگر حق تعالی به احترام یک قطره خون غلامشان از تمام احرار بگذرد و جرم همه را ببخشد هیچ استبعادی ندارد.

با وجود توشه‌نشاه و غلام سیهت

بی سبب قصه محمود و اباز است هنوز

## بوی خوش در زیارت

11 - کسی سؤال کرد: چرا از به کار بردن بوی خوش در زیارت امام

ص: 246

---

1- مشیر الأحران/ 52.

حسین علیه السّلام نهی شده در حالی که استحباب آن در همه جا و مطلوبیت کلی آن رسیده است. گفتیم: مرحوم مجلسی در این زمینه به مناسبت عمل جناب جابر رضوان الله علیه و زیارت اربعین سخنی دارد، گوید:

این خبر - زیارت اربعین - دلالت می کند که جناب جابر رضوان الله علیه به کارگیری بوی خوش را در زیارت امام حسین علیه السّلام پسندیده می دانسته، ولی در بعض اخبار از آن منع شده و بعید نیست که اخبار منع را حمل کنیم بر جایی که مقصود لذت بری از بوی خوش باشد نه احترام روضه مقدسه و اکرام و بزرگداشت آن. (1)

و ممکن است بگوئیم: در نخستین مرتبه ای که زائر در هر سفر مشرف می شود بدون به کارگیری بوی خوش با همان گرد راه به زیارت برود و بوی خوش به کار نگیرد ولی در دفعات بعد مانعی ندارد، آن گونه که این احتمال را قبلاً نسبت به غسل هم دادیم، و یا بگوئیم: در تمام دفعات، بهره گیری از بوی خوش پسندیده نیست به جهت تأسی و اقتداء به فرشتگان ژولیده مو و غبار آگین.

ولی شاید بتوانیم سخن دیگری بگوئیم و آن این که: بهره گیری از بوی خوش، استفاده از عطریات اقسامی دارد؛ گاهی نشانه سرور و شادی و خوشحالی است ولی گاهی این جهت را ندارد بلکه برای احترام طرف مقابل و برطرف شدن رایحه و بوی بد است که ممکن است آزاردهنده

ص: 247



باشد. حتی در مورد رفتن به مجلس ترحیم و تسلیت نیز همین قانون حکم فرماست. آن چه در زیارت امام حسین علیه السلام ممنوع است قسم اول است که در روایات هم اشاره ای به این جهت شده است. در واقع احادیث می خواهد این ادب را به ما تعلیم دهد و به زائر بگوید که سفر زیارت کربلا با بقیه سفرها در همه چیز فرق دارد. سفر تفریحی، سفر لذت بری، سفر خوش گذرانی، سفر خوش خوری و خوش پوشی نیست؛ سفر غم و اندوه و مصیبت و حزن است. لذا همیشه شئون زائر باید با این جهت همسوئی داشته باشد. خورد و خوراکت، رخت و لباست، قیافه و شکلت، ظاهر و باطنت همه و همه این چنین باشد که هرکس تو را می بیند بفهمد که راستی تو حزین و غمین هستی و این سفرت سفر اندوه و مصیبت است و این منافات ندارد که برای احترام آن بقعه مقدسه و یا رعایت حال سایر زائران بوی خوشی که مناسب با چنین سفری است به کار بگیری.

تصور کنید دو نفر به زیارت آمده اند؛ یکی با قیافه و هیئت نامناسب بدون بهره گیری از بوی خوش درحالی که می گوید و می خندد و رعایت آداب زیارت را نمی کند، ولی زائری دگر سر و وضعش مرتب و حتی از بوی خوش هم استفاده کرده ولی آن چنان رعایت ادب و آداب را می کند و قیافه و هیئت و رفتارش گویای حزن باطنی و اندوه قلبی اوست که هرکس او را می بیند احساس می کند این شخص مصیبت زده است و به زیارت قبر عزیز از دست رفته خود می رود. نگاه به این دو شخص چه بسا خوب بتواند پاسخگوی این گونه مسائل و امور باشد و وجه جمع اخبار مانعه و روایات مجوزه باشد.

## تفاوت چهار جهت این حرم محترم با سایر حرم ها

12 - شبی در حرم مطهر به این نکته منتقل شدم که نوعاً در مشاهد مشرفه بسیاری از آداب به اعتبار چهار جهت مزور تعیین شده است:

بالای سر مبارک، پائین پای شریف، پیش روی مقدّس و پشت سر محترم.

ولی گویا در حرم امام حسین علیه السّلام این چهار جهت به معنای واقعی تحقّق ندارد.

آخر، سر مقدّسی نیست تا بالای سر باشد، پائین پا هم که پسر آرمیده است. پیش رو هم که هم سری نیست تا رو و صورتی باشد و پیش روی به این معنا محقّق شود و قسمت جلو بدن هم آن قدر سوراخ است و همچنین در محدوده سینه مبارک که آن سوراخ تیر سه شعبه زهرآگین است و هم چه بسا مدفن پسر شیرخواره است، پشت سر هم که باز به معنی اول مفقود و به دیگر معنی هم آنقدر زخم و جراحت و سوراخ که گویا پشت سری باقی نمانده به خصوص آن میانه ای که جای بیرون کشیدن آن سهم سه شعبه مسموم بوده که به راستی توجه به این امور در آن حرم محترم صبر و طاقت را از کف می برد و قرار و ثبات را از دل بی قرار می گیرد و بی اختیار آب دیده را به چهره جاری می سازد.

## هر جای کربلا کربلائی است

13 - هر جای کربلا کربلائی است خاصّ خود. هر قدمش، هر وجبش، هر ذراعش، هر محدوده و مکانش خاطرات مخصوص به خود دارد. بسیار به جاست که از همه آن مکان ها بهره ببریم و از تمامی آن

خاطرات خطوراتی داشته باشیم که اگر با این بینش و دید به کربلا رفتیم و به صحن و سرا و حرم محترم و حایر شریف شرفیاب شدیم دیگر مجالی برای پرداختن به سایر امور پیدا نمی‌کنیم و وقتمان را به گفت و شنودهای نامناسب هدر نمی‌دهیم. پیوسته در دنیای فکر و جهان اندیشه و عالم معنا فرو می‌رویم و آن وقت است که خاک و سنگ‌ها، آب‌ها و برگ‌ها، درها و دیوارها همه و همه با ما حرف می‌زنند و نقل خاطره می‌کنند. گاهی آن‌ها می‌گویند و ما می‌شنویم و می‌گرییم و گاهی ما می‌گوییم و آن‌ها می‌شنوند که شاید در عالم خلقت چنین جایی نداشته باشیم که در زمانی کوتاه و مکانی کوچک این قدر خاطره‌های غم‌بار و خون‌بار و آموزنده و پربار در خود جا داده باشد لذا باید همه جای کربلا را رفت همه جای کربلا را دید همه جا نشست همه جا نگاه کرد همه جا گوش کرد و همه جا شنید.

### کاش می‌دانستم

14 - شبی میان صحن مطهر نشسته بودم و پس از استماع اشعار خدام به این فکر بودم: ای کاش می‌دانستم این جا که نشسته‌ام چه جایی است؟ آیا جای به خاک افتادن حبیب است؟ آیا محلّ کشته شدن زهیر است؟ آیا موضع شهادت عابس است؟ آیا مکان به زمین افتادن جناب قاسم علیه السلام است؟ آیا موضع قطعه قطعه شدن آقا علی اکبر علیه السلام است؟ آیا جایگاه تیر به گلوی شیرخواره رسیدن است؟ آیا... آیا... پیوسته در این افکار غوطه‌ور بودم می‌سوختم و اشک می‌ریختم و زمزمه این اشعار مناسب می‌نمود:

هنا ذبح الحسين بسيف شمر هنا قد تربوا منه الجبينا

هنا العباس في يوم عبوس حيال الماء قد أمسى رهينا

هنا ذبح الحسين بسهم حقد فما رحموا الصغار المرضعينا

هنا قد طيرت أسياف جور أكف القانتين المتقيننا

هنا صبغت نواصينا دماؤ بذبح بنى أمير المؤمنين(1)

### چه بیرق زیبایی

15 - روزی در صحن شریف نشسته بودم و به تماشای قبه سامیه و گنبد گردون سا مشغول بودم. چیزی که آن روز بیشتر جلب توجه نمود بیرق افراشته بر فراز آن گنبد بود که حالات مختلفی در سایه وزش باد به خود می گرفت و هر حالش حالتی داشت؛ گاهی که باد نمی وزید دنباله پرچم بر صفحه گنبد افتاده بود و نماد و نمودی بود از مظلومیت و آن رایت به خاک افتاده؛ گاهی حرکت کمی داشت نماد و نمود وقار و طمأنینه، و هنگامه ای هنگامه می شد که در سایه وزش باد تمام پرچم به اهتزاز در می آمد و جلوه ای بود از صلابت و قدرت و نمایه ای از قیام و انتقام. رنگ سرخ آن هم که بیشتر جلب توجه می نمود و آن خون های پاک به خاک ریخته انتقام گرفته نشده را تداعی می نمود و زبان را به دعا برای تعجیل فرج صاحب رایت فتح و ظفر می گشود؛ آن رایت و پرچمی که امام صادق علیه السلام فرمود:

بیرق رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل در جنگ بدر آورده و از برگ

ص: 251

بهشت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را روز بدر گشود و سپس پیچید و به دست علی علیه السلام داد و آن حضرت هم در روز جنگ جمل گشود و خدا گشایش بخشید. آن گاه آن را پیچید و پیوسته در نزد ما خاندان باقی است و هیچ کس آن را باز نکند تا قائم علیه السلام قیام نماید و چون قیام نمود آن را باز کند و اهل شرق و غرب آن را لعن نمایند و رعب و ترس از پیش و پس و از راست و چپ آن پرچم به فاصله یک ماه حرکت کند. (1)

آری، رایت و پرچمی که حدیث می گوید:

چوبه آن عرشی است و بقیه آن نصر الهی است و بر هر کس فرود آید او را هلاک سازد و چون در اهتزاز آید دل های اهل ایمان محکم تر از آهن گردد. (2)

پرچم و بیرقی که گشایشش از علائم ظهور است.

از علائم خروج آن حضرت از برای خود جنابش بیرق اوست که چون وقت خروج او نزدیک شود، شقه آن بیرق گشوده می شود بدون این که کسی آن را بگشاید و خداوند در آن حال آن بیرق را به سخن در می آورد و ندا می کند آن حضرت را که: یا ولی الله خروج نما و دشمنان خدا را هلاک کن. (3)

ص: 252

---

1- الغیبه - نعمانی / 307.

2- - الغیبه - نعمانی / 310 \* کمال الدین / 672.

3- - عبقری الحسان، النجم الزاهر / 52/2.

لازم به تذکر است که چه بسا مقتضای جمع بین روایات این باشد که برای آن جناب پرچم های متعددی می باشد که بعضی از آن ها ملکوتی و بعضی ملکی، بعضی میراث سلف و بعضی بیرق خاص آن صاحب بیرق که مرحوم بیرجندی طرفه سخنی در این زمینه آورده:

سه علم دارد؛ بر یکی نوشته است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» و بر یکی مکتوب است «يُؤْفُونَ بِالْتَّذِيرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» و بر یکی مکتوب است «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله و خليفته الحسن و الحسين و التسعه من ولد الحسين أوصيائه»<sup>(1)</sup>.

خوب است لحظاتی گوشه و کنار صحن مبارک بنشینیم و چشم سر به آن بیرق و پرچم بگشاییم. گاهی چشم دل را به رایت نگون سار این دشت باز کنیم و آب غم از دیده بباریم. گاهی دیده دل را متوجه پرچم فتح و ظفري که این روایات می گوید بداریم و اشک شوق از چشم بریزیم و برای اصلاح امر فرج دعا کنیم.

### همه احساس آرامش دارند

16 - روزی در میان صحن مبارک و بیرون صحن، وضع زائران به خصوص عرب ها را از مرد و زن، کوچک و بزرگ، کودک و پیر، میان سال

ص: 253

---

1- بغية الطالب في من رأى الإمام الغائب/ 39.

و جوان، سالم و بیمار، غنی و فقیر و از همه طبقات مشاهده می کردم که همه در این محدوده و فضا احساس آرامش می کنند و گویا این جا را خانه خودشان می دانند بلکه چه بسا از خانه خود هم راحت تر به سر برند.

وضعیتی که این صحن و سرا و این محدوده و فضا دارد هیچ صاحب ثروتی، هیچ مالک مکتبی، هیچ گشاده دست و حاتمی، هیچ سلطان و پادشاهی نداشته و ندارد بلکه در هیچ مشهدی از مشاهد مشرفه، بلکه در هیچ معبدی از معابد یافت نمی شود. همه خود را در این محدوده آرام می بینند.

برای همه این جا باغ دلگشا است. برای همه این جا بوستان ارم و روضه رضوان است. چرا چنین نباشد که صحن و سرای حسین علیه السلام است همان کو:

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی

شرح جمال حور ز رویت روایتی

انفاس عیسی از لب لعلت وظیفه ای

و آب خضر ز نوش لبانت حکایتی

هر پاره از دل من و از غصه قصه ای

هر سطری از خصال تو وز رحمت آیتی

کی عطرسای مجلس روحانیان شدی

گل را اگر نه بوی تو کردی رعایتی(1)

### ابواب صحن های مبارک

17 - خوب است بدانیم صحن شریف امام حسین علیه السلام به طول و عرض

ص: 254

---

1- دیوان حافظ، از غزل 405.

تقریبی 95 و 85 متر است و بیش از هفت هزار متر مربع مساحت دارد و مجموعاً دارای ده در می باشد:

«باب القبله» و «باب الرحمه» که در سمت جنوب قرار گرفته و شارع القبله برابر باب القبله می باشد.

«باب قاضی الحاجات» و «باب الشهداء» و «باب الکرامه» که در قسمت شرقی صحن مبارک است و به طرف بین الحرمین و صحن آقا قمر بنی هاشم باز می شود.

و «باب السلام» و «باب السدره» که در طرف شمال صحن مطهر است و شارع السدره برابر آن باب است و قبلاً مطالبی راجع به سدره آوردیم.

و در جانب غربی سه باب است: «باب السلطانیه»، «باب رأس الشریف»، «باب الزینیه» (1).

شاید وجه تسمیه و علت نامگذاری این ابواب به این اسماء نیازی به توضیح نداشته باشد و جهت و مناسبت آن ها روشن باشد. فقط اشاره ای به این دو باب اخیر می نمایم. «باب الزینیه» چون تقریباً برابر تلّ زینیه قرار گرفته است به این نام نامیده شده. اما «باب رأس الشریف» از این جهت که موازی بالای سر مبارک است به این نام نامیده شده.

نخستین نوبتی که از بیرون صحن مبارک عبور می کردم و چشمم به کاشی های بالای این باب افتاد که بر آن نوشته بود «باب الرأس الشریف» و بر بالایش تابلویی بود که این جملات بر آن نوشته شده بود:

ص: 255



السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ. السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ.

سلام بر محاسن سفید از خون خضاب شده امام حسین علیه السَّلَام. سلام بر گونه خاک آگین سید الشهداء علیه السَّلَام.

خدا می داند چه حالی پیدا کردم؛ گویا قوت از زانوهایم رفت و توان حرکت نداشتم و پس از آن سعی می کردم از آن طرف بروم و اگر هم می رفتم به آن نوشته و تابلو نگاه نمی کردم.

بی مناسبت نیست بدانیم طول ضلع ساختمان حرم مطهر از جهت شمال و جنوب 55 متر و از طرف مشرق و مغرب 45 متر است و 2475 متر مربع مساحت دارد و ارتفاع آن 12 متر است و تحت قبه شریفه به طول 10/40 و عرض 9/10 می باشد و حدود 100 متر مربع مساحت دارد و مابقی آن مسجد پشت سر و ایوان مبارک و رواق های اطراف می باشد که حجاب گونه اطراف حرم مطهر را گرفته است. (1)

همچنین مساحت صحن شریف عباس بن امیر المؤمنین علیهما السَّلَام 4370 متر مربع است و دارای هشت باب می باشد. چهار درب در طرف غربی است که به طرف بین الحرمین و صحن سید الشهداء علیه السَّلَام باز می شود و عبارتند از: «باب الإمام الحسن»، «باب الإمام الحسين»، «باب الإمام صاحب الزمان»، «باب الإمام موسی بن جعفر» علیهم السَّلَام.

و دو باب در قسمت شرقی: «باب الإمام امیر المؤمنین»، «باب الإمام علی بن موسی الرضا» علیهما السَّلَام.

و یک باب در قسمت جنوب که «باب الرسول» صلی الله علیه و آله است و به باب

ص: 256

قبله معروف است.

و آخرین باب که در جهت شمال قرار گرفته «باب الإمام محمد الجواد» علیه السلام می باشد. (1)

### چه منظره دلربایی

18 - مناظر زیبا در عالم فراوان است ولی شاید منظره ای زیباتر و جای قشنگ تر و دلربا تر از فاصله میان این دو حرم نباشد. در آن میان که می ایستیم به این طرف می نگریم خورشید می بینیم، شاه می بینیم، امام می بینیم، معصوم می بینیم، حجت خدا می بینیم؛ به آن طرف توجه می کنیم ماه می بینیم، قمر می بینیم گویا پیوسته آن ماه به استخوانه از این خورشید مشغول است و گنبد گرانقدرش از قبه گردون سای شمس تابناک آسمان ولایت استخوانه نوری می کند و نور می بخشد و پرتوافکنی دارد. آری در برابر خورشید، ماه می بینیم. برابر شاه، وزیر مشاهده می کنیم. مقابل امام علیه السلام، پسر و برادر امام می بینیم. فراروی معصوم، تالی تلو معصوم می نگریم، و برابر حجت، حجت حجت تماشا می کنیم. ساده تر بگوییم: روبه روی برادر، برادر می بینیم و مقابل حسین علیه السلام، عباس می نگریم. چه منظره زیبایی! چه جای دلربایی! چه ظهور و بروز جمال و جلالی! الله اکبر.

### حوادث این محدوده

19 - فاصله میان این دو حرم محترم بلکه تمام این محدوده را خیلی

ص: 257

---

1- اقتباس از: تراث کربلاء / 71.

باید با ادب پیمود؛ زیرا چه بسا بسیاری از حوادث سخت روز عاشورا در این محدوده اتفاق افتاده باشد و چه می دانیم همین جا که قدم می گذاریم و می رویم چه بسا محلّ به خاک افتادن عزیزی از عزیزان بوده باشد، و چه بسا خون های آن پیکرهای پاک در همین محدوده به خاک ریخته باشد، چه بسا دست ها و سرها و اعضاء و جوارح در همین محدوده از پیکرها جدا شده باشد، و چه بسا رجزهای پرشور و اشعار حماسی آن حماسه آفرینان عاشورا در همین محدوده انشاد شده باشد، و چه بسا ناله ها و فریادها از دو سوی خیمه و میدان در همین محدوده بلند شده باشد، و چه بسا کودکانی افتان و خیزان بر روی خاک و خاشاک ها در همین محدوده دویده باشند، و چه بسا محترماتی با دل های سوزان و اشک های ریزان با فغان و استغاثه درحالی که دست ها بر سر نهاده اند در این محدوده آمد و شد نموده باشند.

آخر این محدوده بی نظیری است؛ نه قلم را در میان بنان و انگشت توان ترسیم است و نه زبان را از راه بیان مجال توضیح، نه نثر می تواند آن گوهرهای پراکنده را جمع کند، و نه شعری می تواند آن درهای ناسفته را به رشته کشد. در حال در آن محدوده باید چشم و گوش دل را باز کرد و پیوسته دید و شنید و کاملاً رعایت ادب و آداب نمود و چنین سرود:

بوی زلفی به گریبان صبا ریخته اند

طرفه شوری به دماغ دل ما ریخته اند

به سر کوی تو ای قبله ارباب نیاز

نقش پیشانی دل تا به سما ریخته اند

ص: 258

صفحة خاطر افلاک ندارد أنجم

این قدر داغ که در سینه ما ریخته اند

کام بخشان جهان با کف قیاض چو ابر

عرق شرم به دامان گدا ریخته اند

در بیابان با محبت عوض ریگ روان

پاره های دل ارباب وفا ریخته اند(1)

این غزل را بیش تر به خاطر بیت آخرش آوردیم که توجه کنیم این محدوده محدوده بیابان محبت بوده و هست و در آن پاره های دل ارباب وفا ریخته شده و به هوش باشیم چگونه قدم برداریم و بگذاریم.

### این فاصله را چگونه طی کردند

20 - شی فاصله میان دو حرم را طی می کردم؛ پیوسته در فکر بودم که امام حسین علیه السلام این فاصله را چگونه طی کرده، وقتی صدای برادرش را شنیده که او را به یاری طلبیده «یا اخواه، ادرك اخاک»(2) و ندای خداحافظی سرداده «علیک منی السلام، یا ابا عبد الله»(3).

مرحوم مقّم همین سؤال را کرده و پاسخی بس دلنشین و شورآفرین آورده گوید:

ای کاش می دانستم پس از شنیدن این سلام چگونه امام حسین علیه السلام

ص: 259

---

1- دیوان حزین لاهیجی / 351.

2- تاریخ امام حسین علیه السلام، موسوعه 456/9.

3- العباس بن الإمام امیر المؤمنین علیه السلام / 163.

کنار نعل برادر آمده؟ آیا با حیاتی که در برابر این حادثه بزرگ از او پریده یا با کشش اخوت و جاذبه برادری؟ به هر صورتی بوده حسین علیه السلام کنار برادر رسیده و دیده که آن نماد شجاعت و آن قربانی قداست روی خاک افتاده در حالیکه خون های از پیکر ریخته اش او را زیر پوشش گرفته و تیرها بدنش را پوشانده و دیده است که آن شاخه بلند زیبا، خشکیده، نه دستش حرکتی دارد، نه زبانش رجز می خواند، نه صولت و هیبتش رهبت و ترس می آفریند و نه دیده اش می بیند...

آیا صحیح است که با دیدن چنین فجایع و حوادث تلخی حسین علیه السلام حیاتی دارد که او را پیش برد یا عافیتی دارد که او را به برخاستن بدارد؟ نه به خدا قسم، برای امام حسین علیه السلام پس از ابی الفضل علیه السلام جز شبیحی از لوازم حیات و زندگی باقی نمانده است و خودش پرده از این حقیقت با این جملات برداشته است «الآن انکسر ظهري و قلت حیلتی و شمت بی عدوی» و با این انکسار، حزین و گریان در حالی که آب دیده را با آستین می گیرد که محترمان ننگرند به طرف خیمه ها می آید. (1)

در این عبارتی که آوردیم به هر دو جهت عنایت شده است که خوب است در موقع عبور میان دو حرم محترم به هر دو جهت عنایت داشته باشیم. وقتی به طرف حرم قمر بنی هاشم می رویم به این فکر باشیم که چگونه امام حسین علیه السلام رفته است و وقتی که برمی گردیم توجه کنیم با چه

ص: 260

حالی سید الشهداء علیه السلام مراجعت نموده است و گوش دل به این جملاتش بسپاریم که وقتی لشکر می گریخت می فرمود:

این تفرّون و قد قتلتم اخی؟ این تفرّون و قد فتّم عضدی؟(1)

کجا فرار می کنید شما که برادرم را کشتید؟ کجا می گریزید شما که بازویم را سست و ناتوان نمودید؟

### از کدام مسیر می روند؟

21- شب جمعه ای بود، از دولت سرای شاه به صحن و سرای وزیر می رفتم و از حرم محترم سید الشهداء علیه السلام به زیارت قمر بنی هاشم مشرف می شدم. در این حال و هوا بودم که امشب شب جمعه است و به ما گفته اند شب های جمعه آن ختم ولایت و آن پادشاه عصر به زیارت جدّش امام حسین علیه السلام می آید یعنی همان کو صفا چنین باصفا در مقام توصیفش برآمده:

ختم ولایت نبوی پادشاه عصر

ذاتی که سرّ سرّ نبوت بدو است حصر

آن شاه کش به بام الوهیت است قصر

بام امم، امام مسلّم، خدای نصر

موجود بی بدایت و بی انتها و حصر

مولود در مکان، پدر پیر لامکان(2)

ص: 261

---

1- معالی السبطين 273/1.

2- دیوان صفا اصفهانی / 146.

وقتی آن وجود مقدّس و آن فیض اقدس و آن خورشید آسمان ولایت به زیارت جدّش امام حسین علیه السّلام بیاید، مسلّم عمّ گرامی اش آقا ابی الفضل العباس علیه السّلام را هم زیارت می کند. ای کاش می دانستیم از کدام مسیر می رود؟ آیا همین فاصله را طی می کند؟ ای کاش موضع قدمش را می شناختیم و خاک راهش را توتیای دیده دل می نمودیم، آخر:

کمتر نیم ز شبنم حیران در این چمن

یک چشم دیدن رخ جانانم آرزو است(1)

نالای هست ز پی قافله ناز تو را

این جرس نیست ندانم دل دیوانه کیست(2)

### شب جمعه کربلا عجیب است

22 - همه عزیزان زائر امام حسین علیه السّلام را به شب جمعه کربلا سفارش می کنم. شب های جمعه کربلا عجیب است، خیلی هم عجیب.

یدرک و لا یوصف است. بزرگ مردی که شیدای کربلا و دلباخته سیّد الشهداء علیه السّلام بود و به راستی بویی به مشام جانس از بوستان حسینی رسیده بود و سرانجام هم سعادت دفن در آن خاک پاک را که آرزوی دیرینه اش بود پیدا کرد؛ توصیه و سفارش بسیاری نسبت به شب جمعه کربلا- می نمود و خودش هم هر وقت مشرف شده بود هرکجای عراق که بود، شب جمعه را مقید بود کربلا باشد و من تا نخستین شب جمعه کربلا

ص: 262

---

1- دیوان حزین لاهیجی / 275.

2- - دیوان حزین لاهیجی / 282.

را درک نکرده بودم سفارشات آن مرحوم را تأدبا می پذیرفتم ولی بعد از آن فهمیدم که آن چه می گفت همراه با تعقل و بینش بود.

شب های جمعه که به طور کلی با سایر شب های هفته فرق دارد که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

فلیله الجمعة ليله غراء و يوم الجمعة يوم ازهر. (1)

شب جمعه شبی است زیبا و سفید و روز جمعه روزی است نورانی.

آری، شبی است که حتی ماهیان دریا و جنبندگان بیابان ها آن را می شناسند و در مقام دعا و مسئلت بر می آیند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

فإذا كان ليلة الجمعة رفعت حيطان البحر رؤسها و دواب البرارى ثم نادت بصوت ذلق ربنا لا تعذبنا بذنوب الآدميين. (2)

مجاللی نیست که توضیح بیشتری نسبت به شب جمعه بیاوریم و به همین یکی دو حدیث اکتفا می کنیم ولی در هر حال شبی است که ارباب معرفت عنایت و توجه خاصی نسبت به آن دارند و به بسیاری از حقایق شب های جمعه رسیده اند.

شب جمعه که با همه شب ها فرق دارد؛ شب جمعه کربلا با همه شب های غیر جمعه کربلا فرق دارد، و با همه شب های جمعه دیگر متفاوت است و لذاست که باید به آن اهمیّت دهیم و اگر شب جمعه ای

ص: 263

---

1- کتاب العروس، چاپ شده در ضمن کتاب جامع الأحادیث/ 153.

2- کتاب العروس/ 153.



این سعادت نصیب شد و این توفیق رفیق گردید، سهل و آسان از دست ندهیم که معلوم نیست دیگر بار این همای سعادت بر تارک ما بنشیند و به این فیض بزرگ نائل آییم.

آری، آنقدر فرق دارد که هرکس اندک توجّهی داشته باشد به تفاوت آن پی می برد و به هر مقدار که لایق و قابل باشد حقایقی را درک می کند و می فهمد. به راستی شب جمعه کربلا خبری هست.

### هنگام اذان مغرب در حرم محترم باشیم

23 - به همه عزیزان توصیه می کنم که سعی کنند حتما هنگام اذان مغرب شب جمعه در حرم محترم باشند که به راستی احساس می شود در آن لحظات وضع حرم فرق کرده و حالت خاصّ غیرقابل توصیفی بر آن حاکم شده است که در اولین شب جمعه ای که آن هنگام در حرم مطهر بودم حالتی پدید آمد و وضعی عارض شد که قرار دل در سینه سنگینی می نمود و بقاء روح در کالبد تنگی می کرد و گاه و بیگاه در بعضی از تشرّفات دگر هم در آن لحظات شب جمعه حالتی مشابه پدید آمده است.

خداوند مّتان مکرّر در مکرّر با عافیت و معرفت زیارت شب جمعه کربلای امام حسین علیه السّلام را روزی همه ما بگرداند که اگر کسی به چنین فیضی نایل آمد و با عرفان و شناخت شاهد لیلۀ یوم شاهد شد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

و شاهد و مشهود: الشاهد یوم الجمعة و المشهود یوم عرفة. (1)

ص: 264

و مزه آن را چشید و شهد و شیرینی آن در کام دلش نشست، حاضر نیست آن لذت و بهجت و آن شرف و سعادت را با هیچ امری معاوضه نماید. دنیا می خواهی، ثروت می خواهی، مقام می خواهی، امکانات می خواهی، تعیین می خواهی، اعتبار می خواهی یا زیارت شب جمعه کربلا؟ پاسخ او این است:

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

و منطق او این است:

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خان و مان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

آری، عزیزان من شب جمعه کربلا دیدنی است. شب جمعه کربلا تماشایی است. شب جمعه کربلا حضور یافتنی است. شب جمعه کربلا وادی طور است. شب جمعه کربلا بزم حضور است. شب جمعه کربلا آرزوی غلمان و حور است. شب جمعه کربلا رشک جنّت و قصور است.

شب جمعه کربلا مشعر و شعور است. شب جمعه کربلا خبرهاست، حرف هاست و سخن ها، ملاقات هاست و دیدارها، عنایت هاست و شرفیابی ها. شب جمعه کربلایی می گوئیم و می شنویم و از واقع و حقیقتش بی خبریم که باخبران سوخته دل خبری نمی دهند.

ص: 265

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیات در طلبش بی خبرانند کان را خبری شد خبری باز نیامد(1)

ممکن است تو خواننده معرّز این جملات را حمل بر مبالغه نمایی و یا پردازش قلم بشمیری ولی بدان که مطلب بالاتر از این حرف هاست و حالیا بنگر به برهانش.

## خدا و شب جمعه کربلا

### اشاره

24 - چرا چنین نباشد که در ملکوت عالم همه ارباب ملکوت شب های جمعه کربلا می آیند تا آن جا که حدیث از زیارت خدا در شب های جمعه کربلا خبر می دهد آن گونه که مرحوم ابن قولویه به سند خودش از صفوان جمال آورده است. گوید: حضرت صادق علیه السلام وقتی به حیره رسیدند، فرمودند:

مایل هستی قبر حسین علیه السلام را زیارت کنی؟ گفتم: فدای شما شوم، شما زیارت می کنید؟

فرمود: چگونه زیارت نکنم و حال آن که خداوند در هر شب جمعه او را زیارت می کند و با فرشتگان و انبیاء و اوصیاء که پیامبر اکرم افضل انبیاء و ما خاندان افضل اوصیاء هستیم بر او هبوط می نماید.

صفوان گوید: گفتم: فدای شما شوم، پس او را هر جمعه زیارت می کنید برای درک زیارت ربّ؟

ص: 266

فرمود: آری ای صفوان، ملازم با این امر باش که برای تو زیارت حسین علیه السّلام رقم خورد و این تفضیلی است و این تفضیلی است. (1)

### توضیح مرحوم مجلسی

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث شریف گوید:

زیارت خدای تعالی کنایه از انزال رحمت های خاصه اوست بر امام حسین علیه السّلام و زائرانش و مقصود از جمله مکرر آخر حدیث «و ذلک تفضیل» زیارت ربّ است، یعنی زیارت پروردگار که ریزش رحمت های خاصه او در شب های جمعه است فضیلتی است برای امام حسین علیه السّلام. (2)

### بیان مرحوم امینی

صاحب الغدیر عبد الحسین امینی در پاورقی این روایت چنین آورده اند:

زیارت ربّ - سبحانه - یا توجیه عنایت خاصه اوست به ریزش فیض پی در پی بر او و یا ابداء و اظهار چیزی از مظاهر جلال عظیمش؛ آن جلالی که چون جلوه بر طور نموده کوه ریزش شد و موسی علیه السّلام به رو افتاد و امام (حضرت صادق) علیه السّلام سید الشهداء علیه السّلام را زیارت می کند برای درک این دو عنایت خاصه یا مشاهده آن مظاهر لطیفه ای که

ص: 267

---

1- کامل الزیارات، باب 38، حدیث 4.

2- بحار الأنوار 60/101.

تشریف آنان است و آنان متحمل چونان مشاهداتی می شوند زیرا مقام آنان برتر از مقام موسی علیه السلام است که متحمل آن تجلی نگردید. (1)

### عرض ما در این حدیث

هرچند آن چه از مرحوم مجلسی و مرحوم امینی - اعلی الله مقامهما - در توضیح این حدیث نقل کردیم، مطالب قابل استفاده ای بود و برای رفع تنافی ظاهری حدیث با معتقدات امامیه مثل عدم جسمیت خدا و عدم هبوط وی، کاملاً مناسب بود و همه می دانیم که این پیرایه ها و شبهات و اشکالات با این مکتبی که تعالیمش بر دو اساس قویم وحی و عقل استوار است سازش ندارد و ساحت قدس این آئین از این اتهامات پاک و مبراست ولی برای توضیح بیشتر و روشن شدن بهتر مطلب به طریق آخری می پردازیم. مرحوم صفار حدیثی را از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود:

همانا کزو بیان جمعی از دوستان ما هستند از مخلوقان نخستین که خداوند آنان را در پشت عرش قرار داده که اگر نور یکی از آنان به همه اهل زمین قسمت شود آنان را کفایت نماید.

سپس فرمود: همانا موسی علیه السلام وقتی از خداوند مسئلت نمود آنچه مسئلت نمود (بنا به درخواست آن هفتاد نفر منتخب از قومش تقاضای دیدار حق تعالی نمود) خداوند امر کرد یکی از آن کزو بیان بر

ص: 268

کوه طور تجلی کند؛ تجلی همان و ریزش شدن کوه همان. (1)

می بینیم این حدیث شریف، تجلی رب را که در آیه 143 سوره اعراف آمده فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا بِهِ تَجَلَّى كَرَوِيَّان تفسیر نموده. بر این اساس ممکن است زیاره الله را هم که در حدیث کامل الزیارات آمده به زیارت کَرَوِيَّان معنا کنیم و حدیثی را که مرحوم سیّد هبه الله موسوی - از علمای سده هفت و اوایل سده هشتم هجری بوده و از معاصرین مرحوم علامه حلی - آورده شاهد این معنا بدانیم. آن مرحوم در اثر نفیس مجموع الرائق من ازهار الحدائق که از کتب بسیار نفیس است و نسخه خطی آن را در مخطوطات آستان قدس رضوی دیده ام این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

همانا خداوند اختیار نمود برای من و اهل بیت من هفتاد هزار فرشته از فرشتگان را که به آنان کَرَوِيَّان می گویند. آنان گرد قبر من و قبور اهل بیتم طواف می کنند و با اعمال زائران ما عروج می نمایند و بر ما و بر زائران ما صلوات می فرستند. (2)

در هر حال مفاد و مقصود حدیث آن باشد که از بزرگان آوردیم و یا آنچه احتمال دادیم، بیانگر وضع خاص و موقعیت استثنایی کربلا در شب های جمعه است. وقتی شب های جمعه در کربلا تجلی خاص حق

ص: 269

---

1- بصائر الدرجات/ 103، جزء 2، نادر من الباب، حدیث 2.

2- - مجموع الرائق من ازهار الحدائق / 12.

تعالی باشد دیگر همه آنچه گفته و شنیده می شود قابل قبول و پذیرش است چون که:

نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست (1)

وقتی خدا به جلوات خاصّش و عنایات مخصوصش و ظهور و بروز کرویانش در کربلا بود، دیگر حضور نقطه ختمیه رسالت و سایر حضرات معصومین علیهم السّلام و انبیاء و اوصیاء و اولیاء نیاز به دلیل و برهان ندارد و حدیث و روایت نمی خواهد هر چند در خود همین حدیثی که آوردیم حضور آنان هم آمده است.

### نظر حق تعالی شب های جمعه به امام حسین علیه السّلام

25 - شاید بتوانیم با این حدیثی که می آوریم روایت کامل الزیارات را بدون نیاز به تأویل و توجیه معنا کنیم و آن حدیثی است که در پنجمین سفر عتبات در کتابخانه حضرت سید الشهداء علیه السّلام که در مدخل «باب القبله» واقع است، نصیب گردید و از ذخائر روایات ما در این باب است:

و ممّا یروی انّ الله جلّ جلاله ینظر الی الإمام الحسین علیه السّلام فی کلّ لیله من لیالی الجمعه بعین الکرامه فیبعث الی زیارته کلّ نبیّ او وصیّ نبیّ. (2)

ص: 270

---

1- مثنوی، دفتر اول/ 32.

2- سیره الأئمّه، الهادی و العسکری و الحجّه علیهم السّلام/ 129.

از روایاتی که رسیده این است که همانا خداوند - جلّ جلاله - در هر شبی از شب های جمعه با دیده کرامت به امام حسین علیه السلام می نگرد و عنایت و توجه مخصوص می نماید و به دنبال آن هر پیغمبری یا هر وصی پیغمبری را به زیارت آن وجود مقدّس می فرستد.

این حدیث شریف از دو جهت می تواند مورد توجه و دقت قرار گیرد: یکی تصریح به این که آنچه در شب جمعه از ناحیه حق تعالی نسبت به امام حسین علیه السلام انجام می شود نظر کرامتی است و دیگر این که زیارت انبیاء و اوصیاء به دنبال این نظر کرامتی و عنایت خاصّ خداوند متعال است که با فرمان خاصّ حق تعالی صورت می گیرد.

### ازدحام ملکوتی بیش از ملکی

26 - ما شب های جمعه در کربلا با ازدحام و جمعیت روبه رو هستیم. در اولین عصر پنجشنبه ای که از پنجره هتل این وضع را مشاهده نمودم غرق شگفت و تعجب شدم؛ این جمعیت از کجا آمدند؟ از زمین جوشیده اند یا از آسمان فرود آمدند؟ و چه بسا این کمیت با کیفیت هم همراه باشد؛ زیرا جمعی صاحبان کمال عنایت و توجه خاصّ به زیارت شب جمعه کربلا دارند و حتی المقدور از آنان ترک نمی شود. این دید سر است و چشم ظاهربین، در حالی که اگر چشم باطن باز شد، چه بسا ازدحام جمعیت ملکوتی شب های جمعه را خیلی بیشتر از جمعیت ملکی ببیند و کیفیت زائران ملکوتی را غیرقابل نسبت با زائران ملکی با همه شخصیتشان مشاهده نماید. در دید ملکوتی زائران شب جمعه ملکوتیان



هستند، لاهوتیان هستند، کزویان هستند، انبیاء و اوصیاء و اولیائند، نقطه ختمیه رسالت است، امیر مؤمنان علیه السلام است، امام مجتبی علیه السلام است، حضرت فاطمه و خدیجه علیهما السلام هستند که این جریانی که می آوریم گواه این حقیقت است مضاف بر این که متضمن عطاها و هدایای شب جمعه کربلاست.

### امان نامه ای از آتش برای زائران شب جمعه

27 - مرحوم مجلسی از مزار کبیر به سند خودش از سلیمان بن مهران اعمش روایتی را نقل نموده است. اعمش مورد وثوق و اطمینان بوده و معروف به فضل و جلالت و تشیع و استقامت. و عامه هم با این که اعتراف به تشیع او نموده اند او را ستوده اند و بیش از هزار و سیصد حدیث از او نقل شده و در 25 ربیع الاول سال 148 هجری از دنیا رفته و زاده سال 61 بوده و گفته اند اصلش از دماوند است و 88 سال عمر نموده. (1)

باری، اعمش گوید:

من در کوفه بودم و همسایه ای داشتم که با او زیاد به گفتگو می نشستیم. به او گفتم: نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام چه می گویی؟ گفت: بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی، و هر گمراهی و ضلالت در آتش.

این جملات را که گفت از نزد او برخاستم در حالی که از غیظ و غضب مملو بودم و درونم از خشم و ناراحتی پر شده بود. با خود

ص: 272

گفتم: هنگام سحر نزد او برمی‌گردم و برای او از فضایل امیر المؤمنین احادیثی نقل می‌کنم که چشمش گرم شود و بسوزد و ناراحت گردد(1).

هنگام سحر آمدم کوبه در را به صدا در آوردم، صدایی از پشت در بلند شد که او اول شب به زیارت رفته است. من با شتاب و سرعت بیرون آمدم و خود را به حایر رساندم، دیدم همسایه پیر من سر به سجده گذارده و از رکوع و سجود خسته و ملول نمی‌شود.

وقتی از عبادتش فارغ شد، به او گفتم: تو دیروز به من گفتی زیارت بدعت است و هر بدعت، ضلالت و گمراهی و هر ضلالت و گمراهی در آتش است و امروز به زیارت آمده‌ای؟ گفت: ای سلیمان، مرا ملامت و سرزنش نکن. من اعتقادی به امامت این خاندان نداشتم تا این که دوشین خوابی دیدم که سخت ترسیدم و به رعب و بیم افتادم.

گفتم: پیر مرد چه خوابی دیدی؟ گفت: در عالم رؤیا دیدم مردی که نه قامتی بس بلند داشت و نه قدی کوتاه (قد و قامتش میانه و معتدل بود) که نمی‌توانم حسن و زیبایی و بزرگی او را توصیف نمایم، جمعی هم اطراف او را گرفته بودند و با نهایت اکرام و اعزاز او را می‌بردند و پیشاپیش او سواری بود بر اسبی که دمی پر مو داشت و بر سر آن سوار تاجی بود و آن تاج چهار پایه داشت و در هر پایه و گوشه آن گوهری بود که فاصله سه روز راه را روشن می‌نمود.

ص: 273

---

1- یعنی اشک غم و آب اندوه و حزن از دیده اش بیبارد چون اشک غم گرم است به عکس اشک شادی/اقرب الوارد.

گفتم: این آقا کیست؟ گفتند: محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب صلّى الله عليه وآله.

گفتم: آن آقای پیش روی او کیست؟ گفتند: وصی او، علی بن ابی طالب علیه السلام.

سپس چشم کشیدم دیدم ناقه ای از نور که بر آن هودجی نورین بود میان زمین و آسمان طیران می نمود. گفتم: این ناقه و شتر از آن کیست؟ گفتند: متعلق به جناب خدیجه بنت خویلد و حضرت فاطمه دختر پیامبر اکرم صلّى الله عليه وآله است.

و جوانی را مشاهده نمودم گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: حسن بن علی علیه السلام. گفتم: اراده کجا دارند و به کجا می روند؟ گفتند: همگی به زیارت آن آقای (مقتول ظلما) کشته شده به ظلم، شهید کربلا حسین بن علی علیه السلام می روند. - آخر، شب جمعه است و شب جمعه زیارتی مخصوص قبر امام حسین علیه السلام چگونه می شود جدّ و جدّه، پدر و مادر و برادر به زیارت نروند -

من که این وضع را دیدم به طرف هودج رفتم ناگهان دیدم رقعۀ هابی از آسمان می ریزد به این عنوان امانا من الله جلّ ذكره لزوار الحسين بن علیّ ليله الجمعة امانی است از خدای که یادش بس بزرگ است برای زائران امام حسین علیه السلام در شب جمعه. سپس هاتقی صدا در داد:

الا انا و شيعتنا في الدرجه العليا من الجنة.

آگاه باشید، همانا ما و شیعیان ما در بالاترین درجه بهشت جا داریم.

ای سلیمان، به خدا سوگند من از این مکان مقدّس که چنین حقایقی در آن یافت می شود جدا نمی شوم تا روح از پیکرم جدا گردد تا آخر

عمر در کربلا می مانم و مجاورت قبر سید الشهداء علیه السلام را انتخاب می کنم. (1)

این جریان مفید چند جهت است: مضاف بر این که حضور فرزندگان عالم هستی را شب های جمعه در کربلا اثبات می کند، بیانگر هدیه و ارمغان و عطا و بخششی است که شب های جمعه در ملکوت عالم به همه زائران امام حسین علیه السلام موهبت می گردد و آن امان نامه ای از آتش است و بی جهت نیست که از قدیم الایام سیره سلف صالح ما و بزرگان اهتمام به زیارت شب جمعه کربلا بوده است و معلوم می شود همین اشعار معروف قدیمی هم اصل و ریشه ای داشته که روضه خوان های قدیم و ذاکران پیوسته می خواندند.

شب های جمعه فاطمه با اضطراب و وا همه

آید به دشت کربلا گردد به دور کشته ها

گوید حسین من چه شد؟ نور دو عین من چه شد؟

### حضور امام عصر علیه السلام شب های جمعه در کربلا

28 - از دیگر اموری که در زیارت شب های جمعه حائز اهمیت است حضور باهر النور آخرین ظهور آیه نور و کتاب مسطور، حضرت ابا صالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کربلای معلی و صحن و سرا و حرم محترم و حائر شریف حضرت سید الشهداء علیه السلام است که در این

ص: 275

زمینه گواه و شاهد بسیار و تشرّف و دیدار فراوان که نمونه ای می آوریم.

## جریان جالب و آموزنده یاقوت سمان

مرحوم محدّث نوری این جریان را در دو اثر نفیس جنّه المأوی و نجم الثاقب از عالم جامع و متّقی زاهد مرحوم شیخ علی رشتی که از تلامید مرحوم شیخ انصاری و میرزای شیرازی - اعلی الله مقامهما - است نقل نموده گوید:

وقتی از زیارت اَبی عبد الله علیه السلام برمی گشتیم و از راه آب فرات به سمت نجف اشرف می رفتیم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویرج بود نشسته بودم و اهل آن کشتی همه از اهل حلّه بودند و از طویرج راه حلّه و نجف جدا می شد. پس آن جماعت را دیدم که مشغول لهو و لعب و مزاح شدند جز یک نفر که با ایشان بود و در عمل ایشان داخل نبود. آثار سکینه و وقار از او ظاهر، نه خنده می کرد و نه مزاح و آن جماعت بر مذهب او قدح می کردند و عیب می گرفتند با این حال در مآکل و مشرب شریک بودند. بسیار متعجب شدم و مجال سؤال نبود تا رسیدیم به جائی که به جهت کمی آب ما را از کشتی بیرون کردند و در کنار نهر راه می رفتیم. پس اتفاق افتاد که با آن شخص مجتمع شدیم پس از او پرسیدم سبب مجانبت و دوری او را از طریقه رفقای خود و قدح و بدگوئی آن ها را در مذهب او. گفت: ایشان خویشان من اند از اهل سنّت و پدرم از ایشان بود و مادرم از اهل ایمان و من نیز چون ایشان بودم و به برکت حضرت

ص: 276

صاحب الزمان علیه السلام شیعه شدم پس از کیفیت آن سؤال کردم.

گفت: اسم من یاقوت و شغل ام فروختن روغن در کنار پل حلّه بود.

در سالی به جهت خریدن روغن بیرون رفتم از حلّه به اطراف و نواحی در نزد بادیه نشینان از اعراب. چند منزلی دور شدم تا آن چه خواستم خریدم و با جماعتی از اهل حلّه برگشتم و در بعضی از منازل چون فرود آمدیم خوابیدم، چون بیدار شدم کسی را ندیدم همه رفته بودند و راهمان در صحرای بی آب و علفی بود که درندگان بسیار داشت و در نزدیکی آن معموره و (جای آبادی) نبود مگر بعد از فراسخ بسیار.

پس برخاستم و بار کردم و در عقب آن ها رفتم، پس راه را گم کردم و متحیر ماندم و از سباع (ودرندگان) و عطش روز خائف بودم پس استغاثه کردم به خلفاء و مشایخ، و ایشان را شفیع کردم و در نزد خداوند تضرّع نمودم، فرجی ظاهر نشد.

پس در نفس (و درون) خود گفتم که من از مادرم شنیدم که او می گفت: ما را امام زنده ای است که کنیه اش ابوصالح است، گمشدگان را به راه می آورد و در ماندگان را به فریاد می رسد و ضعیفان را اعانت می کند. پس با خداوند معاهده کردم که من به او استغاثه می کنم اگر مرا نجات داد به دین مادرم در می آیم. پس او را ندا کردم و استغاثه نمودم پس ناگاه کسی را دیدم که با من راه می رود و بر سرش عمامه سبزی است که رنگش مانند این بود و اشاره کرد به گیاهان سبز که در کنار نهر روئیده بود. آنگاه راه را به من نشان داد و امر فرمود که به دین مادرم در آیم و کلماتی فرمود که من - مؤلف کتاب - فراموش

کردم و فرمود: به زودی می رسی به قریه ای که اهل آن جا همه شیعه اند. گفتم: یا سیدی، یا سیدی، با من نمی آید تا این قریه؟ فرمودند: نه، زیرا که هزار نفر در اطراف بلاد به من استغاثه کرده اند باید ایشان را نجات دهم.

این حاصل کلام آن جناب بود که در خاطر من ماند، پس از نظرم غایب شد. پس اندکی نرفتم که به آن قریه رسیدم و مسافت تا آن جا بسیار دور بود و آن جماعت روز بعد به آن جا رسیدند.

پس چون به حله رسیدم نزد سید فقهای کاملین، سید مهدی قزوینی قدس سره، ساکن حله، رفتم و قصه را نقل کردم و معالم دین را از او آموختم و از او سؤال کردم عملی که وسیله شود برای من که بار دیگر آن جناب را ملاقات کنم، پس فرمود: چهل شب جمعه زیارت کن ابی عبد الله علیه السلام را.

پس مشغول شدم و از حله برای زیارت شب جمعه به آن جا می رفتم تا آن که یکی باقی ماند. روز پنجشنبه بود که از حله رفتم به کربلا، چون به دروازه شهر رسیدم، دیدم اعوان دیوان (کارگزاران حکومتی) در نهایت سختی از واردین مطالبه تذکره می کنند و من نه تذکره داشتم و نه قیمت آن، پس متحیر ماندم و خلق مزاحم یکدیگر بودند در دم دروازه. پس دفعه ای خواستم که خود را مختفی کرده از ایشان بگذرم، میسر نشد. در این حال صاحب خود حضرت صاحب الامر علیه السلام را دیدم که در هیئت طلاب عجمه سفیدی بر سر دارد و داخل بلد است چون آن جناب را دیدم استغاثه کردم پس بیرون آمد دست مرا گرفت و داخل دروازه کرد و کسی مرا ندید چون داخل شدم

دیگر آن جانب را ندیدم و متحیر باقی ماندم. (1)

### توجه به آن وجود مقدس شب های جمعه در حرم سید الشهداء علیه السلام

29 - از آنچه این شرفیابی دربر دارد می گذریم و توضیح آن را برای مجال دیگری می گذاریم و عزیزان را تنها به دو جهت که در قسمت پایانی جریان آمده توجه می دهیم: یکی رهنمونی مرحوم سید مهدی قزوینی است یاقوت سمان را برای شرفیابی مجدد به زیارت چهل شب جمعه کربلا و دیگر تشرف مجدد یاقوت به محضر باهر النور آن وجود مقدس در شب جمعه.

لذا بسیار به جاست که مضاعف بر همه ادب و آدابی که در زیارت امام حسین علیه السلام لحاظ می کنیم و قسمتی از آن ها را در مباحث گذشته آورده ایم، به خصوص در شب جمعه توجه به حضور آن مظهر «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» در آن حرم محترم داشته باشیم و ادب خاص حضورش را رعایت کنیم و به نیابت آن وجود مقدس زیارت داشته باشیم و به عنوان عرض ادب به محضر شریفش زیارت آل یاسین یا دیگر زیارتی بخوانیم و احساس کنیم که امشب جمعه در شهر و بلدی، در صحن و سرایی، در حرم و حایری و در محیط و محدوده ای هستیم که آن آقای هستی در آن جا شرف حضور دارد و چنین سعادت مضاعفی نصیب شده است که قرین زیارت مرقد مطهر سید الشهداء علیه السلام از حضور در مجمعی بهره مند

ص: 279



می شویم که آن شمع وجود حضور دارد آن سان که در موسم حج در طی اقامت در مشاعر عرفات و مشعر و منی چنین حالتی باید داشته باشیم که خوب است عزیزان به آنچه در این زمینه در کتاب این جا مشاعر است آورده ایم، مراجعه نمایند(1) و لحظاتی را در این دو فرصت حسّاس «شب های جمعه کربلا» و «اقامت در مشاعر» به نجوا و رازگویی با آن رازدار حق اختصاص دهیم و زمزمه کنیم:

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت

من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی(2)

و آن وجود مقدس را که در محضرش هستیم - هرچند ممکن است نبینیم و یا نشناسیم - مورد خطاب قرار دهیم و عرض کنیم:

یا بن الامام العسکریّ فتی

الهادی التّقیّ علیّ الطّاهر الشّیّم

یا بن الجواد و یا نجل الرّضا و یا

سلیل کاظم غیظ منیع الکرّم

ص: 280

---

1- این جا مشاعر است / 83-93-232-235.

2- - روضه رضوان، دیوان فصیح الزمان رضوانی شیرازی / 53.

خليفه الصادق المولى الذى ظهرت

علومه فاثارت غييب الظلم

خليفه الباقر المولى خليفه زين الع

ابدين على طيب الخيم

نجل الحسين شهيد الطّف سيدنا

و حَبّذا مفخر يعلو على الامم

نجل الحسين سليل الطّهر فاطمه

و ابن الوصيّ على كاسر الصّنم

يابن التّبيّ و يابن الطّهر حيدر

يابن البتول و يابن الحلّ و الحرم

متى نراك فلا ظلم و لا ظلم

و الدّين فى رعد و الكفر فى رغم

اقبل فسبل الهدى و الدّين قد طمست

و مسّها نصب و الحقّ فى عدم(1)

زمزمه كنيم، نجوا كنيم، حرف بزيم، درد دل كنيم با هر زبانی كه مى توانيم. او ما را مى بيند و سخن ما را مى شنود. او را به عنوان فرزند امام عسكرى عليه السلام و زاده ساير حضرات معصومين عليهم السلام بخوانيم و عرض كنيم: اى پسر شهيد كربلا، آقاى ما و مايه فخر و مباحات همه امت ها، اى زاده حسين عليه السلام و فرزند فاطمه و على عليهما السلام، اى بت شكن، اى پسر رسول خدا صلى الله عليه و آله

ص: 281

و فرزند پاک حیدر علیه السلام و زاده بتول و ای پسر حلّ و حرم، کی می شود که تو را ببینیم در حالی که نه ظلمی باشد و نه ظلمتی و دین در آسایش و کفر در خواری. ای زاده پاکان بیا که راه های هدایت و دین از میان رفت و سختی و دشواری بیداد می کند و حق نابود گردید.

## آشنایی با آشنایی

30 - از توفیقاتی که در طی تشرّفات نصیب شد، آشنایی با کسی بود در شب جمعه ای و از آن پس در هر سفری شب های جمعه او را می دیدیم و ساعتی به گفتگو می نشستیم.

کسی بود که بیش از بیست سال است روزهای پنج شنبه روزه می گیرد و برای زیارت شب جمعه از محمودیه بغداد - که محلّ زندگی اوست - به کربلا می آید و آن چنان شور و شوق دارد که مایه شگفت و تعجب است و جدا شدن از کربلا و زیارت شب جمعه برای او گویا غیر ممکن می نماید.

می گفت: مگر مرگ میان من و زیارت شب جمعه فاصله بیندازد. تا هستم می آیم و وقتی که رفتم امام حسین علیه السلام می آید. دست به زمین صحن مبارک می زد و می گفت: هذه أرض الجنة، این زمین بهشت است. آن چنان این گفتار را با اعتقاد و حقیقت می گفت که انسان را سخت تحت تأثیر قرار می داد.

شب های جمعه تحت هر شرایطی و با هر مشکلی مشرف می شد، حتی در شرایطی که برای نوع زائران میسر نمی شد. در هر حال آشنایی با او که گویا بویی از بوستان معرفت و محبت به مشام جانش رسیده بود در شب های جمعه مشام جان را معطر می نمود.

31 - شب جمعه ای جریانی را نقل کرد، گفت: در طول این مدت فقط یک نوبت اتفاق افتاد که روز پنجشنبه کاری پیش آمد و آمدن به کربلا و درک زیارت شب جمعه میسر نشد. به حرم مطهر موسی بن جعفر علیهما السلام مشرف شدم و به خانه رفتم. نماز مغرب و عشاء را خواندم، همسرم گفت:

فطور بیاورم؟ گفتم: رغبتی به خوردن ندارم. مختصر فطوری خوردم، اذکار و ادعیه ای که داشتم خواندم و با ناراحتی بسیار به بستر رفتم و پیوسته در این فکر بودم که چه کرده ام و چه معصیتی از من سرزده که توفیق زیارت این شب جمعه کربلا از من گرفته شد؟

با این افکار خوابیدم، حدود یک ساعت به طلوع فجر در عالم رؤیا دیدم از «باب رأس الشریف» وارد صحن مطهر شدم. صحن پر از جمعیت از نژادها و زبان های مختلف، همه مشغول عزاداری هستند، جلو آمدم، دیدم در حرم مطهر و در ضریح مقدّس باز است. جلو آمدم ولی خیلی ناراحت بودم از اینکه امشب توفیق تشرّف نیافته ام و در مقام عذرخواهی برآمدم از گناهان و تقصیرات.

در این میان ناگهان دیدم از طرف «باب رأس الشریف» شخصی با هیبت و وقار خاص وارد شد. مصحفی روی سینه مبارکش بود باز و مفتوح، و آن صفحه ای که گشوده بود سوره مبارکه «حم دخان» بود. به من فرمود: زر الحسین علیه السلام. گفتم: من معرفت ندارم. دو مرتبه با صدای بلندتری فرمود: زر الحسین علیه السلام، باز به خاطر عدم معرفت و نداشتن قابلیت استتکاف کردم و همان جمله را عرض نمودم. نوبت سوم به صورت

جدی تر و با صدای بلندتری فرمود: زر الحسین علیه السلام، عرض کردم: شما مولای من هستید. فرمود: آری، أنا رسول الحسین الیک، من رسول و فرستاده حسین هستم نزد تو. در این هنگام آغوش مبارک را گشود و مرا در آن سینه مبارک و صدر شریفی که قرآن در آن بود و سوره «دخان» جلوه می نمود جا داد و من پیوسته به افتخار بوسیدن نایل بودم و حضرت تفسیر سوره دخان را برای من فرمود، ولی هیچ به یادمانده است.

این جریان هم می تواند هم گواهی برای حضور آن جان جانان شب های جمعه در کربلا باشد و هم لطف و عنایتشان به زائران راستین جدشان حضرت ابی عبد الله علیه السلام.

### امام حسین علیه السلام را بیش از خود دوست دارم

32 - شب جمعه ای که در صحن شریف گفتگو می کردیم، می گفت: به خدا قسم، من امام حسین علیه السلام را حتی بیش از خودم دوست دارم و من مجنون و دیوانه امام حسینم و نمی توانم از حضرتش جدا شوم.

صحبت تشرف به مشهد مقدس و زیارت حضرت رضا علیه السلام شد، می گفت: نمی توانم، مگر خود سید الشهداء علیه السلام کمک کند و رخصت دهد.

وگرنه تصور دور شدن از کربلا و نیامدن شب جمعه به کربلا برایم بسیار سخت و دشوار است و خدا را شکر می کرد که نوع رفقاییش را در حرم امام حسین علیه السلام پیدا کرده. می گفت: سرطان حنجره داشتم از تربت امام حسین علیه السلام شفا گرفتم.

می گفت: شبی همه ظالمان و غاصبان حقوق خاندان رسالت علیهم السلام را به همان صورت خبیث برزخی شان در عالم رؤیا دیدم؛ خالد بن ولید را به

عنوان سیف الشیطان المغلول و کریه تر و زشت تر از همه، ظالم به حضرت صدیقه علیها السلام بود.

سایر خاطراتی که از او دارم به خصوص نخستین ملاقات با او در شب جمعه آخر ماه مبارک در حرم مطهر امام حسین علیه السلام و خواندن دعای فرج با صدای بلند و مأموریتش برای این کار از حدود بیست سال قبل را به تفصیل در حدیث دیدارها آورده ایم (1) که خوب است عزیزان از مراجعه به آن غفلت ننمایند که حقایق بسیاری در ارتباط با کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام در آن آمده است.

### اشعار اطراف ضریح مبارک

33 - ماه مبارک سال 1426 که توفیق تشرف در همه ماه رمضان نصیب شده بود، در بعض شرفیابی ها اشعار اطراف ضریح مبارک جلب توجه می کرد که ابیاتی از آن را می آوریم:

یا امام الحق مولانا الحسین صفوه الله و صفو المصطفین

یا حسین بن علی المرتضی انت و الله له قره عین

جدک المختار طه رحمه الله منها أنت یا مولای عین

و ابوک المرتضی مولی الذی هو لله ید حقاً و عین

أنت ذخری انت کھفی یا حسین فی حیاتی و اذا ما حان حین

خوب است این بیت را به خاطر بسپاریم و در هنگام تشرف زمزمه

ص: 285

---

1- حدیث دیدارها، دیدار در کربلا/ 50-54.

کنیم که عرض می‌کنیم: تو ذخیره من و تو پناه من هستی ای حسین، در دنیا و در هنگام مرگ، تا به این بیت می‌رسد:

یا له من باذل مهجته فی سبیل اللّٰه فی اصعب این

هل تری مثل حسین کان فی کربلا اثبت جأشا من رعین

قتلته امّه السّوء الّتی أخذت احقاد بدر و حنین

أنّه احری بان نفدیه بنفوس لا نضار و لجین

آری، حسین علیه السّلام سزاوار است که به جای طلا و نقره، جان را فدای او سازیم، تا می‌رسد به این شعر:

بابی انت و امّی یا حسین و باهلی و بولدی و بعین

پدر و مادر و اهل و عیال و فرزندانم و دیده و چشمم فدای تو باد ای حسین.

خوب است همین جا این اشاره را داشته باشیم که در ابتدای این نوشتار در نظر بود فصلی مستقل در ادب تازی و فارسی نسبت به کربلا و زیارت سید الشهداء علیه السّلام بیاوریم ولی به جهاتی میسر نشد. ولی جابه جای هر سه جلد اشعار مناسب فارسی را آورده ایم، ولی از اشعار عربی کم بهره برده ایم. از این جهت که این مجموعه از این بعد هم کسری و کاستی نداشته باشد، لذا در این جا که مناسبتی پیش آمده مختصری می‌آوریم. از جمله اشعار شیخ محمد علی یعقوبی است که گویا بر ضریح سابق ثبت بوده:

زر بالطّفوف ضريح قدس و اعتكف

بحماه حيث ترى الملائك عكفا

طف واسع فيه مقبلا اركانه

ما الركن ما البيت الحرام و ما الصفا

فيه حشى الزهراء قره عينها

و فؤاد حيدر و روح المصطفى

تالله لم يكن الضراح و ان علا

باجل من هذا الضريح و اشرفا

ثم انعطف نحو ابنه متذكرا

قول الحسين له على الدنيا العفا(1)

و در داخل ضريح مطهر اين اشعار مرحوم سيد حيدر حلى مكتوب است.

يا تر به الطف المقدسه التى هالوا على ابن محمد بوغائها

حيث ثراك فلا طفته سحابه من كوثر الفردوس تحمل مائها

واريت روح الانبياء و اتما واريت من عين الرشد ضيائها(2)

و از اشعار مرحوم سيد رضى است:

كربلا لا زلت كربا و بلا ما لقي عندك آل المصطفى

كم على تربك لمتا صرعوا من دم سال و من دمع جرى

ص: 287

1- تراث كربلا/ 48.

2- تراث كربلا/ 46.



و ضيوف لفلاه قفره نزلوا فيها على غير قري

لم يذوقوا الماء حتى اجتمعوا بحدى السيف على ورد الردى

يا رسول الله لو عاينتهم وهم ما بين قتل و سبا

جزروا جزر الاضاحى نسله ثم ساقوا اهله سوق الاما

قتلوه بعد علم منهم انه خامس اصحاب الكسا

ميت تبكى له فاطمه و ابوها و على ذو العال(1)

و سرودة سلمان هادى طعمه است در وصف كربلاى معلّى:

يا كربلاء و انت فخر قداسه يستوجب التّعظيم و التّججلا

يا موطن الأحرار منه تألفت سور الجهاد و فصلت تفصيلا(2)

و در قصيدة تائيّة «مدارس آيات» دعبل خزاعى مى خوانيم:

افاطم لو خلت الحسين مجدّلا و قد مات عطشانا بشطّ فرات

اذا للطمّت الخدّ فاطم عنده و أجريت دمع العين فى الوجنات

افاطم قومى يا ابنه الخير فاندبى نجوم سماوات بأرض فلاه

قبور ببطن التّهر من جنب كربلا معرّسهم منها بشطّ فرات

توقوا عطاشا بالفرات فليتنى توقيت فيهم قبل وفاتى

الى الله اشكو لوعه عند ذكرهم سقتنى بكأس الثّكل و الفطعات

اخاف بان أزدارهم فتشوقنى مصارعهم بالجزع فالنّخلات

ص: 288

1- بحار الأنوار 250/45.

2- - موسوعه العتبات المقدسه 220/8.

ترسم از آن که اگر زیارت ایشان را زیاده گردانم، دیدن محل شهادت و قبرهای ایشان - که در میان وادی و نخلستان واقع است - حزن و اندوه مرا به جوش آورد. (1)

و عبد الله علایلی در بلندچکامه ای به این ابیات می رسد و در مقام معرفی بلند جایگاه کربلا در ابعاد مختلف بر می آید:

فيا كربلا كهف الإباء مجسّما و يا كربلا كهف البطوله و العلا

و يا كربلا قد حزت نفسا نبيله و صيرت بعد اليوم رمزا إلى السّما

و يا كربلا قد صرت قبله كلّ ذی نفس تصاغر دون مبدئها الدّنا

و يا كربلا قد حزت مجدا موثّلا و حزت فخارا ينقضی دونه الهدی

فخار لعمری سطرته ضحیه فکان لمعنی المجد أعظم مبتلی

فللمسلم الأسمى شعار مقدّس هما قبلتان للصّلاه و للإبای (2)

شریف عبّاس بن علیّ عاملی مکی در زهه الجلیس که سفرنامه اوست و در ماه شوّال سال 1148 از تألیف آن فارغ شده (3) نسبت به کربلا و زیارت سید الشهداء علیه السّلام چنین سروده است:

لله ایام مضت بکربلا محروسه من کلّ کرب و بلا

بمشهد الطّهر الحسین ذی العلا و نسل خیر الخلق من کلّ الملا

ص: 289

---

1- شرح تائیه دعبل خزاعی / 58.

2- الامام الحسین سمّو المعنی فی سمّو الذات / 108.

3- الذریعه 115/24.

فحَفَنِي بِجُودِهِ تَقْضِيًّا وَنَلْت مَا كُنْتُ لَهُ مُؤَمِّلًا

من زاره بالصّدق فيه و الولا يعود مجبوراً بلا شكّ و لا (1)

انّ الذي قد حلّ في عرصه كربلا بحر و منه اولوا المكارم تغرف (2)

و مرحوم شيخ محمد حسين كاشف الغطاء چنین سروده است:

اين الذين ببشرهم و بنشرهم يحيا الرجاء و تازج الأرجاء

ضربوا بعرصه كربلا خيامهم فأطلّ كرب فوقها و بلاء

للّه اي رزيّه في كربلا عظمت فهانت دونها الأرزاء (3)

و به اين اشعار مصيبت گونه بسنده كنيم و شعري ديگر نياوريم:

كم سيّد لي بكربلا فديته السيّد الغريب

كم سيّد لي بكربلا للموت في صدره و جيب

كم سيّد لي بكربلا عسكره بالعرا نهيب

كم سيّد لي بكربلا ليس لما يشتهي طيب

كم سيّد لي بكربلا خاتمه و الرّداء سليب

كم سيّد لي بكربلا خضب من نحره المشيب

كم سيّد لي بكربلا ملثمه و الرّدا خضيب

كم سيّد لي بكربلا يسمع صوته و لا يجيب

ص: 290

---

1- موسوعه العتبات المقدسه 141/8.

2- -- همان 215/8.

3- -- همان 237/8.

## فرشتگان زایر

34 - شبی از شب های آخر ماه مبارک میان صحن شریف نشسته بودم و تماشای گنبد گردون سا می نمودم و در این فکر بودم که حدیث می گوید:

ما بین قبر الحسین علیه السلام و السماء السابعة مختلف الملائکه.

فاصله میان قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفتم، پیوسته جای آمد و رفت فرشتگان است.

اگر این چنین است که مسلم این چنین است، پس چرا ما لا اقل یکی از آن فرشتگان را نمی بینیم؟ یک ماه کمتر و بیشتر این جا بودیم و چه می شد اگر توفیق دیدار یکی از آنان نصیب می شد ولی به خود آمدم که دیدن ملکوتیان چشم ملکوتی می خواهد و با چشم ملکی ملکوتیان را نمی توان دید. مضاف بر این که این چشم ملکی هم آنقدر آلوده شده که چه بسا لیاقت دیدار ملکیان ملکوت صفت را هم نداشته باشد. آن سان که در سایه پاک چشم ملکی چه بسا دیدار ملکوتیان میسر شود، آن گونه که برای بعضی اتفاق افتاده است؛ با چشم دیده اند آنچه دیگران ندیده اند، با گوش شنیده اند آنچه دیگران توان شنیدنش را نداشته اند ولی چه می شود کرد دل بهانه می گیرد در حالی که بهایی نپرداخته است.

ص: 291

35- در شب های قدر که توفیق تشرف حاصل بود، می دیدم که مهتابی های صحن مبارک و گلدسته ها را که آبی رنگ بود یکایک برداشته با مهتابی قرمز رنگ عوض می کردند و حال و هوای خاصی داشت. چرا چنین نباشد که شب های قدر، زیارتی مخصوص است و این معنا از ذهن می گذشت که چه بسا نزول فرشتگان و روح القدس در شب قدر برای عرضه مقدرات به محضر باهر النور امام عصر علیه السلام در این حرم محترم صورت گیرد؛ چون هم آنان که فرود می آیند و هم آن شخصیتی که بر او وارد می شوند، همه مایلند زیارت شب قدر امام حسین علیه السلام را درک نمایند. چه بهتر که در آن حرم محترم و حایر شریف این مأموریت انجام پذیرد که اگر چنین باشد باید برای زیارت شب های قدر کربلا حساب خاصی باز نمود و قدرش را بیشتر گرامی داشت که شاید حدیثی که جناب عبد العظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام نقل نموده، اشارتی به آنچه آوردیم داشته باشد که فرمود:

من زار الحسين عليه السلام في ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان و هي الليلة التي يرجى أن تكون ليلة القدر وفيها يفرق كل أمر حكيم صافحه روح أربعة وعشرين ألف ملك و نبى كلهم يستأذن الله في زيارة الحسين عليه السلام في تلك الليلة. (1)

هرکس امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه مبارک زیارت کند و آن همان شبی است که امید می رود شب قدر باشد و در آن

ص: 292

شب همهٔ امور محکمه تقدیر می شود، روح بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر با او مصافحه می نمایند که همهٔ آنان در مقام اجازه و استیذان برای زیارت امام حسین علیه السّلام در این شب برآمده اند.

### لحظاتی تنها در صحن سقا

36 - در یکی از شب های ماه مبارک - گویا شب هجدهم بود - وقتی به صحن امام حسین علیه السّلام رسیدم، در بسته بود. با خود گفتم مسلّم در صحن آقا قمر بنی هاشم هم بسته است. باز گفتم: حالا که آمده ام می روم اگر هم بسته بود از پشت در عرض ادبی می نمایم. وقتی رسیدم به مأمور دم در گفتم:

اسلّم و ارجع، سلامی عرض می کنم و برمی گردم. خیلی با محبت و احترام در را باز کردند و گفتند: تفضّل سیّدنا، بفرمائید آقای ما.

وارد صحن سقا شدم، ماه در آسمان بالای سر بود ولی گویا شرمنده بود که چگونه بر صحن و سرای ماه منیر آل هاشم بتابد. در صحن هیچ کس نبود. جلو آمدم تا برابر ایوان مبارک ایستادم. مقابل در بستهٔ حرم محترم.

حال خوشی بود که اعتاب مقدّسه و مشاهد مشرفه هر وضع و حالش حال و وضع مخصوص به خود را دارد و هرکدام دل ربایی خاصّ خودش را نشان می دهد. ازدحام و شلوغی، جمعیت زیاد، جمعیت کم، نبودن کسی؛ همچنین زمان ها و ساعت های مختلف هرکدام جلوهٔ خاصّ خود را دارد.

در هر حال اولین مرتبه بود و شاید هم اولین و آخرین دفعه که صحن و سرای علمدار کربلا را غرق در دریای سکوت و خموشی و خالی از زایر می دیدم. هیچ کس به چشم نمی خورد. نمی توانم در مقام توصیف آن حال برآیم. هرچه بود بسیار شیرین بود. به فال نیک گرفتم که آقا عباس بن

علی علیهما السلام امید هیچ کس را ناامید نمی کند. عرض سلام و ادبی نمودم و برگشتم.

هنوز که پس از گذشت چند سال در مقام نگارش خاطره آن شب نگارین هستم تصویر آن شب، حال و هوایی به روح و قلبم بخشیده است و با دیده دل آن لحظات را می نگرم و همراه آب دیده امید به تکرار آن عنایات دارم.

### ابو زینب، محسوب علیک

37 - در مدت اقامت در کربلای معلی با جمعی دیگر از اخیار در حرم مطهر افتخار آشنایی فراهم آمد که گاه و بیگاه حدیثی می خواندیم و گفتگویی داشتیم و بسیار بااهمیت و احترام پذیرا می شدند. شبی یکی از آنان دیگری را به عنوان ابو زینب خطاب کرد. حالم تغییر پیدا کرد و به یاد این جریان افتادم که ابن ابی الحدید آورده گوید:

همانا وقتی کسی می خواست از او - علی علیه السلام - حدیثی نقل کند که ارتباطی هم با فضائل او نداشت، بلکه متعلق به شرایع دین بود، جرأت نمی کرد نام حضرت را ببرد و می گفت: عن ابی زینب، پدر زینب چنین گفته است. (1)

این مطلب را گفتم، آن ها هم حالشان عوض شد و مقداری راجع به مظلومیت امیر المؤمنین علیه السلام صحبت شد.

ص: 294

---

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 361/1.

اواخر ماه مبارک بود، به یکی از آنان گفتم: ماه مبارک هم تمام شد و چیزی نفهمیدم و چیزی عاید نشد. با تأثر و حسرتی این جمله را گفتم. او هم در جواب جمله ای گفت که به منزله آب سردی بود که بر آتش دل ریخت و مایه اسکان قلبم شد. گفت: محسوب علیک، همه این ها به حساب گذاشته می شود.

هیچ چیزی از بین نمی رود، این جا ندهند آن جا می دهند. خدا می داند این جمله «محسوب علیک» در آن شرایط با دل من چه کرد و این معنا جلوه کرد که اینان سزاوار زیارت هستند، این خاندان شایسته اند که انسان به زیارتشان بیاید، عنایت بکنند یا نکنند و زمزمه این اشعار مناسب می نمود:

الیکم و الا لا تشدّ الرکائب و عنکم و الا لا تصحّ المواهب

و فیکم و الا فالحدیث مزخرف و عنکم و الا فالمحدّث کاذب(1)

فقط به سوی شما - برای دیدار شما و زیارت قبور شما - باید بار سفر بست و فقط از شما باید هبه و عطیه گرفت. و فقط در مورد شما باید سخن گفت و فقط از شما باید حدیث آورد، وگرنه بستن بار سفر و پذیرفتن هدایا و سخن گفتن و حدیث آوردن از غیر شما ناپسند است.

### معامله با خدا صرف دارد

38 - شب جمعه آخر ماه مبارک بود، توجه به این که شب جمعه

ص: 295

---

1- خصائص فاطمیه/ 23.



آخر ماه مبارک است وضعی فراهم آورده بود، پیوسته گنبد را تماشا می کردم، به زائران نگاه می کردم، سیل جمعیت را می دیدم. با خود می گفتم: از خودگذشتگی برای خدا این قدر بازتاب دنیایی دارد، هزار و سیصد و شصت و چند سال از عاشورای سال 61 هجرت می گذرد. چقدر به زیارت این آقا آمده اند؟ چقدر عرض سلام داشته اند؟ چقدر ادای احترام کرده اند؟ الله اکبر، معامله با خدا خیلی مقرون به صرفه است. از معامله با هرکس سودآورتر است.

در حال و هوایی بودم که آرزو می کردم حالیا اگر این جا جانم با آهی که از سویدای دل با شور و شوق امام حسین علیه السلام می کشم بیرون آید چقدر شیرین است و چنین مرگی چه لذتی دارد. نزد عشق با سید الشهداء علیه السلام باختن و ارغنون مهر و محبت او نواختن چقدر لذت بخش است.

گاهی که چنین حالاتی پیش می آید انسان را بیچاره می کند. هستی را در نظر آدمی بی ارزش جلوه می دهد. تجلی محبت امام حسین علیه السلام در صندوقچه دل و سرای سینه، دل و سینه را سینه سینه می سازد. دیگر این وادی وادی حرف و سخن نیست. این جا جای نقش و قلم نیست. نه بیان، توان اظهار دارد نه بنان، قدرت ترسیم، چیزی است یدرک و لا یوصف.

نمی دانم حسین علیه السلام کیست؟ عزاداری او چیست؟ اشک غم او چه آب حیاتی است؟ و زیارت او چه کیمیایی است؟

### سحرهای ماه مبارک

39 - سالی که توفیق رفیق بود و تمام شهر الله و ماه خدا را در حرم الله کربلای معلّاً بودیم، دقایقی قبل از طلوع فجر از بلندگوهای صحن

و

سرای حضرت به گوش می رسید:

اشرب الماء و عَجَل قبل ما يأتى الصّباح

موعد الإمساك مقبل فاشرب الماء المباح

و هر شب چند بندی از این مجموعه را می خواندند:

أيّها الصّائم ردد كلّ ليل في الأنام

جاعت النّفس فلا زاد لها غير الصّيام

أنّه خير افتتاح فاجل منه الإختتام

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

لا تغرّبك يوماً صبهو العمر المديد

فحبال الموت أدنى لك من حبل الوريد

صاح صم و ارصد من التّقوى لا خراک المزید

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

ظمئت روحك إطفئ غلّها بالصّوم صاح

هذه الدّنيا امتحان فيه يستجلى الصّلاح

صم و أذن في الوری حیّ علی هذا الفلاح

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

صم و ردّ الطّرف فى الافق إذا شئت اليقين

فهلّال الطّفّ ينيك عن السرّ الدّفين

الفرات الثّر يغرى و حسين لا يلين

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

من سماء الغيب هذا الصّوت قد شقّ الظّلام

جاء نصر الله و الفتح فهتّوا يا نيام

واخلعوا ثوب المعاصى و البسوا ثوب الصّيام

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

ايّها الصّائم ابشر بفراديس الجليل

تحتها الأنهار تجرى كوثرأ أو سلسبيل

و على الله توكلّ إنّه نعم الوكيل

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

ان عطشتم و شربتم عذب ماء فاذكروه

ظامئاً بين الفراتين شفيحاً تجدوه

يوم تسودّ وجوه يوم تبيضّ وجوه

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

لأولى الألباب للناس لأرباب العقول

حكمه البارى تجلّت فى احاديث الرّسول

هى فى - صوموا تصحّوا - بعد برهان التّزول

اشرب الماء هنيئاً إنّّه ماء مباح

فى سحور الطّفّ نادى طيف قدسىّ يطوف

يا كفوفاً قطّعت دون الهدى نعم الكفوف

وهى تبنى صرح دين المصطفى فوق الطّفوف

اشرب الماء هنيئاً إنّّه ماء مباح

لا تسل ساقى عطاش الطّفّ عن سرّ الحياه

حين أظمت دوحه الدّين كفوف الظّلمات

سقيت من دم كفيّه على شاطى الفرات

اشرب الماء هنيئاً إنّّه ماء مباح

يا بشيرا يا نذيرا يا ضمّين المسلمين

قد ضمّناك شفيعا عند ذى العرش مكين

فهو لم يرسلك إلّا رحمه للعالمين

اشرب الماء هنيئاً إنّّه ماء مباح

يَسِّرْ اللَّهُمَّ امْرِي إِنَّتِي الْعَبْدُ الضَّعِيفُ  
وَ اشرحِ اللَّهُمَّ صَدْرِي إِنَّكَ الْبَارِي الرَّئِيفُ  
رَبِّ وَ اخْتَمِ قَبْضَتِي فِي عَرْوَةِ الدِّينِ الْحَنِيفِ  
اشرب الماء هنيئاً إِنَّه ماء مباح  
رَبِّ رَحِمَاكَ إِذَا النَّارُ دَعَتْ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ  
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ أَوْ بَنُونَ أَوْ مَرِيدٍ  
إِذْ يَرَى النَّاسَ سُكَارَى دُونَ خَمْرٍ بِالْوَعِيدِ  
اشرب الماء هنيئاً إِنَّه ماء مباح  
لَا تَسْلُ لَوْ جِئْتُ بَابَ اللَّهِ عَنِ حَسَنِ الْمَأْبِ  
لَكَ فِي أَسْمَانِهِ الْحَسَنَى مَفَاتِيحَ الْجَوَابِ  
عِنْدَهُ الْغَيْبِ رَهِينٌ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ  
اشرب الماء هنيئاً إِنَّه ماء مباح

این اشعار سروده محمد زمان کربلایی است و مجموعاً پنجاه بند است که هر شبی قبل از طلوع فجر، چند بند آن خوانده می شد و معلوم است در آن زمان و مکان چه حالی پیش می آمد. امید است با عافیت و معرفت نصیب همه عزیزان بشود. همچنین اشعاری که سروده شیخ هادی کربلایی است گاه و بیگاه خوانده می شد و حالی می بخشید.

يا ضيوف الله فزتم فلکم نعم الاجور

إذ دعاكم ربكم للصوم فى خير الشهور

بارك الله لكم فى الصوم يا أهل الصيام

و لكم خير جزاء منه فى يوم القيام

قدموا التوبه فى خدمته قبل الرحيل

و اسئلوه إته يعطى الكثير بالقليل

يا عباد الله إن الله علام الغيوب

يقبل التوبه متا و هو غفار الذنوب

اشرب الماء و عجل قبل أن يأتى الصبح

اشرب الماء هنيئا إته ماء مباح

إشرب الماء هنيئا يا محب و ادمع العين حزنا و انتحب

لحسين السبط فى جنب الفرات مات عطشانا شهيدا محتسب

اشرب الماء هنيئا إته ماء مباح

اشرب الماء و عجل قبل أن يأتى الصبح

أيها الصائم عن زاد و ماء

قد كسبت الخير من رب السماء

و لك الأمن غدا يوم الجزاء

من عذاب خص منه المجرمين

و نأجيه ودع طيب المنام

و تناول سحرا طيب الطعام

إشرب الماء و لا تنسى الإمام

ظامنا ما ذاق من ماء المعين

و ربّ العرش أن يقضى ضما

و يرى الآل عطاشى جثّما

و يرى الطّفل خضيبا بالدّما

طاوى الأخشاء دامى الودجين

اشرب الماء لقد جاء الصّباح

و انظر الافق عمود الفجر لاح

صم و صلّ الصّبح و ادعوا بانشرح

يغفر الله ذنوب الخاطئين

رحم الله امرئ أدّى الصّلاه

فهى للعبد مع البارى صلاه

و له الصّوم غدا خير نجاه

يوم يجزى الله أجر العاملين

اشرب الماء و عجل قبل أن يأتى الصّباح

اشرب الماء هنيئا إنّه ماء مباح

آرى، سحر ماه مبارك رمضان و كربلاى معلّى و ياد دست هاى بريده

حضرت عباس علیه السلام و سخن از لب های تشنه تشنه کامان صحرای نینوا و توجه به آن شیرخواره لب تشنه آغشته به خون و سایر آنچه در مجموع این اشعار آمده و تکرار پیوسته «اشرب الماء، اشرب الماء» معلوم است همانند آن وضعی را فراهم می آورد که برای زین العابدین علیه السلام در هنگام افطار فراهم می آورد و آب نوشیدنی را آغشته به آب دیده می ساخت و سلام و صلوات بر حسین عطشان و سایر عطاشی و لب تشنگان کربلا و لعن و نفرین بر ظالمان و قاتلانشان فراهم می آورد.

### رعایت شئون اسلامی

40 - آخرین جهتی را که در این خاطرات و خطورات متذکر می شویم و نخست، به عنوان تذکر برای خود می آوریم این است که در مجموعه این سفر بلکه در تمامی سفرهای زیارتی از آغاز تا انجام بلکه حتی پس از پایان، رعایت شئون مختلفه مناسب با سفرهای زیارتی را داشته باشیم، هرچند رعایت شئون اسلامی در همه حالات و در تمامی سفرها لازم ولی به خصوص در سفرهای زیارتی و بالأخص در سفر عتبات عالیات رعایتش لازم تر، به طوری که حرکات و سکنات، رفتار و گفتار و تمامی حالات ما بیانگر این حقیقت باشد که ما مسافر عتبات عالیاتیم و ما زائر سید الشهداءیم و سعی کنیم حتی پس از مراجعت تا جایی که ممکن است آثار چنین سفرهایی را در افکار و گفتار خود باقی بداریم و همگان از رفتار و منش ما بفهمند که ما راستی کربلائی هستیم، مشهدی هستیم، حاجی هستیم که متأسفانه باید به این حقیقت تلخ اعتراف داشته باشیم که مرزها شکسته شده و حدود برداشته شده و رعایت آنچه باید، در این



سفرهای معنوی و روحانی نمی شود و آن گونه که باید و شاید از آن بهره برداری نمی گردد و لذا منشاء اثر هم - آن سان که باید - قرار نمی گیرد و آن تحولی که باید، دیده نمی شود.

### سخنی از مرحوم شیخ انصاری

سخنی را شیخ اعظم مرحوم شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقامه - در مکاسب آورده، نقل می کنیم باشد که برای همه ما مایه تنبّه باشد. گوید:

همانا سفر زیارت سید و مولا و آقای ما حضرت ابی عبد الله علیه السلام از سفرهای لهو خوش گذرانی شده است برای بسیاری از مترفین و ارباب نعمت و ناز و ثروت و اعزاز و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نظیر آن نسبت به سفر حجّ خبر داده است و فرموده:

انه یحجّ اغنیاء امّتی للنزهه و الأوساط للتجاره و الفقراء للسمعیه.

همانا ثروتمندان امّتم حجّ را برای تفریح و تنزه بیاورند، و میان حالان آنان برای کسب و تجارت، و ناداران برای خود نشان دادن و به دیگران فهماندن.

و سپس مرحوم شیخ گوید:

کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله چونان کلام حق تعالی است که برای موردی صادر می شود و نظایرش را هم شامل می گردد (1)

ص: 304

قدری در این جملات بنگریم؛ بیش از صد و پنجاه سال قبل مرحوم شیخ شکوه می کند و گلایه دارد که سفر زیارت امام حسین علیه السلام چنین و چنان شده است. اگر آنان امروز در جمع ما ظاهر شوند، چه می گویند و چه حکمی می کنند؟ که به راستی در همه ابعاد آنچه در احادیث و روایات آمده به نحو کامل ظهور و بروز پیدا کرده به گونه ای که گاهی وحشت آدمی را فرامی گیرد؛ دچار ترس و بیم می شود که چه زمانی است و چه روزگاری؟ و به یاد این گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می افتد که مرحوم صدوق نقل نموده است:

### از اسلام جز اسم چیزی نماند

سیّاتی زمان علی امّتی لا یبقی من القرآن الا رسمه و لا من الإسلام الا رسمه، یسمون به و هم ابعده الناس منه. مساجدهم عامره و هی خراب من الهدی. فقهاء ذلك الزمان شرّفقهاء تحت ظلّ السماء، منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود. (1)

به زودی روزگاری فراگیر امّت من گردد که از قرآن جز ظاهرش و از اسلام به جز اسمش چیزی به جا نماند، به نام اسلام نامیده می شوند (پیرایه اسلام را به خود می بندند و این نام مقدّس را بر همه چیز خود می نهند) و درحالی که از همه مردم از اسلام دورتر و بیگانه تر هستند. مساجدشان (از نظر ظاهری) آباد ولی از جهت هدایت و رهنمونی به مسیر حق، خراب و ویران. درس دین خوانندگان آن زمان

ص: 305

---

1- ثواب الأعمال/ 301، باب عقاب المعاصی، حدیث 4 \* بحار الأنوار 190/52.

بدترین ارباب بینش در زیر آسمانند (معلوم است مقصود آن دسته از عالمان هستند که با جملات قبل و بعد حدیث تناسبی دارند نه عالمان ربّانی و فقیهان صمدانی که در هر عصر و زمانی هرچند کم و انگشت شمار برای اتمام حجّت و رفع عذر، عذرآوران بوده و هستند) فتنه از آنان بیرون می آید و به آنان برمی گردد.

امید است این اربعین خواطر و خطورات و این چهل تذکرات، موجبات ازدیاد معرفت و کثرت توجّه همه عزیزان را فراهم آورد و زیاراتی هرچه پر بارتر نصیب و روزیشان گردد به خصوص زیارت اربعین حضرتش ان شاء الله تعالی.

هرچند گفته اند: فی التأخیر آفات، ولی گویا این سخن کلیت نداشته باشد و گاه و بیگاه تأخیر لطفی همراه و خیری در راه دارد. تأخیری که در آماده شدن این نوشتار برای چاپ فراهم آمد و موجب شد سفری دیگر به کشور دوست و دیار یار داشته باشیم، خاطرات و خطورات دیگری را فراهم آورد که جفا می دانم عزیزان را از آن ها بی نصیب بگذارم به خصوص که خطوراتی از سفر زیارت عرفه امام حسین علیه السلام است.

### شب های جمعه سه زیارت بخوانیم

41 - شب جمعه ای که زیارت جامعه را به عنوان زیارت حضرات معصومین علیهم السلام - که شب های جمعه در کربلا جمعند - می خواندم و گویا خود را در محضر حضراتشان می دیدم، به ذهنم رسید که یک زیارت آل یس هم به عنوان زیارت خاصّ امام عصر علیه السلام که امام حاضر است و در این

جمع حاضر، بخوانم و همچنین زیارتی به خصوص به عنوان حضرت زهرا علیها السلام و چه بهتر که زیارتی هم به عنوان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا یقین به زیارت همه حضرات حاصل گردد.

### وداع پسر با پدر

42 - شبی که حضرتش را به نیابت حضرت جواد علیه السلام زیارت می کردم و در نزدیکی قبر آقا علی بن الحسین - علی اکبر علیه السلام - بودم، آن چنان حالت وداع امام حسین علیه السلام با نور دیده اش در نظرم مجسم شده بود و توجه به جمله «نظر إلیه نظر آیس من الحیاه» دل از دستم برده بود که نزدیک شد رشته حیات بگسلد.

### عظمت خاتون کربلا

43 - در تشریفی که به نیابت خاتون کربلا، عصمت صغری، زینب کبری علیها السلام داشتم، آن چنان جایگاه خاص آن بزرگ بانو در نظر جلوه کرد که قابل توصیف نیست و به راستی می توان گفت اگر در کربلا آقا عباس بن علی علیهما السلام یک دست و بازوی امام حسین علیه السلام بوده، دست و بازوی دیگرش به جمیع معنی الکلمه عقیله هاشمیات بوده، با توجه به کم و کیف مسئولیتی که عهده دار بوده است و در این میان به نکته ای منتقل شدم؛ وقتی که بیت شعری را که از مرحوم حاج شیخ عبد الحسین واعظزاده خراسانی به یاد داشتم و زمزمه می کردم:

أصواها بحت و هنّ نوادب یبکین قتلاهنّ بالإیماء

ص: 307

شاعر چنین ترسیم نموده که از بس محترمت کربلا گریسته و فغان و ندبه کرده بودند، صداهایشان گرفته بود و جوهری در کلماتشان نبود و برای کشتگان خود به اشاره گریه و نوحه سرایی داشتند.

اگر چنین بوده مقدم بر همه آنان در این امر، علیا مکرمه حضرت زینب علیها السلام است؛ بانویی که در کنار اجساد عزیزانش چنین وضعی داشته و جوهری در صدایش باقی نمانده، فردا در کوفه چگونه آن خطبه را با آن آهنگ علوی ایراد نموده است؟! قدم به قدم ماجرای کربلا مملو از آیات شگفت است.

### **عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام**

44 - وقتی زیارت 19 مطلقه نبراس الزائر را می خواندم که در کامل الزیارات از صفحه 223 تا صفحه 245 باب 79 حدیث 18 آمده و ظاهراً مفصل ترین زیارات مطلقه است، به این جمله رسیدم:

«ما أعظم مصیبتک عند من عرف الله عزّ و جلّ». چقدر مصیبت تو حسین - سلام الله علیک - بزرگ است و عظمت دارد در نزد کسی که خدای عزّ و جلّ را می شناسد.

معلوم می شود عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام خاصّ ما و شما نیست بلکه در نزد هر خداشناسی مصیبت سیّد الشهداء علیه السلام عظمت و بزرگی دارد و مصیبت این آقا ارتباط با معرفت و شناخت حق تعالی دارد.

### **علی بن الحسین و یادمان پیامبر اکرم صلوات الله علیهم اجمعین**

45 - شبی در صحن مبارک که عرض ادبی به محضر جوان ابی عبد الله

علیه السلام آقا علی اکبر داشتیم، به این نکته منتقل شدم که در زمان ما برای تجدید خاطره و یادمان کسی که از دنیا رفته گاهی به عکس او می نگرند، گاهی برای شنیدن صدای او از نوار ضبط استفاده می کنند و گاهی هر دو جهت را در فیلمی که از او به جا مانده پی می گیرند؛ در آن زمان که این چیزها نبوده و اشتیاق اهل بیت علیهم السلام هم که نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معلوم است، هر وقت می خواستند رسول خدا را ببینند و به زیارت حضرتش نایل آیند، می آمدند جوان امام حسین علیه السلام، علی اکبر علیه السلام را تماشا می کردند. هر وقت می خواستند صدای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بشنوند می آمدند گوش به سخن پسر ابی عبد الله علیه السلام می دادند بلکه بالاتر هر وقت می خواستند با اخلاق مجسم و سیره و روش حضرت خاتم النبیین آشنا شوند در اخلاق و سیره فرزند دلبنده امام حسین علیه السلام دقت می کردند که دیگر به این جهت از عکس و تصویر و نگاره و فیلم نمی توان پی برد و خدا می داند خلق و خلق و منطق این پسر با دل آن پدر با آن علاقه ای که به جدّ امجدش داشته چه کرده؟

### حضرت باقر علیه السلام و کربلا

46 - شب شهادت حضرت باقر علیه السلام که به نیابت آن حضرت مشرف شده بودم، عرض می کردم: آقا، معروف است انسان نوه اش را خیلی دوست دارد آن هم چنین نواده ای که هم امام است و هم شاهد واقعه کربلا بوده.

نماز حضرت باقر علیه السلام را خواندم که دو رکعت است و در هر رکعت بعد از حمد صد مرتبه تسبیحات اربعه دارد. به این نکته منتقل شدم که امام پنجم علیه السلام این آقایی که امشب شب شهادت اوست و حاضر در واقعه طفّ بوده چه حالی داشته؟ از طرفی نگاه می کرده و پیکر پاک جدّش را آن گونه

که خودش خبر داده می دیده که فرمود:

و لقد قتلوه قتله نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یقتل بها الکلاب لقد قتل بالسیف و السنان و بالحجاره و بالخشب و بالعصا و لقد أوطأوه الخیل بعد ذلك. (1)

که قلم به خود اجازه ترجمه حدیث را نمی دهد.

آن بدن خرد و خمیر شده را مشاهده نموده و از طرفی پدر بزرگوارش زین العابدین علیه السلام را می دیده سوار بر شتر با غل جامعه درحالی که نزدیک است روح از پیکر پاکش بیرون رود و از طرفی عمه مکرمه و سایر محترمان معززه را نظاره می کرده که مورد حمله و ضرب دشمنان بوده اند و خودش هم جزء همان کودکانی بوده که از هجمه و صدمه آن نامردمان در امان نبوده. مگر یک پسر چهارساله چقدر دل دارد؟ امان! امان!

### مزاحمت فراهم نکنیم

47 - بسیار به جاست که عزیزان در اوقات زیارات مخصوصه و هنگام ازدحام و کثرت جمعیت از خواندن نماز یا ادعیه و اذکار و اوراد مفصل در اماکن نزدیک ضریح مبارک خودداری نمایند؛ چرا که زائران شور و اشتیاق دارند که خود را به آن جا برسانند و برای لحظاتی کسب فیض نمایند و چه بسا نماز واجب با آداب و شرایط لازم انجام نگیرد، مضاف بر مزاحمتی که برای زیارت و زائران فراهم می شود.

ص: 310

48 - تا آن جا که ممکن است در حرم مطهر امام حسین علیه السلام از صحبت کردن با یکدیگر خودداری کنیم و ادب زیارت را از فرشتگان حایر شریف که سکوت دارند، بیاموزیم که متأسفانه حتی بعضی از آنان هم که فکر می کنیم دقت و فکری دارند، در این جهت تأمل و دقت نمی کنند و آن گونه که لازم است حرمت و احترام آن حرم محترم را رعایت نمی نمایند و بر فرض ضرورت به حد ضرورت اکتفا شود. نمی دانم گالایه از دوست باید یا شکوه از غیر دوست.

### به دیگران جا دهیم

49 - و بسیار به جاست که در صورت امکان به دیگران جا دهیم و به فرمان قرآن *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَسَبَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَاسْبَحُوا* عامل باشیم و از آن طرف هم اگر جا نیست موجبات اذیت دیگران را فراهم نیاوریم که باز متأسفانه شاهد عدم رعایت این دستورات اخلاقی در مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه هستیم.

### رهنمود راهنمایان

50 - و آخرین تذکر این که آنانی که در چنین سفرهایی عنوان راهنمایی و ارشاد دارند، زائران را به نکات اصلی و مطالب اساسی توجه دهند تا با بصیرت بیشتری و دقت و عنایت فزون تری به زیارت مشرف شوند و به آنچه اهمیتی ندارد نپردازند که باز متأسفانه در رفتار و گفتار بسیاری از زائران جهالت و نادانی نسبت به آنچه حایز اهمیت است و



توجه به آنچه اهمیتی ندارد بسیار دیده می شود.

## آخرین سخن

بگذاریم و بگذریم که حرف بسیار است و سخن فراوان ولی آنچه به عنوان آخرین سخن به همه عزیزانی که توفیق زیارت حرم خدائی امام حسین علیه السلام نصیبشان می شود تذکر می دهیم این است که بیش از هر چیز و مقدم بر هر امر در آن مکان مقدس در مقام دعا برای ظهور آخرین فرزند معصوم سید الشهداء علیه السلام حضرت ابا صالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برآیند که به راستی هیچ روزنه امیدی برای هیچ کس، در هیچ کجا باقی نمانده است و در عصر و روزگاری که نمک هم گندیده است و چربی از روغن رفته است و همه ملاک ها و میزان ها وارونه و عکس شده است چه امیدی است؟ و در هنگامه ای که بیدارگران خود خفته اند و آگاهان غافل، چه انتظاری است؟ که بیش از نهصد سال قبل حکیم خطه غزنه سروده است:

ای هواهای تو هوا انگیز

وی خدایان تو خدای آزار

علم کز تو نورانه بستاند

جهل از آن علم به بود صد بار

عالمت غافل (خفته) و تو خود غافل (خفته)

خفته را خفته کی کند بیدار

ص: 312

بر خود آن را که پادشاهی نیست

بر گیاهیش پادشا مشمار(1)

### دعا برای فرج

در گوشه و کنار آن حایر شریف بنشینیم و بگرییم و با عجز و التماس مسئلت تعجیل فرج داشته باشیم. دست بر آن شباک مبارک بساییم و انگشتان را به رسم التجا حلقه وار در آن بداریم و صورت مسکنت بر آن ضریح مقدس بگذاریم و به جدّ و جهد «اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» بگوییم.

### نوید ظهور

باشد که دیگ بخشایش به جوش آید و فرمان ظهورش از مصدر جلال صادر گردد و سروش غیب، نوید قیامش را بر گوش دلش بدارد و فرشته وحی، میان آسمان و زمین ندا دردهد و از خورشید، صدایی بلند شود که همه آسمانیان و اهل زمین بشنوند:

یا معشر الخلائق، هذا مهدی آل محمد (و یسمّیه باسم جدّه رسول الله صلی الله علیه و آله و یکنّیه و ینسبه الی ابیه الحسن الحادی عشر الی الحسین بن علیّ علیهم السلام) بایعوه تهتدوا و لا تخالفوا امره فتضلّوا(2)

ای جمع خلائق، این آقا مهدی آل محمد است و نسبت او را تا

ص: 313

---

1- دیوان سنایی / 200.

2- مختصر بصائر الدرجات / 183 \* بحار الأنوار 8/53.

جدّش رسول خدا و پدرش امام عسکری و جدّش سید الشهداء صلوات الله عليهم اجمعین بازگو نماید و بگوید: با او بیعت کنید تا هدایت شوید و مخالفت ننمایید که گمراه می گردید.

### اشعار مفتون همدانی

با آوردن چند بند از ترجیع بند نغز مفتون همدانی این فصل را خاتمه بخشیم.

دردا که نمانده است ز اسلام به جز نام

افسوس که جز نام نمانده است ز اسلام

هرجا نگری دانه و هرسو نگری دام

شد منعکس ابلیس در آئینه اوهام

روباه زَنَد هر طرفی طعنه به ضرغام

دین همچو چراغی است که باد است و لب بام

ز آغاز چنان نام چنین ننگ در انجام

از نام گذشتیم چرا این همه بدنام

ای محیی دین، نور مبین، حجّت قائم

وقت است در آیی ز بروزات علائم

از راه به جز ناله و بانگ جرسی نیست

فریادرس خلق در این دهر کسی نیست

ما را به جز از درگه تو ملتَمسی نیست  
دزد است به هر جا نگری و عسسی نیست  
بر شیعهٔ تو غیر تو فریادرسی نیست  
ای شاه ره چاره ز هر پیش و پسی نیست  
چون مهر تو اندر دل هر بوالهوسی نیست  
پس پرده برانداز از آن عارض گل فام  
ای محیی دین، نور مبین، حجّت قائم  
وقت است درآیی ز بروزات علائم  
تو صاحب دورانی و دوران به تو نازد  
تو مایهٔ ایمانی و ایمان به تو نازد  
تو برتر از امکانی و امکان به تو نازد  
هفت اختر و نه گنبد گردان به تو نازد  
این پنج حس و شش جهت از جان به تو نازد  
سه روح، چهار عنصر و ارکان به تو نازد  
این سیّد مفتون ثناخوان به تو نازد  
شاهها چه شود گر بشماریش از اقوام  
ای محیی دین، نور مبین، حجّت قائم  
وقت است درآیی ز بروزات علائم(1)

ص: 315

امید است با مراجعه به این اثر که برای نگارنده مایه امید است - چون مرتبط با مایه امید هستی، حضرت حسین علیه السلام و زیارت و کربلای اوست - همه عزیزان، سفرهای زیارت کربلای پربارتری از هر جهت داشته باشند و مسافرتی قرین عرفان و شناخت در حد امکان نصیبشان گردد و در بود و نبود ما وقتی در آن مکان مقدس و جنت مجسم از آن چه آورده ایم بهره گرفتند، یادی هم از این شکسته مهجور بنمایند که امیدی جز انتساب ظاهری اش و چاکری و خدمت گذاری اش به دربار ولایت مدار مصباح الهدی و سفینه النجاه حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام ندارد و بهره ای برای او ندارند که زبان قالش این است:

ای آن که حسین و زاده زهرایی

بهتر ز تو من نیافتم مولایی

هستم سگ درگاه و تو خود می دانی

غیر از در خانه ات نرفتم جایی (1)

و لسان حالش هم این:

در سینه ما سوز نهانی است از او

در دیده ما اشک روانی است از او

ص: 316

از مال جهان هیچ نداریم ولی

داریم حسینی که جهانی است از او (1)

با نقل این اشعار که سروده همین سفر زیارت عرفه امام حسین علیه السلام است و ارتباطی تنگاتنگ با کربلا دارد، کتاب کربلا را پایان بخشیم:

کربلا کز و بیان را کعبه است

کربلا اهل بلا را قبله است

کربلا همراز با «قَالُوا بَلَى» ست

کربلا محبوب ارباب ولاست

کربلا اصل و اساس جنت است

آشنایان را همین جا جنت است

کربلا سرّی است از اسرار هو

از همان اسرار اسرار مگو

کربلا مخلوق قبل از کعبه است

برتر و بالاتر او از کعبه است

کربلا در عالم ذرّ و الّست

شد به نام شاه شاهان الّست

ص: 317

چون که آن دُردی کش بزم بلا  
نوش جان بنمود آن جام بلا  
کربلا با انبیاء و اولیاء  
سِرّ و سِرّ دارد بسی با اصفیاء  
جبرئیل از خاک پاک کربلا  
هدیه آورد از برای مصطفی  
کای رسول حق که حق یار توباد  
لطف حق پیوسته در کار توباد  
هر زمان این خاک، رنگ خون شود  
پیکر پاک حسینت خون شود  
ذکر زهرا در کنار مهد ناز  
کربلا بوده است با اعزاز و راز  
کربلا یا کربلا یا کربلا  
کربلا ما زِلْتِ کَرْباً وَ بَلَا  
تربت پاک زمین کربلا  
گل شده از اشک چشم مرتضی  
سر به سجده ناله از دل می کشید  
چون فغان نور عینش می شنید

در دم رفتن امام مجتبی

یاد می کرد از زمین کربلا

کربلا با معرفت خواهد ز حق

(مجتبی) پاداش این اشعار حق

پایان بازنویس و تکمیل کتاب سوم پنجشنبه بیست و یکم رجب المرجّب 1429 1387/5/3

مشهد مقدّس - سید مجتبی بحرینی

ص: 319





پس از قرآن کریم در نگارش مجموعه کتاب اول، دوم و سوم - این جا کربلاست - از این کتاب ها بهره گرفته ایم:

- 1 - آئین خدمتگذاری و زیارت امام هشتم علیه السلام ابراهیم غفاری
- 2 - آتشکده تیر تبریزی
- 3 - آدینه ها بی تو محمد اسماعیل توسل - آشفته -
- 4 - آکام المرجان فی أحكام الجنّ محمد بن عبد الله شبلی
- 5 - أبواب الجنان و بشائر الرضوان خضر بن شلال عنکاوی نسخه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس، شماره 3107.
- 6 - ابو الشهداء الحسين بن علی علیهما السلام عباس محمود عقاد
- 7 - احوال و اشعار مرحوم نوقانی شیخ علی اکبر نوغانی
- 8 - الأربعین الحسينیه حاج میرزا محمد قمی
- 9 - الإرشاد محمد بن محمد بن نعمان - شیخ مفید -
- 10 - الإستبصار محمد بن الحسن - شیخ طوسی -
- 11 - اسرار الشهاده ملا آقا دربندی
- 12 - اشک شفق - مجموعه شعر - رضا معصومی

- 13 - اقبال الأعمال سيد بن طاووس
- 14 - أقرب الموارد سعيد خورى شرتونى
- 15 - الأمالى محمد بن الحسن - شيخ طوسى -
- 16 - الأمالى محمد بن على بن بابويه قمى - شيخ صدوق -
- 17 - الامام جعفر الصادق عليه السلام عبد الحلیم الجندى
- 18 - الامام زين العابدين عليه السلام عبد الرزاق الموسوى المقرّم
- 19 - انوار الشهاده حسن بن على اليزدى
- 20 - الأنوار القدسيه محمد حسين الإصفهاني
- 21 - الأنوار النعمانيه السيّد نعمه الله الموسوى الجزايرى
- 22 - اى اشك ها بريزيد حبيب چايچيان - حسان -
- 23 - اين جا مشاعر است سيّد مجتبى بحرينى
- 24 - اين حسين كيست محمد جواد غفورزاده - شفق -
- 25 - با پسر در سكرات مرگ سيّد مجتبى بحرينى
- 26 - بحار الأنوار محمد باقر بن محمد تقى مجلسى
- 27 - بشاره المصطفى لشيعة المرتضى محمد بن ابى القاسم الطبرى
- 28 - بصائر الدرجات محمد بن الحسن الصفّار
- 29 - بغية النبلاء فى تاريخ كربلاء السيّد عبد الحسين الكلیددار آل طعمه
- 30 - بغية الطالب فى من رأى الإمام الغائب ملّا محمد باقر بيرجندى
- 31 - بيت الأحزان ملّا حسن يزدى
- 32 - تاريخ جغرافياى كربلاى معلّى حسين عمادزاده اصفهاني
- 33 - تاريخچه كربلا محمد كلباسى



- 35 - تاريخ دمشق ابن عساكر على بن الحسن الدمشقي
- 36 - تاريخ الروضة الحسينيه المصوّر عبد الحميد الخياط
- 37 - تاريخ الطبري - الأمم و الملوك - محمّد بن جرير الطبري
- 38 - تاريخ كربلا و حائر الحسين عليه السّلام الدكتور عبد الجواد الكلبيدار
- 39 - تتمه المنتهى عباس بن محمّد رضا - محدّث قمي -
- 40 - تحفه الزائر محمّد باقر بن محمّد تقي مجلسي
- 41 - تحفه العراقيين خاقاني شرواني
- 42 - تحيه الزائر ميرزا حسين محدّث نوري
- 43 - تذكره العلماء محمّد بن سليمان تنكابني
- 44 - تراث كربلاء سلمان هادي الطعمه
- 45 - تفسير الإمام عليه السّلام منسوب به حضرت عسكري عليه السّلام
- 46 - تفسير البرهان سيّد هاشم البحراني
- 47 - تفسير پرتويي از قرآن سيّد محمود طالقاني
- 48 - تفسير تأويل الآيات الظاهره في فضائل العتره الطاهره السيّد شرف الدين الحسيني
- 49 - تفسير جوامع الجامع الفضل بن الحسن الطبرسي
- 50 - تفسير الدرّ المنتور جلال الدين السيوطي
- 51 - تفسير شريف لاهيجي بهاء الدين محمّد بن شيخ علي الشريف اللاهيجي
- 52 - تفسير الصافي محمّد بن المرتضى - الفيض الكاشاني
- 53 - تفسير العياشي محمّد بن مسعود عياش السمرقندي
- 54 - تفسير مجمع البيان الفضل بن الحسن الطبرسي

- 55 - تفسیر نوین محمد تقی شریعتی
- 56 - تنقیح المقال فی علم الرجال عبد الله بن محمد حسن المامقانی
- 57 - التوحید محمد بن علی بن بابویه قمی - شیخ صدوق -
- 58 - تهذیب الأحکام محمد بن الحسن - شیخ طوسی -
- 59 - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال محمد بن علی بن بابویه - شیخ صدوق -
- 60 - جامع أحادیث الشیعه به اشراف آیه الله حاج آقا حسین بروجردی
- 61 - جامعه در حرم سید مجتبی بحرینی
- 62 - جرس فریاد می دارد جواد هاشمی
- 63 - جنّه العاصمه سید حسن میرجهانی
- 64 - جنّه المأوی فی من فاز بلقاء الحجه الكبرى میرزا حسین محدث نوری
- 65 - چراغ صاعقه - مجموعه شعر - گردآورنده علی انسانی
- 66 - حدیث دیدارها - دیدار در کربلا - سید مجتبی بحرینی
- 67 - حدیث دیدارها - دیدار در مکه - سید مجتبی بحرینی
- 68 - حدیقه الحقیقه محدود بن آدم سنایی غزنوی
- 69 - حسین پیشوای انسان ها م - اکبرزاده
- 70 - حیاة الحیوان الكبرى کمال الدین الدمیری
- 71 - الخصال محمد بن علی بن بابویه قمی - شیخ صدوق -
- 72 - الخصائص الحسينیه شیخ جعفر التستری
- 73 - خصائص العباسیه محمد ابراهیم الکلباسی
- 74 - خصائص فاطمیه محمد باقر کجوری مازندرانی

75 - خورشید شب معینی کرمانشاهی

76 - دار السلام فی ما یتعلق بالرؤیا و المنام میرزا حسین محدث نوری

77 - دانستی های جهان علم - مجموعه مقالات ترجمه احمد راد

78 - الدرود الواقیه سیّد بن طاووس

79 - دلایل الإمامه محمّد بن جریر رستم الطبری

80 - دمع السجوم در ترجمه نفس المهموم میرزا ابو الحسن الشعرانی

81 - دیوان ادیب - لثالی مکنون - میرزا عبد الجواد ادیب

82 - دیوان اسرار حاج ملا هادی سبزواری

83 - دیوان اقبال لاهوری

84 - دیوان پروین اعتصامی

85 - دیوان ترکی شیرازی

86 - دیوان حافظ

87 - دیوان حبیب

88 - دیوان حزین لاهیجی

89 - دیوان خیالی بخارایی

90 - دیوان دکتر قاسم رسا

91 - دیوان سنایی غزنوی

92 - دیوان شمس اصطهباناتی - منظومه ی شمس

93 - دیوان صائب تبریزی

94 - دیوان صفا اصفهانی

95 - دیوان طلوعی گیلانی





- 97 - دیوان فؤاد کرمانی - شمع جمع -
- 98 - دیوان فصیح الزمان رضوانی - روضه رضوان -
- 99 - دیوان فیاض لاهیجی
- 100 - دیوان محتشم کاشانی
- 101 - دیوان مفتقر
- 102 - دیوان ناصر خسرو
- 103 - دیوان ناصر الدین شاه قاجار
- 104 - دیوان وفائی شوشتری
- 105 - دیوان هاتف اصفهانی
- 106 - الذریعه الی تصانیف الشیعه حاج آغا بزرگ تهرانی
- 107 - راز آفرینش انسان کرسی مورین
- 108 - رجال علامه حلّی - الخلاصه - حسن بن یوسف الحلّی
- 109 - روضات الجنات میرزا محمّد باقر الخونساری
- 110 - روضه المتقین محمّد تقی بن المقصود علی - مجلسی اول -
- 111 - الروضه المختاره صالح علی الصالح
- 112 - زندگانی حضرت ابا الفضل العباس علیه السّلام باقر شریف قرشی
- 113 - الزهد حسین بن سعید الأهوازی
- 114 - سرای بیم و امید سیّد مجتبیٰ بحرینی
- 115 - سفینه البحار عباس بن محمّد رضا - محدّث قمی -
- 116 - سلام بر پرچم افراشته سیّد مجتبیٰ بحرینی
- 117 - سلام بر حسین علیه السّلام محمّد جواد غفورزاده - شفق -



- 119 - سيره الأئمه الدباغ
- 120 - سيرتنا و سنتنا عبد الحسين احمد الاميني
- 121 - شاهكار عشق شمس اصطهباناتي
- 122 - شاهنامه حكيم ابو القاسم فردوسي
- 123 - شب شعر عاشورا
- 124 - شرح الأخبار قاضي نعمان المصري
- 125 - شرح تائيۀ دعبل خزاعي محمّد باقر بن محمّد تقى - مرحوم مجلسى -
- 126 - شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور ميرزا ابو الفضل الطهرانى
- 127 - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد
- 128 - شورش در خلق عالم حسين درگاهى و...
- 129 - الشهيد مسلم بن عقيل عبد الرزاق الموسوى المقرم
- 130 - شهر حسين عليه السّلام محمّد باقر مدرس
- 131 - صحيح البخارى محمّد بن اسماعيل البخارى
- 132 - صحيح سنن المصطفى ابو داوود سليمان بن الأشعث السجستاني
- 133 - الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم على بن يونس العاملى البياضى
- 134 - الطراز الأول و الكنز لما عليه من لغه العرب المعوّل السيّد على بن احمد - المعروف بالسيد عليخان المدنى الشيرازى
- 135 - العباس بن امير المؤمنين عليهما السّلام عبد الرزاق الموسوى المقرّم
- 136 - عبرات المصطفين فى مقتل الحسين عليه السّلام محمّد باقر المحمودى
- 137 - العبقري الحسان الشيخ على اكبر النهاوندى
- 138 - علل الشرائع محمّد بن على بن بابويه قمى - شيخ صدوق -

- 139 - عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب احمد بن علی بن الحسین بن عنبه
- 140 - عیون أخبار الرضا علیه السلام محمّد بن علی بن بابویه قمی - شیخ صدوق -
- 141 - الغدير فی الكتاب و السنه و الادب عبد الحسین احمد الأمینی
- 142 - غرر الحسینیّه محمّد مهدی موسوی القزوینی
- 143 - غزاله های غزل رحمت موسوی گیلانی
- 144 - الغیبه محمّد بن الحسن - شیخ طوسی -
- 145 - الغیبه محمّد بن ابراهیم ابو زینب النعمانی
- 146 - فرحه الغرّی فی تعیین قبر امیر المؤمنین علیه السلام السید عبد الکریم بن طاووس
- 147 - فرهنگ عمید حسن عمید
- 148 - فرهنگ فارسی معین محمّد معین
- 149 - فرهنگ فرق اسلامی محمّد جواد مشکور
- 150 - فلاح السائل سید بن طاووس
- 151 - فوائد الرضویّه عباس بن محمّد رضا - محدّث قمی -
- 152 - فوز اکبر در توسّلات به امام منتظر میرزا محمّد باقر فقیه ایمانی
- 153 - فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس محمّد آصف فکرت
- 154 - قرب الإسناد عبد الله بن جعفر الحمیری
- 155 - الکافی - اصول - فروع - روضه. محمّد بن یعقوب کلینی
- 156 - کامل الزیارات جعفر بن محمّد بن قولویه
- 157 - الكامل فی التاریخ عز الدین ابو الحسن بن عبد الکریم - ابن الأثیر -

- 158 - كبريت احمر فى شرائط المنبر ملاّ محمّد باقر بيرجندى
- 159 - كتاب العروس جعفر بن احمد القمى الرازى
- 160 - كتاب فى قوارع القرآن محمّد بن يحيى بن الحسن
- 161 - كرامات رضويّه شيخ على اكبر مروّج
- 162 - كربلا منذ العهد البابلى حتى استشهاد الإمام الحسين عليه السّلام على عبّود حسين ابو لحمه
- 163 - كليات سعدى
- 164 - كليات شيخ بهايى
- 165 - كليات آثار پارسى حكيم عمر خيام
- 166 - كمال الدين و تمام النعمه محمّد بن على بن بابويه قمى - شيخ صدوق -
- 167 - الكنى و الألقاب عباس بن محمّد رضا - محدّث قمى -
- 168 - گنجينه نور محمّد حسين واحديان درگاهى
- 169 - گيلان در قلمرو شعر و ادب ابراهيم فخرابى
- 170 - لغتنامه دهخدا على اكبر دهخدا
- 171 - لوامع صاحبقرانى محمّد تقى بن المقصود على - مجلسى اول -
- 172 - ما سمعت ممّن رأيت جزؤه دست نويس مؤلف
- 173 - مثنوى معنوى جلال الدين محمّد بلخى رومى
- 174 - مثير الأحزان ابن نما الحلّى
- 175 - مجالس المؤمنين قاضى نور الله شوشترى
- 176 - مجمع البحرين فخر الدين طريحي
- 177 - مجموع الرائق من أزهار الحدائق هبه الله الموسوى

- 178 - المحاسن احمد بن محمد بن خالد البرقي
- 179 - المحتضر حسن بن سليمان الحلّي
- 180 - المحجّه فيما نزل من القرآن في الحجّه سيد هاشم البحراني
- 181 - مختصر بصائر الدرجات حسن بن سليمان الحلّي
- 182 - مرآه العقول عن اخبار الرسول محمد باقر بن محمد تقى مجلسى
- 183 - مروج الذهب على بن الحسين بن على المسعودى
- 184 - المستجاد من كتاب الإرشاد حسن بن يوسف الحلّي
- 185 - مستدركات علم الرجال شيخ على نمازى
- 186 - المستدرک على الصحيحين محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى
- 187 - مستدرک الوسائل ميرزا حسين - محدث نورى -
- 188 - مسند الامام الشهيد عزيز الله العطاردى
- 189 - مشارق أنوار اليقين رجب الحافظ البرسى
- 190 - مشكاه الجنان شيخ على كاشمري - مشكاه -
- 191 - المصباح تقى الدين ابراهيم الكفعمى
- 192 - مصباح الزائر سيّد بن طاووس
- 193 - مصباح المتهجّد محمد بن الحسن - شيخ طوسى -
- 194 - مصباح المنير احمد بن محمد بن على المقرئ الفيومى
- 195 - مصيبت نامه صغير اصفهاني
- 196 - معالم الزلفى السيّد هاشم البحراني
- 197 - معالى السبطين شيخ مهدى مازندراني
- 198 - معانى الأخبار محمد بن على بن بابويه - شيخ صدوق -



- 200 - معجم البلدان ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي
- 201 - مفاتيح الجنان عباس بن محمد رضا - محدث قمي -
- 202 - مفاخر اسلام على دواني
- 203 - مقاتل الطالبين ابو الفرج الاصفهاني
- 204 - المقالات و الفرق سعد بن عبد الله الأشعري القمي
- 205 - مقتل الحسين عليه السلام أبو مخنف
- 206 - مقتل الحسين عليه السلام الخوارزمي
- 207 - مقتل الحسين عليه السلام عبد الرزاق الموسوي المقرّم
- 208 - المكاسب الشيخ مرتضى الأنصاري
- 209 - مكيال المكارم محمد تقى الموسوي الإصفهاني
- 210 - ملاذ الأخيار محمد باقر بن محمد تقى مجلسي
- 211 - الملهوف على قتلى الطفوف سيّد بن طاووس
- 212 - مناسك حج
- 213 - مناقب آل ابي طالب محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني
- 214 - المنتخب فخر الدين الطريحي
- 215 - منتهى الآمال عباس بن محمد رضا - محدث قمي -
- 216 - من لا يحضره الفقيه محمد بن علي بن بابويه قمي - شيخ صدوق
- 217 - موسوعه الإمام الحسين عليه السلام سازمان پژوهش آموزشي
- 218 - موسوعه كلمات الإمام الحسين عليه السلام معهد تحقيقات باقر العلوم عليه السلام
- 219 - موسوعه العتبات المقدسه جعفر الخليلي
- 220 - منهاج البراعه حبيب الله الهاشمي الخوئي





- 222 - نجم ثاقب ميرزا حسين - محدث نوري -
- 223 - نزهة الابرار فى خلق الجنة و النار سيد هاشم البحرانى
- 224 - نداى ملتسم مرتضى علم الهدى
- 225 - نغمه هاى پيروى محمود اكبرزاده
- 226 - نفس المهموم عباس بن محمد رضا - محدث قمى -
- 227 - نوادر على بن أسباط
- 228 - نور الأنوار ابو الحسن مرندى
- 229 - نور العين فى مشى إلى زياره الحسين عليه السلام محمد بن الحسن الإصطهباناتى
- 230 - نهج البلاغه گردآورى: محمد بن ابى احمد، سيد رضى
- 231 - النهايه فى غريب الحديث و الأثر مجد الدين ابو السعادات - ابن الاثير -
- 232 - نهضت حسيني شيخ على فلسفى
- 233 - الوافى محمد بن المرتضى - فيض كاشانى -
- 234 - وسائل الشيعة محمد بن حسن حرّ عاملى
- 235 - هديه الزائرين و بهجه الناظرين عباس بن محمد رضا - محدث قمى -
- 236 - هديه مور محمد علامه
- 237 - اليقين فى امره امير المؤمنين عليه السلام سيد بن طاووس

## سایر آثار مؤلف:

- 1 - جامعه در حرم: شرح مبسوطی بر زیارت جامعه کبیره
- 2 - با پسر در سکر مرگ
- 3 - ده پگاه با پیکر
- 4 - لباس نادوخته و نماز بی حمد و سوره
- 5 - خانه دو متری
- 6 - ملک نقاله
- 7 - شهر خاموشان و دیار باهوشان
- 8 - سرای بیم و امید
- 9 - اتاق امتحان
- 10 - خواب نوعروس
- 11 - سالن ارتباطات
- 12 - سلام بر پرچم افراشته: شرح سلام های زیارت آل یس
- 13 - تورا گواه می گیرم: شرح یک دوره اعتقادات در زیارت آل یس
- 14 - از تو می خواهم: شرح قسمت اول دعای آل یس
- 15 - سوگند به نور شب تاب: شرح دعای شب نیمه شعبان

- 16 - حدیث قبل از میلاد
- 17 - حدیث شب میلاد
- 18 - حدیث بعد از میلاد
- 19 - حدیث پنج سال کودکی
- 20 - حدیث غیبت و سفارت
- 21 - حدیث دو سفیر
- 22 - حدیث سرداب
- 23 - حدیث سفیران
- 24 - حدیث آخرین سفیر و مدعیان دروغین
- 25 - حدیث نامه ها
- 26 - حدیث توقیعات
- 27 - حدیث دیدارها - دیدار در کربلا -
- 28 - حدیث دیدارها - دیدار در مکه -
- 29 - حدیث پسران مهزیار
- 30 - حدیث شش دیدار
- 31 - حدیث غیبت کبری
- 32 - حدیث حکمت غیبت
- 33 - این جا مدینه است
- 34 - این جا مکه است
- 35 - این جا مشاعر است

و به زودی ان شاء الله...

این جا نجف است

الکمیل: شرح دعای شریف کمیل

ما سمعت ممن رأیت: آنچه شنیدم از آنان که دیدم

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - تفاسیر کامله خاصه

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - تفاسیر کامله عامه

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - تفاسیر ناقصه خاصه و عامه

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - کتب جنبی تفسیر

حدیث سده چهارم

حدیث سده پنجم

ص: 335

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

